



۱-۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره توشه حج

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۳۴	ره توشه حج
۳۴	مشخصات کتاب
۳۴	جلد اول
۳۴	پیشگفتار
۳۵	درس اول: اهمیت سفر حج
۳۵	اشاره
۳۷	نقش حج در حیات سیاسی امت
۴۰	درس دوم: فلسفه و اهداف حج
۴۰	اشاره
۴۰	حج عامل تقویت دین
۴۱	حج و برپایی علم اسلام
۴۱	حج یادآور ایام الله
۴۱	حج و یادگار نبوی
۴۱	ارتباط فرهنگی مسلمانان در حج
۴۲	ارتباطات اقتصادی مسلمین در حج
۴۲	تمرین خودسازی و پاکی از گناهان در سایه حج
۴۲	توسعه بینش در سایه حج
۴۲	گسترش انس و الفت انسانها
۴۲	حج، بستر اقتدار امت اسلامی
۴۲	درس سوم: آداب حج
۴۸	درس چهارم: حج ابراهیمی
۴۸	اشاره

- ۵۰ سابقه تاریخی مکه و کعبه
- ۵۱ سابقه تاریخی حج و مناسک آن
- ۵۱ حج آدم
- ۵۲ حج فرشتگان
- ۵۲ حج ابراهیم
- ۵۲ حج انبیای عظام
- ۵۳ آغاز دوران تحریف
- ۵۳ انتقال حج به یمن
- ۵۴ تخریب و بازسازی کعبه
- ۵۴ حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله
- ۵۴ حجة الوداع
- ۵۴ نمایش قدرت و تجلی روح توحید
- ۵۵ حج شرک‌آلود جاهلی
- ۵۶ برخی از ویژگی‌های حج جاهلیت
- ۵۷ رمز توحیدی بودن حج اسلام
- ۵۸ بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله
- ۵۹ درس پنجم: آثار و فواید سفر
- ۵۹ اشاره
- ۶۰ آثار و فواید سفر حج
- ۶۱ ثواب سفر حج
- ۶۱ پاداش سفر برای زیارت انبیا و ائمه علیهم السلام
- ۶۱ درس ششم: آداب سفر
- ۶۱ اشاره
- ۶۱ ۱- انتخاب رفیق راه

- ۲- شناخت همسفر ۶۲
- ۳- تعیین مدیر ۶۲
- ۴- کمک به همراهان ۶۲
- ۵- مراقبت از همسفر ۶۳
- ۶- هماهنگی، نه مخالفت ۶۴
- ۷- مشورت کنید ۶۴
- ۸- هوشیار باشید ۶۴
- ۹- پرهیز از صدای بلند ۶۴
- ۱۰- توجه به عبادات ۶۴
- ۱۱- در منزلگاه «۲» مناسی فرود آید ۶۵
- ۱۲- اخلاق اسلامی را رعایت کنید ۶۵
- ۱۳- برگشت از سفر ۶۶
- ۱۴- هدیه ۶۶
- ۱۵- زمان سفر ۶۶
- درس هفتم: توبه ۶۷
- توبه چیست؟ ۶۷
- وجوب توبه ۶۷
- لزوم توبه در قرآن ۶۸
- شرایط توبه ۶۹
- استغفار ۶۹
- درس هشتم: آثار توبه ۷۰
- اشاره ۷۰
- ۱- محبوبیت پروردگار ۷۰
- ۲- سرکوبی شیطان ۷۱

۷۱	۳- پاک‌ی از گناهان
۷۲	۴- بهره‌مندی بیشتر از نعمت‌الهی
۷۲	۵- تبدیل گناهان به نیکی‌ها
۷۲	درس نهم: وصیت
۷۲	اشاره
۷۳	وصیت در اسلام
۷۳	۱- اهمیت وصیت در آیات و روایات
۷۴	۲- فلسفه وصیت چیست؟
۷۵	۳- عدالت در وصیت
۷۶	احکام شرعی وصیت «۳»
۷۶	اشاره
۷۶	شرایط وصیت کننده (موصی):
۷۶	موارد وجوب وصیت:
۷۶	شرایط وصی:
۷۶	درس دهم: تقیه
۷۷	مقدمه
۷۷	واژه «تقیه»
۷۷	اقسام تقیه
۷۷	اشاره
۷۷	۱- تقیه خوفی
۷۹	۲- تقیه کتمانی
۸۱	۳- تقیه مداراتی
۸۴	درس یازدهم: احکام فقهی - اجرایی حج
۸۴	اشاره

۸۴	اخلاص در عمل
۸۵	تنظیم برنامه‌های آموزشی حج
۸۵	تشویق زائران
۸۵	استطاعت
۸۵	نیابت
۸۶	یاری روحانی
۸۶	دخالت سابقه‌داران
۸۶	نماز قضا نشود
۸۶	نماز تمام یا شکسته
۸۷	قبله
۸۷	شرکت در نماز جماعت
۸۸	یادآوری وضو
۸۸	احرام در میقات
۸۹	نذر احرام قبل از میقات (برای بانوان)
۸۹	داشتن حوله اضافی
۸۹	زیر سایه رفتن
۸۹	قسم خوردن
۹۰	نگاه در آینه
۹۰	حرام بودن زن و مرد بر یکدیگر
۹۰	قطع تلبیه
۹۰	غذای خوشبو
۹۰	طواف و نماز طواف
۹۱	نیابت در نماز طواف
۹۱	تقصیر

- ۹۱ بین الاحرامین
- ۹۲ احرام حج
- ۹۲ زمان حرکت به عرفات
- ۹۲ از عرفات تا مشعر الحرام
- ۹۳ در مشعر الحرام
- ۹۳ وقوف اضطراری برای بانوان
- ۹۳ قربانگاه
- ۹۴ بیتوته در منا
- ۹۴ بیرون رفتن از منا
- ۹۴ برگشت از منا
- ۹۴ اعمال مکه
- ۹۵ عمره مفرده پس از اعمال
- ۹۵ بیماران و مجروحان
- ۹۵ پرسش و پاسخ
- ۹۶ درس دوازدهم: جغرافیای جزیره‌العرب
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ کشور عربستان سعودی
- ۹۷ منطقه حجاز
- ۹۷ شهر مکه و موقعیت جغرافیایی آن
- ۹۹ چاه‌های مکه
- ۹۹ کوه‌های مهم مکه
- ۱۰۰ درس سیزدهم: آشنایی با مذاهب عمده جهان اسلام
- ۱۰۰ مذاهب چهارگانه، پیدایش و انحصار
- ۱۰۰ اشاره

- ۱- اصحاب حدیث ۱۰۰
- ۲- اصحاب رأی ۱۰۰
- مذهب حنفی ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- برخی از معتقدات مذهب حنفی ۱۰۲
- قلمرو مذهب حنفی ۱۰۳
- مذهب مالکی ۱۰۳
- مذهب شافعی ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- نگاهی به زندگانی شافعی: ۱۰۴
- ب: تاریخ مذهب شافعی ۱۰۵
- ویژگی‌های فقهی مذهب شافعی ۱۰۵
- چند دیدگاه برجسته شافعی و شافعیان ۱۰۶
- قلمرو کنونی مذهب شافعی ۱۰۶
- مذهب حنبلی ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶
- مذهب فقهی ابن حنبل ۱۰۷
- برخی از معتقدات مذهبی حنابله ۱۰۷
- مذهب حنبلی در قرن هشتم ۱۰۸
- قلمرو ۱۰۸
- منابع ۱۰۸
- اشاره ۱۰۹
- منابع حنفی: ۱۰۹
- منابع مالکی ۱۰۹

- منابع شافعی: ۱۰۹
- منابع حنبلی: ۱۰۹
- درس چهاردهم: رخصت حضور ۱۱۰
- اشاره ۱۱۰
- الف: یادآوری عظمت انسانِ آرمیده در زیارتگاه ۱۱۱
- ب: محاسبه نفس و تأمل در خویشتن ۱۱۱
- ج: آموختن ادب خانوادگی ۱۱۱
- درس پانزدهم: فلسفه و نقش زیارت ۱۱۲
- اشاره ۱۱۲
- پیوند با پاکان ۱۱۳
- قرب به خدا ۱۱۳
- تحول و توبه ۱۱۴
- ولایت خون، برائت شمشیر ۱۱۵
- کلام آخر ۱۱۵
- درس شانزدهم: رفتار صحیح اسلامی در حج ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- شیعه باید اسوه حسنه باشد ۱۱۷
- خط مشی اصولی شیعه ۱۱۹
- پاسداری کرامت شیعه ۱۱۹
- آداب و وظایف در حرمین ۱۲۰
- درس هفدهم: دعا (۱) ۱۲۰
- دعا چیست؟ ۱۲۰
- امتیازات دعاهای معصومین علیهم السلام بر دیگر دعاها ۱۲۱
- رابطه خداشناسی و دعا ۱۲۱

- ۱۲۱ دعا در زندگی انسان ارزش است یا ضد ارزش؟
- ۱۲۲ دعا در سیره انبیا و اولیا تا چه میزان مورد توجه بوده است؟
- ۱۲۲ منظور از یاد خدا
- ۱۲۲ مراتب ذکر خدا
- ۱۲۲ نمونه‌های عالی ذکر خدا
- ۱۲۲ جایگاه‌های مهم ذکر خدا
- ۱۲۲ مراحل ترک ذکر خدا
- ۱۲۲ موانع یاد خدا
- ۱۲۲ ذکر خدا چگونه باشد؟ چه کسی، چقدر؟ چگونه، چه وقت، کجا، چرا و ...؟
- ۱۲۳ آثار یاد خدا
- ۱۲۳ اذکار مهم و معروف
- ۱۲۳ موانع استجاب دعا (۲)
- ۱۲۳ اشاره
- ۱۲۳ ۱- تنافی با سنتهای آفرینش
- ۱۲۴ ۲- تراحم دعاها
- ۱۲۵ ۳- نبود قابلیت
- ۱۲۶ ۴- بی‌توجهی به واسطه‌ها
- ۱۲۶ درس هجدهم: ما طیبانیم شاگردان حق
- ۱۳۲ درس نوزدهم: نگاهی به زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله
- ۱۳۲ اشاره
- ۱۳۲ ازدواج
- ۱۳۳ تدبیر برتر:
- ۱۳۴ «بعثت» و «دعوت»:
- ۱۳۴ تهدید

- تطمیع ۱۳۵
- شکنجه ۱۳۵
- هجرت: ۱۳۶
- حکومت اسلامی در مدینه: ۱۳۶
- اخوت: ۱۳۶
- دعوت جهانی: ۱۳۶
- غدیر خم: ۱۳۷
- درس بیستم: وظایف پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷
- گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۸
- احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۸
- پاسداشت حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۸
- اسوه‌پذیری ۱۳۹
- دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۹
- پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۹
- پیروی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۹
- دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۳۹
- بپا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰
- ترک نکردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰
- تغییر ندادن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰
- ترجیح دادن پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰
- فرو آوردن صدا در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰
- بی‌تابی در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰
- خشنود کردن دخت پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۰

- ۱۴۱ یادکرد اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۱ ماه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۱ زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۱ سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۲ زیارت نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۲ صلوات فرستادن
- ۱۴۳ محترم شمردن خون، مال و آبروی گواهی دهنده به رسالت
- ۱۴۳ کشتن دشنام‌دهنده پیامبر
- ۱۴۳ تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۳ نام‌گذاری به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۳ دوست داشتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۴ نیاززدن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۴ نظر انداختن به فرزندان و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۴ قرائت سوره محمد
- ۱۴۴ نماز پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۴ نماز در روزه شریف
- ۱۴۴ نماز مبعث
- ۱۴۵ نماز روز میلاد
- ۱۴۵ وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۱۴۵ درس بیست و یکم: ذکر خدا و زیارت اولیاء الله
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۶ جایگاه ذکر الهی در تعالیم اسلام
- ۱۴۷ ذکر الهی در زیارت
- ۱۴۸ درس بیست و دوم: اولین مسجد

۱۴۸	اشاره
۱۴۸	آغاز هجرت
۱۴۹	ساخت مسجد
۱۵۰	رابطه پیامبر با مسجد قبا
۱۵۰	فضیلت مسجد قبا
۱۵۰	مکانهای تاریخی مسجد قبا
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	۱- چاه انگشتر
۱۵۱	۲ و ۳- مسجد فاطمه و علی علیهما السلام
۱۵۱	درس بیست و سوم: مسجد التبی صلی الله علیه و آله
۱۵۱	اشاره
۱۵۲	دوره حاکمان عثمانی:
۱۵۲	توسعه در دوره سعودی:
۱۵۳	قسمتهای مختلف مسجدالتبی صلی الله علیه و آله
۱۵۳	* روزه شریفه:
۱۵۴	* ستون‌های مسجد:
۱۵۵	* صفه:
۱۵۵	* مقام جبریل:
۱۵۵	درهای نخستین مسجد
۱۵۵	۱- باب‌الرحمه:
۱۵۵	۲- باب جبریل:
۱۵۶	۳- باب السلام:
۱۵۶	۴- باب النساء:
۱۵۶	مناره‌های مسجد:

- درس بیست و چهارم: آشنایی با بقیع ۱۵۶
- اشاره ۱۵۶
- دفن شدگان در بقیع ۱۵۷
- عباس بن عبدالمطلب ۱۵۸
- فاطمه بنت اسد ۱۵۸
- قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۵۸
- همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله ۱۵۹
- قبر عمه‌های پیامبر ۱۶۰
- قبور دیگر زنان بافضیلت ۱۶۰
- دیگر مدفونین در بقیع ۱۶۱
- بیت الأحران ۱۶۴
- درس بیست و پنجم: تاریخ حرم ائمه بقیع ۱۶۴
- «پیدایش» ۱۶۴
- اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع: ۱۶۴
- اشاره ۱۶۵
- ۱- مقبره‌های خانوادگی در بقیع ۱۶۵
- ۲- بقیع در پشت خانه‌های مدینه ۱۶۶
- خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی: ۱۶۶
- قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل: ۱۶۷
- قبر امام مجتبی در خانه عقیل: ۱۶۷
- قبور سه تن از ائمه اهل بیت در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام: ۱۶۷
- چرا در داخل منزل؟! ۱۶۸
- در خانه عقیل، جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله: ۱۶۹
- استحباب و استجابت دعا در این جایگاه ۱۶۹

- ۱۶۹ پاسخ سمهودی و توجیه او!
- ۱۷۰ بررسی و تحلیل اصل موضوع
- ۱۷۰ اخبار غیبی و پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۱۷۱ جنگ و خون ریزی در احجار زیت:
- ۱۷۱ جنگ خونبار در بیابان فح «۲»
- ۱۷۲ حضور رسول خدا در کنار خانه عقیل از ملاحم است:
- ۱۷۳ آیا رسول خدا از آینده خانه عقیل سخن گفته است!؟
- ۱۷۳ اشاره
- ۱۷۴ ۱- وصیت سعدبن ابی وقاص
- ۱۷۴ ۲- ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل:
- ۱۷۴ خانه عقیل به مسجد (حرم) تبدیل می‌شود
- ۱۷۴ درس بیست و ششم: حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۷۵ اشاره
- ۱۷۵ نقش‌های متعدّد فاطمه علیها السلام
- ۱۷۶ خانه فاطمه و خانه‌داری
- ۱۷۶ فاطمه و تربیت فرزند
- ۱۷۷ فاطمه و شوهرداری
- ۱۷۷ فاطمه و سیاست
- ۱۷۸ فاطمه و عبادت و دعا در حق دیگران
- ۱۷۸ فاطمه و حجاب
- ۱۷۹ روانداز فاطمه و اسلام آوردن تعدادی از یهودیان
- ۱۷۹ ارزش تسبیح حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۷۹ حرزی از حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۸۰ فاطمه در قرآن

- ۱۸۲ منزلت حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۸۳ فاطمه علیها السلام در زیارت
- ۱۸۴ درس بیست و هفتم: آشنایی با زندگانی امام مجتبی علیه السلام
- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۴ نام‌گذاری
- ۱۸۵ القاب و کنیه امام حسن علیه السلام
- ۱۸۵ سیمای امام حسن علیه السلام
- ۱۸۶ سنت‌های ارزشمند
- ۱۸۷ مسموم نمودن امام مجتبی صلی الله علیه و آله
- ۱۸۸ تطهیر جنایتکار
- ۱۸۹ اعتراف مورخان
- ۱۸۹ وصایای امام مجتبی علیه السلام
- ۱۹۰ شهادت مظلومانه امام مجتبی علیه السلام
- ۱۹۱ مراسم کفن و دفن
- ۱۹۱ ممانعت از دفن در حرم پیامبر
- ۱۹۲ بازتاب شهادت امام مجتبی علیه السلام
- ۱۹۲ اشاره
- ۱۹۲ * واکنش مردم
- ۱۹۲ * حضور همگانی
- ۱۹۲ * مردم مکه و مدینه
- ۱۹۲ * مردم بصره
- ۱۹۳ * همسر معاویه
- ۱۹۳ * معاویه و یارانش
- ۱۹۳ * بنی‌هاشم در مدینه منوره

- ۱۹۳ درس بیست و هشتم: حضرت امام سجاد علیه السلام
- ۱۹۳ ولادت:
- ۱۹۳ مکان ولادت:
- ۱۹۴ کنیه و القاب:
- ۱۹۴ پدر و مادر:
- ۱۹۴ همسران:
- ۱۹۴ فرزندان:
- ۱۹۵ زید بن علی:
- ۱۹۵ جمال نیایشگران
- ۱۹۶ جلوه‌های معنوی امام سجاد در مراسم حج
- ۱۹۶ رسیدگی به فقرا و مستمندان
- ۱۹۶ آزادی بردگان
- ۱۹۶ امام زین‌العابدین از دیدگاه دیگران
- ۱۹۷ عمر بن عبدالعزیز و امام سجاد
- ۱۹۷ حماسه فرزدق و عظمت امام سجاد
- ۱۹۷ حج گزاران انبوه بودند و بی توجه به حضور هشام!
- ۱۹۸ درس بیست و نهم: حضرت باقر العلوم علیه السلام
- ۱۹۸ طلوع فجر دانش
- ۱۹۹ ماهتاب هدایت
- ۲۰۰ حدیث محبت
- ۲۰۰ سیره اجتماعی
- ۲۰۱ شهادت
- ۲۰۲ درس سی‌ام: سیره عملی امام باقر علیه السلام
- ۲۰۲ شمایل

- ۲۰۲ اوصاف
- ۲۰۲ عبادت
- ۲۰۳ مهابت و شجاعت
- ۲۰۳ رفتار با یاران و دیگر مردم
- ۲۰۴ آراستگی ظاهر
- ۲۰۴ غذا خوردن
- ۲۰۴ میهمانی دادن
- ۲۰۴ تجارت و کار
- ۲۰۵ سخاوت و بخشش
- ۲۰۵ درس سی و یکم: امام صادق علیه السلام
- ۲۰۵ تاریخچه
- ۲۰۶ عصر سرنوشت ساز
- ۲۰۷ خورشید هدایت
- ۲۱۰ مسأله تقیه
- ۲۱۱ درس زندگی
- ۲۱۲ درس سی و دوم: بیت‌الاحزان یک حقیقت فراموش ناشدنی
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۳ بیت‌الاحزان در منابع حدیثی
- ۲۱۴ بیت‌الاحزان از نظر علما و مورخان
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۴ ۱- ابن شبه نمیری ۱۷۳- ۲۶۲
- ۲۱۴ اشاره
- ۲۱۵ توجیه متناقض
- ۲۱۵ ۲- فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت‌الاحزان

- ۳- ابن جبیر، جهانگرد معروف و دانشمند اسلامی ۵۴۰-۶۱۴..... ۲۱۵
- ۴- سمهودی «۲» ۸۴۴-۹۱۱..... ۲۱۵
- ۵- سِر ریچار بورتون «۱۸۵۳» SIR RICHARD BURTON م: ۱۲۷۶ ه. ق..... ۲۱۶
- ۶- فرهاد میرزا «۲» ۱۲۹۲ ه..... ۲۱۶
- بیت‌الأحزان در آستانه تخریب..... ۲۱۶
- خلاصه و نتیجه..... ۲۱۷
- درس سی و سوم: اُحد و اماکن و آثار تاریخی آن..... ۲۱۸
- ۱- موقعیت جغرافیایی اُحد..... ۲۱۸
- ۲- وجه تسمیه اُحد..... ۲۱۸
- ۳- فضایل اُحد..... ۲۱۹
- آثار و اماکن تاریخی کوه احد و اطراف آن..... ۲۱۹
- ۱- محل استراحت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نبرد احد..... ۲۱۹
- ۲- قبه هارون..... ۲۱۹
- ۳- مهاریس..... ۲۲۰
- ۴- مدفن و مزار شهدای احد..... ۲۲۰
- ۵- مسجد حمزه سیدالشهدا علیه السلام..... ۲۲۱
- ۶- مسجد جبل اُحد: مسجد فُشج..... ۲۲۱
- ۷- جبل العینین یا جبل الرماء..... ۲۲۲
- ۸- مسجد جبل عینین یا مسجد جبل الرماء..... ۲۲۲
- ۹- مسجد ثنایا: قبة الثنایا..... ۲۲۳
- ۱۰- مسجد درع: مسجد شیخین یا بدائع..... ۲۲۳
- ۱۱- مسجد مصرع، مسجد وادی یا مسجد عسکر..... ۲۲۳
- ۱۲- مسجد مُشترح..... ۲۲۳
- درس سی و چهارم: شهدای احد..... ۲۲۴

- ۱- حمزه بن عبدالمطلب ۲۲۴
- ۲- حنظله غسیل الملائکه ۲۲۴
- ۳- عمرو بن جموح ۲۲۴
- ۴- مصعب بن عمیر ۲۲۴
- ۵- عبدالله بن جحش ۲۲۵
- ۶- شماس بن عثمان ۲۲۵
- درس سی و پنجم: حمزه سالار شهیدان ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- شهادت ۲۲۸
- حضرت حمزه «۲» ۲۲۸
- فضائل حمزه ۲۳۲
- اشاره ۲۳۲
- القاب حمزه: ۲۳۳
- حمزه در قیامت ۲۳۴
- جلد دوم ۲۳۴
- درس سی و ششم: اصحاب صفه «۱» ۲۳۴
- اشاره ۲۳۴
- نام اصحاب صفه: ۲۳۷
- درس سی و هفتم: آمنه علیها السلام مادر خورشید ۲۳۹
- تبار آمنه ۲۳۹
- ویژگیهای والای آمنه علیها السلام ۲۳۹
- اشاره ۲۳۹
- الف) دین‌باوری (دَیْنَه) ۲۴۰
- ب) محجوب و با حیا (محتشمه) ۲۴۱

- ۲۴۱ (ج) فرزادنگی و فرهیختگی (عقیله)
- ۲۴۱ (د) فصاحت و بلاغت (ادبیه)
- ۲۴۲ (ه) پاکی و طهارت (طاهره، مطهره، عفیفه)
- ۲۴۲ ازدواج آمنه
- ۲۴۲ آمنه در آینه مادری
- ۲۴۳ درس سی و هشتم: بعضی از آداب حج
- ۲۴۳ اشاره
- ۲۴۳ فصل اول: بعضی از اسرار آداب باطنیه حج
- ۲۴۴ فصل دوم: اموری که هنگام توجه به حج باید مراعات شود
- ۲۴۶ فصل سوم: اسرار باطنیه مقدمات و اعمال حج
- ۲۴۶ اشاره
- ۲۴۸ علامت حج قبول:
- ۲۴۹ درس سی و نهم: فلسفه اشک
- ۲۴۹ اشاره
- ۲۴۹ گریه چیست؟
- ۲۵۰ منشأ گریه و آثار آن
- ۲۵۰ گریه و انواع آن
- ۲۵۱ گریه در دیدگاه قرآن
- ۲۵۲ دعاها و گریه
- ۲۵۲ امام حسین علیه السلام و جایگاه گریه برای آن حضرت
- ۲۵۳ اشک انبیای الهی
- ۲۵۴ درس چهل‌ام: دو مسأله مهم عاطفی و اجتماعی در سنت رسول خدا «گریه و حفظ آثار شخصیت‌های مذهبی»
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۵ گریه از دیدگاه فقه شیعه

- ۲۵۵ گریه از دیدگاه فقه اهل سنت
- ۲۵۶ اختلاف نظر در مقام عمل:
- ۲۵۶ خلیفه دوم و مخالفتش با گریه:
- ۲۵۸ پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله
- ۲۶۰ اشکال و پاسخ آن:
- ۲۶۰ نگاهی به چگونگی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر شریف آن حضرت:
- ۲۶۱ شن‌ریزی کف مسجد:
- ۲۶۱ روشنایی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله:
- ۲۶۲ و اما کیفیت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله:
- ۲۶۲ درس چهل و یکم: «حج و رهبری» (غدیر).....
- ۲۶۲ اشاره
- ۲۶۳ ۱- شأن و منزلت امامت
- ۲۶۴ ۲- شرط احراز امامت
- ۲۶۴ ۳- امامت در ذریه ابراهیم
- ۲۶۵ ۴- مسأله ولایت
- ۲۶۶ ۵- اعلام ولایت در حج
- ۲۶۶ ۶- پیام غدیر خم
- ۲۶۷ ۷- جایگاه ولایت در اسلام
- ۲۶۸ ۸- نقش کلیدی ولایت
- ۲۶۹ درس چهل و دوم: ویژگیهای حرم
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۶۹ محدوده حرم:
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۷۰ عتّ محدود بودن حرم به این مقدار:

- ۲۷۰ آداب تشرف به حرم
- ۲۷۰ الف: ورود به حرم با احرام
- ۲۷۰ ب: ورود به حرم با طهارت:
- ۲۷۱ ج: ورود به حرم بدون کفش
- ۲۷۱ د: دعای مخصوص ورود به حرم
- ۲۷۱ سرّ ورود به حرم:
- ۲۷۲ لزوم حفظ حرمت حرم:
- ۲۷۲ حرم محلّ امن است:
- ۲۷۳ حرم، محلّ امن برای حیوانات
- ۲۷۴ حرم قبل از اسلام نیز محلّ امن بوده است
- ۲۷۴ حرم متعلق به همه است:
- ۲۷۵ شرافت مکه به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله است:
- ۲۷۵ از «حرم» به «مسجد الحرام» تعبیر شده
- ۲۷۵ اسناد ربّ به حرم
- ۲۷۶ کراهت اقامت در مکه و علت آن
- ۲۷۶ اراده و نیت گناه در مکه
- ۲۷۷ فضیلت دفن شدگان حرم
- ۲۷۷ تخییر نماز در حرم
- ۲۷۸ افزایش مجازات قتل در حرم
- ۲۷۹ کندن درخت حرم حرام است:
- ۲۷۹ لقطه حرم
- ۲۸۰ سنگ‌هایی که برای جمرات است، باید از حرم باشد
- ۲۸۱ ورود کفار به حرم ممنوع است:
- ۲۸۱ درس چهل و سوّم: ویژگی‌های کنگره حج

- ۲۸۱ اشاره
- ۲۸۳ ویژگی‌های کنگره حج
- ۲۸۴ توحید، بنیاد وحدت
- ۲۸۴ امت واحده
- ۲۸۵ حج تجلی‌گاه توحید و نفی شرک
- ۲۸۶ شرک، نقطه تقابل انسان‌ها
- ۲۸۷ درس چهل و چهارم: ابراهیم خلیل علیه السلام
- ۲۸۷ و تأسیس امّ القرای اسلامی
- ۲۹۰ مکه در جغرافیای جهان
- ۲۹۱ نظریه دانشمندان جغرافیا
- ۲۹۲ میقات زمانی و مکانی حج:
- ۲۹۴ راز معنوی کعبه
- ۲۹۴ درس چهل و پنجم: اسرار و معارف حج
- ۲۹۴ مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه
- ۲۹۷ اسرار حج در نهج البلاغه
- ۲۹۸ اسرار حج از زبان امام سجاد علیه السلام
- ۲۹۹ اسرار حج از زبان امام خمینی قدس سره
- ۳۰۲ درس چهل و ششم: حج ابراهیمی - حج جاهلی
- ۳۰۲ اشاره
- ۳۰۲ مقدمه:
- ۳۰۲ حجّ ابراهیم علیه السلام
- ۳۰۵ مراسم حجّ در جاهلیت:
- ۳۰۶ مَواقف:
- ۳۰۷ موقفِ منّا:

- اختلافات و امتیازات: ۳۰۸
- سببیت و رفادت: ۳۱۰
- طواف و تلبیه: ۳۱۰
- درس چهل و هفتم: طواف و اهمیت آن در اسلام ۳۱۳
- اشاره ۳۱۳
- اهمیت طواف ۳۱۳
- پاداش طواف کنندگان ۳۱۴
- هفت شوط طواف ۳۱۶
- هروله در طواف ۳۱۶
- طواف در شب: ۳۱۷
- دعا و ذکر در طواف ۳۱۸
- آزار دیگران هنگام استلام حجرالأسود ۳۱۸
- نمایش قدرت ۳۲۰
- طواف نیایی ۳۲۱
- ارتباط طواف و ولایت ۳۲۱
- طواف و حوائج مردم ۳۲۲
- طواف عاشقانه ۳۲۲
- درس چهل و هشتم: مقام ابراهیم، نماد قیام لله ۳۲۴
- اشاره ۳۲۴
- مقام و ریشه تاریخی آن ۳۲۴
- مشخصات مقام ۳۲۴
- پیشینه مقام ابراهیم ۳۲۴
- چرا نماز طواف پشت مقام؟ ۳۲۵
- مقام ابراهیم نماد قیام لله ۳۲۶

- ۳۲۷ دیدگاه‌ها در این مسأله
- ۳۲۷ نماز طواف در حال ازدحام
- ۳۲۸ مقام در تعبیرات مختلف «۱»
- ۳۲۹ تحولات مقام ابراهیم
- ۳۳۰ کیفیت نماز طواف
- ۳۳۱ مستحبات
- ۳۳۱ درس چهل و نهم: جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام
- ۳۳۱ اشاره
- ۳۳۳ جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام
- ۳۳۴ پرده درگاه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام:
- ۳۳۴ درس پنجاهم: حجر اسماعیل
- ۳۳۴ حجر، خانه اسماعیل
- ۳۳۴ دفن شدگان در حجر اسماعیل:
- ۳۳۶ مطلب بن عبد مناف در حجر اسماعیل
- ۳۳۷ عبد المطلب در حجر اسماعیل
- ۳۳۸ ابو طالب در حجر اسماعیل
- ۳۴۰ توطئه‌های دشمن علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل
- ۳۴۲ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل
- ۳۴۵ درس پنجاه و یکم: صفا و مروه
- ۳۴۵ صفا و مروه در لغت
- ۳۴۵ پیشینه تاریخی
- ۳۴۷ صفا و مروه در قرآن
- ۳۴۸ اهمیت صفا و مروه
- ۳۴۸ صفا و مروه و اهمیت آن در روایات

- ۳۴۹ به پا داشتن یاد خدا
- ۳۵۰ صفا و مروه به روایت تاریخ
- ۳۵۰ پیامبر صلی الله علیه و آله در مسعی
- ۳۵۱ فاصله صفا تا مروه
- ۳۵۱ درس پنجاه و دوم: زمزم
- ۳۵۱ سرآغاز پیدایش زمزم
- ۳۵۲ زمزم پدیده‌ای تاریخ‌ساز
- ۳۵۵ سرگذشت هاجر و اسماعیل
- ۳۵۶ خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل
- ۳۵۶ نگاهی به سرگذشت اسماعیل علیه السلام
- ۳۵۷ بنیانگذاران ام‌القری
- ۳۵۷ اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل
- ۳۵۸ ثمرات القلوب
- ۳۵۹ چگونگی جوشش زمزم
- ۳۵۹ روایات و دیدگاه‌ها
- ۳۶۰ و اما روایات:
- ۳۶۰ اشاره
- ۳۶۰ الف: روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام
- ۳۶۲ ب: روایات عامه در این خصوص
- ۳۶۲ اشاره
- ۳۶۲ ۲- روایت ابن کثیر
- ۳۶۲ ۳- روایت ازرقی
- ۳۶۳ ۴- روایت فاکهی
- ۳۶۳ ۶- گفتار یاقوت حموی

- ۳۶۴ ۷- گفتار مقدسی
- ۳۶۴ تحلیل نهایی بحث:
- ۳۶۵ درس پنجاه و سوم: قبرستان ابوطالب: حجون
- ۳۶۵ اشاره
- ۳۶۶ دفن شدگان در قبرستان ابوطالب:
- ۳۶۶ درس پنجاه و چهارم: حضرت عبدالمطلب مردی از تبار ابراهیم علیه السلام
- ۳۶۶ اشاره
- ۳۶۷ سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله
- ۳۶۹ محل دفن
- ۳۶۹ درس پنجاه و پنجم: حضرت ابوطالب علیه السلام
- ۳۶۹ اشاره
- ۳۶۹ ایمان ابوطالب
- ۳۶۹ اعتقاد ما
- ۳۶۹ اشاره
- ۳۷۰ ۱- تکیه‌گاه محمد صلی الله علیه و آله
- ۳۷۱ ۳- تحریم اقتصادی مسلمین
- ۳۷۱ ۴- اشعار ابوطالب
- ۳۷۲ تا آخرین لحظه
- ۳۷۲ درس پنجاه و ششم: شعب ابی طالب
- ۳۷۲ اشاره
- ۳۷۳ شعب در لغت:
- ۳۷۳ مکان شعب ابی طالب:
- ۳۷۴ خانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به دنیا آمد
- ۳۷۸ محاصره پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران در شعب ابی طالب

- کوه ابوقبیس ۳۸۲
- برخی از شعاب مکه ۳۸۲
- کوتاه سخن آنکه: ۳۸۴
- درس پنجاه و هفتم: بلال «۱» ۳۸۵
- درس پنجاه و هشتم: حج و براءت از مشرکان ۳۸۸
- اشاره ۳۸۸
- ۱- براءت در آیین محمد صلی الله علیه و آله ۳۸۹
- ۲- قطعنامه براءت ۳۹۰
- ۳- علی علیه السلام و اذان براءت ۳۹۱
- ۴- براءت، سیاست اصولی اسلام ۳۹۲
- ۵- اذان براءت، مکمل اذان حج ۳۹۴
- ۶- رمی جمرات، نماد براءت ۳۹۵
- ۷- «جدال» و «براءت» ۳۹۷
- درس پنجاه و نهم: جدال در حج ۳۹۸
- جدال در قرآن ۳۹۹
- مفهوم لغوی جدال ۴۰۱
- نظر مفسران درباره «جدال در حج» ۴۰۲
- احادیث وارده در زمینه جدال ۴۰۴
- احادیث اهل بیت علیهم السلام ۴۰۵
- نظریات فقها در مورد جدال در حج ۴۰۶
- بررسی سیاق آیه ۴۰۶
- نتایج این بحث ۴۰۹
- حج رسول الله صلی الله علیه و آله در دوران اقامت در مکه ۴۱۰
- درس شصتم: اغتنام فرصتهای معنوی حج ۴۱۰

- ۴۱۰ اشاره
- ۴۱۲ تمرین عطوفت و رأفت
- ۴۱۲ اشاره
- ۴۱۳ یک داستان آموزنده
- ۴۱۳ دعا و نیابت برای دیگران
- ۴۱۴ وداع با حرمین
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۱۴ تودیع با حرمین:
- ۴۱۴ وداع با کعبه معظمه
- ۴۱۵ سوغات سفر
- ۴۱۵ اشاره
- ۴۱۶ هدیه حج:
- ۴۱۶ آداب زمزم
- ۴۱۷ حاجی! از مهمانی خدا چه آوردی؟
- ۴۱۷ بازگشت به وطن
- ۴۱۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ره توشه حج

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: ره توشه حج / تألیف جمعی از نویسندگان

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۰ - ۱۳۷۸.

مشخصات ظاهری: ج ۳

شابک: ۹۶۴-۶۲۹۳-۵۹-۵۵۰۰ (ج.۱)؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۱-۱۱۵۰۰ (ج.۲)؛ ۹۶۴-۶۲۹۳-۶۵-۴۸۵۰۰ (ج.۳)

یادداشت: ج. ۲ (چاپ دوم): ۱۳۸۰

یادداشت: ج. ۳ (چاپ دوم: ۱۳۸۰)؛ ۸۵۰۰ ریال

یادداشت: ج. ۱ (چاپ دوم): ۱۳۸۰

یادداشت: کتابنامه

موضوع: حج

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/۹۲/۱۳۷۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۸-۱۶۰۷۷

جلد اول

پیشگفتار

حج فریضه‌ای است مهم و دارای ویژگی‌ها و ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ... که اگر حج‌گزاران به این ابعاد توجه کنند و با آگاهی و بصیرت در این راه قدم بگذارند، به یقین دست‌آوردهای فراوانی برای آنها در پی خواهد بود.

از جمله این دست‌آوردها، پالایش روح و پاک‌شدن از آلودگی‌های روحی و اخلاقی است که زائر عارف با دستیابی به آن، می‌تواند در مسیر کمال انسانی سیر کند و خود را به خداوند نزدیک سازد و در نتیجه بهشت و رضوان الهی را به عنوان پاداش دریافت نماید.

ره‌آورد دیگر سفر حج آشنایی با تاریخ اسلام و اماکن و آثار اسلامی مکه و مدینه؛ یادگار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام است، که میان ما و صدر اسلام پیوند برقرار می‌کند.

دست‌آورد دیگر این سفر، آشنایی با مسلمانان؛ از ملیتها و اقوام گوناگونی است که از راههای دور و نزدیک برای انجام این فریضه الهی - سیاسی به حج می‌آیند و حاجی، در مسجدالحرام و مسجدالنبی و در کوچه و خیابان و در مشاعر با آنان روبرو می‌شود، گفتگو می‌کند، ارتباط عاطفی برقرار می‌سازد، اخوت و برادری اسلامی را به نمایش می‌گذارد و ...

اهدافی که به آن اشارت رفت، به اندازه‌ای مهم و حساس است که باید از ماهها پیش از تشریف‌حاجیان به حج، برای دستیابی به آن برنامه‌ریزی کرد؛ از یک سو معلومات لازم را به حاجیان منتقل کرد و از سوی دیگر آمادگی روحی و اخلاقی را در آنان به وجود آورد تا از فرصت به دست آمده، بهترین بهره‌برداری را بنمایند.

به راستی آیا اندیشیده‌ایم که اگر قرار بود تا با اعزام هزاران زائر ایرانی به حج و یا عمره، پیام تشیع و انقلاب اسلامی را به دیگر ملت‌های اسلامی برسانیم تا چه حد باید هزینه می‌کردیم و چه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰

مقدار زمان و امکانات نیاز داشت؟ خداوند، هم‌اینک بدون انجام هزینه‌های خاص، این ظرفیت بالا را برای ما فراهم ساخته تا بتوانیم پیام رسانان صادقی برای مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و انقلاب خونبار اسلامی باشیم.

مجموعه‌ای که در پیش‌دید خود دارید، برای زمینه‌سازی جهت دستیابی به اهداف فوق‌تهدیه گردیده است تا در گام اول روحانیون و معین‌های کاروان‌های حج بر آگاهی‌های خود در این زمینه بیفزایند و آنگاه آن را به زائران حج و عمره منتقل نمایند.

سرمایه‌گذاری در این زمینه ثمرات فراوانی را به همراه خود خواهد داشت؛ زیرا همه ساله نزدیک به ۲۵۰ هزار نفر به حج و یا عمره مشرف می‌شوند و هر یک از آنان ساعتها وقت خود را در اختیار روحانیون محترم کاروانها قرار می‌دهند و آماده شنیدن و استفاده از اندیشه‌های نورانی اسلام عزیزند. اگر بتوان با یک برنامه‌ریزی صحیح و مطالعه شده، تحوّل روحی و اخلاقی در زائران ایجاد کرد و آنان را بیش از پیش با حقایق نورانی اسلام آشنا ساخت- در صورتی که به طور میانگین خانواده هر حاجی را چهار نفر در نظر بگیریم- همه ساله چیزی حدود یک میلیون نفر تحت پوشش آثار تربیتی و اخلاقی حج قرار می‌گیرند و برای مقابله با تهاجم فرهنگی چه حربه‌ای بهتر و کارآمدتر از این می‌توان یافت!؟

بنابراین، از روحانیون و معین‌های محترم کاروانها انتظار داریم با مطالعه این مجموعه و سایر کتب مفید منتشر شده و با یک برنامه‌ریزی دقیق و منظم، از آغاز تا پایان سفر، اطلاعات لازم را به زائران و حاجیان منتقل نمایند.

بدیهی است همیشه کارهای نخستین، با نارسایی‌ها و کمبودهایی روبروست که پیشنهادها و انتقادات موجب کمال و رفع نقیصه از آن خواهد شد. امید آنکه این معاونت را با راهنمایی‌ها و پیشنهادها در ارائه هر چه بهتر و بیشتر خدمات فرهنگی یاری فرمایید.

در پایان لازم می‌دانیم از تمامی محققان و علما و پژوهشگرانی که در تهیه و تنظیم این مجموعه ما را یاری دادند و نیز همکاران خود در مرکز تحقیقات حج، تشکر و سپاسگزاری نموده، توفیق همگان را از خداوند متعال مسألت داریم.

معاونت آموزش و تحقیقات

بعثه مقام معظم رهبری

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱

درس اول: اهمیت سفر حج

اشاره

محمد تقی رهبر

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ ...

«خداوند، کعبه این خانه محترم را وسیله قیام و پایداری مردم قرار داد.» (۱)

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَمَّا إِنَّ النَّاسَ لَوْ تَرَكُوا حَجَّ هَذَا الْبَيْتِ لَنَزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ وَمَا نُؤْظِرُّوهُ.»

«اگر مردم حج این خانه را ترک کنند، بی‌درنگ عذاب الهی بر آنها فرود آید.» (۲)

امام خمینی قدس سره:

«حج کانون معارف الهی است که از آن محتوای سیاست اسلام را در زوایای زندگی باید جستجو کرد.

حج پیام‌آور ایجاد و بنای جامعه‌ای بدور از رذائل مادی و معنوی است.

حج تکرار همه صحنه‌های عشق آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیا است. «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲

برای آن کس که بر منابع حج در آیات و روایات و سیره مبارک طلایه‌داران توحید مروری داشته باشد، به‌خوبی روشن می‌گردد که اهتمام به این فریضه جهانشمول اسلامی، بیش از آن است که در تصور بگنجد. این اهتمام حکایت از نقش حج در اسلام و کیان مسلمین و بلکه سرنوشت بشریت دارد.

برای مثال قرآن کریم کعبه را عامل قیام ناس «۱» و نخستین خانه مبارک برای خلق و مشعل هدایت برای جهانیان خوانده «۲» و امیرالمؤمنین علیه السلام آن را رمز «اقتدار دین» «۳» و «عَلَمِ اسلام» «۴» نامیده است و چنانکه می‌دانیم «پرچم» نماد بقای یک کشور و استقرار و پایداری یک سپاه و فرو افتادنش نشانه سقوط است.

همچنین امام صادق علیه السلام قوام دین را به قیام کعبه پیوند داده است. «۵»

و نیز در خطابه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام آمده است: «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ»؛ «۶»

«خداوند حج را پشتوانه استواری برای تحکیم دین قرار داد.»

حضرت رضا علیه السلام نیز حج را سرچشمه سود و خیر و منفعت برای جمیع خلق، در شرق و غرب زمین و دریا و خشکی و همه سرزمین‌ها؛ از حج گزاران و غیر آنها نامیده است. «۷»

باتوجه به این منافع حیاتی است که تعطیل حج به هیچ عنوان جایز نیست و بر حکومت اسلامی است که: «خانه خدا را خالی نگذارد و اگر مردم از رفتن به حج تساهل کنند، الزاماً آنان را به حج اعزام کند «۸» و هرگاه توان مالی نداشتند از بیت‌المال هزینه سفرشان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳

را تأمین نماید. «۱» (در مورد زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین توصیه‌ای شده است). «۲»

و در همین راستا، به آنان که از حضور در موسم و انجام فریضه حج استنکاف ورزند هشدار داده‌اند که اگر حج را ترک کنند مستوجب هلاکت و عقوبت الهی خواهند شد «۳» و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تارک حج را در زمره یهود و نصاری برشمرده است؛ «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحْجَّ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا». «۴»

به همین لحاظ به تکرار حج نیز توصیه شده، همانگونه که ائمه علیهم السلام ده‌ها بار حج بجا می‌آوردند و در روایات آمده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بیست بار حج گزارد که هفت بار آن قبل از بعثت بوده است. «۵»

افزون بر اینها، روایاتی است که با صراحت می‌گوید: هیچ عملی هرچند صالح و نافع باشد، جایگزین حج نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده است که در پاسخ به مرد اعرابی ثروتمندی که موفق به حج نشده بود و از آن حضرت می‌خواست عملی را به وی رهنمون گردد تا بدانوسیله پاداش حج ببرد، چنین فرمود:

«اگر هموزن کوه ابوقییس طلای سرخ داشته باشی و در راه خدا انفاق کنی، ثواب حج را نخواهی یافت!» «۶»

همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

«ثواب خرج کردن مال در راه حج، برتر از ثواب دو هزار (و در روایت دیگر برتر از بیست هزار) در غیر حج است.» «۷»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴

با تأمل در این روایات و نظایر آن، که در منابع حدیث بیش از شمار است، چنین استفاده می‌شود که حج از یک عبادت معمولی فراتر است و در میان عبادات نقش حیاتی دارد و بقای اسلام و حیات سیاسی-اجتماعی امت بدان وابسته است.

و به بیان حضرت امام قدس سره:

«فریضه حج در میان فرایض، از ویژگی خاصی برخوردار است و شاید جنبه‌های سیاسی و اجتماعی آن بر جنبه‌های دیگرش غلبه داشته باشد، با آن که جنبه عبادی‌اش نیز ویژگی خاصی دارد.» (۱)

حج از عبادات دارای جامعیت است و سایر عبادات را در درون دارد؛ از نماز و نیایش گرفته تا انفاق و ایثار، ریاضت و جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و ... و بدین ترتیب از فلسفه و آثار آنها نیز برخوردار است و در آن، مال و تن و زبان و عمل و لفظ و معنا و حرکت و وقوف و شعار و شعور و فرد و جمع مشارکت دارند.

نقش حج در حیات سیاسی امت

حج از بُعد سیاسی و اجتماعی نیز دارای ویژگی است. درباره آن مطالبی خواهیم آورد.

باری، کعبه معظمه، بیت عبادت و معرفت و حج کانون هدایت، دعوت، رحمت، مغفرت، برکت و مظهر عدالت، عزت، عظمت، حریت، حرمت، امنیت، قداست، قدرت، جلالت، هویت، امامت، ولایت، محبت، برائت، دیانت، سیاست، مقاومت، نهضت، معیشت، آخرت، مادیت و معنویت است. و شاید بتوان همه این مفاهیم را در واژه «قیاماً» که در آیه کریمه آمده است، یافت. از اینرو نباید از این واژه به سادگی گذشت.

«قیام» یعنی چه؟

راغب گوید:

«الْقِيَامُ مَا يَقُومُ بِهِ الشَّيْءُ كَالْعِمَادِ وَالسَّنَادِ لِمَا يُعَمَدُ بِهِ وَيُسْنَدُ إِلَيْهِ.» (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵

«قیام، چیزی را گویند که چیز دیگری بدان قوام گیرد و به اتکای آن بایستد ...»

اگر به ژرفای این واژه و مشتقات و هم‌خانواده‌هایش در قرآن بنگریم، نتیجه می‌گیریم که همه مسؤولیت‌ها و ارزش‌ها در پرتو قیام است؛ «قیام لله» و این هر نوع قیامی را که برای خدا باشد دربر می‌گیرد؛ مانند قیام رسالتداران توحید برای دعوت و هدایت؛ «۱» یا

أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ، وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ. (۲)

قیام، برای «تفکر و اندیشه» و رهایی از بردگی فکری و تقلیدهای کورکورانه در پیام آسمانی قرآن: قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفِرَادَىٰ تُمَّ تَتَفَكَّرُوا. (۳)

قیام، برای «قسط و عدل» که فلسفه رسالت پیامبران خدا بوده است: لِيُقِيمَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (۴)

و شاهد عدل و داد بودن: كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ. (۵)

قیام، برای برپا داشتن نماز: رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ. (۶)

قیام، برای احیای دین و پابرجا ساختن وحدت در پرتو دین و پرهیز از تفرق و اختلاف: وَأَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ. (۷)

قیام و استقامت در توحید و یکتاپرستی: أُنْمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ. (۸)

و قیام در مناسک حج و طواف و نماز و خضوع و پرستش: وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۹)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶

آری حج مشتمل بر همه اینها و یادآور قیام ابراهیم است؛ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ (۱)

و کسی که در مقام ابراهیم می‌ایستد باید به همه اینها و تمام آنچه ابراهیم برای آن قیام کرد، قیام کند و پای استوار دارد.

جالب است که «قیاماً للناس» در کعبه و حج، به‌طور مطلق آمده و مقتضای آن این است که: قیام و مقاومت انسانها، در تمام آنچه باید برای آن پا خیزند و ایستادگی کنند، در پرتو قیام کعبه و برپایی حج میسر است. و بالأخره قیام تا برپایی «قیامت» استمرار دارد؛

تا آن هنگام که همه خلائق از گورها بپاخیزند.

باری، این ویژگی است که از حج چهره‌ای ممتاز و منحصر به فرد در میان دیگر فرایض می‌سازد و به دلیل همین گستردگی مفهوم است که حج و فلسفه اسرارآمیز آن، همچنان پویا و زایا و شگفتی‌آفرین می‌باشد، هرچند برای بسیاری ناشناخته مانده است.

برخی تحلیل‌گران، احکام را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم کرده‌اند (همانند قرآن که آیات محکم و متشابه دارد)، برای «احکام محکم» مثال جهاد را می‌آورند که انگیزه و هدف و نتیجه آن روشن و سهل الوصول است. و برای «احکام متشابه» حج را، بدین معنا که حج همانند قرآن بطون هفتگانه و یا هفتادگانه دارد، گنجینه‌ای است با زوایای بیشمار که هر کس بقدر فهم و دانش خود آن را درک می‌کند و با این همه، حقایق آن تمام‌ناشدنی است و پاپای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر رو به شکوفایی است و هراندازه به بحث و بررسی فلسفه حج پردازند نکات تازه‌تری را خواهند یافت. روایات نیز به این ژرفای فناپذیر حج اشاره دارد:

زراره بن اعین گوید: «خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! حدود چهل سال است که مسائل حج را از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید ... (و تمام نمی‌شود) حضرت فرمود: زراره! خانه‌ای که دو هزار سال پیش از آدم، فرشته‌ها آن را زیارت کرده و بدان حج گزارده‌اند، تو انتظار داری مسائل آن طی چهل سال پایان پذیرد؟!» «زُرَّارَةُ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَسْأَلُكَ فِي الْحَجِّ مُنْذُ أَرْبَعِينَ عَامًا فَتَفْتِنِي فَقَالَ يَا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷

زُرَّارَةُ بَيَّتْ يُحُجُّ قَبْلَ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْفَنَى عَامٌ تُرِيدُ أَنْ تَفْنَى مَسْأَلُهُ فِي «أَرْبَعِينَ عَامًا». «۱»

آری خانه‌ای که مطاف فرشتگان قبل از آدم، کانون جمع پیامبران علیهم السلام از آدم تا خاتم و از آن پس محور امامان و اولیای خدا بوده و طی قرون بیشماری میلیاردها انسان موحد؛ از نسل‌های مختلف و شرایع گوناگون رو به سوی آن به نماز و نیایش ایستاده‌اند و در طواف آن به تضرع نشسته‌اند و حیات و مماتشان به سوی آن است و خداوند آن را قبله‌گاه اهل ایمان و مرکز دایره اخلاص و مایه قوام انسان‌ها قرار داده و محور و کانون جمع مسلمانان جهان است.

مسائل و مباحث چنین آیت بزرگی نباید با سیر زمان پایان پذیرد، بویژه آن که مسلمانان جهان، علی‌رغم گستردگی و جامعیت فریضه حج و تأثیر آن در ابعاد زندگی معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی، فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آنان، کمتر درباره آن به بحث و گفتگو پرداخته‌اند و فرصت‌طلبان نخواستہ و مجال نداده‌اند این رود پرخروش حیات، بر بستر جامعه اسلامی و تاریخ بشری جاری باشد و مانع آن شده‌اند که حج چنانکه باید نقش احیاگر خود را ایفا کند.

به بیان حضرت امام خمینی قدس سره:

«حج عرصه نمایش و آینه سنجش استعدادها و توان مادی و معنوی مسلمانان است، حج بسان قرآن است که همه از آن بهره‌مند می‌شوند ولی اندیشمندان و غواصان و دردآشنایان امت، اگر دل به دریای معارف آن بزنند و از نزدیک شدن و فرورفتن در احکام و سیاست‌های اجتماعی آن نترسند، از صدف این دریا، گوهر هدایت و رشد و حکمت و آزادگی را بیشتر صید خواهند نمود و از زلال حکمت و معرفت آن تا ابد سیراب خواهند گشت و همان اندازه که آن کتاب زندگی و کمال و جمال در حجاب‌های خودساخته ما پنهان شده است و این گنجینه اسرارآفرینش در دل خروارها خاک کج فکری‌های ما دفن گردیده است، حج نیز به همان سرنوشت گرفتار گشته است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸

سرنوشتی که میلیون‌ها مسلمان هر سال به مکه می‌روند و پا جای پای ابراهیم و اسماعیل و هاجر می‌گذارند ولی هیچکس نیست از خود بپرسد ابراهیم و محمد که بودند و چه کردند؟ و چه هدفشان بود، از ما چه خواستند؟ گویی به تنها چیزی که فکر نمی‌شود همین است.

مسلم حج بی روح و بی تحرک و قیام، حج بی برائت، حج بی وحدت و حجتی که از آن هدم کفر و شرک برنیاید حج نیست.» (۱)

با این همه، نباید نسبت به آنچه گذشته است صرفاً تأسف خورد و از آنچه باید بشود غفلت ورزید که درنگ و تسامح در آن خسارت و ندامت افزون تری را در پی خواهد داشت. و بدین ترتیب باید اذعان کرد آنچه تا کنون محققان درباره حج و آثار آن بحث کرده‌اند، ما را از تحقیق و کاوش بیشتر در شناخت آثار عظیم جهانشمول آن بی نیاز نمی‌سازد؛ زیرا این سرچشمه زمزم حیات و عشق، باید همواره جوشان بماند و برکاتی را بر حسب نیاز بشر و تحول زمان و پیشرفت دانش و تکامل انسان همراه آورد.

حج شعار جاودانه‌ای است که خداوند عزت و شوکت مسلمانان را بدان مرهون ساخته است و بدین مقیاس می‌بایست مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و آثار عرفانی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی آن هریک جداگانه مورد مداقه و بررسی عمیق واقع شود که در هر بررسی و تحقیق، نکته‌های ناشناخته جدیدی از آن رخ می‌نماید و عظمت این فریضه متشابه را آشکارتر می‌سازد.

فریضه‌ای که از بعد انسان‌سازی و تکامل معنوی، تجدید ذکر خدا، تذکاری از قیامت، عامل پیوند انسان‌ها به مبدأ و معاد، تجلی روح تعبد و تسلیم است. صبر و کف نفس را تمرین و تعلیم می‌دهد و انفاق و از خود گذشتگی را می‌آموزد. خضوع و تذلل انسان را، در برابر قدرت مطلقه جهان هستی، به نمایش می‌گذارد. رضوان و غفران خداوند را در پی می‌آورد و از این بابت در تربیت اخلاقی و معنوی انسان نقش سازنده دارد و در یک سخن، حج می‌تواند نقطه تحول حج گزاران باشد که پیمودن طریق سیر و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹

سلوک آن، رهتوشه‌ای برای همه عمر و سرچشمه‌ای زایا و پویا و همراه با برکات و نعمات الهی است و اگر حج گزار به این سرمایه غنی معنوی دست یافت و با چنین سنگ محکی از آزمایش الهی درست بیرون آمد، می‌تواند به قبولی مناسک و اعمال خود چشم امید ببندد و گر نه چه بسیارند نغمه‌سرایان حج و چه اندکند حج گزاران واقعی و به فرموده امام صادق علیه السلام: «مَا أَكْثَرَ الضَّجِيجَ وَ أَقَلَّ الْحَجِيجَ.» (۱)

همچنین از بعد سیاسی و اجتماعی، حج فرصتی است بی مانند برای حضور امت و همبستگی و معارفه و ارتباط مسلمانان جهان ورشته ارتباطی است با گذشته تاریخ موحدان تا اعماق تاریخ عالم؛ حرکتی که روح جمعی را در قالب آحاد امت می‌دمد و قلب‌ها را به یک کانون توجه می‌دهد و عوامل تفرق و تشتت و تجزیه و تحزب را نفی می‌کند.

همچنین مسلمانان را از مسائل و مشکلات جهان اسلام آگاه می‌سازد تا در پی چاره‌جویی برآیند. چهره شرک و مشرکان و الحاد و ملحدان و دشمنان توطئه‌گر را افشا می‌کند و درس برائت از آنچه جز رنگ خدایی دارد می‌آموزد. فرهنگ اجتماعی اسلام را پیش روی نمایندگان ملل مسلمان می‌گشاید و تبادل افکار و اندیشه‌ها را در جهت بهروزی و عظمت مسلمین و تشریک مساعی در ترویج و تبلیغ معارف جاویدان اسلام باعث می‌گردد. امت را با امامت حق و رهبری الهی آشنا می‌سازد و به مستضعفان جهان می‌آموزد که چگونه غل و زنجیرهای اسارت و بردگی و استضعاف را بگسلند و ابراهیم‌وار بر نمرودیان زمان شورش و عصیان کنند و به سرسپردگان اقطاب شرک و کفر «نه» بگویند و به هویت اسلامی و الهی خود بازگردند تا اسوه و شاهد برای دیگر امت‌ها باشند:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. (۲)

«و این چنین شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواهانی باشید و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰

پیامبر بر شما گواه باشد.»

با توجه بدانچه گفته شد، تصدیق خواهیم کرد که سخن‌های ناگفته درباره فلسفه حج، این فریضه جهانشمول اسلامی، بسیار است و دریغ که این کانون معارف اسلامی رنگ‌بازد و چهره ناشناخته و یا تحریف شده باقی بماند و تنها به یک حرکت بی‌روح تبدیل گردد

و گنجینه‌های سرشار آن در اختیار امت اسلام و نسل‌های کاوشگر و تشنه‌کامان حقیقت قرار نگیرد.

این رسالت محققان آگاه و شیفتگان معارف الهی است که در تحلیل و بررسی این موضوع حیاتی، تدبر و تلاش بیشتر کنند و امت اسلامی را با معارف گوناگون حج، به ویژه ابعاد سرنوشت‌ساز آن در صحنه سیاسی-اجتماعی جهان آشنا سازند. به فرموده حضرت امام رحمه الله:

«همه مسلمانان باید در تجدید حیات حج و قرآن کریم و بازگرداندن این دو به صحنه زندگی‌شان کوشش کنند و محققان متعهد اسلام با ارائه تفسیرهای صحیح و واقعی از فلسفه حج، همه بافته‌ها و تافته‌های خرافاتی علمای درباری را به دریا بریزند.» (۱)

آری، برخی از ابعاد مهم و حیاتی حج؛ مانند بعد اجتماعی و سیاسی و همچنین بعد فرهنگی و اقتصادی آن، نسبت به دیگر ابعاد کمتر مورد توجه قرار گرفته است. و این همان چیزی است که دشمنان اسلام و اذنانب و سرسپردگان آنها نخواسته و نمی‌خواهند برای مسلمانان تبیین گردد و گاه آن‌را متناقض و منافی با معنویت حج می‌دانند! و روی این تفکر انحرافی و القایی که از سوی دشمنان قسم خورده و دیرین اسلام دیکته شده پافشاری کرده و تبلیغ می‌کنند و این یکی از دردهای بی‌درمانی است که حضرت امام قدس سره به آن هشدار می‌دهند:

«بزرگترین درد جوامع اسلامی این است که هنوز فلسفه واقعی بسیاری از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱

احکام الهی را درک نکرده و حج با آن‌همه راز و عظمتی که دارد هنوز به صورت یک عبادت خشک و یک حرکت بی‌حاصل و بی‌ثمر باقی مانده است.» (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲

درس دوم: فلسفه و اهداف حج

اشاره

محمود مهدی‌پور

تمامی احکام و دستورات الهی دارای مصالح و اهداف و نتایج قطعی و ارزشمند است. بر مبنای تفکر شیعی هر حکمی، حکمت و علتی دارد و هر قانون الهی، مصالح و منافی را دنبال می‌کند.

بر اساس آنچه از روایات و تجارب محسوس و عینی استفاده می‌شود، در این میان حج نیز اهداف عرفانی، عبادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی فراوانی دارد که به هر یک از این اهداف، در آیات و روایات اشاره شده است.

حج عامل تقویت دین

۱- قال علی علیه السلام:

«[فَرَضَ اللَّهُ] الْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ.» (۱)

«حج عامل تقویت دین است.»

در خطبه حضرت فاطمه علیها السلام نقش حج، با جمله «وَالْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ» آمده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳

تقویت دین ابعاد گوناگونی دارد که در اینجا به چگونگی نقش حج در تقویت دین اشاره می‌شود:

- ۱- حج، یاد خدا است و ارتباط قلبی انسان با خدا یکی از عالیترین روشهای تقویت دین است.
 - ۲- حج، پیوند روحی بین دینداران و بنیانگذاران دین ایجاد می‌کند و مسلمانان با انجام مراسم حج با آثار حضرت ابراهیم خلیل و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و دیگر انبیا و اولیای الهی آشنا می‌شوند.
 - ۳- حج، عامل تقویت ارتباط دینداران و در نتیجه اقتدار بیشتر در برابر دنیای کفر و شرک است.
 - ۴- حج، امکان همفکری و مشاوره مسلمین برای حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنیای اسلام را فراهم می‌سازد.
 - ۵- حج، نمایش عظمت، قدرت و جمعیت مسلمین در برابر کفار و مشرکین است.
 - ۶- حج، عامل تفقه بیشتر در دین و آشنایی با عقاید اسلامی، احکام الهی و تاریخ و سیره معصومین علیهم السلام و تکرار و تلاوت آیات قرآن و دل سپردن به قرآن در سرزمین وحی است و می‌توان گفت هر حاجی مسلمان یک اردوی بازآموزی دینی را طی می‌کند.
 - ۷- حج، پاسداری از هویت تاریخی مسلمین و یادآورنده خاطرات تاریخ اسلام و قهرمانان مکتب انبیا و حج گزاران بزرگ تاریخ؛ مثل حضرت ابراهیم، حضرت اسماعیل، هاجر، پیامبر بزرگوار اسلام، امام علی علیهم السلام و دیگر بزرگان تاریخ ادیان ابراهیمی است.
 - ۸- حج، تمرین عملی بندگی و اطاعت از خداست.
- در روایات به تمامی موارد یاد شده تصریح گردیده است.

حج و برپایی علم اسلام

۱- امام الصادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ»؛ «۱»

«تا کعبه برپاست، دین برپاست.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴

حج یادآور ایام الله

حضرت علی علیه السلام به قثم بن عباس فرماندار مکه نوشت:

«فَاعْرِفْ لِلنَّاسِ الْحَجَّ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ.» «۱»

«برای مردم حج را به یادآور و «ایام الله» را به یادشان آور.»

حج و یادگار نبوی

امام رضا علیه السلام فرمودند:

«وَلِتُعْرِفَ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُعْرِفَ أَخْبَارَهُ وَ يُذَكَّرَ وَ لَا يُنْسَى.» «۲»

«حج واجب شده است تا آثار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شناخته شود و اخبار آن حضرت مطرح گردد و فراموش نشود.»

ارتباط فرهنگی مسلمانان در حج

امام رضا علیه السلام فرمود:

«فَجُعِلَ فِيهِ الاجْتِمَاعُ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لِيَتَعَارَفُوا». «۳»

«خانه‌اش را نقطه گردمایی از شرق و غرب جهان قرار داد تا مسلمین همدیگر را بشناسند.»

ارتباطات اقتصادی مسلمین در حج

حضرت رضا علیه السلام فرمود:

«وَلْيَتَرَبَّحْ كُلُّ قَوْمٍ مِنَ التَّجَارَاتِ مَنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ، وَلْيَتَنَفَّعْ بِذَلِكَ الْمَكَارِي وَالْجَمَالَ». «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵

«وَحج را واجب فرمود تا مردم در پرتو آن از داد و ستدها سود برند و کرایه دهندگان و شترداران (عاملان حمل و نقل) از این آمد و شد بهره‌مند شوند.»

تمرین خودسازی و پاکی از گناهان در سایه حج

امام هشتم علیه السلام فرمود:

«عِلَّةُ الْحَجِّ ... وَالْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ ... وَحَظَرِهَا عَنِ الشَّهَوَاتِ وَاللَّذَّاتِ». «۱»

«و حج خانه الهی عامل پاکی از گناهان و بازداشتن نفس از خواسته‌ها و لذت‌هاست.»

توسعه بینش در سایه حج

حج عامل بریدن از علایق و وابستگی‌های خانوادگی، شخصی و منطقه‌ای است و انسان وقتی از یک روند معمول و محیط عادی جدا می‌شود، زمینه رشد و گسترش فکر و اندیشه و فراگیر شدن علایق و عواطف او فراهم می‌گردد و همه فواید هجرت در این سفر زیارتی بدست می‌آید.

گسترش انس و الفت انسانها

در سایه عبادت بزرگ حج، بیم و ابهام ناشی از تفاوت رنگ، ملیت، مناطق جغرافیایی، زبان و غیره رنگ می‌بازد و انسانها احساس می‌کنند با پذیرش خدای یکتا و پیامبر واحد و قوانین الهی، می‌توان بدون بدبینی و ترس با انسانها برادر شد.

حج، بستر اقتدار امت اسلامی

در پرتو مراسم عبادی حج که توسط مسلمانان جهان برگزار می‌شود. مانور قدرت امت اسلامی شکل می‌گیرد و مسلمانان می‌توانند نیروها و امکانات دنیای اسلام را بهتر بشناسند و فریاد اعتراض و براءت خویش را نسبت به نظام شرک و رفتار مشرکان اعلام کنند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶

درس سوم: آداب حج

محمد بهاری همدانی

آیت الله شیخ محمد بهاری، که از چهره‌های نامدار عرفان و تهذیب نفس بود، در طی نامه‌ای آداب حج را مورد بحث و بررسی قرار داده و مفاهیم دقیق و لطیفی را بدین شرح مطرح نموده است این نامه در کتاب تذکره المتقین چاپ شده است:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ».

و بعد، فَأَعْلَمَ أَيُّهَا الطَّالِبُ لُؤُصُولِ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ، [پس بدان ای طالب رسیدن به بیت الله الحرام] این که حضرت احدیت - جَلَّ شَأْنُهُ الْعَظِيمِ - را بیوتات مختلف می‌باشد؛ یکی را «کعبه ظاهری» گویند که تو قاصد او هستی. دیگری را «بیت المقدس» و دیگری را «بیت المعمور» و دیگری را «عرش» و هكذا تا برسد به جایی که خانه حقیقی اصلی است که آن را «قلب» نامند که اعظم از همه این خانه‌هاست، وَلَا شَكَّ وَلَا رَيْبَ فِي أَنَّهُ لِكُلِّ بَيْتٍ مِنَ الْبُيُوتِ لِطَالِبِهِ رُسُومٌ وَآدَابٌ، [شک و تردیدی نیست که برای ورود به هر خانه، رسوم و آدابی است که باید از سوی وارد شونده رعایت شود] غرض در این رساله، بیان آداب کعبه ظاهری است، غیر از آن آدابی که در مناسک مسطور است. ضمناً

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷

شاید اشاره به آداب کعبه حقیقی هم فی الجمله بشود.

اولاً بدان، غرض از تشریح این عمل شریف، لَعَلَّ این باشد که مقصود اصلی از خلقت انسان، «مَعْرِفَةُ اللَّهِ وَالْوُصُولُ إِلَى دَرَجَةِ حُبِّهِ وَالْإِنْسِ بِهِ» [شناخت خداوند و رسیدن به مقام محبت و انس با او است] است «وَلَا يُمْكِنُ حُصُولُ هَذَيْنِ الْأَمْرَيْنِ إِلَّا بِتَضْفِيَةِ الْقَلْبِ». [و دستیابی به این دو جز با تصفیه و پیرایش دل امکان پذیر نمی‌باشد] و آنهم ممکن نباشد جز به «كَفُّ النَّفْسِ عَنِ الشَّهَوَاتِ وَالْإِنْقِطَاعُ مِنَ الدُّنْيَا الدَّنِيَّةِ وَإِقَاعُهَا عَلَى الْمَشَاقِّ مِنَ الْعِبَادَاتِ، ظَاهِرِيَّةً وَبَاطِنِيَّةً». [و آن نیز جز با پرهیز از شهوات، بریدن از دنیای پست و وادار کردن خویش به عبادات سخت ظاهری و باطنی]

از اینجا بوده که شارع مقدس عبادات را یک سخ نگراندیده بلکه مختلف جعل کرده؛ زیرا که به هر یک از آنها رذیله‌ای از رذائل، از مکلف زایل می‌گردد تا با اشتغال به آنها، تصفیه تمام عیار گردد، چنانکه با صدقات حقوق مالیه و ادای آنها قطع میل کند از حطام «۱» دنیوی و کما اینکه صوم قطع می‌کند انسان را از مشتتهای نفسانی و صلوات نهی می‌کند از هر فحشا و منکری و هكذا سایر عبادات و چون عمل حج مجمع العناوین بود با زیادی. چه این که مشتمل است بر جمله‌ای از مشاقق «۲» اعمال که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد؛ مثل «انفاق المال الكثير، والقطع عن الأهل والأولاد والوطن، والحشر مع النفوس الشريرة و طي المنازل البعيدة، مع الابتلاء بالعطش في الحر الشديد في بعض الأوان، والوقوف على أعمال غير مأنوسة لا يقبلها الطباع من الرمي والطواف والسعي والإحرام وغير ذلك». [هزینه کردن مال فراوان و جدا شدن از خانواده و فرزندان و وطن و معاشرت با افراد شرور و پیمودن مسیرهای دور و دچار تشنگی شدن در گرمای شدید در پاره‌ای اوقات و انجام کارهای غیر عادی که طبعاً انسان پذیرای آن نیست مانند رمی جمرات، طواف، سعی و احرام و دیگر اعمال]

با این که دارای فضایل بسیاری است. ایضا از قبیل تذکر به احوال آخرت به رؤیت اصناف خلق و اجتماع کثیر «فی صُفْعٍ وَاحِدٍ عَلَى نَهْجٍ وَاحِدٍ لَا سَيِّمًا فِي الْإِحْرَامِ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸

والوقوفین». [در یک مکان با شیوه عبادی واحد به ویژه در مسأله احرام و وقوف در عرفات و مشعر]

ورسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم - صلوات الله عليهم اجمعين - و تشرف به محل اقدام آن بزرگواران، مضافاً بر تشرف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث اصغاء قلب است، به دیدن این امکان شریفه با امکان شریفه اخری که رساله گنجایش تفصیل آنها را ندارد.

الحاصل چون حج دارای جمله‌ای از مشاق و فضائل کثیره ای از اعمال بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مبدل کردم رهبانیت را به جهاد و حج ...» و انسان نمی‌رسد به این کرامت عظمی الا به ملاحظه آداب و رسوم حقیقی آن و هی امور:

الأول این که: هر عبادتی از عبادات باید به نیت صادق باشد و به قصد امثال امر شارع بجا آورده شود تا عبادت شود. کسی که

اراده حج دارد، اولاً باید قدری تأمل در نیت خود بنماید. هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر، امتثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نه، نستجیر بالله غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آنها یا از ترس فقیر شدن- بنابراین که معروف است هر که ترک حج کند، مبتلا به فقر خواهد شد- یا امور دیگر از قبیل تجارت و تکلیف و سیر در بلاد و غیر ذلک. اگر درست تأمل کند خودش می‌فهمد که قصدش چطور است و لو به آثار، اگر معلوم گردید که غرض خدانست، باید سعی در اصلاح قصد خود نماید، لااقل ملتفت باشد به قباحت این عمل که قصد حریم ملک الملوک را کرده، برای اینگونه مطالب بی فایده لااقل به نحو خجالت وارد شود نه به طرز غرور و عجب.

الثانی این که: تهیه حضور ببیند از برای مجلس روحانین با بجا آوردن یک توبه درستی با جمیع مقدمات که از جمله آنهاست رد حقوق؛ چه از قبیل مالیه باشد، مثل خمس و رد مظالم و کفارات و غیرها، یا از غیر مالیه باشد، مثل غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر، که باید استحلال از صاحبانش بنماید به آن تفصیلی که در محل خود مذکور است و خوب است بعد از این مقدمات، آن عمل توبه روز یکشنبه را که در منهاج العارفین مسطور است بجا بیاورد و اگر پدر یا مادری دارد- مهما ممکن- آنها ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹

را هم از خود راضی کند تا پاک و پاکیزه از منزل درآید، بلکه تمام علایق خود را جمع آوری نموده، شغل قلبی خود را از پشت سرش قطع نماید تا به تمام قلب رو به خدای خود کند، همچنین فرض کند که دیگر بر نمی‌گردد.

پس بناءً علی هذا باید وصیت تام و تمامی بکند به اطلاع اشخاص خیر و دانا تا بیان کنند که کیفیت وصیت باید چگونه باشد. کار را بر وصی تنگ نگیرد، بلکه به نحو توسعه در امر ثلث خود وصیت کند که مسلمانی بعد از فوت او در حرج نیفتد و معذک اهل و عیالش را به کفیل حقیقی واگذارد، فَإِنَّهُ خَيْرٌ مَعِينٍ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ.

الحاصل، کاری کند که اگر بر نگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند، بلکه دائماً باید چنین باشد شخصی که اطلاع تام به وقت مردن خود ندارد.

الثالث این که: اسباب مشغله قلبی در سفر برای خود فراهم بیاورد تا او را در حرکات و سکناش، که باید به یاد محبوب خود باشد، باز دارد؛ چه از قبیل عیال و اولاد باشد یا رفیق ناملازم الطبع یا مال التجاره یا غیر آن. مقصود این است که خودش به دست خود اسبابی فراهم بیاورد که تمام همتش در سفر مصروف آن باشد بلکه اگر بتواند با اشخاصی همسفر شود که تذکر ایشان بر او غالب باشد یا همیشه اگر غفلت ورزید آنها او را به یاد خدا بیندازند. قصه سید بن طاووس قدس سره با همسفران معروف است.

الرابع این که: مهما ممکن سعی در حلیت خرجی خود بنماید و زیاد بردارد و از انفاق مضایقه نماید؛ زیرا که انفاق در حج انفاق در راه خدا است. چرا باید انسان دلگیر باشد از زیادی خرج! بهترین توشه‌ها را بردارد و زیاد بذل نماید که درهمی از او در احادیث اهل بیت علیهم السلام به هفتاد درهم است.

ازهد زهاد، اعنی سید سجاد علیه السلام وقتی که حج می‌فرمودند؛ از قبیل بادم، شکر، حلویات و سویق «۱» بر می‌داشتند. باری از جمله سعادت شخص است اگر در این سفر چیزی از او بشکند یا تلف شود یا دزد ببرد یا مصارف او زیاد شود، باید کمال ممنونیت را داشته بلکه شاد باشد؛ زیرا که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۰

همه اینها بر میزبان است. در دیوان اعلی ثبت است که به اضعاف مضاعف، تلافی خواهند کرد. نمی‌بینی اگر کسی تو را به میهمانی به خانه خود بطلبد و در اثنای راه صدمه بر تو وارد آمده باشد اگر میزبان بتواند- مهما ممکن- جبران آن را متحمل می‌شود؟! چونکه خود طلبیده با این که لثیم است و عاجز «فَكَيْفَ ظَنُّكَ بِأَقْدَرِ الْقَادِرِينَ وَأَكْرَمِ الْأَكْرَمِينَ». [پس گمان تو چگونه است درباره تواناترین توانمندان و کریم‌ترین کریمان] حاشا و کلاً از کرم او که کمتر از عرب بادیه نشین باشد، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ سُوءِ الظَّنِّ بِالْخَالِقِ.

[پناه می‌بریم به خداوند از پندار بد درباره آفریدگار]

و صدق این مقاله بر کسی واضح است که میان اعراب بادیه نشین گردیده و دیده باشد.

الخامس این که: باید خوش خلق باشد و تواضع بورزد. از رفیق و مکاری و غیره کوچکی بنماید و از لغو و فحش و درشت گویی و ناملایم در حذر باشد، نه حسن خلق تنها آن است که اذیتش به کسی نرسد بلکه از جمله اخلاق حسنه آن است که از غیر، تحمل اذیت بنماید. بل نه تنها متحمل شود بلکه در ازای او خفض جناح «۱» کند، إلى ذلك یشیر قوله فی الحدیث القدسیه [فرموده خداوند در حدیث قدسی به همین مسأله اشاره دارد]: حاصل آن این که «رضایت خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام هر که درصدد رضا جویی از ما است باید ایداء غیر را متحمل شود.»

السادس این که: نه تنها قصد حج کند و بس، بلکه در این ضمن، باید چندین عبادت را قاصد باشد که یکی از آنها حج است؛ از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در [قضای] حوائج مؤمنین و تعلیم و تعلم احکام دینی و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائر الله و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلك.

السابع این که: اسباب تجمع و تکبر برای خود فراهم نیآورد بل شکسته دل و غبار آلوده، رو به حریم الهی رود، همچنان که درمناسک هم اشاره به آن شده در باب احرام.

الثامن این که: از خانه خود حرکت نکند مگر این که نفس خودش را در هر چه با

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۴۱

خودش برداشته باجمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد، امانتاً به خالق خود- جل شأنه- بسپارد. با کمال اطمینان دل، از خانه بیرون رود، فَإِنَّهُ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نِعْمَ الْحَفِیْظُ وَ نِعْمَ الْوَكِیْلُ وَ نِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِیْرُ [خدای جَلَّتْ عَظَمَتُهُ بهترین حافظ، وکیل، سرپرست و یاری رسان است].

آدابی دیگر هم دارد، آن را در مناسک نوشته‌اند.

بلی اهتمام تام به صدقه دادن داشته باشد، به این معنا که صحت خود را بخرد از خالق خود، به این وجه صدقه.

التاسع این که: اعتمادش به کیسه خود وقوه و جوانی خود نباشد، بلکه در همه حال، بالنسبه به همه چیز باید اعتماد او به صاحب بیت باشد. مقدمات بیش از اینهاست لیکن غرض تطویل در رساله نویسی نیست (در خانه اگر کس است، یک حرف بس است). باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی الی الله است و یک سفر دیگری هم روحانی، الی الله باید بکند.

به دنیا نیامده برای خوردن و آشامیدن، بلکه خلق شده از برای معرفت و تکمیل نفس، آنهم سفر دیگری است، کما این که در این سفر حج، زاد و راحله و همسفر و امیر حاج و دلیل و خدام و غیره لازم دارد که اگر هر کدام نباشد کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید بل به هلاکت خواهد افتاد، در آن سفر هم بعینه به اینها محتاج است والا قدم از قدم نخواهد برداشت و اگر بدون اینها خیال کرده راه برود، قطعاً رو به ترکستان است. کعبه حقیقی نیست. اما راحله او در این سفر بدن اوست. باید به نحو اعتدال از خدمت آن مضایقه نکند و نه چنان سیرش بکند که جلو او را نتواند بگیرد و یاغی و طاغی شود، نه چنان گرسنگی به آن بدهد که ضعف بر او مستولی شود و از کار عبادت بازماند، خیر الأمور أوسطها، افراط و تفریط آن مذموم است.

اما زاد او اعمال خارجییه اوست که تعبیر از آن به تقوا می‌شود؛ از فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات و اتیان به مستحبات، و اصل معنای تقوا پرهیز است که اول درجه آن، پرهیز از محرمات است و آخر درجه آن پرهیز از ماسوی الله- جل جلاله- و بینهما متوسطات. فحاصل الکلام این که هر یک از ترک محرمات و اتیان به واجبات به

ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۴۲

منزله زادی است که هر یک را در منازل اخرویه احتیاج افتد بدرجات الحاجه که اگر همراه خود نیآورده باشی مبتلا خواهی بود،

نستجیر بالله من هذه البلوى العظيمة.

و اما همسفر مؤمنین هستند که به همت همدیگر و اتحاد قلوب، این منازل بعیده را طیران خواهند نمود و الیه یشیر قوله - عَزَّ مِنْ قَائِلٍ: تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (۱)

[همواره در راه نیکی و پرهیز کاری با هم همکاری نمایید].

ولعل بدون اجتماع، کار انجام نگیرد و شاید از این جهت رهبانیت در این امت منع شده باشد.

استاد ما- رضوان الله علیه- می فرمود: «خیلی کار از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرد بر نمی آید» اهتمام تامی در این مطلب داشت، همینطورهاست، همه مفسد، زیر سر اختلاف قلوب است

و اما امیر حاج در این سفر، ائمه طاهرین- سلام الله عليهم اجمعین- هستند که باید سایه بلند پایه آن بزرگواران بر سر تو باشد و متمسک به جبل المتین ولای آنها باشی، به کمال التجاء به آن خانواده عصمت و طهارت، تا بتوانی چند قدمی راه بروی والا شیاطین جن و انس در قدم اول تو را خواهند ربود، مثل چاپیدن و غارت کردن عرب بدوی حجاج را بی امیر حاج کما هو واضح، خصوصاً هر چه به حرم نزدیک شود. بلی اگر خود را به حرم رسانید دیگر ایمن است از هر خوف و مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا (۲). اما هیئات که بتوانند سرخودی به آن جا رسد. این نخواهد شد، والله العالم.

و اما دلیل این راه: اگر چه ائمه طاهرین- سلام الله عليهم- ادلاء علی الله هستند و دلیلند، لکنه معذک ماها از آن پستی تربیت و منزلت که داریم از آن بزرگواران هم اخذ فیوضات بلا- واسطه نمی توانیم بکنیم، محتاجیم در دلالات جزئی و مفصله به علمای آخرت و اهل تقوا تا به یمن قدم ایشان و به تعلیم آنها درک فیوضات بنماییم که بی وساطت آنها درک فیض در کمال عسرت و تعذر است و لذا محتاج به علما هستیم، پیش خود کار درست نمی شود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۳

باری، چون به میقات رسد، لباس خود را در آورد در ظاهر و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که از خودش خلع کرده لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را و پوشیده ثوب طاعت و بندگی را و همچنین ملتفت باشد همچنانکه در دنیا خدای خود را بغیر ثوب زی خود و عادت خود غبار آلوده، سر برهنه و پا برهنه ملاقات می کند، همچنین بعد از مردن خواهد ملاقات کرد عمال خدای خود را به کمال ذل و انکسار و عریان. پس در حال تنظیف، باید قصدش تنظیف روح باشد از شرک معاصی و به قصد احرام هم عقد توبه صحیح ببندد؛ یعنی حرام کند بر خود به عزم و اراده صادقه کل چیزهایی را که خداوند عالم حرام نمود بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگردد و در حین لیبیک گفتن باید ملتفت باشد که این اجابت ندایی است که به این متوجه شده.

اولاً: قاصد باشد که قبول کردم کل طاعتی که از برای خداوند متعال است.

و ثانیاً: مردد باشد که این عمل از او قبول خواهد شد یا نه. قضیه سید الساجدین- سلام الله علیه- را به نظر بیاورد که در احرام نمی توانستند لیبیک بگویند، غش می کردند و از راحله خود می افتادند. سؤال می شد، جواب می فرمودند: می ترسم خداوند بفرماید: «لا- لیبیک» و هم به نظر بیاورد از این کیفیت یوم محشر را که تمام مردم به این شکل از قبر خود بیرون می آیند، لخت و عورند و سر برهنه و ازدحام آورنده. بعضی در زمره مقتولین و برخی در نمره مردودین. بعضی متنعم بعضی معذب و بعضی متحیر در امر بعد از آن که جمیعاً در ورطه اولی متردد بودند. چون داخل حرم شود باید حالش حال رجاء و امن باشد از سخط و غضب الهی؛ مثل حال مقصری که به بستخانه (۱) رسیده باشد.

به مفاد آیه شریفه وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا جای زیادی رجاء و امیدواری همین جاست؛ چه این که شرف بیت عظیم است و صاحب آن به راجی خود کریم. جا دارد توسعه رحمت؛ زیرا که تو در آنجا میهمان خاص اکرم الاکرمین هستی. او پی بهانه می گشت که تو را

یکمرتبه در عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد (اگرچه همیشه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۴

میهمان او بوده‌ای) حالا میسر شده حاشا و کلاً از کرم او که هر چه خواهش داشته باشی و از او هم برآید، مضایقه داشته باشد، «ما هَكَذَا الظَّنَّ بِهِ جَلَّتْ عَظَمَتُهُ». [این چنین گمانی به خدای جَلَّتْ عَظَمَتُهُ نیست] این چنین گمانی را به بعضی از اسخیای عرب نباید برد، فضلاً عن الجواد المطلق [تا چه رسد به بخشایشگر مطلق]. دیگر حالا تو نتوانی بیاوری یا بیاوری و نتوانی نگهداری یا از اصل ندانی چه باید بخواهی یا کاری کنی به دست خود که مقتضی بذل به تو نباشد. تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد.

بلی عیب در اینجاست که غالب مردم که مشرف به مکه شدند، اعظم همشان این است که زود صورت این اعمال را از سر و کنند، علی سبیل الاستعجال آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند، اما حواس به قدر ذرّه‌ای، پیش معنای این اعمال باشد. نه، با این که همه حواس میهمان باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و حرکات و سکناش به میل او. حتی روزه مندوب بی‌اذن او مذموم است. چه، جای این که در خانه او هتک عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین، اشتغال به مناهی اوست. کدام حاجی از حجاج متعارفه که وارد حرم الهی شود در آید و اقلّاً صد معصیت از او سرزنند، از دروغ و غیبت و اذیت به غیر و سخن چینی و تعطیل حق غیر و فحش به عکام «۱» و حمله دار و غیره که ورقه گنجایش تفصیل آنها را ندارد، واللّه اعلم.

چون شروع به طواف نماید، باید هیبت عظمت و خوف و خشیت و رجاء عفو و رحمت، شراش «۲» وجود او را بگیرد. اگر جوارح خارجی نلرزد، اقلاً دلش بلرزد، مثل آن ملائکه که حول عرش دائماً به این نحو طواف می‌کنند. اگر بخواهد مشتبه به آنها باشد، چنان که در اخبار است و باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی آن است و آن را «طواف قلبی» گویند به ذکر رب البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانی را امثله آنها قرار داده‌اند که انسان از اینها پی به آنها ببرد، چنانکه مضمون روایت است.

و ایضاً باید بداند همچنانکه بی قطع علاقه از اشغال دنیوی و زن و فرزند و غیره،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۵

نمی‌شود به این خانه آمد، آن کعبه حقیقی هم چنانست که عمده حجب علقه است و در بوسیدن حجر و ملصق به مستجار و استلام حطیم و دامن کعبه را گرفتن باید حال او حال مقصری باشد که از اذیت و داغ و کشتن فرار کرده به خود آن بزرگ ملتجی شده که او از تقصیراتش بگذرد. این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند. گاهی مثل سگ تبصص می‌کند. گاهی گریه می‌کند. گاهی او را به اعز اشخاص پیش او قسم می‌دهد. گاهی تضرع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که بداند غیر از او ملجأ و پناهی نیست، بین تا فرمان استخلاص نگرفته‌ای از خدمت او بر می‌گردی؟ لا وَرَبَّ الْكَعْبَةِ.

در امورات دنیوی، انسان چنین است و اما بالنسبه به عذاب اخروی، چون نسیه است، هیچ در فکر این مطالب نیست. حجاج دروغی قدری می‌دوند دور کعبه بعد می‌روند به تماشای سنگ‌ها و بازارها و دیوارها.

باری، چون به سعی آید، باید سعیش این باشد که این سعی را به منزله تردد در خانه سلطان قرار دهد، به رجاء عطا و بخشش و اما در عرفات از این ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن حکایت محشر را یاد آورد. اینجا کمال تضرع و الحاح «۱» را بکند تا آنجا مبتلا نشود و بسیار ظنّ قوی داشته باشد بر حصول مراداتش؛ زیرا که روز شریف موقف «۲» عظیم و نفوس مجتمع و قلوب به سوی الهی منقطع و دستهای اولیا و غیرهم به سوی او - جلّ شأنه - بلند شده و گردن‌ها به سوی او کشیده شده. چشمها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر، بنای سلطان بر بخشش و انعام و همچنین روز خلعت

پوشی صدر اعظم دولت علیه «۳»- عجل الله فرجه و سهل مخرجه- در چنین روزی استبعاد ندارد، حصول فیض به اعلا مدارجه، بالنسبه به کافه ناس و خلائق.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۶

آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو را ضایع گرداند، با این که منقطع شده ای از اهل و اولاد و وطن، آیا رحم نمی کند غربت تو را، ما هکذا الظن به ولا- المَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِهِ. [نه چنین گمانی درباره او می رود و نه از فضل او متعارف است] و از اینجاست که در حدیث وارد شده: «مَنْ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ أَنْ يَحْضَرَ الْعَرَفَاتَ وَيُظَنَّ أَنَّهُ لَا يَغْفِرُ لَهُ (اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا)». [از بزرگترین گناهان آن است که حاجی در عرفات حضور به هم رساند و گمان برد که خداوند او را نمی آمرزد.] «۱» چون از عرفات کوچ کند، روبه حرم آید، از این اذن ثانوی به دخول حرم تفأل زند به قبولی حجتش و قربش به خدای خود و مأمون بودن او از عذاب الهی.

چون به منا رسد رمی جمار کند، ملتفت باشد که روح این عمل در باطن، دور کردن شیطان است، فان کان کالخلیل فکالخلیل و الا فلا.

باری چون حرم را وداع کند، باید در کمال تضرع و مشوش الحال باشد که هر کس او را ببیند ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می رود مثل گذاشتن ابراهیم اسماعیل علیهما السلام و هاجر را. بنای او بر این باشد که اول زمان تمکن، باز عود به این مکان شریف بنماید و باید ملتفت میزبان باشد در همه حال، مبادا به بی ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد. این میهمان ابد الآباد به خانه او قدم گذارد، اگر چه این میزبان- جل جلاله- سریع الرضاست لیکن مراعات ادب مهما امکن- باید از این طرف بشود، اگر بتواند حتی المقدور آن بقعه‌هایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله عبادت کرده در آنها؛ مثل کوههای مکه معظمه به قصد تشرف از محل اقدام مبارکه نه به قصد تماشا و تفرج حاضر گردد، و بلکه به قصد قربت مطلقه، دو رکعت در آنجاها نماز بخواند، بلکه اگر ممکن باشد قدری در آنجاها زیاده از متعارف توقف کند، و اگر حج اولی اوست، البته داخل خانه کعبه شدن را ترک نکند با آن آداب مأثوره در شرع مطهر که در کتب مسطور است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۷

درس چهارم: حج ابراهیمی

اشاره

عباسعلی عمید زنجانی

بزرگترین آفت جریانها و حرکت‌های سرنوشت‌ساز تاریخی، خطر رجعت و تحریف و بدعت است. عوامل آفت‌زا، بدون آن که از خود مخالفت و مقاومتی نسبت به اصل جریان و حرکت نشان دهند، در کنار آن رشد می کنند و به تهی کردن محتوای حرکت و بازگرداندن آن به سود خویش و ایجاد دگرگونیهای ریشه‌ای، که جریان و حرکت را خنثی و از تحریک بازدارد، همت می گمارند. گونه‌های مختلف این آفت‌ها را در کنار همه جریان‌های بزرگ تاریخی می توان یافت.

هرقدر عظمت حرکت بیشتر باشد، نوع آفت نیز پیچیده تر و خطرناکتر خواهد بود.

ولی بسیاری از جریان‌های عظیم تاریخی توانسته‌اند علی‌رغم وجود آفت‌های گوناگون، به راه خود ادامه دهند.

حرکت‌رهای بخش اسلام در مسیر تاریخی خود، همواره دچار این آفت‌ها بوده و از راه‌های مختلف و به اشکال به ظاهر متفاوت در معرض خطر رجعت و تحریف و بدعت قرار گرفته است؛ ولی از آنجا که منبع و ریشه اصیل این نهضت جهانی بزرگ؛ یعنی قرآن، با صیانت الهی تضمین شده: **إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.** «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۸

علی‌رغم آسیب‌هایی که بر برخی فروع آن وارد شده، همچنان استوار و بی‌خلل، روشنگر راه انسان‌های حقیقت‌جو مانده است.

در این میان، گروهی که قرآن آنان را تحت عنوان و مشخصه فَاَمَّا الَّذِیْنَ فِی قُلُوبِهِمْ رِیْبٌ «۱»

معرفی می‌کند، با تلاشی مذبح‌خانه و تفسیرهایی ناهنجار، برخی از فروع و بخشهای اصیل اسلام را هدف اغراض شوم خود قرار داده و به تحریف و بی‌محتوا کردن آنها پرداخته‌اند.

در بسیاری از موارد، هدف اینان نسخ و مسخ اسلام و تحریف اصل دین نبوده است؛ بلکه امیال و هواها و بازتاب منفعت‌طلبی‌ها و جبهه‌گیری‌های نابحق و مقاومت در برابر موضع حق، آنان را به تحریف و بدعت در فروع واداشته است؛ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِیْنَ اَسَاؤُا اللّٰهُ اَنْ كَذَّبُوْا بِآیَاتِ اللّٰهِ «۲»

از جمله بخشهای اصیل و مهم اسلامی، که به دلیل اهمیت بیشتر و نقشی که در حفظ و حراست اساسی اسلام دارد و همواره در معرض خطر بی‌محتوا شدن و تحریف قرار گرفته است، مسأله حج و محتوای گسترده و حرکت‌آفرین آن می‌باشد که فرمود: «لَا یَزَالُ الَّذِیْنَ قَائِمًا مَا قَامَتِ الْكُفْبَةُ» «۳».

حج، با داشتن بار سیاسی و ابعاد مختلف اجتماعی-اقتصادی، می‌توانست هر سال تحوّل بنیادین و حرکتی انقلابی در زندگی مسلمانان و در نهایت در اوضاع سیاسی جهان اسلام ایجاد کند و به دلیل تماس مستقیم با مسأله حکومت و رهبری و امامت مسلمانان مهمترین اصل اسلامی و بنیادی‌ترین مسأله جهان اسلام را همراه داشته است؛ به طوری که حج صحیح و پرمحتوا می‌توانست اوضاع جهان اسلام و زندگی صدها میلیون مسلمان را دگرگون و در نتیجه همه قدرت‌طلبان ناصالح و حکام و سردمداران آشفته بازار سیاست و اقتصاد مسلمانان را از رسیدن به مقاصد شوم خود محروم سازد.

از این رو، همه کسانی که به نحوی منافعشان از طریق انجام مراسم صحیح حج به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۹

خطر می‌افتاد و سرنوشت خود را با مسأله حج در ارتباط می‌دیدند، سعی بر آن داشته‌اند که به گونه‌ای از آثار بنیان‌کن حج در امان بمانند و قدرت و منافع خود را در برابر خطرات ناشی از حج، آسیب‌ناپذیر سازند.

شیطانی‌ترین راه برای تأمین این هدف شوم، ابقای ظاهر حج و حفظ شکل و قالب ظاهری و بی‌محتوا کردن و خنثی نمودن آن بود، که در نهایت (حج بی‌محتوا) می‌توانست به صورت عامل و وسیله‌ای برای تأمین اهداف شوم آنها تغییر ماهیت دهد.

در چند قرن اخیر که پای استعمار غرب و شرق به کشورهای اسلامی باز شد و منابع سرشار اقتصادی مسلمانان به صورت وحشتناکی مورد هجوم قرار گرفت و به یغما رفت و به منظور هموار شدن راه غارت بیشتر، استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از مسلمانان سلب گردید. خطر تحریف حج بیش از پیش مطرح شد و این فاجعه عظیم به شکل دیگری رخ داد.

این بار حج، به عنوان عامل بزرگ بیداری مسلمانان و حرکت عظیم ضد استکباری، به صورت سدی محکم و استوار در برابر هجوم و یورش غرب و شرق قرار گرفت و اینجا بود که دشمن جدیدی برای خنثی کردن آن، به مبارزه و پیکار با حج همت گمارد.

این دشمن غدار نیز، از تجربیات شیطانی دشمن اول سود برد و سعی بر آن داشت که بدون ایجاد وقفه و خللی در انجام شکل ظاهری مراسم حج، آن را از درون تهی نماید و به سود خود تغییر ماهیت دهد.

این ساده‌لوحی است اگر ما تصور کنیم که توطئه مشترک استکبار و طاغوتها، متمرکز در براندازی حج و ممانعت از برگزاری مراسم آن است؛ زیرا این توطئه نه تنها عملی نیست که اصولاً سودی هم برای استکبار و طواغیت دربر نخواهد داشت و حتی‌الامکان بهره‌گیری از این فرصت مناسب و ایده‌آل را از آنها خواهد گرفت.

عمق و پیچیدگی این توطئه و سیاستگذاری مشترک شوم در این است که: دشمن سعی در برگزاری حج دارد و تلاش ظاهری و

سیاستگذاری آشکار او در این است که این مراسم هر چه با شکوه‌تر و با آرایشی بهتر انجام گیرد؛ ولی به صورت قالبی تهی و صد در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۰

صد فاقد محتوا و به دور از هر نوع بهره‌گیری در جهت ایجاد وحدت و قدرت و تشکل امت اسلامی.

باید توجه داشت این اولین بار نیست که حج، این سنت حیات‌بخش الهی، دچار تحریف و قلب ماهیت می‌شود، بلکه در دوران جاهلیت قبل از اسلام نیز، علی‌رغم حج صحیح ابراهیم و انبیای عظام علیهم السلام استعمارگران فرصت‌طلب آن را به مراسم تجلیل بتها و وسیله‌ای برای مقاصد سلطه‌جویانه خود تبدیل نمودند. و سالهای متمادی، دست توده‌های محروم و تحت ستم را از بهره‌گیری صحیح از این موهبت قدرت‌آفرین مستضعفان، کوتاه ساختند.

بررسی مشابهت‌ها و مشترکاتی که بین بدعت جدید و تحریف دوران جاهلی وجود دارد، می‌تواند با توجه به قاطعیتی که اسلام در ایجاد و تحول عمیق در انجام مراسم حج و پاک‌سازی آن از لوث شرکها و بدعت‌ها نشان داده است، ما را به لزوم تجدید این تحول و پاک‌سازی و نیز خطر چنین بدعت شومی واقف گرداند.

سابقه تاریخی مکه و کعبه

نصوص اسلامی از قدمت و پیشینه تاریخی شهر مکه و ارزش والای این سرزمین، سخنان جالبی به میان می‌آورد. «۱» و «دحوالأرض» را، که اشاره‌ای پیچیده به خدا و ارزش شهر تاریخی مکه است، از روزهای مقدس و دارای ارزش اسلامی معرفی می‌کند.

همچنین «بکه» که نام دیگر مکه است، بیانگر ازدحام و تراکم جمعیت است که خود، شاهد دیگری است بر سابقه تاریخی و ارزش این سرزمین مقدس.

قرآن، احترام به مکه را آنقدر بالا می‌برد که چون امر مقدسی بر آن سوگند یاد می‌کند؛ لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ. «۲»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۱

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ مَكَّةَ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ». «۱»

ولی آنچه که در این بحث، درخور اهمیت بیشتر است، بحث از کعبه، خانه مقدس خداست. کعبه، اولین خانه‌ای است که به منظور عبادت توده‌های مردم بنا گردید و اولین مرکزی است که به عنوان پایگاه توحید، پایه‌هایش برافراشته شد.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ * فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. «۲»

وقتی یهودیان از تغییر قبله مسلمانان خشمگین شدند و پشت به بیت‌المقدس ایستادن را نوعی بی‌احترامی نسبت به شهر تاریخی و معبد پرسابقه بیت‌المقدس تلقی کردند؛ قرآن آنان را به سابقه تاریخی کعبه متوجه ساخت و کعبه را دارای سابقه بیشتر و ارزش

کهن‌تر معرفی کرد، و آن را بیت عتیق (وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ) «۳»

، خانه کهن، دیرپای و سابقه‌دار خواند. و پیامبر آن را محاذی بیت معمور و برابر عرش پروردگار، که مطاف فرشتگان است، و تنزل ملکی آن دانست.

قرآن، کعبه را یادگار ابراهیم و مبین توحید خالص شمرد، که در بنای آن خلوص و پاکی نیت ابراهیم و اسماعیل قداست خاصی به شکل هندسی آن بخشیده است.

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ. «۴»

و به دستور خدا می‌بایست این خانه مقدس از هر نوع آلودگی ظاهری و نیز از شرک و ستم مبرا و پاک باشد: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. «۵»

و این فرمان، به صورت پیمانی توحیدی با ابراهیم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۲

و اسماعیل بسته شد: وَعَهْدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. «۱»

خدا با وجود آن که مبرا و منزّه از تلبس زمانی است، چنین خانه پاکی را به خود اختصاص داد و به شرف «بیتی» مفتخر فرمود. و در آلوده‌سازی آن سخت‌ترین هشدار و دردناک‌ترین عقوبتها را وعده داد که:

وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِطُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. «۲»

سابقه تاریخی حج و مناسک آن

تمامی این تمهیدها، بدان جهت بود که این پایگاه توحید؛ خانه خدا، الگو برای مردم (مَثَابَةً لِلنَّاسِ) و نیز مبارک و وسیله هدایت انسانها باشد و در آن مراسم ویژه‌ای انجام گیرد که نشان‌دهنده قداست و متناسب با اهداف و ثمرات آن باشد؛ مراسمی که هرگونه شرک و وابستگی به غیر خدا را از دلها و از زندگی انسانها بزداید و راه خدا و زندگی خالصانه مردم را هموار سازد.

به همین دلیل حج، رسالت جهانی و جاودانه یافت و برای همه قشرها در تمامی اعصار و قرون عمومیت پیدا کرد؛ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِي. «۳»

قرآن کریم با جمله اسمیه: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتِطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا استمرار، ثبات و دوام این فریضه الهی را بیان فرمود و با تخصیص «مَنِ اسْتِطَاعَ» بعد از «لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ»، تأکیدی بر تعمیم رسالت کرد و نیز با تعبیر «شعائر» بیان دیگری از قداست تاریخی راه، در تبیین جایگاه حج ارائه داد که در مجموع بیانگر اهمیت فوق‌العاده رسالت جهانی و مداوم مراسم توحیدی حج است.

اعراب قبل از اسلام، بدون توجه به زمان مناسب حج، مراعات اول ماه و رؤیت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۳

هلال، با شمارش ماهها حج را به صورت تحریف شده و آلوده به شرک به‌جا می‌آوردند.

تا این که قرآن، زمان حج را منظم و موکول به رؤیت هلال کرد؛ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ «۱»

آن چنان که در روزه ماه رمضان نیز، این نظام را مقرر فرمود:

«صُومُوا لِلرُّؤْيَيْهِ وَ أَفْطِرُوا لِلرُّؤْيَيْهِ». «۲»

قرآن، مراسم توحیدی کعبه را به «حج» تعبیر می‌کند. «۳» و این نشانه آن است که واژه حج، قبل از اسلام هم به همان مناسک خاص اطلاق می‌شده و نیازی به جعل اصطلاح جدید و «حقیقت شرعی» نداشته است. جالب آن که معنای حج، فقط قصد و رفتن به سوی کسی و جایی است و بس و در حج ابراهیمی آنچه مهم است و مطرح، قصد و مقصد نهایی است.

برخی حج را از لغات سامی دانسته‌اند که از ماده «ح، ک» گرفته شده و در عبرانی با تعبیر «حک» آمده است و این دلیل دیگری است بر توسعه حج در میان اقوام و ملل مختلف.

حج آدم

آدم ابوالبشر، پس از جریان آزمایش بزرگ و خروج از بهشت و هبوط به عالم ملک و ماده و یافتن راه توبه برای جبران گذشته و

تطهیر خود، توسط فرشته خدا به انجام مراسم حج هدایت شد و در پایان مناسک، به وی مژده داده شد که: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ غَفَرَ ذُنُوبَكَ وَ قَبِلَ تَوْبَتِكَ وَ أَحَلَّ لَكَ زَوْجَتَكَ فَانطَلَقَ آدَمُ وَ غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ وَ قُبِلَتْ مِنْهُ تَوْبَتُهُ وَ حَلَّتْ لَهُ زَوْجَتُهُ».

(۴)

هنگامی که آدم، آثار شکوهمند مناسک حج را مشاهده کرد و به برکت مراسم حج،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۴

خود را از تبعات و پی آمدهای خطا و لغزش بزرگ، پاک و منزه و سبکبال دید؛ از خداوند توفیق بهره‌گیری از این نعمت بزرگ را برای فرزندان خود نیز خواست و خداوند دعای وی را اجابت کرد که هر انسانی از نسل وی، هرگاه چون آدم خالصانه در این راه گام نهد، چون او خالص و پاک گردد.

حج فرشتگان

در نصوص اسلامی، پیشینه حج تا پیش از آدم نیز مطرح شده است. و بر این اساس حضرت آدم نخستین کسی نیست که مراسم حج را بجا آورد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که از جد بزرگوارش نقل می‌کند: هنگامی که آدم از منا به مکه بازگشت، فرشتگان به استقبال وی شتافتند و به او تهنیت گفتند و نوید مقبولیت دادند و گفتند: «أَمَّا إِنَّهُ قَدْ حَجَّجْنَا هَذَا الْبَيْتَ قَبْلَ أَنْ تَحْجَّهُ بِالْفَيْ عَامٍ».

حج ابراهیم

قبل از ابراهیم نیز کعبه مقصد آمال بود و مردم برای انجام حج، رو به سویش می‌نهادند. اما دیوارهای کعبه با گذشت زمان فرسوده شده و رو به انهدام بوده است:

«وَ كَانَتْ الْعَرَبُ تَحْجُّ إِلَيْهِ وَ إِنَّمَا كَانَ رَدْمًا ... فَلَمَّا أذنَ اللَّهُ لَهُ فِي الْبِنَاءِ قَدِمَ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَام ...».

ابراهیم به امر خدا پایه‌های بیت را از نو برافراشت و با اسماعیل، به راهنمایی فرشته وحی، مناسک حج را به جا آورد. و بنا به گفته برخی نصوص، ابراهیم خود، قبل از تجدید بنای کعبه حج به جا آورده بود. (۱) او به فرمان خدا، مردم را به حج خانه خدا دعوت نمود:

«وَأَذَّنَ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۵

پس از اسماعیل، همچنان حراست از سیادت کعبه و تولیت این پایگاه توحید، بر عهده فرزندان او بود و پاسداری از مراسم حج و تطهیر آن از تحریفهای شرک‌آلود را، پیامبران از فرزندان اسماعیل بر عهده داشتند.

حج انبیای عظام

نوح، هنگامی که کشتی‌اش دچار توفان سهمگین بود، مراسم حج را به جا آورد.

موسی با هفتاد پیامبر برای حج احرام بست.

یونس در آغاز حج «لَبَّيْكَ كَشَافَ الْكُرْبِ الْعِظَامِ لَبَّيْكَ» گفت.

عیسی بن مریم حجش را با «لَبَّيْكَ يَا ذَا الْمَعَارِجِ لَبَّيْكَ» آغاز نمود.

داود وقتی بر بالای کوه، موج جمعیت طواف کننده را دید، دست به دعا بلند کرد.

سلیمان با حضور انس و جن، مناسک حج را به جا آورد. (۱)

آغاز دوران تحریف

مردم همچنان به پیروی از انبیا، مناسک حج را به جا می‌آوردند تا آن که: «فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ». (۲)
 ، به تدریج فساد در زندگی و سپس تحریف در مناسک حج پدید آمد و حج با شرک، آلوده گردید و قدرت‌طلبان و سودجویان سلطه‌گر، از موقعیت کعبه برای تثبیت موضع خود سوء استفاده کردند و هر کدام در کعبه برای خود خدا و آیینی ساختند و در حقیقت پایگاهی بدلی برای حفظ قدرت و منافع خود ایجاد کردند.

قبیله «جُرهم» بر ضد قبیله «مَعْد بن عدنان» قیام کرد و سپس «عمرو بن ربیع بن حارثه» رئیس قبیله «خُزاعه» بر «عمرو بن حارث جُرهمی» رئیس قبیله «جرهم» شورید و آنگاه قبیله «قُصَی بن کلاب» برای نابودی قبیله «خُزاعه» جنگها به راه انداخت و هر کدام بعد از پیروزی و تسلط بر کعبه، حاکمیت خود را تثبیت نمودند. (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۶

کلبی در «الاصنام» می‌گوید:

قبیله «اُزد» هر ساله به عنوان حج به مکه می‌رفتند و قریش به قصد زیارتِ بَتِ عَزَى و قبیله «مَدَحَج» برای زیارتِ بَتِ «یغوث» و قبائل «لحم و قضاعه و جذام» در محل «اقیصر» حج می‌گزاردند.

انتقال حج به یمن

موقعیت کعبه و ریشه‌دار بودن مناسک حج، هر قبیله قدرتمند، جاه‌طلب و سلطه‌جویی را به وسوسه تسخیر این مرکز دلها و مقصد آمال، می‌انداخت و هر کدام پس از پیروزی ضمن نصب بت ویژه خود و ایجاد بدعت جدید، سعی بر آن داشتند که مراسم حج هر چه با شکوهرتر، و جذابتر و با آرایشی چشمگیرتر برگزار گردد.

در تمامی درگیریها و زد و خوردها، که بر سر حراست کعبه و سیادت بر آن، رخ می‌داد، قدرتهای سلطه‌جو علی‌رغم اختلاف و درگیری و تفاوت در بهتای ویژه و مراسم مخصوص به خود، در یک جهت متفق‌القول بودند و آن این که برگزاری مراسم توحیدی حج به زیان مقاصد و منافع تمامی آنان بوده و در نهایت موجب زوال قدرت و نابودی مطامع آنها می‌باشد. چنانکه هرگونه صدمه و زیان به اصل کعبه و مراسم حج، آنان را از بهره‌گیری سرشار از یک موقعیت رایگان که از گذشتگان به ایشان رسیده است محروم خواهد نمود.

پر کردن چاه زمزم توسط قبیله «جرهم» نیز نه به خاطر آن بود که با ایجاد مشکل آب از حج ممانعت کنند، بلکه اقدامی برای نفی زمینه «سیادت» دیگران محسوب می‌شد.

علی‌رغم این تفکر سودجویانه، برای اولین بار، حادثه جدیدی در تاریخ جاهلی رخ داد و فرمانروای یمن بر آن شد که این موقعیت تاریخی را از مکه به یمن انتقال دهد و با حفظ اصل حج و جاذبه آن، محل برگزاری مناسک را تغییر دهد تا کلیه بهره‌های مادی و معنوی حاصل از مراسم حج نصیب دربار ابرهه گردد.

به منظور تحقق بخشیدن به این آرزو، ابرهه با سپاهی کلان برای ویران نمودن کعبه به سوی مکه حرکت کرد. او در این یورش، از فیلهای عظیم‌الجثه و سپاهیان ورزیده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۷

استفاده کرد و همه وسائل و ابزار ظاهری پیروزی را فراهم آورد. لیکن با این همه تدارکات، به وسیله ابابیل و سجیل نابود شدند و

این نقشه خطرناک و شوم عقیم ماند.

تخریب و بازسازی کعبه

خطر سیلاب‌ها از یکسو و به غارت رفتن اشیای زرین کعبه از سوی دیگر، قریش را بر آن داشت که به خاطر استحکام و امنیت و شکوه بیشتر کعبه، آن را منهدم و سپس به نوسازی‌اش همت گمارند. گرچه این حادثه همزمان با سیادت مجدد حامیان دین حنیف و آیین توحیدی ابراهیم است و اینک عبدالمطلب و فرزندانش پاسدار حرمت کعبه و اختیاردار زمزم و متولی تأمین آب آشامیدنی حاجیانند و شخص پیامبر در دوران جوانی، قریش را در تجدید بنا هدایت و یاری می‌دهد؛ اما کعبه همچنان جولانگاه بت‌داران و هیاکل شرک است و هر قبیله‌ای در خانه خدا بتی دارد و از رهگذر آن منافعی را می‌طلبد.

حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

با شکوه‌ترین حج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت به همراهی دهها هزار مسلمان انجام گرفت. در این حج، عظمت و خلوص و آثار توحیدی مناسک حج به نمایش گذاشته شد و در تاریخ به نام «حجّه‌الوداع» ثبت گردید. بی‌شک «حجّه‌الوداع» تنها حج رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول دوران مدنی آن حضرت بوده است، اما این که آن حضرت در دوران جاهلی و نیز در طول زندگی در مکه حج به جا آورده است یا نه، در میان اهل حدیث و نگارندگان تاریخ اختلاف نظر وجود دارد.

بنابر برخی از روایات اهل تسنن و احادیثی از اهل بیت علیهم السلام پیامبر صلی الله علیه و آله بارها مراسم حج را به طور پنهانی انجام داد. و برخی از مورخان علت آن را اختلاف در زمان انجام حج دانسته‌اند؛ زیرا قریش به واسطه نسیء، ماههای حج را به تأخیر می‌انداختند و پیامبر می‌خواست حج را در زمان واقعی آن به جا آورد. از این رو ناچار بود اعمال حج را مخفیانه انجام دهد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۸

حجّه‌الوداع

نمایش قدرت و تجلی روح توحید

حج سال دهم هجرت (حجّه‌الوداع) اولین و آخرین حج باشکوهی بود که پیامبر در جمع یارانش، پس از پیروزی اسلام به جا آورد و خصوصیات آن می‌تواند بیانگر معیارهای درست و اهداف این مراسم ابراهیمی باشد. به نقل از کافی و تهذیب و نیز نسائی و بیهقی، رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار روز به آخر ذیقعد، و بنا به نقل مُسلم، پنج روز به آخر ذیقعد از مدینه به قصد حج خارج شد.

به گفته ابن حزم، پنج روز به آخر ذیقعد، از مدینه خارج و چون شب را در ذوالحلیفه ماند، چهار روز مانده احرام بست و به سوی مکه حرکت کرد و قبل از حرکت، فرمان داد در مدینه و اطراف آن، مردم برای شرکت در مراسم بسیج شوند و منادیان با صدای بلند، مسلمانان را به حضور در حج فراخواندند و همه را از حج رسول خدا باخبر ساختند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خود، به کسانی که اسلام آورده بودند و دسترسی به آنان نداشت، نامه نوشت که قصد حج دارد تا کسانی که توانایی دارند در حج شرکت کنند. بدین ترتیب همه مسلمانان جزیره‌العرب با دعوت عمومی پیامبر جهت حضور در این مراسم باشکوه بسیج شدند و جمعی در مدینه و گروههای زیادی در بین راه به پیامبر ملحق گشتند.

بنا به روایات محدثان اهل سنت، پیامبر پیش از هجرت دوبار حج گزارد و در روایات شیعه بیش از دوبار، حتی بیست بار نیز آمده است ولی هیچ کدام در وضعیتی که «حجّة الوداع» انجام گرفته، نبوده است و نمی‌تواند معیار کامل حج توحیدی، ابراهیمی و محمدی باشد.

این حج، به تناسب اهداف و ویژگی‌هایی که داشته، به نامهای مختلف شهرت یافته است:

الف- حجّة الوداع؛ به جهت آن که رسول خدا در جریان این حج با مردم وداع گفت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۵۹

و اشاره کرد که این فرصت تکرار نخواهد شد و مسلمانان دیگر با حضور وی حج نخواهند کرد.

ب- حجّة البلاغ؛ پیامبر با استفاده از این فرصت، طی مناسک حج، بار دیگر کلیات پیام وحی را به سمع مسلمانان رساند و مهمترین و جامعترین مسأله بشری را که رهبری و امامت است، در عمل به نمایش گذاشت. همانطور که توضیح خواهیم داد، با گفتاری صریح ابلاغ فرمود و در خطبه پایانی، بارها فرمود: «الاهل بلغت؟»

ج- حجّة التمام؛ در جریان این سفر الهی و مناسک توحیدی، آیه الیوم اکملت لکم دینکم نازل گردید و به این مناسبت، این حج پیامبر نام «حجّة التمام» که نشانگر اتمام دین و به نمایش گذاردن همه دین و تمامی پیام اسلام بود به خود گرفت.

د- حجّة الاسلام: ابن سعد در طبقات می‌گوید: ابن عباس کراهت داشت نام «حجّة الوداع» بر حج رسول خدا بنهد و خود، آن را حجّة الاسلام می‌نامید. شاید اصرار وی از آن جهت بود که بزرگترین شاخص حج پیامبر آن بود که در طی مناسک حج، اسلام با تمام محتوایش به نمایش گذارده شد و در برابر حج شرک آلود جاهلی، حج صحیح ارائه گردید.

خصوصیات چشمگیر «حجّة الوداع» نشانگر این حقیقت است که پیامبر در قالب مناسک حج و در طی این جریان باشکوه، تمامی قدرت اسلام و عظمت مسلمانان و نقش رهبری را به نمایش گذاشت. و تجلی روح توحید را در ایجاد همبستگی با شکوه و استحکام و استواری و یک سو و یک جهت بودن هدفها و خلوص و پاکی نیتها و خدایی شدن همه حرکتها و تلاشها ارائه داد. و دشمنان را در برابر این همه عظمت و قدرت و معنویت به خضوع و احساس عجز واداشت.

با فتح مکه، تشکّل دشمنان اسلام و سردمداران شرک و الحاد و سران سلطه‌جوی قریش متلاشی گردید. ولی نیروهای پراکنده بازمانده از برخوردهای گذشته، بدون تشکّل ظاهری در اطراف و اکناف مترصد فرصتی مناسب برای سازماندهی جدید و تدارک هجوم و یورش مجدد بودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با چنین نمایش قدرت ظاهری و عظمت معنوی، آنان را از نوع فکر شیطانی بازداشت و نسبت به هرگونه موقعیتی در زمینه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۰

راه‌اندازی تحریکات و توطئه‌ها مایوسشان نمود.

مسلمانان از سراسر جزیره العرب که در این مراسم شرکت کرده بودند، در بازگشت، اخبار این تشکّل باشکوه و رهبری متحد را به اطلاع همه می‌رساندند و به این وسیله خطر تحرک دشمن در همه جا خنثی می‌گردید.

در این حج باشکوه، پیامبر در عمل به مسلمانان تعلیم داد که چگونه می‌توانند از نیروهای پراکنده، قدرت واحدی را به وجود آورند و با رهبری صحیح هدفها و مقصدها را متحد کنند و علی‌رغم همه اختلافهای صوری و شکلی، صف واحدی را در برابر دشمن تشکیل دهند.

حج شرک آلود جاهلی

در تاریخ، بارها کعبه و مناسک حج توسط انبیای عظام از لوٹ شرک و بت پرستی تطهیر و این پایگاه توحید از حیطة قدرت

وسودجوییها و سلطه‌گریهای طاغوت و استکبار خارج گردید و به شکل و محتوای توحیدی بازگردانده شد. ولی در دوران فترت بین حضرت عیسی و رسالت جهانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله که مردم شبه جزیره عرب با شرک و بت پرستی خو گرفته بودند، کعبه و حج دچار انحرافی ترین بدعتها و زیانبارترین عاداتهای شرک آلود گردید، و این پایگاه رهایی بخش و خلوص و توحید به مرکز وابستگیهای استکباری و بت و بت پرستی تبدیل شد و عبادت مردم در پاکترین مرکز عبادت به صورت صغیر و صوت کشیدن و کف زدن درآمد:

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً. «۱»

هر گروهی که برای زیارت کعبه و انجام حج به مکه روی می آوردند، به بتی تعلق داشتند و سر بر آستان آن می ساییدند و قریش، که پاسداری از این بتها را برعهده داشتند، منافع خود را در همین وابستگیها و توهمات و جهالتها می دیدند و سخت در حمایت آن می کوشیدند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۱

مراسم حج، برای اینان که خود را خادمان کعبه می نامیدند روزگار سیادت و فرمانروایی بر انبوه مردم به استضعاف کشانده شده و جاهل و تحمیل خواسته‌ها و تأمین مطامع و هر چه باشکوهتر برگزار شدن حج، آنها را در رسیدن به اهداف شومشان بیشتر یاری می کرد «۱».

برخی از ویژگی‌های حج جاهلیت

۱- احرام، نخستین گام توحیدی در حج ابراهیمی است که نشانه خلوص و جدا شدن از همه وابستگیها و پیوستن به خدای یگانه است. با احرام، همه اعمال حج، رنگ توحیدی می یابد و جهت گیریها به سوی خدا و اجتناب از شرک و دشمنی با طاغوت و استکبار می گردد.

حج جاهلی، بنابر ماهیت شرک آلودش، فاقد احرام بود و میقاتی نداشت و آغازش چون فرجام، بی محتوا و فاقد تحرک و سازندگی بود.

۲- در دوران جاهلیت، جز اندکی، باقی حج گزاران به محرمات احرام ملتزم نبودند و در مدت انجام مناسک، از فرصت آمادگی که پیدا می کردند، سودی نمی بردند و در جهت دوری از عاداتهای زشت و آماده شدن برای زندگی پاک گامی بر نمی داشتند.

۳- برهنگی در حال طواف، از عاداتهای زشتی بود که به شکل ظاهری حج جاهلی نیز چهره نفرت انگیز می داد.

۴- تبعیض و تفاخر، به نوبه خود، حج جاهلی را از هر نوع خصیصه عبادی و معنوی تهی می ساخت و این مراسم پاک را در خدمت اشرافیت و اختلافات نژادی و طبقاتی قرار می داد.

در حج جاهلی، وقوف به عرفات اختصاص به کسانی داشت که از خارج مکه به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۲

زیارت کعبه می آمدند. و رفتن از عرفات به مشعر الحرام (افاضه)، عملی بود که آنان می بایست انجام می دادند ولی قریش و طوایف مجاور حرم و وابستگان نشان، خود را از این عمل معاف می دانستند و خویشان را اهل الله می شمردند و این تبعیض ناروا در اسلام برداشته شد: **ثُمَّ اَفِضُوا مِنْ حَيْثُ اَفَاضَ النَّاسُ** «۱».

۵- در جاهلیت، حجاج نمی توانستند از غذای خارج حرم بخورند. آنان می بایست از آنچه که در اختیار داشتند استفاده کنند. و این امتیاز در عین این که یک بدعت بود، سود سرشاری را برای قریش که خود را متولیان حرم می دانستند در برداشت.

۶- حجاج می توانستند در زیر چادرهای چرمی استراحت کنند و استراحت زیر چادرهای غیر چرمی روا نبود.

۷- اعمالی مانند سرخ کردن با روغن و ساییدن کشک را، در مدت حج، بر خود حرام می‌دانستند.

۸- به جای طواف دور کعبه، در صفا و مروه دو بت نصب کرده بودند که بر دور آنها طواف و استلام (مسح با دست) می‌کردند و قربانی را نیز به پای این بتها انجام می‌دادند.

۹- قبایلی چون قریش در ایام حج، از در خانه وارد نمی‌شدند. آنان از دیوار فرود می‌آمدند و این را برای خود امتیاز می‌دانستند.

۱۰- بدعت «نسیء» از سودجویی و خلط مسائل عبادی با منافع تجاری و بازرگانی نشأت می‌گرفت؛ زیرا اختلافی که ماههای قمری و شمسی دارد، موجب می‌شد که فصول ماههای حج تغییر کند و منافع تجاری و بازرگانی قبایل سودجو را به خطر افکند.

از این رو با استفاده از تفاوت ایام سال قمری و شمسی (حدود ده یا یازده روز در سال) مقرر می‌داشتند که هر سه سال یک بار، ماه صفر را به جای ماه محرم آغاز سال نو قرار دهند. و به این ترتیب می‌توانستند موسم حج را همه سال در فصل معین انجام دهند.

ابوریحان بیرونی می‌گوید: در جاهلیت اعراب حجاز و مکه، از دو قرن پیش از هجرت پیامبر، این عمل را در تقویمهای خود انجام می‌دادند و دانشمندان قبیله کنانه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۳

محاسبه ریاضی آن را بر عهده داشتند.

در زمینه بدعت نسیء، دیدگاههای دیگری نیز وجود دارد که از محور بحث ما خارج است. آنچه قابل توجه است، تحلیلی است که قرآن در مورد این بدعت ارائه داده است.

إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطُّوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ. «۱»

آنچه قریش به عنوان حج انجام می‌دادند، خود عملی کفرآمیز و شرک‌آلود بود و بازی با معتقدات مردم و محور قرار دادن منافع مادی در یک عمل عبادی، و بالاخره تابع هوا و هوس قرار دادن آنچه به عنوان عبادت انجام می‌گیرد، خود کفری افزون و گمراهی مضاعف و زیاده‌روی در کفر و دور نگهداشتن حقایق از مردم گمراه می‌باشد.

۱۱- کف زدن و سوت کشیدن و مراسم عبادی را به مراسم جشن و پایکوبی و عشرت درآوردن.

مورخان، خصوصیات دیگری را نیز در مورد حج دوران جاهلیت ذکر کرده‌اند که در واقع محور اصلی ویژگیهای حج جاهلی را می‌توان در سه جهت زیر خلاصه نمود:

امتیازطلبی و روح تبعیض، به خود اختصاص دادن خانه خدا و انحصارطلبی قریش به عنوان والیان حرم، وسیله قرار دادن حج برای تأمین منافع و مقاصد گروهی.

چنانکه این سه نوع ویژگی نیز به نوبه خود مبین یک خصلت است که مشخصه اصلی حج جاهلی می‌باشد و آن بی‌محتوا کردن این مراسم عبادی- سیاسی و سپس سود بردن از قالب تهی شده آن است.

رمز توحیدی بودن حج اسلام

اسلام با نفی ویژگیهای اصلی حج جاهلی، محتوای توحیدی حج را بر قالب مناسک حج بازگرداند و هرگونه تبعیض و امتیازطلبی را در مراسم حج لغو و حتی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۴

اختلافات ظاهری را نیز برانداخت. همه با یک شکل و لباس و با یک نوع عمل و همسو و همسان، خاضع در برابر خدا و در یک فرم، باید به انجام مناسک پردازند.

شیوه‌ای که اسلام برای حج‌گزاری انتخاب کرده، شیوه قشر ممتاز و حتی متوسط نیست. شیوه قشر محروم و زی‌کسانی است که به

خواری کشانده شده‌اند، اما اکنون همه این شیوه را در برابر خدا و در جهت تجرد از تعلقات و گسستن وابستگیها به خود گرفته‌اند تا ضمن بیرون آمدن از امتیازطلبی و روح تبعیض، درد جانکاه محرومان و ستمدیدگان و به ذلت کشانیده‌شدگان را لمس کنند. و نیز در حج اسلام، حاکمیت روح برادری و برابری، هر نوع انحصارطلبی را منتفی ساخته است و به کسی اجازه نمی‌دهد که خانه خدا و قداست آن را به خود اختصاص دهد و آن را وسیله تفاخر و سوء استفاده از احساسات پاک مذهبی مردمی قرار دهد که انجام مناسک حج را بر خود فرض می‌دانند. و هیچ گروهی به عنوان والیان و متولیان و خادمان کعبه، نمی‌توانند این خانه خدا و مثابه ناس را در انحصار خویش درآورند و اهداف و مطامع هیچ کس و هیچ گروهی نمی‌تواند تعیین کننده شیوه برگزاری حج و بهره‌گیری از ثمرات حیات بخش آن باشد.

در تفکر توحیدی اسلام، صاحب این خانه خدا است و جز او صاحبخانه‌ای ندارد.

آنان که میزبان حاجیانند و خود را خانه‌دار و نگهبان خانه خدا می‌دانند، شرافتی جز خدمت بی‌ریا در جهت رضای خدا، ندارند. از سوی دیگر، حج اسلام گرچه در کنار اسرار و آثار معنوی، یک سلسله منافع سیاسی و اقتصادی در جهت بهبود وضع عمومی مسلمانان جهان دربر دارد، اما هرگز بر محور منافع مادی و اقتصادی استوار نیست و با هیچ مصلحت مادی و انتفاعی نمی‌توان مراسم و مناسک حج را از آنچه که خدا فرمان داده و آدم و ابراهیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داده‌اند تغییر داد و حج را در مصلحت فرد و یا گروهی خاص قرار داد.

هیچ قدرتی نمی‌تواند برای رسیدن به منافع و مطامع شخصی یا گروهی، در حج اسلام و حج ابراهیمی و حج محمدی، تغییری دهد و چیزی بر آن اضافه و یا جزئی و حقیقتی را از آن حذف نماید؛ زیرا حج اسلام، آهنگ حرکت فطرت به سوی الله و سیر در ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۵

جاده تکامل است و چنین حرکتی قابل تغییر و تبدیل نیست؛ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ. (۱)

اسلام با تأکید بر این سه اصل، از معنویت و قداست و محتوای حج پاس داشته و حج ابراهیمی را احیا کرده و با منع از هر نوع بدعت‌گذاری، محتوای سازنده و حرکت آفرین حج را تضمین کرده است.

بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله

اکنون، علی‌رغم همه بوقهای تبلیغاتی جهان استکباری، آهنگ حرکت برای بازگشت به حج ابراهیمی و حج محمدی صلی الله علیه و آله نواخته شده و صفوف فشرده‌ای از مسلمانان آگاه و بصیر و بینا، در نقاط مختلف جهان، به جبهه برخورد اسلام با دنیای استکباری پیوسته‌اند.

امروز، صدها هزار مسلمان متعهد و آگاه که در کنگره جهانی حج شرکت می‌کنند، از خود می‌پرسند:

آیا فلسطین و مسجدالاقصی توسط صهیونیسم غصب نشده است؟

آیا جنوب لبنان توسط رژیم اشغالگر قدس به اشغال نظامی درنیامده است؟

آیا با این همه فقر و جهل و بیماری در سراسر کشورهای اسلامی، منابع سرشار و بیکران نفت و دیگر منابع زیرزمینی مسلمانان در اختیار همان‌ها قرار ندارد که خود، عامل تداوم فقر و جهل و بیماری در جهان اسلام می‌باشند؟

آیا قدرتهای شرق و غرب، مزدوران خود را تا دندان، برای تهاجم به تنها کشور و دولتی که فریاد ضد استکباری و ندای «نه شرقی و نه غربی» را سر داده‌است و خاموش کردن این صدا، مسلح و مجهز نکرده‌اند؟

آیا صدها مشکل و هزاران مسأله در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برای جهان اسلام و امت اسلامی وجود ندارد؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۶

اگر چنین است، چرا در مراسم حج خانه خدا، که مشابه و امن و قوام مردم و اساس دین است، سخنی از این مسائل به میان آورده نمی‌شود؟

چرا در کنگره عظیم حج، برای حل این مشکلات گامی برداشته نمی‌شود؟

با نزدیکتر شدن دو دولت ایران و عربستان و رفع سوء تفاهمات امید می‌رود پاسخی برای این چراها پیدا شده و حج این عبادت شکوهمند اسلامی به محلی برای حل مشکلات جهان اسلام و زمینه‌ساز وحدت جهانی مسلمین تبدیل گردد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۷

درس پنجم: آثار و فواید سفر

اشاره

محمد اسحاق مسعودی

۱- صحت و تندرستی:

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: سفر کنید تا تندرست باشید. «۱»

امام سجاد علیه السلام فرموده‌اند: به حج و عمره بروید تا بدنهای شما سالم بماند. «۲»

۲- پند آموزی و عبرت‌گیری:

با مسافرت و مطالعه و بررسی آثار بجا مانده از گذشتگان، انسان به بی‌وفایی دنیا و زوال قدرتها و مقامها پی می‌برد و نیز به عاقبت نافرجام ستمگران و ظالمان آگاهی می‌یابد و همه اینها برای او درس عبرت و پندی آموزنده می‌گردد که مبادا همان راه را برود و آنچنان به زر و زینت دنیا و پُستهای آن دل خوش کند که گذشتگان کردند. یکی از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۸

دلایل ترغیب به سفر، در قرآن همین است:

قرآن کریم: قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ «۱»

خاقانی نیز در قصیده معروفش گفته است:

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان ایوان مداین را آئینه عبرت‌دان

دندان هر قصری، پندی دهدت نونو پند سر دندان بشنو زبُن دندان «۲»

۳- آشنایی بیشتر با عظمت و قدرت پروردگار متعال

با دیدن وسعت جهان (آنها در کره خاکی) و زیباییهای گوناگون و عجایب و شگفتیهای فراوان آن بیشتر در برابر خالق متعال سر خضوع و خشوع فرود می‌آوریم:

سعدی گفته است:

اگر مطالعه خواهد کسی، بهشت برین را بیا مطالعه کن، گو، به نوبهار زمین را

شگفت نیست اگر از طین به در کند گل‌نسرین همان که صورتِ آدم کند سلاله طین را

۴- آشنایی با فرهنگها و ملیت‌های مختلف

خداوند در قرآن فرموده است: ما شما را از نری و ماده‌ای آفریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا با یکدیگر آشنا شوید.

«۳» طبیعی است یکی از راههای تحقق این هدف و یا مقدمه آن، مسافرت است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۶۹

۵- سود مادی (از دیاد رزق و روزی)

امام سجاد علیه السلام فرمود: «به حج و عمره بروید تا تندرست باشید و رزق شما توسعه یابد.» «۱»

یکی از راههای ارتباط با اقوام دیگر، رابطه اقتصادی و تجاری است که معمولاً از طریق سفر حاصل می‌گردد و عایدات و منافع را به دو طرف معامله (افراد باشند یا ملت‌ها و یا دولت‌ها) می‌رساند.

در شعری منسوب به امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام چنین آمده است:

«اگر در شهری دچار تنگی روزی شدی و امیدی به توسعه آن نداشتی، کوچ کن (وراه سفر پیش گیر) چرا که زمین پروردگار وسیع و طول و عرض آن زیاد و از مشرق تا مغرب است.» «۲»

به مناسبت، در همین جا چند بیت شعر دیگر که منسوب به حضرت امیر علیه السلام است می‌آوریم:

«از وطن خویش بدنبال کسبِ کمال بیرون برو و راه غربت و سفر را در پیش گیر؛ زیرا که در سفر پنج فایده نهفته است:

۱- روحیه انسان با نشاط می‌شود.

۲- سود مادی برای تأمین زندگی در پی دارد.

۳- به انسان علم و آگاهی می‌بخشد.

۴- آداب و سنتها را می‌آموزد.

۵- با انسانهای بزرگوار، دوست و آشنا و همراه می‌گردد.

اگر بگویی: سفر کردن، خواری و ذلت، و رنج و محنت به همراه دارد و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۰

پیمودن بیابانها و به جان خریدن سختیها و دشواریها را در پیش دارد، پاسخ این است که:

برای جوانمرد، مرگ، بهتر از ماندن و زندگی کردن در بین سخن چینان و بدگویان و حسودان است.» «۱»

آثار و فواید سفر حج:

گذشته از آثاری که پیش از این یاد شد، آثار و فوایدی نیز در خصوص سفر حج وجود دارد:

۱- مهمان خدا شدن. «۲»

۲- پاک شدن از گناهان (تطهیر از آلودگیها). «۳»

۳- شروع زندگی از نو (امید به آینده). «۴»

۴- تقویت اراده و غلبه بر هوی و هوس. «۵»

اینها همه، به خاطر ریاضتهایی است که زائر در این سفر می‌بیند از آن جمله است:

دوری از خانه و خانواده، فراغت از هرگونه اشتغال و سرگرمی به مادیات، پرهیز از لذتها، رعایت موارد ممنوعه در حال احرام و ...

۵- خلق و خوی الهی پیدا کردن و اصلاح ایمان. «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۱

۶- فهم بیشتر احکام و مسائل دین. «۱»

۷- آشنایی با مشکلات جهان اسلام. «۲»

- ۸- طرح ایجاد اخوت بین المللی - اسلامی و برنامه‌ریزی جهت ایجاد امت واحده.
- ۹- آشنا کردن دیگر مسلمانان با اسلام ناب محمدی و تبیین نقشه‌ها و توطئه‌های تفرقه‌آمیز استکبار جهانی.
- ۱۰- بهشت و رضوان الهی.»

نواب سفر حج:

الف- مغفرت و رضوان الهی.

ب- بهشت.

امام سجاد علیه السلام فرمود: «الْحَاجُّ مَغْفُورٌ لَهُ وَ مَوْجُوبٌ لَهُ الْجَنَّةُ». «۴»

پاداش سفر برای زیارت انبیا و ائمه علیهم السلام

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: برای هر امامی برگردن دوستداران و شیعیانش عهد و پیمانی است و متمم وفا به این عهد، زیارت قبور آنان است. پس هر که با رغبت و میل به زیارت آنان برود و آنچه بدان رغبت داشتند (از توحید و نبوت و ولایت و پیروی از دستورات الهی) را تصدیق بنماید، امامان او شفیعان او در قیامت خواهند بود. «۵»

در روایات متعددی، پس از تأکید بر زیارت قبور امامان و عرفان به حق آنان، پاداشهایی از این نمونه را متذکر شده‌اند: بهشت الهی «۶»، غفران و آمرزش، ساده بودن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۲

حساب قیامت، در امان بودن از وحشت (روز قیامت یا قبر و دوزخ ...)، استقبال فرشتگان و ... «۱»

و برای زائر قبور شهدای آل محمد صلی الله علیه و آله نیز بخشش گناهان و اینکه انسان همانند روزی می‌شود که از مادر زاده شده است به عنوان پاداش منظور گردیده است. «۲»

و برای کسی که در یکی از دو حرم؛ مسجد النبی و مسجد الحرام بمیرد، گفته‌اند:

در پیشگاه الهی محاسبه و بازخواست نمی‌شود. «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۳

درس ششم: آداب سفر

اشاره

محمد اسحاق مسعودی

مسافرت در اسلام آدابی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- انتخاب رفیق راه

انتخاب هم‌سفر از شرایط مهم سفر است، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: «الرَّفِيقُ ثَمَّ الطَّرِيقُ». «۱» رفیق انتخاب کنید، نخست ببینید رفیق و همراه شما کیست آنگاه راه سفر را در پیش گیرید.

از مهمترین ویژگیهای این انتخاب عبارتند از:

الف- با کسی که برای شما حرمت و ارزش لازم را رعایت نمی‌کند سفر نکنید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود:

«لَا تَصْحَبَنَّ فِي سَفَرٍ مَنْ لَا يَرَى لَكَ مِنَ الْفَضْلِ عَلَيْهِ كَمَا تَرَى لَهُ عَلَيْكَ». (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۴

«در سفر با کسی که فضل (و ارزشی) را که شما نسبت به او قائل‌اید برای شما قائل نیست همراه نگردید».

ب- با هم سطح خود سفر کنید: در روایتی این معنی مورد تأکید قرار گرفته است.

گفتنی است که مواد روایات، هم سطحی از نظر اقتصادی است؛ زیرا اگر با غنی‌تر از خود مسافرت کند ممکن است خود را نیازمند او احساس کند و یا اینکه کمکهای او در سفر احساس نیازمندی را در وی پدید آورد و خود این مسأله موجب ذلت و خواری او می‌گردد.

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا صَحِبْتَ فَاصْحَبْ نَحْوَكَ وَلَا تَصْحَبَنَّ مَنْ يَكْفِيكَ فَإِنَّ ذَلِكَ مَذَلَّةٌ لِلْمُؤْمِنِ». (۱)

«هر گاه با کسی همراه می‌شوی، با همانند خود همراه شو؛ زیرا اگر با کسی همراه شوی که هزینه و مخارج تو را به عهده بگیرد این سبب ذلت و خواری انسان مؤمن می‌گردد».

به این روایت جالب، توجه کنید:

حسین بن ابی العلامی گوید: با بیست و چند نفر به سمت مکه به راه افتادیم، به هر منزل (و محل استراحتی) که می‌رسیدیم، برای آنها یک گوسفند ذبح می‌نمودم (و به خوبی از آنان پذیرایی می‌کردم)، تا اینکه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم؛ امام فرمود: ای حسین (چرا) مؤمنین را ذلیل می‌کنی؟! گفتم: به خداوند پناه می‌برم اگر چنین کاری کرده باشم. فرمود: به من خبر رسیده است که در هر منزل و موقفی، گوسفندی را ذبح کرده‌ای. گفتم: این کار من فقط برای (رضای) پروردگار متعال بوده است. فرمود: مگر نمی‌دانی که برخی از همراهان تو، دوست داشتند همانند تو عمل کنند (و بذل و بخشش نمایند) اما توان آن را ندارند، بعد به سرزنش خود می‌پردازند (و خویشان را مذمت می‌کنند؟!).

گفتم: بار الها! از تو طلب مغفرت می‌کنم و (قول می‌دهم که) دیگر اینگونه نباشم. (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۵

۲- شناخت همسفر

در صورتی که انسان با شخصی همسفر و همراه است، خوب است که نام او، پدرش، قبیله و عشیره‌اش را بپرسد. (۱)

۳- تعیین مدیر

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فِي سَفَرٍ فَأَمِّرُوا أَحَدَكُمْ»؛ (۲)

«اگر در مسافرت (حداقل) سه نفر بودید یکی را به سرپرستی برگزینید».

ضرورت مدیریت در پیشرفت بهتر کارها، تصمیم‌گیری و تدبیر امور و ... بر کسی پوشیده نیست.

بدیهی است فردی که انتخاب می‌شود، باید توانایی تحمل مشکلات، مدیریت و تدبیر را داشته باشد و سنگ صبوری برای دیگران بشمار آید.

۴- کمک به همراهان

گاهی در کاری از شما درخواست کمک می‌کنند، لازم است به آنان کمک کنید (در فرض توانایی)

«وَإِنْ اسْتَعَاؤُكُمْ فَاعْنِهِمْ» (۳)

آنان گاهی کاری را انجام می‌دهند و کمک هم نمی‌خواهند، چه نتیجه آن کار برای گروهی باشد و چه برای همه، باز هم باید به آنان کمک کرد.

«وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ يَعْمَلُونَ فَأَعْمَلْ مَعَهُمْ» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۶

هنگامی که دیدی ایشان کار می‌کنند تو نیز با آنان و همراهشان کار کن.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس به مؤمن مسافری کمک کند، خداوند متعال هفتاد و سه گرفتاری را از او برطرف می‌سازد. (۱)

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که: حضرت سجاد علیه السلام با کاروانی به سفر حج می‌رفت که او را شناسند و با آنان شرط می‌کرد که به عنوان خادم آنان با آنها همراه گردد و کارهایی که می‌تواند برای آنان انجام دهد، یک بار با عده‌ای به سفر رفت (به همین کیفیت)، یک نفر از آنان حضرت را شناخت، فوری به نزد کاروانیان رفته و گفت: آیا این مرد را می‌شناسید؟! گفتند: نه، گفت: این شخص، علی بن الحسین است، با شتاب نزد امام علیه السلام رفتند و دست و پایش را بوسیدند و گفتند: ای فرزند پیامبر، می‌خواهی که ما به آتش جهنم گرفتار شویم؟ اگر (خدای ناکرده) یک بی‌ادبی در گفتار یا رفتار ما نسبت به شما سر می‌زد تا آخر عمر بیچاره می‌شدیم! چه انگیزه‌ای باعث شد که شما خود را معرفی نکنید؟! حضرت در پاسخ فرمود:

«یک بار، در سفری با مردمی که مرا می‌شناختند به مسافرت رفتم، ولی آنان به خاطر رسول خدا (و اینکه من فرزند او هستم) چنان با من رفتار کردند که خود را مستحق آن نمی‌دیدم، لذا از آن پس تصمیم بر پنهان کردن (شخصیت) خود (و عدم معرفی خویش) گرفتم.» (۲)

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که؛ با جمعی از اصحاب در سفر بودند، دستور دادند گوسفندی را ذبح کنند. (در تقسیم کار) شخصی گفت: ذبحش به عهده من، دیگری گفت: کندن پوستش با من، فرد دیگری گفت: من هم قطعه قطعه‌اش می‌کنم، مردی دیگر گفت: پختش با من، رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: جمع کردن چوب و هیزم (برای آتش آن) با من، همگی گفتند: پدر و مادر ما به فدایت، ای رسول خدا، شما خود را به زحمت نیندازید، ما این کار را می‌کنیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: می‌دانم شما این کارها را انجام می‌دهید و نیازی به کار من نیست، ولی پروردگار متعال خوش ندارد که در جمع و گروهی، فردی به تنهایی بایستد و نظاره‌گر بقیه باشد. آنگاه رسول خدا برخاست و به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۷

جمع کردن هیزم پرداخت. (۱)

نزد رسول الله صلی الله علیه و آله از مردی سخن به میان آمد و گفته شد که «انسان خوبی است»، گفتند ای رسول خدا، او به قصد حج با ما همراه گشت و وقتی در منزلی فرود می‌آمدیم پیوسته «لا اله الا الله» می‌گفت و تا زمانی که از آنجا کوچ می‌کردیم، باز به ذکر خدا مشغول می‌شد، تا منزل بعد، رسول الله فرمود: چه کسی غذای او و علوفه مرکب او را آماده می‌کرد؟ گفتند: همه ما. فرمود: همه شما، از او بهتر هستید! (۲)

۵- مراقبت از همسفر

در روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام آمده است که:

اگر کسی با برادر مؤمنش در راهی با هم می‌روند، چنانچه جلوتر راه برود تا حدی که آن برادر دینی از (زاویه) دید او پنهان بماند (و عقب بیفتد اگر حادثه‌ای برای او رخ دهد) در ریختن خون او و از بین رفتن او شریک است. «۳»
در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است که:
اگر در مسافرت بودید و یکی از همراهاتان مریض شد، سه روز برای (خوب شدن) او بمانید. «۴» (تا سه روز ماندن حقّ اوست بر شما).

۶- هماهنگی، نه مخالفت

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: از مرّوت در سفر است که:

«کَمْتَرُ بِأَهْمَارَاتٍ مَخَالَفَتِ كُنِي»؛ «وَقَلَّةُ الْخِلَافِ عَلَيَّ مَنْ صَحِبَكَ». «۵»

همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: لقمان به فرزندش در مورد سفر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۸

سفارشهایی داشته است؛ از آن جمله است:

«وَكُنْ لِأَصْحَابِكَ مُوَافِقًا إِلَّا فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «با همراهانت موافق و همراه باش مگر در جایی که به گناه منتهی می‌شود.»
«۱»

۷- مشورت کنید

از امام صادق علیه السلام روایت شده که: لقمان به فرزندش در مورد مسافرت، سفارشهایی کرد و گفت:

«إِذَا سَافَرْتَ مَعَ قَوْمٍ فَأَكْثِرِ اسْتِشَارَتَكَ إِيَّاهُمْ فِي أَمْرِكَ وَأُمُورِهِمْ». «۲»

«هرگاه با افرادی به سفر می‌روی، در کارهای خود و آنان، با آنها مشورت کن.»

«وَأَجْهَدْ رَأْيَكَ لَهُمْ إِذَا اسْتَشَارُوكَ ثُمَّ لَا تَعْزِمُ حَتَّى تَتَبَّتْ وَتَنْظُرُ».

«وقتی از تو نظر و مشورتی خواستند، در ارائه رأی و نظری واقع بینانه و سودمند خود تلاش کن، و تا این نظر تثبیت و بازنگری نشده

است، تصمیم به اظهار آن مگیر.» «۳»

۸- هوشیار باشید

در مسائل مختلفی که رخ می‌دهد باید با هوشیاری با آن مقابله کرد و تصمیم گرفت و احتیاط را در جایی که اطمینان نداریم، فراموش نکنیم.

۹- پرهیز از صدای بلند

از فریاد کشیدن در مسیر سفر پرهیز کنید: «وَأَيَّاكَ وَرَفَعَ الصَّوْتِ فِي مَسِيرِكَ». «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۷۹

۱۰- توجه به عبادات

در روایت آمده است:

- الف- زمانی که وقت نماز می‌رسد، آن را به خاطر چیز دیگر به تأخیر میندازید، نماز را بخوانید تا از این جهت خیال شما آسوده گردد؛ زیرا دینی است که به گردن دارید.
- ب- سعی کنید نماز را به جماعت بخوانید (اگر چه با کمی جا و مشکلاتی همراه باشد).
- ج- در حال سواری، قرآن را قرائت (و تلاوت) بنمایید.
- د- در حالتی که مشغول کاری هستید به ذکر و تسبیح (سبحان الله) مشغول باشید.
- ه- در حالتی که فارغ (از هر کاری) هستید، به دعا پردازید.
- و- وقتی به منزلگاهی می‌رسید و فرود می‌آید: نخست پیش از نشستن دو رکعت نماز بگذارید.
- ز- هنگام رفتن نیز دو رکعت نماز بجا آورید. «۱»

۱۱- در منزلگاه «۲» مناسبی فرود آید

در روایت است که: در جایی از زمین فرود آید که دارای این سه ویژگی باشد:

الف: بهترین رنگ را داشته باشد.

ب: نرمترین خاک را داشته باشد.

ج: بیشترین سرسبزی را داشته باشد. «۳»

و نیز روایت شده است: هنگامی که خواستید بروید، با آن زمین تودیع (و خداحافظی) کنید و بر آن و اهل آن درود و سلام بفرستید؛ زیرا در هر بقعه و جایی از زمین، اهلی از ملائکه وجود دارد. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۰

۱۲- اخلاق اسلامی را رعایت کنید

لازمه دستیابی به یک سفر مطلوب و مفید، رعایت اخلاق اسلامی و دستورهایی است که در خصوص معاشرت‌ها در روایات آمده و فصل مبسوطی از کتب اخلاقی و حدیثی را به خود اختصاص داده است. «۱» ولی برخی از آنها در سفر اهمیت بیشتری می‌یابد؛ در محجۀ البیضاء آمده است که:

«باید در سفر، گفتاری خوب داشته باشیم، کرامت‌های اخلاقی را به نمایش بگذاریم؛ زیرا در سفر است که درون و باطن انسان برای دیگران روشن می‌شود.»

حتی در برخی روایات، ما رابه کارهایی سفارش کرده‌اند که اخلاق حسنه و رفتارهای شایسته را در انسان تقویت می‌کند. مثلاً از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که: از چیزهایی که سنت محسوب می‌شود آن است که وقتی جماعتی با هم به سفر می‌روند، هزینه‌ها و مخارج مورد نیاز را (از همان آغاز روی هم بگذارند) و بپردازند؛ زیرا این کار سبب طیب نفس و حسن خلق بیشتر خواهد شد. «۳»

و در روایت دیگری می‌خوانیم: «أَكْثَرُ التَّبَسُّمِ فِي وُجُوهِهِمْ»؛ «تبسم (و لبخند) خود را در برابر آنان زیاد کن.» «۴» و خلاصه آنکه، رفتار و گفتار خوب، برخورد کریمانه، بذل و بخشش، اجابت دعوت دیگران، بیخود و بیجا سخن نگفتن، امانتداری، کمک به آنها و ... مواردی است که در مسافرت بیشتر سفارش شده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۱

۱۳- برگشت از سفر

از توصیه‌های دیگر این است که سفر طولانی نشود و چنانچه در حدّ نیاز و لازم انجام شده، بیش از آن ادامه نیابد و مسافر سریع به محل خود بازگردد. از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است:

«السَّفَرُ قِطْعَةٌ مِنَ الْعَذَابِ فَإِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ سَفَرَهُ فَلْيُسْرِعِ الْعَوْدَ إِلَى أَهْلِهِ». (۱)

«سفر از عذاب است، پس آنگاه که یکی از شما سفر خود را تمام کرد، هر چه زودتر به میان اهل خود برگردد.»

۱۴- هدیه

در «محجّة البیضاء» آمده: سزاوار است که برای اهل (و خانواده) و نزدیکانش تحفه و هدیه‌ای از خوراکی یا غیرخوراکی در حدّ امکان و توانش تهیه کند و روایت شده است که اگر چیزی (به عنوان هدیه) نیافتید، لااقل سنگی را در کیسه بگذارید و با خود بیاورید! (۲)

البته روشن است که مقصود بیان اهمیت آوردن هدیه است نه اینکه واقعاً سنگ به همراه خود بیاورد؛ یعنی آنکه سعی کند دست خالی برنگردد، چون آنان که منتظر شما هستند و با دیدن شما خوشحال می‌شوند، با دیدن هدایای شما، شادی آنان دوچندان گشته و الفت و محبت بیشتر می‌گردد.

لازم به تذکر است: در سفر حج و عمره نباید خرید سوغات زائران را از بهره‌برداری از این سفر الهی و معنوی محروم نماید و خدای ناکرده به جای استفاده صحیح از اوقات خود، در کوچه و خیابان و بازار وقت خویش را سپری نمایند. بنابراین حتماً باید برنامه ریزی نموده، به حداقل خرید سوغات اکتفا کرده بیشتر برای علاقمندان و خویشاوندان به دعا و طواف و نماز پرداخت و با دعا در حق آنان، سعادت‌مندی دنیا و آخرت را به آنان هدیه کرد.

البته، جز مواردی که ذکر شد، آداب دیگری نیز برای مسافر نقل شده است؛ که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۲

خوانندگان عزیز به منابع تفصیلی مراجعه کنند. (۱)

نکته دیگر اینکه: آداب و ویژگی‌هایی نیز هست که چه در سفر و چه در غیرسفر، انسان باید آنها را مراعات کند. که در کتاب وسایل الشیعه آمده است. (۲)

۱۵- زمان سفر

درباره زمان مسافرت، روایات گوناگونی وجود دارد که برخی در مورد روزهای هفته و برخی در روزهای ماه وارد شده است و ما دو نکته را درباره زمان سفر یاد آوری می‌کنیم:

اول: صدقه، مانع بلا است.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که: «تَصَدَّقْ وَ أَخْرِجْ أَىَّ يَوْمٍ شِئْتَ»؛ (۳)

«صدقه بده و هر روزی که می‌خواهی به سفر برو.»

و در برخی روایات نیز پس از صدقه، به خواندن آیه الکرسی تأکید کرده است. (۴)

دوم: در روایاتی آمده است که: در شب سفر کنید، آنهم نه در اول شب، بلکه آخر شب و سحر. رسول گرامی اسلام فرمود: «عَلَيْكُمْ

بِالسَّفَرِ بِاللَّيْلِ فَإِنَّ الْأَرْضَ تُطَوَّى بِاللَّيْلِ»؛ «در شب به سفر بروید چون زمین در شب پیموده (و مسافرت کوتاه) می‌شود.» (۵)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۳

درس هفتم: توبه

توبه چیست؟

توبه در لغت به معنی رجوع و انابه است. وقتی گفته می‌شود که فلانی توبه کرد، یعنی از گناهی که کرده بود بازگشت. «۱» زیباترین و گویاترین تعریف را در کلام گهربار علی علیه السلام می‌توان یافت که فرمود:

«التَّوْبَةُ نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَاسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَتَرْكُ بِالْجَوَارِحِ وَإِضْمَارٌ أَنْ لَا يَعُودَ». «۲»

«توبه عبارت است از پشیمانی قلبی، آمرزش خواستن با زبان، ترک کردن گناه و تصمیم به اینکه دیگر آن گناه را انجام نمی‌دهد.» شیخ انصاری در تعریف توبه می‌گوید: «توبه برگشت به راه راست است پس از منحرف شدن از راه راست». «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۴

ملا- محسن فیض کاشانی در تعریف توبه آورده است: «توبه عبارتست از برهنه ساختن قلب از گناه، بعضی آن را چنین تعریف کرده‌اند که توبه ترک گناهی است که قبلاً از انسان سر زده است.» «۱»

حضرت امام خمینی رحمه الله در کتاب چهل حدیث خود در معنای توبه چنین نوشته است: «بدان که توبه یکی از منازل مهمه مشکله است و آن عبارت است از رجوع از طبیعت به سوی روحانیت نفس بعد از آنکه به واسطه معاصی و کدورت نافرمانی نورانیت فطرت و روحانیت محجوب به ظلمت شده» «۲» پس توبه در واقع انقلابی علیه خویشتن است. توبه نگاهی دوباره و بیعتی دیگر با پروردگار خویش است. توبه را می‌توان زیباترین و خالصانه‌ترین کرنش‌ها دانست. توبه تولد مجدد معنویت و روحانیت انسان است. به قول خواجه عبدالله انصاری: «توبه نشان راه است و سالار بار و کلید گنج و شفیع وصال و سر همه شادی و مایه آزادی ... توبه آن است که از همه موجودات دل برگیری، روی در حق آری». «۳»

توبه معراج آدمی است. نشان عروج انسان و راز بندگی و دل به حق دادن است.

راهی است که سرمنزلش وصال محبوب و فانی شدن در ذات اوست.

وجوب توبه

از نکته‌های مهمی که علمای اخلاق بدان توجه ویژه دارند، وجوب توبه است از معصیت و توبه و معصیت قرین هم هستند. شکی نیست که انسانها معصوم نیستند. جاذبه‌های گناه کسان زیادی را همیشه و برخی دیگر را گاهگاهی به دام خود می‌کشد. آنگاه که خداوند آدم را آفرید و شیطان را از درگاه ربوبی‌اش راند، این موجود رانده شده، قسم یاد کرد که همه بندگان خدا را گمراه می‌کند و خداوند در رحمت توبه را بر بندگان گشود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۵

رسول گرامی نیز به این حقیقت که انسانها در معرض خطا هستند اذعان دارند و می‌فرمایند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَ خَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» «۱»

«تمامی فرزندان آدم در معرض خطا هستند و بهترین خطاکاران کسانی هستند که توبه کنند.»

از مجموع روایات و احادیث بر می‌آید که گناه نوعی مرض است و بر مریض لازم است که علاج مرض خود نماید. اگر شخصی خواسته یا ناخواسته مقداری سم بخورد، همه عاقلان می‌گویند که بر او واجب است دارو مصرف نماید تا اثر سم را از بین ببرد و

اگر این کار را انجام ندهد گرفتار هلاکت می‌شود. گناه برای روح و جسم هر انسانی به منزله سم است. همانطور که سم بدن بیمار را فاسد می‌کند، گناه هم روح آدمی را تباه می‌سازد.

قال علی علیه السلام «بئس القلادة الأثام»؛ «۲»
«بد قلاده‌ای است قلاده گناهان».

گناه به گردنبندی می‌ماند که همیشه به گردن انسان آویزان است و به وسیله توبه است که آدمی از دام گناهان رهایی می‌یابد. امام صادق علیه السلام نیز در روایت دیگری به فساد گناه و معصیت اشاره کرده، می‌فرماید:

«مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِلَّا الْقَلْبَ لِيَوَاقِعَ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَرَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ»؛ «هیچ چیز برای قلب انسان فساد انگیزتر از گناه نیست چه اینکه پیوسته شخص گناه کار در گناه خویش غوطه‌ور می‌شود تا آنجا که قلبش واژگونه می‌گردد.»

شیخ بهایی رحمه الله در شرح اربعین خود در زمینه وجوب توبه می‌فرماید:

«... شکی در وجوب فوری توبه نیست؛ زیرا گناهان مانند سم‌های ضرر رساننده به بدن است، چنانچه بر خورنده سم واجب است در معالجه شتاب کند تا بدنش هلاک نشود و از بین نرود. همچنین بر گناهکار واجب است ترک گناه و سرعت در توبه از آن، تا دینش ضایع نگردد، در جای دیگر می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ دَوَاءٌ وَ دَوَاءُ الذُّنُوبِ الْإِسْتِغْفَارُ»؛ «۳»
«برای هر بیماری علاجه است و علاج گناهان آمرزش خواستن است.»
شکی نیست که وقتی انسان گرفتار دام معصیت و گناه می‌شود در حالی که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۶

بالغ و عاقل باشد و کسی او را بر انجام معصیت مجبور نکرده باشد، از نظر شرع مقدس گناهکار است. اولین تکلیفی که بر عهده هر گناهکاری است توبه می‌باشد اما آیا توبه واجب است؟ آیا بر گناهکار است فوراً توبه نماید؟ توبه به دو دلیل واجب است. یکی دلیل شرعی و دیگری دلیل عقلی.

اما دلیل عقلی: همه عقلا و خردمندان جهان به این نکته توافق دارند که اگر کسی خطا کرد بر او واجب است که ترک خطا نماید. اگر کسی خطایی مرتکب شد اما در صدد جبران خطای خود بر نیاید همه عقلا او را فردی کم عقل و نادان می‌شمرند. گناهکاری که در توبه مسامحه کند و به وقت دیگری تأخیر اندازد، خود را بین دو خطر بزرگ قرار داده است که اگر از یکی سالم بماند به دیگری مبتلا خواهد شد. «۱»

لزوم توبه در قرآن

قرآن کریم در موارد زیادی با صیغه امر فرمان به توبه کردن می‌دهد. چنانکه می‌فرماید: وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ؛ «۲» «ای اهل ایمان همه به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید.» خداوند این بشارت را پس از هشدار به آدمیان (در اینکه پاکدامن و عقیف باشند و به حلال و حرام توجه نمایند) می‌دهد. خطاب پرورگار در این آیه شامل جمیع مؤمنان می‌شود؛ یعنی اگر یکی از مؤمنان گناهی مرتکب شد لازم است توبه نماید.

در آیه دیگر می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ «۳»

؛ «ای مؤمنان به درگاه خدا توبه نصح (خالص و بادوام) کنید که خدا گناهانتان را محو گرداند و شما را در باغهای بهشتی که زیر درختانش نهرها جاریست داخل کند.»

در آیه دیگری می‌فرماید: إِنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۷

عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ «۱»

؛ «آنان که مردان و زنان مؤمن را به آتش فتنه و عذاب سوختند بر آنها عذاب جهنم و آتش سوزان دوزخ مهیاست.» در این آیه نیز به کسانی که توبه نکنند وعده عذاب داده شده است. بدیهی است وقتی حفظ جان از هلاکت و عذاب جاودانی واجب است. پس توبه کردن نیز واجب خواهد بود.

شرایط توبه

توبه، مائده آسمانی است که نعمتهای بی‌کران الهی بر آن گسترده است. خداوند به سبب توبه گناهان بی‌شماری از گناهکاران می‌بخشد و به دیده اغماض به آنها می‌نگرد.

بخشش گناهان و معصیت‌های گناهکاران، نه تنها در آخرت عذاب الهی را برمی‌دارد بلکه در دنیا سبب نجات می‌شود. پس توبه درجه‌ای از درجات بالای دین‌داری و خداترسی است. بدیهی است عملی که در دنیا و آخرت انسان این همه نفوذ معنوی دارد، بایسته است که شرایط ویژه‌ای داشته باشد. توبه یک کلمه یا چند جمله استغاثه نیست که فقط به زبان آورده شود. چه بسیارند کسانی که لفظ توبه ورد زبان آنهاست، اما در سلك مجرمین و بیگانگان از پروردگار هستند. کسانی هستند که بر زبانشان لفظ مُطَهَّر توبه است، اما قلبشان را لایه‌ای ضخیم از سیاهی گناه و معصیت پوشانده است.

زائر خانه خدا باید شرایط و اسبابی را فراهم آورد تا توبه‌اش واقعی شود. باید همه بدهکاریهای دنیایی‌اش را بپردازد و حقوقی الهی و حقوق مردم که بر عهده اوست همه را تسویه کند آنگاه با رویی باز به زیارت خانه خدا برود. باید هر ستمی که کرده، جبران نماید. حساب و کتاب خود را با خدا و خلق خدا صاف کند آنگاه «الهی أتوب الیک» بگوید.

حضرت امام خمینی قدس سره در این باره می‌فرماید:

«اگر در حدیث دیدی یا شنیدی که حق تعالی بر این امت تفضل فرموده و توبه آنان را تا قبل از وقت معاینه آثار مرگ یا خود آن، قبول می‌فرماید، صحیح است، ولی هیئات که در آن وقت توبه از انسان متمسّی شود. مگر توبه لفظ است؟ قیام به امر توبه زحمت دارد. برگشت و عزم برگشت نکردن،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۸

ریاضات علمیّه و عملیّه لازم دارد. و آله خود به خود انسان نادر اتفاق می‌افتد که در فکر توبه بیفتد یا موفق به آن شود یا اگر شد بتواند به شرایط صحّت و قبول آن یا به شرایط کمال آن قیام کند. چه بسا باشد که قبل از فکر توبه یا عملی کردن آن، اجل مهلت ندهد و انسان را با بار معاصی سنگین و ظلمت بی‌پایان گناهان، از این نشأه منتقل نماید. آن وقت خدا می‌داند که به چه گرفتاریها و بدبختی‌ها دچار می‌شود.» «۱»

استغفار

استغفار محتاج به لفظ خاصی نیست. مراسم ویژه‌ای ندارد.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالِاسْتِغْفَارُ لَكُمْ حِصَيْنَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ فَمَضَى أَكْبَرَ الْحِصَيْنَيْنِ وَبَقِيَ الْإِسْتِغْفَارُ فَأَكْثَرُوا مِنْهُ فَإِنَّهُ مِمَّحَاةٌ لِلذُّنُوبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ.» «۲»

امام باقر علیه السلام فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله و استغفار دو دژ محکم هستند، دو دژ محکم در برابر عذاب. پس یکی از دو دژ گذشت و استغفار مانده است. پس زیاد استغفار کنید که استغفار محو کننده گناهان است چنانکه خداوند می‌فرماید: تا تو در میان آنها هستی خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد و نیز مادامی که از نافرمانی خدا پشیمان شونی، به درگاه خدا توبه و استغفار کنند. باز آنها را عذاب نکند.»

شهید مطهری رحمه الله نیز می‌فرماید: «توبه اولین منزل اهل سلوک و اهل عبادت و عبودیت است. اگر کسی آهنگ تقرب نزد پروردگار را داشته باشد، برای اینکه خود را آماده کند، باید از گذشته سیاه و تیره خود بازگردد و توبه کند.» (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۸۹

درس هشتم: آثار توبه

اشاره

محمد زارعی نورآبادی

در قرآن کریم و روایات، از فضیلت توبه و آثار آن بسیار سخن به میان آمده است. خداوند کریم ۳۰۰ مرتبه در جای جای قرآن، خود را با صفاتی چون: رحیم، غفار، ودود و غفور ستوده است و در موارد بسیاری با صفت تَوَاب به گناهکاران بشارت می‌دهد. توبه کلید سعادت و سرمایه نجات آدمی و راه رستگاری ناامیدان و سرکشتگان است. علامه ملا مهدی نراقی در فضیلت توبه می‌نویسد: «بدان که توبه نخستین مقام از مقامات دین و سرمایه ساکنان راه و کلید استقامت خواستاران ایمان و سرآغاز تقرب به پروردگار عالمیان است.» (۱)

آثار توبه را می‌توان در امور ذیل خلاصه کرد:

۱- محبوبیت پروردگار

یکی از آثار و فضیلت‌های توبه این است که توبه‌کننده مورد محبت و عنایت ویژه حق تعالی قرار می‌گیرد. چنانکه می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ؛ (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۰

«همانا خداوند توبه‌کاران و پاکیزه‌کاران را دوست می‌دارد.»

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَزَادَهُ فِي لَيْلِهِ ظُلْمًا فَوَجَدَهَا فَاللَّهُ أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ ذَلِكَ الرَّجُلِ بِرَاحِلَتِهِ حِينَ وَجَدَهَا.» (۱)

«خدای تعالی شادتر است به توبه بنده خود از مردی که در شب تاریک در بیابانی مرکب و توشه خود را گم کرده باشد و ناگاه آن را بیابد.»

زمانی که قوم حضرت موسی علیه السلام در غیاب او به پرستش گوساله می‌پردازند باز این پیام رحمت الهی است که از زبان حضرت موسی به قوم گوساله پرستش نوید بخشش و محبت پروردگار می‌دهد:

«ای قوم من، شما ظلم به نفس خود کردید که گوساله پرستی اختیار نمودید، فتوبوا الی بارئکم...» «پس توبه کنید و به سوی خدا بازگردید و (به کیفر جهالت خود) بکشتن یکدیگر تیغ برکشید، این در پیشگاه خدا بهتر کفاره عمل شما است. آنگاه توبه شما را

پذیرفت و خدا توبه پذیر و مهربان است.» (۲)

قال رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنْ شَأْبٍ تَائِبٍ». (۳)

«هیچ چیزی نزد پروردگار پسندیده تر از جوان توبه کار نیست.»

و چه زیباست که گناهکاران در این سفره از نعمت بیکران پروردگار بهره‌برند و به وسیله توبه زشتیها و پلیدیهای عمل خود را محو و نابود کنند.

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «طُوبَى لِمَنْ وَجَدَ فِي صَحِيفَةِ عَمَلِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ كُلِّ ذَنْبٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۱

«خوشا به حال کسی که در روز قیامت، در نامه عملش زیر هر گناهی استغفر الله بنویسند.»

۲- سرکوبی شیطان

وقتی خداوند حضرت آدم علیه السلام را آفرید و به ملائک فرمان داد که بر آدم سجده نمایند، شیطان کبر ورزید و بر حضرت آدم سجده نکرد و به همین سبب از درگاه الهی رانده شد و آنگاه به پروردگار چنین گفت: فِعَزَّتْكَ لِأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ؛ «به عزتت قسم همه بندگانت را گمراه می‌کنم»، شیطان با این عملش به عنوان دشمن قسم خورده اولاد آدم پا به عرصه کارزار گذاشت. حضرت آدم علیه السلام از اینکه فرزندانش گرفتار چنین دشمنی هستند، به درگاه خداوند چنین انابه کرد:

«پروردگارا! شیطان را بر من مسلط ساختی و او را همچون خون (که در رگهایم جریان دارد) در من جای دادی برای من هم چیزی مقرر فرما. خطاب رسید: ای آدم برای تو این را قرار دادم که هر یک از فرزندان که آهنگ گناهی کند و مرتکب آن نشود، چیزی بر او نوشته نشود و چون مرتکب شد یک گناه بر او نوشته شود، و اگر قصد کار نیکی کند و آن را انجام ندهد یک حسنه برای او نوشته شود و اگر انجام دهد ده حسنه برایش نوشته شود. عرض کرد: پروردگارا! بیفرا، فرمود: برایت مقرر ساختم که هر یک از فرزندان که گناهی کند سپس آمرزش خواهد، او را بیمارزم، عرض کرد: پروردگارا! بیفرا، فرمود: برای ایشان توبه را قرار دادم و توبه را برای آنها گسترش دادم تا نفس به گلوگاه رسد. عرض کرد: پروردگارا! مرا بس است.» (۱)

۳- پاک‌ی از گناهان

خداوند کریم چنان آمرزنده و نسبت به بندگان مهربان است که با یک اراده و پشیمانی بنده‌اش، گناهان بی‌شمار او را می‌بخشد:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفْرُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۲

عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا. (۱) چنانچه از گناهان بزرگی که شما را از آن نهی کرده‌اند دوری گزینید ما از گناهان دیگر شما درگذریم و شما را به مقامی بلند و نیکو برسانیم.

«عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِدُنُوبِهِمْ صَبَدَ إِبْلِيسُ جَبَلًا بِمَكَّةَ يُقَالُ لَهُ ثَوْرٌ فَصَيَّرَ رَاحَ بِأَعْلَى صَوْتِهِ بَعْفَارِيَتَهُ فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فَمَنْ لَهَا فَقَامَ عَفْرِيْتُ مِنَ الشَّيَاطِينِ فَقَالَ أَنَا لَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَقَالَ لَسْتُ لَهَا ثُمَّ قَامَ آخَرُ فَقَالَ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ لَسْتُ لَهَا فَقَالَ الْوَسْوَاسُ الْخَنَّاسُ أَنَا لَهَا قَالَ بِمَاذَا قَالَ أَعْدَهُمْ وَأُمْنِيَهُمْ حَتَّى يُوَاقِعُوا الْخَطِيئَةَ فَإِذَا وَقَعُوا الْخَطِيئَةَ أَنْسَيْتُهُمُ الْإِسْتِغْفَارَ فَقَالَ أَنْتَ لَهَا فَوَكَّلَهُ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» (۲)

امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید: «زمانی که آیه وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً... (۳)

نازل شد، ابلیس بر فراز کوهی در مکه به نام «ثور» رفت و ناله و فریاد کرد و دیگر شیاطین تحت امر خود را ندا داد. آنگاه همه

شیطان‌ها به نزد او آمدند. ابلیس به آنان گفت: این آیه نازل شده است چه کسی از عهده آن برمی‌آید؟ یکی از شیاطین به پا خاست و گفت: من می‌توانم به وسیله این و ... ابلیس گفت تو نمی‌توانی، یکی دیگر از شیاطین از جای برخاست و گفت من از عهده این آیه بر می‌آیم با این وسیله و این ... ابلیس گفت تو هم نمی‌توانی و سواس خناس یکی دیگر از شیاطین، برخاست و گفت من می‌توانم. ابلیس گفت چگونه؟ گفت: به آنها وعده می‌دهم و آرزومندشان می‌کنم تا برای رسیدن به خواسته‌هایشان به گناه بیفتند آنگاه که مرتکب

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۳

گناه شدند. استغفار را از یاد آنها می‌برم. ابلیس گفت تو می‌توانی سپس ابلس او را تا روز قیامت مأمور به آن فوق کرد. «قرآن کریم به آنهایی که به سبب جهالت و نادانی، گرفتار بدی و گناه شوند و آنگاه توبه کرده و کار نیک انجام دهند، وعده بخشش و مهربانی داده است. أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (۱)» و در جای دیگر می‌فرماید: وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا (۲)».

«والبتة بر آنکس که توبه کند و به خدا ایمان آورد و نکوکار گردد و درست به راه هدایت رود مغفرت و آمرزش من بسیار است.» پشیمانی از گناه، نه تنها سبب بخشیدن گناهان می‌شود، بلکه سبب پاک شدن دل می‌گردد، بدیهی است دلی که پاک گردد، آینه معارف الهی می‌شود.

۴- بهره‌مندی بیشتر از نعمت الهی

از دیگر آثار و برکات توبه برخوردار می‌شود از نعمت‌های مختلف پروردگار است.

در قرآن می‌خوانیم:

اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَيُنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا * مَا لَكُمْ لَاتَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا. (۳)»

«ای مردم از درگاه خدای خود آمرزش طلبید که او بسیار خدای آمرزنده است. تا باران آسمان را بر شما فراوان نازل کند و شما را به مال بسیار و پسران متعدد مدد فرماید و باغهای خرم و نهرهای جاری به شما عطا کند.

چرا شما مردم خدای را به عظمت و وقار یاد نمی‌کنید؟»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۴

۵- تبدیل گناهان به نیکی‌ها

رحماتیت خداوند چنان گسترده است که نه تنها گناه گناهکاران را می‌بخشد بلکه لغزشهای آنها را به حسنات تبدیل می‌کند:

مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ. (۱)»

«کسی که توبه کرده و ایمان و عمل صالح انجام دهد، خداوند بدی‌های آنان را به حسنات تبدیل می‌کند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۵

درس نهم: وصیت

اشاره

محمد رضا هفت تنانیا

وصیت در همه حال از سنت‌های دینی و به ویژه پیش از سفر و بالأخص قبل از عزیمت به حج، امر بسیار مطلوب و پسندیده و به سزایی است که در آیات و روایات نیز بر آن تأکید و سفارش شده است و در زمره آداب حج است.

در این مورد دو محور اصلی را مورد بحث قرار می‌دهیم:

الف: وصیت در اسلام.

ب: احکام شرعی وصیت.

وصیت در اسلام

۱- اهمیت وصیت در آیات و روایات

وصیت نمودن خود بخود، مستحب مؤکد است. اما گاهی واجب می‌شود که لازم است به این موضوع در بحث احکام پردازیم. آیات و روایات زیادی درباره وصیت و تأکید بر آن وارد شده است؛ از جمله آیاتی که در قرآن مجید آمده این است که خداوند فرموده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۶

كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ. (۱)

«دستور داده شده که چون مرگ یکی از شما را فرا رسید، اگر دارای متاع دنیا است به طور نیکو و با عدالت برای پدر و مادر و خویشان وصیت کند و این کار سزاوار مقام پرهیزکاران است.»

با دقت در این آیه مبارکه، اهمیت وصیت نمودن معلوم می‌شود؛ زیرا اولاً در این آیه تعبیر «کتب علیکم» آمده است. و ثانیاً در آخر آیه فرموده است: «حقاً» که باز تأکیدی بر مطلب است.

تعبیر لطیفی که در این آیه شریفه وجود دارد این است که خداوند از مالی که انسان از خود بجای می‌گذارد و به آن وصیت می‌کند، تعبیر «خیراً» فرموده است و این نشان می‌دهد اموالی که از طریق مشروع و حلال به دست آید و در مسیر استفاده رساندن به اجتماع به کار رود، قرآن آن را خیر و برکت می‌شمارد. از این جهت روی این نظریه که ذاتاً ثروت بد است خط بطلان می‌کشد و از زاهدنماهای منحرفی که از اسلام درک صحیحی ندارند بیزاری می‌جوید.

البته اگر انسان از خود اموالی که از راه نامشروع به دست آورده به جای بگذارد، این مال نه تنها خیر نیست بلکه شر و موجب فساد است.

گفتنی است از این جمله که می‌فرماید إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ؛ «وقت رسیدن مرگ وصیت کنید»، نباید چنین استفاده کرد که فقط باید به هنگام فرا رسیدن مرگ وصیت کنید و در مواقع دیگر نمی‌شود وصیت کرد، بلکه چنین برمی‌آید که زمان مرگ آخرین فرصت برای وصیت است، از این رو در روایات بر اصل وصیت کردن و اینکه خوب است انسان وصیت نامه‌اش همیشه آماده باشد، تأکید فراوانی دیده می‌شود که در ذیل چند نمونه از آن را می‌آوریم:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: الْوَصِيَّةُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ». (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۷

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَيْسَ يَتَّبِعِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَبِيَّتَ لِثَلَاثِينَ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَ رَأْسِهِ». (۱)

از این روایات استفاده می‌شود که همیشه باید وصیت نامه انسان نوشته شده و آماده باشد.

و در جای دیگر می‌فرماید: اگر کسی بدون وصیت بمیرد این مرگ مرگ جاهلیت است. «۲»
یا «مَنْ لَمْ يُوصِ عِنْدَ مَوْتِهِ لِذَوِي قَرَابَتِهِ فَقَدْ خَتَمَ عَمَلَهُ بِمَعْصِيَةٍ»؛ «اگر کسی برای بعضی از فامیلهایش که ارث نمی‌برند وصیت نکند، به هنگام مرگش، عملش را به معصیت ختم کرده است.» «۳»

۲- فلسفه وصیت چیست؟

در اینجا سؤالی مطرح است و آن این که اگر اسلام قانون ارث را تشریح کرده است و ورثه هم طبق قانون ارث، هر کدام سهم خود را می‌برند پس وصیت کردن برای چیست؟
پاسخ این است که:

اولاً: ممکن است برخی از حقوق مردم به عهده متوفی باشد که باید برای ادای آن حقوق، وصیت کند و از روایتی که در زیر می‌آوریم معلوم می‌شود که چقدر لازم و ضروری است که مردم، خصوصاً حاجیان محترم چنانچه حقوق مردم بر عهده آنان باشد، اگر وقت آن رسیده آن را ادا کنند و اگر وقتش نرسیده وصیت کنند و آن روایت این است که:

در حجة الوداع هنگام غروب روز عرفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به بلال فرمود، مردم را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۸

ساکت کن، تا مطلبی بگویم. همین که مردم ساکت شدند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خدا بر شما منت گذاشت و خوبان شما را بخشید و به احترام مقام نیکوکاران از تقصیر بدان شما نیز صرف نظر کرد. بدانید که همه شما مورد عفو قرار گرفته‌اید.

در آخر حدیث فرمود: «... إِلَّا أَهْلَ التَّبِعَاتِ...»؛ این عفو خداوند، شامل افرادی که حق مردم را از بین برده‌اند نمی‌شود. «۱»
ثانیاً: وصیت کردن نوعی ترمیم و جبران کوتاهیها و سهل‌انگاریهایی است که انسان در زمان حیات خود نسبت به بستگانش انجام می‌دهد. حتی اگر بتواند بوسیله وصیت کردن بین ورثه نوعی محبت و الفت ایجاد کند بسیار مناسب است که برای این منظور وصیت کند روایت زیر گواه خوبی است بر این مطلب:

راوی می‌گوید: در لحظات آخر عمر امام صادق علیه السلام در حضور مبارکش بودم که ناگهان حضرت بیهوش شد پس از لحظاتی به هوش آمد و فرمود به حسن بن علی بن علی بن الحسن هفتاد دینار بدهید. من به امام علیه السلام عرض کردم: آیا به کسی که بر شما شمشیر کشید و قصد کشتن شما را داشت، چیزی می‌دهید، امام فرمود: آیا قرآن نخوانده‌ای؟ عرض کردم که چرا خوانده‌ام امام در جواب فرمود: مگر نشنیده‌ای این آیه را که می‌فرماید:

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ. «۲»

«و هم آنچه را خدا امر به پیوند آن کرده (مانند صلح رحم) اطاعت می‌کنند و از خدا می‌ترسند و از سختی حساب می‌اندیشند.» «۳»
ثالثاً: ممکن است که در بین فامیلهای میت، افرادی باشند که از لحاظ قانون نسبت به بقیه کمتر ارث ببرند و یا اصلاً ارث نبرند و صاحب این مال احساس کند که این افراد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۹۹

نیازمند هستند و خود ورثه هم غنی هستند لذا خوب است که برای آنها در مقداری که مجاز است، وصیت کند.
رابعاً: این شخص دوست داشته کارهای نیکی در اجتماع انجام دهد ولی در زمان حیاتش موفق به انجام آن کارها نشده است، در این صورت وصیت می‌کند که بعد از مرگش مقداری از اموالش را در این راه خیر مصرف کنند.

به علاوه اسلام به افراد چنین اختیاری داده است که در مقداری از اموال خود تصرف کند و در موردی که صلاح می‌داند وصیت

کند. این خود نوعی احترام است برای این افراد که در زمان حیاتشان این اموال را که با رنج و زحمت بسیار و از راه حلال به دست آورده‌اند، بتوانند در راهی که صلاح می‌دانند وصیت کنند. «۱»

۳- عدالت در وصیت

همانگونه که وصیت کردن کار خوبی است و اسلام بر آن تأکید کرده، تعدی از آن نیز مورد نکوهش و مذمت است، آیه مبارکه می‌فرماید:

مَنْ بَعَدَ وَصِيَّتِهِ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّتِهِ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ. «۲»

در موقع وصیت، انسان نباید طوری عمل کند که به ورثه ضرر برساند و این امر باعث کینه در بین ورثه شود و اگر در وصیت یک نوع ضرر زدن به بعضی از ورثه باشد در روایت است که این از گناهان کبیره است: «إِنَّ الضَّرَّارَ فِي الْوَصِيَّتِ مِنَ الْكِبَائِرِ». «۳» اگر انسان بیش از ثلث مالش را وصیت کند و ورثه را از حقشان محروم کند، یا بین ورثه بدون هیچ دلیل عقلایی تبعیض قائل شود و برای بعضی بیشتر وصیت کند یا با وجود اینکه خود ورثه نیازمند هستند، برای کار دیگری وصیت کند، بسیار خوب است که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۰

در ثلث مالش هم وصیت نکند.

داستان زیر نشان دهنده این مطلب است؛

به رسول الله خبر رسید که مردی از انصار چند نفر غلام و کنیز خریده و به هنگام مرگش همه را آزاد کرده است (یعنی برای ورثه چیزی باقی نگذاشته است) در صورتی که چند بچه صغیر دارد. و آنها نان یک شب را هم ندارند! آن حضرت فرمود با او چه کردید؟ گفتند به خاک سپردیم. حضرت فرمود: اگر من مطلع شده بودم، او را در قبرستان مسلمانها دفن نمی‌کردم از جهت اینکه بچه‌های خود را این چنین به گدایی انداخته است. «۱»

برای اینکه حقوق ورثه در اموال میت از بین نرود و حق بازماندگان و ایتم و کودکان پایمال نشود، خداوند به افراد با ایمان دستور می‌دهد و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ. «۲»

«ای کسانی که ایمان آوردید، هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسید، به هنگام وصیت کردن، دو نفر از افراد عادل را به گواهی بطلبید و اموال خودتان را به عنوان امانت برای تحویل دادن به ورثه به آنها بسپارید.»

بنابراین عدالت در وصیت اقتضا می‌کند که صاحب مال تمام جوانب؛ اعم از ورثه، غیر ورثه و جامعه اسلامی را در نظر بگیرد و طوری وصیت کند که پیش مردم مورد ستایش قرار گیرد و ظلم در آن نباشد؛ مثلاً اگر این شخص مال فراوانی دارد خوب است به نفع افراد فقیر هم وصیت کند. لذا آیه ۱۸۰ سوره بقره فرمود که:

الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ؛ وصیت باید معروف و شایسته باشد.

خلاصه اگر انسان تمام جوانب را در نظر بگیرد و سپس وصیت کند مصداق این روایت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌شود که فرمود، «مَنْ مَاتَ عَلَى وَصِيَّتِهِ حَسَنَةً مَاتَ شَهِيداً»؛ «۳»

«کسی که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۱

با وصیت شایسته از دنیا برود شهید مرده است.»

در مقابل اگر کسی به وقت مرگ وصیت شایسته نکند این شخص از جهت عقل و مرورت ناقص است؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

مَنْ لَمْ يُحْسِنْ عِنْدَ الْمَوْتِ وَصِيَّتَهُ كَانَ نَقْصًا فِي مُرُوءَتِهِ وَ عَقْلِهِ. «۱»

وصیت خوب آن قدر تأثیر دارد که در روایت می‌فرماید: «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَدَلَ فِي وَصِيَّتِهِ كَانَ كَمَنْ تَصَدَّقَ بِهَا فِي حَيَاتِهِ وَ مَنْ جَارَ فِي وَصِيَّتِهِ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ». «۲»

اگر کسی در وصیت عدالت را رعایت کند، مثل این است که در زمان حیاتش آن اموال را صدقه داده است و اگر در وصیت ظلم کند در روز قیامت خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که خداوند از او اعراض کرده است!

احکام شرعی وصیت «۳»

اشاره

تعریف وصیت: وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگویند بعد از مرگش چیزی از مال او، ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنها با اوست قیم و سرپرست معین کند.

شرایط وصیت کننده (موصی):

- ۱- عاقل باشد، ۲- بالغ باشد، ۳- از روی اختیار وصیت کند، ۴- سفیه نباشد، ۵- محجور از تصرف در اموالش نباشد، ۶- قاتل خودش عمداً نباشد.
- وصیت نمودن خود به خود مستحب مؤکد است اما گاهی واجب می‌شود.
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۲

موارد وجوب وصیت:

- ۱- اگر از مردم امانت و ودیعه‌ای پیش او باشد، باید وصیت کند که به صاحبش بدهند.
- ۲- اگر اموال مردم پیش او باشد باید وصیت کند که به صاحبش بدهند.
- ۳- اگر مالی پیش کسی دارد باید وصیت کند که ورثه از آن طرف بگیرند.
- ۴- اگر واجب مالی به عهده‌اش باشد باید وصیت کند که پردازند؛ مثل خمس، زکات و مظالم.
- ۵- اگر واجب مالی بدنی بر عهده او باشد مثل حج باید وصیت کند.
- ۶- اگر واجب بدنی بر عهده او باشد مثل نماز و روزه باید وصیت کند.

شرایط وصی:

- ۱- مسلمان باشد، ۲- بالغ باشد، ۳- عاقل باشد، ۴- مورد اطمینان باشد.
- وصی امین، اگر آنچه در دست او است تلف شود، بدون تفریط و تعدی، ضامن نیست.
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۳

درس دهم: تقیه

مقدمه

«تقیه» از کلماتی است که نه تنها علما و دانشمندان در استعمالات و گفتگوهای خود به کار می‌برند؛ بلکه توده مردم نیز با مفهوم اجمالی آن آشنا بوده، به لحاظ مشروعیتی که دارد آن را مورد عمل قرار می‌دهند، با این وصف، مفهوم واقعی و اقسام آن برای عموم، کاملاً روشن نیست، در حالی که نیاز شدیدی به یادگیری و دقت در اقسام آن، به هنگام مسافرت به کشورهای اسلامی غیرشیعه، مشاهده می‌شود. این نیاز با توجه به کثرت حجاج ایرانی که به برکت انقلاب و استقرار حکومت جمهوری اسلامی، هر سال تعداد چشمگیری جهت انجام مناسک حج و ادای فریضه بزرگ الهی به کشور عربستان سعودی مسافرت می‌نمایند، بیشتر مشاهده می‌گردد.

از این رو فراگیری این امر مهم، بر همه شیعیان لازم و ضروری است. این جانب با درخواست که معاونت آموزش و تحقیقات بعثه مقام معظم رهبری، درصدد برآمدن تا رساله مختصر و فشرده و غیر مبسوطی را جهت استفاده عموم، بویژه روحانیون محترم کاروانها، در این باب تدوین نماید و با این که اشتغالات زیاد و کسالت‌های مختلف هر کدام مانعی در راه وصول به این هدف می‌باشند معذلتک با استمداد از مقام شامخ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۴

ولایت کبرا شروع به آن نمودم. امید است مورد رضای حق تعالی و استفاده همگان قرار گیرد و امید است در آینده نیز توفیق تدوین رساله مبسوطی در این باب- که شامل ابعاد مختلف این بحث مهم و موارد استثنا و اشاره به مواردی که تقیه جریان ندارد و مدارک مختلف آن باشد- نصیب گردد ان شاء الله تعالی.

محمد فاضل لنکرانی

واژه «تقیه»

تقیه اسم مصدر از «تقی، یتقی» یا از «اتقی، یتقی» و یا مصدر دوّم کلمه «اتقی» است (بنابر هر احتمال، حرف واو تبدیل به تاء شده است). بنابراین تقیه مشتق از «وقی» به معنای سپر گرفتن و تحفظ در پوشش سپر است. کلمه «تقوا» نیز به همین معنی است، نه به معنای پرهیزگاری؛ چرا که تقوا به معنای «حفظ خویشتن در سایه انجام واجبات و ترک محرمات» است؛ به عبارت دیگر تقوا دارای دو بُعد مثبت و منفی است و پرهیزگاری تنها بُعد منفی آن را تشکیل می‌دهد. نتیجه آنکه تقیه معنایی جز تحفظ و خود نگهداری ندارد.

اقسام تقیه

اشاره

از بررسی مجموع آیات و روایاتی که در مورد تقیه وارد شده است، چنین استفاده می‌شود که تقیه بر سه قسم است؛ بدین معنا که در این باب، سه عنوان وجود دارد که هر کدام موضوع برای حکمی واقع شده‌اند، اگر چه در نظر ابتدایی نتوانیم عنوان تقیه را بر هر سه قسم اطلاق نماییم، لیکن با دقت عمیق- همانطوری که بعداً اشاره خواهد شد- صحت این اطلاق روشن می‌شود.

۱- تقیه خوفی

در صورتی که انسان در اثر انجام یک عمل صحیح و مطابق با مذهب و دین خویش، خوف و ترسی را بر جان، ناموس و مال خود و یا دیگران مشاهده کند، باید از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۵

انجام آن عمل خودداری و تقیه کند و عملی را که مطابق با مذهب مخالفین و یا کفار باشد انجام دهد. و بطور کلی تقیه خوفی در موردی است که اضطراب یا اکراهی متوجه انسان شده باشد. به این تقیه، در بعضی از آیات و روایات اشاره شده است.

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید:

لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ. «۱»

«مسلمانان نباید کفار را سرپرست خود قرار دهند و هر کس چنین کند، هیچ‌گونه ارتباطی با خداوند ندارد، مگر آنکه از آنها بترسد و تقیه کند. و خداوند شما را از مجازات خویش بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی او است.»

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ. «۲»

«هر کس پس از ایمان، به خدا کافر شود، گرفتار غضبی از جانب خدا و عذاب عظیمی خواهد شد، مگر کسی که او را مجبور به اظهار کفر کنند، در حالی که دلش آرام به ایمان است.»

بنابر نقلی، این آیه در مورد گروه و جماعتی نازل شده که از جمله آنان عمار و پدر و مادر او (یاسر و سمیه) و عده‌ای دیگر است. این جماعت از سوی کفار و مشرکین مجبور به اظهار کفر شدند در این میان، پدر و مادر عمار از این اظهار خودداری کردند و شهید گشتند، لیکن عمار آنچه را که مشرکین می‌خواستند، اظهار نمود و از چنگ آنان رهایی یافت. مسلمانان این جریان را به پیامبر خبر داده، گفتند که عمار کافر شده است! اینجا بود که خداوند این آیه کریمه را نازل فرمود.

در روایت صحیح فضاء وارد شده است که: شنیدیم امام باقر علیه السلام فرمود: «التَّقِيَةُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۶

فِي كُلِّ شَيْءٍ يُضْطَرُّ إِلَيْهِ ابْنُ آدَمَ فَقَدْ أَحَلَّهُ اللَّهُ لَهُ؛ «۱»

«تقیه در مواردی است که انسان به آن اضطراب پیدا می‌کند و ناگزیر می‌شود و برآستی خداوند آن را جایز و حلال قرار داده است.»

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «كُلُّ شَيْءٍ خَافَ الْمُؤْمِنُ عَلَى نَفْسِهِ فِيهِ الضَّرَرُ فَلَهُ فِيهِ التَّقِيَةُ؛ «۲»

«هر چیزی که مؤمن برای خود در آن ترس داشته باشد، پس بر او است که تقیه کند.»

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ مِمَّا حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا وَقَدْ أَحَلَّهُ لِمَنْ اضْطُرَّ إِلَيْهِ؛ «۳»

«هیچ چیزی از محرمات الهی نیست مگر آنکه خداوند برای انسان مضطر حلال فرموده است.»

در این زمینه روایات فراوان دیگری است که در کتابهای وسائل و مستدرک آمده است.

در این تقیه، باید به سه نکته توجه شود:

۱- این تقیه مشروعیت آنچه را که عرف به عنوان ضرورت تشخیص دهد، ثابت می‌کند.

امام باقر علیه السلام در صحیح زراره می‌فرماید:

«التَّقِيَةُ فِي كُلِّ ضَرُورَةٍ وَصَاحِبُهَا أَعْلَمُ بِهَا حِينَ تَنْزِلُ بِهِ.» «۴»

«در هر ضرورتی تقیه هست و فرد گرفتار تقیه، از هر کس دیگری به ضرورت آن آگاهتر است.»

۲- تقیه خوفی، نه تنها برای حفظ جان، آبرو و مال خود انسان مشروعیت دارد، بلکه برای حفظ دیگران نیز جایز می‌شود، از اینرو

می‌توان گفت: قسمت عمده تقیه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۷

ائمه علیهم السلام در بیان احکام خداوند، همین معنی؛ یعنی حفظ شیعه است.

۳- از مجموع آیات و روایات استفاده می‌شود که در مشروعیت این قسم از تقیه فرقی میان تقیه از مخالفین و دیگران، نیست.

۲- تقیه کتمانی

قسم دوم، تقیه به معنای کتمان و پنهان نمودن در مقابل افشا و روشنگری است.

مقصود اصلی از این قسم تقیه، حفظ مذهب حقّ اهل بیت علیهم السلام در برابر قدرتهای باطل و حکومتهای جائر است؛ به این نحو که چنانچه پیروان اهل بیت، به ظاهر در تحت سیطره و قدرت حکومت باطل و ضد شیعه قرار گیرند و طبعاً این چنین حکومتی، قدرت و توان خویش را با توطئه‌ها و نیرنگهای مختلف، جهت از بین بردن مذهب حقّ امامیه صرف می‌کند و هر چه بیشتر سعی خود را در راه محو آثار این مذهب عزیز معطوف می‌دارد. در چنین وضعیت حساسی که حفظ کیان اسلام بستگی به کتمان و پنهان نمودن مذهب دارد، لازم است شیعیان چنین تقیه‌ای را رعایت نمایند. در قرآن شریف، خداوند به این تقیه اشاره فرموده است:

وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ....

«مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمانش را پنهان می‌کرد گفت.»

امامان معصوم علیهم السلام درباره تقیه کتمانی تأکید فراوان نموده و برای حفظ اساس مذهب و کیان اسلام واقعی، آن را مورد سفارش کامل قرار داده‌اند. تا جایی که درباره کسانی که این تقیه را رعایت نکنند فرموده‌اند که او دارای دین نخواهد بود.

در روایت اعجمی از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.» (۲)

«کسی که در دین تقیه نکند، از دین خارج است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۸

روایاتی که بیانگر این است که امام تقیه را جزء دین خود و دین پدران خود می‌داند، ناظر به این نوع از تقیه‌اند.

در روایت معلی بن خنیس است که امام صادق علیه السلام فرمود:

«يَا مُعَلَّى اَكْتُمُ أَمْرَنَا وَلَا تُدْعُهُ فَإِنَّهُ مِنْ كَتْمِ أَمْرِنَا وَلَمْ يُدْعُهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مِمَّنْ أَدَاعَ أَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنِ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمِيَّةً تُقُودُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِي وَدِينِ آبَائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ.» (۱)

ای معلی! امر و مسلک ما را کتمان کن و آن را شایع و منتشر نساز، بدرستی که کسی که کتمان کند مذهب ما را و شایع نسازد آن را، خداوند در دنیا به سبب این کتمان به او عزّت دهد و نوری در پیش روی او در آخرت قرار دهد که او را به بهشت رهنمون سازد و اگر کسی مذهب ما را کتمان نسازد و آن را شیوع دهد، خداوند او را ذلیل و خوار سازد و در آخرت نور را از پیش روی او بگیرد و ظلمتی که او را به جهنم بکشاند برای او قرار دهد. معلی! تقیه جزئی از دین من و پدرانم می‌باشد و کسی که تقیه نکند از دین خارج است.»

با اینکه در صدر روایت موضوع کتمان و عدم افشا را مطرح فرموده، لیکن در مقام تعلیل، عنوان تقیه را ذکر می‌فرماید و این مطلب شاهد آن است که مراد از تقیه همان کتمان و اخفا و عدم افشا است.

در برخی از روایاتی که در تفسیر بعضی از آیات وارد شده نیز تقیه به معنای مورد نظر آمده است.

در تفسیر آیه شریفه: **أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا** چنین آمده است:

«بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقِيَّةِ»؛ «به سبب صبری که جهت انجام تقیه داشته‌اند.»
 و در تفسیر آیه: «وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ آمَدَه است: «الْحَسَنَةُ التَّقِيَّةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِذَاعَةُ». (۲)
 «حسنه همان تقیه است و سیئه همان اذاعه و افشا نمودن است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۰۹

در این روایت می‌بینیم که تقیه را در برابر اذاعه و افشا قرار داده و اولی را حسنه و دومی را سیئه معرفی کرده است. از این تعبیر وجود و لزوم چنین تقیه‌ای استفاده می‌شود و طبعاً مسأله همینطور هم باید باشد؛ زیرا چنانچه حفظ مسلک حق، متوقف بر کتمان و اخفا باشد در این صورت تقیه ضرورت پیدا می‌کند و بحد و جوب و لزوم می‌رسد.

در رابطه با هدف از این نوع تقیه، روایت جالبی وارد شده و آن روایت عبدالله بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

«اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ وَ احْبُوبُوا بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ وَ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَابِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلْتَهُ وَ لَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَابِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِالسَّيِّئَاتِ وَ لَنَحْلُوكُمْ فِي السَّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلايَتِنَا». (۱)

«دین خود را حفظ نمایید و آن را با حجاب تقیه، پوشانید. همانا کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد. شما شیعیان در میان مخالفین مانند زنبور عسل در میان پرندگانید؛ همانطوری که اگر پرندگان بدانند آنچه را که در دل‌های زنبور عسل هست، تمام آنها را از بین می‌برند، همچنین اگر مخالفین بدانند آنچه را که در قلب‌های شما وجود دارد، که همان محبت و دوستی ما اهل بیت باشد، به یقین با زبان‌هایشان شما را از بین می‌برند و زنبور وار شما را در آشکار و نهان می‌گزند، خداوند رحمت کند کسی را که بر ولایت ما باشد.»

برداشتی که از این نوع تقیه می‌توانیم داشته باشیم - بویژه با تعبیر: «کسی که چنین تقیه‌ای را رعایت نکند دین ندارد» - این است که حفظ کیان اسلام و اقامه مذهب حق، مساوق و ملازم با داشتن دین و تعهد به آیین، و عدم رعایت آن، موجب جدایی انسان از دین خواهد بود.

با توجه به این معنی، جا دارد ما چنین ادعا کنیم که: افراد یا گروه‌هایی که در برابر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۰

نظام اسلامی و حاکمیت قوانین قرآن در کشور جمهوری اسلامی ایران، ایستاده و درصدد تضعیف و یا از بین بردن این نظام مقدس می‌باشند، به مقتضای روایت مذکور، از دین فاصله گرفته‌اند و با قرآن به مخاصمه و دشمنی پرداخته‌اند؛ زیرا مقابله با استقرار حاکمیت اسلام و سعی و تلاش در تضعیف نظام ارزشمند قرآن، نمی‌تواند با تدوین و تعهد به دین سازگار باشد؛ چرا که دین جز تسلیم در برابر مقررات اسلام و گردن نهادن به قوانین آسمانی قرآن مجید، چیز دیگری نیست.

و بسی جای شگفتی است، افرادی که خود را حامی دین می‌دانند و بلکه به اعتقاد خود ارشاد و هدایت جامعه اسلامی را عهده‌دار هستند، نتوانند حکومت اسلامی ایران را که مبتنی بر اساس اسلام واقعی و پیروی از ائمه علیهم السلام است تحمل کنند، بلکه در مقام مقابله با آن برآمده و در ابعاد مختلف به تضعیف آن بپردازند. اینان بدانند که در پیشگاه خداوند بزرگ که اسلام را بعنوان دین مرضی و مقبول خویش قرار داده و در برابر ملت مسلمان ایران که با دادن صدها هزار شهید در راه پیروزی و تداوم انقلاب تسلیم خود را در برابر اسلام به ثبوت رسانده‌اند، غیر معذورند و همان عبارتی که امام معصوم علیه السلام فرمود، باید در مورد آنها بکار برد که: «لا دینَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ».

در پایان این قسم از تقیه، مجدداً تذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که این نوع تقیه در زمانی است که پیروان مذهب حق زیر

سلطه حکومت‌های ضد حق قرار گرفته باشند، به طوری که افشای مذهب حق، موجب تضعیف و یا از بین رفتن آن شود و در حالی که خود دارای قدرت بوده و تحت سلطه قدرتهای مخالف نباشد این نوع از تقیه جریان ندارد.

۳- تقیه مداراتی

هدف از این تقیه، حُسن معاشرت و مدارا و جلب مودت و در نتیجه تحقق وحدت میان مسلمین است و این از سویی با شرکت یکپارچه در شعائر الهی و نماز جماعت و سایر مظاهر وحدت و در حقیقت حصول وحدت کلمه میان همه مسلمانها و عدم پراکندگی آنان، مخصوصاً در برابر کفار و دشمنان تحقق می‌یابد و از سوی دیگر باید

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۱

پیروان مذهب حق مورد تعییر و مذمت و خواری قرار نگیرند و با شرکت در جماعات رفع هرگونه اتهام را از خود بنمایند و با الزام به شرکت در جماعات و مانند آن خود را از صف مسلمین جدا نکرده و دچار مخاطره نگردند. این قسم از تقیه مورد تأکید ائمه علیهم السلام قرار گرفته و با تحریص و ترغیب، پیروان خویش را به رعایت آن وادار نموده‌اند. در اینجا به نقل چند روایت در این زمینه می‌پردازیم:

۱- هشام بن حکم قال سمعت ابا عبدالله علیه السلام يقول:

«إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْمَلُوا عَمَلًا نَعَيْزُهُ بِهِ فَإِنَّ وَلَدَ السُّوءِ يُعَيْزُ وَالِدَهُ بِعَمَلِهِ كُونُوا لِمَنْ انْقَطَعْتُمْ إِلَيْهِ زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْهِ شَيْئًا صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ وَ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَ اشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ وَلَا يَسْبِقُونَكُمْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ فَأَنْتُمْ أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ وَاللَّهُ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنَ الْخَبَاءِ قُلْتُ وَ مَا الْخَبَاءُ قَالَ التَّقِيَّةُ». (۱)

«پرهیزید از عملی که ما را به وسیله آن خوار سازید، بدرستی که فرزند بد، با عمل سوء خود باعث ملکوک شدن پدر می‌شود. شما شیعه برای کسی که به او روی آورده‌اید، زینت ما باشید و باعث زشتی و آبرو ریزی ما نشوید.

در نماز جماعت آنها شرکت کنید و از مریضهای آنها عیادت نمایید و در تشییع جنازه‌شان حاضر شوید و نباید آنها در انجام عمل خیر بر شما سبقت بگیرند؛ زیرا شما در انجام عمل خیر از آنها سزاوارترید. به خدا قسم خداوند به چیزی که محبوبتر از خبء؛ یعنی تقیه باشد، عبادت و پرستش نشده است.»

از این روایت شریف استفاده می‌کنیم که اعمالی از قبیل عدم شرکت در نمازهای جماعت مسلمانان و نرفتن به عیادت بیمارانشان و حضور پیدانکردن در تشییع جنازه آنان، موجب تعییر پیشوایان و رهبران ما یعنی امامان معصوم علیهم السلام خواهد شد و در حقیقت نقطه سیاهی بر دامان پاک و ملکوتی آنان خواهد نشست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۲

همچنین از این روایت استفاده می‌شود که نام و عنوان این عمل، خبء و تقیه است و این عبادت از محبوبترین عبادتها نزد خداوند متعال است و از همینجا صحت چنین عبادتی را استفاده می‌کنیم؛ زیرا که عبادت باطل و غیر صحیح نمی‌تواند محبوب خداوند باشد تا چه رسد به اینکه محبوبترین آن قرار گیرد.

۲- (روایت صحیح) حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

«مَنْ صَلَّى مَعَهُمْ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ كَانَ كَمَنْ صَلَّى خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ»؛ (۱)

«هرکس در صف اول با آنان نماز گزارد، مانند کسی است که با رسول خدا در صف اول نماز بخواند.»

پیدا است که نماز جماعت با رسول خدا آنها با صف اول، دارای چه فضیلت و ثوابی است.

امام صادق علیه السلام طبق این روایت، نماز با برادران اهل تسنن را در حالیکه الزام و اجباری از سوی آنان وجود ندارد، همانند

نماز با رسول خدا می‌داند. آیا با این تشبیه کسی می‌تواند چنین نمازی را باطل و غیر صحیح بداند؟

۳- (روایت صحیح) حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «يُحْسَبُ لَكَ إِذَا دَخَلْتَ مَعَهُمْ وَ إِنْ لَمْ تَقْتَدِ بِهِمْ مِثْلُ مَا يُحْسَبُ لَكَ إِذَا كُنْتَ مَعَ مَنْ تَقْتَدِي بِهِ»؛ «هنگامی که داخل در جماعت آنان شوی، اگر چه اقتدا هم نکنی، اجر و حساب تو همانند کسی است که به جماعت پیوسته و به نماز اقتدا کرده باشد.»

۴- (روایت صحیح) علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام آورده که حضرت فرمود: «صَلَّى حَسَنٌ وَ حَسِينٌ خَلْفَ مَرْوَانَ وَ نَحْنُ نُصَلِّي مَعَهُمْ»؛ «۲»

«امام حسن و امام حسین علیهما السلام در نماز اقتدا به مروان کردند و ما هم با آنان نماز می‌خوانیم.»

پیدا است که حسنین علیهما السلام هیچگونه خوفی از مروان نداشتند و از ظاهر روایت هم چنین استفاده می‌شود که آن دو بزرگوار به این نماز اکتفا کرده و در مقام اعاده آن بر نمی‌آمدند. و همچنین در همین رابطه باید عمل امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد نظر قرار داد،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۳

که آن وجود مقدس در جماعت مسلمین شرکت می‌نمودند، در حالی که نمی‌توان منشأ آن را خوف قرار داد و ظاهر آن است که امیرالمؤمنین نمازی را که با آنان اقامه می‌کرد، تکرار نمی‌نمود؛ بلکه به همان نماز اکتفا می‌کرد.

۵- روایت اسحاق بن عمار: «قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنِّي أَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَأَجِدُ الْإِمَامَ قَدْ رَكَعَ وَ قَدْ رَكَعَ الْقَوْمُ فَلَا يُمَكِّنُنِي أَنْ أُؤَدِّنَ وَ أَقِيمَ أَوْ أَكْبِرَ فَقَالَ لِي فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْخُلْ مَعَهُمْ فِي الرَّكْعَةِ فَاعْتَدَّ بِهَا فَإِنَّهَا مِنْ أَفْضَلِ رَكَعَاتِكَ». «۱»

اسحاق بن عمار می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من داخل مسجد می‌شوم در حالی که امام جماعت و مردم هم در رکوع هستند و من نمی‌توانم اذان و اقامه و سپس تکبیر بگویم. امام فرمود: چنین زمانی در نماز آنان شرکت کرده و در همان رکعت اقتدا کن که این رکعت از بهترین رکعات تو خواهد بود.»

از برخی روایات استفاده می‌شود که تقیه مداراتی حتی در برابر ناصبی‌ها نیز جریان دارد و آن روایت زراره از امام باقر علیه السلام است که فرمود: «لَا بَأْسَ بِأَنْ تُصَلِّيَ خَلْفَ النَّاصِبِ وَ لَا تَقْرَأَ خَلْفَهُ فِيمَا يُجْهَرُ فِيهِ فَإِنَّ قِرَاءَتَهُ تُجْزِيكَ»؛ «۲»

«اشکالی نیست در اینکه اقتدا به ناصب کنی و در نمازهای جهری، قرائت نکنی. پس بدرستی که قرائت او کفایت می‌کند تو را.»

البته نمی‌توان این امر را مورد انکار قرار داد که از برخی از روایات چنین استفاده می‌شود که عبادت با این نحو تقیه (تقیه مداراتی) نمی‌تواند صحیح باشد. لیکن این قسم از روایات، علاوه بر اینکه بعضی از آنها از نظر سند اعتبار ندارد و فاقد حجیت است؛ نمی‌تواند در برابر روایات صحیح بسیاری که دلالت بر صحت عبارت دارد، نقشی داشته باشد. با این حال از این دسته از روایات هم مانند روایات گذشته، چنین استفاده می‌شود که شرکت در جماعات و نماز خواندن با آنان دارای حسنه و درجاتی خواهد بود و در حقیقت رجحان تقیه مدارایی را همانند روایات گذشته افاده می‌کنند.

مناسب است در اینجا به یکی از آن روایات اشاره شود و آن روایت عمر بن یزید از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۴

امام صادق علیه السلام است که فرمود: «مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ يُصَلِّي صَلَاةً فَرِيضَةً فِي وَفَّيْهَا ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُمْ صَلَاةً تَقِيَّةً وَ هُوَ مُتَوَضِّئٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا خَمْسًا وَ عَشْرِينَ دَرَجَةً فَارْعَبُوا فِي ذَلِكَ»؛ «۱»

«احدی از شما نیست که نماز واجبی را در وقت خودش بخواند سپس همان نماز را به صورت تقیه، در حالی که وضو دارد با آنان بخواند، مگر اینکه خداوند برای این نماز تقیه‌ای، بیست و پنج درجه بنویسد. پس رغبت کنید در این امر.»

از این روایت نیز می‌توان استفاده صحت نمود؛ زیرا نماز با آنان را مقید به وضو می‌کند و این با بطلان نماز سازگار نیست.

البته در میان اخبار به روایاتی برمی‌خوریم که مفاد آنها بطلان نماز جماعت با آنان است و آنان را به منزله دیوار می‌دانند و نماز را تنها با کسی تجویز می‌کنند که از نظر اعتقاد به حق، مورد وثوق و اطمینان باشد. مانند روایت ابی عبدالله برقی که گفت: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيْجُوزُ الصَّلَاةُ خَلْفَ مَنْ وَقَفَ عَلَيَّ أَيْبِكَ وَجَدَّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَجَابَ لَا تُصَلُّ وَرَأَهُ»؛ (۲) «به موسی بن جعفر علیه السلام نوشتم: آیا اقتدا کردن به شخصی که به پدر و جد تو توقف کرده است؟ (یعنی واقفیه؛ کسانی که بعد از امام صادق علیه السلام توقف کردند و امامت شخص دیگری را نپذیرفتند) امام فرمود در نماز به آنها اقتدا مکن.»

و همینطور روایت زراره که گفت: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الصَّلَاةِ خَلْفَ الْمُخَالَفِينَ فَقَالَ مَا هُمْ عِنْدِي إِلَّا بِمَنْزِلَةِ الْجُدْرِ»؛ (۳) «از امام صادق علیه السلام درباره اقتدا کردن در نماز به مخالفین پرسیدم، حضرت فرمود: اینها در نزد من به منزله دیوارند.» و نیز روایت علی بن راشد که گفت: «قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مَوَالِيكَ قَدِ اخْتَلَفُوا فَأَصِيْلِي خَلْفَهُمْ جَمِيعًا فَقَالَ لَا تُصَلُّ إِلَّا خَلْفَ مَنْ تَقَى بِدِينِهِ»؛ (۴)

«به امام صادق علیه السلام عرض کردم: دوستان تو مختلف هستند و من در نماز به همه آنها اقتدا می‌کنم. امام فرمود: اقتدا نکن در نماز مگر به کسی که دین و اعتقاد او مورد وثوق است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۵

بدیهی است که منظور و هدف این قسم از روایات، بیان حکم اولی الهی، با قطع نظر از عناوین و جهات دیگر مانند تقیه است و در حقیقت منظور از این روایات آن است که اگر مصالح دیگری از قبیل وحدت و تمرکز قدرت مسلمین و همانند آن مطرح نباشد طبعاً نماز با آنها غیرمجاز است، لیکن با توجه به آن جهات، نه تنها نماز با آنان مشروعیت دارد، بلکه رجحان و بلکه لزوم پیدا می‌کند؛ همچنانکه از روایات گذشته استفاده کردیم.

با توجه به این نوع از تقیه که به منظور جلوگیری از پراکندگی قدرت مسلمین و ایجاد وحدت و یکپارچگی کامل میان تمام گروه‌های آنان در برابر استکبار جهانی و سلطه‌گری‌های ضد انسانی و اسلامی، مشروعیت پیدا نموده، آیا صحیح است که پیروان مذهب حق در مواقع مسافرت به کشورهای اسلامی مخصوصاً در مواقع تشریف به مکه و مدینه برای انجام فریضه الهی که یک هدف مهم آن نیز تجمع مسلمانهای مختلف از کشورهای گوناگون و آشنا شدن آنان با یکدیگر و پی‌بردن به مشکلات آنان است، خود را از جماعت‌های چندصد هزار نفری به کنار کشیده و هنگام تشکل صفوف جماعت در بازارها مشغول خریدن اجناس و یا در منازل به کارهای شخصی پردازند؟! و یا حتی در کنار قبرستان بقیع مشغول خواندن زیارت و نوحه و مرثیه برای ائمه بقیع علیهم السلام باشند؟! و مهمتر از آن، هنگام تشکل صفوف و پُر شدن مسجد، از مسجد خارج شوند؟! که خود مکرر چنین صحنه‌های زشتی را مشاهده کرده‌ام!

بر روحانیون محترم کاروانها است که کاملاً مردم را توجیه و با این نوع از تقیه؛ یعنی مداراتی آشنا سازند و نگذارند مبلغین سوء و نوشتارهای مسمومی که بویژه در ایام حج لبه تیز خود را متوجه شیعه امامیه کرده و با برداشتهای سوء از این قبیل، اذهان مسلمین جهان را در رابطه با پیروان اهل بیت علیهم السلام آلوده نموده و حتی اینان را از صفوف مسلمین خارج کنند و شیعه را بعنوان یک گروه غیراسلامی بشناسانند.

اینها افسانه نیست بلکه حقیقت است، یکی از دوستان ایرانی گفت: در اتوبوس شهری مکه در کنار شخصی از اهالی سعودی قرار گرفتم، به او سلام کردم ولی جوابی نشنیدم. اعتراض کردم که مگر جواب سلام واجب نیست؟ جواب داد: آری، لیکن جواب سلام مسلمان لازم است و شما شیعیان مسلمان نیستید!

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۶

آیا در برابر این تهمت‌های ناروا و دروغهایی که تا اعماق قلب را جریحه‌دار می‌کند، راهی جز استفاده از تقیه مداراتی هست؟

با این تقیه است که می‌توانیم در راه تحقق وحدت مسلمین جهان گامی مؤثر برداریم و راهی را باز کنیم. با این تقیه است که می‌توانیم حفظ اصالت مذهب حق را نموده و شیعه را به عنوان یکی از گروه‌های مسلمین و فرق مختلف آنان معرفی کنیم.

با این تقیه است که می‌توانیم با شرکت نمودن در نمازهایشان، با آنان آشنا شده و طرح الفت و دوستی با آنان ریخته و کم‌کم حقانیت مذهب حق را برای آنان روشن سازیم.

با این تقیه است که می‌توانیم ماهیت انقلاب اسلامی ایران را برای آنها بازگو نماییم. با این تقیه است که می‌توانیم امام بزرگوار و رهبر عظیم‌الشأن انقلاب را به عنوان تنها زعیم و رهبر مسلمانهای جهان معرفی کنیم. با این تقیه است که می‌توانیم جهان را از خواب غفلت بیدار کرده، در راه مقابله با قدرتهای حاکم بر آنان، که در حقیقت ابزار قدرتهای ضد اسلامی هستند، برای آنها بگشاییم.

با این تقیه است که می‌توانیم در مقابل استعمار حاکم بر جهان، قیام نموده و دست آن را به تدریج کوتاه کنیم. و بالأخره با این تقیه است که می‌توانیم زمینه را برای ظهور حضرت بقیه‌الله - عج - آماده نموده و مردم را تشنه وجود ذی‌جودش قرار دهیم.

در پایان تذکر این نکته لازم است:

همانطور که دقت در اقسام تقیه و هدفهای هر قسم روشن می‌سازد، تقیه در تمامی اقسام به معنای تحفظ و سرنگهداشتن است، منتها در تقیه به معنای اول تحفظ در رابطه با جان و مال و عرض و حیثیت خود و یا دیگر برادران پیرو مذهب حق خواهد بود و تقیه به معنای دوم در رابطه با حفظ مذهب حق و جلوگیری از زوال و از بین رفتن آن بدست قدرتهای حاکم و سلطه‌گر است و تقیه مداراتی در رابطه با حفظ وحدت مسلمین در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۷

برابر استکبار ضداسلام و نیز حفظ مذهب حق در رابطه با مسلمان بودن پیروان آن و حفظ حیثیت پدران ارجمند امت و زمامداران دلسوز آن؛ یعنی ائمه بزرگوار شیعه است.

از اینجا است که در اصل معنای تقیه در اقسام سه گانه هیچگونه تغییر و تفاوتی نیست.

وَالسَّلَامُ عَلَى جَمِيعِ اٰخْوَانِنَا الْمُؤْمِنِيْنَ وَعَلَى عِبَادِ اللّٰهِ الصّٰلِحِيْنَ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ. «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۸

درس یازدهم: احکام فقهی - اجرایی حج

اشاره

محمد حسین فلاحزاده

آگاهی مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نسبت به مناسک حج باید در حد بالاتری از آنچه برای زائران لازم است باشد و گذشته از مسائل عمومی حج، برخی از احکام فقهی رابطه تنگاتنگ با مسائل اجرایی حج دارد، که می‌توان آنها را با عنوان «احکام فقهی - اجرایی حج» از سایر مسائل جدا کرد. آنچه پیش رو دارید این دسته از مسائل است.

اخلاص در عمل

مدیریت کاروان حج و خدمت به زائران بیت الله الحرام، از اعمالی است که رنگ عبادت دارد، از این رو باید با قصد قربت و برای رضای خداوند انجام پذیرد، که اگر چنین باشد، اجر اخروی فراوانی نیز خواهد داشت.

تنظیم برنامه‌های آموزشی حج

بر مسئولان کاروانها لازم است برنامه‌های آموزشی حج را بگونه‌ای تنظیم کنند که زائران آنها بتوانند به نحو شایسته‌ای در آن برنامه‌ها شرکت کرده و خود را آماده این سفر عظیم بنمایند؛ یعنی با در نظر گرفتن زمان حرکت کاروان و موقعیت شغلی زائران، ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۱۹

جلسات آموزشی در وقت مناسب تشکیل گردد و از نظر مکانی نیز محل برگزاری آنها در جایی باشد که تمام زائران یا درصد بالایی از آنها بتوانند شرکت کنند.

تشویق زائران

مسئولان کاروان، زائران خود را به شرکت در کلاسهای آموزشی مناسک، که توسط روحانیون معظم کاروانها برگزار می‌گردد و استفاده از برنامه‌های صدا و سیما که ویژه حج تهیه و پخش می‌شود تشویق کنند چون هر چه سطح آگاهی زائران نسبت به مسائل حج بالاتر باشد، اداره کاروان نیز آسان‌تر است.

استطاعت

کسانی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند؛ یعنی سال اول تشریف آنهاست یا تاکنون استطاعت نداشته‌اند و الآن با هزینه سازمان حج و زیارت به حج مشرف می‌شوند، چنانچه به غیر از مخارج سفر، سایر شرایط استطاعت حج را داشته باشند باید حجه الاسلام بجا آورند. و سایر شرایط عبارتست از:

۱- آنچه در زندگی بدان نیاز است؛ مانند مسکن، فرش، لوازم دیگر منزل و ... داشته باشد و از این جهت برایش مشکلی نباشد و چنانچه با منزل اجاره‌ای و اشیاء و وسایل زندگی عاریه‌ای، نیازشان برطرف گردد و به سختی نیفتند، استطاعت حاصل است.

۲- در مدت سفر، مخارج زن و فرزند و سایر افرادی را که تحت تکفل آنها هستند، داشته باشد.

۳- پس از سفر نیز شغل یا حرفه مناسبی داشته باشد که زندگی‌اش با آن اداره شود و سفر حج به آن لطمه‌ای نزند.

مسأله: خدمه کاروانها که وارد جده می‌شوند، اگر سایر شرایط استطاعت را دارند (از قبیل داشتن وسایل زندگی، بالفعل یا بالقوه و رجوع با کفایت؛ مثلاً کار و صنعت و غیر آن که با آنها می‌توانند پس از مراجعت، زندگی مناسب خود را ادامه بدهند مستطیع هستند و باید حجه الاسلام بجا آورند) کفایت از حج واجب آنان می‌کند و چنانچه سایر شرایط

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۰

را ندارند به مجرد امکان حج برای آنان، استطاعت حاصل نخواهد شد و حج آنان استجابی است و چنانچه بعداً استطاعت پیدا کردند باید حج واجب را بجا آورند. «۱»

نیابت

کسی که در حج نیابت می‌پذیرد، باید دارای شرایطی باشد که از جمله آنهاست:

۱- واجب نبودن حج بر نایب.

۲- آشنایی به افعال و احکام حج (هر چند با ارشاد کسی در هنگام عمل).

۳- معذور نبودن در ترک برخی از افعال حج. «۲»

بنابراین، افرادی که حج واجب خود را بجا نیاورده‌اند و مستطیع هستند، نمی‌توانند نیابت پذیرند و کسانی که از انجام دادن کامل اعمال حج، معذور باشند، و از ابتدا می‌دانند که باید وظیفه معذور را انجام دهند، نمی‌توانند نیابت پذیرند، مانند آن عده از خدمه کاروان که شب عید قربان با انجام دادن وقوف اضطراری مشعر، همراه با بانوان به منا می‌روند.

به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره و برخی از فقهای بزرگوار، اگر از ابتدا هم معذور نباشد و در هنگام عمل عذری برایش پیش آید، نیابت او صحیح نیست، بنابراین بهتر است که مدیران، معاونان و خدمه کاروانها نیابت پذیرند، چون هر لحظه ممکن است به هنگام انجام اعمال، مشکلی برای کاروان پیش آید که بناچار باید اعمال معذور را انجام دهند، پس در صورتی که یکی از خدمه، نیابت پذیرفته باشد، بهتر است به اطلاع مدیر کاروان برساند تا در هنگام اعمال و پذیرفتن کارهای اجرایی کاروان به مشکل برنخورد.

یاری روحانی

مدیران و معاونان و خدمه کاروان باید در انجام هرچه بهتر مناسک و اعمال حج، روحانی کاروان را یاری دهند ولی هرگز در کار وی دخالت نکنند و از پاسخگویی به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۱

مسائل شرعی حج بپرهیزند و سؤال کننده را به روحانی کاروان ارجاع دهند، چون احکام حج، بسیار پیچیده و دقیق است و موارد مشابه بسیار دارد که تشخیص آن موارد و یافتن حکم شرعی آن، کار دشواری است و چنانچه به مسأله‌ای پاسخ اشتباه داده شود، گاهی پیامدهای بسیاری به دنبال دارد، لذا تمام مسؤولان کاروان؛ اعم از مدیر، معاون، خدمه و روحانی کاروان، باید با هماهنگی کامل و تفاهم و انجام وظایف خود، زائران را در انجام صحیح اعمال یاری دهند.

دخالت سابقه‌داران

گاهی مشاهده می‌شود افرادی که سابقه تشریف به حج را دارند، بر اثر غرور یا اطمینان به آگاهی خود، به صورت انفرادی عمل می‌کنند و تعدادی از کسانی را که سابقه تشریف ندارند برای انجام اعمال و مناسک به همراه خود می‌برند و به جهت اشتباه در اعمال، سبب زحمت خویش و همراهان می‌گردند. مسؤولان کاروان این مسأله را به زائران گوشزد کنند که هرگز بدون هماهنگی با مسؤولان کاروان اقدام به عملی نمایند و کسی را با خود برای انجام مناسک نبرند که ممکن است موجب بطلان اعمال خود یا دیگران گردند.

نماز قضا نشود

در تمام مواقع، برنامه‌های حرکت کاروان طوری تنظیم شود که زائران بتوانند نمازهای واجب خود را به موقع بجای آورند، و هرگز نماز کسی قضا نشود، و نیز به زائران یادآوری شود که: آخر شب به زیارت یا خرید نروید که نماز صبح‌تان قضا شود.

نماز تمام یا شکسته

چون مسؤولان کاروان از مدت اقامت زائران در مدینه و مکه مطلع هستند، لازم است در اولین فرصت، مدت اقامت کاروان در

مدینه و مکه (قبل از رفتن به عرفات و پس از برگشت از منا) را به اطلاع روحانی کاروان برسانند که این مسأله را برای زائران ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۲

بگوید، تا تکلیف خود را نسبت به تمام یا شکسته بودن نماز بدانند.

س- در عرفات و منا و مشعر و بعد از مراجعت از اماکن مزبور، در صورتی که مسافت شرعی محقق نشود، وظیفه حجاجی که قبلاً در مکه معظمه قصد اقامت کرده‌اند؛ از حیث قصر و اتمام چیست؟

ج- در فرض مذکور تمام است. «۱»

س- بعضی از حجاج در مکه قصد اقامه کرده‌اند، چه بطن مکه یا محلات آن مثل «شیشه» و «ربیع الذاکر» یا «مسفله» یا «حجون» اگر یقین داشته باشند که تا عرفات چهار فرسخ است، نماز را قصر و اگر شک داشته باشند در مسافت شرعی، نماز را تمام می‌خوانند، بفرمایید در مراجعت از عرفات و منا، تکلیف آنان از نظر قصر و اتمام چیست؟ با توجه به این که توقف آنان در مکه یک روز یا سه روز یا نه روز است و باید به ایران یا مدینه حرکت کنند؟

ج- در صورت عدم مسافت شرعی یا شک در آن که در نماز باقی بر تمام هستند، اگر از عرفات که به مکه برمی‌گردند، از جهت این که محل اقامه است می‌روند و بعد از مکه قصد مسافرت می‌کنند، در بازگشت به مکه و در خود مکه هم نمازشان تمام است. «۲»

قبله

چون جهت قبله در شهر مکه در هر سوی آن تغییر پیدا می‌کند و حتی گاهی در یک هتل نیز، قسمت‌های مختلف آن ممکن است به یک سمت نباشد و بدین سبب تشخیص جهت قبله برای زائران مشکل شود، مناسب است جهت قبله بر کاغذی نوشته شود و بر دیوار شقه‌ها یا اتاقها نصب گردد که در نماز مراعات شود، علاوه بر این، با کمال تأسف جهت برخی از دستشوییها در دو شهر مکه و مدینه به سمت قبله است و چون در آن حال، رو به قبله یا پشت به قبله بودن حرام است، لازم است مسؤولان کاروان نسبت به تغییر دادن یا مسدود کردن آنها و یا آگاه کردن زائران اقدام نمایند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۳

شرکت در نماز جماعت

گرچه روحانیون معظم کاروانها، هر لحظه به زائران تذکر می‌دهند که در نماز جماعت شرکت کنند، لیکن از آنجا که یکی از مشکلات اساسی در حج، پرسه زدن زائران ایرانی در خیابانها هنگام نماز جماعت یا بازگشت به محل اسکان می‌باشد و این مسأله زمینه توهین به شیعه را فراهم می‌آورد، لازم است مسؤولان محترم کاروانها، این مسأله را به زائران گوشزد کنند و آنها را به شرکت در نماز جماعت، بویژه نماز جماعت مسجد الحرام و مسجد النبی تشویق کنند، و برنامه‌های زیارتی و پذیرایی را طوری تنظیم کنند که زائران بتوانند به موقع کارهای خود را انجام دهند و از شرکت در نماز تخلف نکنند.

مواردی مشاهده می‌گردد که شام کاروانها پس از نماز مغرب داده می‌شود و زائرانی که عصر به حرم یا بازار رفته‌اند، چون خوف دیر رسیدن به شام را دارند و فاصله محل اسکان هم زیاد است، به جای رفتن به نماز، برخلاف مسیر حرکت حجاج که جملگی برای شرکت در نماز جماعت به سوی مسجد می‌روند، آنها به سوی محل استراحت در حرکتند و این عمل بسیار ناپسند و خلاف شئون شرعی است.

یادآوری وضو

هنگام بردن زائران به اماکن مقدس یا طواف و سایر اعمال، بسیار مناسب است قبل از حرکت به زائران یادآور شوید که وضو بگیرند و آماده حرکت شوند، تا هنگام زیارت کسی برای وضو گرفتن از جمع جدا نشود که سبب معطل ماندن سایرین و گاهی گم شدن آن فرد می‌شود، و بسیار مشاهده شده است که حاجی به سبب غفلت از وضو، طواف را بدون وضو انجام داده و این امر مشکلاتی برای کاروان و خودش پدید آورده است.

احرام در میقات

تلاش بی‌وقفه مسؤولان کاروان با شروع اعمال و احرام در میقات آغاز می‌شود، که از آنجا به بعد، دقت بسیار زیاد و مدیریت کامل، ضامن پیشبرد کارها خواهد شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۴

کسانی که مدینه بعد هستند و برای احرام به «جُحْفَه» می‌روند، نسبت به احرام مشکل خاصی ندارند، چون میقات جُحْفَه اختصاص به مسجد ندارد و تمام منطقه جحفه، میقات است و احرام در آنجا اشکال ندارد. «۱» لذا بردن زائران به داخل مسجد بویژه در مواقع ازدحام و زیادی جمعیت، ضرورتی ندارد و برای خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند مشکلی وجود ندارد. ولی کسانی که مدینه قبل هستند و برای احرام به مسجد شجره می‌روند، چون تنها مسجد شجره میقات است و بنابر احتیاط واجب باید احرام در مسجد واقع شود «۲» توجه به نکات ذیل لازم است:

۱- قبل از رفتن به مسجد زائران را نسبت به جغرافیای مسجد، محل وضو و غسل احرام توجیه نمایید که به راحتی بتوانند اعمال را انجام دهند و زائری گم نشود و احرام در حیاط اولی که پس از دستشوییها و قبل از مسجد واقع است انجام نشود، چون برخی از حجاج به اشتباه آنجا را نیز جزو مسجد شجره می‌دانند.

۲- خانمها را راهنمایی کنید که پس از رفتن به مسجد، پشت نرده‌های چوبی جمع شوند تا روحانی کاروان، نیت و لیک با آنها بگوید، چون قسمت زنانه مسجد جداست و مردان حق ورود به آن قسمت را ندارند و بین قسمت مردانه و زنانه، نرده چوبی بلندی قرار دارد. در این قسمت، وظیفه «خانم دستیار» نیز سنگین‌تر خواهد بود.

۳- خانم دستیار باید نسبت به شناسایی و انجام احرام خانمهایی که از رفتن به مسجد معذورند، روحانی کاروان را یاری دهد.

۴- احرام در هر جای مسجد اشکال ندارد، حتی در قسمتهایی که اخیراً توسعه یافته و جزو مسجد به حساب می‌آید، لذا گرداندن زائران در قسمتهای مختلف مسجد لازم نیست، بلکه گاهی سبب مزاحمت برای دیگران نیز می‌باشد.

۵- اگر وقت احرام مصادف با نماز جماعت مسجد شجره شد، لازم است زائران را به نماز جماعت راهنمایی نمایند، و از تکرار لیک، به صورت دسته‌جمعی، آنهم با

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۵

صدای بلند پرهیزند.

۶- زائران را نسبت به نبردن ساکها به داخل حیاط اولی مسجد توجیه کنید، چون ممکن است گم شود و یا بر اثر مشابه بودن ساکها اشتباه شود و مشکلاتی پدید آورد.

۷- شایسته است چند دمپایی مناسب، جزو اثاث کاروان باشد، که اگر دمپایی کسی گم شد، بتواند با عاریه گرفتن آن، به راه خود ادامه دهد و این مسأله را به زائران گوشزد کنید که هنگام رفتن به مسجد شجره یا مسجد الحرام، محل گذاشتن دمپایی خود را به خوبی بخاطر بسپارند، تا به اشتباه نیفتند یا آن را در پاکتی گذاشته و همراه خود ببرند.

نذر احرام قبل از میقات (برای بانوان)

چون به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره و برخی از فقهای بزرگوار، نذر زن بدون اجازه شوهر خود صحیح نیست و ممکن است برای بانوانی که از رفتن به مسجد معذورند، این مسأله مورد نیاز باشد تا قبل از میقات؛ مثلاً در مدینه منوره با نذر محرم شوند، و نیازی به وارد شدن به مسجد نباشد، مناسب است مدیر کاروان این مسأله را قبل از سفر به روحانی کاروان یادآوری کند تا او هم خانمهایی را که به تنهایی مشرف می‌شوند، راهنمایی کند که از شوهرشان نسبت به نذر اجازه بگیرند.

س- در مناسک مرقوم است که زنهای حائض باید عبوراً از مسجد شجره محرم شوند و اگر نمی‌توانند، در خارج محرم شوند و در مُحاذی جُحفه تجدید احرام کنند، چون این کار مشکل است و مُحاذی جُحفه معلوم نیست، آیا حضرت امام اجازه می‌فرمایند که اینگونه اشخاص در مدینه با نذر محرم شوند؟

ج- چون احرام قبل از میقات با نذر صحیح است، زنهای حائض که عذر شرعی از دخول مسجد دارند، می‌توانند در مدینه با نذر برای عمره محرم شوند، و در این صورت لازم نیست به مسجد شجره بروند، ولی نذر زن باید با اذن شوهر باشد. «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۶

داشتن حوله اضافی

مدیران کاروان، زائران را راهنمایی کنند تا یک یا دو تکه پارچه سفید یا دو حوله اضافه همراه داشته باشند که اگر لباس احرامشان گم شد، از آن استفاده کنند و اگر نجس شد و امکان تطهیر آن نبود به راحتی بتوانند تعویض کنند.

زیر سایه رفتن

یکی از محرمات احرام برای مردان، زیر سایه رفتن است، اینک توجه شما را به مسائلی در این باره جلب می‌کنیم:

۱- حرمت زیر سایه رفتن اختصاص به حال حرکت بین دو منزل دارد؛ مانند پیمودن مسافت جحفه به مکه، یا مدینه به مکه و مکه به عرفات. بنابراین در حال توقف برای غذا خوردن، استراحت و همچنین در جایی که منزل کرده‌اند زیر سایه رفتن مانع ندارد. «۱»

۲- وقتی که زائران به مکه، عرفات و منا وارد می‌شوند، این اماکن حکم منزل را دارد و زیر سایه رفتن اشکال ندارد، بنابر این می‌توانند با ماشین سقف‌دار مسافت منزل تا مسجدالحرام را طی کنند. «۲»

۳- به فتوای حضرت امام قدس سره و بسیاری دیگر از مراجع تقلید، مردان محرم در شب می‌توانند سوار ماشین سقف‌دار شوند. «۳»

۴- چنانچه تعداد زیادی از مردان کاروان مقلد کسانی بودند که استفاده از اتومبیل مسقف (حتی در شب) را جایز نمی‌دانند، باید با هماهنگی روحانی کاروان، نسبت به این مسأله اقدام لازم انجام گیرد.

۵- زمان حرکت زائران از جحفه یا مدینه به مکه، طوری تنظیم شود که به طلوع

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۷

آفتاب برنخورد. با کمال تأسف در سالهای اخیر نمونه‌های بسیاری رخ داده که به سبب تأخیر در حرکت یا اهمال و سستی مسؤولان کاروان و گاه بر اثر پدید آمدن نقص فنی برای اتومبیل، به صبح برخوردند و با مشکل استظلال مواجه شده‌اند.

قسم خوردن

یکی دیگر از محرمات احرام، قسم خوردن به نام خداوند است، بنابر این مسؤولان اداره کاروان، در مواقع شدت کار و برخورد با

دیگران، اعصاب خود را کنترل کرده و از جدال پرهیزند.

نگاه در آینه

بسیار بعید است که زائران، عمداً به آینه نگاه کنند ولی از جمله مواضعی که نگاه در آینه اتفاق می‌افتد، اتومبیل و هتل است. نسبت به اتومبیل، گاه یادآوری آن ضرر بیشتری دارد، چون معمولاً حرکت زائران در شب است و توجهی به آینه ندارند و اگر بی توجه نگاهشان به آینه بیفتد اشکال ندارد و یادآوری آن گاهی سبب نگاه کردن می‌شود، ولی نسبت به محل اسکان و هتل، چون غالباً در سالن انتظار، راهروها و دستشویی‌ها آینه وجود دارد، بهتر است دست‌اندرکاران اداره کاروان در مدتی که زائران محرم هستند، آینه‌ها را با روزنامه یا کاغذی بپوشانند، تا حجاج به مشکلی دچار نشوند.

حرام بودن زن و مرد بر یکدیگر

در مدتی که زائران در حال احرام هستند، ترتیبی اتخاذ گردد که تماس همسران با یکدیگر کمتر باشد، چون برخی از زائران به جهت جهل به مسأله یا غفلت از آن متوجه حرمت نیستند، در حالی که نگاه با شهوت و لمس بدن یکدیگر نیز حرام است.

قطع تلبیه

کسی که برای عمره تمتع محرم شده، وقتی خانه‌های مکه را ببیند، نباید لبیک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۸

بگوید، «۱» لذا این مسأله را هنگام رفتن به مکه، به جز اتومبیلی که روحانی کاروان در آن حضور دارد که او تذکر خواهد داد، در سایر اتومبیلها که مدیر و معاون یا خدومه حضور دارند، بجاست که این مسأله برای زائران یادآوری شوند.

غذای خوشبو

آشپز محترم کاروان و همکاران وی، در مدتی که زائران در احرام عمره یا حج هستند چون نمی‌توانند غذای خوشبو بخورند، از طبخ غذاهای خوشبو و زدن زعفران به آن و دادن سبزیهای خوشبو به زائران خودداری کنند. «۲»

طواف و نماز طواف

طهارت

چون طواف و نماز آن باید با طهارت انجام شود، قبل از بردن زائران به مسجدالحرام برای طواف، یادآوری شود که وضو بگیرند تا نزدیک مسجد یا هنگام شروع طواف کسی به دنبال وضو نرود که از جمع جدا می‌ماند و مشکل ایجاد می‌کند. غسل مستحبی برای رفتن به مسجد الحرام و انجام طواف گرچه ثواب دارد ولی از وضو کفایت نمی‌کند و وضو هم لازم است.

زمان طواف

برای بردن زائران به طواف، وقت مناسبی در نظر گرفته شود که زیاد شلوغ نباشد و حتی المقدور به شست و شوی مسجد و نماز جماعت برخورد نکند چون ممکن است سبب قطع طواف یا سعی بشود و به جهت آگاه نبودن زائران به مسائل طواف ممکن است مشکلاتی برای کاروان پیش آید.

شک در طواف یا قطع آن

در طواف لازم است تعدادی از دست‌اندرکاران کاروان، زائران را همراهی کنند، تا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۲۹

بتوانند طواف را به خوبی بجا آورند و شك و شبهه‌ای پیش نیاید ولی چنانچه فردی در تعداد شوطهای طواف یا سعی شك کرد و به هر دلیلی طواف را قطع کرد، حتماً مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارد تا با راهنمایی وی بتواند اعمال را به پایان برد.

نیابت در نماز طواف

دست‌اندرکاران کاروان، نیابت در نماز طواف را از کسی نپذیرند، چون به فتوای حضرت امام قدس سره و بسیاری از فقها نیابت کفایت نمی‌کند. (۱)

تقصیر

تقصیر در عمره تمتع، مکان معینی ندارد و لازم نیست پس از اتمام سعی، فوراً انجام شود و لازم نیست در مروه باشد. شلوغی مروه بیشتر به سبب توقف زائران در هنگام تقصیر است، مناسب است که زائران توجه شوند تا پس از سعی، محل را ترک کنند و در فضای باز با خیال راحت تقصیر را انجام دهند، حتی گاهی مشاهده می‌شود که خانمها در همان محل شلوغ برای تقصیر، موی خود را بیرون آورده‌اند تا قدری از آن را بچینند در حالی که مردان نامحرم می‌بینند. با این که می‌توانند ناخن بچینند و ضرورتی نسبت به چیدن موی سر وجود ندارد.

روحانی و مسؤولان کاروان، بویژه خانم دستیار لازم است که بانوان محترم را نسبت به این مسأله توجه کنند، تا خلافی مرتکب نشوند.

بین الاحرامین

پس از اتمام عمره تمتع و قبل از احرام حج کارهای ذیل جایز نیست:

* تراشیدن سر

* انجام عمره مفرده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۰

* بیرون رفتن از شهر مکه

* و همچنین کندن درخت و گیاه حرم و صید در حرم

بنابراین در این مدت، زائران باید توجه شوند که این اعمال را انجام ندهند، گرچه این مسائل را روحانی کاروان یادآوری خواهد کرد، ولی نظارت بر رفتار زائران تا حدی برعهده مدیر، معاون و خدمه خواهد بود، و گاهی زائران کاروان از مدیر یا دیگران نسبت به رفتن به غار حرا، غار ثور و ... سؤال می‌کنند.

ولی نسبت به خدمه، چنانچه بخواهند برای آماده‌سازی محل اسکان در عرفات و منا از شهر مکه بیرون روند و یا برای تحویل اثاثیه یا جنس از انبارهایی که بیرون شهر است، در صورت امکان باید محرم شوند به احرام حج و در همین احرام بمانند تا وقتی که برای وقوف و انجام اعمال حج به عرفات می‌روند ولی چنانچه ناچار باشند و محرم شدن هم موجب حرج و مشقت است اشکال ندارد.

(۱)

مسأله- خدمه کاروانهای حج اگر عمره مفرده بجا آورده باشند هر دفعه که از مکه خارج می‌شوند و به جدّه می‌روند و برمی‌گردند

لازم نیست محرم شوند ولی اگر عمره تمتع بجا آورده‌اند بنا بر احتیاط نباید از مکه خارج شوند مگر در صورت حاجت، در حالی که محرمند با احرام حج.

س- خدمه کاروانها که پس از انجام عمره تمتع باید برای دیدن چادرها و کارهای دیگر به عرفات و منا بروند و به مکه برگردند، وظیفه آنان چیست؟

ج- بنا بر احتیاط واجب نمی‌توانند از مکه خارج بشوند مگر در مورد ضرورت و در این صورت باید برای حج مُحرم شوند و بیرون بروند. بلی اگر احرام برای آنان حَرَجی باشد و رفتن به عرفات و منا بر آنان ضرورت دارد، می‌توانند بدون احرام به آنجا بروند. یادآوری:

اکنون بر اثر توسعه شهر مکه، «جبل النور» که غار حرا در آن قرار دارد جزو شهر مکه به حساب می‌آید ولی «جبل الثور»، که غار ثور در آن است، هنوز جزو شهر به حساب نمی‌آید.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۱

احرام حج

محل احرام حج، شهر مکه است. برخی از فقها مثل حضرت امام قدس سره تمام شهر مکه فعلی را برای احرام کافی می‌دانند و برخی دیگر می‌فرمایند احرام حج باید در مکه قدیم واقع شود، در این مورد هم با هماهنگی روحانی کاروان نسبت به احرام آنها اقدام شود و بهتر آن است که در مسجدالحرام محرم شوند. اگر در روز هشتم یا حتی قبل از آن هم محرم شوند اشکال ندارد، بنا بر این در صورت لزوم می‌توان آنها را در وقت خلوت به مسجد الحرام برد تا محرم شوند.

زمان حرکت به عرفات

وقوف به عرفات از ظهر روز نهم آغاز می‌شود، بنابراین زمان حرکت به سوی عرفات به گونه‌ای باید تنظیم شود که حجاج قبل از ظهر در عرفات حاضر باشند و رفتن شب عرفه و استفاده از خنکی هوا و همچنین نبود مشکل استظلال وقت مناسبی است. چون در وقت وقوف (از ظهر تا مغرب) حاجیان باید در صحرای عرفات باشند و از حدود آن خارج نشوند، بنا بر این باید نسبت به حدود عرفات، که امروزه با تابلوهای بزرگ مشخص شده است، توجه شوند و حتی المقدور از تردد در جاهای مختلف عرفات که احتمال گم شدن آنها زیاد است پرهیز کنند زیرا در صورت گم شدن از اعمال بازخواهند ماند.

از عرفات تا مشعر الحرام

یکی از مواقع حساس در مدت فعالیت مدیران و معاونان و خدمه کاروانها، از عرفات تا مشعر و از آنجا تا منا است که باید با تلاش و تدبیر، زائران را بطور کامل و سالم به مقصد برسانند، گرچه در سالهای اخیر به سبب وجود راههای متعدد، امکان نرسیدن به موقع تا مشعرالحرام بعید به نظر می‌رسد، لیکن باید دانست که فاصله عرفات تا مشعرالحرام در طرق متعدد از ۴ تا ۶ کیلومتر می‌باشد. بنابراین اگر از دورترین مسیر هم به سمت مشعر روند، فاصله بیش از ۶ کیلومتر نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۲

پس اگر در بین مسیر دچار مشکلی شدند که نتوانستند با اتومبیل حرکت کنند، برای آن که از وقوف بازمانند می‌توانند زائران را پیاده ببرند، و چنانچه در این مدت برای زائری مشکل خاصی پیش آید که می‌بایست به بیمارستان منتقل شود، حتماً مسأله را با روحانی کاروان در میان بگذارند، تا با راهنمایی وی و انجام وقوف اضطراری بتواند اعمال را به پایان برد.

در مشعر الحرام

حاجیان شب عید قربان را در مشعر الحرام (مزدلفه) به سر می‌برند و پس از طلوع آفتاب برای انجام اعمال روز عید قربان روانه منا می‌شوند.

حدود مشعر الحرام اکنون با تابلوهای بزرگی مشخص شده است و از سوی منا تا ابتدای وادی محشر که فاصله‌اش تا منا حدود ۲۵۰ متر است، ادامه دارد، ولی برخی از افراد به اشتباه تصور می‌کنند نهایت منا تا پلی است که در وسط منا واقع شده است، و این امر سبب تراکم بسیار زیاد جمعیت، قبل از پل می‌شود. بنابر این دست اندرکاران کاروان می‌توانند برای وقوف، آن سمت پل را انتخاب کنند که گاهی خلوت‌تر و برای حرکت صبح هم مناسب‌تر است.

وقوف اضطراری برای بانوان

بانوان و افراد ناتوان می‌توانند شب عید قربان، پس از آن که مقداری بعد از نصف شب در مشعر الحرام ماندند، به منا بروند، و این همان وقوف اضطراری مشعر الحرام است و بهتر آن است که مسؤولان کاروان ترتیبی اتخاذ کنند که بانوان بویژه سالمندان بتوانند، اعمالشان را به راحتی انجام دهند.

پس از رفتن به منا، بانوان بطور مطلق می‌توانند رمی روز عید را در شب انجام دهند، البته غیر از بانوان، کسانی که نمی‌توانند روز رمی کنند، اشکال ندارد رمی را در شب انجام دهند، و باید توجه داشت که رمی در شب برای بانوان (بطور مطلق) اختصاص به رمی روز عید قربان دارد، ولی نسبت به روزهای ۱۱ و ۱۲ ذی‌حجه تنها بانوانی که نمی‌توانند

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۳

در روز رمی کنند، رمی شبانه برای آنها جایز است ولی کسانی که بتوانند خودشان در روز انجام دهند، نمی‌توانند شب رمی کنند. س- آیا می‌توانند زنها را در شب دهم، بعد از نصف شب از مشعر به منا بیاورند و همان شب آنان را به جمره عقبه ببرند و رمی کنند و بعد به خیمه برگردانند و نزدیک غروب روز یازدهم مجدداً آنان را به جمرات ببرند، تا شب دوازدهم، هم رمی روز یازدهم را انجام دهند و هم رمی روز دوازدهم را، با توجه به ازدحام و خطرهای احتمالی؟
ج- برای زنها رمی جمره عقبه پس از وقوف به مشعر و آمدن به منا در همان شب عید قربان مانع ندارد، ولی رمی روز یازدهم و دوازدهم در صورتی برای آنان در شب صحیح است که از رمی روز معذور باشند.

قربانگاه

یکی از اعمال روز عید و از حساسترین اعمال حج «قربانی» است. در سالهای اخیر تمام افراد نمی‌توانند به قربانگاه بروند، چون بانوان را مطلقاً به قربانگاه راه نمی‌دهند، و بسیاری نیز توان این کار را ندارند، بنابر این لازم است مسؤولان کاروانها ترتیبی اتخاذ کنند که قربانی تمام زائران به موقع انجام شود و اعمال روز عید قربان به تأخیر نیفتد و کسانی که از طرف دیگران به قربانگاه می‌روند به نکات ذیل توجه داشته باشند.

۱- حتماً از کسانی که قرار است برایشان قربانی را انجام دهند، نیابت بگیرند و صرف این که او هم باید قربانی کند و خوشحال می‌شود، کافی نیست.

۲- در انتخاب گوسفندان دقت کنید که دارای شرایط لازم باشد و مهمترین شرایط لاغر نبودن و ناقص نبودن حیوان است.

۳- در هنگام ذبح حیوان، نیت و قصد نیابت و جهت قبله و گفتن «بسم الله...» فراموش نشود.

۴- چون به فتوای برخی از فقها؛ از جمله حضرت امام خمینی قدس سره ذبح با چاقوی استیل صحیح نیست، چاقویی که مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌بایست از جنس آهن باشد.

۵- به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره ذابح حیوان باید مؤمن باشد، لذا این مسأله هم مورد توجه قرار گیرد.
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۴

بیتوته در منا

در شبهای ۱۱ و ۱۲ ذی حجه حاجیان باید به نیت یکی از اعمال حج، در منا بمانند، وقت بیتوته از غروب آفتاب تا نیمه شب است و برخی از جمله مقام معظم رهبری حضرت آیه‌الله خامنه‌ای بیتوته در نیمه دوم را نیز جایز می‌دانند. بنابراین اگر خدمه محترم برای انجام کاری از منا خارج شدند توجه داشته باشند که باید هنگام بیتوته در منا باشند، و چنانچه دیر برسند، اگر در حج نیابت داشته باشند نیابت آنها اشکال پیدا می‌کند.

بیرون رفتن از منا

بیرون رفتن از منا در روزهای دهم و یازدهم اشکال ندارد و همچنین روز دوازدهم اگر قبل از ظهر برگردد که بعد از ظهر از منا کوچ کند اشکال ندارد. ولی در شبهای ۱۱ و ۱۲ پس از غروب آفتاب، به فتوای کسانی که بیتوته در نیمه شب اول را واجب می‌دانند جایز نیست، ولی بیرون رفتن از منا پس از نصف شب اشکال ندارد، اما باید توجه داشت که نیمه شب، ساعت ۱۲ نیست و محاسبه آن برای بیتوته با محاسبه برای تعیین آخر وقت نماز عشا تفاوت دارد، چون در اینجا باید شب را از اول غروب تا طلوع آفتاب حساب کرد. «۱»

اگر مسئولان کاروان تصمیم دارند در شبهای ۱۱ و ۱۲ یا روزهای ۱۱ و ۱۲ زائران خود را برای طواف به مکه ببرند، باید بیتوته را به وقت انجام دهند و رمی جمرات در روزهای ۱۱ و ۱۲ را به وقت خود که از طلوع تا غروب آفتاب است انجام دهند و قبل از ظهر روز دوازدهم از منا خارج نشوند.

گرچه ترک بیتوته برای کسانی که تمام شب را در مکه به عبادت مشغول باشند، مانعی ندارد «۲» و می‌توانند طواف و سعی و سایر اعمال را انجام دهند ولی اگر اعمال تمام شد نمی‌توانند همان شب به منا برگردند بلکه باید بمانند و تا صبح عبادت کنند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۵

برگشت از منا

همانگونه که گذشت، حجاج بعد از ظهر روز دوازدهم می‌توانند از منا خارج شوند.

مسئولان کاروان توجه داشته باشند که نباید زودتر از این وقت از حدود منا بگذرند و کسانی که برای رمی جمرات می‌روند و لحظاتی همانجا توقف می‌کنند تا پس از اذان از منا خارج شوند، باید توجه داشته باشند که جمره عقبه، آخرین حدّ منا است و قبل از ظهر از مقابل آن نگذرند.

اعمال مکه

اعمال بعد از منا تا آخر ذی الحجه وقت دارد، «۱» بنا بر این کسانی که از انجام اعمال معذورند و در شلوغی نمی‌توانند اعمال را بجا آورند، صبر می‌کنند تا پس از گذشت چند روز، خلوت شده و اعمال را بجا می‌آورند.

البته باید توجه داشت: تا وقتی که طواف حج و سعی را بجا نیاورده‌اند، بوی خوش همچنان حرام است و تا وقتی که طواف نساء و نماز آن را بجا نیاورده باشد، زن و مرد به یکدیگر حرام هستند. (۲)

عمره مفرده پس از اعمال

در حد امکان زائران به انجام عمره مفرده پس از اعمال حج تشویق نشوند، چون احتمال آن هست که اعمال را بطور صحیح انجام ندهند و همچنان در احرام باقی بمانند، به علاوه که مراعات فاصله با عمره قبلی نیز لازم است، که به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره در فاصله کمتر از یک ماه به قصد رجاء می‌توان بجا آورد. (۳)

بیماران و مجروحان

اگر برای حاجی بر اثر بیماری یا تصادف یا حادثه دیگر، مشکلی پیش آمد
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۶

و نتوانست اعمال را ادامه دهد، در اولین فرصت روحانی کاروان را مطلع کنید تا با نشان دادن راه صحیح شرعی، بقیه اعمال را به پایان ببرد، چون در احکام شرعی وظیفه تمام افراد مشخص شده است.

پرسش و پاسخ

س ۱- کسی که از کارمندان سازمان حج است و بناچار باید بعد از عمره تمتع و قبل از حج از مکه خارج شود و به عرفات برود، با توجه به این که حج او نیابتی است، آیا لطمه به حج او نمی‌زند؟

ج- ضرر به حج و نیابت او نمی‌زند، ولی در صورت امکان باید محرم شود به احرام حج و از مکه خارج شود علی‌الاحوط. (۱)

س ۲- آیا خدمه کاروانها می‌توانند قبل از رفتن زائران به مکه، بدون احرام به مکه بروند و برگردند؟

ج- اگر می‌خواهند به مکه بروند و برگردند، بنا بر احتیاط نباید عمره تمتع انجام دهند، بلکه برای دخول مکه باید به یکی از مواقیت معروفه بروند و از آنجا بر عمره مفرده محرم شوند. و اذنی الحلال، میقات این اشخاص نیست، و پس از انجام اعمال عمره مفرده می‌توانند از مکه خارج شوند و در صورت خارج شدن از مکه، اگر فقط به جده بیایند برای ورود به مکه در مرتبه دوم و سوم و بعد از آن، احرام واجب نیست، ولی اگر به مدینه بروند و از آنجا بخواهند به مکه بروند باید در مسجد شجره محرم شوند برای عمره مفرده دیگر و چون بین این عمره مفرده و عمره اول یک ماه فاصله نشده عمره دوم را رجاءاً بجا آورند و در هر صورت این اشخاص آخرین مرتبه‌ای که به مکه می‌روند باید به یکی از مواقیت معروفه، مثل مسجد شجره یا جحفه، بروند و از آنجا برای عمره تمتع محرم شوند. (۲)

س ۳- آیا توقف ماشین در پمپ بنزین که دارای سقف است و عبور آن از زیر پل،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۷

برای مردان محرم اشکال ندارد؟

ج- اشکال ندارد. (۱)

س ۴- آیا کسانی که شب دوازدهم به مکه آمده‌اند، لازم است قبل از ظهر روز دوازدهم برای کوچ بعد از ظهر به منا بیایند؟

ج- به فتوای حضرت امام خمینی قدس سره لازم نیست ولی اگر قبل از ظهر به منا بیاید نمی‌تواند قبل از ظهر کوچ کند. ولی به فتوای برخی دیگر از فقها برگشت به منا لازم است.

س ۵- خدمه‌ای که قبل از طلوع فجر با زنها به منا می‌روند، ولی خود را قبل از طلوع آفتاب به مشعر می‌رسانند و وقف رکنی مشعر را درک می‌کنند، آیا نیابت آنان صحیح است یا نه؟

ج- اگر از ذوی الاعذار نبوده‌اند که نیابت آنها صحیح است در فرض مرقوم حجتان نیابتاً صحیح است هر چند مرتکب حرام شده‌اند. «۲»

س ۶- اگر سازمان حج و زیارت، دست‌اندرکاران حج را موظف به انجام عمره مفرده بنماید ولی پس از انجام عمره مفرده، در مکه اجازه انجام حج دهد، با توجه به این که در سالهای قبل، حج خود را انجام داده باشند و نیابتی هم نداشته باشند، تکلیف چیست؟

ج- اگر حج واجب بر عهده آنها نباشد می‌توانند برای انجام حج مستحبی افراد محرم شوند و پس از حج، عمره مفرده دیگری انجام دهند و نیز می‌توانند به یکی از میقاتها رفته و برای عمره تمتع محرم شوند و پس از آن حج تمتع بجا آورند. یادآوری می‌شود که در حج افراد قربانی نیز واجب نیست.

والحمد لله أولاً و آخراً

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۸

درس دوازدهم: جغرافیای جزیره‌العرب

اشاره

رسول جعفریان

جزیره‌العرب سرزمین خشکی است که از سه سوی در حصار آب قرار گرفته است.

در غرب آن دریای سرخ قرار دارد که حد فاصل جزیره‌العرب و قاره آفریقا است؛ جنوب آن به اقیانوس هند محدود می‌شود و در شرق آن دریای عمان و خلیج فارس قرار گرفته است که جزیره‌العرب را از ایران جدا می‌سازد. تنها در قسمت شمالی با عراق و شامات پیوند زمینی دارد.

جزیره‌العرب از نظر جغرافیایی به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱. حجاز؛ سواحل شرقی دریای سرخ و طبعاً شامل بخشی از ناحیه غربی جزیره‌العرب است. در این باره بیشتر خواهیم نوشت.
۲. تهامه؛ آن بخش از جزیره‌العرب است که در جنوب حجاز قرار دارد.
- در تعریفی دیگر، خود حجاز دو ناحیه غربی و شرقی دارد؛ ناحیه شرقی آن، که منطقه‌ای کوهستانی است «حجاز» نامیده می‌شود و قسمت غربی آن، که دشتی سرازیر به سوی دریای سرخ است، «تهامه» نام دارد.
۳. نجد؛ قسمت میانی جزیره‌العرب از شمال به جنوب است، که در شرق حجاز قرار دارد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۳۹

۴. عروض؛ به بخش وسیعی از جزیره‌العرب، که در ناحیه شرقی جزیره است، اطلاق می‌شود. در این قسمت، شهرهای احساء و قطیف واقع است. در حاشیه شرقی و جنوب شرقی جزیره، کشورهای قطر، بحرین و عمان قرار دارند.

۵. یمن؛ شامل نواحی جنوبی جزیره‌العرب است و یمن جنوبی و یمن شمالی را در بر می‌گیرد که خود دو کشور مستقل‌اند. بدین ترتیب، جزیره‌العرب افزون بر آنکه از لحاظ جغرافیایی به مناطق مختلف تقسیم می‌شود، از لحاظ سیاسی نیز کشورهای چندی در آن قرار دارد. امروزه گسترده‌ترین و مهمترین بخش جزیره‌العرب، کشور عربستان سعودی است.

در دوران ما، بخش بزرگ جزیره العرب را کشور عربستان سعودی تشکیل می‌دهد؛ دیگر کشورهای موجود در شبه جزیره، عبارتند از یمن، کویت، بحرین، امارات متحده عربی، قطر و عمان.

کشور سعودی که در گذشته به نام «الجزیره العربیه» شهرت داشته، اکنون به نام خاندان آل سعود شناخته می‌شود؛ خاندانی که فعالیت خود را از قرن دوازدهم هجری در «نجد» آغاز کرد. در این باره در جای دیگری سخن خواهیم گفت.

زمانی که ملک عبدالعزیز بر این کشور سلطه یافت، نام آن را به «المملکه العربیه السعودیه» تغییر داد. مساحت این کشور ۲۴۰/۰۰۰/۲ کیلومتر مربع است. در شمال با اردن و عراق، در جنوب با یمن جنوبی و شمالی و در شرق با امارات، بحرین قطر و عمان همسایه است. نشان عمومی این کشور یک نخل در بالا، با دو شمشیر در پایین است که یکدیگر را قطع کرده‌اند. هر دوی اینها به نوعی فرهنگ عربی را در کشور عربستان سعودی نشان می‌دهد.

کشور سعودی، دارای شش منطقه بزرگ است که عبارتند از:

۱- منطقه حجاز، که مهم‌ترین شهرهای آن مکه، مدینه، طائف و جدّه است.

۲- منطقه شمالی، که شهرهای مهم آن تبوک، حائل و عرعر است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۰

۳- منطقه ربع الخالی، که مهم‌ترین شهرهای آن عبیله و شواله است.

۴- منطقه شرقی، که مهم‌ترین شهرهای آن عبارتند از دمام، ظهران و جبیل.

۵- منطقه عسیر، که مهم‌ترین شهرهای آن نجران، ابها، خمیس و جیزان است.

۶- منطقه نجد، که مهم‌ترین شهرهای آن عبارتند از: ریاض، الخرج، درعیه، عنیزه و بریده.

منطقه حجاز

کلمه حجاز از «حاجز» گرفته شده و به معنای «مانع» است. این نام بدین دلیل است که رشته کوه «سراة» که از شمال تا جنوب در برابر دریای سرخ کشیده شده و طول آن ۱۷۶۰ کیلومتر است، دو قسمت را از یکدیگر جدا کرده که در یک سوی آن نجد و در سوی دیگر تهامه قرار گرفته است. بدین ترتیب، این کوهها مانعی در میان این دو ناحیه است و حجاز دقیقاً شامل بخش کوهستانی به سمت غرب؛ یعنی دریای سرخ است. در واقع، بخشی از حاشیه شرقی دریای سرخ را که مکه و مدینه در آن قرار دارد، حجاز می‌نامند.

حجاز چون دیگر نواحی جزیره العرب، بسیار خشک و کم آب است و تنها در برخی از وادی‌ها، آب‌های فصلی و یا چاه وجود دارد که از قدیم برخی از قبایل عرب را پیرامون خود گرد آورده است. به همین دلیل، در قدیم و تا چند دهه اخیر، یکجا نشینی شهری و روستایی کمتر در حجاز وجود داشته و در زمان ظهور اسلام تنها چند ناحیه به عنوان مراکز شهری شناخته می‌شده است: مکه، طائف، یثرب و خیبر.

شهر مکه و موقعیت جغرافیایی آن

مهمترین شهر و مقدس‌ترین نقطه حجاز، بلکه جزیره العرب، شهر مکه است. این شهر در فاصله هشتاد کیلومتری شرق دریای سرخ واقع است. شهر مکه در طول ۴۰ درجه و ۹ دقیقه و عرض ۳۱ درجه و ۲۸ دقیقه خط استوا قرار گرفته و ۳۳۰ متر از سطح دریا بلندی دارد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۱

فلسفه پیدایش این شهر که به نام «ام‌القری» نیز شناخته می‌شده، به دو جهت است:

نخست مرکزیت عبادی و دوم مرکزیت تجاری آن. این شهر، در قرآن «بکه» هم نامیده شده است. «۱» در برخی از روایات، مکه نام حرم و بکه نام مکان کعبه دانسته شده است. «۲» در برخی نقلها «بکه» به معنای بکاء مردم در آن و در برخی دیگر «بیک الناس بَعْضُهُمْ بَعْضًا» به معنای مزاحم شدن برخی بر برخی دیگر و در واقع ازدحام معنا شده است.

درباره نامگذاری آن به «مکه»، اقوال مختلفی نقل شده است؛ از آن جمله گفته‌اند:

مکه در اصل ترکیبی از «مک» و «رب» بوده. مک به معنای «بیت» است و مکه یعنی بیت‌الرب یا بیت‌الله. در نقلی دیگر آمده است: بک به عنوان یک پسوند، به معنای واحه و وادی آمده، مثل «بعل بک» که به معنای وادی بعل است. بدین ترتیب، براساس نامی که بطلمیوس برای مکه گفته است (یعنی «ماکارابا») باید این شهر را به نام وادی رب بشناسیم. برخی هم «مکارابا» را از کلمه عربی مقرب گرفته‌اند، اصطلاحی که به احتمال، مربوط به کسانی می‌باشد که مدعی نزدیکی به خدا، یا خدایان بوده‌اند. جدای از آنچه گذشت، معانی فراوانی برای بکه و مکه گفته شده که بسیاری از آنها حدسی است. «۳»

روشن است که در این نامگذاری‌ها یکی از عناصر اصلی، «رب» و «خانه» رب است. این مسأله، نشان دهنده شکل‌گیری این شهر بر گرد خانه خداوند است که خود تقدس کهن این شهر را آشکار می‌کند.

نام دیگر مکه «البلد الامین» و «البلد الحرام» است که به تناسب مرکزیت عبادی آن، بر آن شهر اطلاق شده و مکرر در قرآن بر این بُعد شهر تکیه شده است.

از مکه، در نوشته‌های تاریخی نسبتاً قدیمی یاد شده و دلیلش آن است که مسیر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۲

تجارت از شامات به سمت یمن، از این ناحیه عبور می‌کرده است. افزون بر آن، باید تاریخ بنای این شهر را از زمان بنای کعبه و یا دست کم تجدید بنای آن دانست.

مکه در بُعد دینی خود، دارای فضایل بی شماری است. مهم‌ترین فضیلت آن، وجود خانه خدا و مسجد الحرام و به تعبیر ابراهیم در سخن وی با خدا «بیتک المحرم» است.

خداوند شهر مکه را در قرآن، در کنار کوه مقدس طور قرار داده و فرموده است: *وَالْتَّيْنِ وَالزَّيْتُونِ* وَطُورِ سَيْنِينَ* وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ.* «۱»

خداوند همچنین دعای ابراهیم علیه السلام را در باره این شهر اجابت کرد؛ زمانی که به پروردگار خود عرض کرد: *رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ* «۲»

و آن را حرم امن خود قرارداد. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله به هنگام خروج از حرم می‌فرمود:

«مَا أَطْبِقُكَ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبُّكَ إِلَيَّ وَلَا أَنْ قَوْمِي أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ.» «۳»

«چه شهر پاکی هستی تو و چقدر دوست داشتنی برای من. اگر نبود که قوم من، مرا از این شهر بیرون کردند، جز در تو سکونت نمی‌کردم.»

امام باقر علیه السلام در باره این شهر فرمود: *«الْبَلَدُ الْأَمِينُ بِمَكَّةَ كَالْمَتَّهِجِدِ فِي الْبَلَدَانِ»*؛ «خوابیدن در مکه مساوی شب زنده‌داری در شهرهای دیگر است.» «۴»

امام صادق علیه السلام نیز فرمود:

«أَحَبُّ الْأَرْضِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مَكَّةُ وَمَا تُرَبُّهُ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ تُرْبَتِهَا وَلَا حَجْرٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ حَجْرِهَا وَلَا شَجَرٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ شَجْرِهَا وَلَا جِبَالٌ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جِبَالِهَا وَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۳
 لا مَاءَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مَائِهَا». (۱)

«دوست داشتنی‌ترین زمین نزد خداوند، سرزمین مکه است. نزد خدا نه خاکی از خاک آن محبوب‌تر است، نه سنگی از سنگ آن، نه درختی از درخت آن، نه کوهی از کوههای آن و نه آبی از آب آن.»

چاه‌های مکه

قرآن از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام مکه را «وادی غیر ذی زرع» نامیده؛ یعنی جایگاه خشکی که با کم آبی روبرو است و رویش گیاهان در آن ناممکن است. در آغاز، چاه زمزم وسیله تأمین آب آنجا بود؛ اما به مرور چاه‌های دیگری نیز در اطراف آن به وجود آمد. در واقع، حضور شمار فراوانی از حجاج در هر سال، در این شهر مقدس، ایجاب می‌کرد تا برای تهیه آب، تلاش بیشتری صورت گیرد. به همین دلیل، از پیش از اسلام، یکی از مناصب مهم در مکه، منصب سقایت بوده و خلفا، امیران و حاکمان مکه نیز همیشه در اندیشه ایجاد چاه‌های جدید برای تأمین آب آشامیدنی، غسل و حمام برای زائران و مردم بوده‌اند.

معاویه در دوران امارت خود، دستور داد تا چندین چاه جدید برای تهیه آب شهر مکه، ایجاد شود. در پایان دوره اموی، برای نخستین بار استخر آب در عرفات ایجاد شد تا مردم برای استفاده از آن راحت باشند. پس از آن، هارون و سپس مأمون به تعمیر چاه‌های گذشته و ایجاد چاه‌های جدید پرداختند.

یکی از معروفترین چاه‌های مکه، آبی است که زُبیده- دختر جعفر فرزند منصور- همسر هارون الرشید برای شهر مکه فراهم کرد و به «عین زبیده» مشهور است. این آب به زحمت از لابلای کوه طاد، که در خارج حرم است، فراهم گردید و به حرم انتقال داده شد. همچنین به دستور وی، آب چشمه نعمان به عرفات انتقال یافت که کار بزرگی بود. در واقع، دو چشمه «عین نعمان» و «عین عرفات» را عین زبیده خوانده و متعلق به او می‌دانند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۴

طبیعی است این چشمه‌ها که تعداد آنها، در مکه و اطرافش، به بیش از ده می‌رسد، همیشه نیاز به اصلاح داشته‌اند و این در گذر تاریخ همواره انجام می‌شده است. در حال حاضر نیز عین زبیده همچنان فعال است و اداره‌ای ویژه برای تعمیر و انتقال آب آن وجود دارد. به هر روی، اهمیت آب در این سرزمین به قدری است که اسامی بسیاری از مناطق، به نام چشمه‌های آن است و هر نقطه و منطقه‌ای، به طور عادی، با پیشوند «عین»، «بئر» و «آبار» همراه است.

کوه‌های مهم مکه

مکه در میان درّه واقع شده و اطراف آن را کوه‌هایی چند در بر گرفته است، به طوری که تنها چند راه خروجی به سمت یمن، دریای سرخ و شام در آن وجود دارد. مهم‌ترین کوه‌های مکه عبارتند از:

۱- ابوقییس، با ارتفاع ۴۲۰ متر که در شرق مسجد الحرام واقع است. در حال حاضر قصر ملک بر بالای آن بنا شده و بخشی از آن در فضای باز جلوی مسعی افتاده و در واقع، بخشی از کوه از جای برداشته شده است. این کوه را به دلیل همسایگی با کعبه، از کوه‌های مقدس دانسته‌اند. همچنین گفته‌اند که در جریان طوفان نوح امانت دار حجر الأسود بوده است. کوه صفا که سرآغاز و مبدأ سعی است، در دامنه این کوه واقع شده است.

۲- قُعَیْقَعان یا جبل هندی، با ارتفاع ۴۳۰ متر در غرب مکه است. فاصله این دو کوه، حد قدیم مکه است. از دوران‌های دور، در اطراف و بر فراز این کوه، بناهای مسکونی می‌ساخته‌اند.

۳- حِرا، با ارتفاع ۶۳۴ متر که در شمال شرق مکه است و اولین آیات قرآنی در آنجا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد.

۴- ثور، با ارتفاع ۷۵۹ متر در جنوب بر سر پاست؛ جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به هنگام هجرت در آنجا مخفی شد.

۵- خَندمه، که در پشت کوه ابوقییس است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۵

۶- عُمَر، که در غرب مکه واقع است.

۷- ثبیر، در شرق مکه است.

وادی ابراهیم یک وادی طولانی است که مسجد الحرام در میانه آن قرار گرفته و در واقع، مسیر و مسیلی است که آب باران قسمت بالای مکه یا مَعْلَاة، از سمت حجون به پایین را به مسفله در این سوی مسجد الحرام، به سمت اجیاد منتقل می کرده است.

در اصل، مکه قدیم، عمدتاً در دو سوی مَعْلَاة و مسفله بوده و در سمت مَعْلَاة گستره آن تنها تا محل مسجد الرایه در انتهای بازار جودریه و نهایت تا مسجد الجن بوده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۶

درس سیزدهم: آشنایی با مذاهب عمده جهان اسلام

مذاهب چهارگانه، پیدایش و انحصار

اشاره

مسلمانان با وانهادن اهل بیت علیهم السلام، با مسیر دشواری در صحنه زندگی دینی خود رو در رو شدند؛ از یک سو برخی از پیشوایان نخست آنان نه تنها از گردآوری «سنت» سر باز زدند بلکه چه بسا مانع از تدوین آن از سوی دیگران هم شدند. این دوره فترت خود باعث شد که شمار بسیاری از گفته‌ها و کردارهای پیامبر در محاق فراموشی قرار گرفته و یا کاستی و فزونی یابد. علاوه بر این، وجود برخی گرایش‌های سیاسی ناسالم در آن روز بر گرمی بازار جهل و افترا افزود.

از سویی دیگر درایت و فهم حدیث نیز مشکلی دیگر بود که تفسیرها و انطباقهای گوناگونی درباره متون دینی پدید آورد و افزون بر اینها رخ نمود. مسائلی نو در صحنه زندگی مسلمانها و روشن نبودن قلمرو فهم عقل و چگونگی کاربرد آن ابهامهای بسیاری با خود همراه داشت. پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با مسائلی که در زمینه خلافت به وجود آمد، رفته رفته و به مرور زمان، مکتب‌ها و گرایش‌های گوناگونی به وجود آمد که عمده این مکتب‌ها و گرایش‌ها، بردو رویکرد محوری شکل گرفته‌اند:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۷

۱- اصحاب حدیث

آنها اهل حجاز بوده و پیروان مالک بن انس، محمد بن ادریس شافعی، سفیان ثوری احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی‌اند. اصحاب حدیث اهتمام خود را در به دست آوردن احادیث و نقل آنها و بنای احکام بر نصوص دینی گذارده‌اند. اصحاب حدیث تا مادام که خیر و یا اثری وجود دارد، هیچ نوع قیاسی را به کار نمی‌برند.

۲- اصحاب رأی

اصحاب رأی اهالی عراق بودند، اینان که پرآوازه‌ترین‌شان ابوحنیفه است، بیشتر اهتمام خود را به کار برده، قیاس و معنایی که از احکام استنباط می‌شد معطوف نموده و حکم رویدادها را بر آن مبتنی می‌کرده‌اند. آنها «قیاس جلی» را بر خبرهایی که نقل واحدی دارند مقدم می‌داشتند.

در زمان عباسیان گسترش مذاهب فقهی به شکل بی‌رویه‌ای ادامه می‌یافت تا آن که علمای اهل تسنن چاره را در آن دیدند که این مذاهب را در چند مذهب محدود سازند.

مبلغی تعیین گردید تا پیروان هر مذهب با پرداخت آن، مذهب خود را رسمی کنند.

در این میان تنها چهار مذهب توان پرداخت چنین مبلغی را داشتند و مذاهب حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بدینگونه اعتبار و رسمیت حکومتی یافتند و دیگر مذاهب از گردونه رواج خارج شدند و شاید بتوان بقای مذاهب دیگر را در توانمندی علمی بنیان‌گذاران، پاسداران علمی پرشمار و گرایشات مذهبی برخی دولتمردان بسوی آن مذاهب دانست. به هر صورت هم اینک علمای اهل سنت به اتفاق اجتهاد را تنها در قلمرو هر مذهب جایز دانسته و اجتهاد فرا مذهبی را ولو به تلفیق آرای مذاهب چهارگانه بدعت و ناروا می‌شمرند.

مذهب حنفی

اشاره

مذهب حنفی، قدیمی‌ترین مذاهب فقهی اهل سنت و بنیان‌گذار آن، ابوحنیفه نعمان ابن ثابت است. جدش زوطی از اسیران کابل بود و پدرش در کوفه به آزادی دست یافت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۸

او در سال ۸۰ ه. ق. در همانجا دیده به جهان گشود و مدت ۱۸ سال در حلقه درس حماد ابن ابی سلیمان (م ۱۲۰ ه. ق.) به فراگیری فقه به روش ابراهیم نخعی پرداخت.

نعمان، پس از مرگ استادش، سفرهایی هم برای فقه اندوزی به حجاز داشت و از نخبگان علمی آن دیار و از جمله امام باقر علیه السلام توشه برگرفت.

ابوحنیفه که پس از استادش حماد، برجای او تکیه زد، مکتب فقهی نوینی پدید آورد. او قایل به کاربرد رأی و اجتهاد بود و قیاس و استحسان را به عنوان منبعی فقهی مورد توجه قرار داد. اساس اندیشه فقهی ابوحنیفه بر هفت اصل: کتاب خدا، سنت رسول، سخنان صحابه، قیاس، استحسان، اجماع و عرف استوار بود.

ابوحنیفه به جز رساله‌های کوچکی؛ از جمله رساله فقه‌اش، کتابی را به نگارش در نیاورد شاگردانش پس از وی فتاوی او را در مجموعه‌ای گرد آوردند. نعمان در اواخر دوره اموی مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و در اندیشه سیاسی‌اش چون زیدیه بود و بر این باور بود که رهبری ابوبکر و عمر مشروع بوده و در امام بودن و صایت لازم نیست.

در قیام زید بن علی، پنهانی به یاری‌اش شتافت و همچنین نقل شده که او از قیام ابراهیم بن عبدالله حسنی از پیشوایان زیدیه در شهر بصره حمایت نموده است.

ابوحنیفه در خلافت منصور از کوفه به بغداد فرا خوانده شد تا قاضی القضاة آن جا را بر عهده گیرد ولی مقاومت او در برابر این خواست خلیفه موجب شد او زندانی شود و سرانجام در سال ۱۵۰ ه. ق. در همان زندان درگذرد.

مذهب حنفی پس از مرگ ابوحنیفه، توسط دو شاگرد برجسته‌اش ابو یوسف قاضی مشهور (م ۱۸۲ ه. ق.) و محمد بن حسن

شیبانی (م ۱۸۹ ه. ق.) رواج یافت.

مذهب حنفی در زمان خلافت هارون و پس از وی بدل به مذهب رسمی خلفای عباسی گردید به گونه‌ای که تنها فقیهان این مذهب مسنددار قضا می‌شدند. اما حاکمیت طولانی فاطمیان بر مصر مانع از گسترش این مذهب در غرب جهان اسلام گشت. بعدها مذهب حنفی، مذهب رسمی خلافت عثمانی هم شد. ولی آن هم باعث نشد که قلمرو حاکمیت مذهب از شرق جهان اسلام فراتر رود.

علمای حنفی در مکتب اعتقادی خود، پیرو ابو منصور ماتریدی (م ۳۳۲ ه. ق.)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۴۹

هستند ریشه مکتب ماتریدی را باید در اندیشه‌های کلامی ابوحنیفه جستجو کرد؛ چرا که ابوحنیفه پیش از ورود در فقه، کرسی نشین استادی کلام در کوفه بود، این مکتب نزدیک بلکه تا حدودی مؤید مکتب اعتزالی‌هاست. موارد اختلاف مکتب ماتریدی با مکتب اشعری به حدود ۴۰ مسأله می‌رسد. در مکتب ماتریدی به عقل بیش از مکتب اشعری توجه نشان داده می‌شود. شماری از مسایل اختلافی این دو مکتب چنین است:

۱- اشاعره حسن و قبح اشیاء را ذاتی و عقلی ندانسته‌اند اما ماتریدی‌ها، همانند معتزله برآنند که اشیاء حسن و قبح ذاتی داشته و عقل به خودی خود آن را درک می‌کند.

۲- اشاعره معتقدند صفات الهی بر دو گونه است؛ صفات فعل که صفاتی حادثند و صفات ذات که صفاتی قدیم‌اند. در برابر این اندیشه، ماتریدیه همه صفات الهی را صفاتی قدیم دانسته و صفات افعال را به یک صفت ذاتی باز گردانیده‌اند.

۳- اشاعره قایل به رؤیت خدایند و ماتریدیه آن را انکار می‌کنند.

۴- اشاعره، قرآن را ناآفریده و قدیم دانسته و ماتریدیه باورشان این است که خداوند دارای دو کلام بوده، یکی نفسی و ناآفریده و دیگری کلامی که از اصوات متشکل شده و آفریده است.

از دیگر باورهای ماتریدیه می‌توان به، ظلم نکردن خدا و محال عقلی بودن آن نسبت به او، مبتنی بودن افعالش بر مصالح، آزادی انسان در کارهایش و ... اشاره داشت.

برخی از معتقدات مذهب حنفی

۱- نسخ قرآن به سنتی که به تواتر یا شهرت مستفیض ثابت شده، جایز است.

۲- در این مذهب، هیچگاه قیاس بر حدیث مقدم نمی‌شود.

۳- در باره خبرهایی که تنها یک نقل دارند، ابوحنیفه از نخستین فقهای است که آن را پذیرفته است.

۴- سخنان صحابه در اندیشه فقهی ابوحنیفه هنگام نبود نصوص دینی مورد توجه بوده و بر قیاس مقدم است از نظر ابوحنیفه رأی تابعی، ارزش فقهی ندارد.

۵- اجماع چه قولی و چه سکوتی آن به عنوان منبعی فقهی شمرده می‌شود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۰

۶- چهارمین منبع در فقه حنفی در زمان فقدان نصوص دینی، قیاس است. منشأ روی آوری به قیاس در مذهب فقهی حنفی را باید در پرداختن آن به مسایل فقهی فرضی دانست.

۷- معتبر دانستن، «استحسان» ویژگی مهم روش فقهی ابوحنیفه است. استحسان نوعی قیاس است که مقیاس علیه آن در نصوص دینی نیامده است.

۸- عرف نیز در این مذهب فقهی به هنگام نبود نصوص دینی، منبعی فقهی دانسته شده است. به طور کلی ویژگیهای عمده فقه حنفی را باید در: آسان‌گیری در عبادات، محروم‌گرایی، صحیح‌شمردن تصرفات تا حد امکان، احترام به آزادی انسان و رعایت سیادت امت دانست.

قلمرو مذهب حنفی

مذهب حنفی، از نظر شمار پیروان در بین مذاهب اسلامی، رتبه نخست را داراست. این مذهب بر ترکیه، آلبانی و مسلمانان شبه جزیره بالکان، بر اهل تسنن غیر کرد عراق، افغانستان، ترک‌نشین‌های آسیای میانه، قفقاز و سرزمین‌های مجاور آن؛ هندوستان غلبه دارد. نیمی از مسلمانان سرزمین شام شامل کشورهای سوریه و لبنان، حنفی بوده و در سرزمین فلسطین سومین مذهب است. پیروان این مذهب در مصر هم پرشمار است و به صورت محدود در ایران، حجاز، یمن و شام وجود دارند.

مذهب مالکی

این مذهب، دومین مذهب اهل سنت از نظر قدمت و سومین آن از نگاه قلمرو است. مؤسس این مذهب، مالک بن انس اصبحی از طبقه سوم فقیهان تابعی مدینه است. او حدود سالهای ۹۰ تا ۹۷ در آن شهر تولد یافت. مالک بیشتر زندگانی خود را در ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۱ مدینه سپری کرد، فقه را نزد ربیعۃ بن فروخ، ابن شهاب زهری، نافع مولی عبدالله بن عمر ابن هرمز، امام جعفر صادق علیه السلام و ابوالزناد فرا گرفت. مالک، در برابر خلفا، سیاست آرامی را دنبال می‌کرد اما با سکوت. او در برابر قیام نفس‌زکیه - سال ۱۴۵ ه. ق. والی مدینه را به اوبدگمان ساخت. والی مالک را مجازات کرد. منصور بابت این رفتار والی که بی‌اطلاع او صورت یافته بود، از مالک عذرخواهی نمود. همچنین هارون در سفر حج خود در سال ۱۷۹ ه. ق. در آخرین سال عمر مالک، از او دیدار به عمل آورد. با این همه، می‌توان گفت که مالک از عباسیان ناخشنود بوده چنانکه همین ناخشنودی او سبب گرایش امویان اندلس به او گشت. مالک، در حدیث شناسی پیشگام بود. اثر مهم فقهی مالک کتاب «الموطأ» است که به درخواست منصور به نگارش آن پرداخت. دیگر اثر او، «رسالة الی الرشید» است.

مالک علاوه بر کتاب، سنت، فتاوی صحابه، اجماع، قیاس، استحسان، مصالح مرسله و استصحاب، عمل اهل مدینه را در زمره منابع دینی یاد کرده است. مالک، ظاهر قرآن را بر سنت مقدم می‌داشت. مالک طعن بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را زشت شمرده و آن را جرم بزرگ می‌دانست. مالک به درستی نظام «استخلاف» اذعان داشت. او همچنین قرآن را قدیم دانسته و به جبر باور داشت.

مذهب فقهی مالک، به مثابه یک مدرسه فکری نبوده و اجتهاد فقهای آن فراتر از رأی مالک نمی‌رود. مالکیان در باورهای اعتقادی خود پیرو مکتب اشعریند.

مذهب مالک پیش از ظهور مذهب شافعی، بر حجاز، مصر و سرزمین‌های آفریقایی اطراف آن، اندلس و سودان غلبه داشت و در

بغداد هم حضور چشمگیری داشت تا آن که پس از سال ۴۰۰ ه. ق. رو به افول نهاده، با ظهور مذهب شافعی در مصر، مذهب مالکی در آن به جایگاه دوّم تنزل یافت اما موقعیت خود در شرق آفریقا را از دست نداد.

امروزه مذهب مالکی در قسمت‌های شمالی آفریقا، الجزایر، تونس، در قسمت‌های

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۲

کوهستانی مصر، سودان، کویت، قطر، بحرین غلبه دارد و در فلسطین و عربستان هم - به ویژه منطقه احساء - به صورت محدودتر ادامه حیات می‌دهد.

مذهب شافعی

اشاره

مذهب شافعی از نظر قدمت، سوّمین مذهب فقهی اهل سنت است. بنیان‌گذار این مذهب فقهی، ابو عبدالله، محمد بن ادریس، از طبقه چهارم فقیهان تابعی مکه است.

نگاهی به زندگانی شافعی:

محمد بن ادریس به قبیله قریش منتسب بوده و در سال ۱۵۰ ه. ق. در شهر غزه از شهرهای فلسطین دیده به جهان گشود. در آغاز، فقه را در نزد مسلم بن خالد زنجی در شهر مکه فرا گرفت و در چهارده سالگی از او رخصت فتوی یافت. در بیست سالگی به مدینه رفت و در شمار شاگردان مالک بن انس درآمد. شافعی به مدت ۹ سال و تا مرگ مالک در نزد او بسر برد. مالک او را بزرگ می‌داشت و او را به فتوی اذن می‌داد. شافعی پس از این، قضاوت یمن را بر عهده گرفت. او در آنجا با زیدیان ارتباط پنهانی داشت تا آن که در ۱۸۷ ه. ق. با تنی چند از زیدیان به اسارت درآمد و به نزد هارون در بغداد برده شد. اما مدت اسارت شافعی دیری نپایید و هارون پس از آگاهی بر مقام علمی‌اش او را آزاد ساخت. شافعی در بغداد با محمد بن حسن شیبانی (م ۱۸۹) فقیه معروف حنفی آمد و شد علمی داشت. آشنایی شافعی با مذهب حنفی - مکتب اهل رأی که در عراق متداول بود. سرانجام به آن انجامید که او مذهب نوینی، که میانه و حد وسط مذهب حنفی و مذهب مالکی است، یعنی مکتب اهل حدیث که در حجاز رایج بود - پدید آورد.

شافعی این مذهب نوین فقهی خود را با بیان قواعد استنباط که بعدها نام اصول فقه را به خود گرفت اعلام نمود. او پس از آن به مکه بازگشت تا این که در ۱۹۵ ه. ق. بار دیگر به بغداد رفت در این بازگشت، او اولین کتاب اصول فقه، «الرساله»، را نگاشت و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۳

شاگردانی را در حلقه درسی خود پرورید. محمد بن ادریس برای انتشار این مذهب نوین در سال ۱۹۵ ه. ق. به مصر عزیمت کرد. شافعی در مصر به تجدید آرای پیشین خود که در عراق تدوین کرده و در کتاب‌های «الرساله» و «الحجه» آورده بود پرداخت و به آنها سامانی نو داد. «الرساله» از نو نوشته شد و کتاب «الأمم» گرد آمده آرای جدید فقهی او گردید این آراء استحکام و اعتبار فقهی بیشتری داشت.

شافعی، نخستین کسی است که در اصول فقه و آیات احکام دست به تصنیف زده و از اختلاف احادیث به سخن پرداخته است. شافعی علاوه بر فقه در شاعری، قرائت، نجوم و تیراندازی دستی بلند داشت. او علاقه شگرفی به اهل بیت نشان می‌داد تا آن جا که برخی از مردم بر این محبت بسیار بر او خرده گرفته‌اند و او در پاسخ این شعر را انشاد کرد که:

إِنْ كَانَ رَفُضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلْيَشْهَدْ الثَّقَلَانِ إِنِّي رَافِضِيٌّ

«اگر دوستی آل محمد رفض به شمار می آید پس انس و جن رفض مرا گواه گردند.»

از شافعی آثار بسیاری برجا مانده است:

۱- الحجه، که کتاب فقهی قدیم اوست.

۲- الأم، در فقه. این کتاب در هفت جلد به چاپ رسیده است.

۳- الرساله، در اصول فقه.

۴- السنن

۵- اختلاف الحديث

۶- فضایل قریش

۷- ابطال الاستحسان

۸- کتاب الاجماع

۹- کتاب خلاف مالک والشافعی ...

شافعی در سال ۲۰۴ ه. ق. در فسطاط مصر دیده از جهان برگرفت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۴

ب: تاریخ مذهب شافعی

ظهور مذهب شافعی نخست در مصر بود. در آنجا، این مذهب با استقبال روبرو گشت. پس از مصر، این مذهب بر عراق. شهرهای خراسان، توران، شام و یمن چیره گشت و به ماوراءالنهر، بلاد فارس، حجاز و برخی از قسمت‌های هند راه یافت و پس از سال ۳۰۰ ه. ق. این مذهب کم و بیش در اندلس و آفریقا هم دیده شد.

تا پیش از آمدن شافعی به مصر، مذهب مردم مصر، حنفی و مالکی بود. پس از استیلای خلفای فاطمی و رونق فقه اهل البیت، مذهب شافعی همچون دیگر مذاهب اهل سنت از رواج باز ایستاد تا این که صلاح‌الدین ایوبی به این استیلا خاتمه داد. پس از این مصر دوباره شاهد رواج مذهب شافعی گردید. دولت ایوبیان، بیش از همه مذاهب چهارگانه، به مذهب شافعی توجه نشان داد و شغل قضا را به این مذهب که مذهب رسمی دولت بود، مختص کرد. با روی کار آمدن دولت بحری ترک هم توجه به مذهب شافعی ادامه یافت تا آن که ظاهر بیبرس منصب قضا را به همه مذاهب چهارگانه تعمیم داد هر چند که قلمرو قضایی دیگر مذاهب غیر شافعی از شهرهای قاهره و فسطاط فراتر نرفت.

شیخ الازهر تا سال ۱۲۸۷ ه. ق. از میان فقیهان شافعی برگزیده شد.

شام از قرن چهارم در قلمرو مذهب شافعی قرار گرفت.

ویژگی‌های فقهی مذهب شافعی

۱- «سنت» تفصیل دهنده قرآن است.

۲- نسخ کتاب به سنت، هر چند هم اخبار متواتر بر آن باشد، پذیرفتنی نیست.

۳- اجماع پس از کتاب و سنت، حجت شمرده می‌شود.

۴- «اقوال صحابه» حجتی بر احکام الهی بوده و بر قیاس مقدم است.

۵- «اجتهاد به رأی» بی آن که نصی از کتاب و سنت به عنوان مقیاس علیه وجود داشته باشد، ممنوع است و به این نوع اجتهاد، استحسان گفته شده و از زمره منابع فقهی در نزد حنفی‌هاست.

۶- «مصالح مرسله» یعنی تقنین بر اساس مصلحت امت، آن چنان که مالکیان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۵

می‌گویند در مذهب شافعی در شمار منابع فقهی قرار ندارد.

۷- فقه شافعی، فقهی افتراضی نبوده و تنها به حل مسایلی می‌پردازد که روی داده است.

چند دیدگاه برجسته شافعی و شافعیان

۱- رهبری دینی در نگاه شافعی تنها با دو شرط پذیرفتنی است:

۱- قریشی بودن رهبر ۲- هم‌رأیی مردم نسبت به او.

شافعی رهبری بدون بیعت را جز در زمان ضرورت، نامشروع می‌داند. این است که خلافت حضرت علی علیه السلام را برحق دانسته و رویا رویان با آن را- چون معاویه و پیروانش- «اهل بغی» شمرده است و جنگهای آن حضرت را در جمل، صفین و نهروان، جنگی دینی تلقی نموده است. ولی با این همه دشنام بر آنان از نگاه او روا نیست.

۲- حدیث در دیدگاه شافعی تنها بر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاق می‌گردد.

۳- علاقه شدید به صحابه و اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله از برجستگی مهم مذهب شافعی است.

۴- شافعیان، باورمند به توسل و تبرک به اولیای الهی بوده و کرامت آنان را به دید انکار نمی‌نگرند.

۵- پایبندی به نمازهای جمعه و جماعت و دو عید برجسته مسلمانان، از دیگر ویژگی‌های شافعیان بوده و گفتنی است که در فقه شافعی، در هر شهر تنها باید یک نماز جمعه اقامه گردد.

قلمرو کنونی مذهب شافعی

این مذهب هم‌اینک بر دشتهای مصر، فلسطین و مناطق کردنشین غلبه داشته و بیشتر، مسلمانان اندونزی، مالزی، فیلیپین، هند، چین، استرالیا و اکثریت اهل تسنن ایران نیمی از مسلمانان یمن از پیروان آن به شمار می‌آیند. این مذهب دومین مذهب اهل تسنن عراق بوده و در حجاز رقیب مذهب حنبلی است. در شام یک چهارم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۶

مسلمانان شافعی‌اند.

شافعیان هند نسبت به حنفی‌ها کم‌شمارند. مذهب شافعی در افغانستان از رواج کمی برخوردار است.

مذهب حنبلی

اشاره

این مذهب در میان مذاهب فقهی اهل سنت، از نظر پیدایش و پیروان، در رتبه چهارم است.

مؤسس مذهب حنبلی، ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل شیبانی است. او ریشه عربی داشت. جدش در زمان امویان فرماندار سرخس بوده. ابن حنبل در سال ۱۶۴ ه. ق.

در شهر بغداد زاده شد و در کودکی قرآن را از بر کرد. ابتدا نزد قاضی ابو یوسف به فراگیری فقه پرداخت اما پس از مدتی به اهل حدیث روی آورد.

او تا زمانی که شافعی به مصر نرفته بود، در نزد وی فقه آموخته و از شاگردان برجسته‌اش بود. اصرار او بر آفریده نبودن قرآن، او را رو در روی دولت عباسیان قرار داد.

و در زمان معتصم به مدت ۱۸ ماه به زندان افکنده شد. اما با به قدرت رسیدن متوکل، از او دلجویی شد و آن قدر قرب یافت که متوکل بی مشورت او کاری را به انجام نمی‌رسانید.

ابن حنبل، پس از جدا شدن از شافعی، مذهب جدیدی را در فقه پی نهاد. بنیادهای این فقه بر پنج اصل استوار بود: کتاب الله، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله، فتاوی صحابه پیامبر، گفته برخی از صحابی که با قرآن سازگار می‌نمود و تمامی احادیث ضعیف. او آن قدر در استناد به حدیث مبالغه می‌کرد که بزرگانی همچون طبری و ابن ندیم او را از مجتهدان ندانسته‌اند. مهمترین اثر ابن حنبل، کتاب «مسند» اوست که در بردارنده سی هزار و اندی روایت است. این کتاب در شش جلد به چاپ رسیده است. از آثار دیگر او می‌توان به تفسیر قرآن، فضایل، طاعة الرسول و نسخ و منسوخ اشاره نمود. مهمترین اثر فقهی او، مجموعه‌ای از فتاوی او در پاسخ به سؤالات دینی شاگردانش است که توسط ابن قیم (م ۷۵۱) گردآوری شده است. این مجموعه در ۲۰ جلد انتشار یافته است. محمد بن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۷

اسماعیل بخاری، مسلم بن الحجاج نیشابوری در شمار دانش اندوختگان مکتب اویند. ابن حنبل در سال ۲۴۱ ه. ق. در بغداد درگذشت.

مذهب فقهی ابن حنبل

احمد بن حنبل سنت را حاکم بر قرآن دانسته و در فتاوی خود بر احادیث و فتاوی صحابی تکیه می‌زد. او بر طبق «مصلحت» فتوی نمی‌داد. آن گاه که نصی را رو در روی آن می‌یافت بر خلاف مالک عمل می‌کرد و هر گاه هم نصی را در برابر مصلحت نمی‌دید، آن را مبنای حکم قرار می‌داد و همانند شافعی از مصلحت‌گریزان نبود.

احمد، حدیث مرسل و ضعیف را معتبر دانسته و آن را بر قیاس برتری می‌داد.

کاربرد قیاس در نزد او تنها در زمان ضرورت روا بود.

برخی از معتقدات مذهبی حنابله

۱- در فقه حنبلی، رکن اصلی در معاملات، رضایت عاقلان بوده و هر معامله‌ای درست شمرده شده مگر آن که نصی بر بطلان آن رهنمون باشد.

۲- حنابله در موضوع طهارت و نجاست، حساسیت ویژه‌ای داشته‌اند و از این جهت در میان مذاهب شهره‌اند.

۳- فقه حنبلی با پذیرش اصل ذرایع گسترش ویژه‌ای یافته است. بر اساس این اصل، حکم غایات به وسایل آن و حکم نتایج به مقدماتش تسری می‌یابد.

۴- ویژگی مهم حنبلیان توجه افراطی آنان نسبت به قضیه امر به معروف و نهی از منکر است.

برخی از آرای ابن حنبل در عرصه کلام سیاست و فقه عبارت است از:

۱- او در نصوص که گویای تشبیه و یا تجسیم و رؤیت حق تعالی بود، تأویل را روا نمی‌داند.

۲- معنی صحابی در نزد احمد معنایی فراگیر داشت و هر که را ولو در ساعتی با پیامبر به سر آورده بود، به او صحابی گفته می‌شد. مسلمانی که به صحابی دشنام می‌داد،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۸

اسلام صحیحی در نگاه او نداشت.

با این همه، احمد خلافت امام علی بن ابی طالب علیه السلام را خلافتی معتبر و دینی می‌شمرد. از فضایی که برای او در مسندش یاد کرده بر می‌آید که احمد، علی علیه السلام را سرآمد صحابی در فضیلت‌ها می‌دانسته است.

۳- احمد گزینش خلیفه پیشین و خلیفه بعد از خود را امری درست می‌دید. احمد اطاعت پیشوای پیروز را لازم دیده هر چند که آن پیشوا ستمکار باشد. او خواندن نماز جمعه به اقتدای بر چنین پیشوایی یا برگزیدگان او را وظیفه دانسته و دوباره خوانی آن نماز را بدعت می‌انگاشت.

۴- ابن حنبل تارک نماز را کافر دانسته و قتلش را واجب می‌دید.

مذهب حنبلی در قرن هشتم

ابن حنبل، پیش از آن که در زمره پیشوایان فقهی به شمار رود، پیشوای در عقاید بود. اوج این درخشش در روزگار متوکل بود. مذهب کلامی ابن حنبل تا آن جا پیش رفت که مذهب همه حدیث‌گرایان در عقاید گشت. با ظهور مذهب کلامی اشعری، مذهب کلامی ابن حنبل جای خود را به آن داد.

اما پس از قرن‌ها، در قرن هشتم، ابن تیمیه (م ۷۲۸) به احیای اندیشه کلامی احمد پرداخت. ابن تیمیه به احیای آن تنها اکتفا نکرد، نوآوری‌هایی به مکتب حنبلی افزود؛ از جمله بدعت بودن سفر برای زیارت حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، ناهمگونی تبرک و توسل با توحید و انکار بسیاری از فضیلت‌های اهل بیت که در روایات صحاح شش گانه و حتی در مسند ابن حنبل آمده بود. این موج نو حنبلی در برابر مخالفت دانشوران اسلامی یارای مقاومت پیدا نکرد و فروکش نمود تا آن که محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ ه. ق.) آن را دوباره به صحنه آورد.

تفکر نو حنبلی تفکری آمیخته با جمود است آن گونه که دستاوردهای تمدن جدید؛ مانند عکسبرداری را بدون نص دینی بر منع آن، به دیده تحریم می‌نگرد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۵۹

قلمرو

مذهب حنبلی در عربستان مذهب نخست است. در منطقه نجد عربستان اهل تسنن بیشتر حنبلی بوده و در حجاز با مذهب شافعی و در احساء با مذهب مالکی رقابت می‌کند.

۱۴ مسلمانان شام حنبلی هستند. این مذهب سومین مذهب در فلسطین است و پیروان کم شماری در مصر، عمان و افغانستان دارد.

اشاره

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۴۶ تا ۶۵۴
- ۲- الملل والنحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۰۷

منابع حنفی:

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۵۵ تا ۶۶۳ و ص ۶۹۵ تا ۷۱۶
- ۲- المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۰۹ تا ۱۳۲
- ۳- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۱۷۰ و ۱۷۱ و ص ۳۷۹ تا ۳۸۱
- ۴- بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، ج ۳، ص ۹
- ۵- دائرةالمعارف قرن العشرين، محمد فرید وجدی، ص ۲۶ تا ۶۳۲
- ۶- دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۳۸
- ۷- موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵

منابع مالکی

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۶۵ تا ۶۷۲ و ص ۷۲۹ تا ۷۳۸
- ۲- المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، ج ۳، ص ۱۳۳
- ۳- تاریخ التراث العربی، فقه المجلد الأول، ص ۱۲۹ و ۱۴۲
- ره توشه حج ۲جلد، ج ۱، ص: ۱۶۰
- ۴- موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵

منابع شافعی:

- ۱- المدخل الی دراسة الادیان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۵۵ تا ۱۷۶
- ۲- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۷۳ تا ۶۷۸ و ص ۷۳۹ تا ۷۵۶
- ۳- دائرةالمعارف، بستانی، ج ۱۱، ص ۳۹۲
- ۴- دائرةالمعارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، ج ۵ ص ۴۰۲
- ۵- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ۲۴۸ تا ۲۵۰
- ۶- موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۶
- ۷- ماهنامه صبح، ش ۶۵، ص ۴۶ و ۴۹

منابع حنبلی:

- ۱- ادوار فقه، محمود شهابی، ج ۳، ص ۶۸۳-۶۸۷ و ۷۵۸-۷۷۳
 - ۲- فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور، ص ۱۶۸-۱۷۰
 - ۳- بحوث فی الملل والنحل، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۳۲۶
 - ۴- موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، ج ۱ و ۲، ص ۳۵
 - ۵- المدخل الی دراسة الأديان والمذاهب، عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، ص ۱۷۷-۱۹۸
 - ۶- دائرة المعارف القرن العشرين، محمد فرید و جدی، ج ۳، ص ۶۲۴
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۱

درس چهاردهم: رخصت حضور

اشاره

عباس کوثری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ «۱»

هنگامی که زائر به حریم کوی یار نزدیک می‌شود، التهاب و عشق و شور، سراسر وجودش را فرا می‌گیرد. در آغاز رخصت حضور می‌طلبد و در انتظار دیدار لحظه‌شماری می‌کند؛ زیرا از قرآن آموخته است که به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله جز با رخصت گام ننهد. این امر، که در کتابهای زیارتی با عنوان «اذن دخول» از آن یاد شده، با زمزمه‌هایی روح‌نواز همراه است و با این جمله پایان می‌پذیرد:

«فَأَذِّنْ لِي يَا مَوْلَايَ فِي الدَّخُولِ أَفْضَلَ مَا إِذْنَتْ لِأَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ فَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلًا لِذَلِكَ فَانْتَ أَهْلٌ لِذَلِكَ».

«پس رخصت ده ای مولای من، تا به حریمت راه یابم؛ بهترین رخصتی که به هر یک از دوستانت دادی. پس اگر من برای حضور نزد تو شایستگی ندارم، تو شایستگی اش را داری.» «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۲

عالم از ناله عشاق مبدا خالی که خوش‌آهنگ و فرحبخش نوایی دارد «۱»

رخصت حضور مبتنی بر اصول تربیتی و اخلاقی است و در همه زیارتها جایگاهی ویژه و ممتاز دارد؛ چه در زیارت کعبه و چه در زیارات معصومان علیهم السلام. پیش از ورود به مکه باید احرام پوشید و با آن، رخصت حضور یافت. امام رضا علیه السلام در فلسفه احرام می‌فرماید: «دستور احرام برای این است که پیش از ورود به حرم و مرکز امن الهی، دلها خاشع شوند و به دنیا و زینت و لذات آن نپردازند.» «۲»

مالک بن انس، فقیه مدینه، می‌گوید: «سالی در سفر حج همراه حضرت صادق علیه السلام بودم، همه مردم لبیک می‌گفتند و می‌گذشتند؛ ولی جعفر بن محمد از گفتن لبیک باز ایستاده بود و هرگاه بر آن می‌شد که لبیک بگوید، خاموش می‌ماند. گفتم: ای پسر رسول خدا، چاره‌ای نیست، لبیک بگو. فرمود: بیم دارم لبیک را، به نشانه اجابت فرمانهای الهی، بگویم؛ اما پاسخ دریافت کنم که اجابت نکردی و فرمان نبردی.» «۳»

شب تار است و ره وادی ایمن در پیش آتش طور کجا، موعد دیدار کجاست «۴»

رخصت حضور در زیارت معصومان علیهم السلام نیز حدیثی شنیدنی دارد که روشنگر راز و فلسفه این حضور است. در این رخصت‌طلبی‌ها دست کم سه نکته بسیار مهم نهفته است:

الف: یادآوری عظمت انسان آرمیده در زیارتگاه

وقتی انسان، با توجه به فرمان الهی، در آستان معصوم علیه السلام قرار می‌گیرد، جایگاه این خانه رفیع را درمی‌یابد و با خود می‌اندیشد: این که در این جایگاه آرمیده، چه عظمتی دارد که خالق انسانها فرمان داده است از وی رخصت بگیریم! امام صادق علیه السلام فرمود: چون خواستی وارد حرم رسول گرامی شوی، از باب جبرئیل ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۳ وارد شو. باب جبرئیل محلّی است که فرشته وحی هنگام نزول، از آن حضرت رخصت می‌گرفت و وارد می‌شد. «۱» در این نقطه زائر خود را در محل اتصال زمین و آسمان می‌بیند و جهانی از بزرگی را در می‌یابد. زآتش وادی ایمن نه منم خرّم و بس موسی اینجا به امید قَبسی می‌آید «۲»

ب: محاسبه نفس و تأمل در خویشتن

وقتی زائر کنار درگاه می‌ایستد و رخصت باریافتن می‌جوید، در دل نگران است؛ آیا برای حضور شایستگی دارد؟ آیا حضورش با سرزنش انسان بزرگی که در این آستان خفته، همراه خواهد بود؟ اینجاست که مؤمن بیداردل به تأمل در خویش می‌نشیند و خود را ارزیابی می‌کند. معصومان در روزگار زندگی مادی خویش به برخی از افراد اجازه ورود نمی‌دادند. بی‌تردید ورود این گروه مایه تلخکامی و آزار معصومان علیهم السلام بود. دو واقعه زیر نمونه‌هایی از عدم رخصت امام علیه السلام است:

۱- علی بن یقظین، که سبب آزردهی خاطر ابراهیم ساربان شده بود، در مدینه می‌خواست به حضور امام موسی بن جعفر علیه السلام برسد؛ ولی اجازه حضور نیافت. نگران شد و سبب را از حضرت پرسید. امام علیه السلام فرمود: به این خاطر که برادرت ابراهیم را به مجلس خویش راه ندادی. آنگاه از او خواست در آغاز رضایت خاطر ابراهیم را فراهم کند. علی ابن یقظین چنین کرد و توانست توفیق دیدار حضرت را به دست آورد. «۳»

۲- گروهی از ارادتمندان امام رضا علیه السلام چندین روز به قصد زیارت امام به خانه‌اش آمدند؛ ولی رخصت دیدار نیافتند. سرانجام سبب محرومیت از فیض زیارت را جویا شدند. پاسخ‌شان داد که عنوان «شیعه» فراتر از شایستگی‌های آنان است! «۴» و امام به آنها

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۴

یادآوری کرد که تنها با صداقت و راستی می‌توان بر آستان معصومان علیهم السلام راه یافت.

ج: آموختن ادب خانوادگی

زیارت مکتبی است جامع که اصول اخلاق اجتماعی را در عمل به انسان می‌آموزد. رخصت حضور یکی از این اصول است. قرآن کریم بر این نکته تأکید می‌ورزد که باید پیش از ورود به خانه دیگران اجازه بگیرید. در آیاتی از سوره نور می‌خوانیم:

«ای اهل ایمان، داخل خانه‌های دیگران نشوید، تا اجازه بگیر و به اهل خانه سلام کنید این برای شما بهتر است، باشد که متذکر شوید؛ و اگر کسی را در خانه نیافتید، وارد نشوید؛ تا اجازه یابید و اگر گفته شد برگردید، باز گردید که برای شما پاکیزه‌تر است و خدا از کردارتان آگاه است.» «۱»

آیاتی دیگر از این سوره، حتی به فرزندان نابالغ فرمان می‌دهد که در سه وقت برای ورود به اتاق خصوصی پدر و مادر اجازه

بگیرند. سپس می‌فرماید:

«و آنگاه که اطفال شما بالغ شدند، باید اجازه بگیرند، همان گونه اشخاصی که پیش از شما اجازه می‌گرفتند خدا آیات خود را بدین روشنی بیان می‌کند.

او دانا و حکیم است.» (۲)

این از حقوق اساسی خانواده است که قرآن مؤمنان را بدان سفارش می‌کند. زیارت، آموزش عملی این قانون است. خداوند در زیارت از فرد می‌خواهد بر در خانه بایستد، اجازه بگیرد و سرزده وارد نشود تا با اهمیت این قانون آشنا شود و بیاموزد که در اجتماع نیز باید به آن پایبند باشد.

بدین ترتیب زیارت، خود مکتب است؛ مکتبی دارای متعالی‌ترین ارزشها که اگر درست انجام گیرد، تحوّل عظیم در انسانها پدید می‌آورد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۵

درس پانزدهم: فلسفه و نقش زیارت

اشاره

جواد محدثی

امامان، اولیای خدا، انسانهای والا، شهیدان و صدیقان مثل آینه‌اند.

ائمه، ملاک و معیارند، الگو واسوه‌اند.

ایستادن در برابر آینه‌های فضیلت‌نما، «رذیلت»‌ها را هم خودبه‌خود می‌نمایاند و قرار گرفتن در مقابل آینه‌های کمال، «نقص»‌ها را نشان می‌دهد.

«زیارت»، نوعی حضور در برابر آینه است.

زیارت، خود را به «میزان» عرضه کردن و خود را به «محک» زدن و خود را با «الگو» و «مدل» سنجیدن است.

وقتی ما در برابر یک معصوم و امام شهید قرار می‌گیریم و در مزار پیشوایان دین، با شناخت و بصیرت حضور می‌یابیم و می‌دانیم که اینان، کمال مجسم و عینیت فضیلت و جلوه‌ای از نور خدا و چشمه‌ای از فیض ربّ و تبلوری از ایمان و خلوص و عبودیت و پاکی‌اند، عظمت آنان ما را متوجه نقایصمان می‌کند و پاکی آنان، ما را با آلودگی‌هایمان آشنا می‌سازد.

معنویت و روحانیت آنان، ما را به مادیت و دنیاگراییمان واقف می‌گرداند.

«طاعت» آنان، معصیت ما را آشکار، نورانیت آنان، تیره‌جانی و تاریکدلی ما را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۶

روشن، صفای آنان، غلّ و غشّ ما را فاش، خداترسی آنان، هواپرستی ما را برملا و تعالی روح و رتبه والایشان، تنزل مقام و پستی منزل ما را نمایان می‌سازد.

«زیارت»، زمینه‌ساز این تقابل و تقارن و مقایسه و محاسبه است و تا این سنجش انجام نگیرد، به کاستیهای اخلاقی و ضعفهای معنوی خود واقف نخواهیم شد. برای همین است که زیارت را قرار گرفتن در برابر آینه می‌دانیم.

امامان، که «انسانهای برتر»‌اند، شخصیتی دارند که حدّ و مرز تعالی انسان را نشان می‌دهند. انسان کامل بودن آنان، به ما نشان می‌دهد که تا کجا می‌توان پر کشید و طیران کرد و کمال یافت.

به زیارت این اسوه‌ها رفتن، ما را به آن قلّه‌ای که باید برسیم، به آن حدّ و مرزی که باید قدم بگذاریم و به آن مرتبه‌ای که باید نایل شویم، «راهنمایی» می‌کند. اولیای دین که زیارتشان بر ما فرض و لازم است، بیان کننده حدّ و مرز سیر صعودی انسانها در مسیر پاکی و طهارت و کمالند.

در تعبیراتی که در زیارتنامه‌ها آمده، این نشان دادن حدّ و مرز را می‌توان دید. از امامان معصوم، با کلمات و عناوینی یاد شده است که در این باب، بسیار راهگشاست.

مفاهیم و تعبیراتی همچون: «آیه»، «بینه»، «حجّت»، «گواه»، «شهید»، «صراط»، «راه»، «نشانه»، «راهنما»، «منار»، «امام»، «در»، «چراغ»، «نور»، «ستاره»، «ماه»، «خورشید»، «دلیل»، «پرچم»، «علامت» و ... که در متون زیارتی دیده می‌شود، مبین این نکته است.

پیوند با پاکان

در مسائل اخلاقی و تربیتی، پیوند با نیکان و رابطه با صالحان و آشنایی با خانواده‌های ریشه‌دار و صاحب کرامت و شرف، سازنده است، به همان شکل که گسیختگی از تبار پاکان و بریدگی از ریشه‌های فرهنگی و اخلاقی، زمینه‌ساز فساد و گناه و بی‌مبالاتی و عدم تعهد است.

زیارت، عاملی در جهت پیوند با صالحان، یا تقویت رابطه معنوی با وارستگان است، ایجاد رابطه (اگر نیست) و تحکیم پیوند (اگر هست).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۷

زائری که به دیدار ولّی از اولیای خدا می‌رود،

یا بر مزار امامی از ائمه یا پیامبری از انبیا حاضر می‌شود،

یا بوسه بر آستان پاک پیشوای شهیدی می‌زند و «سلام» می‌دهد،

یا به ادب و احترام، در پیش روی مرقد معصومین و صالحان و صدّیقین و شهدا می‌ایستد، به یاد گذشته فرهنگی و میراث فکری و ریشه‌های معنوی خویش می‌افتد و اهل صلاح و سداد می‌شود. این پیوندها و نسبتها و رابطه‌ها، انسان را در بستری از نیکی و عفاف و تعهد قرار می‌دهد. خویشاوندی‌ها، همه‌اش نسبی و سببی نیست.

زائر، مدّعی است که به خاندان پیامبر عشق می‌ورزد، با آنان رابطه و آشنایی دارد، از آنان است، با آنان است، آنان را می‌شناسد، با آنان هم‌ریشه و هم‌خانواده است. اهل یک مملکت و آبادی و خاک و خون‌اند. نشانه این پیوند هم، همین «زیارت» است. «زیارت»، یادآور پیوندهای معنوی و خویشاوندی فکری و فرهنگی یک «مؤمن» با اولیای خدا و پیشوایان دینی خود است. در زیارتنامه‌ها، تداوم این رابطه و تکرار این دیدار و تقویت این پیوند در دنیا و آخرت، جزو درخواستها است. علاقه به دیدار مجدد و پیمان با خدا و حجّت او برای «زیارتی دیگر» هم، در اصلاح نفس مؤثر است.

قرب به خدا

اساس تربیت روحی مسلمان، «ذکر خدا» است و ریشه تباهی اخلاق، «غفلت» است و «دوری» و «نسیان».

اگر ائمه معصوم، مقرب در گاه پروردگارند، به خاطر آن است که «عبودیت خدا» را در اوج متعالی‌اش دارند.

اگر اسوه و الگوی ما هستند، برای آن است که در «تقوا» و «طاعت» خدا، سرآمد اهل روزگارند. زائری که در مرقد پاکشان آستانه ادب می‌بوسد و به تکریم و احترام می‌پردازد، باید به یاد خدا افتد؛ چرا که «ائمه»، واسطه خالق و خلق‌اند، راه منتهی به خدایند، آینه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۸

حق‌نمایند، زیارتشان یادآور خداوند است.

وقتی توجه به خدا، نقش تربیتی و سازنده و بازدارنده از گناه دارد، این توجه در کنار مزار اولیای خدا بیشتر و شدیدتر است. پس زیارت باید بازدارنده از گناه باشد؛ چرا که در «زیارتگاه»، به ادای احترام امامی می‌ایستیم که عظمت و قداستش را مدیون بندگی خداست. مگر می‌شود کسی مدعی عشق و محبت دوستان خدا باشد، ولی در راه و روش و زندگی و عمل، برخلاف رضا و خواست آنان گام بردارد.

زیارت معصومین و مزار ائمه و قبور اولیای خدا و امامزادگان، جدا از یاد خدا و منفصل از معنویت و روحانیت نیست. زائر هم از این رهگذر، غنچه فطرتش را شکوفا می‌کند و با یاد خدا و توجه به معبود، دل را صفا می‌بخشد. نزدیکی به خدا هم یکی دیگر از آثار سازندگی زیارت است.

«زیارت»، چون پیوند و تجدید عهد با بندگان خالص خداوند است، زمینه کسب صفات شایسته و عامل رشد معنوی و در نتیجه تقرب به خدا می‌گردد. وقتی در زیارت، انسان ناقص در برابر انسان کامل قرار می‌گیرد، انگیزه کمال‌یابی، او را متوجه خدا می‌کند و مایه تقربش به حق تعالی می‌گردد.

تقرب به اولیای خدا، راهی است برای تقرب به خداوند؛ چرا که اینان، وسیله و صراط و راهنما و شعل هدایت‌اند. آشنایی و انس با اینان، زائر را با خداوند مانوس و آشنا می‌سازد. تا انسان نخواهد که تقرب بجوید، نزدیک هم نمی‌شود. باید «تقرب» جست، تا به «قرب» رسید. به همین جهت، تعبیر «اتَّقَرَّبُ» در زیارتنامه‌ها زیاد است و دیدار مرقد ولی خدا، سبب نزدیک شدن به خدا به حساب آمده است.

تحول و توبه

اگر در زیارت، تحول روحی پدید نیاید، چه سود؟!

این تحول و انقلاب روحی و حال زائر، پس از زیارت، نشانه اثرپذیری از جذبه‌های معنوی است که در مزار یک امام و در کنار مرقد یک پیشوای معصوم وجود دارد. این «انقلاب» باید خواسته یک زائر باشد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۶۹

آنکه از زیارت برمی‌گردد، باید همراه با تحول و تغییر و توبه و انابت باشد. باید فرق کرده باشد و گرنه از زیارت بهره‌ای نگرفته است. گنهکار، از محیط پاک زیارتگاه اثر می‌پذیرد و در فضای دیگری قرار می‌گیرد. این تحول چه بسا از دور فراهم نگردد. باید بیاید، رنج سفر ببیند، پای به راه نهد، با شوق و درد وادی‌ها را ببیند تا در کنار مرقد «قرار» گیرد و ... آنگاه است که این «حضور»، تأثیر تربیتی دارد.

در عتبات ائمه حضور یافتن و به «حساب» خود رسیدن، به گذشته خویش و اعمال خود توجه کردن و تصمیم به پاکی و زندگی خوب گرفتن، از آثار دیگر زیارت است.

زیارت، انسان را به خطاهایش «متوجه» و «معترف» می‌کند و در راه او، بارقه «امید» و «مغفرت» می‌آفریند. زائر باید خود را در چنین جایگاه و مقامی احساس کند.

مزار ائمه، بهترین جا برای «محاسبه نفس» و رسیدگی به پرونده اعمال خویش است.

من که هستم؟ چه کرده‌ام؟ به کجا آمده‌ام؟ به زیارت چه کسی شرفیاب شده‌ام؟ چرا آمده‌ام؟ چه می‌خواهم؟ چه آورده‌ام؟ با چه رویی حاجت بطلبم؟ با کدام عمل صالح، خود را «اینجایی» معرفی کنم؟ گذشته‌ام چه بوده است؟ اکنون چه کاره‌ام؟ آیا گناهانم اجازه می‌دهد که چهره بر آستان این مرقد بسایم؟ آیا قطرات اشکم، شایسته آن هست که بر ضریح و رواق و خاک مرقد حجت

خدا بچکد؟ تا پاک نشوم که نمی‌توانم چشم به پاکان بیفکنم! تا لایق نباشم که نمی‌توانم مدعی دوستی و محبت و ولایت باشم! پس باید توبه کنم، عوض شوم، به برکت حضور در این محضر، از آلودگی‌ها دست بشویم. اینجاست که زیارت، عامل توبه و زمینه‌ساز گناه‌زدایی می‌شود. استغفار و توبه از گناهان و توجه به خدا و امید مغفرت، در زائر رسول‌الله لازم است.

بدینگونه، زیارت عامل تزکیه نفس و خودسازی و تربیت است. وقتی که زیارت ائمه و پیوند با آنان در تطهیر جانها و اصلاح اخلاق و تربیت نفوس مؤثر است، این خود نوعی هدایت و امامت و رهبری ائمه را می‌رساند. این هم نوعی شفاعت است که در همین دنیا اثرش روشن می‌شود. مزارهای معصومین، کانون‌های جاذبه‌دار برای کشش فطرتها و دل‌های مستعد به خیر و صلاح است. ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۰

زیارت، عامل «توجه به خدا»، «تقرب به خدا»، «تحول روحی» و «توبه و گناه‌زدایی» است. اینهاست آثار تربیتی و نقش سازنده زیارت اولیای خدا، به شرط آنکه زائر، عارف باشد؛ عارف به حق ائمه و مقام و شخصیتشان، عارف به وظیفه خود در مقابل امامان.

ولایت خون، برائت شمشیر

در فقره‌هایی از زیارتنامه‌ها، روی «تسلیم قلب» تأکید شده است؛ یعنی ابراز این نکته که دل، قلمرو فرمان آنان است و می‌خواهد هر آنچه را که آنان می‌خواهند.

تذکرها و یادآوری‌ها و اظهار «موضع» ها، برای کسی که در راه است، تقویت اراده و قوت قلب می‌آورد. عوامل تضعیف‌گر و فلج‌کننده و بازدارنده و وسوسه‌های دنیاخواهانه همواره وجود دارند و احتیاج به تقویت و الهام و رسیدن موجی از پس موج دیگر ... ضروری است و کسی را هم که چندان قاطع و استوار در راه نیست، به راه می‌کشد و این سویی می‌سازد. پیرو راه اهل بیت در مسأله دوستی و دشمنی و «حرب» و «سلم» باید موضع‌دار باشد، نه بی‌خط و بی‌طرف و بی‌نظر! ... این، خود دین و آیین است و مقتضای زندگی مکتبی است.

کلام آخر

دیدیم که «زیارت»، هم جنبه اعتقادی داشت، هم بُعد سیاسی و اجتماعی و هم از «سازندگی» و «تربیت» برخوردار بود. با این وصف، نه زیارت کهنه‌شدنی است و نه از آثار تربیتی و جنبه‌های سازندگی آن کم می‌شود. «زائر»، هر که باشد و «زیارت» هر گاه که انجام شود و «مزار» در هر جا و هر سرزمین که باشد، کانونی برای رشد معنویات و زمینه‌ای برای رشد ارزشهای الهی در انسانهاست.

چه زیارت «خانه خدا» باشد، چه زیارت «مرقد رسول‌الله». چه زیارت قبور اولیای دین و مدفونین مظلوم «بقیع» باشد و چه شهدای «احد» و مدفونین قبرستان ابوطالب و ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۱

به خاک آرمیدگان در زیارتگاههای مختلف دور و نزدیک، مشهور و گمنام، اینها همه، دل و جان را روشن ساخته و امید می‌بخشد. حتی زیارت قبور مؤمنان و صالحان نیز انسان را به یاد آخرت و صلاح می‌اندازد و یاد خدا را در دلها بیدار می‌سازد. از قبور اولیاءالله، نور معرفت و هدایت می‌درخشد.

مکانهای مقدس و مذهبی، انسان را به خدا نزدیک می‌کند و حالت خضوع و خشوع و آرامش ایجاد کرده، روح را سرشار از خلوص، دل را پر از امید، جان را لبریز از صفا و عشق می‌نماید.

نباید زیارت، تنها یک عمل تکراری و بی‌روح باشد. زائر، نباید به ظواهر و شکلها و ساختمانها و در و دیوار و نور و رواق بنگرد و از عظمت معنویّت معصومینی که در این زیارتگاهها آرمیده‌اند، غافل شود.

زیارتگاهها، باید محیطی پاک، معنوی، یادآور صداقت و کمال، بازدارنده از گناهها و رذایل و زنده کننده ارزشهای اسلامی باشد. اینجاست که انسان از راه زیارت، به خدا نزدیک می‌شود؛ چرا که با یتّی خالص «ولّی خدا» را زیارت کرده است. زمینه‌ساز این قرب، «معرفت» است.

هر چه میزان خداشناسی، پیغمبرشناسی و ولی‌شناسی ما بیشتر باشد، به همان اندازه، نصیب ما از برکات این قبور نورانی و مزارهای متبرّک بیشتر خواهد شد.

امید آنکه زیارت‌تھایمان، خالص و معنوی باشد.

حجّمان، قبول درگاه خداوند قرار گیرد.

و توفیق زندگی به گونه‌ای «خداپسندانه»، در طول عمر، شامل ما گردد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۲

درس شانزدهم: رفتار صحیح اسلامی در حج

اشاره

مرکز تحقیقات حج

اجتماع کنندگان در حج، ترکیبی هستند از مسلمانان جهان، با ملیت‌ها و مذاهب گوناگون، که هر چند در اصول و مبادی دین دارای وحدت نظرند، اما در مسائل فرعی و آداب و سنن، موارد اختلافی دارند.

موارد اختلاف هر چند از دید جامعه بزرگ اسلامی، مانع وحدت و همدلی امت نیست اما در این میان پاره‌ای فرقه‌های تندرو و متحجّر و خشک و افراطی هستند که می‌کوشند اختلافات فرعی را به عامل تفرقه تبدیل کنند و آن را دستمایه کینه امت نسبت به یکدیگر سازند و پیروان مذاهب اسلامی را در جبهه کاذب مشغول و سرگرم نگهدارند که نتیجه آن، چیزی جز غفلت از دشمن اصلی مشترک اسلام و مسلمین (استکبار جهانی) نیست.

مثلاً زیارت اولیای خدا و توسّل به آنها را که یک سنت حسنه اسلامی و مستند به روایات فریقین و سنت نبوی و سیره مسلمین است، دستاویز قرار داده و بدان وسیله تا سرحدّ تکفیر مؤمنان پیش می‌روند که نمونه‌های آن را در نوشته‌ها و خطابه‌ها و تبلیغات انحرافی آنها، حتی در مراسم حج، که مظهر وحدت و توحید است، به صورت گسترده‌ای مشاهده می‌کنیم.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۳

پاینها دانسته و ندانسته، به نام اسلام، به دشمنان اسلام خدمت می‌کنند. امپریالیسم و صهیونیسم را خشنود می‌سازند و گروه‌های مؤمن و مخلص اسلامی را از جمع مسلمین طرد می‌کنند و با تعصب و تحجّر و تنگ نظری، عقاید سخیف و باطل خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند که شرح این ماجرا از توان این نوشتار خارج است.

آنچه در اینجا محور سخن است اینکه: در چنین فضایی، زائران ما، که پیروان ائمه علیهم السلام هستند، از بُعد اخلاقی و آداب معاشرت و عمل به شرایع دین و سنن خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله، باید بهترین خط مشی و سلوک را داشته باشند و با مواضع حکیمانه و اصولی و با سعه صدر خود، مصالح جهان اسلام را در نظر بگیرند و درگیر مسائل جزئی نشوند و مجال به تفرقه افکنان ندهند.

خوشبختانه سنت و سیره اهل بیت در اینجا نیز وظیفه را مشخص نموده است و از آنجا که تاریخ اسلام پس از عصر رسالت با چنین وضعی مواجه بوده، به ویژه در روزگار اموی و عباسی، که عمال خلافت، بیشترین تلاش را در منزوی ساختن اهل بیت پیامبر علیهم السلام و سرکوب شیعیان آنها داشتند و می‌کوشیدند افکار مسلمانان را با تبلیغات مسموم خود آلوده سازند تا بذر نفاق را به ثمر نشانند و کینه مسلمانان را بر گروهی مظلوم از اهل ایمان برانگیزند.

در این اوضاع و احوال، ائمه ما که وارثان وحی بودند، به پیروان خود توصیه‌های حکیمانه لازم را در چگونگی انجام وظایف و آداب و اخلاق داده‌اند و روایات این موضوع، فصلی را در کتب حدیث تشکیل می‌دهد.

شیعه باید اسوه حسنه باشد

در این روایات، از یکسو به شیعیان توصیه شده که چهره عملی صالحی از خود نشان دهند و آنگونه که زیننده یک فرد مؤمن و پیرو اهل بیت است عمل کنند و آداب حسنه را در معاشرت پیش گیرند که این مسؤولیت شیعه بودن است. از سوی دیگر به نوع موضعگیری در برابر مخالفان در گفتار و کردار، بدانگونه که مصالح اسلام و عموم مسلمین را در بر گیرد، توصیه شده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۴

در بخش اول؛ یعنی مسؤولیت شیعه، روایات بسیاری است که بر تقوا و پاکی و عمل صالح و امانت و صدق و تقید تام به آداب و سنن شرع مقدس و واجبات و مستحبات و اخلاق و عادات برگرفته از کتاب و سنت و سیره نبوی و عترت علیهم السلام تأکید دارد که از آن میان به ترجمه روایاتی از امام صادق علیه السلام مبادرت می‌کنیم:

زید شحام گوید: امام صادق علیه السلام خطاب به من فرمود: «سلام مرا به کسانی که فرمانبردار ما هستند و به سخن ما گوش فرا می‌دهند برسان و بگو: من شما را به تقوای خداوند عزّ و جلّ توصیه می‌کنم. در دین خود پرهیزکار باشید و برای خدا جدّ و جهد کنید و در صدق گفتار و ادای امانت و طول سجده و حسن همجواری بکوشید که این رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

امانت را به کسی که شما را امین بشمارد ادا کنید، خواه نیکوکار باشد یا بد کردار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله حتی به بازگرداندن نخ و سوزن دستور می‌دهد! با اقوام خود صله رجم کنید، به تشییع جنازه‌های مسلمانان بروید. بیمارانشان را عیادت کنید. حقوق آنها را بدهید، چرا که: هر گاه مردی از شما در دین خود اهل ورع و پرهیزکاری بود و سخن راست گفت و ادای امانت کرد و با مردم حسن خلق داشت، گویند او جعفری است و این مرا شادمان می‌کند. و گویند این ادب و تربیت جعفر است. و اگر جز این باشد، بلا و ننگ آن دامن مرا خواهد گرفت و گویند این ادب و تربیت جعفر است!

به خدا سوگند پدرم بر من حدیث کرد که هر گاه مردی از شیعیان علی علیه السلام در میان قبیله‌ای به سر می‌برد، زینت و زیور آن قبیله بود، از همه آنها بهتر امانت داری می‌کرد و در پرداخت حقوق جدّیت بیشتری داشت و از همه راستگوتر بود. مردم ودایع و وصایای خود را نزد او می‌سپردند و او را ضرب‌المثل امانت داری و راستگویی می‌دانستند.» (۱)

و نیز امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان فرمود:

«عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ إِنَّهُ لَا بُدَّ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنَّ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۵

حَيَاتُهُ وَ النَّاسُ لَا بُدَّ لِيُعْضِبَهُمْ مِنْ بَعْضِ» (۱)

«بر شما باد خواندن نماز در مسجدها و نیک رفتاری با همسایگان و شهادت دادن به حق و حضور در تشییع جنازه‌ها؛ چرا که شما

باید با مردم باشید و هیچیک از مردم در زندگی خود از مردم بی‌نیاز نیست و مردم بناچار باید با یکدیگر باشند.»

با توجه به این روایات که در منابع روایی شیعه فراوان است شیعه باید مسؤولیت خود را بشناسد و بکوشد صالح‌ترین چهره عملی اسلام را از خود نشان دهد تا زیننده عنوان مقدس شیعه باشد؛ زیرا شیعه، یعنی پیرو علی و فرزندان علیهم‌السلام، اطاعت تام از کتاب خدا و سنت نبوی و سیره آن بزرگواران، و این در واژه «شیعه» نهفته است چنانکه امام باقر علیه‌السلام فرمود:

«آیا این کافی است که کسی تنها با اظهار محبت و دوستی ما، دعوی تشیع داشته باشد؟ به خدا قسم شیعه ما نیست مگر کسی که تقوای الهی و اطاعت او را پیشه کند»

و آنگاه به بیان صفات شیعه پرداخته‌اند که از جمله آنهاست: تواضع، خشوع، بسیار یاد خدا کردن، اقامه نماز، نیکی به پدر و مادر، تفقد از همسایگان و نیازمندان، قرض دادن، نوازش یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن و نگهداری زبان، جز از خیر و نیکویی.

«أَيُّكُمْ مَنِ اتَّخَذَ الشَّيْعَ أَنْ يَقُولَ بِحُبِّنا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهُ مَا شِيعْتُنَا إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَأَطَاعَهُ...» (۲)

بنابراین، جدا از هر گونه مصلحت اندیشی اجتماعی، نفس شیعه بودن، مسؤولیت است.

کسی که در برابر امامان سر تسلیم فرود می‌آورد، در مصائب آنها گریه می‌کند و بر آنان سلام و صلوات می‌فرستد، به بیوت و قبور آنان احترام می‌گذارد، باید آن بزرگواران را که اسوه حسنه اسلامی بودند، در عمل اطاعت کند و بداند که اگر خلاف این عمل

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۶

نماید روح پاک امامان را آزرده است، علاوه بر آنکه در نظر مخالفان چهره ناصالح از تشیع ارائه نموده و این در پیشگاه خداوند نکوهیده است.

در وضعیتی که امپریالیسم و صهیونیسم و دست‌نشانده‌گان و فریب‌خوردگان آنها، کشور و ملت ما را زیر رگبار تهمت و افترا گرفته و قشرهایی از مردم ناآگاه به ناحق درباره ما قضاوت می‌کنند و به استناد آنچه از مخالفان شنیده‌اند، ما را مورد هجوم قرار می‌دهند و گروهی متعصب و متحجر با چشم عداوت به ما می‌نگرند و تریبون‌ها و قلم‌ها را در نبرد متعصبانه و غیر منصفانه علیه ما بکار گرفته‌اند و ... عملکرد نامناسب یا اعمال غیرعادی ما و بی‌توجهی به وظایف دینی و اخلاقی مناسب، در حج و عمره بدترین آثار را بر جای می‌نهد و مهر تأییدی است بر دعوی کسانی که می‌خواهند از گناه کوهی بسازند و به بهانه پاره‌ای مسائل جزئی مورد اختلاف که به ظواهر شرع مربوط است، تیشه بر اصول و عقاید و مبانی فکری شیعه بزنند.

این همان خطری است که در روایات ما بدان اشاره شده و ائمه معصومین در عصر حاکمیت جهل و جور، شیعیان را بدان توجه داده و به اتخاذ خط مشی اصولی و صحیح و اخلاق و آداب حسنه و امانت و صدق، با دیگر مسلمانان فرا خوانده‌اند.

عبدالله بن سنان گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود:

«أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَلَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَكْتافِكُمْ فَيَذُلُّوا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عُوذُوا مَرْضَاهُمْ وَاحْضَرُوا جَنَائِزَهُمْ وَاشْهَدُوا لَهُمْ وَعَلَيْهِمْ وَصَلُّوا مَعَهُمْ فِي مَسَاجِدِهِمْ...» (۱)

«شما را سفارش می‌کنم به تقوای خداوند و اینکه مردم را بر خود مسلط نکنید که خوار و ذلیل شوید. خداوند بزرگ می‌فرماید: «با مردم به نیکی سخن بگویید» سپس فرمود: از بیمارانشان عیادت کنید، در تشییع جنازه‌هایشان حاضر شوید، به نفع یا ضرر آنها (آنچه حق است) گواهی دهید، با آنها در مسجدهایشان نماز بخوانید...»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۷

در یکی دیگر از وصایای امام صادق علیه‌السلام به «کثیر بن علقمه» چنین آمده است: «تو را به پرهیزگاری و پارسایی و ورع و بندگی و سجده طولانی و ادای امانت و صدق گفتار و حسن مجاورت توصیه می‌کنم که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌به‌این امور مبعوث گردیده است:

با خویشاوندان صله رحم کنید. بیمارانتان را عیادت نمایید و به جنازه‌هایتان حاضر شوید. زینت ما باشید و موجب سرافکندگی ما نشوید. مردم را با محبت ما آشنا سازید و موجب بغض و کینه آنها نسبت به ما نگردید. دوستی‌ها را به سوی ما بکشانید و دشمنی‌ها را دفع کنید.» (۱)

معاویه بن وهب می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما در میان خود و جمعیت خودمان و با کسانی که هم عقیده ما (یعنی شیعه) نیستند اما با ما معاشرند، چگونه عمل کنیم؟ امام در پاسخ فرمود: «به امامان خود که مقتدای شما هستند بنگرید و هر کاری آنها می‌کنند همان را بکنید، به خدا آنها بیمارانشان را عیادت می‌کنند، به جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند، و بر نفع یا ضرر آنها گواهی می‌دهند و امانت را به آنها ادا می‌کنند.» (۲)

این روایات خط مشی شیعه را در برابر دیگران روشن می‌سازد تا عزت شیعه پا بر جا بماند و مصلحت عموم مسلمانان رعایت شود و تخلف از این خط مشی را موجب ذلت و خواری و بهانه دادن به دست مخالفان می‌داند که ائمه علیهم السلام به آن راضی نیستند و با اینهمه، اگر از ناحیه مخالفان در زمان حاکمیت آنها نسبت به شیعه ناروایی رخ دهد، شیعه باید به حکم تقیه و تا آنجا که مصلحت اسلام است تحمل کند و کظم غیظ نماید و بردباری را پیشه سازد.

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

«كَظُمُ الْغَيْظِ عَنِ الْعَدُوِّ فِي دَوْلَاتِهِمْ تَقِيَّةٌ حَزْمٌ لِمَنْ أَخَذَ بِهِ وَ تَحَرُّزٌ مِنَ التَّعَرُّضِ لِلْبَلَاءِ فِي الدُّنْيَا وَ مُعَانَدَةٌ الْأَعْدَاءِ فِي دَوْلَاتِهِمْ وَ مُمَاطَّةٌ لَهُمْ فِي

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۸

غَيْرِ تَقِيَّةٍ تَرْكُ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَجَامِلُوا النَّاسَ يَسْمَنُ ذَلِكَ لَكُمْ عِنْدَهُمْ وَ لَا تُعَادُواهُمْ فَتَحْمِلُوهُمْ عَلَى رِقَابِكُمْ فَتَدُلُّوْا» (۱)

«فرو خوردن خشم در برابر دشمنان در دولت آنها، تقیه و دوراندیشی است برای آنکس که بدان عمل کند و بدینوسیله از تعرض بلا در دنیا مصون بماند و عناد دشمنانشان را در دولتشان دفع کند و درگیر شدن با آنها بدون تقیه مخالفت با امر خداوند بزرگ است. پس با مردم سازش و مدارا کنید تا شما را در نظر آنان سنگین جلوه دهد و با آنان دشمنی نکنید که موجب شود آنها را بر خودتان مسلط نمایند و خوار و ذلیل گردید.»

خط مشی اصولی شیعه

ناگفته نماند که استراتژی شیعه در طول تاریخ، با تکیه بر مکتب اهل بیت، همکاری نکردن با ظلم و ستم و فساد و تجاوز بوده و به همین دلیل شیعه همواره مظلوم‌ترین فرقه اسلامی در هر زمان بوده است؛ چرا که دست بیعت به ظالمان و غاصبان نداده و غرامت این آزادی و ستم ستیزی را در زندان‌های مخوف و بر چوبه‌های دار و با شهادت و اسارت پرداخته است. و اما آنچه در حسن معاشرت و مماشات با مخالفان رسیده، در حقیقت شیوه و تاکتیک عملی را در فضای مخالف ارائه می‌کند و با مواضع اصولی شیعه منافاتی ندارد.

پاسداری کرامت شیعه

در میان جمع میلیونی زائران مسلمان جهان و در اوضاع و احوال کنونی، شیعه باید بیشتر از هر زمان چهره صالحی در معاشرت از خود نشان دهد و اعمال و مناسک را به نیکوترین وجه و نظم و وقار به پایان برد تا آبرویی باشد برای کشور و مذهب و انقلاب اسلامی که امروزه مورد توجه دوستان و هجمه دشمنان قرار دارد.

بی توجهی نسبت به آنچه گذشت بهانه‌ای است تا دیگران ضعف‌های ما را هر چند

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۷۹

که ناچیز باشد، بزرگ کنند و در دید جهانیان به نمایش بگذارند ... زائران باید توجه داشته باشند که دولت جمهوری اسلامی ایران و سازمان حج و بعثه مقام معظم رهبری، بیشترین تلاش را در برگزاری حج و عمره، به شیوه‌ای آبرومند دارند و از هر گونه فداکاری مادی و معنوی در این خصوص دریغ نمی‌ورزند و به اعتراف دیگران، بهترین نوع برگزاری و سرویس دهی و خدمات‌رسانی در حج و عمره، از آن ایرانیان است و این از بی‌انصافی است که برخی قدر این نعمت را نشناسند و با بی‌توجهی به وظایف شرعی و اخلاقی، کرامت خود و کشور را لکه دار کنند.

آداب و وظایف در حرمین

کسی که می‌خواهد در این حریم پاک وارد شود، نه تنها از نظر غسل و وضو و طهارت بدن و لباس باید خود را مهیا سازد، بلکه از پاکی درون و صفای نفس نیز باید برخوردار باشد. و باید بداند: به کدام سرزمین گام می‌نهد و با چه کسی سخن می‌گوید. کوچکی خود و عظمت صاحبخانه را متذکر باشد.

سنن و آداب تشریف را بداند.

ادب حضور را نگهدارد.

بی‌محابا و بی‌مقدمه وارد نشود.

بر در خانه توقف کند و اذن دخول بخواند و با هر زبان که می‌تواند اجازه ورود بخواهد و وقار و سکینه و ادب و تمکین با خود همراه ببرد.

با تواضع و تعبد و احترام سخن بگوید و شأن و منزلت میزبان را، که خدا و رسول و امامان هستند، با تمام وجود رعایت کند و از آنچه در شأن این حریم کبریایی نیست و شواغل و عوامل غفلت پرهیزد. به وسوسه‌های شیطانی که معمولاً در طواف و سعی و نماز و ... به انسان روی می‌آورد توجه نکند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۰

درس هفدهم: دعا (۱)

دعا چیست؟

«قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ» (۱)»

دعا مولود دو آگاهی است: ۱- آگاهی از نیازهای خویش ۲- آگاهی از غنا و کرم الهی.

انسانی که خدا را می‌خواند، به فقر ذاتی و عمیق خویش پی‌برده و به غنا و جود و کرم خدا ایمان آورده‌است و چه راهی برای تقرب به آستان الهی آسان‌تر از این.

دعا، اعلام نیازمندی انسان، بی‌نیازی و بخشندگی رحمان و دریچه دریافت زمین از آسمان است.

مباحث زیر بخشی از محورهای مهم «دعا» است.

۱- منظور از دعا کردن چیست؟

۲- شرایط اجابت دعا چیست؟

- ۳- موانع اجابت دعا کدام است؟
- ۴- چه زمانهایی برای دعا کردن مناسب‌تر است؟
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۱
- ۵- مکان‌های مؤثر در استجاب دعا کدام است؟
- ۶- آداب و روش دعا کردن چیست؟
- ۷- آیا دعا مکمل کار و تلاش است یا جایگزین آن؟
- ۸- کدام دعاها هرگز مستجاب نمی‌شود؟
- ۹- دعا‌های قرآنی کدام است؟
- ۱۰- بعضی دعا‌های معروف و مأثور از پیشوایان دین عبارتند از: «کمیل»، «سمات»، «صباح»، «جوشن»، «ندبه»، «توسل».

امتیازات دعا‌های معصومین علیهم السلام بر دیگر دعاها

معصومین علیهم السلام در دعا به ما می‌آموزند:

- ۱- چه بخواهیم؟
- ۲- از که بخواهیم؟
- ۳- چگونه بخواهیم؟
- ۴- کی و کجا درخواست کنیم؟

رابطه خدانشناسی و دعا

علی علیه السلام فرمود: «أَعْلَمَ النَّاسِ بِاللَّهِ سُبْحَانَهُ أَكْثَرُهُمْ لَهُ مَسْأَلَةٌ». (۱)
 «خدا شناس‌ترین مردم کسی است که بیش از همه از او درخواست کند.»
 امام باقر علیه السلام فرمود: «لَا تُحَقِّرُوا صَغِيرًا مِنْ حَوَائِجِكُمْ فَإِنَّ أَحَبَّ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَسْأَلُهُمْ». (۲)
 «ناچیز نشمارید نیازهای کوچک خویش را، محبوب‌ترین مؤمنان نزد خدا کسانی هستند که بیشتر از او درخواست کنند.»
 ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۲

دعا در زندگی انسان ارزشی است یا ضد ارزش؟

- ۱- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الدُّعَاءُ»؛ (۱)
 «برترین عبادت دعاست.»
- ۲- پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ»؛ (۲)
 «ناتوان‌ترین مردم کسی است که از دعا کردن عاجز باشد.»
- ۳- «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ لَا يَهْلِكُ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ». (۳)
 «دعا مغز عبادت است و هیچکس با دعا هلاک نمی‌شود.»

دعا در سیره انبیا و اولیا تا چه میزان مورد توجه بوده است؟

۱- امام رضا علیه السلام: «عَلَيْكُمْ بِسِلَاحِ الْأَنْبِيَاءِ. قِيلَ: وَمَا سِلَاحُ الْأَنْبِيَاءِ؟ قَالَ: الدُّعَاءُ»؛ «۴»
امام رضا علیه السلام فرمود: «بر شما باد به سلاح پیامبران، گفتند: سلاح پیامبران کدام است؟
فرمود: دعا.»

۲- علی علیه السلام فرمود: «الدُّعَاءُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ»؛ «۵»
«دعا سپر مؤمن (در برابر بلاها) است.»

منظور از یاد خدا

یاد خدا و توجه به هر یک از اسماء و صفات الهی آثار تربیتی ویژه و بسیاری دارد؛ یاد خدا یعنی:

- ۱- توجه به خدا و یگانگی او.
 - ۲- توجه به لطف و محبت الهی.
 - ۳- توجه به خشم و غضب الهی.
 - ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۳
 - ۴- توجه به نعمت‌های خدا.
 - ۵- توجه به قدرت و حکمت الهی.
- یاد خدا یعنی: «لَا يُفْقِدُكَ حَيْثُ أَمْرُكَ، وَلَا يَرَاكَ حَيْثُ نَهَاكَ»، و صدها یعنی دیگر!

مراتب ذکر خدا

- ۱- ذکر زبانی ۲- ذکر قلبی ۳- ذکر عملی.

نمونه‌های عالی ذکر خدا

- ۱- نماز، اِقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ۲- دعا ۳- تلاوت قرآن.

جایگاه‌های مهم ذکر خدا

- ۱- مساجد ۲- میدان جهاد ۳- صحرای عرفات.

مراحل ترک ذکر خدا

- ۱- سهو ۲- لهو ۳- غفلت ۴- نسیان ۵- اشتغال ۶- اعراض. وَمَنْ اعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا، «۱»

موانع یاد خدا

- ۱- اموال ۲- فرزندان ۳- رفاه ۴- تجارت ۵- بیهوشی ۶- لهو ۷- پیروی از شهوات

ذکر خدا چگونه باشد؟ چه کسی، چقدر؟ چگونه، چه وقت، کجا، چرا و...؟

۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا

۲- یاد خدا به طور همیشگی، در خلوت‌ها، بلند و آشکار، پنهان و خصوصی، بامداد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۴

و شامگاه و در حال قیام و قعود و در بستر خواب و هنگام بیداری، همه جا مورد تأکید روایات اسلامی است.

آثار یاد خدا

- ۱- آرامش دل‌ها: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. «۱»
- ۲- نورانیت دل‌ها: «عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ نُورُ الْقُلُوبِ». «۲»
- ۳- حیات دل‌ها: «بِذِكْرِ اللَّهِ تُحْيَا الْقُلُوبَ وَبِنِسْيَانِهِ مَوْتَهَا». «۳»
- ۴- درمان بیماری دل‌ها: «ذِكْرُ اللَّهِ دَوَاءٌ أَعْلَالِ النَّفُوسِ». «۴»
- ۵- بینش درونی: «مَنْ ذَكَرَ اللَّهَ اسْتَبْصَرَ». «۵»
- ۶- مصونیت از نفاق: «مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللَّهِ فَقَدْ بَرِيَ مِنَ النَّفَاقِ». «۶»
- ۷- مصونیت از شیطان: «ذِكْرُ اللَّهِ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ». «۷»
- ۸- مصونیت از گناه: «ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزًا». «۸»

اذکار مهم و معروف

- ۱- صلوات ۲- حوقله (لا- حَوْلَ وَلَا- قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ) ۳- بسمله ۴- تهلیل ۵- تکبیر ۶- تحمید ۷- تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام ۸- استعاذه ۹- استغفار ۱۰- «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ».
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۵

موانع استجاب دعا (۲)

اشاره

محمود موسوی کاشمیری

برای تحقق هر کاری گذشته از وجود اسباب، نبودن مانع نیز لازم است و تنها در این صورت پیدایش آن کار ضروری خواهد بود. برای مثال؛ رویش بذر سالم در دل خاک مرطوب، مشروط به این است که آفتاب سوزان یا سرمای شدید بر سر راه بذر آن قرار نگیرد.

در دعا باید موانع استجاب را شناخت و آنها را از سر راه برداشت. برخی از موانع عبارتند از:

۱- تنافی با سنتهای آفرینش

خواسته‌ای که در دعا عرضه می‌شود، باید مخالف سنت‌های الهی، که خداوند بر پایه حق و حکمت بنا نهاده است، نباشد. از جمله سنت‌های خداوند این است که برای هر یک از انسان‌ها اجلی قرار داده که در صورت حتمی بودن، گریز از آن نیست. «۱»

بنابراین اگر کسی دعا کند و بخواهد که خدا عمر بی‌پایان به او بدهد و یا مرضی را که اجل حتمی او فرا رسیده است، از مرگ برهاند، اجابت چنین خواسته‌ای به معنای تعطیلی در قانون قطعی الهی و یا ورود استثنا در حریم آن است و این خود مانع از اجابت دعاست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُنُ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَلَنْ يُؤَخَّرَ اللَّهُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۶

نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ.

«از آنچه به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید، پیش از آن که مرگ یکی از شما فرا رسد، آنگاه بگویند: پروردگارا! چرا مرگ مرا تا زمانی اندک به تأخیر نمی‌اندازی، تا صدقه دهم و از صالحان باشم و هرگز خداوند اجل هیچ کس را وقتی فرا رسد، به تأخیر نخواهد انداخت.» (۱)

۲- تراحم دعاها

گاهی شخصی که از ستم دیگران به ستوه آمده، بر ضدّ ستمگران دعا می‌کند و از خداوند انتقام خود را می‌طلبد ولی در همین حال، همین شخص به ظاهر مظلوم، به خاطر ستمی که خود به دیگری کرده، مورد غضب قرار گرفته است. همین تراحم دعاها می‌تواند مانع اجابت گردد. تراحم در حدیث قدسی یکی از موانع دعا معرفی گردیده است. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

«... إِمَّا أَنْ تَكُونَ ظَلَمْتَ أَحَدًا فَدَعَا عَلَيْكَ فَتَكُونَ هَذِهِ بَهْدِهِ...»

«یا این است که تو به دیگری ستم کرده‌ای و او بر ضرر تو دست به دعا برداشته است پس این به [واسطه] آن [رد می‌شود].»
از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است که:

«هر گاه شخصی مورد ستم دیگری واقع شود، سپس علیه او از درگاه خداوند تقاضای انتقام کند، خداوند می‌فرماید: شخص دیگری هست که ادعا دارد از سوی تو مظلوم واقع شده و بر تو نفرین می‌کند، اگر می‌خواهی تا دعای تو را در باره او و دعای او را در حق تو به اجابت رسانم و گرنه هیچ یک را برآورده نمی‌کنم؛ تا از عفو خود شما را بهره‌مند سازم.» (۲)
گاهی هم انسان برای موفقیت خود دعا می‌کند در حالی که بسیاری از اشخاص

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۷

دیگر، که از دست او دل شکسته‌اند، برای ناکامیش بادل سوزان و اشک ریزان دعا می‌کنند.

بنابراین دعاکننده باید قبل از دعا، دیگران را از خود راضی سازد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«كَانَ أَبِي يَقُولُ اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ.»

«پدرم همواره می‌فرمود: از ستم به دیگری بپرهیزید؛ زیرا دعای مظلوم تا آسمان بالا می‌رود.» (۱)

و امام کاظم علیه السلام فرمود:

«لَا تُحَقِّرُوا دَعْوَةَ أَحَدٍ فَإِنَّهُ يُسْتَجَابُ لِلْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ فِيكُمْ وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ.»

«دعای هیچ کس را کوچک نشمارید؛ زیرا درخواست یهودی و نصرانی در باره شما به اجابت می‌رسد گر چه در باره خود آنان

مستجاب نمی‌گردد.» (۲)

۳- نبود قابلیت

قرآن کریم در واقعه توفان نوح علیه السلام پس از آن که درخواست آن حضرت، مبنی بر نجات فرزند خویش را نقل می‌کند، می‌فرماید:

يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

«ای نوح [شایسته این که] از اهل تو [باشد] نیست و سرتاپایش ناصالح است.

در باره آن چه به حقیقتش آگاه نیستی، از من چیزی نخواه، تو را پند می‌دهم تا از جاهلان نباشی» (۳)

از این روی کفر و عناد نسبت به حق مانع عنایت الهی و مشمول رحمت خاص او گشته و در لحظه انتقام رحمت عام را نیز تغییر می‌دهد و هر دعایی - حتی تقاضای پیامبر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۸

بزرگ خداوند در حق پسر- را بی‌تأثیر می‌سازد. در آیه‌ای دیگر خداوند متعال پیامبر اکرم را مخاطب خویش ساخته، می‌فرماید:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.

«بر منافقان یکسان است که تو در باره آنان طلب بخشش و غفران کنی یا نکنی [در هر دو صورت] خدا هرگز آنان را نخواهد

آمرزید؛ زیرا خداوند گروه فاسق را [در اثر لجاجت و سیاهی قلبشان] هدایت نمی‌کند.» (۱)

برای جلب رحمت الهی، قلبی لازم است که سالم از کفر و نفاق باشد؛ زیرا به فرموده قرآن مجید: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ

أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ؛ «در روز قیامت مال و فرزند سودی نمی‌دهد، جز قلب سالم.» (۲)

قلب وقتی از مرض کفر و نفاق سلامت یافت، شایسته پذیرش رحمت الهی می‌شود و مواهب خداوندی به سویش سرازیر می‌گردد.

«۳»

برخی دیگر از گناهان نیز قابلیت پذیرش دعا را از بین می‌برند. آنجا که در دعای کمیل از زبان امیرمؤمنان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ

لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحِسُّ الدُّعَاءَ»؛ «بارها! گناهی که از من سرزده و مانع استجابت دعایم می‌شود، بر من ببخش»، «۴» اشاره به همین

واقعیت دارد.

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الْعَبِيدَ يَسْأَلُ اللَّهُ الْحَاجَةَ فَيَكُونُ مِنْ شَأْنِهِ فَصَاؤُهَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ أَوْ إِلَى وَقْتٍ بَطِيءٍ فَيَذْنِبُ الْعَبْدُ ذَنْبًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِلْمَلَكِ لَا

تَقْضِ حَاجَتَهُ وَاحْرِمُهُ إِيَّاهَا فَإِنَّهُ تَعَرَّضَ لِسَخَطِي وَاسْتَوْجَبَ الْحِرْمَانَ مِنِّي».

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۸۹

«بنده حاجتش را از خدا می‌خواهد. بنای الهی نیز بر آن است که خواسته‌اش را دیر یا زود به اجابت رساند. آنگاه بنده گرفتار

گناهی می‌شود. خدا به فرشته‌ای که مأمور کار او است، می‌فرماید: خواسته‌اش را به انجام نرسان و او را از دست‌یابی به خواسته‌اش

محروم کن! زیرا او خود را در معرض خشم من قرار داده و مستحق دوری از رحمت من گشته است.» (۱)

شخصی به رسول خدا عرض کرد:

«أَحِبُّ أَنْ يُسْتَجَابَ دُعَائِي فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: طَهَّرْ مَا كَلَمَكَ وَلَا تُدْخِلْ بَطْنَكَ الْحَرَامَ».

«دوست دارم دعایم مستجاب شود. حضرت فرمود: آذوقه‌ات را از مال شبهه‌ناک پاک کن و غذای حرام در شکم خود جای نده.»

«۲»

و خداوند در حدیثی قدسی فرمود:

«لَرَبِّمَا صَلَّى الْعَبْدُ فَاضْرِبْ بِهَا وَجْهَهُ وَ أَحْجِبْ عَنِّي صَوْتَهُ أَ تَدْرِي مِنْ ذَلِكَ؟ يَا دَاوُدَ ذَلِكَ الَّذِي يُكْثِرُ الْاَلْتِفَاتَ إِلَى حَرَمِ الْمُؤْمِنِينَ بِعَيْنِ الْفِشَقِ ...»

«چه بسا بنده نماز می‌گزارد و من آن را رد کرده، به صورتش می‌زنم و صدای مناجات او را از خود دور می‌سازم. می‌دانی این چه شخصی است ای داود؟ این همان کسی است که همواره چشم خیانت خویش را متوجه حرم [ناموس] مؤمنان ساخته است.» (۳)

۴- بی‌توجهی به واسطه‌ها

خداوند متعال خالق هستی و پدید آورنده نظام و سنن حاکم بر آن است، لذا دوست

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۰

دارد انسانها به این نظام احترام گذاشته و در وصول به خواسته‌هایشان آن را از نظر دور نداشته و در عین حال که تأثیر وسایل را در مقاصد خود به ذات حق مستند می‌کنند، برای برآورده شدن نیازهای خود، آنها را نیز به کار بندند.

بر این اساس قرآن کریم برای دفع شرّ کفار، راه جهاد را پیش روی مؤمنان گذارده است و می‌فرماید: وَقَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ ...؛ «با آنها بجنگید، تا خداوند با دست شما کافران را به سزای کارشان برساند.» (۱)

در جای دیگر کسانی را که در خانه نشسته و به امید فتح از سوی خدا دست روی دست گذاشته و اقدامی نمی‌کنند توبیخ می‌کند. (۲)

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: دعاکن تا خداوند به من روزی راحتی بدهد، حضرت فرمود: «برایت دعا نمی‌کنم. برو همان طور که خداوند دستور داده، سعی و تلاش کن.» (۳)

در برخی احادیث از کسانی که بدون توجه به وسائلی که خداوند قرار داده است، رفع مشکل خود را می‌طلبند، یاد شده است. این گونه افراد در پنج دسته ذیل قرار می‌گیرند:

۱- شخصی که خداوند مالی به او عنایت کرده و او با اسراف و تبذیر و مصرف نابجا اموالش را به هدر می‌دهد و از خدا تقاضای روزی می‌کند.

۲- مردی که از بداخلاقی همسر خود و اذیت‌های پی‌درپی او به تنگ آمده و از خدا می‌خواهد تا او را از دست آن زن خلاص کند، حال آنکه خدا راه طلاق را در پیش روی او گذاشته است.

۳- شخصی که از آزار مکرر همسایه‌اش شکوه می‌کند و او را به خاطر آن نفرین می‌کند، در حالی که می‌تواند خانه‌اش را بفروشد و در جای مناسبی منزل اختیار کند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۱

۴- آنکه در خانه نشسته، کار نمی‌کند و از خدا روزی می‌طلبد در حالی که خداوند راههای روزی را پیش روی او قرار داده است.

۵- کسی که مالی را به دیگری قرض داده و بدهکار انکار می‌کند. سپس دست به دعا برداشته و از خدا برگشت مال خویش را می‌طلبد، در صورتی که خداوند به او دستور شاهد گرفتن داده است. (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۲

درس هجدهم: ما طیبانیم شاگردان حق

رضا استادی

هنگامی که به قرآن مجید و روایات معتبر اسلامی مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در این دو منبع معارف اسلامی، اوصاف و عناوینی برای

پیامبران علیهم السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ذکر شده و نیز بیاناتی درباره هدف و نقش آنان در جوامع بشری آمده است.

ما اگر برای شناخت هدف انبیا از همین راه وارد شویم و آیات و احادیثی را که مستقیم یا غیر مستقیم در صدد بازگو کردن هدف و نقش پیامبران است، مطالعه و بررسی قرار دهیم، بهترین و مستندترین راه را برای آشنایی با هدف انبیا پیموده و از خطا و اشتباه در این زمینه مصون و محفوظ خواهیم بود؛ از این رو به بررسی و مطالعه اجمالی بخشی از این آیات و روایات می‌پردازیم:

۱- يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ. «۱»

«پیامبر ما، آنچه را نمی‌دانستید (و نمی‌دانید) به شما می‌آموزد.»

اگر جهان بشریت را از آغاز تا امروز با همه وسعتی که داشته و دارد، به مدرسه و کلاسی تشبیه کنیم، آموزگاران این کلاس پیامبران بوده و هستند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۳

علوم و دانش‌ها بر دو قسم است:

الف- دانش‌هایی که در زندگی بشر، با بُعد مادی و جسمانی و دنیوی سروکار دارند و نیازهای او را در این زمینه برطرف می‌کنند؛ مانند علم پزشکی، دام‌پزشکی و

ب- دانش‌هایی که با بُعد معنوی و روحی و زندگی حقیقی و اخروی بشر تماس دارد و برای برطرف کردن نیازهای او در این بُعد تلاش می‌کند.

واضح است دانشی که ارزش به حساب می‌آید و بلکه بالاترین ارزش‌ها است، قسم دوم است و قسم اول اگر در خدمت قسم دوم قرار گیرد ارزش پیدا می‌کند. پیامبران الهی تنها کسانی هستند که در علوم و دانش‌های قسم دوم تخصص دارند و بلکه بنیان‌گذاران آن هستند و اگر پیامبران نبودند این رشته از علوم، آموزگار نداشت و هیچ کس نمی‌توانست در این مسیر گام مؤثری بردارد که هم مؤثر باشد و هم مصون از انحراف و کجروی گردد.

۲- ... يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ ...

«پیامبر به امت خود قرآن می‌آموزد و آنان را با قرآن آشنا می‌سازد.»

قرآن یک کتاب سطحی نیست، دریایی است بی‌پایان و عمق‌ها دارد. کتابی است که توانایی آن را دارد بشریت را در طول تاریخ تا برپا شدن قیامت اداره و رهبری کند. این کتاب برای همگان تا حدی قابل فهم و استفاده است و اگر آموزگاران متخصص در تدریس و تشریح و تفسیر آن نباشند و فهم آن به خود امت واگذار گردد، استفاده آنان بسیار سطحی و اندک خواهد بود.

قرآن کتابی نیست که برای یک نسل نازل شده باشد، بلکه برای همه نسل‌ها با همه پیشرفت فکری و علمی آنها است و از این رو است که می‌بینیم جاذبیت و کشش قرآن جاودانه است و هرچه زمان می‌گذرد، تازگی خود را از دست نمی‌دهد و کهنه نمی‌شود.

از امام هشتم علیه السلام پرسیدند: چرا قرآن طراوت و تازگی خود را از دست نمی‌دهد و کهنه نمی‌شود؟ حضرت فرمود: خدای متعال قرآن را برای یک زمان و یک نسل نازل نکرده است (و از این رو است که) در همه زمان‌ها نو و برای همه نسل‌ها تا برپا شدن قیامت تازگی و طراوت دارد؛ بنابراین، ممکن است بشر قرن به قرن و نسل به نسل از نظر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۴

فکر و علم و دانش پیشرفت کند و روزبه‌روز به عمق اندیشه او افزوده گردد.

پس کتابی که می‌خواهد این بشر را تا آخرین مرحله راهنمایی و دستگیری کند، باید آنقدر عمیق و پرمحتوی باشد که در هر وضعیتی بتواند به نیازهای فکری و معنوی بشر پاسخ دهد. این کتاب با این ژرفا، آموزگاران الهی و مفسران آسمانی لازم دارد که

انسانها را با معرفت آن آشنا سازند و روایاتی که می‌گویند قرآن و خاندان رسالت از هم جدا نمی‌شوند و جدا نیستند، گویای همین معنی است.

۳- ... وَالْحِكْمَةُ ...

در برخی تفاسیر، «حکمت» به قانون‌های الهی و احکام شرع، که همه از محکمت هستند و از احکام و اتقان بسزایی برخوردارند، تفسیر شده است. همه می‌دانیم که بشر برای رسیدن به کمال و نیز برای اداره زندگی، نیاز به تعاون و همکاری و زندگی اجتماعی دارد و از طرفی حس خودخواهی (حَبِّ ذات) در نهاد انسان وجود دارد. این حس خودخواهی موجب می‌گردد که انسان در زندگی اجتماعی خود به حقّ دیگران تجاوز کند و در تمام کارها خود محور باشد و فقط سود و نفع خویش را در نظر گیرد.

انسان طبعاً این‌طور است که همه چیز و همه کس را برای خود و به سود خود می‌خواهد و حتی زندگی اجتماعی و با هم زندگی کردن را نیز برای این که فکر می‌کند به نفع اوست می‌پذیرد. از این‌رو اگر انسان تحت حکومت قانون قرار نگیرد، در اثر خودخواهی، حقوق دیگران را پایمال می‌کند و از این زورگویی و حق‌کشی‌ها، اختلاف و تشاجر پیش می‌آید و بالأخره منجر به هرج و مرج و زندگی جنگلی می‌شود.

قانون هم اگر از طرف خدای حکیم و عادل و دانا نباشد نمی‌تواند بشر را تعدیل کند و او را از انحراف و کژی برکنار دارد. پیامبران هستند که قانون‌های الهی را توسط وحی دریافت کرده و در اختیار بشر می‌گذارند و احکام شرعی را که به همه شئون زندگی بشر ناظر است به او می‌آموزند و او را با وظایف و تکالیف خود در برابر خدا و خلق آشنا می‌سازند و حکومت را به دست قانون می‌سپارند.

۴- ... وَيُزَكِّيهِمْ ...

پیامبر امت خویش را تزکیه و رشد می‌دهد و از این راه آنان را از آلودگی‌های نفسی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۵

پاک می‌کند.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ». (۱)

«هدف از بعثت من، رساندن بشریت به بالاترین مراتب اخلاق کریمه و حسنه است.»

در قرآن مجید آمده است:

خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا.

«از اموالشان زکات و صدقه بگیر تا از این راه آنان را (خودشان رانه اموالشان را تطهیر کنی.» (۲)

از آیه می‌فهمیم که بشر آلوده است. حَبِّ مال آلودگی است. حب و علاقه به دنیا منشأ همه آلودگی‌ها و گناهان است. پیامبر با گرفتن زکات و صدقات، امت را از این آلودگی پاک می‌کند؛ یعنی او را به گونه‌ای تربیت می‌کند که به مال علاقه نداشته باشد. دادن ثروت در راه خدا و برای خدا، بر او آسان باشد.

انسانی که تزکیه و تطهیر نشده باشد نه تنها با حیوانات فرق چندانی نخواهد داشت، بلکه از حیوانات هم پست‌تر خواهد بود و این پیامبران الهی هستند که می‌توانند در روح و جان و باطن انسانها نفوذ کرده، آنان را به پاکی و پاکدامنی و قداست وادارند و مانند باغبانی که یک نهال را پرورش می‌دهد، انسانها را پرورش دهند و در محیط‌هایی مثل حجاز که از اخلاق و آداب انسانی هیچ خبری نبود، انسانهایی والا و مزکی و پاک بسازند که قرآن درباره آنان بگوید:

... وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ... (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۶

در عین نیازمندی، دیگران را بر خویش مقدم داشته و ایثار می‌کنند، نه فقط در مورد مال ایثار می‌کنند بلکه جان را بی دریغ در راه خدا می‌دهند؛ ... هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ ... «۱»
 ۵- ... لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...

«خداوند پیامبر را فرستاده است تا کسانی که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند، از تاریکی‌ها خارج و به نور و روشنایی درآورد.» «۲»

انسان هر قدر گرفتار عالم ماده و طبیعت باشد، همان مقدار غرق در تاریکی‌ها است. هر گناهی که انجام می‌دهد تاریکی جدیدی برای او پیدا می‌شود.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: هر گناهی که انسان مرتکب می‌شود نقطه سیاهی در دل او پیدا می‌شود و در اثر تکرار گناه این سیاهی‌ها متراکم شده و همه دل را فرا می‌گیرد و گاهی موجب کفر می‌گردد.
 در تعبیر دیگر آمده است: «فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» «۳»

. یک بخش از ظلمات و تاریکی‌های قیامت همان ظلم‌هایی است که در دنیا مرتکب شده‌ایم و واضح است که یکی از اقسام ظلم، ظلم به نفس و گناه است و بالا-ترین تاریکی‌ها تاریکی شرک و کفر است که بشر اگر تحت تربیت انبیا قرار نگیرد گرفتار آن می‌شود، پیامبران می‌آیند که بشر را از همه این تاریکی‌ها نجات دهند و او را نورانی کنند. قلبش روشن باشد، فکرش منور باشد و حتی اعضا و جوارح او غرق نور و روشنایی باشد، همه به نور ایمان روشن و به تاریکی‌های گناه و انحراف گرفتار نگردد.

چراغی که انبیا در باطن انسان روشن می‌کنند، توان آن را دارد که گوشت و پوست و استخوان او را هم روشن کند و این است معنی جمله‌ای که از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره علی علیه السلام وارد شده است: «إِنَّ الْإِيمَانَ مَخَالِطٌ لِحَمِّكَ وَدَمِّكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي»؛ «ایمان و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۷

نورانیت آن با گوشت و خون تو در هم آمیخته و مخلوط شده است.» «۱» آری انبیا انوار الهی هستند، نور افشانی می‌کنند، تاریکی‌ها را برطرف می‌کنند و ظلمات را به نور مبدل می‌سازند.

در زیارت‌نامه رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «السلام علی نورالله الذی یستضاء به»؛ سلام و درود بر نور خدا که امت از روشنایی او استفاده و استضاء می‌کنند.»

آری رسول خدا سراج و چراغی است که دنیا را روشن می‌کند؛ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا. «۲»

۶- ... اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ

«شما که ایمان دارید خدا و پیامبر را اجابت کنید، چون شما را به چیزی که زنده‌تان می‌کند دعوت می‌نماید.» «۳»

حیات و زندگی چند قسم است:

۱- زندگی گیاهی؛ درختی که سبز می‌شود، نمو دارد و زنده است. زمینی که شرایط رویاندن گیاه را دارا باشد زنده است.
 ۲- زندگی حیوانی؛ حیوانی زنده است که حساس باشد، اگر آتشی به طرف بدن او ببریم گرمی آن را حس کند و خود را کنار کشد.

۳- زندگی عقلانی انسانی؛ انسان اگر به معنی اول و دوم زنده باشد و زندگی به معنی رشد و نمو بدنی و نیز زندگی به معنی حس و حرکت داشتن را دارا باشد، اما زندگی عقلانی را نداشته باشد این انسان زنده نیست. انسانی زنده است که عقل و فکر و علم و دانش داشته باشد؛ «النَّاسُ مَوْتِي وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ»؛ مردم جاهل مرده‌اند و فقط دانشمندان زنده هستند.»

بشری که نور الهی در وجودش نباشد خاموش و مرده است. پیامبران مردگان را زنده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۸

می‌کنند و به آنان روح و حیات می‌بخشند، اگر شنیده‌ایم که یکی از معجزات برخی پیامبران مرده، زنده کردن بوده است، از آن بالاتر اینگونه زنده کردن است که کار عموم انبیا بوده است؛ به عبارتی دیگر مردم همه در خوابی چون مرگ هستند «الْأَسْ نِيَامٌ وَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا» (۱)

و پیامبران تلاش می‌کنند که او را از این خواب گران بیدار کنند تا پیش از مرگ که خواه ناخواه همه بیدار می‌شوند، ولی کار از کار گذشته است، بیدار شود و بخود آید و حس و حرکتی پیدا کند. زنده شود و در این زندگی، زندگی آینده خود را تأمین کرده و آتیه خود را به بهترین وجه بسازد.

۷- ... لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ... (۲)

پیامبر الگو و سرمشق شما است. برای تربیت افراد، هر قدر بیان و آموزش مؤثر باشد، صد چندان عمل و کردار معلم و مربی تأثیر دارد. هر استاد ماهری بیش از اینکه بتواند با توضیح دادن و صحبت کردن شاگردانش را به یک صنعت و حرفه آشنا سازد بیش از آن با عمل و نشان دادن طرز کار می‌تواند به آنها بیاموزد. اینکه به ما سفارش می‌کنند: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ» (۳)؛ مردم را با عمل بسوی خدا دعوت کنید. برای همین است که تأثیر عمل قابل قیاس با تأثیر سخن نیست. پیامبران الهی مجموعه‌ای از مکارم اخلاق و مجسمه‌ای از تقوی و عدالت و ایمان و عمل صالح هستند. وجود آنها در جامعه بعنوان سرمشق و اسوه می‌تواند بهترین و بالاترین اثر تربیتی را داشته باشد.

۸- ... وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ. (۴)

«پیامبران مژده دهنده و بیم دهنده هستند ...»

در حدیث آمده است که عبادت کنندگان خدا سه قسمند: ۱- کسانی که عبادت می‌کنند از ترس عذاب و جهنم، اینگونه عبادت شبیه اطاعت غلامان و کنیزان از مالکان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۱۹۹

خود است که اگر ترس کفر و تنبیه نباشد اطاعت نمی‌کنند. ۲- کسانی که عبادتشان برای بهشت و ثواب است اینگونه عبادت تاجر مآبانه است؛ یعنی کار می‌کنند که مزد و اجرت بگیرند. ۳- کسانی که عبادت می‌کنند فقط به خاطر اینکه از خدا تشکر کرده باشند و به انگیزه شکرگزاری عبادت می‌کنند. اینگونه عبادت، عبادت آزادگان و احرار است. اما اگر کمی دقت کنیم متوجه خواهیم شد که نوع مردم از دسته اول و دوم هستند و آنچه آنها را به انجام وظایف و تکالیف وا می‌دارد بیم و امید است و تنها شناخت حق و وظیفه و تکلیف در نوع مردم، برای پیروی از آن و انجام آن کافی نیست در میان افراد بشر آنانکه مانند علی علیه السلام بگویند: «إِلَهِي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ عِقَابِكَ وَلَا طَمَعًا فِي ثَوَابِكَ وَلَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»؛ «بار الها! تو را به خاطر ترس از آتش جهنم و بخاطر طمع به بهشت عبادت نمی‌کنم بلکه برای اینکه چون تو را سزاوار پرستش یافته‌ام پرستش می‌کنم.» (۱)

این چنین افراد، انگشت شمارند. نود و نه درصد مردم بلکه بیشتر، انگیزه فعالیتشان خوف و رجا و بیم و امید است. نقش انبیا این است که این بیم و امید را در مردم ایجاد کنند. آنان چون با غیب این جهان ارتباط دارند، واقعیت‌های پشت پرده را برای بشر تشریح می‌کنند و از عذاب‌های شدید الهی و رحمت‌های گسترده او صحبت می‌کنند، به بشر می‌فهمانند که اعمال او اگر نیک باشد عواقب بسیار خوب و اگر زشت باشد دنباله‌های بسیار آزار دهنده دارد. به انسان تفهیم می‌کنند که اعمال او برای زندگی آینده و جاودانه‌اش نقش تعیین کننده دارد. وقتی انسان این واقعیت را لمس کرد که اصلاً در جهان پس از مرگ، هر کسی اعمال خود را در آغوش می‌گیرد و نعمتها و عذابهای آنجا همان عملکرد خود انسان است که در دنیا انجام داده است، خودبخود در مسیر

عبادت و پرستش خدا و انجام اعمال صالح، قرار می‌گیرد. انبیا کارشان همین است که بشر را با این واقعیتهای تلخ و شیرین آشنا کنند و در مورد اهل ایمان و بندگان راستین خدا خبرهای شاد کننده و درباره کافران و اهل گناه خبرهای ترس آور بدهند و از این راه انگیزه خدایی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۰

شدن را در آنها ایجاد کنند. وَمَا ارسلناك اِلاَّ كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا «۱».

۹- ... وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. «۲»

«پیامبران آمده‌اند تا عقول مردم را تقویت کنند و آن نیرو را که در اعماق جان آنها پنهان است آشکار سازند.»

انسان وسیله نجات خود را در باطن خود و همراه خود دارد «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» «۳»؛ خدا حجت خود را در باطن انسان قرار داده است اما این حجت الهی زیر پرده‌های ضخیم مادیت و دنیا پرستی و شهوت طلبی قرار گرفته، به طوری که بهره‌برداری صحیح از آنها را مشکل و یا محال ساخته است. پیامبران می‌آیند که این پرده‌ها را کنار بزنند و این نیروی نجات بخش و راهگشا و راهنما را از پشت این دیوارهای آهنین و پرده‌های پولادین و از زیر خروارها شهوت و غضب و قوای حیوانی درآورند تا مشغول فعالیت شده و به فعالیت کامل خود برسد و بشر را به سوی خدا و معنویات به حرکت درآورد.

۱۰- «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ...».

بشر دو نوع بیماری دارد: بیماری جسم و بیماری روح و جان. به فرموده علی علیه السلام:

«وَأَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ» «۴»

بیماری قلب و دل و روح و جان، از بیماری جسم بالاتر است. همانطور که برای بیماری‌های جسمی بشر طبیب لازم است برای بیماری‌های روحی او نیز به طبیبانی نیاز است و آن طبیبان همان انبیای الهی هستند.

بشر خواه نا خواه به یک سلسله بیماریهای روحی مبتلا می‌شود؛ زیرا زمینه این بیماریها در وجود او هست و انبیا و پیامبران هستند که می‌توانند این بیماریها را معالجه کنند و نسخه‌های شفا بخش این بیماریها در اختیار آنها است. علی علیه السلام در معرفی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۱

می‌گوید: «او طبیبی بود که دوره می‌گشت و بدنبال بیمار می‌رفت تا او را معالجه کند.» نسخه او همان قرآن بود که: وَنُنزِّلُ مِنَ

الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ ... «۱»

آری پیامبران طبیبان الهی هستند و دلسوزانه می‌خواهند بیماری روحی بشر را بهبود بخشند «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَ أَحْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَ آذَانٍ صُمِّمٍ وَ أَلْسِنَةٍ بُكْمٍ مُتَّبِعٍ بِدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْعُفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ.» «۲»

ما طبیبانیم شاگردان حق بحر قلزم دید ما را فانلق

آن طبیبان طبیعت دیگرند که به دل از راه نبضی بنگرند

ما به دل بی واسطه خوش بنگریم کز فراست ما به عالی منظریم

آن طبیبان غذایند و ثمار جان حیوانی بدیشان استوار

ما طبیبان فعالیم و مقال ملهم ما پرتو نور جلال

کاین چنین فعلی تو را نافع نبود و آن چنان قولی زره قاطع بود

این چنین قولی تو را پیش آورد و آن چنان فعلی تو را نیش آورد

گر تو خواهی این گزین ور خواهی آن زهر و شکر سنگ و گوهر شد عیان
دست مزدی می نخواهیم از کسی دست مزد ما رسد از حق بسی
دَوَاؤُكَ فِیكَ وَ مَا تَشْعُرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَبْصُرُ
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۲

درس نوزدهم: نگاهی به زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله

اشاره

محمد خردمند

حضرت ابوالقاسم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله فرزند عبدالله بن عبدالمطلب، در سال ۵۷۰ میلادی (چهل سال قبل از بعثت و ۵۳ سال قبل از هجرت) در مکه از مادرش آمنه زاده شد. عصری که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن به دنیا آمد، دورانی تاریک و به تعبیر قرآن کریم دوران «جاهلیت» بود؛ زیرا بجای پرستش خدای یگانه، بت‌های سنگی و چوبی را می‌پرستیدند؛ برخی از آنان دختران را زنده به گور می‌کردند. به ضعیفان ظلم و ستم روا می‌داشتند و از هیچ ناروایی رویگردان نبودند و به بیان قرآن کریم در «ضلال مبین» بودند. مردمان آن عصر، انسانهایی امی و درس ناخوانده و مکتب ندیده بودند که بجز افراد انگشت شمار قدرت خواندن و نوشتن را نداشتند.

همراه و همزمان با ولادت حضرت محمد صلی الله علیه و آله حوادث عجیب و شگفت‌آوری رخ داد و جهان را متوجه امری عظیم کرد؛ از جمله کاخ رفیع و بزرگ انوشیروان - پادشاه ساسانی - لرزید و ۱۴ کنگره آن فرو ریخت «۱» و آتشکده فارس، که آتش آن سالها روشن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۳

بود، ناگهان خاموش شد و دریاچه ساوه خشکید. «۱» و بت‌های مکه واژگون شد. و رسول الله صلی الله علیه و آله در زمان تولد، این جمله‌ها را گفت: «اللَّهُ أَكْبَرُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ سُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَ أُصِيلًا». «۲»

ازدواج

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۲۵ سالگی در حالی که به راستی و درستی شهره بود، با خدیجه دختر خویلد که ۴۰ داشت ازدواج کرد. «۳»

پیامبر صلی الله علیه و آله بهترین دوره زندگی خود؛ یعنی جوانی و میانسالی را با خدیجه سپری کرد. خدیجه تا زمانی که درگذشت، تنها همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بود. خدیجه در بین زنان، نخستین کسی بود که به رسول الله صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در یاری و حمایت او از هیچ تلاشی دریغ نورزید و تمام دارایی‌اش را در راه تبلیغ اسلام و دفاع از قرآن صرف کرد. خدیجه بعد از بیست و پنج سال زندگی و همراهی با پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم بعثت، در ۶۵ سالگی رحلت کرد. «۴» رسول الله صلی الله علیه و آله خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و به او احترام خاصی می‌گذاشت.

خدیجه علیها السلام برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله شش فرزند بزاد: دو پسر به نامهای قاسم و طاهر که در اوایل کودکی در مکه رحلت کردند و چهار دختر به نامهای فاطمه علیها السلام رقیه، زینب و امّ کلثوم. «۵»

دقت و تأمل در ازدواج‌های رسول‌الله صلی الله علیه و آله بعد از رحلت خدیجه علیها السلام، نشان می‌دهد که این امر برای چند هدف صورت گرفته است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۴

۱- از بین بردن سنن جاهلی و تثبیت احکام اسلامی؛ یکی از سنت‌های عصر جاهلیت آن بود که اگر کسی را به فرزند خواندگی می‌پذیرفتند، تمام احکام فرزند واقعی خود را نیز برای او اجرا می‌کردند؛ مثلاً همانطور که ازدواج با همسر پسران خود را حرام می‌شمردند، ازدواج با همسر پسرخوانده خود را نیز جایز نمی‌دانستند. این حکم جاهلی، نادرست بود و اسلام آن را لغو کرد. زید بن حارثه؛ پسر خوانده رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود. او به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله با زینب بنت جحش - دختر عمه رسول‌الله صلی الله علیه و آله - ازدواج کرد. زینب فخر می‌ورزید و زندگی را بر زید تلخ می‌کرد تا اینکه سرانجام زینب را طلاق داد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از آن، به دستور خدا با زینب ازدواج کرد تا به آن سنت جاهلی، در عمل خط بطلان بکشد. «۱»
۲- کمک به درماندگان و یتیمان؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله با سوده ازدواج کرد تا آبرو و ایمان او محفوظ بماند؛ زیرا پس از مهاجرت به حبشه، شوهر سوده وفات کرد و وی بی سرپرست ماند و ممکن بود قبیله‌اش او را به طرف خود ببرند و به کفر و شرکش باز گردانند. همچنین زینب بنت خُزیمه، بیوه‌ای بود که رسول‌الله صلی الله علیه و آله با وی ازدواج کرد تا آبروی آن زن فقیر را حفظ کند؛ همان زنی که در حال فقر نیز بخشنده و دلسوز و معروف به ام‌المساکین (مادر بینوایان) بود. «۲»

۳- برای آزادی اسیران و بردگان؛ قبیله بزرگ بنی‌المصطلق در جنگ با اسلام، مغلوب و اسیر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله با جویریة دختر حارث - بزرگ بنی‌المصطلق - ازدواج کرد.

مسلمانان نیز به برکت این ازدواج و به احترام رسول‌الله صلی الله علیه و آله بسیاری از آنان را آزاد کردند.

بنابر نقل ابن هشام، صد خانواده آزاد شد. «۳»

۴- تدبیر سیاسی برای کنترل و تضعیف دشمنان و حفظ مصالح سیاسی مسلمین؛ رسول‌الله صلی الله علیه و آله برای کنترل دشمنان و مخالفان، با عایشه، حفصه، ام‌حبیبه، صفیه و میمونه ازدواج کرد. ام‌حبیبه در حالی مسلمان شد که پدرش ابوسفیان، دشمن درجه یک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۵

رسول‌الله صلی الله علیه و آله بود و شوهرش نیز مرتد شده، پس از آن از دنیا رفته بود. ام‌حبیبه مضطرب و نگران بود تا آنکه رسول‌الله صلی الله علیه و آله با او ازدواج کرد. «۱» صفیه دختر حُیّ بن اخطب - رئیس قبیله بنی‌نضیر - بود. قبیله بنی‌نضیر از یهودیان و دشمن پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. میمونه از قبیله بزرگ بنی‌مخزوم و عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر بود. همه زنانی که رسول‌الله صلی الله علیه و آله با آنها ازدواج کرد بیوه بودند جز عایشه.

تدبیر برتر:

پنج سال قبل از بعثت رسول‌الله صلی الله علیه و آله، قریش تصمیم گرفتند کعبه را تعمیر و مرمت کنند؛ زیرا بر اثر سیل و باران، بخشی از آن خراب شده بود. زمانی که نوبت به نصب حجرالأسود رسید، نزاع شدیدی پدیدار شد، چون هر قبیله‌ای می‌خواست این افتخار نصیب او گردد. این اختلاف چند شبانه روز ادامه یافت تا آنکه یکی از سالخوردگان پیشنهاد کرد اولین شخصی را که وارد مسجد می‌گردد داور قرار دهند و نظرش را همگان بپذیرند. ناگهان رسول‌الله صلی الله علیه و آله که ۳۵ ساله بود وارد شد، همگی خشنود و راضی گفتند: «او امین است، داوری او را می‌پذیریم.»

حضرت محمد صلی الله علیه و آله جامه‌ای طلبد و حجرالأسود را در میان آن گذارد و گفت هر یک از قبایل گوشه جامه را بگیرد تا همه در نصب آن سهیم باشند. هر قبیله‌ای طرفی از جامه را گرفت و به این ترتیب، با هم آن را بلند کردند و تا محل مورد نظر بردند و خود رسول صلی الله علیه و آله با دست خود حجرالأسود را برداشت و سرجایش گذارد و غائله پایان یافت. «۲»

«بعثت» و «دعوت»:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در ۵۷۰ میلادی، در ۴۰ سالگی به مقام الهی نبوت و رسالت نایل شد. واقعه نزول جبرئیل و فرود آوردن آیات اول سوره علق مشهور و بی نیاز از ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۶ توضیح است.

اولین و مهمترین پیام اسلام، توحید و یکتاپرستی و اجتناب از بت پرستی و شرک بود و اولین فریضه‌ای که تشریح شد نماز بود و ستایش خدای متعال و راز و نیاز به درگاه او. رسول الله صلی الله علیه و آله سه سال به تبلیغ غیرعلنی پرداخت. اولین کسی که ایمان آورد علی بن ابی طالب بود که با بصیرت و اختیار اسلام را پذیرفت و شهادتین را بر زبان جاری کرد.

بعد از علی علیه السلام، حضرت خدیجه این آیین آسمانی را پذیرفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در مکانهای پرجمعیت؛ مانند منا و مسجدالحرام و در برابر دیدگان بت پرستان و مشرکان، نماز را به جماعت می گزاردند. «۱» و بدینگونه با بت پرستی مبارزه می کردند و با عمل خود اسلام را تبلیغ می نمودند. پیامبر به تدریج به تبلیغ آشکار پرداخت؛ نخست نزدیکان و خویشان را به توحید و عبادت خدا فراخواند و به مفاد آیه شریفه وائذُرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ «۲»

عمل نمود. در همین زمان بود که حضرت علی علیه السلام در برابر جمع خویشان، ایمان خود را آشکار کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. به سخنان او گوش فرا دهید و از وی پیروی کنید. «۳» دعوت عمومی پیامبر صلی الله علیه و آله سه سال پس از بعثت آغاز گردید و بلافاصله مخالفت مشرکان و از همه بیشتر ابولهب شدت گرفت. ابولهب به دنبال پیامبر حرکت می کرد و می گفت: ای مردم! این برادر زاده من است، از او دوری کنید و به سخنانش گوش مدهید! «۴» در برابر اعمال ناروای ابولهب و همسرش ام جمیل و در مذمت آن جاهلان، سوره مَسَد نازل شد. این آیات در بین مردم منتشر شد و آن دو را رسوا ساخت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۷

تهدید

مشرکان نخست از راه تهدید وارد شدند و به خانه ابوطالب علیه السلام رفتند و گفتند: تو بزرگ و رییس ما هستی. از تو خواستیم که برادر زاده‌ات را کنترل کنی و محمد را از بدگویی به دین پدران ما و تخطئه عقاید و افکار ما بازداری اما تو به تقاضاهای ما توجهی نکردی، سوگند به خدا! دیگر نمی توانیم صبر کنیم. باید محمد صلی الله علیه و آله را از این اعمال بازداری و گرنه با او و تو، که از وی حمایت می کنی، می جنگیم.

ابوطالب با زبانی نرم و بیانی محترمانه با آنان برخورد کرد و آنان رفتند و بعد از پراکنده شدن آنان، جریان را به محمد صلی الله علیه و آله گفت. رسول الله صلی الله علیه و آله خطاب به ابوطالب علیه السلام گفت: «به خدا سوگند! هرگاه آفتاب را در دست

راست و ماه را در دست چپم قرار دهند تا از هدفم دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد تا آنکه در این راه جان بیازم و یا به مقصد برسم.» ابوطالب علیه السلام نیز که قلبی سرشار از ایمان به خدا و رسول صلی الله علیه و آله داشت، با اطمینان گفت: به خدا سوگند دست از حمایت تو بر نمی دارم و تو را تنها نمی گذارم. «۱»

تطمیع

مشرکان از راه تهدید به جایی نرسیدند و به روش دیگری روی کردند؛ یعنی از در تطمیع وارد شدند. آنان به محمد صلی الله علیه و آله گفتند: اگر پول می خواهی تو را ثروتمندترین فرد خواهیم ساخت، اگر ریاست می خواهی، حاضریم تو را رئیس خود سازیم، اگر دچار بیماری شده‌ای حاضریم بهترین طبیب را برای معالجات بیاوریم. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پاسخ داد:

«من نه مال می خواهم و نه ریاست و نه مبتلا به مرضی هستم، بلکه خداوند مرا به پیامبری برگزیده است و از جانب او مأموریت دارم که شما را از عذاب الهی بیم دهم. من مأموریت خود را انجام دادم، اگر از من پیروی کنید سعادت مند می شوید و شما را به بهشت بشارت می دهم و اگر نپذیرید صبر و مقاومت می کنم تا خدا میان من و شما داوری کند.» «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۸

شکنجه

روز به روز بر تعداد مسلمانان می افزود و مشرکان نگران تر و عصبانی تر می شدند. بت پرستان چون از تهدید و تطمیع راه به جایی نبردند، به شکنجه و آزار مسلمین پرداختند. مشرکانی مثل ابوجهل، ابوسفیان، ابولهب، عاص بن وائل، ولید بن مغیره و ... از هیچ تلاشی برای اذیت و آزار مسلمانان فروگذار نکردند. رسول الله صلی الله علیه و آله با صدای بلند در بین مردم می فرمود: «یا أَيُّهَا النَّاسُ، قُولُوا لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ تَقْلُحُوا» و ابولهب به دنبال او می دوید و به او سنگ می انداخت و می گفت: مردم! این مرد دروغگو است! به او گوش ندهید! «۱»

عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیه در زیر شکنجه های شدید مشرکان قرار گرفتند. سمیه و یاسر در اثر این آزارها به فیض شهادت رسیدند. عمار نیز به شدت شکنجه شد اما تقیه کرد و اظهار شرک نمود و از مرگ نجات یافت. «۲»

بلال حبشی را اربابش در گرمای ظهر، روی ریگهای داغ و تفتیده بیابان می خواباند و سنگ بزرگی بر روی سینه اش می نهاد تا وادارد که وی دست از اسلام بردارد، اما او مقاومت می کرد و می گفت: «أَحَدٌ أَحَدٌ»؛ «خدا یکی است! خدا یکی است!» «۳»

مشرکان برای مقابله با اسلام، به روشهای دیگری نیز متوسل شدند؛ مانند: تحریم اقتصادی، تحریم روانی و عاطفی و تحریم روابط زناشویی با مسلمانان.

بت پرستان از تهمت زدن و تبلیغات روانی نیز خودداری نکردند و رسول الله صلی الله علیه و آله را با انواع القاب و عبارات ناروا؛ مانند ساحر، مجنون، کذاب و ... مورد حمله قرار دادند. اما اسلام در برابر همه این مخالفت ها ایستاد و پیش رفت و در جان و دل انسانهای پاک نفوذ کرد؛ زیرا پیام قرآن، پیامی استوار و عقل پذیر و مطابق با فطرت الهی انسان است و جامعیت و اعتدالی شایسته در احکام و قوانین دارد که هر انسان منصفی را به خود خود

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۰۹

جذب می سازد.

هجرت:

رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳ سال در مکه به تبلیغ اسلام پرداخت و در برابر همه ناملایمات، چون کوهی استوار ایستاد و از هدف الهی خود دست برنداشت و برای آنکه قدری از آزار مسلمین کاسته شود و آنان بهتر بتوانند به وظایف دینی خود پردازند، دستور هجرت را صادر کرد تا مسلمانان در یثرب- که بعدها مدینه‌النبی صلی الله علیه و آله نامیده شد- به فعالیت پردازند و از شکنجه در امان باشند.

مسلمانان یثرب با رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تقویت اسلام، پیمان بستند و بیعت کردند.

مشرکان که از این بیعت با خبر شده بودند، در دارالندوه اجتماع کردند و تصمیم گرفتند از هر قبیله یک نفر انتخاب شود و شبانه به طور دسته‌جمعی به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بروند و او را بکشند. حضرت محمد صلی الله علیه و آله از راه وحی از نقشه دشمنان آگاه شد و شبانه از مکه خارج گردید و حضرت علی علیه السلام در جای او خوابید تا مشرکان متوجه هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله نگردند. «۱»

حکومت اسلامی در مدینه:

رسول گرامی در مدینه، حکومتی براساس قرآن و وحی الهی پدید آورد که از نظرهای گوناگون برای ما آموزنده است و درسهای فراوانی می‌توان از آن آموخت. برای اختصار به چند مورد بسنده می‌شود:

اخوت:

اولین کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ایجاد دولت اسلامی و تشکیل امتی مسلمان انجام داد، عقد اخوت بین مسلمین (مهاجران و انصار) بود. آن حضرت بعد از بنای مسجد النبوی، هر دو نفر از مسلمین را برادر یکدیگر قرار داد و علی علیه السلام را نیز به برادری با خود برگزید. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۰

اسلام چون منطقی قوی و خردمند داشت، با پیام معنوی و الهی خود بر عقلها و قلبها چیره شد و گسترش یافت، اما مشرکان که در برابر قرآن، مطالبی قابل عرضه نداشتند و نمی‌توانستند با دلیل و برهان، بت پرستی را تبیین و تبلیغ کنند، به شمشیر و جنگ روی آوردند و به مبارزه مسلحانه با پیامبر صلی الله علیه و آله پرداختند و رسول الله صلی الله علیه و آله به ناچار به دفاع پرداخت. بعد از ورود پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، جنگ‌های بسیاری بین مسلمانان و مشرکان رخ داد؛ مانند جنگ بدر، احد، احزاب (خندق)، بنی قریظه، خیبر و ... در این جنگها رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمانان، نخست اتمام حجت می‌کردند و پیام توحید را به همگان می‌رساندند، آنگاه اگر آنان نمی‌پذیرفتند، در برابر حمله آنها، مردانه دفاع می‌کردند. و سرانجام مکه نیز فتح شد. در فتح مکه رسول الله صلی الله علیه و آله دستور داد به کسی حمله نکنید و تنها در صورت تجاوز مشرکین دفاع کنید. مکه با کمترین خونریزی، به تصرف مسلمانان درآمد. «۱»

دعوت جهانی:

چون حضرت محمد صلی الله علیه و آله برای هدایت همه مردم مبعوث شده بود «۲» در سال ششم هجرت، نمایندگان به سوی زمامداران عالم فرستاد و آنان را به توحید و پرستش خدا فرا خواند؛ از جمله به خسرو پرویز پادشاه ایران، هرقل پادشاه روم، اسقف

نجران و «۳» این نامه‌ها هرگز برای کشورگشایی نبود و رسول الله صلی الله علیه و آله آنان را تنها به پذیرش اسلام و پیروی از احکام الهی دعوت کرد.

غدیر خم:

در سال دهم هجرت، رسول الله صلی الله علیه و آله فریضه حج را انجام داد. در پایان مراسم، مردم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۱

در حال حرکت به سوی شهرهای خود بودند که وحی الهی آمد: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ ... «۱»

این موضوع آنچنان اهمیتی داشت که اگر رسول الله صلی الله علیه و آله آن را انجام نمی‌داد رسالتش را تمام و کامل نکرده بود، و آن مسأله بیان امامت حضرت علی علیه السلام بود. و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در غدیر در برابر چشم هزاران انسان مسلمان، از جانب خدا فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». اولین کسی که به علی علیه السلام در غدیر تبریک گفت ابوبکر و پس از وی عمر بود!

این تدبیر الهی برای آن بود که مردم بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله چه کسی را رهبر و پیشوای خود قرار دهند و کیست که اهداف الهی و قرآنی دارد و احکام خدا را اجرا می‌کند و می‌تواند همگان را به راهی هدایت کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌خواست. بنابر نظر الهی و نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این تنها علی علیه السلام بود که شایستگی و صلاحیت جانشینی رسول الله صلی الله علیه و آله را در امور دین و دنیا و رهبری و امامت داشت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۲

درس بیستم: وظایف پیروان رسول خدا صلی الله علیه و آله

اشاره

احمد مبلغی

بعثت، هجوم نور به قلب تاریکی است. عاشقان کوی محمد نقد دل را به پای محبت او نثار می‌کنند تا صفای باطن به دست آورند. دل را به چشمه معرفت او می‌سپارند تا با زلال احکام الهی اش زنگار از درون بزایند. کشتی نشین دریای اهل بیت محمد می‌شوند تا سوار بر امواج فقه، به ساحل سعادت راه یابند!

آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله بر این مردم خواند، یکسره مایه حیات است و وسیله نجات؛ راهی هموار در داغستان دنیا که پای اندیشه بشر را از ریگ خطا مصون می‌دارد و احکامی سراسر حکمت که ریشه در فطرت انسان دارد. او که درهای باغ سبز معرفت را بر پیروان مکتب خویش گشود و پیام آور این حکمت بود، به یقین شخصیتی بزرگ دارد و ستودنی.

دل او آسمان معرفت الهی است و کلامش باران رحمت خداوند!

و حال که چنین است بر پویندگان راه محمد است که آن پیام آور مهر و صداقت را بشناسند و جان خویش را آینه روشنی از او گردانند و در راه احترامش بکوشند.

آنچه به فهرست می‌کشانیم، وظایفی است بر عهده همه ما که راه حق شناسی و احترام گذاری به خاتم پیامبران را می‌آموزد. او که جرعه حیات به ما نوشاند، بیش از هر کس سزاوار احترامی بی‌شائبه است، هر چند که از عهده حق او برنیایم.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۳

از طرف دیگر این وظایف، آینه‌ای است که ما را با چهره نورانی پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا می‌سازد، گرچه سیمای به حق پیوسته و از دنیا گسسته محمد صلی الله علیه و آله هرگز در چشم دنیایی مان نمی‌گنجد؛ ولی: آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید پس بر شیفتگان او است که این وظایف را بشناسند و بدانند که هر یک از آنها انگشت اشاره به سیمای نورانی اش دارند.

گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله

گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار گواهی به یگانگی خداوند سبحان، اهمیت و فضیلتی ویژه دارد، تا آنجا که امیرمؤمنان فرمود:

«وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ شَهَادَاتَانِ تَزْفَعَانِ الْقَوْلَ وَتُضَاعِفَانِ الْعَمَلَ حَفَّ مِيزَانٍ تَزْفَعَانِ مِنْهُ وَتُقَلِّ مِيزَانَ تَوْضَعَانِ فِيهِ». «۱»

«گواهی دادن به یگانگی خداوند متعال (همان گونه که در متن حدیث آمده) و بندگی و رسالت محمد صلی الله علیه و آله دو گواهی دادنی است که سخن را بالا و عمل را دو چندان می‌سازند. ترازویی که این دو از آن برداشته شوند سبک و ترازویی که این دو در آن نهاده شوند سنگین خواهد بود.» بعلاوه که گواهی دادن به بندگی و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در تشهد نماز واجب است.

احترام به پیامبر صلی الله علیه و آله

شخصی به حضور امام صادق علیه السلام رسید. حضرت از حال وی جویا شد. او گفت:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۴

خداوند به من فرزندی داده است. امام پرسید: چه نامی را برایش گزیده‌ای؟ گفت: محمد! امام علیه السلام با شنیدن این نام صورتش را به عنوان احترام نزدیک زمین آورد و گفت: محمد، محمد، محمد! آنگاه ادامه داد: خودم، فرزندانم، پدرم، مادرم و تمام اهل روی زمین فدای رسول الله صلی الله علیه و آله باد! «۱»

مالک، امام مالکیان می‌گوید: جعفر صادق علیه السلام هنگامی که نام پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌برد رنگ چهره‌اش تغییر می‌یافت. تا آنجا که بازشناخته نمی‌شد! من جز او کسی را اینچنین نیافتم. «۲»

پاسداشت حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله

بزرگداشت پیامبر صلی الله علیه و آله تا بدانجاست که اعتکاف در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه در سه روز چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه از اعتکاف در دیگر مساجد ثواب بیشتری دارد. «۳» و هر کس پس از سه روز اقامت و روزه در مدینه، حاجتی از خداوند بطلبد حاجتش روا شود. «۴»

و به موجب پاره‌ای از روایات، اقامت در شهر آن حضرت (مدینه)، بر اقامت در مکه ترجیح دارد. «۵»

بر پایه احادیث، غسل کردن برای ورود به مدینه منوره و خروج از آن و وداع با پیامبر صلی الله علیه و آله یا زیارت آن حضرت و نیز ورود به مسجد پیامبر مستحب است. «۶»

همچنین مسافری که قصد اقامت در مدینه نکرده و باید بر طبق قاعده نماز را شکسته بخواند، می‌تواند در مسجد پیامبر صلی الله علیه

و آله نماز را به اختیار خود شکسته یا تمام بخواند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۵

البته سه مکان دیگر نیز دارای این حکم‌اند: مسجد الحرام، مسجد کوفه و حائر سیدالشهدا، حسین بن علی علیهما السلام. «۱»
نیز به احترام آن حضرت، روزه گرفتن در روز میلادش (هفدهم ربیع‌الاول) ثواب یک سال روزه دارد. «۲» و روزه در عید مبعث ثواب دو سال. «۳»

بعلاوه، در این روز شاد کردن مؤمنان و دادن صدقه یکی از آداب شمرده شده است. «۴»

اسوه‌پذیری

قرآن، پیامبر صلی الله علیه و آله را اسوه نیکو می‌خواند لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ «۵»
و محبوبترین بنده خدا را کسی می‌داند که از این اسوه زیبای بشریت، درس گیرد (وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِنَبِيِّهِ). «۶»

دوست داشتن پیامبر صلی الله علیه و آله

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ
إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ «۷»

«ای پیامبر! بگو اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان و دارایی‌هایی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کسادی آن می‌ترسید و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۶

خانه‌هایی که از آنها خرسندید، نزد شما از خدا و رسولش و کارزار در راه او محبوب‌تر است پس منتظر باشید تا خدا امر و فرمانش را بر شما فرود آورد ...»

پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن می‌فرماید: ... وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ ... «۱»

؛ «و از پیامبر اطاعت کنید.»

پیروی از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

همان پیامبری که به اطاعتش امر شده‌ایم، خود بر پیروی از عترتش سخت تأکید کرده است. از حدیث ثقلین گرفته تا حدیث سفینه و صدها حدیث دیگر، همگی اطاعت از اهل بیت علیهم السلام را ضروری شمرده‌اند. از نظر امیر مؤمنان علیه السلام این اطاعت باید به صورت یک ملازمت کامل با آنان شکل بپذیرد؛ یعنی از اهل بیت علیهم السلام نه اندکی جلوتر بیفتیم و نه اندکی عقب‌تر. آن حضرت فرمود:

«فَالزُّمُو سَمَّتَهُمْ ... وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا» «۲»

«همواره ملازم طریقه آنان باشید. نه از آنان پیشی بگیرید که به گمراهی می‌افتید و نه از آنان عقب بمانید که به هلاکت می‌رسید.»

دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». «۳»

«هر کس به عمد بر من دروغ بندد، در آتش جای گیرد.» (گفتمی است دروغ بستن بر پیامبر صلی الله علیه و آله روزه را باطل می‌کند). «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۷

پیا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

از نظر امیرمؤمنان، پیا داشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله خصلت اهل ایمان «۱» و وظیفه حکومت اسلامی است. «۲»

ترک نکردن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سِنَّةٌ لَعْنَتُهُمْ وَالتَّارِكُ لِسُنَّتِي». «۳»

«شش نفرند که خدای متعال آنها را لعنت می‌کند؛ یکی از آنها کسی است که سنت مرا ترک کند.»

تغییر ندادن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله

در ذکر صلوات امام صادق علیه السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌خوانیم:

«اللَّهُمَّ الْعَنِ الَّذِينَ ... غَيَّرُوا سُنَّةَ نَبِيِّكَ». «۴»

«خداوندا! لعنت کن کسانی را که سنت پیامبر را تغییر دادند...»

ترجیح دادن پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«حُبِّي خَالِطٌ دِمَاءِ أُمَّتِي يُؤَثِّرُونِي عَلَى الْآبَاءِ وَعَلَى الْأُمَّهَاتِ وَعَلَى أَنْفُسِهِمْ». «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۱۸

«دوستی من با خونهای امت من آمیخته شده است. آنها مرا بر پدران و مادران و بر خودشان ترجیح می‌دهند.»

فرو آوردن صدا در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله

خدای متعال بر حفظ مقام آخرین برگزیده خود در سوره حجرات می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ. «۱»

«ای مؤمنان، صدای خود را فراتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله نکنید و برای او سخن بلند مگویید؛ مانند بلند سخن گفتن برخی از شما برای برخی دیگر.»

بی‌تابی در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله

امیرمؤمنان علیه السلام در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله بر سر قبر آن حضرت گفت: فغان و بی‌تابی قبیح است مگر بر تو. «۲»

خشنود کردن دخت پیامبر صلی الله علیه و آله

رضایت فاطمه زهرا علیها السلام دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله معیار رضایت الهی است. پیامبر صلی الله علیه و آله در تکیه بر این امر، رضایت فاطمه علیها السلام را رضایت خویش و رضایت خویش را رضایت خداوند معرفی می‌نمود و ناخرسندی و خشم زهرا علیها السلام را ناخرسندی خود و خشم خود را غضب خداوند می‌دانست.

یادکرد اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِذَا بَلَغَ نَسَبِي إِلَى عَدْنَانَ فَأَمْسِكُوا». (۳)

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۲۱۹

«هر گاه نسب من به هنگام شمردن، به عدنان، [جد بیستم پیامبر صلی الله علیه و آله] رسید توقف کنید. [و از آن پس را دنبال نکنید.]»

ماه ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: شعبان ماه من است، خداوند رحمت کند آنکه مرا در این ماه (اطاعت پروردگار و روزه) کمک کند. (۱)

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: از زمانی که ندای پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت به شعبان شنیدم روزه این ماه را ترک نکردم و آن را تا آخر عمرم ترک نخواهم کرد ان شاء الله. (۲)

زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله

زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله از پرفضیلت‌ترین زیارت‌هاست. آن حضرت خود فرموده است: کسی که بعد از رحلت، قبرم را زیارت کند، مانند کسی است که به دیدار من در زمان حیاتم آمده است. (۳)

و در روایت دیگری فرمود: من شفیع او در قیامت خواهم شد. (۴)

زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله تا آنجا اهمیت دارد که مستحب است آن را بر حج استحبابی ترجیح دهیم. (۵) این زیارت در مواردی استحباب بیشتری دارد؛ از جمله:

۱- به هنگام حج، زیارت قبر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله برای کسانی که به حج رفته‌اند استحباب بسیار دارد؛ به گونه‌ای که اگر حجاج از انجام آن سر باز زنند بر حاکم اسلامی است آنان را به انجامش موظف دارد. (۶)

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۲۲۰

۲- در روز ولادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله (هفدهم ربیع‌الأول) چنانچه نتوان بر سر قبر آن حضرت حاضر شد، می‌توان از دور حضرت را زیارت کرد. (۱)

۳- در مبعث نبوی صلی الله علیه و آله (بیست و هفتم رجب) زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله در این روز مستحب است. (۲)

سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اگر نمی‌توانید به زیارت قبر من بیایید، رو به حرمم ایستاده سلام بفرستید که آن نیز به من می‌رسد.

در روایت دیگری از امام کاظم علیه السلام می‌خوانیم: هنگامی که به رواق پیامبر صلی الله علیه و آله داخل یا از آن خارج می‌شوی، بر او سلام کن و همچنین از دور به او سلام کن. «۴» در روایت برای کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله «سلام» با کیفیت خاصی وارد شده است. «۵»

در دو مورد سلام کردن به پیامبر صلی الله علیه و آله جایگاه ویژه‌ای پیدا می‌کند:

- ۱- در نماز، مستحب است قبل از گفتن سلام واجب در نماز، «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» گفته شود. «۶»
- ۲- در سجده سهو، برای سجده سهو اذکاری وارد شده که گفتن یکی از آنها واجب است. از جمله آن اذکار این است: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». «۷»

زیارت نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ زَارَنِي أَوْ زَارَ أَحَدًا مِنْ ذُرِّيَّتِي زُرْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». «۱»
«کسی که فردی از ذریه مرا زیارت کند، زیارت کنم او را در روز قیامت.»

صلوات فرستادن

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. «۲»
«خدا و فرشتگان بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود می‌فرستند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شما نیز بر او درود فرستید و او را کاملاً فرمان برید.»

در بیان فضیلت صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او، روایات فراوانی وارد شده است که به دو روایت اشاره می‌کنیم:

- ۱- امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى مَا يُكْفِّرُ بِهِ ذُنُوبَهُ فَلْيُكْتَبِرْ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». «۳»
«کسی که نمی‌تواند گناهان خویش را با اعمالی که کفاره آنها شود محو کند، باید بسیار بر محمد و آل او صلوات بفرستد.»
- ۲- «مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ أَثْقَلَ مِنَ الصَّلَاةِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». «۴»
«چیزی به اندازه صلوات بر محمد و آل او در ترازوی اعمال سنگینی نمی‌کند.»

در مواردی صلوات حکم ویژه‌ای پیدا می‌کند:

الف: در تشهد نماز واجب است. «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۲

ب: هنگام ذکر نام پیامبر صلی الله علیه و آله.

در این صورت هر چند واجب نیست ولی در مورد ترک آن دو حدیث نبوی وجود دارد:

۱- «الْبَخِيلُ حَقًّا مَنْ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ». «۱»

«حقیقتاً بخیل کسی است که مرا پیش او یاد کنند و بر من صلوات نفرستد.»

۲- «کسی که به هنگام یاد شدن از من، صلوات را فراموش کند، خداوند او را در پیدا کردن راه بهشت دچار اشتباه می‌کند.» «۲»

ج: در روز مبعث یکی از آداب ویژه، بسیار صلوات فرستادن است. «۳»

د: در هر دو خطبه باید بر محمد و آل او علیهم السلام درود فرستاد. «۴»

ه: در سجده سهو.

برای این سجده چند ذکر وارد شده که انجام یکی از آنها واجب است. بیشتر این ذکرها شامل صلوات است؛ مانند: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ»

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. «۵»

محترم شمردن خون، مال و آبروی گواهی‌دهنده به رسالت

کسی که بعد از شهادت به یگانگی خداوند سبحان، به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دهد خون، مال و آبروی او محترم می‌گردد و احکام اسلام مانند ازدواج و ... در حق او جاری می‌شود.
در حدیث آمده: «بِهِ حُقِّبَتِ الدَّمَاءُ وَ عَلَيْهِ جَرَتِ الْمَنَاحِخُ وَ الْمَوَارِيثُ». «۶»
با گفتن شهادتین خونها محترم شمرده می‌شود و بر پایه آن احکام ازدواج و ارث جاری می‌گردد.
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۳

کشتن دشنام‌دهنده پیامبر

همه فقیهان اسلام بر این عقیده‌اند که باید دشنام‌دهنده پیامبر صلی الله علیه و آله را کشت. «۱»

تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

علّامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف بحار الأنوار روایاتی آورده که گویای استحباب تعمیر قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و قبور امامان علیهم السلام است. «۲»

نام‌گذاری به اسم پیامبر صلی الله علیه و آله

آن حضرت خود فرموده است:
«بُورِكَ لِبَيْتِ فِيهِ مُحَمَّدٌ وَ مَجْلِسُ فِيهِ مُحَمَّدٌ وَ رَفَقَةٌ فِيهِ مُحَمَّدٌ»؛ «۳»
«خانه یا مجلس و گروهی که در آن محمد نام وجود دارد، مبارک است.»
ابو رافع می‌گوید: از پیامبر شنیدم که فرمود: اگر نام فرزندی را محمد نهادید، با او بدرفتاری ننمایید، اذیتش نکنید و او را نزنید. «۴»
امام صادق علیه السلام به کسی که نام فرزندش را محمد نهاده بود، فرمود: او را فحش نده، نزن و به او بدی نکن. «۵»

دوست داشتن عترت پیامبر صلی الله علیه و آله

قرآن می‌فرماید: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۴

«ای پیامبر، بگو از شما پاداشی جز دوستی خویشاوندانم نمی‌خواهم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الزُّمُومَا مَوَدَّتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ وَ هُوَ يُوَدُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ دَخَلَ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِنَا وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعِلْمِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا». «۱»

«همواره به اهل بیت محبت ورزید؛ چه آنکه اگر کسی خداوند را ملاقات کند، در حالی که ما را دوست می‌دارد با شفاعت ما به بهشت رود. سوگند به کسی که جانم در دست اوست هیچ بنده‌ای از عمل خویش سود نمی‌برد مگر با شناختن حق ما.»

نیازردن نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند نسبت به کسی که ذریه‌ام را بیازارد شفاعت نمی‌کنم. (۲)

نظر انداختن به فرزندان و نوادگان پیامبر صلی الله علیه و آله

«النَّظَرُ إِلَى ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبَادَةٌ». (۳)

«نظر انداختن به ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است.»

والامقام‌ترین فرزندان و نوادگان، اهل بیت عصمت و طهارت هستند که وظایف امت نسبت به آنها آشکار است. بعد از ایشان باید

به سادات بزرگوار احترام گذاشت و روایت فوق اینان را نیز شامل است. در روایتی می‌خوانیم:

«النَّظَرُ إِلَى جَمِيعِ ذُرِّيَّةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عِبَادَةٌ مَا لَمْ يُفَارِقُوا مِنْهَا جَهً وَّ لَمْ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۵

يَتَلَوُّوا بِالْمَعَاصِي». (۱)

«نظر افکندن به تمام ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله عبادت است تا آن زمان که از راه آن حضرت صلی الله علیه و آله جدا نشده و

به معاصی آلوده نشوند.»

قرائت سوره محمد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که سوره محمد صلی الله علیه و آله را قرائت کند، خدای سبحان او را از نهرهای بهشت

سیراب خواهد کرد. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که سوره محمد صلی الله علیه و آله را قرائت کند، هیچگاه در دین او شک در نیاید و همواره از

شرک و کفر محفوظ ماند تا اینکه مرگش فرا رسد. و آنگاه که مرد، خداوند هزار فرشته در قبر او می‌گمارد که درود فرستند و

ثواب درودشان برای او باشد و وی را تشییع کنند تا در ایستگاه ایمنی و رحمت، نزد خدا نگاهش دارند. سپس او در امان خداوند

سبحان و پناه محمد صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرد. (۳)

نماز پیامبر صلی الله علیه و آله

کسی از امام رضا علیه السلام در باره نماز جعفر طیار پرسید، حضرت فرمود: چرا غافلی از نماز حضرت رسول صلی الله علیه و آله؟! بعد

بعد فرمود: دو رکعت نماز بجای می‌آوری و در هر رکعتی یک بار سوره حمد و پانزده بار سوره قدر (أَنَا أَنْزَلْنَاهُ ...) می‌خوانی و در

رکوع و بعد از سر برداشتن از آن و در هر دو سجده و بعد از سر برداشتن از هر کدام پانزده بار سوره قدر را قرائت می‌کنی. از نماز

که فارغ شدی میان تو و خداوند گناهی نمی‌ماند مگر اینکه آمرزیده شده و حاجتت برآورده می‌شود. (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۶

نماز در روضه شریف

مستحب است میان منبر و قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارده شود. (۱)

نماز مبعث

دو نوع نماز برای این روز وارد شده است:

الف: دوازده نماز دو رکعتی که در هر رکعت حمد و یک سوره آسان قرائت می‌گردد. میان هر دو رکعت نماز دعای خاصی دارد که ابتدای آن این است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا...» (۲)

ب: دوازده رکعت نماز که در هر رکعت حمد و سوره قرائت می‌گردد و بعد از هر دو رکعت به صورت زیر عمل می‌کند:

۱- سوره حمد و سوره توحید و سوره فلق و سوره ناس (چهار بار)

۲- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (چهار بار)

۳- «اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» (چهار بار)

۴- «لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا». (چهار بار) (۳)

نماز روز میلاد

یکی از آداب روز میلاد پیامبر صلی الله علیه و آله (هفدهم ربیع الأول) خواندن نمازی دورکعتی است که در هر رکعت، بعد از حمد ده بار سوره قدر و ده بار سوره توحید خوانده می‌شود. (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۷

وداع با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله

مستحب است کسی که می‌خواهد از مدینه بیرون رود، با قبر پیامبر صلی الله علیه و آله وداع کند و مستحب است در وداع چنین بگوید:

«صَلِّ عَلَى اللَّهِ عَلَيْكَ السَّلَامَ عَلَيْكَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ تَسْلِيمِي» (۱)؛ «خداوند بر تو درود فرستد. سلام بر تو! امیدواریم خداوند این سلام را آخرین عرض ارادت ما بر تو قرار ندهد.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۸

درس بیست و یکم: ذکر خدا و زیارت اولیاء الله

اشاره

فِي بُيُوتِ اِذْنِ اللّٰهِ اِنْ تُزْفَعْ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ. «۱» [منبع نور و هدایت] در خانه‌هایی است که خدا والایی آن را رخصت داده و در آن نام خدا ذکر شود. همانها که در آن، «مردان الهی» صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند.»

زیارتگاهها، پایگاه‌های یاد و رمز دلدادگی به حضرت احدیت است. زائر در جای جای «مشاهد مشرفه» خود را با ذکر الهی همراه می‌سازد و دل و جاننش را با آن طراوت و شادابی می‌بخشد. قرآن کریم، هنگامی که از حج سخن به میان می‌آورد، یاد خدا را هدف اصلی آن معرفی می‌کند و می‌فرماید:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ... (۲)

«تا منافع بسیار برای خود فراهم آورند و در روزهایی شناخته شده، نام خدا را یاد کنند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۲۹

هنگام حرکت از عرفات و بار یافتن به مشعرالحرام به ذکر الهی فرمان می‌دهد و می‌فرماید: ... فَأَذا أَفْضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَادْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ... «۱»

پایان زیارت را نیز با ذکر خدا تزیین می‌دهد و می‌فرماید:

فَمَاذَا قَصَيْتُمْ مَنَاسِكَكُمْ فَمَاذِكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَائِكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ... «آنگاه که اعمال حج بجای آوردید، پس، مانند یاد کردن پدرانتان یا بیش از آن، خدا را یاد کنید.» «۲»

این نکته، چنانکه آیه آغازین این نوشتار می‌نماید، در زیارت قبور اولیای الهی نیز متجلی است. سیوطی در تفسیر الدر المنثور می‌نویسد: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه شریفه فی بُیُوتِ اِذْنِ اللَّهِ ... را قرائت می‌کرد، مردی به پا خاست و در باره کلمه «بیوت» از حضرت پرسید.

آن بزرگوار فرمود: منظور خانه‌های پیامبران است.

سپس ابوبکر برخاست و پرسید: آیا خانه علی و فاطمه نیز از آن جمله است؟

حضرت پاسخ داد: آری، از بافضیلت‌ترین آن خانه‌هاست. «۳»

بر این اساس به جایگاه ذکر الهی و تجلی آن در زیارات معصومان علیهم السلام می‌پردازیم و از بزرگداشت یاد پروردگار در دیار پاکباختگان راه توحید سخن می‌گوییم.

جایگاه ذکر الهی در تعالیم اسلام

عارفان مسلمان فلسفه آفرینش را «ایجاد رابطه معرفتی بین خدا و خلق» می‌دانند و با استفاده از حدیث قدسی «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا...»؛ «من گنجی پنهان بودم، دوست داشتم که شناخته شوم پس جهان را آفریدم تا شناخته شوم.» «۴» می‌گویند: علت آفرینش و تجلی ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۰

خداوند بر موجودات، شناخت پروردگار بود. ذیل آیه شریفه وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۱» روایتی است که بدین امر اشاره می‌کند.

مرحوم صدوق می‌نویسد: امام حسین علیه السلام در یکی از سخنرانیهای خویش فرمود: ای مردم، خداوند بندگان را نیافرید مگر برای آنکه او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند، عبادتش کنند. «۲»

حافظ، هنگام سخن از تجلی خداوند بر خلق، همین معنا را رمز آن می‌خواند و می‌گوید:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

جلوه‌ای کرد رخت دید ملک عشق نداشت عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

یاد و نام حق، اظهار عشق و معرفت و ظهور زیبا و دل‌انگیز فلسفه حیات انسانی است. یاد، فرع بر شناختی است که انسان از محبوب خویش دارد:

من به سرچشمه خورشید نه خود بردم راه دَرّه‌ای بودم و عشق تو مرا بالا برد «۳»

زندگی بدون یاد و نام حق، نتیجه‌ای جز انهدام هویت انسان ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا ... «۴»

فلسفه عبادات نیز ریشه در همین نکته دارد. عبادت با یاد حق تعالی انسان را به هدف خلقت رهنمون می‌سازد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: وَاقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ...؛ «نماز را برای یاد من به پای دار.» «۵» در آیه دیگر، پس از بیان بازدارنده بودن نماز از زشتی‌ها و منکرات، می‌فرماید: وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ؛ «ذکر الهی بزرگتر [از هدف فوق] است.» «۶» امیرمؤمنان علیه السلام در باره ذکر

حقیقی الهی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۱

می‌فرماید: خداوند سبحان یاد خویش را موجب جلای دلها قرار داد. به یاری ذکر حق ناشنوبی‌شان از میان می‌رود. نابینایی‌شان درمان می‌پذیرد و پس از ستیزنده بودن رام می‌شوند. خداوند، که نعمتهایش گرانبهاست، همواره، بویژه در دورانهای فترت که پیامبران در میان مردم حضور ندارند، بندگانی دارد که در اندیشه‌هاشان با آنان راز می‌گویند و در حقیقت عقل‌هاشان با آنها به گفتگو می‌پردازد... برای یاد خدا اهلی است که به جای دنیا آن را برگزیده‌اند و بازرگانی و خرید و فروش آنان را از این امر باز نمی‌دارد. روزهای زندگی را با یاد خدا می‌گذرانند، غافلان را به خودداری محرمات فرا می‌خوانند. همه را به داد و درستی برمی‌انگیزند و خود بدان عمل می‌کنند. بدرفتاران را از کارهای زشت باز می‌دارند و آشکارا با آنان می‌ستیزند. گویا دنیا را پشت سر گذاشته، به آخرت رفته‌اند؛ یا هنوز در دنیا هستند، ولی ماورای آن را دیده، همه چیز را دریافته‌اند و به احوال نهران اهل برزخ پی برده‌اند. (۱)

ذکر الهی در زیارت

در آداب زیارت رسول گرامی صلی الله علیه و آله می‌خوانیم که: چون خواستی داخل مسجد آن حضرت شوی، پای راست را مقدم دار و صد مرتبه «الله اکبر» بگو. سپس دو رکعت نماز تحیت مسجد به جای آور. (۲)

در آداب زیارت امیرمؤمنان، علی علیه السلام چنین آمده است: در حالی که زبانت به ذکر گویاست و الحمد لله و سبحان الله و لا اله الا الله را تکرار می‌کنی، به سوی حرم مطهر حرکت کن. وقتی به خندق کوفه رسیدی، بایست و بگو: «الله اکبر، الله اکبر اهل الکبریا و المجد...» و چون گنبد و بارگاه حضرت را مشاهده کردی، بگو: «الحمد لله على ما اختصني به من طيب المولد...» و چون به دروازه نجف رسیدی بگو: رسالت پیامبران و معصومان راهنمایی انسان‌ها به توحید و ذات احدیت است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۲

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا...» سپس داخل شو و بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اَدْخَلَنِي هَذِهِ الْبُقْعَةَ الْمُبَارَكَةَ...» (۱)

در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می‌خوانیم: پاکیزه‌ترین لباسهات را بپوش، پس از آن سی بار «الله اکبر» بگو. سپس این ذکر را بخوان «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي قَصَّيْتُ فَبَلَّغَنِي...» آنگاه در حالی که با وقار و آرامش راه می‌روی و ذکر تکبیر، کلمه توحید، حمد الهی و صلوات بر زبان داری، بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْمُتَوَحَّدِ بِالْأُمُورِ كُلِّهَا...» وقتی بر «تَلَّ» قرار گرفتی و روی به قبر ایستادی، سی بار «الله اکبر» بگو و این دعا را بخوان: «لا اله الا الله في علمه مُنْتَهَى عِلْمِهِ، وَ لا اله الا الله بَعْدَ عِلْمِهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ... لا اله الا الله الحكيم، لا اله الا الله العلي العظيم، لا اله الا الله نُورُ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ نُورُ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ...» (۲)

در آداب زیارت حضرت معصومه علیها السلام می‌خوانیم که چون به قبر آن حضرت رسیدی، نزد سرش روی به قبله بایست. ۳۴ بار «الله اکبر» و ۳۳ مرتبه «سبحان الله» و ۳۳ بار «الحمد لله» بگو. (۳)

در زیارت جامعه کبیره، که هر یک از ائمه را می‌توان با آن زیارت کرد و تعلیم امام هادی علیه السلام به موسی بن عبدالله نخعی است، حضرت می‌فرماید: چون به درگاه و آستان رسیدی، در حالی که غسل کرده‌ای، بایست و شهادتین را بر زبان آور. چون داخل حرم شدی و قبر را دیدی، بایست و ۳۰ بار «الله اکبر» بگو. پس اندکی با آرامش راه برو و گامها را کوتاه بگذار و بار دیگر ۳۰ بار «الله اکبر» بگو. سپس به قبر مطهر نزدیک شو و ۴۰ مرتبه «الله اکبر» بر زبان آور تا صد بار تکبیر تمام شود. (۴)

راستی فلسفه و رمز این اذکار الهی چیست؟ و این همه تأکید بر ذکر الهی در زیارت معصومان علیهم السلام چه پیامی دارد؟

می‌توان گفت که هدف از این همه تأکید بر ذکر الهی، دو مسأله مهم است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۳

الف- دوری از غلو و افراط در باره معصومان علیهم السلام. رسالت پیامبران و معصومان راهنمایی انسانها به توحید و ذات احدیت است. از آنجا که این بزرگواران معجزات فراوان دارند و حتی پس از شهادتشان نیز برکات و انوار الهی از قبور آنان بر مشتاقان و محبتان پرتو می‌افکنند؛ بدین جهت زائر را همواره با ذکر خداوند عادت داده‌اند تا مردم مؤمن هدف را از یاد نبرند و آنان را بندگان خداوند بدانند؛ بندگان مخلصی که با اجازه پروردگار بر انجام دادن معجزات توانایند.

ب- تبیین این نکته که معصومان اسوه و مقتدای یادکنندگان الهی‌اند و زائر باید این درس را به صورت عملی بیاموزد. در زیارت جامعه می‌خوانیم:

«فَعَظَّمْتُمْ جَلَالَهٗ وَ أَكْبَرْتُمْ شَأْنَهُ وَ مَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ وَ أَدَمْتُمْ ذِكْرَهُ».

«شما جلال خدا را به عظمت یاد کردید و شأن او را بزرگ شمردید و لطف و کرمش را به بزرگی و مجد ستودید و ذکر خدا را پیوسته برقرار داشتید.» (۱)

امید که بتوانیم، با زیارت قبور معصومان علیهم السلام، دل‌های خویش را کانون ذکر حق و اندیشه را آینه تعالیم انسان‌ساز اهل بیت علیهم السلام قرار دهیم و خود را مشمول دعای مستجاب آن بزرگواران سازیم، که این زمزمه خلوت‌های انس ماست:

ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز کز سر صدق می‌کند شب همه شب دعای تو

دل‌گدای عشق را گنج بود در آستین زود به سلطنت رسد هر که بود گدای تو «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۴

درس بیست و دوم: اولین مسجد

اشاره

سید محمود مدنی بجزستانی

مسجد «قبا» که اکنون در کنار شهر مدینه قامت زیبا و رسای گلدسته‌هایش سر بر آسمان لاجوردی می‌ساید و هر لحظه، بویژه در ایام حج، پذیرای هزاران مسلمان عاشقی است که در آن حضور می‌یابند و یاد و یادگار و عطر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌جویند، اولین مسجدی است که در اسلام ساخته شد. مهندس این مسجد جبرئیل امین «۱» معمار آن خاتم النبیین صلی الله علیه و آله و کارگران آن افرادی چون علی علیه السلام و سلمان و مقداد بوده‌اند.

آغاز هجرت

پیامبر صلی الله علیه و آله دوران اولیه زندگی خویش و بخش اول روزگار بعثت را در مکه گذراند.

در آخرین روزهای این دوران، از طرفی با مرگ ابوطالب و خدیجه علیها السلام ماندن در مکه را نامناسب تشخیص داد و از سویی با پیشرفت اسلام در مدینه، زمینه حضور در آن دیار را مناسب ارزیابی کرد. پس در نیمه شبی غوغاخیز و هراس‌آفرین، علی علیه السلام را در بستر خویش خواباند و خود در راه هجرتی تاریخی گام نهاد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۵

آن حضرت در روز دوشنبه ۱۲ ربیع‌الاول «۱» در میان فریادهای شادی و شور و شوق بسیار مردم روستای کوچک قبا به قبا وارد شد و در خانه یکی از سران روستا (کلثوم بن هدم) منزل گزید و خانه یکی دیگر از سران روستا (سعد بن خثیمه) را محل ملاقات خویش

قرار داد.

مردم مدینه، با اصرار فراوان از او خواستند به شهر مدینه، که تا آن زمان «یثرب» نامیده می‌شد، گام نهد؛ ولی او پاسخ داد: من در انتظار علی هستم و تا آمدن وی در اینجا می‌مانم. توقف پیامبر به طول انجامید و برخی، خسته از بلا تکلیفی و انتظار، به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: به مدینه رویم، رسول خدا صلی الله علیه و آله دیگر بار همان پاسخ را تکرار کرد. آنان گفتند: شاید علی یک ماه دیگر نیاید! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نه به زودی می‌آید، ان شاء الله. (۲) سرانجام این انتظار به پایان رسید و علی علیه السلام پس از پرداخت قرض‌ها و بازگرداندن امانت‌های پیامبر، همراه با خانواده آن حضرت و برخی از زنان مسلمان وارد قبا شد. رنج سفر او را آزرده و پاهایش را سخت مجروح ساخته بود. رسول الله صلی الله علیه و آله وی را در آغوش گرفت و آب دهان مبارکش را به پای وی مالید بدین سان علی علیه السلام تا هنگام شهادت هرگز گرفتار درد پا نشد.

ساخت مسجد

رسول الله صلی الله علیه و آله، که توقفش در دهکده قبا پانزده روز به درازا کشید، تصمیم گرفت برای فعالیت‌های عبادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان، پایگاهی به پا کند. بدین منظور مکان مسطح و وسیعی را، که در کنار خانه کلثوم بن هدم بود و از آن برای خشک کردن خرما استفاده می‌شد، انتخاب کرد.

به گفته طبرانی، رسول خدا به یارانش فرمود: نقشه این مسجد از سوی خداوند است و اینک شتر من مأمور این کار است. کسی بر شتر سوار شود و او را حرکت دهد تا ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۶

محدوده مسجد را مشخص سازد. ابوبکر برخاست و بر شتر نشست، ولی هرچه تلاش کرد شتر حرکت نکرد. به ناچار ابوبکر پیاده شد. پس عمر برخاست تا این مأموریت را انجام دهد، ولی تلاش او نیز بی‌ثمر بود و نتوانست شتر را حرکت دهد. در این هنگام، رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی فرمود: برخیز و بر شتر بنشین، چون علی بر پشت شتر قرار گرفت، شتر راه افتاد، محدوده‌ای را دور زد و سپس به جای نخست خویش بازگشت. بدینسان محدوده مسجد قبا مشخص شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله قبله آن را به سمت بیت المقدس تعیین کرد. (۱)

پیامبر برای ساخت این مسجد بسیار تلاش کرد. زنی به نام شمس بنت نعمان می‌گوید: هنگام ساخت مسجد قبا، پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌دیدم که سنگ‌های کوچک و بزرگ را برمی‌داشت تا آنجا که سنگینی سنگ‌ها پشت مبارکش را خم کرد. سپیدی خاک بر بدن مبارکش نمایان بود. (گاه) مردی از صحابه می‌آمد و می‌گفت: ای فرستاده خدا، پدر و مادرم فدایت باد! سنگ و خاک را به من واگذار تا به جای تو کار کنم. پیامبر می‌فرمود:

نه، تو نیز سنگ دیگری بردار. حضرت همواره در تلاش بود تا ساختمان مسجد پایان یافت. (۲)

در روزهایی که بنای خانه توحید ساخته می‌شد، عطر زمزمه‌های روح نواز صحابه، که بیانگر بینش الهی آنان و عشق خدایی‌شان بود، فضا را آکنده می‌ساخت و گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز با آنان هم‌نوا می‌شد.

عبدالله بن رواحه، این شعر را با آهنگی دل‌نواز می‌خواند: «أَفْلَحَ مَنْ يُعَالِجُ الْمَسَاجِدِ»؛ «آن که در پی ساختن و پرداختن مساجد است رستگار است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله با همان آهنگ، آخرین قسمت شعرش را تکرار می‌کرد و می‌فرمود:

«مساجدًا.»

سپس عبدالله ادامه می‌داد: «و یقرأ القرآن فیہ قائماً و قاعداً»؛ «آنکه پیوسته نشسته و ایستاده در مسجد قرآن می‌خواند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۷

پیامبر می‌فرمود: «و قاعداً.»

آنگاه عبدالله می‌خواند: «و لا یبیت اللیل عنه راقداً»؛ «و شب را نیز همواره بیدار بوده، به خواب نمی‌گذراند.»

پیامبر می‌فرمود: «راقداً.» (۱)

بدین سان ساخت اولین بنای توحیدی در اسلام، که دارای ۳ ردیف ستون چوبی بود، با تلاش مسلمانان به پایان رسید.

رابطه پیامبر با مسجد قبا

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مدتی دهکده قبا را ترک کرد و به مدینه رفت ولی تا واپسین روزهای زندگی هرگز رابطه خود را با این مسجد قطع نکرد. هر شنبه پیاده یا سواره به طرف مسجد قبا به راه می‌افتاد و نماز را در آنجا می‌گزارد. (۲) طبق نقلی دیگر، روزهای دوشنبه هر هفته در قبا نماز می‌خواند (۳) و نیز هر سال، صبحگاه هفدهم ماه مبارک رمضان به مسجد قبا می‌شتافت. (۴)

فضیلت مسجد قبا

درباره جایگاه معنوی این مسجد همین بس که قرآن کریم آن را مسجدی می‌خواند که: «بر پایه تقوا بنا نهاده شده است.»

لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ. (۵)

«همانا مسجدی که از اولین روز بر مبنای تقوا پایه گذاری شده است، شایسته‌تر است که تو در آن به نماز بایستی.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۸

بسیاری از مفسران، مراد از این آیه را مسجد قبا دانسته‌اند؛ گروهی مسجد النبی صلی الله علیه و آله و برخی هر دو مسجد را مصداق و مراد این آیه شمرده‌اند. (۱)

امام صادق علیه السلام به معاویه بن عمار فرمود:

از حضور در مشاهد خودداری مکن و یکی از این مشاهد مسجد قبا است؛ زیرا این همان مسجدی است که از اولین روز بر پایه تقوا بنا نهاده شده است. (۲)

روایات متعددی از رسول الله صلی الله علیه و آله و آئمه معصومین علیهم السلام نقل شده است که خواندن دو رکعت نماز در مسجد قبا را با انجام دادن یک عمره برابر می‌داند.

اسید انصاری می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در خانه خویش وضو گیرد و با نیتی خالص به مسجد قبا بیاید و جز گزاردن نماز انگیزه‌ای نداشته باشد و در آن دو رکعت نماز گزارد، پاداش یک عمره خواهد داشت. (۳)

امام صادق علیه السلام از رسول خدا نقل کرده است که فرمود: هر کس به مسجد من؛ یعنی مسجد قبا در آید و در آن دو رکعت نماز بخواند، با پاداش یک عمره بر می‌گردد. (۴)

عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام پرسید: می‌خواهم به مساجد اطراف مدینه بروم، از کدامین مسجد شروع کنم؟ امام صادق علیه السلام فرمود: از مسجد قبا آغاز کن و در آن بسیار نماز بگزار؛ زیرا اولین مسجدی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در این منطقه در آن نماز گزارد. (۵)

مکانهای تاریخی مسجد قبا

اشاره

در محل مسجد قبا سه مکان بسیار با اهمیت دیگر بود که متأسفانه، به بهانه توسعه مسجد! تخریب شد و از میان رفت. این مکان‌ها عبارتند از:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۳۹

۱- چاه انگشتر

در محل مسجد قبا چاهی بود که آب بسیار ناگوار و تلخی داشت. چون پیامبر صلی الله علیه و آله به آن محل آمد، مسلمانان گفتند: آب این چاه بسیار ناگوار و تلخ است، لطف کنید و آب دهان خویش را در آن بیفکنید تا گوارا شود. حضرت مقداری از آن آب را در دهان خویش گرداند و دوباره به چاه باز گرداند و آب چاه بسیار گوارا و شیرین شد و تا سالیانی کام زیارت کنندگان مسجد قبا را شیرین می‌ساخت. «۱» وقتی عثمان، در زمان خلافتش، خواست آب بنوشد، انگشتر رسول خدا که در دستش بود در چاه فرو افتاد، برای به دست آوردن انگشتر، همه آب را از چاه بیرون آوردند ولی هر چه کوشیدند انگشتر پیدا نشد. از آن روز این چاه را «بئر الخاتم» (چاه انگشتر) نامیدند. «۲»

۲ و ۳- مسجد فاطمه و علی علیهما السلام

در کنار مسجد قبا دو جایگاه به نامهای مسجد علی و مسجد فاطمه علیهما السلام وجود داشت. گروهی این مکانها را محل نماز آن بزرگواران، هنگام اقامت در قبا می‌دانند.

متأسفانه توسعه‌های اخیر به از میان رفتن این مکانها انجامیده است. «۳»

مسجد قبا در طول تاریخ، چندین بار توسعه یافت. ابتدا عثمان این کار را انجام داد.

پس از وی عمر بن عبدالعزیز و دیگر زمامداران در این مسیر گام برداشتند و ساختمان بسیار زیبای کنونی به وسیله حاکمان سعودی انجام یافته است.

به امید روزی که این مساجد به جایگاه اساسی و اصلی خود؛ یعنی آبادانی معنوی و مادی بازگردند و پایگاههای توحید و وحدت شوند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۰

درس بیست و سوم: مسجد النبی صلی الله علیه و آله**اشاره**

مرکز تحقیقات حج

رسول خدا صلی الله علیه و آله زمانی که وارد قبا شدند، مسجد قبا را بنا کردند، همچنین نخستین اقدام آن حضرت در مدینه منوره بنای مسجد النبی صلی الله علیه و آله بود. چنین اقدامی نشانگر اهمیت نقش مسجد در اسلام است.

شریف‌ترین مسجد پس از مسجد الحرام، مسجد النبی است که در مدینه منوره واقع است. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره نماز

خواندن در این مسجد فرمود:

«صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي تَعْدِلُ أَلْفَ صَلَاةٍ فِيَمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

«یک نماز در مسجد من، بهتر از هزار نماز در دیگر مساجد است، مگر در مسجد الحرام.»

مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز، مساحتی حدود ۲۰۷۱ متر داشت که با دیوارهای خشتی و گلی و پایه‌هایی از تنه درختان خرما بنا شده بود. سقف مسجد را نیز با شاخه‌های درخت خرما پوشانده بودند.

در سال هفتم هجرت، با گسترش اسلام و افزایش شمار مسلمانان، ضرورت توسعه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۱

مسجد مطرح شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر طول و عرض مسجد افزود تا آنکه مساحت آن به ۲۴۷۵ متر مربع رسید. در این توسعه، شکل مسجد به صورت مربع در آمد.

قبله مسجد نیز در سال دوم هجری از شمال به سمت جنوب تغییر کرد و از آن پس نماز نه به سوی بیت المقدس که قبله یهود بود، بلکه به سوی مکه خوانده می شد.

از بناهایی که همزمان با ساختن مسجد احداث شد، دو حجره در دیواره شرقی مسجد بود، این دو حجره برای سکونت رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسرانش سوده و عایشه ساخته شد. بعدها بر تعداد این حجره‌ها افزوده گشت. هر یک از اصحاب نیز که توانایی داشتند، حجره‌ای در کنار مسجد ساختند و در آن به مسجد گشودند و در وقت نماز از همان در وارد می شدند.

در سال سوم هجرت پیامبر دستور داد این درها، جز در خانه علی بن ابی طالب علیه السلام بسته شود.

با گسترش فتوحات اسلامی، جمعیت مسلمانان رو به فزونی نهاد و در این میان، مدینه به عنوان مرکز خلافت، جمعیت بیشتری را به خود جذب می کرد و از آن جا که مساحت مسجد گنجایش مسلمانان را نداشت، لذا خلفا در صدد توسعه مسجد برمی آمدند که این توسعه در چند مرحله انجام و تا پایان دوره عباسیان و سلطه مغول ادامه یافت و مسجد النبی صلی الله علیه و آله تا مساحت ۹۰۰۰ متر مربع گسترش یافت.

دوره حاکمان عثمانی:

در عهد امپراتوری عثمانی (قرن دهم هجری قمری)، تحولاتی در بازسازی و توسعه مسجد النبی صورت گرفت. سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۳۸ ه. ق. در بازسازی مسجد النبی کوشش‌هایی صورت داد، اما اقدام اساسی در سال ۱۲۶۵ ه. ق. به دست سلطان عبدالحمید آغاز گردید و در طی سیزده سال، مسجد به شکلی استوار و در عین حال زیبا بازسازی شد.

آنچه از آثار و اسامی امامان شیعه و خلفا و برخی صحابه بر کتیبه‌های مسجد النبی به چشم می خورد، یادگاری است از امپراتوری عثمانی که میان فرق اسلامی جمع کرده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۲

است. و جالب است که نام امام زمان به صورت «محمدالمهدی» بر یکی از کتیبه‌ها بگونه‌ای نوشته شده که کلمه «حی» از درون این طرح جلوه گر است.

توسعه در دوره سعودی:

دولت عربستان نیز در چند مرحله به بازسازی و توسعه مسجد النبی پرداخت و از سال ۱۳۷۳ ه. ق. رسماً کار بازسازی و توسعه را آغاز کرد.

در مرحله اول این بازسازی مساحت مسجد به ۱۶۳۲۷ متر مربع رسید و بر ظرفیت آن در قسمت‌های شمالی، غربی و شرقی افزوده شد، چیزی در همین حدود نیز در اطراف مسجد از خانه‌ها تخریب و در طرح توسعه مسجدالنبی قرار گرفت که به هنگام ازدحام جمعیت مورد استفاده زائران قرار می‌گیرد.

در مرحله دوم که از سال ۱۴۰۶ ه. ق. آغاز شد، مسجد بار دیگر توسعه یافت و به مساحتی حدود ۸۲۰۰۰ متر مربع رسید. علاوه بر آن، فضای گسترده‌ای نیز در اطراف مسجد تسطیح شد تا نمازگزاران بتوانند در آن جا اقامه نماز کنند. هم اکنون مجموع مساحت مسجد و اطراف آن، حدود ۴۰۰۵۰۰ متر مربع؛ یعنی برابر کل مساحت مدینه عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

قسمتهای مختلف مسجدالنبی صلی الله علیه و آله

* روضه شریفه:

قسمتی از مسجدالنبی که در ناحیه جنوب شرقی (رو به سمت قبله) قرار دارد، به نام روضه مطهره شناخته می‌شود، این قسمت فضیلت زیادی دارد و در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان «باغی از باغ‌های بهشت» معرفی شده است؛ (مَا بَيْنَ بَيْتِي وَمِثْرِي رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ).

روضه شریفه ۳۲ متر است که طول آن ۲۲ متر و عرض آن ۱۵ متر می‌باشد. در محدوده روضه مطهره، سه مکان مقدس دیگر نیز وجود دارد که عبارتند از:

۱- مرقد مطهر پیامبر صلی الله علیه و آله ۲- منبر ۳- محراب.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۳

- مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله

یکی از بهترین نقاط مسجد، مدفن رسول خداست؛ پیامبری که محبوب خدا و خلق بود و میراث گرانبهای اسلام، حاصل تلاش بیست و سه ساله آن حضرت است. در کنار شرقی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله حجره‌هایی برای زندگی همسران خود ساخته بود که تا نزدیک نود سال پس از رحلت آن حضرت نیز سر پا بود. ابتدا حجره‌ای برای سوده، پس از آن برای عایشه و در امتداد آن، حجره‌ای برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخته شد. مورخان نوشته‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجره‌ای که وفات یافت مدفون شد.

مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خلیفه دوم، در اتاق کوچکی قرار داشت و تا زمان توسعه مسجد در عهد ولید به همان شکل باقی بود، در آن زمان که قسمت شرقی مسجد توسعه یافت مرقد مطهر نیز در مسجد قرار گرفت.

اکنون محدوده حجره طاهره، که مرقد نیز داخل آن قرار دارد ۲۴۰ متر (۱۶ متر طول و ۱۵ متر عرض) مساحت دارد که ضریحی مطلقاً در اطراف آن کشیده شده است. در چهار گوشه حجره طاهره، چهار ستون مستحکم بنا شده که گنبد سبزی بر روی آن قرار دارد. این حجره دارای چند در است. در حجره فاطمه علیها السلام که نشانه محل حجره آن حضرت است. در تهجد در شمال حجره و در وفود یا باب‌الرحمه در جهت غرب و در توبه یا باب‌الرسول در جهت جنوب (قبله). در حجره طاهره محلی به عنوان قبر فاطمه علیها السلام با بقعه کوچکی مشخص شده و در داخل ضریح جای گرفته است. در قسمت جنوبی این بقعه نیز محراب فاطمه علیها السلام قرار دارد.

- منبر:

یکی از مکان‌های مقدّس در مسجد، محل منبر رسول خدا صلی الله علیه و آله است. در روایات آمده است که پیامبر در آغاز با تکیه بر تنه درخت خرما که یکی از ستون‌های مسجد بود، به ایراد خطبه می‌پرداخت، یکی از اصحاب پیشنهاد ساختن منبری داد تا رسول خدا روی آن بنشیند تا هم مردم او را ببینند و هم آن حضرت از ایستادن خسته نشود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۴

البته منبری که در حال حاضر وجود دارد منبری است که سلطان مراد عثمانی در سال ۹۹۸ ه. ق. دستور ساخت و نصب آن را داد. این منبر دارای دوازده پله است و یک اثر ارزشمند هنری است.

- محراب:

محراب در محلی ساخته شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آنجا نماز می‌گزارد و در اینکه محل نماز آن حضرت همین محراب فعلی است تردیدی نیست. زمانی که ولید دستور توسعه مسجد را داد و عمر بن عبدالعزیز آن را اجرا کرد، بر جایگاه نماز رسول خدا محرابی ساخته شد.

محراب‌های دیگری نیز که محل نماز برخی خلفا بوده در مسجد ساخته شده است.

* ستون‌های مسجد:

سقف مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بر ستون‌هایی قرار داشت که علاوه بر نگهداری سقف، مورد استفاده رسول خدا و اصحاب آن حضرت بود، از هر ستونی خاطره ویژه‌ای باقی مانده که موجب تقدس آن شده است. هر بار که مسجد بازسازی می‌شد، محل این ستون‌ها تغییر نمی‌کرد، جز این که ستون‌های قدیمی جای خود را به ستون‌های جدید می‌داد. طبعاً با توسعه، ستون‌های جدیدی نیز افزوده شد؛ به طوری که اکنون نزدیک به ۷۰۶ ستون در مسجد وجود دارد.

ستون‌هایی که در محل قدیمی مسجد، در قسمت جنوبی آن قرار داشته، اکنون با رنگ سفید از بقیه ستون‌ها مشخص شده و آن‌ها عبارتند از:

اسطوانة الحرس:

علی بن ابی طالب علیه السلام در کنار این ستون می‌ایستاد و از رسول خدا صلی الله علیه و آله محافظت می‌کرد. اسطوانة الحرس را به نام مصلائی علی نیز می‌شناسند و این ستون پیوند خاصی با آن امام همام داشته است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۵

اسطوانة التوبه:

ستون توبه یادآور خاطره تکان دهنده یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به نام ابولبابه است. وی مرتکب خطایی شد و خود را به ستون بست و توبه واقعی کرد. خداوند نیز توبه‌اش را پذیرفت و با دست مبارک رسول خدا ریسمان از گردن او گشوده شد. نماز خواندن و توبه در کنار این ستون فضیلت دارد.

اسطوانة الوفود:

یکی از کارهای روزانه رسول خدا ملاقات با سران قبایل بود. محل این ملاقات‌ها کنار ستونی بود که به اسطوانة الوفود معروف شد و اکنون نیز همین نام را دارد.

اسطوانة السیر:

نام محلی است که رسول خدا ایام اعتکاف را در آنجا به سر می‌برد و برای آن حضرت برگ‌هایی از درخت خرما پهن می‌کردند تا استراحت کند.

اسطوانة المهاجرین:

علت انتخاب نام مهاجرین برای این ستون، شاید این بوده است که مهاجران معمولاً در کنار این ستون می‌نشستند و با یکدیگر سخن می‌گفتند. این ستون به واسطه حدیثی که درباره فضیلت نماز گزاردن در کنار آن، از او نقل شده است به نام عایشه نیز شناخته می‌شود.

اسطوانة الحنانه:

رسول خدا صلی الله علیه و آله - چنانچه گفتیم - در آغاز، بر تنه درخت خرمايي تکیه می‌کرد و خطبه می‌خواند. نوشته‌اند زمانی که برای آن حضرت منبر ساخته شد، از این درخت ناله برخاست شبیه ناله شتر ماده‌ای که از بچه خود جدا شود و از این رو آن را ستون حنانه نامیده‌اند. بیش از صد تن از اصحاب رسول خدا این روایت را نقل کرده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۶

* صفة:

صفة نام مکانی است که گروهی از مهاجران مسلمان بی‌مسکن در سال‌های اولیه هجرت، در آنجا سکونت داشتند. زمینی که به آنها اختصاص داده شده بود، حدود ۹۶ متر مساحت داشت و مسقف بود و در میان باب جبرئیل و باب النساء قرار داشت. افرادی مانند بلال، ابوذر، مقداد، حذیفه و ... از اصحاب صفة بودند.

* مقام جبریل:

این محل بدان جهت به «مقام جبریل» شناخته شد که فرشته مقرب الهی از آنجا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌شد و به خدمت آن حضرت می‌رسید. این محل اکنون داخل حجره شریفه قرار دارد و قابل دسترسی نیست.

درهای نخستین مسجد

۱- باب الرحمه:

این در، در دیوار غربی مسجد قرار دارد. نامگذاری این در به «رحمت» برگرفته از حدیثی است که به موجب آن رسول خدا صلی الله علیه و آله به درخواست شخصی که از این در وارد شده بود، از خداوند طلب نزول باران کرد با دعای حضرت باران شروع به باریدن کرد تا آن که پس از هفت روز نیز طبق درخواست همان شخص تقاضای قطع باران گردید، این در را «باب عاتکه» نیز می‌نامند.

۲- باب جبریل:

این در، مدخل ورودی رسول خدا بود و در دیوار شرقی مسجد قرار دارد. در روایت آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدخل این در با جبریل ملاقات کرد و از این رو به باب جبرئیل نامگذاری شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۷

۳- باب السلام:

این در نیز در دیوار غربی مسجد قرار دارد و از زمان بنای نخستین مسجد، وجود داشته است.

۴- باب النساء:

یکی از درهای مهم مسجد که با توسعه مسجد در عهد خلیفه دوم ایجاد شد، باب النساء است که هم اکنون نیز بدین نام شهرت دارد. علت نامگذاری آن این است که این در، اختصاص به رفت و آمد زنها به مسجد داشته است. در توسعه‌های بعدی ده‌ها در جدید به مسجد افزوده شد.

مناره‌های مسجد:

زمانی که ولید مسجد را توسعه داد چهار مناره بر چهار گوشه مسجدالنبی ساخت. این مناره‌ها در گذر زمان جای خود را به مناره‌های بزرگتر و محکم‌تری داد و مناره‌های جدیدی نیز برای مسجد ساخته شد. چهار مناره اصلی مسجد عبارتند از: مناره‌های سلیمانیه و مجیدیه که در دو سوی ضلع شمالی جای گرفته و مناره‌های قایتبای و باب السلام که در دو سوی ضلع جنوبی (قبله) قرار دارند. در حال حاضر مناره‌های دیگری در توسعه اخیر به مسجد افزوده شده است. ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۸

درس بیست و چهارم: آشنایی با بقیع**اشاره****مرکز تحقیقات حج**

بقیع غرقد، گورستان مدینه منوره است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیاری از صحابه و پس از رحلت ایشان چهار تن از ائمه معصوم علیهم السلام و نیز تعدادی از بزرگان تابعین و سادات اهل بیت عصمت و طهارت در آن آرمیده‌اند. از آن زمان تا کنون نیز هزاران نفر از دانشمندان، زاهدان و صلحا، که در مدینه از دنیا رفته‌اند، در همین گورستان مدفون شده‌اند.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای آرمیدگان در این قبرستان احترام ویژه‌ای قائل بود. یکی از موالی رسول خدا گوید: نیمه شبی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا از خواب بیدار کرد و فرمود: من فرمان یافته‌ام تا برای مدفونین در بقیع طلب آمرزش کنم، همراه من بیا و من همراه آن حضرت حرکت کردم، وقتی پیامبر در میان قبور بقیع قرار گرفت: «فَاسْدِ تَغْفَرُ لِأَهْلِهِ طَوِيلًا»؛ «مدتی طولانی برای مدفونین در آن، از خداوند طلب مغفرت و آمرزش کرد.»

روش رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که از کنار قبرستان می‌گذشت و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاجِحُونَ».

بسیاری اوقات رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمت پایانی شب، کنار قبرستان بقیع می‌آمد و به دفن شدگان در آن درود می‌فرستاد و برایشان طلب مغفرت می‌کرد.

ام‌قیس گوید: کنار رسول خدا در بقیع ایستاده بودم، آن حضرت به من فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۴۹

امّ قیس! از این قبرها هفتاد هزار نفر برانگیخته می‌شوند، بدون حساب وارد بهشت می‌شوند و چهره‌های آنان همچون قرص ماه می‌درخشد.

علت آن که بقیع را، بقیع‌الغرقد نامیده‌اند آن است که نوعی درخت خاردار در این گورستان می‌روییده که نامش غرقد بوده و از این رو به «بقیع غرقد» معروف شده است.

برخی نیز گفته‌اند: بقیع غرقد نام زمینی است که نوعی درخت بلند توت آن را پوشانده باشد.

این گورستان که در قسمت شرقی مسجد النبی صلی الله علیه و آله قرار دارد، در دوره جاهلی اهمیت چندانی نداشته، لیکن پس از هجرت رسول خدا به مدینه و دفن بسیاری از چهره‌های سرشناس اسلامی در آن، از اهمیت و قد است ویژه‌ای برخوردار گردیده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله خود برخی شب‌ها تنها به بقیع می‌آمد و در آن جا به راز و نیاز با خدا می‌پرداخت.

بقیع تا یکصد سال قبل، دیوار و حصاری نداشته، اما هم اکنون با دیواری بلند محصور گشته و از گذشته تاکنون مسلمانان از هر فرقه و مذهب، پس از زیارت رسول خدا به اینجا آمده، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر آرمیدگان در این گورستان را زیارت می‌کنند.

قبور ائمه معصوم علیهم السلام و تعداد دیگری از دفن شدگان در بقیع، دارای قبّه و سرپناه بوده‌اند، لیکن هم‌اکنون تخریب گردیده و این قبرستان به صورت فضای باز و ساده‌ای در آمده و تنها برخی از قبور با دیواره‌های کوتاه، مشخص باقی مانده است.

دفن شدگان در بقیع

مقابل در کنونی، کمی سمت راست، قبرهای مطهر چهار امام معصوم علیهم السلام قرار دارد:

۱- امام حسن بن علی علیهما السلام

امام مجتبی علیه السلام در نیمه رمضان سال سوم هجرت، در مدینه زاده شد و از همان دوران کودکی به شدت مورد علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت، پس از رحلت آن حضرت، در کنار پدر بزرگوارش امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۰

شرکت جست و پس از شهادت پدر، به امامت منصوب و حدود شش ماه خلافت کرد تا اینکه معاویه جنگی را بر آن حضرت تحمیل نمود، مردم نیز ایشان را تنها گذاشتند و سرانجام به تحریک معاویه بن ابی سفیان در سال ۵۰ ه. ق. توسط همسرش جعدہ دختر اشعث بن قیس، مسموم شد و به شهادت رسید و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام

امام سجاد علیه السلام در سال ۳۸ ه. ق. به دنیا آمد و در دوران امام حسن بن علی علیهما السلام و پدر بزرگوارش حسین بن علی علیهما السلام رشد یافت. در کربلا همراه پدر بود اما به دلیل بیماری نتوانست سلاح به دست گیرد و بجنگد، از این رو، آن حضرت را با دیگر اسیران به شام بردند و از آن پس نزدیک سی و چهار سال امامت داشت و سرانجام در سال ۹۴ ه. ق. به تحریک ولید بن عبدالملک مسموم گردید و به شهادت رسید و در کنار امام مجتبی علیه السلام در بقیع دفن گردید. زهد و عبادت و کرم و بزرگواری آن حضرت زبانزد خاص و عام و دوست و دشمن بود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۱

۳- امام محمد بن علی بن الحسین علیهم السلام

امام باقر علیه السلام در سال ۵۸ ه. ق. به دنیا آمد و تا سال ۹۴ ه. ق. در کنار پدر بزرگوارش زندگی کرد. پس از شهادت پدر، رهبری را در دست گرفت و توانست شاگردان فراوانی را تربیت کند و در نشر معارف اسلامی اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله گام‌های بلندی بردارد.

آن حضرت را باقرالعلوم یعنی شکافنده دانش‌ها لقب داده‌اند. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ و یا ۱۱۷ ه. ق. به تحریک هشام بن عبدالملک به شهادت رسید و در کنار پدر بزرگوارش در بقیع به خاک سپرده شد.

۴- امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام

آن حضرت در سال ۸۰ یا ۸۳ ه. ق. به دنیا آمد و پس از شهادت پدر، رهبری پیروان اهل بیت علیهم السلام را بر عهده گرفت و در دوران حیات پربار خود، هزاران شاگرد را در رشته‌ها و علوم مختلف تربیت کرد. منصور، دومین خلیفه عباسی بر آن حضرت به شدت سخت گرفت و سرانجام در ۲۵ شوال ۱۴۸ ه. ق. به تحریک وی، آن حضرت مسموم گردید و به شهادت رسید و در بقیع، کنار جد و پدرش دفن شد.

در کنار قبور چهار امام، از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله دو قبر دیگر وجود دارد که یکی از آنها قبر عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگری قبر فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

عباس بن عبدالمطلب

وی از شخصیت‌های بزرگ قریش و ۲ یا ۳ سال از رسول خدا صلی الله علیه و آله بزرگتر بود. در مکه از اظهار ایمان خودداری می‌کرد، در سال دوم با اکراه به همراه قریش در جنگ بدر شرکت جست سپس به اسارت مسلمانان درآمد و با فدیة آزاد شد و سرانجام در زمره بهترین یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار آمد. پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام وفادار ماند و در سال ۳۳ ه. ق. در مدینه در گذشت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۲

فاطمه بنت اسد

او همسر ابوطالب و مادر علی علیه السلام و از نخستین بیعت کنندگان با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و در سرپرستی پیامبر سهم بسزایی داشت. وی از آن چنان قداستی برخوردار گردید که به درون کعبه راه یافت و فرزندش علی بن ابی طالب علیه السلام را در آن جا به دنیا آورد. در ماتم او رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت متأثر شد و بر جنازه‌اش نماز گزارد و در حالی که بر وی می‌گریست، در قبرش نهاد.

قبور فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله

در قبرستان بقیع سه تن از دختران رسول الله صلی الله علیه و آله به نامهای زینب، ام کلثوم و رقیه و نیز ابراهیم فرزند پسر آن حضرت مدفون‌اند.

زینب

بزرگترین دختر پیامبر صلی الله علیه و آله زینب بود که از خدیجه متولد شد و با ابوالعاص بن ربیع ازدواج کرد و در سال هشتم ه. ق. بدرود حیات گفت.

ام کلثوم

او همسر عثبه بود، پس از آن در سال سوّم هجرت به عقد عثمان درآمد و در سال ۹ ه. ق. وفات یافت و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر او می‌گریست در بقیع به خاک سپرده شد.

رقیه

رقیه در مکه به عقد عثمان درآمد، سپس به حبشه هجرت کرد، آنگاه از حبشه به مدینه آمد و سرانجام در سال دوّم هجرت بر اثر بیماری وفات یافت. برخی نیز وفات او را سال چهارم هجرت ذکر کرده‌اند. پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد او را در بقیع به خاک سپردند.

ابراهیم

ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در سال ۸ ه. ق. در مدینه از مادرش ماریه قبطیه متولد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۳

شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به او علاقه بسیار داشت و عاطفه نشان می‌داد لیکن سرانجام در سال دهم هجرت پس از یکسال و ده ماه از دار دنیا رفت و به دستور آن حضرت کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد. محلّ ولادت او به نام مادرش مشربه ام‌ابراهیم لقب گرفت که هم اکنون از آثار دیدنی مدینه به شمار می‌آید.

همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله

همسران رسول خدا نیز، به جز خدیجه کبری علیها السلام، همگی در بقیع مدفونند و اسامی آنان عبارت است از:

۱- ام سلمه:

وی از زمره نخستین گروندگان به اسلام بود و در سال ۶۰ ه. ق. بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- زینب بنت جحش:

وی ابتدا به عقد زید بن حارثه درآمد، در سال پنجم هجری از وی جدا شد و با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در سن پنجاه سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- ماریه قبطیه:

مادر ابراهیم پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله. است وی در سال ۱۶ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع دفن شد.

۴- زینب بنت خزیمه:

وی همسر یکی از صحابه رسول خدا بود که پس از شهادت او به عقد پیامبر صلی الله علیه و آله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۴

درآمد و سرانجام در حالی که بیش از سی سال نداشت در سال چهارم هجرت بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۵- عایشه دختر ابوبکر:

وی در سال چهارم بعثت به دنیا آمد و سه سال پس از مرگ خدیجه، با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و در سال ۵۷ یا ۵۸ ه. ق. درگذشت و در بقیع دفن شد.

۶- حفصه دختر عمر بن خطاب:

او ۵ سال قبل از بعثت زاده شد، سپس با خنیس بن حذافه ازدواج کرد و پس از درگذشت او به عقد پیامبر درآمد. بنا به گفته واقدی وی در سال ۴۵ ه. ق. در مدینه از دار دنیا رفت و در بقیع دفن شد.

۷- امّ حبیبه دختر ابوسفیان:

ام حبیبه پس از مرگ همسرش، به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و در سال ۴۲ یا ۴۴ ه. ق. در مدینه درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۸- جوئریه بنت حارث:

وی در سال ۵ یا ۶ هجری، پس از غزوه بنی المصطلق به ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و در سال ۵۰ یا ۵۶ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۹- صفیه:

او دختر حیی بن اخطب همسر ابوعبید سلام بن مشکم یهودی بود که پس از مرگ او به عقد کنانه بن ربیع یهودی در آمد و بعد از کشته شدن وی از جنگ خیبر، پیامبر صلی الله علیه و آله او را آزاد و سپس با وی ازدواج کرد. وی در سال ۵۰ یا ۵۲ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۵

۱۰- سوّده بنت زمعه

وی همسر سکران بن عمرو بود که پس از وفات او به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد.

در سال ۵۰ یا ۵۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۱- ریحانه بنت زید:

وی در سال ششم هجرت به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و پس از حجة الوداع درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

قبر عمه‌های پیامبر

۱- صفیه بنت عبدالمطلب:

وی همسر عوام بن خویند و مادر زبیر بود. در نبرد احد در زمره زنانی بود که به سوی احد آمد و بر شهادت حمزه مرثیه‌سرایی کرد. گویند او در جنگ خندق یک یهودی مهاجم را از پای درآورد. سرانجام در سال ۲۰ ه. ق. در حالی که ۷۵ ساله بود بدرود حیات گفت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- عاتکه بنت عبدالمطلب:

در برخی نقل‌ها آمده که عاتکه پس از آمدن به مدینه، در این شهر وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد. برخی نیز نوشته‌اند عاتکه اصلاً به مدینه نیامده و در مکه رحلت کرده است.

قبر دیگر زنان بافضیلت

۱- ام البنین:

ام البنین دختر جذام بن خالد بود که به همسری علی بن ابی طالب علیه السلام در آمد و چهار پسر از آن حضرت به نامهای: عباس، جعفر، عثمان و عبدالله به دنیا آورد که همگی همراه با حسین بن علی علیه السلام در کربلا به شهادت رسیدند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۶

ام البنین سپس در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- حلیمه سعدیه:

وی مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پس از آن که در مدینه بدورد حیات گفت، در بقیع دفن شد.

دیگر مدفونین در بقیع

۱- عقیل بن ابی طالب:

عقیل برادر امیرمؤمنان علی علیه السلام و بیست سال از آن حضرت بزرگتر بود و در راه گسترش اسلام فداکاریهای بسیاری از خود نشان داد، سپس در دوران پیری نابینا شد و قبل از واقعه حرّه در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲- عبدالله بن جعفر:

مادرش اسماء بنت عمیس بود. وی به هنگام هجرت جعفر به حبشه، در آن جا به دنیا آمد. در جنگ مته پدر را از دست داد و در طول حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس همراه با امیرمؤمنان علیه السلام فداکاریهای بسیاری در راه گسترش اسلام از خود نشان داد. علی علیه السلام زینب کبری علیها السلام را به ازدواج او در آورد، فرزندش عون در کربلا به شهادت رسید و دو فرزند دیگرش نیز به دست امویان در واقعه حرّه در مدینه به شهادت رسیدند. وی در سال ۸۰ هجرت به سن ۹۰ سالگی در مدینه در گذشت و در کنار عقیل در بقیع به خاک سپرده شد.

۳- محمد بن علی معروف به ابن حنفیه:

از شخصیت‌های معروف صدر اسلام و فرزند بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام است. در جنگ‌های آن حضرت با قاسطین و مارقین و ناکثین شرکت داشت و در سال ۸۰ ه. ق. در گذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۷

۴- ابوسفیان بن حارث:

پسر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در سال ۲۰ هجری در مدینه در گذشت و در بقیع دفن گردید.

۵- اسماعیل بن جعفر:

فرزند امام صادق علیه السلام بود که با اهل و عیال خود در منطقه غریض بسر می‌برد و سرانجام در دوران حیات پدر بزرگوارش در سال ۱۴۳ ه. ق. زندگی را بدرود گفت و در فاصله حدود ۱۵ متری قبور ائمه، در بقیع به خاک سپرده شد. پس از احداث خیابان اباذر، قبر اسماعیل به داخل بقیع منتقل گردید.

۶- عثمان بن مظعون:

از افاضل صحابه پیامبر و سیزدهمین فردی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد.

دوبار به حبشه هجرت کرد. در جنگ بدر شرکت داشت و پس از بازگشت در بیست و دومین ماه هجرت در گذشت. او اولین فرد از مهاجرین بود که در مدینه وفات یافت و در بقیع مدفون شد.

۷- اسعد بن زراه:

از بیعت کنندگان با پیامبر در عقبه و نخستین کسی بود که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز جمعه را در مدینه اقامه کرد. در سال اول هجرت و در حالی که هنوز بنای مسجدالنبی به پایان نرسیده بود در گذشت.

رسول الله صلی الله علیه و آله بر نعش وی حاضر شد، غسلش داد، کفن پوشانید و در حالی که می‌گریست او را در قبر نهاد و در بقیع دفن کرد.

۸- حُنَیس بن حُذافه:

از هجرت کنندگان به حبشه و از نخستین اسلام آورندگان بود. در اثر زخمی که در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۸

جنگ بدر و یا احد برداشت، سرانجام به شهادت رسید. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه‌اش نماز گزارد و او را کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرد.

۹- سعد بن معاذ:

از قبیله اوس و از صحابه بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در جنگ بدر پرچم‌داری اوسیان را برعهده داشت. در جنگ خندق مجروح و در آستانه شهادت قرار گرفت و سرانجام همزمان با غزوه بنی قریظه از دار دنیا رفت. پیامبر صلی الله علیه و آله بر جنازه او نماز گزارد و او را در بقیع در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرد.

۱۰- عبدالله بن مسعود:

از اولین کسانی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد، سپس در خواندن و آموختن قرآن به مرتبه والایی دست یافت و در جمع آوری قرآن نیز نقش داشت. وی در سال ۳۲ ه. ق. بدرود حیات گفت و در کنار قبر عثمان بن مظعون در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۱- ابوسعید خدری:

از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، در جنگ احد شرکت داشت و دارای دو خصلت علم و شجاعت بود. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان مناقب اهل بیت بود و در سال ۶۴ یا ۷۴ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در نزدیکی قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپرده شد.

۱۲- مقداد بن اسود:

از صحابه جلیل‌القدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و مورد علاقه آن حضرت بود و در سال ۳۳ ه. ق. در سن ۷۰ سالگی در جُزف، سه مایلی مدینه، درگذشت. جنازه‌اش را به مدینه حمل و در بقیع به خاک سپردند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۵۹

۱۳- ارقم ابن ابی ارقم:

از اولین گروندگان به اسلام بود و خانه‌اش در مکه مرکز تبلیغ و تعلیم رسول خدا صلی الله علیه و آله گردید. در بسیاری از نبردها و حوادث صدر اسلام حضور داشت و سرانجام در سن ۸۰ سالگی درگذشت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۴- حکیم بن حزام:

پسر برادر حضرت خدیجه بود که در روز فتح مکه اسلام آورد و پس از ۵۴ ه. ق.

در مدینه درگذشت.

۱۵- جابر بن عبدالله:

از صحابی مشهور بود و در ۱۹ غزوه شرکت داشت و پس از ۹۴ سال، به سال ۹۰ ه. ق. درگذشت.

۱۶- زید بن ثابت:

از جمع آورندگان قرآن بود. در سال ۴۵ یا ۵۰ ه. ق. وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۷- سهل بن سعد ساعدی:

در سال ۸۸ ه. ق. پس از یکصد سال زندگی در مدینه درگذشت.

۱۸- مالک بن انس:

از ائمه چهارگانه اهل سنت و پیشوای مالکی‌ها بود که در بین سالهای ۱۷۴ تا ۱۷۹ ه. ق. در مدینه وفات یافت و در بقیع به خاک سپرده شد.

۱۹- نافع المدنی:

از بزرگان تابعین بود که در بین سال‌های ۱۱۷ تا ۱۲۰ ه. ق. در مدینه درگذشت و در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۰

کنار قبر مالک بن انس در بقیع به خاک سپرده شد.

۲۰- نافع شیخ‌القراء:

یکی از قراء سبعة است که حدود ۷۰ سال برای مردم مدینه قرآن خواند. وی در سال ۱۶۹ ه. ق. در مدینه وفات نمود و در بقیع به خاک سپرده شد.

۲۱- اسامه بن زید:

در سال ۵۴ ه. ق. در سن ۵۷ سالگی در مدینه درگذشت.

۲۲- زید بن سهل، ابوطلحه انصاری.

از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در سال ۳۴ ه. ق. و یا در سال چهارم وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه درگذشت.

۲۳- شهدای حرّه:

تعدادی از شهدای واقعه حره نیز که به دستور یزید و توسط مسلم بن عقبه و سربازان وی به شهادت رسیدند، در قبرستان بقیع مدفون‌اند.

برخی از دفن شدگان دیگر در بقیع عبارتند از:

۱- عبدالرحمان بن عوف

۲- عثمان بن عفان

۳- سعد بن ابی وقاص

۴- ابوهریره

۵- صُهَیبِ بن سنان

۶- اسید بن حضیر

۷- حویطب بن عبدالعزی

۸- رکانه بن عبد یزید

۹- عبدالله بن سلام

۱۰- عبدالله بن عمرو

۱۱- ابوسلمه بن عبدالأسد

۱۲- عبدالله بن عتیک

۱۳- قتاده بن نعمان

۱۴- عمرو بن حزم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۱

- ۱۵- مخرمه بن نوفل
- ۱۶- عبدالله بن انیس
- ۱۷- براء بن معرور
- ۱۸- جبیر بن مطعم
- ۱۹- مشطح بن اثاثه
- ۲۰- معاذ بن عفراء
- ۲۱- ابن عمر بن نفیل
- ۲۲- مالک ابن التیهان
- ۲۳- ابوالسید ساعدی
- ۲۴- محمد بن مسلمه
- ۲۵- عویم بن ساعده
- ۲۶- کعب بن عمر

بیت الأحزان

در قسمت شمالیِ قبور ائمه بقیع، مکان کوچکی وجود داشته که فاطمه زهرا علیها السلام پس از مرگ پدر، آن جا می‌آمده و به شدت می‌گریسته است. این مکان به بیت‌الأحزان و یا مسجد فاطمه معروف بوده و تا اوایل سده اخیر بنایی داشت که مردم در آن جا زیارت خوانده و نماز می‌گزاردند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۲

درس بیست و پنجم: تاریخ حرم ائمه بقیع

«پیدایش»

حرم ائمه بقیع، که در کتب تاریخ بعنوان «مشهد» و «حرم» اهل بیت معروف گردیده، در سمت غربی و منتهی الیه بقیع واقع شده است. در این حرم مطهر، قبر چهارتن از ائمه اهل بیت؛ امام مجتبی، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام در کنار هم و به فاصله ۲-۳ متری این قبرها، قبر عباس، عموی گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در کنار آن نیز قبر دیگری است متعلق به فاطمه بنت اسد و به احتمال ضعیف متعلق به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که قبل از ویرانی ساختمان این حرم مطهر، همه این قبور در زیر یک گنبد قرار داشتند و دارای ضریح و صندوق زیبایی بودند.

درصد آنیم که سه موضوع را به صورت مستقل و جداگانه بررسی کنیم:

- ۱- تاریخ حرم ائمه بقیع.
- ۲- تاریخ ضریح ائمه بقیع.
- ۳- قبر فاطمه بنت اسد یا فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله.

اجمالی از تاریخ حرم ائمه بقیع:

اشاره

گرچه پس از گذشت قریب به یک قرن از تخریب حرم مطهر ائمه بقیع و از بین
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۳

رفتن تمام آثار این بنای باشکوه و معنوی، نمی‌توان همانند سایر ابنیه تاریخی و مذهبی، از آثار آن به عظمت و قدمتش پی برد و تاریخ ساختمان آن را به دست آورد، ولی آنچه از منابع مختلف به دست می‌آید، تا حدی می‌تواند ما را با تاریخ و چگونگی این حرم شریف آشنا سازد و بیانگر وضع این بنای فخیم و پرشکوه معنوی در طول تاریخ گردد.

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع علیهم السلام مانند سایر قبرها در محوطه مکشوف و بدون دیوار و سقف نبوده؛ بلکه قبر آنان مانند تربت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت رضا علیه السلام از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان، در داخل خانه‌ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب، به شکل مسجد تبدیل گردیده، سپس در محل همان ساختمان بزرگترین و مرتفع‌ترین گنبد و بارگاه بنا شده است و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظریف‌ترین و گرانبهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده و بالأخره در هشتم شوال سال ۱۳۴۴ ه. ق. به وسیله وهابیان منهدم گردیده است.

برای توضیح این حقیقت تاریخی، توجه به دو مطلب را لازم می‌دانیم:

۱- مقبره‌های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می‌شود که مردم مدینه که قبلاً اجساد در گذشتگان خود را در نقاط مختلف و در دو گورستان عمومی به نام گورستان «بنی حرام» و «بنی سالم» (۱) و گاهی در داخل منازل خود دفن می‌کردند، با رسمیت یافتن بقیع به مناسبت دفن جسد عثمان بن مظعون (۲) و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله (۳) به آنجا توجه نمودند و عده‌ای از صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بتدریج خاها و درختان موجود در بقیع را قطع و آن بخش را بعنوان آرامگاه خصوصی، به خانواده خود اختصاص دادند و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۴

بعضی از اقوام و عشیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل بعضی از منازل متصل به بقیع دفن گردیدند.

با اینکه وضع بقیع، با گذشت چهارده قرن، دگرگون شده و از قبور زیادی که در این آرامگاه تاریخی به افراد معروف از صحابه و شخصیت‌های اسلامی تعلق داشت، بجز تعدادی محدود باقی نمانده است، ولی در عین حال همین تعداد از قبور نیز می‌تواند مؤید گفتار این مورخان و بیانگر نظم و ترتیب موجود در آن دوران باشد؛ زیرا گذشته از اینکه قبور همه اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمت غربی بقیع واقع شده، هر گروه از آنان نیز به تناسب ارتباطشان با همدیگر و انتسابشان به رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک نقطه معین و جایگاه مخصوص و در کنار هم دفن شده‌اند؛ مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس و فاطمه بنت اسد در یک نقطه و در کنار هم و همه همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله (۱) در یک نقطه معین و در کنار هم و رقیه و امّ کلثوم دختران پیامبر در کنار هم و عمه‌های آن حضرت با امّ البنین در کنار هم، که مجموع این بخش به نام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است؛ همانگونه که سایر بخشهای مختلف بقیع نیز به نامهای خاصی نامیده شد؛ مانند «روحاء» و «زوراء». (۲)

و باز می‌بینیم پس از گذشت بیش از نیم قرن از رسمیت یافتن بقیع، تمام شهدای حرّه در یک نقطه از بقیع و در کنار هم به خاک سپرده شده‌اند.

۲- بقیع در پشت خانه‌های مدینه

مطلب دوّمی که در این بحث حایز اهمیت است این است که طبق دلایل موجود تاریخی، خانه‌ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع پیش از آنکه به صورت آرامگاه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۵

عمومی در آید و همانگونه که در معرفی آن گفته شده است: «شَرْقِيهَا نَخْلٌ وَ غَرْبِيهَا بُيُوتٌ» (۱)

از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه‌های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می‌نمود و به محل بقیع منتهی می‌گردید که بعضی از این منازل به تدریج برای دفن افراد مشخص مورد استفاده قرار گرفته (۲) و بعضی از آنها هم تخریب و به بقیع منضم گردیده است. (۳)

گرچه در صفحات آینده شاهد دلایل و قراین متعددی در این زمینه خواهیم بود ولی به نظر می‌رسد که نقل چند دلیل و شاهد تاریخی در اینجا ضروری است:

۱- در کتب تاریخی و مدینه شناسی، در معرفی «روحاء» که به بخشی از بقیع اطلاق می‌گردید؛ چنین آمده است:

«الرُّوحَاءُ الْمَقْبَرَةُ الَّتِي وَسَطُ الْبَقِيعِ يُحِيطُ بِهَا طُرُقٌ مُطَرَّقَةٌ» (۴)

«روحاء مقبره‌ای است در بخش میانی بقیع که راههای متعددی آنجا را احاطه نموده است.»

۲- و در بعضی از این منابع چنین معرفی شده است:

«الرُّوحَاءُ كُلُّ مَا حَاذَتْ الطَّرِيقَ مِنْ دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ إِلَى زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَّةِ الشَّرْقِيَّةِ.» (۵)

«روحاء، آن بخش از بقیع است که در محاذی راهی (کوچه‌ای) که از خانه محمد بن زید به زاویه شرقی خانه عقیل منتهی می‌گردد، قرار گرفته است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۶

۳- گرچه مورخان و مدینه شناسان اهل سنت همانند علمای شیعه، در محل دفن حضرت فاطمه علیها السلام اختلاف نظر دارند و لیکن همان نظرات مختلف نیز مؤید این واقعیت تاریخی و گویای وجود خانه‌ها و کوچه‌های متعدد و سمت غربی بقیع است.

زیرا گاهی می‌گویند: «قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ زَاوِيَةٌ دَارِ عَقِيلِ الْيَمَانِيَّةِ الشَّرْعِيَّةِ فِي الْبَقِيعِ.» (۱)

و گاهی می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ وَجَاءَ زُقَاقٌ نُبِيَّةٌ وَأَنَّهٗ إِلَى دَارِ عَقِيلِ أَقْرَبُ.» (۲)

و در مورد دیگر می‌گویند: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ حَدُّوْ زَاوِيَةِ دَارِ عَقِيلِ مِمَّا يَلِي دَارِ نُبِيَّةِ.» (۳)

و همچنین گفته شده است: «انَّ قَبْرَ فَاطِمَةَ مَخْرُجُ الزُّفَاقِ الَّذِي بَيْنَ دَارِ عَقِيلِ وَ دَارِ أَبِي نُبِيَّةِ.» (۴)

این تعبیرهای مختلف و جملات صریح، بیانگر وجود منازل و کوچه‌های متعدد در کنار بقیع است؛ کوچه‌هایی که خانه محمد بن زید را به زاویه خانه عقیل متصل می‌ساخت و کوچه‌ای که در میان خانه عقیل و نبیه قرار داشت و کوچه‌هایی که به محل بقیع منتهی می‌گردید.

و خانه‌ها و منازل که متعلق به محمد بن زید و عقیل بن ابی طالب و خانه‌دیگری متعلق به نبیه و ابن نبیه بوده و طبعاً منازلی متعلق به اشخاص دیگر که نیازی به معرفی آنها نبوده است.

خانه عقیل یا آرامگاه خانوادگی:

جالب توجه است که در میان این چند خانه، تنها خانه عقیل بن ابی طالب دارای اهمیت و خصوصیت ممتاز است و به طوری که در

صفحات آینده خواهیم دید این خانه است که مورد توجه رسول خدا صلی الله علیه و آله و افراد سرشناس پس از آن حضرت بوده و نیز

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۷

همانگونه که در تعبیرهای قبلی ملاحظه کردید، معرفی منازل دیگر در جهت معرفی خانه عقیل و در حول محور آن می‌باشد. این اهمیت و خصوصیت، از آنجا بوجود آمده است که این خانه گرچه از نظر ساختمانی یک خانه مسکونی و منتسب به عقیل بن ابی طالب بوده، اما در عین حال به آرامگاه خصوصی و خانوادگی اقوام و فرزندان رسول خدا مبدل گردیده است و اولین کسی که در داخل آن دفن شده، فاطمه بنت اسد «۱» و به احتمال ضعیف، فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و پس از آن عباس عموی پیامبر است و پس از آنها پیکر پاک و مطهر چهارتن از ائمه هدی علیهم السلام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این بیت به خاک سپرده شده‌اند و این موضوع از مسلمات تاریخ است و دیده نشده که مورخ و مدینه شناسی در اصل این مطلب شک و تردید و یا نظر مخالفی داشته باشد، مگر در مورد قبر متعلق به فاطمه علیها السلام که آیا منظور از وی فاطمه بنت اسد است و یا فاطمه دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله که در بخش سوم این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت. اینک بر می‌گردیم به نمونه‌هایی از متن تاریخ و نص گفتار چند تن از مورخان:

قبر عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه بنت اسد در خانه عقیل:

۱- ابن شُبّه (متوفای ۲۶۲ ه. ق.) قدیمی‌ترین مورخ و مدینه شناس می‌گوید: «دُفِنَ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عِنْدَ قَبْرِ فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدِ بْنِ هَاشِمٍ فِي أَوَّلِ مَقَابِرِ بَنِي هَاشِمٍ الَّتِي فِي دَارِ عَقِيلٍ»؛ «۲»
«عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل، در کنار قبر فاطمه بنت اسد دفن شده است.»
۲- ۳- جمله صریح را مورخ و مدینه شناس معروف، سمهودی «۳» و مدینه شناس سوم احمد بن عبدالحمید «۴» نیز در کتاب خود نقل نموده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۸

قبر امام مجتبی در خانه عقیل:

مورخ اخیر (احمد بن عبدالحمید) پس از تصریح به اینکه قبر فاطمه و عباس در داخل خانه عقیل قرار گرفته است، می‌گوید: مؤید این حقیقت تاریخی، مطلبی است که ابن حبان آورده است و آن این که پس از اقامه نماز به جنازه حسن بن علی علیهما السلام بدن او در بقیع و در کنار جده‌اش فاطمه بنت اسد دفن گردید. «۱»
و باز در «تاریخ المدینه» و منابع دیگر، آمده است که حسن بن علی علیهما السلام به برادرش وصیت کرد که بدن او را در کنار قبر جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاک سپارد، سپس فرمود اگر بنی‌امیه مخالفت کنند در کنار مادرم فاطمه دفن کنید و طبق وصیت آن حضرت در مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه به خاک سپرده شد. (فَدْفِنَ فِي الْمَقْبَرَةِ إِلَى جَنْبِ فَاطِمَةَ). «۲»
شیخ مفید و طبرسی این وصیت را چنین نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: «ثُمَّ رُدُّنِي إِلَى جَدَّتِي فَاطِمَةَ بِنْتِ اسَدٍ فَأَدْفِنِي هُنَاكَ». «۳»

قبور سه تن از ائمه اهل بیت در کنار قبر امام مجتبی علیه السلام:

ابن نجار (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) می‌گوید: قبر عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و قبر حسن بن علی بن ابی طالب در زیر یک قبه

مرتفع و قدیمی قرار گرفته است. سپس می‌گوید: «وَمَعَهُ فِي الْقَبْرِ ابْنُ أَخِيهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ وَابُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَأَبْنُهُ جَعْفَرُ الصَّادِقِ». (۴)

و امام غزالی می‌گوید: «وَيَسْتَحَبُّ أَنْ يَزُورَ قَبْرَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَفِيهِ أَيْضاً قَبْرُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ». (۵)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۶۹

مسعودی (م ۳۴۶ ه. ق.). مورخ معروف درباره امام سجاد علیه السلام می‌گوید: «وَفِي سَيِّئَةِ خَمْسٍ وَ تَسْبِعِينَ قُبُصَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ دُفِنَ فِي بَقِيعِ الْغَرْقَدِ مَعَ عَمِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ». (۱)

و درباره وفات امام باقر علیه السلام می‌گوید: «وَ دُفِنَ بِالْبُقِيعِ مَعَ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ». (۲)

و در مورد وفات امام صادق علیه السلام می‌گوید: «تُوفِيَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ سَنَةَ ثَمَانَ وَ أَرْبَعِينَ وَ مِائَةً وَ دُفِنَ بِالْبُقِيعِ مَعَ أَبِيهِ وَ جَدِّهِ». (۳)

نتیجه: هدف از نقل این چند نمونه تاریخی، همانگونه که اشاره گردید، بیان این نکته است که بدن فاطمه و عباس در محوطه باز و بدون دیوار و سقف دفن نشده‌اند؛ بلکه از ابتدا در زیر سقف و در داخل خانه‌ای که به عقیل بن ابی طالب تعلق داشت به خاک سپرده شده‌اند و پس از این دو بزرگوار، بدن پاک و مطهر ائمه چهارگانه اهل بیت علیهم السلام نیز در کنار آن دو قبر و در همان خانه و در زیر همان سقف دفن گردیده‌اند.

چرا در داخل منزل؟!

ممکن است این پرسش در ذهن به وجود آید که با وجود بقیع، چرا پیکر عده‌ای از اقوام و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله در خارج این آرامگاه عمومی و در داخل خانه عقیل دفن گردیده است و اگر اولین جسدی که در این خانه دفن شده است، متعلق به فاطمه بنت اسد باشد، چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصاً بدن او را بجای داخل بقیع، در داخل منزل به خاک سپرده است؟!

پاسخ این پرسش برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنایی داشته باشند، واضح و روشن است؛ زیرا آن روز دفن شدن افراد متشخص و مورد احترام، به جای گورستان عمومی، در داخل منازل بود و توجه به آرامگاه‌های خصوصی بیش از آنچه که امروز در دنیا مرسوم است، معمول و رایج بوده است. بعنوان مثال می‌توان از دفن شدن عبدالله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۰

پدرگرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه ابن نابغه (۱) و رافع بن مالک (۲) در خانه آل نوفل که پس از شهادت وی در احد و انتقال جنازه‌اش به مدینه انجام گرفت و از سعد بن مالک (۳) انصاری که در کنار خانه «بنی قارط» دفن گردیده است یاد نمود، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیشنهاد امام مجتبی علیه السلام در این راستا از همین نمونه‌ها است.

و اساساً دفن شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام در داخل بیت و حجره خویش، از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می‌آمد.

آنچه در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله تازگی داشت، گفتار امیر مؤمنان علیه السلام بود که: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيًّا فِي مَكَانٍ إِلَّا وَارْتِضَاهُ لِرُؤْسِهِ وَ إِنِّي دَأْفُنُهُ فِي حُجْرَتِهِ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا». (۴)

که صحبت از دفن شدن در محل قبض روح رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، نه در داخل بیت و حجره بودن.

و در مورد حضرت زهرا، موضوع حساس، دفن شدن آن حضرت طبق وصیتش مخفیانه و شبانه و بدون اطلاع سران قوم بوده، نه دفن شدن در داخل حجره (و تولی امیر ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۱)

المؤمنین علیه السلام غسلها فی جوف اللیل و دفنها سرّاً بوصیته منها فی ذلک. (۱)

در خانه عقیل، جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله:

در کتب حدیث و تاریخ، روایات متعددی آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در اوقات مختلف، در کنار بقیع می ایستاد و در آنجا به مناجات می پرداخت و بر اهل بقیع دعا می کرد و از خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می نمود و گاهی نیمه‌های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می نمود.

در ارتباط با این مطلب و راجع به محل توقف و جایگاه دعای آن حضرت در کنار بقیع، روایتی در منابع مدینه شناسی و از علما و نویسندگان اهل سنت نقل گردیده است که دارای اهمیت و متناسب با این بحث تاریخی است.

متن روایت بنا به نقل سمهودی، از اولین مدینه شناس و مورخ ابن زباله، زنده در سال ۱۹۹ ه. ق. چنین است:

عَنْ خَالِدِ بْنِ عَوْسَجَةَ: «كُنْتُ اذْعُو لَيْلَةَ الی زاویه دارِ عَقِيلِ بْنِ اَبی طَالِبِ الَّتِي تَلِي بَابَ الدَّارِ فَمَرَّ بِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُرِيدُ العُرَيْضَ مَعَهُ اَهْلُهُ فَقَالَ لِي: اَعَنْ اَثْرَ وَقَفْتْ هِيهنا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: هَذَا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ و آله بِاللَّيْلِ اِذَا جَاءَ لَيْسَ تَغْفِرُ لَأَهْلِ البَقِيعِ». (۲)

خالد بن عوسجه می گوید: «شبی رو به سوی زاویه خانه عقیل که در جنب در این خانه قرار گرفته است، دعا می کردم جعفر بن محمد علیه السلام که به همراه خانواده اش عازم عریض بود، مرا در آن حال دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی شنیده‌ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول خداست، شب هنگام که برای استغفار اهل بقیع می آمد در اینجا توقف می نمود.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۲

استحباب و استجاب دعا در این جایگاه

سمهودی پس از نقل این روایت از ابن زباله، از وی چنین بازگو می کند که: این خانه متعلق به عقیل و همان خانه است که او و برادر زاده اش عبدالله بن جعفر در آن دفن شده‌اند و استادم (زین مراغی) می گفت: بهتر است مسلمانان در این محل به دعا و مناجات پردازند و من شخصاً از افراد زیادی از اهل دعا و معنا شنیده‌ام که دعا در کنار این خانه و در نزدیکی این قبر مستجاب است. آنگاه اضافه می کند: و این استجاب دعا شاید به برکت وجود قبر عقیل و یا به جهت قبر عبدالله بن جعفر است که خداوند به پاداش کثرت بذل وجودش استجاب دعا و قضای حوائج را در کنار قبر وی قرار داده است.

ابن زباله سپس می گوید: و از اتفاقات جالبی که در این محل برای یکی از افراد متدین و مورد وثوق رخ داده، این است که او به هنگامی که در این محل مشغول دعا و راز و نیاز بوده، چشمش به صفحه کاغذی که در پیش رویش بوده می افتد و بعنوان تفاعل آن را بر می دارد و با حیرت و تعجب مشاهده می کند که در هر دو طرف صفحه، این آیه نوشته شده است: وَقَالَ رَبُّكُمْ اذْعُونِي اسْتَجِبْ لَكُمْ.

پاسخ سمهودی و توجیه او!

سمهودی پس از بیان تعلیل و توجیه ابن زباله و با قبول اصل روایت و استجاب دعا در این جایگاه و در کنار این خانه، به ردّ گفتار ابن زباله پرداخته، می‌گوید: من تاکنون در گفتار هیچ یک از مورخان و مدینه شناسان دلیل و نشانی از دفن شدن عبدالله بن جعفر در این محل نیافته‌ام، بلکه مورخان در اصل محل دفن وی، اختلاف نظر دارند که آیا در مدینه است یاد در ابواء. «۱»

سمهودی سپس می‌گوید: اما دلیل استجاب دعا در این محل همان است که در گفتار جعفر بن محمد علیهما السلام آمده، که این محل جایگاه دعای رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است و در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۳

تأیید آن اضافه می‌کند: و از اینجاست که دعا کردن در تمام اماکن و نقاطی که پیامبر صلی الله علیه و آله در آنها دعا نموده، مستحب و مستحسن است؛ زیرا در این اماکن به برکت دعای آن حضرت امید اجابت و نیل به آمال، بیش از نقاط دیگر است. «۱»

و این بود نظریه و توجیه سمهودی و اشکال وی به توجیه ابن زباله در مورد استجاب دعا در کنار خانه عقیل.

بررسی و تحلیل اصل موضوع

به نظر نویسنده، گفتار هر دو مدینه شناس دارای اشکال و ایراد است و تحلیل و برداشت آنان از این روایت مهم که ناظر بر یک حقیقت والا- و نکته حساس است، غفلت از «اصل» و پرداختن به «فرع» و نادیده گرفتن ریشه و توجه نمودن بر شاخ و برگ است؛ زیرا مطلب مهم و نکته ظریف و قابل توجه در این روایت شریف، این جمله از گفتار امام صادق علیه السلام است: «هذا مَوْقِفُ نَبِيِّ اللَّهِ بِاللَّيْلِ إِذَا جَاءَ لِيَسْتَعْفِرَ لِأَهْلِ الْبَقِيعِ» پس از اینکه حضرت از خالد بن عوسجه پرسید: آیا راجع به این محل که ایستاده‌ای و مشغول خواندن دعا هستی خبر و مطلب خاصی برای تو نقل نشده است؟ و او پاسخ منفی داد، امام علیه السلام فرمود: این محل جایگاه همیشگی پیامبر است، شب هنگام که برای استغفار بر اهل بقیع می‌آمد در این محل توقف می‌فرمود.

آری، این مطلب است که قابل دقت و بررسی است که چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله محل خاصی را در مقابل در خانه عقیل جهت دعای خود اختصاص داده و در دل شبها در این جایگاه مخصوص و در کنار در این خانه با خدای متعال به راز و نیاز می‌پرداخته است.

و این نکته اصلی و حساس روایت است که بایستی مورد توجه و محور بحث و تحلیل نویسندگان و مدینه شناسانی همانند: «ابن زباله» و «سمهودی» قرار می‌گرفت و با حلّ این موضوع اصلی، مسأله فرعی و جنبی آن؛ یعنی استجاب و استجاب دعا در این مکان نیز روشن می‌گردید.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۴

اخبار غیبی و پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله

رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول نبوتش مسائل حساس و حوادث مهم آینده و خصوصاً مسائل و پیشامدهایی که مربوط به خاندان و اهل بیتش بوده و ارتباط با اسلام و مسلمین داشته، خبر داده و پیروانش را از وقوع چنین حوادث مهم مطلع ساخته است و آن بخش از این حوادث که دارای اهمیت فوق‌العاده و مربوط به سرنوشت اسلام و عجین و آمیخته با اهداف اصلی بعثت بوده، هم از طریق گفتار و هم با عمل و رفتارش مسلمین را به اهمیت موضوع متوجه ساخته است؛ مثلاً آنجا که اصل ولایت و وصایت مطرح است، از دو جنبه قولی و عملی و از طریق سمعی و بصری استفاده نموده و امت خود را در جریان امر قرار داده است. آن حضرت در غدیر خم دستور اجتماع حجاج را در سرزمینی داغ و سوزان صادر می‌کند و آنقدر صبر و حوصله بخرج می‌دهد تا همه عقب ماندگان و پیش روان قافله گرد هم آیند و مسلمانان با این عمل رسول خدا و قبل از بیان موضوع به اهمیت آن پی می‌برند، سپس با

گفتارش و با معرفی عملی امیر مؤمنان علیه السلام هدف اصلی را به اطلاع حاضران می‌رساند که: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». و با اینکه به امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرمود: «أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى» (۱) و «أَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (۲)

عملاً نیز دستور داد همه درها را که به مسجد باز می‌شد ببندند بجز در خانه علی، و آنگاه که اعتراض نمودند، فرمود: «مَا أَنَا سَدَدْتُ أَبْوَابَكُمْ وَفَتَحْتُ بَابَهُ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي بِسَدِّ أَبْوَابِكُمْ وَفَتْحِ بَابِهِ». (۳) و با اینکه اعلان طهارت و معرفی اهل بیت از طریق وحی انجام گرفته بود و مسلمانان آیه تطهیر را قرائت می‌نمودند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله عملاً و به مدت نه ماه، روزی پنج‌بار و در اوقات پنجگانه نماز در مرئی و منظر نمازگزاران و در مقابل دید انصار و مهاجران که در صفوف نماز در انتظار مقدمش بودند و آستانه خانه امیر مؤمنان و در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۵

کنار در خانه او که به مسجد باز می‌شد می‌ایستاد و می‌فرمود: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً الصَّلَاةُ، الصَّلَاةُ». (۱) و اما موضوعات و حوادث مهم دیگر که جزو اصول اسلام نبوده، آنها نیز از دید وسیع و چشم حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع چنین حوادثی را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان رسانیده و از تحقق این پیش آمده‌ها در آینده دور و نزدیک خبر داده است که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگویی نامیده می‌شود و گاهی به خود این نوع اخبار ملاحم اطلاق می‌گردد؛ همانگونه «سنت» که محتوای حدیث است به خود حدیث هم اطلاق می‌گردد. اینک از میان صدها ملاحم که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آنها خبر داده است به نقل دو نمونه اکتفا می‌کنیم:

جنگ و خون ریزی در احجار زیت:

در ضمن حدیث مفصلی که در منابع حدیثی اهل سنت نقل شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله چند حادثه مهم را به صحابی بزرگ، ابوذر غفاری گوشزد می‌کند و با این جمله: «يَا أَبَا ذَرٍّ كَيْفَ أَنْتَ» از وقوع آنها، او را باخبر می‌سازد و از جمله این حوادث این است:

«كَيْفَ أَنْتَ إِذَا رَأَيْتَ أَحْجَارَ الزَّيْتِ قَدْ غُرِقَتْ بِالدَّمِ». (۲)

«چگونه خواهی بود روزی که جنگ سختی در مدینه پیش آید و احجار زیت در خون غرق شود.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۶

این حدیث رسول خدا که از ملاحم است، از حادثه مهم و از قیام شجاعانه و شهادت مظلومانه یکی از فرزندان بنام محمد ملقب به نفس زکیه «۱» که در سال ۱۴۵ ه. ق. در احجار زیت، یکی از محله‌های معروف مدینه اتفاق افتاد، خبر می‌دهد و اهمیت این قیام مقدس را که در مقابل یکی از طواغیت و ستمگران معروف عباسی، ابو جعفر منصور دوانیقی بود، ترسیم می‌کند.

جنگ خونبار در بیابان فح «۲»

بر اساس نقل ابوالفرج اصفهانی، رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر خود به مکه، چون به بیابان «فح» رسید، از مرکب خویش پیاده شد و در این سرزمین دو رکعت نماز گزارد و در حال

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۷

نماز به شدت گریست، اصحاب و یاران آن حضرت متأثر و محزون شدند و چون علت اندوه و گریه آن حضرت را پرسیدند،

فرمود: چون رکعت اول نماز را خواندم جبرئیل با این پیام بر من نازل شد: ای محمد، یکی از فرزندان تو در این محل به شهادت می‌رسد و کسی که در رکاب او شهید شود به ثواب دو شهید نائل خواهد شد؛ (نَزَلَ عَلَيَّ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِّنْ وُلْدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَاجْرُ الشَّهِيدِ مَعَهُ اجْرُ شَهِيدَيْنِ) «۱»

پیاده شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیابان خشک و ریگزار (فخ) و نماز خواندن آن حضرت قبل از اینکه پیام جبرئیل را اعلان کند، عملاً اخبار از یک ملحمه و حادثه دیگری است که در روز ترویبه سال ۱۶۹ در این بیابان اتفاق افتاد و حسین بن علی بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب علیهم السلام که بر ضد هادی عباسی قیام کرده بود، به شهادت رسید.

حضور رسول خدا در کنار خانه عقیل از ملاحم است:

از طرفی احادیث ملاحم که دو نمونه از آن را ملاحظه کردید، نشانگر این است که حوادث دور و نزدیک مربوط به خاندان و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از نظر آن حضرت به دور نبوده و از طرق مختلف گاهی با بیان و گفتار و گاهی با عملی گویا از وقوع چنین حوادثی خبر داده است و از طرف دیگر هیچ عمل و گفتار آن حضرت نمی‌تواند بدون جهت و بدون یک هدف و مقصد مشخصی انجام پذیرد و لذا می‌توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا در مقابل در خانه عقیل بن ابی طالب از همان ملاحم و پیشگویی‌ها است که آن حضرت می‌خواست عملاً اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهارتن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر مبدل خواهد شد، بیان کند، همانگونه که در مقابل خانه امیر مؤمنان علیه السلام چنین عملی را طی نه ماه انجام داده است.

آری رسول خدا صلی الله علیه و آله خواسته است که با «موقف» قرار دادن در خانه عقیل، این معنی را تفهیم کند که اگر امروز این خانه خشت و گلی متعلق به عقیل بن ابی طالب است، در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۸

آینده به یکی از بیوتی که ... أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُزْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ ... مبدل خواهد گردید و اگر این در و دیوار امروز جنبه شخصی دارد، فردا محل تسبیح و تحلیل مردانی خواهد شد که ... لَا تَلْهَيْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ ... و اگر امروز این خانه مطمح انظار و مورد توجه عامه نیست، به مرور زمان، مهبط ملائکه و محل نزول فرشتگان و مورد رحمت و برکت خداوند متعال خواهد شد. مگر نه این است که روزی مسجد پیامبر و محل تربت پاک او نیز چنین وضعیتی داشت.

چگونه ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله از حادثه‌ای که پس از صد و پنجاه سال در یکی از میادین مدینه واقع می‌شود سخن بگوید و اهمیت آن را گوشزد کند و توجه صحابه و مسلمانان را به شخصیت نفس زکیه جلب و احجار زیت را که غرق خون خواهد شد پیشاپیش در اذهان تجسیم و ترسیم نماید، اما از مدفن چهار تن از ائمه اهل بیت که علت مبقیه اسلام و حفظه اسرار خداوند و رحمت موصوله و آیت مخزونه او هستند، سخن نگوید؟!

چگونه ممکن است پیامبر خدا با پیاده شدن از مرکب خویش و نماز خواندن در بیابان فخ و اعلان شهادت یکی از فرزندان که پس از صد و شصت سال اتفاق می‌افتد نام این بیابان و خاطره این حادثه را زنده و جاویدان سازد اما خاطره و یاد جایگاهی را که ابواب ایمان و امناء رحمان و ائمه معصوم در آن آرمیده‌اند، به فراموشی بسپارد؟!

به عقیده نگارنده با توجه به نمونه‌ها و شواهد یاد شده، رسول خدا صلی الله علیه و آله که از طریق گفتارش ائمه هدی را معرفی می‌نمود و می‌فرمود: «مِنْ وُلْدِي أَحَدَ عَشَرَ نَقِيًّا نُجَبَاءَ مُحَمَّدٍ» «۱»

و «يَكُونُ اثْنِي عَشَرَ أَمِيرًا كُلَّهُمْ مِنْ قُرَيْشٍ» «۲»

با موقف قرار دادن کنار خانه عقیل می‌خواست این خانه را عملاً به مسلمانان معرفی کند و توجه آنان را به عظمت و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۷۹

اهمیت این مکان شریف جلب نماید و به امت اسلامی اعلان کند که این جایگاه در آینده یکی از کانون‌های مهم توحید و معرفت خواهد شد و تا قیامت به صورت یکی از بزرگترین قلّه‌های نور و برهان و حکمت و عرفان خواهد درخشید.

با این توجیه، علت استحباب و استجاب دعا در کنار خانه عقیل روشن می‌شود که این استحباب و استجابت نه در اثر وجود قبر عقیل و عبدالله جعفر در گوشه این خانه است و حتی نه تنها در اثر توقف رسول خدا صلی الله علیه و آله در این جایگاه بوده است، بلکه باید در این محل حقیقت دیگری را جستجو کرد و پی کشف واقعیت مهمتری گردید که شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله هم برای اعلان آن حقیقت، این جایگاه را محل دعا و مناجات خویش قرار داده است.

و اگر ابن زباله و سمهودی و همفکرانشان به جای ظاهر این خانه، به باطن آن راه می‌یافتند و به جای «بیت» با «اهل بیت» آشنا می‌شدند، به این واقعیت می‌رسیدند که به یمن وجود قبر پاک و مطهر چهار تن از اهل بیت در این خانه است که خداوند متعال همانگونه که آنان را تطهیر نموده دعا در کنار قبورشان را نیز مستجاب کرده است.

و در می‌یافتند که نه تنها دعای آنان که ولایت این خاندان را پذیرفته و در داخل خانه و حرم امنشان جایگزین شده‌اند، مورد قبول است، بلکه حتی کسانی که به این مرحله نرسیده‌اند اما توانسته‌اند به طور ناخود آگاه به حریم حرمان و به بیرون خانه امنشان قدم بگذارند، باز هم به برکت قبور پاکشان از فضل و رحمت خدا مأیوس نیستند و وعده:

... اذْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ... شامل حال آنان نیز خواهد گردید.

آیا رسول خدا از آینده خانه عقیل سخن گفته است!؟

اشاره

به عقیده نگارنده و بر اساس مطالب گذشته، اگر آن روز از محضر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله علت توجه خاص آن حضرت را به این محل می‌پرسیدند، پاسخ آن حضرت در این مورد نیز صریح و روشن بود که این مکان در آینده مدفن چهار تن از فرزندان معصوم و اهل بیت من و آرامگاه چهار ستاره از دوازده ستاره درخشان آسمان ولایت و امامت که به دست دشمنان آیین من شهید می‌شوند، خواهد گردید، همانگونه که در مورد حادثه فح

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۰

فرمود: «نَزَلَ عَلَيَّ جَبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَجُلًا مِنْ وَلَدِكَ يُقْتَلُ فِي هَذَا الْمَكَانِ ...»

و بلکه شواهد تاریخی، نشانگر تصریح رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه و قرائن موجود مؤید گفتاری از آن حضرت در کشف و بیان این حقیقت است؛ زیرا در تاریخ زندگی و شرح حال عده‌ای از افراد سرشناس و کسانی که برای خود شخصیت اجتماعی قائل بودند می‌بینیم در آخرین روزهای زندگی خویش و آنگاه که خود را در آستانه مرگ حتمی می‌دیدند، سعی و تلاش می‌کردند که قبر آنان به جای روحاء بقیع و کنار قبر عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله در داخل خانه عقیل و در محوطه این آرامگاه خصوصی قرار بگیرد و اگر به چنین موفقیتی نائل نشدند حداقل در کنار این خانه و در نزدیکترین نقطه آن دفن شوند تا از این راه افتخاری کسب کنند و به امتیازی نائل گردند و عملکرد اینگونه افراد مؤید این حقیقت است که در مورد آینده، خانه عقیل از رسول خدا صلی الله علیه و آله مطلبی به گوش آنان رسیده و آن حقیقت گفتنی که امروز در دسترس ما نیست برای آنان بازگو شده بود و آن راز نهفته در آن خانه برای آنان کشف گردیده بود ولی شرایط روز و سیاست موجود ایجاب می‌کرد که این راز از دیگران نهان گردد و این حقیقت در تاریخ مستور و در پشت پرده بماند.

و نمونه این رازداری را در بُعد دیگر همین موضوع مشاهده کردیم که چگونه با وجود قبور پیشوایان معصوم و فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در داخل خانه عقیل و با وجود قبر حضرت زهرا علیها السلام طبق نظر عده‌ای از مورخان اهل سنت در این بیت، ابن زباله این حقیقت را نادیده گرفته و انگیزه استجاب دعا در حریم این مکان مقدس را وجود خیالی قبر عبدالله جعفر یا قبر عقیل را معرفی کرده است و یا سمهودی در این مورد زیرکانه اصل موضوع را فراموش و در فرع آن قلم فرسایی نموده است. به هر حال شواهد و قرائن موجود نشانگر یک چنین واقعیت و بیانگر گفتاری صریح از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آینده خانه عقیل و معرفی آن بعنوان مأوی و ملجأ معنوی مسلمانان و پایگاه عبادت و پرستش خدای جهان آفرین است که به نقل دو شاهد و نمونه تاریخی اکتفا می‌کنیم:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۱

۱- وصیت سعدبن ابی وقاص

مورخان و شرح حال نویسان درباره محل دفن سعدبن ابی وقاص «۱» مطلبی را نقل نموده‌اند که اجمال آن این است: او در اواخر عمرش یکی از دوستانش را به زاویه شرقی خانه عقیل در کنار بقیع برده و از وی خواسته است خاک‌های سطحی زمین را کنار بزند سپس چند عدد میخ که به همراه داشته بعنوان علامت و نشانه به آنجا کوبیده و وصیت نموده است بدن او را در آن محل به خاک بسپارند و پس از مدتی که در قصر خود در وادی عقیق و بیرون شهر از دنیا رفته، بدنش را به مدینه منتقل و طبق وصیت او در همان محل که علامت گذاری و میخکوبی شده بود دفن نموده‌اند (فَوَجَدُوا الْاَوْتَادَ فَحَفَرُوا لَهُ هُنَاكَ وَ دَفَنُوهُ). «۲»

۲- ابوسفیان در فضای بیرون خانه عقیل:

شرح حال نویسان همچنین درباره ابوسفیان «۳» نقل نموده‌اند که روزی عقیل بن ابی طالب ابوسفیان را، که سخت مریض بود دید، که در میان مقابر (خصوصی) قدم می‌زند، علت این امر را از وی سؤال نمود، ابوسفیان پاسخ داد در پی محل مناسبی هستم که مرا در آنجا به خاک بسپارند، عقیل او را به سوی خانه خود هدایت و در فضای بیرونی این منزل محلی را مشخص نمود که در آن محل برای ابوسفیان قبری آماده گردید و پس از چند روز که از دنیا رفت در همان قبر به خاک سپرده شد. (وَ اَمَرَ بِقَبْرِ فَحْفَرَ فِي قَاعَتِهَا «۴» وَ دُفِنَ فِيهَا). «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۲

خانه عقیل به مسجد (حرم) تبدیل می‌شود

این بود مرحله اول از تاریخ حرم ائمه بقیع و آنچه نسبت به ساختمان این مکان مقدس هم زمان و قبل از دفن پیکر پاکشان از کتب و منابع مدینه شناسی استفاده نمودیم، اینک در مرحله دوم از تاریخ این حرم مطهر قرار گرفته‌ایم و این مرحله تبدیل خانه عقیل به حرم و تغییر شکل این منزل مسکونی به ساختمان و فضای مناسب با شرایط اجتماعی- مذهبی سال‌های بعد و یا قرن‌های بعد است که هر یک از مساجد و حریم‌های مهم مانند مسجد و روضه حضرت رسول صلی الله علیه و آله با مرور و اقتضای زمان از این تحول و تکامل برخوردار بوده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۳

درس بیست و ششم: حضرت فاطمه علیها السلام

اشاره

عبدالحمید صفایی

ولادت: در شهر مکه و مشهور این است که در ۲۰ جمادی‌الثانی سال پنجم بعثت واقع شده است؛ یعنی هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهل و پنج سال داشته، حضرت فاطمه علیها السلام متولد شده است. شهادت: مورد اتفاق است که شهادت حضرت در شهر مدینه و در سال ۱۱ ه. ق. رخ داده است ولی در تعیین روز و ماه آن اختلاف است. دو قول شهرت بیشتری دارد: ۱- روز ۳ جمادی‌الثانی؛ یعنی ۹۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله. ۲- عده‌ای هم گویند ۱۳ جمادی‌الأول؛ یعنی ۷۵ روز بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله. مدت عمر: در عمر حضرت هم اختلاف است و قول مشهور ۱۸ سال می‌باشد. محل دفن: بنا بر وصیت خود حضرت زهرا علیها السلام مخفی مانده و در این زمینه سه نظر وجود دارد: ۱- در بقیع نزدیک قبر ائمه بقیع علیهم السلام. ۲- مابین قبر پیامبر و منبر آن حضرت. ۳- در خانه خودش.

نوشته‌اند که علی علیه السلام بعد از دفن فاطمه علیها السلام اطراف قبر فاطمه هفت قبر دیگر ساخت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۴

تا کسی نفهمد که قبر آن حضرت کجاست. طبق نقلی، چهل قبر دیگر را آب پاشید تا قبر آن مظلومه تاریخ در میان آنها مشتبه شود و به روایتی، قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد تا نشانی از قبر معلوم نباشد. به هر صورت، اگر قبر علی علیه السلام بعد از یک قرن (۱۰۰ سال) در زمان امام صادق علیه السلام آشکار می‌گردد ولی قبر فاطمه تا به حال مخفی است و جای این پرسش برای همیشه باقی است که چرا قبر جگر گوشه پیغمبر تا کنون مخفی مانده است؟! تشییع کنندگان جنازه زهرا علیها السلام: علامه مجلسی در بحار می‌نویسد: «طبری در تاریخش آورده که فاطمه شبانگاه دفن شد و در تشییع و دفنش علی علیه السلام، عباس، مقداد و زبیر حاضر بودند. ولی در روایات ما آمده که علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام نماز خواند به همراهی امام حسن و امام حسین علیهما السلام و عقیل و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و بریده و در روایتی عباس و پسرش فضل و در روایت دیگر حذیفه و ابن مسعود هم در نماز حضور داشته‌اند. «۱» پدر و مادر: پدر، محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مادرش خدیجه کبری؛ اولین همسر پیامبر و اولین زنی که به آن حضرت ایمان آورد.

اسم حضرت: فاطمه علیها السلام.

القاب: صدیقه، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدّثه، بتول و عذرا.

کنیه‌اش: أم‌الحسن، أم‌الحسین، أم‌المحسن، أم‌الائمه و أم‌اینها. «۲»

فرزندان حضرت: امام حسن، امام حسین، زینب کبری و زینب صغری که کنیه‌اش امّ کلثوم است و محسن که سقط شد و قبل از تولد شهید گردید.

نقش‌های متعدّد فاطمه علیها السلام

فاطمه علیها السلام دارای ابعاد وجودی بسیار است، که هر بعد زندگی او سر مشق دفتر حیات

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۵

دیگران است. فاطمه هم خانه دار خوبی است و سنگر خانه را مهمتر از هر چیز دیگر می داند و هم سیاستمدار آگاه، که به مصلحت جامعه و مقتضای زمان عمل می کند.

او در خانه همسر خوبی برای علی علیه السلام و در بیرون منزل مدافع فداکاری برای مکتب خویش است. فریاد می زند و خطبه می خواند و دفاع از وصی پیامبر صلی الله علیه و آله می کند، آنهم نه به عنوان شوهر، بلکه به عنوان دفاع از امامت و امام عصر خویش و اینکه حق او را به ناحق گرفته اند و خانه نشینش کرده اند.

او بانوی نیک رفتار با شوهر و مربی موفق در تربیت فرزندان صالح خویش است و به هر صورت هر نقشی که دارد الگو و سر مشقی است برای همه انسان ها، به ویژه زنان مسلمان جهان در سراسر تاریخ.

خانه فاطمه و خانه داری

خانه فاطمه خانه ای است نمونه؛ چرا که همه اعضای آن معصومند. هم علی و فاطمه، هم حسن و حسین. تاریخ چنین خانواده ای را به یاد ندارد که شوهر و همسر و فرزندان همگی معصوم باشند و همچنین خانه فاطمه کانون مهر و صفا و صمیمیت است که زن و شوهر با کمال خلوص و صداقت، یکدیگر را در کارهای خانه کمک می کنند.

در اوان زندگی مشترک، وقتی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله می آیند تا از او خواهش کنند که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد و کارهای بیرون از خانه به عهده علی باشد، فاطمه می گوید:

«فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخِلِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَائِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تَحْمِلُ رِقَابَ الرِّجَالِ». (۱)

«خدا می داند که من چقدر از این مطلب (تقسیم کار) خوشحال شدم که کارهای خارج منزل به عهده من نیفتاد.»

آری، فاطمه مسئولیت شناس، سنگر خانه را با تلاش در خارج خانه معاوضه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۶

نمی کند؛ زیرا زنی که بیشتر وقتش در خارج منزل صرف شود از عهده مسئولیت خانه داری و تربیت فرزند بر نمی آید.

و این درس برای همه زنان است که ای زنان، باید قبل از هر چیز «مادر» و «خانه دار خوب» باشید و از اینجاست که نقش دیگر فاطمه، که تربیت فرزند است آشکار می شود.

فاطمه و تربیت فرزند

فاطمه فرزندان را تربیت کرده است که هریک تاریخ ساز بودند و بر تارک تاریخ درخشیدند و خواهند درخشید؛ «زنی که در حجره ای کوچک و خانه ای محقر، انسان هایی را تربیت کرد که نورشان از بسیط خاک تا آن سوی افلاک و از عالم ملک تا آن سوی ملکوت اعلی می درخشد. صلوات و سلام خداوند تعالی بر این حجره محقری که جلوه گاه نور عظمت الهی و پرورشگاه زبدگان اولاد آدم است.» (۱)

زنان ما باید بکوشند هم مادر خوبی باشند و هم مربی نمونه، چون فاطمه؛ چرا که برای زن همین افتخار بس که به فرموده امام خمینی قدس سره «از دامن زن مرد به معراج می رود» (۲) و این بستگی به توان زن دارد که قبل از هر چیز مربی فرزندانش باشد و اگر از عهده این مسئولیت بر آمد، در هر صحنه ای که ضرورت دارد حاضر شود.

امام خمینی قدس سره در اهمیت این موضوع می گوید:

«... تربیت فرزند که این از همه شغل‌ها بالاتر است. یک فرزند خوب اگر شما به جامعه تحویل بدهید، برای شما بهتر است از همه عالم.» (۳)

«یک مادر ممکن است یک بچه را خوب تربیت کند و آن بچه یک اَمّت را نجات بدهد و ممکن است بد تربیت کند و آن بچه موجب هلاک یک اَمّت بشود.» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۷

فاطمه و شوهرداری

در روایت آمده است که: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ» (۱)

«جهاد زن خوب شوهرداری کردن اوست.»

مردی که بعد از یک روز کار و تلاش و یا جهاد در راه خدا خسته به منزل باز می‌گردد، تنها برخورد نیکوی زن است که می‌تواند خستگی را از تن او برطرف کند و نشاط و شادابی را جایگزین نماید. و ثواب معنوی چنین کاری کمتر از جهاد در راه خدا نیست. حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نمونه کامل و بارز چنین جهادی در راه خداست.

«هنگامی که پیکر خسته و کوفته سپهسالار فداکار اسلام؛ یعنی علی بن ابی‌طالب علیه السلام از میدان نبرد به خانه باز می‌گشت، از مهربانی‌ها و دلگرمی‌ها و نوازش‌های همسر عزیزش کاملاً برخوردار می‌شد. زخم‌های تنش را مرهم می‌گذاشت. لباس‌های خون‌آلود جنگ را می‌شست و خبرهای جنگ را از او می‌شنید.

شوهرش را تحسین و تشویق می‌کرد و فداکاری‌ها و شجاعت‌هایش را می‌ستود و بدین وسیله دلش را گرم و برای جنگ آینده آماده می‌ساخت. فاطمه علیها السلام هرگز بدون اجازه علی از خانه خارج نشد. در خانه علی هرگز دروغ نگفت و خیانت نکرد و هیچگاه از دستوراتش سرپیچی نمود.» (۲)

به همین دلیل است که هم علی از فاطمه خشنود است و هم فاطمه از علی.

علی علیه السلام در جایی می‌فرماید:

«فَوَ اللَّهُ مَا أَغْضَبْتُهَا، وَلَا أَكْرَهْتُهَا عَلَىٰ أَمْرٍ حَتَّىٰ قَبِضَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ، وَلَا أَغْضَبْتَنِي، وَلَا عَصْتُ لِي أَمْرًا، وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتُكْشِفُ عَنِّي الْهَمَّ وَالْأَحْزَانَ.» (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۸

«به خدا سوگند [هرگز] او را به خشم نیاوردم و به کاری که خوش نداشت او را و نداشتم تا اینکه خدای صاحب عزت و جلال روحش را به نزد خود فرا خواند و او نیز مرا به خشم نیاورد و در هیچ کاری نافرمانیم را روا نداشت.

و هرگاه که به وی می‌نگریستم حزن و اندوه از وجودم رخت بر می‌بست.»

فاطمه و سیاست

فاطمه یک خانه‌نشین ناآگاه نیست. او شاهد و حاضر و در خط امام خویش است.

راه رفتن را در میدان مبارزه آموخته و کودکیش را در مهد توفان نهضت به سر برده است. «شعب ابی‌طالب» را که حصر اقتصادی محسوب می‌شد لمس کرده است. از کودکی شاهد دشنام و سنگباران و ریختن خاکستر و شکمبه شتران بر سر پیامبر از ناحیه کفار قریش بوده و ناظر حوادث تلخ و شیرین و صحنه‌های حق و باطل عصر خویش بوده است.

ولی شخصیت و رسالت فاطمه علیها السلام در واقع بعد از رحلت پدر بزرگوارش محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بیشتر آشکار

می‌شود؛ یعنی در حمایت کردن از علی، همان علی که بعد از پیامبر در حق او جفامی شود و غاصبانه و ظالمانه خلافت را، که حق او بود، از وی می‌ستانند و او را به کنج عزلت می‌کشانند. مبارزه با نفاق داخلی و دفاع از عدالت؛ از جمله ویژگی‌های فاطمه زهرا علیها السلام است که در این مقطع از زمان هویدا می‌شود. او به دفاع از شوهرش پیا می‌خیزد، نه به این عنوان که شوهر اوست بلکه به دلیل اینکه امام عصر او و جانشین بعد از پیامبر است، حرکت می‌کند. خطبه می‌خواند و فریاد می‌زند و از جانشین بلافضل رسول خدا حمایت همه‌جانبه می‌کند. شبها به در خانه انصار و مهاجران می‌رود. با آنها حرف می‌زند و فضایل علی را یکایک برمی‌شمارد و سفارش‌های پیغمبر در غدیر را یادشان می‌آورد. با قدرت منطق و استدلالی که دارد، حقانیت علی را برای امامت ثابت می‌کند؛ هنگامی که سخنان او در دل آن کج‌اندیشان بی‌بصیرت مؤثر نمی‌افتد، دست به مبارزه منفی می‌زند. ابتدا با «نه گفتن» و نفی جریان سقیفه آغاز می‌کند و آنها هم خانه فاطمه را محاصره می‌کنند و آتش می‌زنند. فاطمه علیها السلام آخرین حربه و سیاست خویش را به کار می‌گیرد؛ یعنی سلاحی را به دست می‌گیرد که شمشیر نیست ولی کارگتر از شمشیر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۸۹

است و آن «گریه» است که رنگ سیاسی دارد!

از آن جهت می‌گیرد که حق علی علیه السلام و امامت و در پی آن حق اسلام پایمال شده است. از آن جهت اشک می‌ریزد که مردم، بعد از آن همه سختی‌ها و شکنجه‌ها و جنگ‌ها و طاق‌فرسای پدرش محمد صلی الله علیه و آله بار دیگر به جاهلیت بازگشته‌اند. ولی این حربه را انتخاب می‌کند تا عواطف را برانگیزد و اذهان را به خود معطوف دارد، که لااقل عده‌ای در باره این زن گریان، آنهم دختر پیغمبر بیندیشند که چرا می‌گرید و روز و شب آرام ندارد؟!

فاطمه علیها السلام به همگان فهماند که همیشه مبارزه هست ولی مبارزه تنها با تیغ و شمشیر نیست. گاه با قلم است و بیان و گاه با سکوت است و بی‌اعتنایی و عدم تأیید و حضور در جمع دشمن. گاه به خشم است و فریاد و گاه به گریه است و آه دل. او به همگان می‌آموزد که اگر اسلام و امامت و قرآن در خطر باشد، هرگز سکوت مصلحت نیست و شمشیر فریاد، باید از غلاف سکوت بیرون آید و عدالت ندا دهد.

فاطمه و عبادت و دعا در حق دیگران

حسن بصری می‌گوید: «ما كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أُعْبِدُ مِنْ فَاطِمَةَ كَأَنَّ تَقَوْمَ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا»؛ «۱»

«عبادت از فاطمه در میان امت نمی‌توان یافت؛ چرا که به حدی مشغول عبادت می‌شد که پاهایش ورم می‌کرد.»

امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: مادرم فاطمه علیها السلام را دیدم که شب جمعه در محراب عبادت ایستاده و پیوسته تا طلوعه بامداد در رکوع و سجود است! و شنیدم که مردان و زنان مؤمن را دعا می‌کرد و آنان را نام می‌برد و در حقتان دعای بسیار می‌کرد. اما برای خود دعایی نمی‌کرد. به مادرم گفتم: «يَا أُمَّةَ لِمَ لَا تَدْعُونَ لِنَفْسِكِ كَمَا تَدْعُونَ لِغَيْرِكِ فَقَالَتْ يَا بُنَيَّ الْجَارُ نَمَّ الدَّارُ»؛ «مادر جان! چرا همان گونه که برای دیگران دعا می‌کنی برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: پسر من [نخست] همسایه و سپس [اهل] خانه.» «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۰

فاطمه و حجاب

امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرانش نقل می‌کند که علی علیه السلام فرمود: مرد نابینایی از فاطمه اذن خواست، پس فاطمه خود را پوشانید. رسول خدا فرمود: او که تو را نمی‌بیند چرا خودت را پوشاندی؟! فاطمه در جواب فرمود:

«إِنَّ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَهُوَ يَشْمُ الرِّيحَ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي»

«اگر او مرا نمی‌بیند من او را می‌بینم و او رایحه مرا استشمام می‌کند، پس رسول خدا فرمود: شهادت می‌دهم که تو پاره تنم هستی.»

«۱»

روانداز فاطمه و اسلام آوردن تعدادی از یهودیان

روایت شده که: «علی علیه السلام مقداری جو از مردی یهودی وام خواست و او هم از حضرتش وثیقه‌ای طلب کرد، علی روانداز پشمین فاطمه را به رهن گذاشت. مرد یهودی آن را گرفت و به خانه برد و در اتاقی نهاد. شب هنگام همسر مرد یهودی برای کاری به اتاقی رفت که روانداز در آن بود. دید که نوری در اتاق پرتو افشانی می‌کند و تمامی آنجا را روشن ساخته است! نزد شوهرش باز گشت و او را آگاه کرد که در آن اتاق نور است!

یهودی در شگفت شد. او فراموش کرده بود که در اتاقش روانداز فاطمه علیها السلام است.

شتابان برخاست و به طرف اتاق رفت، دید که پرتو آن روانداز همچون شعاع ماه تابان، روشن و درخشان است، از آن در شگفت شد، به دقت در مکان روانداز نگریست، دانست که نور از روانداز فاطمه است. یهودی و همسرش هریک به سوی نزدیکانشان شتافتند و هشتاد تن از یهودیان گرد آمدند و آن را دیدند و [از برکت روانداز حضرت] همگی اسلام آوردند. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۱

ارزش تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: خداوند به چیزی برتر از تسبیح فاطمه زهرا عبادت نشده است و اگر چیزی برتر از آن بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به فاطمه می‌بخشید.

بعد می‌فرماید: «أَنَّ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ فِي كُلِّ يَوْمٍ دَبْرُ كُلِّ صِيْلَةٍ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ صِيْلَةِ أَلْفِ رَكْعَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ»؛ «تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هر نماز، نزد من از هزار رکعت نماز [مستحبی] که در هر روز گزارده شود، محبوب‌تر است.» «۱»

حرزی از حضرت زهرا علیها السلام

سلمان فارسی از حضرت درخواست کلامی می‌کند، حضرت دعایی به او تعلیم می‌دهد که اگر مواظبت کنی در دنیا دچار تب نمی‌شوی.

و آن دعا را که معروف به «دعای نور» است می‌آوریم:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ التَّوْر، بِسْمِ اللَّهِ نُورِ التَّوْر بِسْمِ اللَّهِ نُورٌ عَلَى نُورٍ، بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي هُوَ مُدَبِّرُ الْأُمُورِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْرَ مِنَ التَّوْر، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ التَّوْرَ مِنَ التَّوْر، وَ أَنْزَلَ التَّوْرَ عَلَى الطُّورِ فِي كِتَابِ مَسِيحِ طُورٍ، فِي رِقِّ مَنْشُورٍ، بِقَدْرِ مَقْدُورٍ عَلَى نَبِيِّ مَعْجُورٍ، الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هُوَ بِالْعَزْمِ مَيِّذُ كُورٍ وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٍ، وَ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ مَشْكُورٍ وَ صَيَّ لِي اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.»

سلمان می‌گوید: به خدا سوگند وقتی این دعا را از حضرت زهرا ۳ فرا گرفتیم، به بیش از هزار نفر از اهل مکه و مدینه که مریض و تبار بودند یاد دادم و همه به اذن خدا شفا یافتند. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۲

آری، فاطمه، دختر نبوت، همسر ولایت و مادر امامت است.

فاطمه، یکی از پنج تن آل عبا است که در جریان مباحثه با مسیحیان نجران شرکت داشت. «۱»

فاطمه، محور اهل بیت است. (هُمُ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا)؛ «ایشان فاطمه و پدر فاطمه و شوهر فاطمه و فرزندان فاطمه هستند.» «۲»

فاطمه، مادر خانواده‌ای است که همه اهل آن معصوم‌اند.

فاطمه، بزرگترین زن تاریخ و سرور همه زنان از ابتدای آفرینش تا انتهای آن است؛ «فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ». «۳»

فاطمه، یکی از چهار زن بزرگ تاریخ است. «۴»

فاطمه، یکی از بکائین (بسیار گریه کنندگان) جهان (آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه دختر محمد و علی بن الحسین) است. «۵»

فاطمه، سرور زنان اهل بهشت است؛ «فَاطِمَةُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ». «۶»

فاطمه، پاره تن پیغمبر است. «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي». «۷»

فاطمه، قلب و جان پیغمبر است؛ «وَهِيَ قَلْبِي وَ رَوْحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي». «۸»

فاطمه علیها السلام، «عصاره هستی» است؛ چرا که تمام هستی برای انسان است؛ هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا «۹»

و انسان هم برای عبادت است؛ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ

و الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۳

وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ «۱»

و بزرگترین عبادت کنندگان انبیا هستند و برترین انبیا محمد صلی الله علیه و آله است که عصاره هستی است و فاطمه هم تنها یادگار و عصاره و وارث محمد است. پس عصاره عصاره هستی فاطمه است (فاطمه محمد است) و شاید یک معنای کنیه فاطمه یعنی «اُمُّ أَبِیْهَا» همین باشد.

فاطمه، کسی است که خشنودی او مساوی با خشنودی خداست و خشم او خشم خدا. «۲»

فاطمه، معلمی است که شاگردی چون «فضه» می‌پروراند، شاگردی که ۲۰ سال با قرآن حرف می‌زند! «۳»

فاطمه، کوثر قرآن است إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ.

فاطمه، راستگوترین انسانها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله است «قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا رَأَيْتُ أَصْدَقَ مِنْهَا إِلَّا أَبَاهَا». «۴»

فاطمه، هم کلام خدیجه است، هنگامی که در شکم مادر است. «۵»

فاطمه، یکی از «اهل بیت» در قرآن است که هر نوع پلیدی از آنها دور شده است إِنْ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا. «۶»

فاطمه، اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود؛ «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله: أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ». «۷»

فاطمه، کسی است که محبین و دوستانش از آتش جهنم بدورند. «۸»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۴

فاطمه در قرآن

۱- إِنْ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيرًا. «۱»

در روایت آمده که پیامبر فرمود: این آیه در باره من و علی و حسن و حسین و فاطمه است و همچنین روایت شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به مدت هشت ماه وقتی برای نماز صبح خارج می‌شد، به خانه علی و فاطمه که می‌رسید، ندا می‌داد که «السَّلَامُ

عليكم اهل البيت وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ، الصلاة» و آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد. «۲»

۲- وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا. «۳»

شیعه و سنی قبول دارند که علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام و فضه خادم آنها، سه روز به خاطر نداری که داشتند، روزه گرفتند. شب اول هنگام افطار فقیری به در خانه آمد، علی علیه السلام غذای خود را به فقیر داد، بقیه هم چنین کردند و همگی با آب افطار کردند. شب دوم یتیمی در خانه را زد، باز غذای خود را دادند. و در شب سوم اسیری آمد باز چنین کردند، آنجا بود که آیه شریفه یاد شده نازل شد که اشاره به ایثار و انفاق آنها دارد.

این مطلب در تفاسیر شیعه درج شده و همچنین در تفاسیر اهل سنت از جمله در تفسیر کشاف زمخشری آمده است.

۳- فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ. «۴»

با توجه به کلمه «نسائنا» در آیه، همه اهل قبله قبول دارند که پیغمبر صلی الله علیه و آله برای مباحله با مسیحیان نجران، غیر از حضرت زهرا علیها السلام زنان دیگر را فرا نخواند؛ یعنی برای مباحله با آنها پنج نفر شرکت داشتند: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام. «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۵

۴- قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى. «۱»

پاداش و مزد رسالت پیغمبر صلی الله علیه و آله مودت و محبت نسبت به «قربی» است. در روایت آمده که از رسول خدا پرسیدند: مقصود از اقرای شما در آیه چه کسانی هستند؟ فرمود:

علی، فاطمه و فرزندان آن دو. «۲»

۵- مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ، بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ، فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجَانُ. «۳»

آیه تأویل شده به اینکه: «بحرین (دو دریا) علی و فاطمه علیهما السلام هستند و «برزخ» محمد صلی الله علیه و آله و «لؤلؤ و مرجان» حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند. «۴»

۶- ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ، تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي رِبَّهَا. «۵»

خداوند مثل به کلمه طیبه و گفتار پاکیزه می‌زند که چونان درخت پاکیزه‌ای می‌باشد که ریشه‌اش [در زمین] ثابت و شاخه آن در آسمان است. که میوه خود را هر زمانی، به اذن پروردگارش می‌دهد.

جابر جعفی گوید: از امام باقر علیه السلام در باره آیه مذکور پرسیدم، حضرت فرمود: «أما الشجرة فرسول الله صلی الله علیه و آله وَ فَرْعُهَا عَلِيٌّ وَ غُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ ثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا وَ وَرَقُهَا شِيعَتُنَا». «۶»

«درخت در آیه، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و شاخه [اصلی] آن علی علیه السلام است و شاخه [میوه‌دار] آن فاطمه دختر رسول خدا و میوه‌اش فرزندان او و برگ آن شیعیان مایند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۶

۷- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.

با توجه به معنی کلمه «کوثر» که، خیر کثیر است، در تفاسیر شیعه و سنی به چیزهای مختلف تفسیر شده است؛ از جمله: علم، نبوت، قرآن، شفاعت، نهی در بهشت و ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله «۱»؛ یعنی ای پیامبر! ما به تو علم و نبوت و قرآن و مقام شفاعت و حوض مخصوص در بهشت و ذریه زیاد و با شرافت دادیم.

به‌ویژه با نظر به آیه إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ؛ یعنی بدگوی تو مقطوع‌النسل و بدون دنباله است نه تو، می‌فهمیم این سوره در جواب

کسی است که پیامبر را «ابتر» خوانده بود.

پس با توجه به شأن نزول یک مصداق «کوثر» ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله که همگی از نسل فاطمه علیها السلام هستند، تأیید می‌شود.

منزلت حضرت زهرا علیها السلام

احادیث و روایات در باره شخصیت آسمانی و معنوی بانوی دو عالم، حضرت فاطمه علیها السلام بسیار زیاد است و از شیعه و سنی نقل شده که ما در اینجا فقط به چند حدیث اکتفا می‌کنیم:

۱- امام موسی بن جعفر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ» (۲)

«خداوند از میان زنان چهار نفر را برگزیده: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا» (۳)

«خداوند با غضب و خشم فاطمه غضب می‌کند و با رضایت او راضی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۷

می‌شود. (یعنی غضب فاطمه غضب خداست و خشنودی او خشنودی خداست چون در واقع اهل بیت بدون اراده خداوند هیچ تصمیمی نمی‌گیرند پس خواست آنها همان خواست خداست.)

۳- از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره فاطمه علیها السلام سؤال شد که:

«يَا رَسُولَ اللَّهِ أَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: ذَاكَ لِمَرْيَمَ بِنْتِ عُمَرَ، فَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ» (۱)

«ای رسول خدا! آیا فاطمه سرور زنان زمان خویش است؟ فرمود: این [مقام] برای مریم بود ولی دخترم فاطمه سرور همه زنان اولین و آخرین است.»

۴- امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«لَوْ لَا أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ لَمْ يَكُنْ لِفَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُفُوٌ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ» (۲)

«اگر خداوند علی علیه السلام را برای فاطمه خلق نمی‌کرد، در گستره زمین کفو و همتایی برای فاطمه یافت نمی‌شد.»

۵- پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي وَمَنْ سَاءَ مَا فَقَدْ سَاءَتْنِي، فَاطِمَةُ أَعَزُّ الْبُرِيَّةِ عَلَيَّ» (۳)

«فاطمه پاره تن من است هر کس او را خوشحال کند مرا خوشحال کرده، هر که به او بدی کند به من بدی کرده، فاطمه عزیزترین مردم نسبت به من است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۸

۶- همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«... وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ قَلْبِي وَرُوحِي، الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ» (۱)

«فاطمه پاره تن من است. او قلب من است و جان من که در پهلویم جای گرفته است. هر کس او را بیازارد مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است.»

فاطمه علیها السلام در زیارت

فاطمه بانوی آزموده‌ای که قبل از تولد امتحان خود را پس داد (یا مُمْتَحَنَةً اُمْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجِدَكَ لَمَّا اُمْتَحَنَكَ صَابِرَةً).

فاطمه دختر فرستاده خدا است (یا بنت رسول الله).

فاطمه دختر پیغمبر خدا است (یا بنت نبی الله).

فاطمه دختر محبوب خدا است (یا بنت حبيب الله).

فاطمه دختر دوست باوفای خدا است (یا بنت خليل الله).

فاطمه دختر برگزیده خداست (یا بنت صفی الله).

فاطمه دختر امانتدار خدا است (یا بنت امین الله).

فاطمه دختر بهترین خلق خداست (یا بنت خیر خلق الله).

فاطمه دختر برترین پیامبران است (یا بنت أفضل أنبياء الله).

فاطمه دختر بهترین مردم است (یا بنت خیر البریة).

فاطمه سرور همه زنان جهان از گذشته و آینده است (یا سیده نساء العالمین من الأولین والآخرین).

فاطمه همسر ولی خدا و بهترین خلق پس از رسول خدا است (یا زوجة ولی الله وخیر الخلق بعد رسول الله).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۲۹۹

فاطمه مادر حسن و حسین است که سروران جوانان بهشتند (یا ام الحسن والحسین سیدی شباب اهل الجنة).

فاطمه بانوی راست پیشه و کشته شده در راه حق است (الصديقة الشهيدة).

فاطمه بانویی که مرضی خداست و او نیز از خداوند خشنود است (الرضیة والمرضیة).

فاطمه بانویی فاضله و پرورش یافته در دامان پاک است (الفاضلة الزکیة).

فاطمه حوری انسانی است (الحوراء الإنسیة).

فاطمه بانوی باتقوا و پاک سرشت است (التقیة النقیة).

فاطمه بانوی دانشمند و هم کلام با فرشته یا دانای به الهام خدا است (المحدثة العلیمة).

فاطمه بانوی ستم‌دیده‌ای است که حقش را به زور گرفته‌اند (المظلومة المغصوبة).

فاطمه مظلومه آزرده است (المضطهدة المقهوره).

فاطمه پاره تن پیغمبر و جان او است (بضعه منه و روحه).

فاطمه بانوی معصوم از گناه و اشتباه است (المعصومة).

فاطمه کسی است که پهلویش به خاطر اسلام شکسته شد (المكسورة ضلعها).

فاطمه کسی است که شوهر مظلومی چون علی علیه السلام دارد (المظلوم بعلمها).

فاطمه کسی است که فرزندش کشته شده راه حق است (المقتول ولدها).

فاطمه جگر گوشه پیغمبر است (فلذة كبده).

فاطمه بانوی ملازم با ورع و زهد است (حلیفة الورع والزهد).

فاطمه سیب باغ فردوس است (و تفاحة الفردوس). «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۰

درس بیست و هفتم: آشنایی با زندگانی امام مجتبی علیه السلام

اشاره

احمد زمانی

در پانزدهم رمضان سال دوم و یا سوم هجرت «۱» خداوند سبحان بالاترین هدیه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۱

خویش را به بیت نبوت و امامت اهدا کرد. مولود سعیدی که صورت و سیرتش آینه تمام‌نمای سیمای نبوی و علوی بود و امتیازات فاطمی نیز در اندامش درخشش داشت.

با ولادت سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله موجی از سرور و شادمانی، اهل بیت علیهم السلام را فراگرفت؛ زیرا اعطای کوثر، که وعده اساسی حضرت حق بر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، تحقق یافت و چهارمین مصداق آیه تطهیر پا به عرصه وجود گذاشت. این نوزاد بیشترین شباهت را به جدش پیامبر صلی الله علیه و آله داشت. آن روز مردم و فرشتگان همانند جبرئیل و میکائیل و ... بر نبی مکرم بیشترین تهنیت و تبریک را گفتند.

نام‌گذاری

در سیره پیامبر و اهل بیت علیهم السلام انتخاب نام نیک و پسندیده برای فرزندان از حقوق اولیه آنان شمرده شده و رسول خدا صلی الله علیه و آله بدان توصیه کرده بود. «۱» از این رو به هنگام ولادت سبط اکبر پیامبر، همگی در فکر انتخاب زیباترین نام برای او بودند. فاطمه علیها السلام چون فرزند را به همسرش داد تا در آغوش بگیرد، از او خواست تا برای نوزاد نام نیکی برگزیند. لیکن امیرالمؤمنین علیه السلام که برای پیامبر صلی الله علیه و آله احترام خاصی می‌گذاشت، رو به فاطمه علیها السلام کرد و فرمود: من در نام‌گذاری فرزندم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشی نمی‌گیرم.

چیزی نگذشت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه دخترش آمد، از وضعیت زایمان و سلامتی مادر و چگونگی نوزادش پرسش نمود. «اسماء بنت عمیس» نوزاد را در پارچه‌ای زرد پیچید و به پیامبر داد. حضرت ضمن تبریک و تهنیت به داماد و دختر خویش فرمود: «أَلَمْ أَتَقَدَّمْ إِلَيْكُمْ أَنْ تُلْفُوهُ فِي خَرْقَةٍ؟» «مگر نگفته بودم که نوزاد را در پارچه زرد نپیچید؟!». آنگاه پارچه سفیدی گرفت و آن مولود مسعود را در آن پیچید. «۲» پیامبر صلی الله علیه و آله او را می‌بوسید و زبان مبارکش را در دهان او می‌گذاشت و آن طفل زبان جد خویش را می‌مکید.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر این مولود، حمد و ثنای الهی را بجا آورد. اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپش خواند و سپس از علی علیه السلام پرسید: چه نامی برای فرزندت گزیده‌ای؟ «۱» علی علیه السلام پاسخ داد: «در نام‌گذاری بر شما پیشی نگرفتیم».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من نیز در نام‌گذاری او بر پروردگارم سبقت نخواهم گرفت.» در آن هنگام خداوند فرشته وحی - جبرئیل - را از ولادت سبط اکبر پیامبرش با خبر ساخت و او را جهت تهنیت و تبریک و نام‌گذاری بر آن حضرت فرستاد. جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، سلام و درود حضرت حق را بر او ابلاغ کرد و ضمن تبریک و تهنیت گفت:

خداوند به تو فرمان می‌دهد که نام فرزند هارون برادر موسی علیه السلام را برای فرزندت انتخاب کنی. پرسید: نامش چه بود؟ جبرئیل عرض کرد: شُبْر. فرمود: زبان من عربی است. گفت: نامش را «حسن» بگذار. آنگاه نام نوزادش را «حسن» گذاشت. «۲»

ابن اثیر مورخ مشهور می‌نویسد: «حسن» نامی است که در عرب جاهلیت تا آن روز سابقه نداشت و کسی آن را نمی‌شناخت. «۳» در تفسیر آیه شریفه: فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ «۴» آمده است: آدم علیه السلام تضرع بسیار کرد، خداوند جبرئیل را فرستاد و فرمود: چنانچه بخواهی توبه‌ات پذیرفته شود، می‌توانی به کلمات و اسمهایی که در ساقه عرش است متوسل شوی. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آدم آن هنگام خدای را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام خواند و توبه کرد و توبه‌اش پذیرفته شد. «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۳

در روایت دیگر آمده است: جبرئیل آدم ابوالبشر را، بعد از تضرع بسیار چنین تعلیم داد و طریقه توسل را به وی چنین آموخت: «يا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ، يا عَالِيَّ بِحَقِّ عَلِيِّ، يا فَاطِمَةُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ، يا مُحَمَّدُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَمِنْكَ الْإِحْسَانُ. «۱» ای ستوده مطلق، به مقام محمد و ای بلندمرتبه والا، به مقام علی و ای پدیدآورنده هستی، به مقام فاطمه و ای نیکوکار مطلق به مقام حسن و حسین، توبه و بازگشت مرا بپذیر؛ زیرا احسان و فضل و گذشت از ناحیه تو است.» آن‌گاه خداوند توبه آدم علیه السلام را پذیرفت و رحمتش را نازل کرد.

لقاب و کنیه امام حسن علیه السلام

مسلمانان آن‌روز نواده رسول خدا و سبط اکبرش را به لقب‌های زیر می‌شناختند:
امام دوم، ریحانه رسول خدا صلی الله علیه و آله، زکی، سبط اول، سید، طیب، مصلح، نقی، ولی و
ابن شهر آشوب لقب‌های دیگری را برای آن بزرگوار می‌شمارد: امیر، اثیر؛ امیر؛ بر؛ حجت؛ زاهد؛ مجتبی. «۲»
صاحب مناقب؛ کنیه امام حسن علیه السلام را «أبو القاسم» و «أبو محمد» یاد می‌کند «۳» محقق اربلی با تکیه بر روایتی می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله از شدت علاقه‌ای که به نواده خویش داشت و او را آئینه تمام‌نمای صفات خود می‌دانست، کنیه‌اش را «ابومحمد» گذاشت «۴» در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۴

حالی که یکی دو سال از ولادتش بیشتر نگذشته بود.

سیمای امام حسن علیه السلام

زیبایی صورت و اندام سلاله پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زبازد عام و خاص بود. هر کس به او نگاه می‌کرد سیمای محمد و علی علیهم السلام را در او می‌دید و در جمالش محو می‌گشت.
غزالی در احیاء العلوم می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
«لَقَدْ أَشْبَهتَ خَلْقِي وَ خُلُقِي».

«چه بسیار شباهت پیدا کردی فرزندم (حسن) به من از جهت اندام و صورت و سیرت و اخلاق!»

انس بن مالک در باره امام مجتبی علیه السلام می‌گوید: «لَمْ يَكُنْ أَحَدًا أَشْبَهَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله مِنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ» «۱»

«هیچ فردی از امام حسن علیه السلام شبیه‌تر به پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است!»

احمد بن حنبل به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نویسد: «كَانَ الْحَسَنُ أَشْبَهَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا بَيَّنَّ الصَّدْرُ إِلَى الرَّأْسِ، وَالْحُسَيْنُ أَشْبَهَ فِيمَا كَانَ أَشْفَلَ مِنْ ذَلِكَ»؛ «۲»

«حسن علیه السلام از سینه تا سر شبیه‌ترین فرد به نبی گرامی اسلام بود و حسین علیه السلام از سینه به پایین بیش‌ترین شباهت را به آن حضرت داشت.»

ابن صباغ مالکی در باره صورت و اعضای بدن امام حسن علیه السلام می‌نویسد:

«رنگ چهره‌اش سفید آمیخته با سرخی بود، چشمانش سیاه، درشت و گشاده؛ گونه‌هایش هموار، موی وسط سینه‌اش نرم، موی ریشش پر و انبوه، گردن آن حضرت کشیده و براق همچون شمشیری از نقره؛ مفاصلش درشت و دو شانه‌اش پهن و دور از یکدیگر بود. چهارشانه و قد میانه و نمکین و خلاصه نیکوترین صورت را داشت.» «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۵

واصل بن عطا (۸۰-۱۳۱) ربیب فرقه معتزله در باره آن بزرگوار گفته است:

«صورت حسن بن علی علیه السلام چون سیمای انبیا و هیئت و شکل او همچون هیئت ملوک و امرا بوده است.» «۱»

سنت‌های ارزشمند

با ولادت سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله سرور و شادمانی در میان مسلمانان مهاجر و انصار پیدا شد و از همان ساعات اولیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله شاد باش و تبریک می‌گفتند، لیکن همگی توجه داشتند که رسول گرامی صلی الله علیه و آله چه برخوردی خواهد داشت و سنت‌های زیبا و به‌یادماندنی آن حضرت چه خواهد بود، همانند اذان و یا صلوات در گوش طفل «۲» و تبدیل قماط (قنداق) از زردی به سفیدی و چگونگی انتخاب نام نیک برای فرزند و دیگر سنت‌های الهی که ما به برخی دیگر از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

الف) عقیقه فرزند

چون روز هفتم ولادت امام حسن علیه السلام فرا رسید، امام صادق علیه السلام فرمود: جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای عمویم حسن بن علی علیه السلام عقیقه کرد و در آن هنگام چنین فرمود:

«بِسْمِ اللَّهِ عَقِيقَةَ عَنِ الْحَسَنِ»؛ «بنام خداوند، این گوسفند عقیقه از جانب حسن است» و به هنگام کشتن گوسفند، این دعا را خواند:

«اللَّهُمَّ عَظْمَهَا بِعَظْمِهِ وَ لَحْمَهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهِ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ»؛ «۳»

«بارخدا! استخوانش را به جای استخوان او، گوشتش را به جای گوشت او، خورش را به جای خون او و مویش را به جای موی او عقیقه می‌کنم. خدایا! این عقیقه را حافظ و نگاهبان محمد و آلش قرار ده.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۶

و نیز عکرمه نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَقَّى عَنِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَبْشٍ وَعَنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِكَبْشٍ»؛ «۱»

«همانا پیامبر صلی الله علیه و آله عقیقه کرد برای فرزندش حسن یک گوسفند و برای فرزند دیگرش حسین گوسفندی دیگر.»

ب) اطعام

در روایت آمده است: «ثُمَّ قَالَ: كُلُّوا وَ أَطْعِمُوا وَ ابْعَثُوا إِلَى الْقَابِلَةِ بِرَجُلٍ»؛ «۲»

«رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عقیقه را بخورید و به دیگران اطعام کنید و فرمود یک ران عقیقه را برای قابله آن بفرستید.»

امام صادق علیه السلام در باب اطعام عقیقه حسن بن علی علیه السلام فرمود: «فَأَكَلُوا مِنْهُ وَ أَهْدَوْا إِلَى الْجِيرَانِ»؛ «نزدیکان رسول خدا از عقیقه خوردند و برای همسایگان هدیه فرستادند» (می‌شود چنین استفاده کرد که پخت و اطعام کرد و یا مقداری از گوشت عقیقه را هدیه داد).

ج) تراشیدن موی سر و دادن صدقه

از دیگر سنت‌های زیبای رسول خدا صلی الله علیه و آله این بود که سر فرزند هفت روزه‌اش را تراشیدند [در بعضی از روایات آمده است: مادرش فاطمه علیها السلام تراشید «۳»] و به اندازه وزن آن نقره در راه خدا صدقه دادند، آنگاه سر مبارک حسن علیه السلام را با ماده‌ای خوشبو بنام خُلُوق که بیشتر اجزای آن از زعفران است آغشته کردند.

این عمل؛ یعنی تراشیدن سر طفل هفت روزه و آغشته نمودن به خُلُوق؛ سنت جدیدی بود که جایگزین فرهنگ جاهلیت شد؛ زیرا آنان سر فرزندان خود را به خون آغشته می‌نمودند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اسماء فرمود: «يَا أَسْمَاءُ اللَّدْمُ فِعْلُ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ «۴» «اسماء! آغشته به خون نمودن سر نوزاد از کارهای ناپسند مردمان جاهلیت است.»

در روایات دیگر آمده: صدقه هموزن موها را به اصحاب صُفَّه (فقرای داخل مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله) دادند، که مقدار هموزن طلا بوده و ۱۳ دینار شده است. و همچنین مالک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۷

ابن انس نقل می‌کند: این سنت الهی در باره «زینب» و «ام کلثوم» دو دختر دیگر فاطمه علیها السلام جاری گشته است. «۱»
د) ختنه

باز در همان روز هفتم رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد فرزندش «حسن» را ختنه کردند تا این سنت الهی جامه عمل پوشد و به عنوان سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله باقی بماند؛ زیرا خود از قبل فرمود: «اخْتُنُوا أَوْلَادَكُمْ يَوْمَ السَّابِعِ فَإِنَّهُ أَطْهَرُ وَ أَسْرِعُ لِبَنَاتِ اللَّحْمِ وَ قَالَ: إِنَّ الْأَرْضَ تَنْجَسُ بِبَوْلِ الْأَعْلَفِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا»؛ «۲»

«نوزادان خود را در روز هفتم ختنه کنید، این عمل برای سلامتی طفل بهتر است و جراحات آن به سرعت بهبود می‌یابد. چنانچه فرد ختنه نشده‌ای بر روی زمین ادرار کند تا چهل روز آلودگی آن باقی می‌ماند.»

مسموم نمودن امام مجتبی صلی الله علیه و آله

امام حسن مجتبی علیه السلام بعد از امضای قرارداد صلح از کوفه به مدینه جدش پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و حدود ده سال در جوار ملکوتی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسجدالنبی گام‌های بسیار اساسی برداشت، «۳» تا سیره و سنت پیامبر و اهل بیتش را به مردم جهان بشناساند و مسلمانان را از سلطه ستم‌شاهی بنی‌امیه به ویژه معاویه نجات بخشد.

از سوی دیگر معاویه راه‌های مختلفی را جهت مبارزه با شخصیت اجتماعی و سیاسی امام مجتبی علیه السلام برگزید تا موقعیت والا و پر نفوذ آن حضرت را از قلب دوستدارانش بزداید لیکن به هر جنایتی که دست می‌زد نتیجه عکس می‌گرفت و هر روز تعداد علاقه‌مندان به حضرت و شیفتگان دین و حقیقت بیشتر می‌شد، بنابراین تصمیم گرفت شخص آن بزرگوار را از بین ببرد تا شاید دیگر افراد خاندان اهل بیت علیهم السلام و ساداتی که در صدد مبارزه با رژیم وی بودند ناامید گردند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۸

حاکم نیشابوری با سند معتبر از امّ بکر بنت مسور نقل می‌کند که گفت:

«كان الحسن بن علي [عليهما السلام] سَمَّ مراراً كُلَّ ذَلِكَ يَفْلُثُ حَتَّى كَانَتْ مَرَّةَ الْأَخِيرَةِ الَّتِي مَاتَ فِيهَا فَإِنَّهُ كَانَ يَخْتَلِفُ كَبِدَهُ، فَلَمَّا مَاتَ أَقَامَ نِسَاءُ بَنِي هَاشِمِ النُّوحَ عَلَيْهِ شَهْرًا». «۱»

«به حسن بن علی [علیهما السلام] بارها سم داده شد لیکن اثر چندانی نگذاشت ولی در آخرین مرتبه زهر کبدش را پاره پاره کرد، بعد از شهادت او بانوان بنی هاشم به مدت یکماه برای او سوگواری کردند.»

ابن ابی الحدید می نویسد: «چون معاویه خواست برای پسرش یزید بیعت بگیرد، اقدام به مسموم نمودن امام مجتبی علیه السلام کرد؛ زیرا معاویه برای گرفتن بیعت به نفع پسرش و موروثی کردن حکومتش، مانعی بزرگ تر و قوی تر از حسن بن علی علیهما السلام نمی دید، پس معاویه توطئه کرد، آن حضرت را مسموم نمود و سبب مرگش شد.» (۲)

در این توطئه، بیشترین نقش رامروان بن حکم (۳) که فرماندار مدینه بود ایفا کرد. وقتی معاویه چنین تصمیمی گرفت، آخرین مرتبه، طی نامه‌ای سرّی از مروان فرماندار خویش خواست تا در مسمومیت حسن بن علی علیه السلام سرعت گیرد و آن را در اولویت قرار دهد.

مروان جهت اجرای این توطئه مأمور شد با جُعیده دختر اشعث همسر امام مجتبی علیه السلام تماس برقرار کند. معاویه در نامه‌اش نوشته بود که جعده یک عنصر ناراضی و ناراحت است و از جهت روحی می‌تواند با ما همکاری داشته باشد و سفارش کرده بود که به جعده وعده دهد بعد از انجام مأموریتش، او را به همسری پسرش یزید درخواهد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۰۹

آورد و نیز توصیه کرده بود صد هزار درهم به او بدهد.

بنا به گفته شعبی: چون جعده امام مجتبی علیه السلام را مسموم کرد، معاویه صد هزار درهم را به او داد، لیکن از وعده ازدواج او با پسرش یزید سر باز زد و در پیامی برایش نوشت:

«چون علاقه به حیات و زندگی فرزندم یزید دارم، نمی‌گذارم با تو ازدواج کند.» (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود: جعده - لعنة الله عليها - زهر را گرفت و به منزل آورد. آن روزها امام مجتبی علیه السلام روزه داشت و روزهای بسیار گرمی بود، به هنگام افطار خواست مقداری شیر بنوشد، آن ملعون زهر را در میان آن شیر ریخته بود، به مجرد این که شیر را آشامید، پس از چند دقیقه فریاد برآورد:

«عَدُوُّهُ اللهُ! فَتَلْتَنِي فَتَلْتِكُ اللهُ وَاللَّهِ لَا تُصَيِّبَنَّ مِنِّي خَلْفًا وَ لَقَدْ عَرَّكَ و سَخِرَ مِنْكَ وَاللَّهُ يُخْزِيكَ وَ يُخْزِيهِ.»

«دشمن خدا! تو مرا کشتی، خداوند تو را نابود کند. سوگند به خدا! بعد از من جایگزینی (همسری) برای تو نخواهد بود. (معاویه) تو را گول زد و ترا به مسخره گرفت و خداوند تو و او را خوار و ذیل خواهد کرد.»

امام صادق علیه السلام در ادامه سخنان خود فرمود: «امام مجتبی علیه السلام بعد از این که جعده او را مسموم کرد، دو روز بیش‌تر باقی نماند و از دنیا رفت و معاویه هم بدانچه وعده کرده بود وفا نمود.» (۲)

تطهیر جنایتکار

بعضی از مورخان همانند ابن خلدون و لامنس (۳) خواسته‌اند دامن معاویه را از این جنایت هولناک تطهیر کنند و بگویند، این از اخبار ساختگی است. ابن خلدون می‌نویسد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۰

«وَمَا يُثْقَلُ مِنْ أَنْ مَعَاوِيَةَ دَسَّ إِلَيْهِ السُّمَّ مَعَ زَوْجِهِ جَعْدَةَ بِنْتِ الْأَشْعَثِ فَهُوَ مِنْ أَحَادِيثِ الشَّيْعَةِ وَ حَاشَا لِمَعَاوِيَةَ مِنْ ذَلِكَ...!» (۱)

«نسبت مسمومیت حسن بن علی علیهما السلام به معاویه بن ابی سفیان که به دست همسرش جعده دختر اشعث انجام شد، ساخته و پرداخته شیعه است و دامن معاویه از چنین نسبت‌هایی به دور است!»

ولامنس نیز می‌نویسد: «و كان الغرض من هذا الاتهام و صم الأمويين ... و لم يجراً على هذا القول بهذا الاتهام الشميع جمهرة سوى

المؤلفین من الشيعة» (۲)

«هدف از نسبت مسمومیت حسن بن علی» [به معاویه، بد نام کردن رژیم بنی امیه بوده و این اتهام را غیر از مؤلفان شیعه کسی مطرح نکرده است!]

اعتراف مورخان

توطئه معاویه جهت مسموم نمودن امام مجتبی علیه السلام به قدری روشن و آشکار است که فرصت هر گونه انکار را از مورخان گرفته است و از این روست که آنان بدون اختلاف - جز در موارد اندک - آن را نگاشته‌اند، از جمله آنهاست: ابن حجر عسقلانی (۳)، ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی، (۴) ابوالفرج اصفهانی، (۵) شیخ مفید، (۶) احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، (۷) ابن عبدالبر، (۸) محمد بن علی بن شهر آشوب، (۹) ابن صباغ مالکی، (۱۰)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۱

سبط بن جوزی، (۱) سیوطی، (۲) حاکم نیشابوری، (۳) احمد بن اعثم کوفی (۴) و جمال الدین ابی الحجاج یوسف المزنی. (۵) به جهت اختصار، به مطالب محمد بن جریر طبری بسنده می‌کنیم او می‌نویسد:

«علت وفات و رحلت امام مجتبی علیه السلام این بود که معاویه هفتاد مرتبه آن حضرت را مسموم کرد ولیکن اثر فوری و اساسی نگذاشت تا این که زهری را به همراه بیست هزار دینار جهت مسموم نمودن آن حضرت برای جُعه دختر محمد بن اشعث بن قیس کندی فرستاد و ده قطعه باغ از باغهای کوفه را به نام او کرد و همچنین وعده داد بعد از انجام مأموریت، او را به ازدواج پسرش یزید بن معاویه درآورد. پس او در فرصتی خاص آن زهر را به خورد حسن بن علی داد و مسمومش کرد.» (۶)

مورخ توانا، علامه بزرگوار باقر شریف قرشی می‌نویسد:

جعه دختر اشعث بن قیس از خانواده‌های فرومایه، بسیار پست و فرصت طلب بود. او نسبت به امام مجتبی علیه السلام عقده داشت، شاید بدان جهت که نتوانسته بود از آن حضرت فرزندی داشته باشد؛ از این رو وقتی زهر از سوی مروان رسید و وعده‌ها را شنید و پولها را مشاهده کرد، ارتکاب آن جرم بزرگ را پذیرفت و در روزی گرم و سوزان که امام مجتبی علیه السلام روزه‌دار بود، به هنگام افطار زهر را در کاسه شیر ریخت و به آن حضرت خوراند. زهر بلافاصله روده‌هایش را پاره کرد و امام از شدت درد به خود می‌پیچید و می‌فرمود: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ.** (۷)

آخرین روزهای حیات آن حضرت، جناده بن امیه برای عیادت خدمتش آمد. او

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۲

می‌گوید: حال امام منقلب بود و از شدت درد می‌نالید، تشتی را در برابر حضرت قرار داده بودند. هر از چند گاه، لخته‌های خون از راه دهان خارج می‌شد، این جا بود که به وحشت افتادم و سخت ناراحت شدم.

وصایای امام مجتبی علیه السلام

شیخ طوسی رحمه الله از ابن عباس نقل می‌کند: در واپسین ساعتهای عمر امام مجتبی علیه السلام برادرش امام حسین علیه السلام وارد خانه آن حضرت شد، در حالی که افراد دیگری از یاران امام مجتبی علیه السلام در کنار بسترش بودند. امام حسین پرسید: برادر! حالت چگونه است؟ حضرت پاسخ داد:

در آخرین روز از عمر دنیایی‌ام و اولین روز از جهان آخرت به سر می‌برم و از جهت این که بین من و شما و دیگر برادرانم جدایی می‌افتد، ناراحتم. سپس فرمود: از خدا طلب مغفرت و رحمت می‌کنم، چون امری دوست داشتی، همچون ملاقات رسول خدا صلی

الله علیه و آله و امیرمؤمنان و فاطمه و جعفر و حمزه علیهم السلام را در پیش دارم. آن گاه اسم اعظم و آنچه را از انبیای گذشته، از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث داشت تسلیم امام حسین علیه السلام نمود. «۱» در آن لحظه فرمود بنویس: «این وصیتی است که حسن بن علی به برادرش حسین نموده است. وصیت او این است: به یگانگی خدای یکتا شهادت می‌دهد و همان طوری که او سزاوار بندگی است عبادتش می‌کند، در فرمانروایی‌اش شریک و همتایی وجود ندارد و هرگز ولایتی که نشانگر ذلت او باشد بر او نیست. او آفریدگار همه موجودات است و هر چیزی را به اندازه و حساب شده آفریده. او برای بندگی و ستایش سزاوارترین معبود است. هر کس فرمانبرداری او کند راه رشد و ترقی را پیش گرفته و هر کس معصیت و نافرمانی او کند گمراه شده است و هر کس به سوی او بازگردد- توبه کند- از گمراهی رسته است.

ای حسین، تو را سفارش می‌کنم که در میان بازماندگان و فرزندان و اهل

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۳

بیتم که خطاکاران آنان را با بزرگواری خود ببخشی و نیکوکاران آنها را بپذیری و بعد از من جانشین و پدر مهربانی برای آنان باشی.

مرا در کنار قبر جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کن؛ زیرا من سزاوارترین فرد برای دفن در کنار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و خانه او هستم، چنانچه از این کار تو را مانع شدند سوگند می‌دهم تو را به خدا و مقامی که در نزد او داری و به پیوند و خویشاوندی نزدیک با پیامبر که مبادا به خاطر من حتی به اندازه خون حجامتی، خون ریخته شود تا آن که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم و در نزد او نسبت به رفتاری که با ما کردند شکایت نمایم.» «۱»

و در روایتی دیگر وصیت آن حضرت چنین نقل شده:

«برادرم! آنگاه که از دنیا رفتم، بدنم را غسل بده و حنوط کن و کفن نما و جنازه‌ام را به سوی حرم جدم ببر و در آنجا دفن کن، چنانچه از دفن جنازه من در کنار قبر جدم مانع شدند، تو را به حق جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرت امیرمؤمنان علیه السلام و مادرت فاطمه زهرا علیها السلام با هیچ کس در گیر مشو و به سرعت جنازه مرا به بقیع برگردان و در کنار آرامگاه مادرم دفن نما.»

شهادت مظلومانه امام مجتبی علیه السلام

مشهور میان مورخان و علمای مسلمان این است که امام مجتبی علیه السلام بر اثر زهری که توسط معاویه بن ابی سفیان و به دست جعده به آن حضرت خورانیده شد، در روز پنجشنبه ۲۸ صفر سال پنجاهم هجرت در سن ۴۸ سالگی به شهادت رسید. همان طوری که شیخ مفید رحمه الله (متوفای قرن پنجم، سال ۴۱۳ ه. ق.)، «۲» و مفسر ادیب و توانمند شیخ طبرسی رحمه الله در قرن ششم، سال ۵۴۸ هجری در دو کتاب خود «۳» و علامه بزرگوار حلی «۴» در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۴

قرن هشتم سال ۷۲۶ ه. ق. بر آن تصریح کرده‌اند.

مرحوم شیخ طبرسی، روایتی را از طبرانی نقل می‌کند و می‌گوید:

«ایشان در کتاب «معجم» نوشته است: امام مجتبی علیه السلام در ماه ربیع‌الأول سال ۴۹ ه. ق.

به وسیله زهر به شهادت رسیده است.» «۱»

در این جا قول سومی نیز وجود دارد و آن این که: «امام حسن علیه السلام در روز پنجشنبه، هفتم ماه صفر سال پنجاه هجری رحلت نموده است.»

مرحوم علامه مجلسی این قول را به شیخ ابراهیم کفعمی صاحب مصباح و بلد الامین نسبت داده است. «۲»

ابن قتیبه دینوری می‌گوید: چیزی از رحلت امام مجتبی علیه السلام نگذشت که معاویه اقدام به گرفتن بیعت از مردم شام برای پسرش یزید کرد و این را طی بخشنامه‌ای به همه جهان اسلام اعلام نمود. «۳»

مراسم کفن و دفن

آن‌گاه که امام حسن علیه السلام دار فانی را وداع گفت، عباس بن علی علیه السلام، عبدالرحمان ابن جعفر و محمد بن عبدالله بن عباس به کمک امام حسین علیه السلام شتافتند و آن حضرت با کمک آنان جنازه برادر را غسل داد، حنوط کرد و کفن نمود، آن‌گاه به «بلاطه» که در نزدیکی مسجد النبی بود، منتقل نمودند. در آن جا بر جنازه آن حضرت نماز گزارند، «۵» سپس جنازه را جهت تجدید عهد، نزدیک مرقد مطهر رسول خدا صلی الله علیه و آله بردند.

ممانعت از دفن در حرم پیامبر

فرماندار مدینه، مروان بن حکم به اتفاق همراهان جلو آمدند و فریاد برآوردند: شما

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۵

می‌خواهید حسن بن علی را در کنار پیامبر دفن کنید؟!

از طرف دیگر عایشه سوار بر استر به جمعشان پیوست و فریاد زد: چگونه می‌شود کسی را که من هرگز او را دوست ندارم، به میان خانه من داخل کنید؟! آیا سزاوار است عثمان در دورترین نقطه مدینه در قبرستان دفن شود و حسن بن علی در جوار پیامبر خدا؟! هرگز نمی‌شود، من شمشیر به دست می‌گیرم و حمله می‌کنم و ممانعت خواهم نمود. «۱»

عده‌ای از امویان و آشوبگران به دنبال بهانه بودند و می‌خواستند فتنه‌ای به پا کنند که امام حسین علیه السلام با بردباری جنازه برادرش را به سوی بقیع برگرداند و بنی‌هاشم را آرام نمود و در جوار جدش فاطمه بنت اسد در بقیع دفن کرد و از خونریزی و فتنه به همان وضعی که امام مجتبی علیه السلام وصیت نموده بود جلوگیری کرد.

امام حسین علیه السلام رو به مروان کرده، فرمود: اگر برادرم وصیت کرده بود که در کنار جدش پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شود، می‌فهمیدی که تو کوچک‌تر از آنی که بتوانی ما را برگردانی و جلو دفن جنازه او را در میان حرم پیامبر صلی الله علیه و آله بگیری. «۲»

ابن شهر آشوب می‌افزاید: به هنگام بردن جنازه امام مجتبی علیه السلام به سوی بقیع غرقند، برخی به پشتیبانی امویان به جنازه آن بزرگوار تیراندازی کردند، «۳» به طوری که هنگام دفن، هفتاد تیر از بدن آن حضرت جدا نمودند. «۴»

و در قسمت‌هایی از زیارت جامعه ائمه، خطاب به امامان معصوم علیهم السلام ماجرای شهادت آن بزرگوار را از زبان امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«یا سادتی ... وَأَنْتُمْ بَيْنَ صَيْرِيحٍ فِي الْمِحْرَابِ قَدْ فَلَقَ السَّيْفُ هَامَتَهُ وَ شَهِدِ فَوْقَ الْجِنَازَةِ قَدْ شُكَّتْ بِالسَّهَامِ أَكْفَانُهُ [أَكْفَانَهُ بِالسَّهَامِ] ...».

«۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۶

«ای سروران من ...! شما کسانی هستید که بعضی (علی علیه السلام) جسدتان در میان محراب عبادت در حالی که فرقتان شکافته بود، به شهادت رسیدید و بعضی از شما (امام مجتبی علیه السلام) شهیدی هستید که دشمنان اسلام بر جنازه شما تیراندازی کردند، به طوری که کفتتان سوراخ سوراخ گردید ...»

بازتاب شهادت امام مجتبی علیه السلام

اشاره

شهادت مظلومانه سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله پرده نفاق را از چهره کریه معاویه کنار زد؛ پرده نفاقی که ذوالفقار امیر مؤمنان علیه السلام در صحرای صغیر قادر بر دریدن آن نگردید.

عمرو بن نعبه می گوید: «رحلت حسن بن علی [علیهما السلام] اولین خاک ذلت و خواری بود که بر سر عرب پاشید.» (۱)

* واکنش مردم

امام باقر علیه السلام نسبت به بازتاب شهادت آن بزرگوار فرمود:

«مَكَتَ النَّاسُ يَبْكُونَ عَلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَعَظَّتِ الْأَشْوَاقُ». (۲)

«به هنگام شهادت امام مجتبی علیه السلام مردم گریه و زاری سردادند. حزن آنان را فرا گرفت و عزاداری نمودند و بازارها را تعطیل ش ۰۰۰۰۰».

* حضور همگانی

جهم بن ابی جهم می گوید: چون امام حسن مجتبی علیه السلام رحلت نمود، بنی هاشم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۷

همگی بسیج شدند و به تمام شهرها و روستاهای اطراف مدینه که در آنها، انصار زندگی می کردند، رفتند و خبر شهادت آن حضرت را با حزن و اندوه اعلان کردند. به مجرد شنیدن خبر رحلت آن بزرگوار، زن و مرد، کوچک و بزرگ همگی در تشییع جنازه شرکت نمودند، به طوری که بر اثر کثرت جمعیت در میان بقیع، اگر سوزن به روی زمین می افتاد به زمین نمی رسید. (۱)

* مردم مکه و مدینه

ابن ابی نجیح می گوید: «در مکه معظمه و مدینه منوره یک هفته عزای عمومی بود و همه مردم؛ اعم از زنان، مردان و فرزندان خردسال، در فقدان آن حضرت اشک می ریختند.» (۲)

* مردم بصره

ابوالحسن مدائنی می نویسد: عبدالله بن سلمه جهت رساندن خبر رحلت جانگداز امام مجتبی علیه السلام برای زیاد بن ابیه (۳) وارد بصره شد، که به محض پخش خبر شهادت آن حضرت، آه و ناله مردم بلند شد. ابوبکره برادر زیاد مریض بود، چون صدای گریه مردم را شنید از همسرش میسه بنت شحام پرسید: چه خبر شده؟ وی با بی پروایی گفت: «حسن بن علی درگذشت و مردم از دست او آسوده شدند!»

ابوبکره با خشم و ناراحتی گفت: «ساکت باش! وای بر تو! خدای سبحان او را از شر بسیاری آسوده کرد، ولیکن مردم با فقدان او خیر بسیاری را از دست دادند، خداوند حسن بن علی را رحمت کند!» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۸

* همسر معاویه

ابن قتیبه نیز می‌نویسد:

«خبر رحلت امام مجتبی علیه السلام چون به معاویه رسید، او و بعضی از همراهانش سجده شکر به جا آوردند و تکبیر گفتند، لیکن فاخته همسر معاویه سخت ناراحت شد و معاویه را بر شادمانی‌اش نکوهش نمود و فریادش به **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** بلند شد.» (۱)

* معاویه و یارانش

در آن زمان عبدالله بن عباس در شام به سر می‌برد، او وقتی خبر خوشحالی معاویه را در رحلت امام مجتبی علیه السلام شنید، نزد وی رفت و چون بر زمین نشست، معاویه گفت:

حسن بن علی مرد و هلاک گردید! عبدالله گفت: بلی، آنگاه چند مرتبه تکرار کرد:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۲)

سپس گفت: معاویه! شنیدم اظهار خوشحالی و شادمانی کرده‌ای! آگاه باش! قسم به خدا با مرگ حسن بن علی هرگز قبر تو پر نمی‌گردد و کوتاهی عمر با برکت او بر عمر تو نمی‌افزاید. او رحلت نمود و حال آنکه وجودش بهتر از تو بود.

اگر امروز ما گرفتار فقدان آن وجود مبارک شده‌ایم، قبلاً به چنین مصیبتی در رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله مبتلا گشته بودیم، ولیکن خداوند سبحان با تعیین جانشین نیکو، آن را جبران نمود. در این هنگام عبدالله فریادی برآورد و گریه زیادی کرد، به طوری که هر کس در آن جا بود تحت تأثیر قرار گرفت و اشکش جاری گشت، حتی معاویه خبیث هم گریان شد.

راوی گفت: «هرگز مانند آن روز، مجلسی را چنان متأثر و گریان ندیدم.» (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۱۹

* بنی‌هاشم در مدینه منوره

حاکم در مستدرک می‌نویسد: «چون امام حسن مجتبی علیه السلام در گذشت، زنان بنی‌هاشم یک ماه در سوگ آن حضرت عزاداری و نوحه سرایی نمودند.» (۱)

عبیده بنت نائل از عایشه بنت سعد نقل می‌کند: «زنان بنی‌هاشم به مدت یک سال برای حسن بن علی عزاداری کردند.» (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۰

درس بیست و هشتم: حضرت امام سجاد علیه السلام

ولادت:

مشهورترین نقل در تاریخ ولادت امام زین‌العابدین علیه السلام، این است که آن حضرت در روز پنجشنبه، پنجم شعبان المعظم سال ۳۸ ه. ق. دیده به جهان گشود. (۱)

مکان ولادت:

همه منابع حدیثی و روایی، به اتفاق، زادگاه امام سجاد را مدینه دانسته‌اند. «۲»
نویسندگان گفته‌اند که آن حضرت در خانه فاطمه زهرا علیها السلام چشم به دنیا گشود. «۳»

کنیه و القاب:

برای امام زین العابدین علیه السلام این کنیه‌ها یاد شده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۱

ابوالحسن، «۱» ابو محمد، «۲» ابوبکر، «۳» ابوالحسین، «۴» ابو عبدالله، «۵» و ابوالقاسم. «۶»

القاب آن حضرت چنین است:

زین العابدین، «۷» سید العابدین، «۸» سجاد، «۹» ذوالثغفات، «۱۰» قدوة الزاهدین، «۱۱» سیدالمتقین، «۱»
امام المؤمنین، «۱۳» زین الصالحین، «۱۴» منارالقائتین، «۱۵» زکی، «۱۶» آمین، «۱۷» و سیدالمجتهدین. «۱۸»

پدر و مادر:

پدر بزرگوار امام سجاد حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام و مادر ارجمندش شهربانو، دختر یزدگرد- آخرین شاه ساسانی است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۲

همسران:

چهارمین امام معصوم، حضرت سجاد علیه السلام، با توجه به فرزندان زیادی که برای ایشان یاد کرده‌اند، همسران متعددی داشته است، اما در میان این همسران، تنها یکی از آنها به نام «ام عبدالله»، دختر عموی بزرگوارش امام حسن مجتبی علیه السلام، از طریق عقد دائم به همسری آن حضرت در آمده بود و دیگران کنیزانی بودند که به وسیله حضرتش خریداری شده و افتخار یافته بودند که از آن امام فرزندی داشته باشند.

فرزندان:

تعداد فرزندان امام سجاد علیه السلام را، در کتابهای تاریخی و حدیثی، ۱۵، «۱» ۱۶، «۲» ۱۷، «۳» و حتی ۲۰ «۴» فرزند پسر و دختر دانسته‌اند.

شیخ مفید نام فرزندان حضرت امام زین العابدین علیه السلام را این گونه آورده است:

۱- محمد (ابوجعفر، باقرالعلوم علیه السلام که مادر وی ام عبدالله دختر امام حسن مجتبی علیه السلام بوده است.

۲- عبدالله ۳- حسن ۴- حسین، که مادر اینها ام‌ولد (کنیز) بوده است. ۵- زید ۶- عمر، که مادر این دو ام‌ولد است. ۷- حسین

اصغر ۸- عبدالرحمان ۹- سلیمان که هر سه از یک مادر (ام‌ولد) بوده‌اند ۱۰- محمد اصغر ۱۱- علی (وی را کوچکترین فرزند امام

سجاد دانسته‌اند) ۱۲- خدیجه (که با علی از یک مادر (ام‌ولد) بوده‌اند. ۱۳- فاطمه ۱۴- علیّه ۱۵- ام کلثوم که مادر هر سه ام‌ولد

بوده است. «۵»

بسیاری از فرزندان علی بن الحسین علیهما السلام دارای اعقاب و نسلی نبوده‌اند و یا در تاریخ از نسل آنان چیزی ثبت نشده است و

یا در کودکی از دنیا رفته‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۳

ابن عنبه نسب شناس معروف، استمرار نسل امام سجاد علیه السلام را از طریق شش تن از فرزندان آن حضرت به نامهای محمدباقر علیه السلام، عبدالله، زید شهید، عمر اشرف، حسین اصغر و علی اصغر دانسته است. «۱»
در میان فرزندان علی بن الحسین با فضیلت‌ترین، عالم‌ترین و شریف‌ترین فرزند را نخست امام باقر علیه السلام و سپس زید بن علی دانسته‌اند، چنانکه از محمد بن منکدر نقل کرده‌اند:
«هیچ کس را ندیدم که در فضیلت با علی بن الحسین برابری کند مگر زمانی که با فرزندش محمد باقر مواجه شدم» «۲»

زید بن علی:

زید بن علی بن الحسین کنیه‌اش ابوالحسین و یا ابوالحسن و معروف به زید شهید است. وی در سال ۷۹ ه. ق. دیده به جهان گشود و به سال ۱۲۲ ه. ق. در عصر خلافت هشام بن عبدالملک مروان، به فرمان او به دست یوسف بن عمر ثقفی به شهادت رسید. او در مبارزه علیه دستگاه ستمگر اموی، بسیار جدی و صریح بود و در عین اعتقاد و اذعان به امامت و ولایت امام باقر و امام صادق علیهما السلام «۳» قیام مسلحانه علیه دستگاه اموی را وظیفه خود می‌دانست.
مرکز اصلی فعالیت‌های سیاسی زید در کوفه بود و در همان منطقه قیام کرد و به شهادت رسید. زید افزون بر مبارزات سیاسی، در علم و دانش نیز شخصیتی والا داشت و ابو خالد واسطی کتابی را به نام «الفقه» به وی نسبت داده است که اگر این انتساب درست باشد نخستین کتاب فقهی به شمار می‌آید. «۴»
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۴

جمال نیاشکران

امام زین العابدین علیه السلام چون برای نماز آماده می‌شد و وضو می‌گرفت، رنگ چهره‌اش دگرگون می‌شد وقتی از علت آن جو یا می‌شدند؛ می‌فرمود:
«آیا می‌دانی که می‌خواهم به آستان چه بزرگی حاضر شوم و در مقابل چه مقامی قرار گیرم؟!» «۱»
در خصوص عبادت و مناجات امام سجاد علیه السلام طاوس بن کیسان یمانی (م ۱۰۶) از اصحاب آن حضرت خاطرات بسیاری دارد. او می‌گوید:
«امام را در حجر اسماعیل مشاهده کردم، او مشغول عبادت و مناجات با پروردگار بود، چون برای نماز می‌ایستاد، رنگ چهره‌اش گاه زرد و گاه گلگون می‌شد، بیم از خدا در اندامش متجلی بود و چنان نماز می‌گزارد که گویی آخرین نماز اوست. چون به سجده می‌رفت، تا دیر زمان در سجده می‌ماند و چون سر بر می‌داشت قطرات عرق بر بدنش جاری بود. همواره تربت سیدالشهدا علیه السلام همراه داشت و جز بر آن، پیشانی نمی‌نهاد.» «۲»
زیادی سجده‌ها و تداوم هر سجده امام سجاد سبب گردید که آن حضرت را سیدالساجدین و زین العابدین لقب دهند. «۳» و چون این سجده‌های طولانی و فراوان، بر پیشانی آن امام هم‌اثر گذارده و پوست آن زبر شده بود، به ایشان «ذوالثغفات» می‌گفتند.
هنگامی که امام زین العابدین به راز و نیاز با باری تعالی می‌ایستاد، چنان در جمال حق محو می‌شد و در یاد خدا غرق می‌گشت که کمترین توجه به اطراف خود نداشت.

روزی در خانه آن حضرت آتش سوزی رخ داد «۴» و زمانی دیگر یکی از فرزندان ایشان آسیب دید ولی تا پایان نماز، امام سجاد

علیه السلام از آنها اطلاع نیافت. «۵»

جلوه‌های معنوی امام سجاد در مراسم حج

یکی از حالات معنوی و درس آموز امام علیه السلام، هنگام پوشیدن لباس احرام بود چنانکه:

«وقتی آن حضرت لباس احرام می‌پوشید، رنگش از یاد خدا و عظمت و جلال او تغییر می‌کرد و چنان در جذبه معنویت حق قرار می‌گرفت که از گفتن «لَبَّيْكَ» نیز ناتوان می‌شد.

همراهان حضرت با دیدن وضع معنوی وی، بشدت تحت تأثیر قرار گرفته و می‌پرسیدند:

چرا لبیک نمی‌گویی؟ امام در پاسخ آنها می‌فرمود: بیم آن دارم که لبیک بگویم ولی خداوند در جوابم ندا دهد: «لا لبیک!» لذا تا پایان اعمال حج، در جذبه‌ای الهی و توجهی خاص به خداوند قرار داشت. «۱»

مورخان برای امام سجاد علیه السلام بیست سفر حج، ثبت کرده‌اند، آن هم سفرهایی که آن حضرت فاصله میان مکه و مدینه را پیاده طی کرده است. امام در این سفرها، مرکب به همراه داشت ولی مصمم بود تا طریق خانه خدا را با پای خویش پیماید و در مسیر محبوب، از وجود خود مایه بگذارد. «۲»

رسیدگی به فقرا و مستمندان

سفیان بن عیینه نقل کرده است: در یکی از سفرها که امام سجاد عازم حج بود، خواهرش سکینه - دختر حسین بن علی علیه السلام - هزار درهم به عنوان کمک هزینه سفر در اختیار وی نهاد ولی هنگامی که امام به نزدیکی «حرّه» «۳» رسید، تمامی آن مبلغ را میان مستمندان تقسیم کرد. «۴»

محمد بن اسحاق می‌گوید: بسیاری از خانواده‌های محروم و نیازمند مدینه، شبانگاه از لطف و بخشش مردی ناشناس بهره‌مند می‌شدند و هرگز او را نشناختند مگر زمانی که

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۳۲۶

علی بن الحسین علیهما السلام از دنیا رفت و آن مرد ناشناس دیگر به سراغ آنان نیامد. آنگاه بود که دانستند آن امدادگر ناشناس زین العابدین بوده است! «۱»

آزادی بردگان

یکی از خدمات اجتماعی امام زین العابدین علیه السلام آزادی بردگان بود. امام غلامان و بردگان بسیاری خرید، اما نه برای استثمار بلکه به منظور تربیت دینی و اخلاقی و سپس فراهم آوردن زمینه آزادی آنان. مورخان در این مورد نقل کرده‌اند:

«امام سجاد هزار بنده را در راه خدا آزاد کرد.» «۲»

امام زین العابدین از دیدگاه دیگران

جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ ه. ق.) صحابی معروف و مورد تکریم پیامبر صلی الله علیه و آله که موفق به درک حضور امام سجاد علیه السلام شده است، می‌گوید: «سوگند به خداوند! در میان فرزندان انبیا کسی چون امام سجاد دیده نشده است، مگر یوسف، فرزند یعقوب علیه السلام اما سوگند به خداوند! که دودمان علی بن الحسین علیهما السلام از دودمان یوسف برتر است، چه این که میان فرزندان علی بن الحسین کسی خواهد آمد که زمین را از عدل پر خواهد کرد، چونان که از ظلم پر شده است.» «۳»

عمر بن عبدالعزیز و امام سجاد

در یکی از مجالس که امام سجاد حضور داشت، عمر بن عبدالعزیز نیز وارد شد، امام قبل از ورود وی، حضرت مجلس را ترک کرد. پس از بیرون رفتن امام، ابن عبدالعزیز از حاضران پرسید: امروز شریف‌ترین مردم در جامعه ما چه کسی است؟ طبق معمول آن زمان، همه گفتند: شخص حاکم و خلیفه، ابن عبدالعزیز گفت: نه، چنین نیست که شما می‌گویید! شریف‌ترین مردم کسی است که هم اکنون از مجلس ما خارج گردید (علی بن ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۷)

الحسین علیهما السلام) زیرا او از خاندانی است که همه مردم آرزو دارند از آن خاندان باشند ولی او هرگز تمایل ندارد که به خاندانی جز خاندان خویش پیوندد و منتسب باشد. (۱)

حماسه فرزددق و عظمت امام سجاد

یکی از بارزترین نشانه‌های شخصیت اجتماعی امام زین العابدین علیه السلام قصیده معروف فرزددق (م ۱۱۰ ه. ق.) است. فرزددق این قصیده را در منظر انبوه حج گزارانی که از جای جای خطه اسلام گرد آمده بودند و همچنین در برابر چشمان خشم آلود هشام بن عبدالملک، در مدح و ستایش امام سجاد علیه السلام سرود. ستایش فرزددق از علی بن الحسین علیهما السلام در آن وضعیت و در آن محیط که بزرگترین کنگره اسلامی و مهمترین پایگاه دینی به شمار می‌آمد، ستایشی ساده و بی‌پیامد نبود؛ زیرا مدح علی علیه السلام و خاندان وی در ذهن مردم ارتباطی ناگسستنی با رد و طرد غاصبان خلافت داشت. فرزددق زمانی شعر خود را باطنین گرمش انشا کرد که هشام با تکبر و غرور در حلقه یاران و هوادارانش گام در خانه خدا نهاده بود تا طواف کند.

حج گزاران انبوه بودند و بی توجه به حضور هشام!

هشام خواست استلام حجر کند اما ازدحام جمعیت مانع شد و او با ناکامی به کناری رفت و با همراهانش به نظاره طواف کنندگان خانه خدا نشست.

در این هنگام شخصی با جامه‌ها و هیئتی مردمی اما با چهره‌ای جذاب و هیئتی معنوی به جمع طواف گزاران پیوست و چون به حجر نزدیک شد و خواست حجر را استلام کند، مردم احترامش کردند، راه گشودند و او به آسانی استلام حجر کرد. همراهان هشام با دیدن آن منظره به شگفت آمدند و از هشام پرسیدند: آن شخصی که مردم برایش راه گشودند و احترامش کردند کیست؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۸

هشام که احساس حقارت و کوچکی می‌کرد، چنین وانمود که او را نمی‌شناسد! فرزددق که از نزدیک ناظر این گفتگوها بود، دانست که هشام از سر حسادت و حق‌پوشی، اظهار ناآشنایی می‌کند و با خود گفت اکنون، لحظه ایفای رسالت و گاه حق‌گویی است.

فرزددق قدم پیش نهاد و جایی ایستاد که صدایش را هرچه بیشتر بشنوند و گفت: ای هشام، ای فرزند عبدالملک و ای برادر خلیفه، اگر تو آن شخص را نمی‌شناسی، من او را خوب می‌شناسم!

گوش فراده تا وی را به تو معرفی کنم.

دریای عطف و احساسات فرزدق به جوش آمده بود. واژه‌های عشق و محبتش به خاندان علی علیه السلام چونان امواج دریا به حرکت در آمد و به شیوه شاعران پرتوان عرب، شعری بالبداهه در وصف امام سجاد انشاد کرد.

امواج صدایش در مسجدالحرام پیچید و تأثیری عمیق بر روح و جان مردمان نهاد.

جان مردم را پرورید و روح هشام را چون خرّقه‌ای پوسیده درید! «۱»

هشام پس از شنیدن شعر فرزدق، خشمگین شد و حقوقش را قطع کرد و با اعتراض به وی گفت: چرا از این گونه شعرها برای ما خاندان اموی و مروانی نمی‌گویی؟

فرزدق در پاسخ گفت: اگر تو هم جدی همانند جدّ او و پدری چونان پدر او و مادری به منزلت مادر او داشتی، برای تو هم می‌گفتم! ... «۲»

فرزدق پس از سرودن این قصیده، مدّتها زندانی شد و به فرمان هشام محکوم به مرگ گردید، اما به دعای امام سجاد از زندان و اعدام رهایی پیدا کرد و علی بن الحسین علیهما السلام پس از نجات وی به اندازه چهل سال او، هزینه زندگیش را تأمین کرد و فرمود: اگر می‌دانستم که به بیش از این نیاز داری به تو می‌بخشیدم! فرزدق، هدیه امام را دریافت کرد و پس از همان مدّت، بدرود حیات گفت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۲۹

درس بیست و نهم: حضرت باقر العلوم علیه السلام

طلوع فجر دانشی

امام محمد باقر علیه السلام در اول ماه رجب سال ۵۷ هجری دیده به جهان گشود. حضرت سجاد پدر، و فاطمه دختر امام حسن مجتبی علیه السلام مادر آن شمع فروزان هدایت بودند. «۱»

لقب زیبایی «باقر» از تسلط و احاطه فراوان او بر دانش دین حکایت دارد؛ آنگونه که پیامبر رحمت، حضرت محمد نیز پیش از تولد او به این لقب اشاره کرده بود: «ببقر علم الدّین بقرّاً»؛ «وی علم دین را کاملاً موشکافی می‌کند.» «۲»

او در سه سالگی شاهد حماسه خونبار عاشورا بود؛ حادثه غمباری که در آن، عزیزترین و محبوب‌ترین کسانش به بارگاه الهی راه یافتند و با خون خویش ماهیت حاکمان منحرف اموی را عیان ساختند.

حضرت باقر علیه السلام ۳۹ سال در سایه امامت پدر قرار داشت و از نسیم دانش و بینش او بهره جست و در همه حال همکار و همراز او بود. جریان ملاقات جابر بن عبدالله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۰

انصاری - صحابی نامی پیامبر - با او در این مقطع شنیدنی است؛ او نزد امام رفت و نامش را پرسید، حضرت خود را محمد بن علی بن حسین معرفی کرد، جابر امام را بوسید و سلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی رسانید، آنگاه این سخن پیامبر را به امام گفت:

«جابر! تو آنقدر عمر خواهی کرد که یکی از فرزندان من بنام محمد بن علی بن حسین را خواهی دید، خداوند به او نور حکمت عطا فرموده است، سلام مرا به او برسان.» «۱»

گویند که جابر هر روز دوبار به دیدار امام می‌رفت و سپس در مسجد پیامبر می‌نشست و این پیشگویی آخرین فرستاده خدا را نقل

می‌کرد. «۲»

ماهتاب هدایت

امام زین العابدین علیه السلام وقتی در سال ۹۴ ه. ق. به شهادت رسید، امام باقر علیه السلام در مسند امامت نشست و کشتی هدایت امت را به دست گرفت. دوران ۱۹ ساله امامت پیشوای پنجم با حاکمیت پنج خلیفه غاصب اموی همراه بود. حدود پنج سال از این مدت، در دوره حکومت ولید و سلیمان بن عبدالملک واقع شده بود و پس از آن به دست عمر بن عبدالعزیز افتاد. این خلیفه با ممنوع ساختن دشنام بر امام علی علیه السلام و بازگرداندن فدک به امام باقر علیه السلام، رفتاری ملایم با خاندان علوی پیش گرفت، لیکن این دوره ۲ سال و چند ماه به طول نکشید و آنگاه یزید بن عبدالملک و سپس هشام بن عبدالملک رفتار خشن و ظالمانه برادران بدسیرت خود را دنبال کردند و به اذیت و آزار امام پرداختند. «۳»

حضرت باقر علیه السلام با توجه به فراز و نشیب‌های موجود، از تلاش باز نایستاده، مشعل اسلام راستین را فروزان نگهداشت و با بهره جستن از فرصت‌های استثنایی و نادر- همچون دوران عمر بن عبدالعزیز- مبانی و اصول مسائل عقیدتی و فقهی شیعه را تبیین کرد و با تربیت ده‌ها شاگرد نامور، نهضت علمی نوینی را پی‌ریزی کرد، تلاش مقدسی که از برکت آن، احادیث بسیاری نشر و ترویج یافت و زمینه فعالیت آتی امام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۱

صادق علیه السلام را فراهم ساخت.

محفلی علمی امام، جایگاه حضور دانشمندان شیعه و سنی بود و جملگی از دریای بی‌کران او سیراب گشته و بر ابتهت و عظمت مقام امام اعتراف می‌کردند.

عبدالله بن عطای مکی گوید: «هیچگاه دانشمندان را ندیدم که در محضر شخصی به اندازه محمد بن علی احساس کوچکی و حقارت نمایند. من خود شاهد بودم که حکم ابن عتیبه با آن مقام و منزلتش در نظر مردم، در برابر محمد بن علی مانند کودکی بود که در محضر استاد و معلم خویش زانوی ادب بر زمین نهاده است.» «۱»

ابو یوسف انصاری می‌گوید: از ابو حنیفه پرسیدم: آیا تا کنون با محمد بن علی ملاقات کرده‌ای؟ گفت آری، یک روز از او پرسیدم: آیا گناهان را هم خداوند اراده می‌نماید؟ فرمود: آیا در این صورت گناهکاران بی‌اختیار مرتکب معاصی می‌گردند؟ ابو حنیفه گفت: من هیچ پاسخی را ندیدم که اینگونه شنونده را ساکت و قانع کند. «۲»

محمد بن مسلم، زرارۀ بن اعین، ابو بصیر، برید بن معاویه عجللی، جابر بن یزید و حران بن اعین از شاگردان برجسته مکتب امام باقر علیه السلام به شمار می‌رفتند و امام صادق علیه السلام درباره چهار شخصیت نخست می‌فرماید:

«مکتب ما و احادیث پدرم را چهار نفر زنده کردند. اگر اینها نبودند کسی از تعالیم دین و مکتب پیامبر بهره‌ای نمی‌یافت این چند نفر حافظان دین بودند. آنان از میان شیعیان زمان ما، نخستین کسانی بودند که با مکتب ما آشنا شدند و در روز رستاخیز نیز پیش از دیگران به ما خواهند پیوست.» «۳»

محمد بن مسلم می‌گوید: «هر موضوعی که به نظرم می‌رسید از امام باقر علیه السلام می‌پرسیدم و جواب می‌شنیدم، به طوری که سی هزار حدیث از امام پنجم آموختم.» «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۲

جابر بن یزید جعفی می‌گوید: «ابو جعفر هفتاد هزار حدیث برایم نقل کرد» «۱»

گفتنی است که سخنان و احادیث امام باقر علیه السلام در کتب شیعه فراوان به چشم می‌خورد. آثار مورخان و دانشمندان اهل سنت

نیز آکنده از گفتار حضرت باقر علیه السلام است و نام امام در آثاری چون موطأ مالک، سنن ابی داود، مسند ابی حنیفه، تفسیر کشاف زمخشری به چشم می خورد. «۲»

حدیث محبت

روح نورانی پیشوای پنجم در محبت الهی ذوب شده بود و او همواره در پیشگاه عظمت ربوبی اظهار بندگی می کرد و با تمام وجود او را می پرستید.

امام صادق علیه السلام از صفای معنوی پدر چنین یاد می کند:

«پدرم همواره در حال ذکر بود. وقتی با او راه می رفتم و یا غذا می خوردم، او ذکر خدا می کرد. هنگامی که با مردم سخن می گفت نیز از ذکر خدا غافل نمی شد. او را می دیدم که زبانش حرکت می کرد و لا إله إلا الله می گفت. پدرم ما را جمع می کرد و به ما امر می فرمود تا طلوع آفتاب ذکر بگوییم. به هریک از ما که خواندن می دانست دستور می داد قرآن بخواند و آنانکه خواندن نمی دانستند می فرمود ذکر بگویند.» «۳»

در حالات معنوی آن امام روایت کرده اند که: در هر شب و روز صد و پنجاه رکعت نماز می گزارد. «۴»

افلح - غلام آن حضرت - می گوید: «با محمد بن علی علیهما السلام به قصد خانه خدا از خانه بیرون شدیم، هنگامی که به مسجد الحرام رسیدیم و چشم مبارک او به خانه خدا افتاد، صدایش به گریه بلند شد. عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما! اگر قدری صدایتان را بلندتر کنید مردم متوجه شما می شوند، فرمود: «وَوَيْحَكَ يَا أَفْلَحُ! وَ لِمَ لَا أُبْكِي، لَعَلَّ اللَّهَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۳

تَعَالَى يَنْظُرُ إِلَيَّ مِنْهُ بِرَحْمَةٍ فَأَفُوزُ بِهَا عِنْدَهُ غَدًا...» «افلح، وای بر تو! چرا گریه نکنم، شاید به خاطر همین گریه، خداوند مرا مورد رحمت قرار دهد و فردای قیامت رستگار شوم.»

سپس امام طواف کرد و کنار مقام ابراهیم آمد تا نماز بگزارد. هنگامی که سر از سجده برداشت محل سجود او از شدت گریه خیس شده بود. «۱»

پنجمین ستاره پرفروز آسمان ولایت خطاب به جابر بن یزید جعفی فرمود:

«جابر! به خدا سوگند شب را با حزن و نگرانی صبح نمودم. اندوه من به خاطر آخرت است .. این خانه آخرت است که زنده است و سزاوار نیست که انسان مؤمن به زینتهای فریبنده دنیا دل بر بندد و آرامش خود را در آنها جستجو کند. بدان که دنیا گرایان مردمانی غافل، فریب خورده و نادان هستند و آخرت گرایان افرادی باایمان...» «۲»

بی شک این صفای درونی و محبت فراوان امام به پروردگار عالم و دوری از ظواهر فریبنده دنیا برای راهجویان سعادت، راهگشا است.

سیره اجتماعی

برخورد امام باقر علیه السلام با مردم، نسخه احیای پیوند و صمیمیت میان امت اسلامی است. آن حضرت بر همنشینی و دیدار با مردم اصرار داشت و با رویی گشاده از ایشان استقبال می کرد.

یکی از نزدیکان امام می گوید: «هرگاه دوستان و برادران آن امام به حضورش می آمدند، از خانه آن بزرگوار بیرون نمی رفتند مگر اینکه با غذاهای خوب ایشان را پذیرایی می کرد و لباسهای نفیس به آنان هدیه می داد و می فرمود: «ما حَسَبْنَاهُ الدُّنْيَا إِلَّا صِلْمَةَ الْإِخْوَانِ وَالْمَعَارِفِ»؛ «نیکی دنیا چیزی نیست جز هدیه دادن به برادران و دوستان.» «۳»

یکی از دوستان امام به نام ابی‌عبیده می‌گوید: «در سفر، رفیق و همراه امام باقر علیه السلام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۴

بودم. در طول سفر همیشه نخست من سوار بر مرکب می‌شدم و سپس آن حضرت بر مرکب خویش سوار می‌شد. زمانی که بر مرکب می‌نشستیم و در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتیم، آن چنان با من گرم می‌گرفت و از حالم جویا می‌شد که گویی لحظاتی قبل در کنار هم نبوده‌ایم و دوستی را پس از روزگار دوری جسته است.

به آن حضرت عرض کردم: ای فرزند رسول الله! شما در معاشرت و لطف و محبت به همراهان و رفیقان به گونه‌ای رفتار می‌کنید که از دیگران سراغ ندارم و براستی اگر دیگران دست کم در اولین برخورد، رفتار خوشی با دوستانشان داشته باشند، ارزنده خواهد بود. امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمی‌دانی که مصافحه و دست دادن چه ارزشی دارد؟

مؤمنان هرگاه با یکدیگر مصافحه کنند و دست دوستی بفشارند، گناهانشان همانند برگ‌های درخت فرو می‌ریزد و در منظر لطف خدایند تا از یکدیگر جدا شوند. (۱)

اسود بن کثیر گوید: تهیدست شدم و دوستانم به من رسیدگی نکردند، نزد امام باقر علیه السلام رفتم و از نیازمندی خود و جفای برادران شکوه کردم، آن حضرت فرمود: «بئس الأخ أخ یرعاک غتياً و یقطعک فقیراً»؛ «بد برادری است آن کس که به هنگام توانمندی حالت را بپرسد و تو را در نظر داشته باشد ولی زمانی که نیازمند شدی، از تو جدا شود!» آنگاه امام به خدمتکار خود دستور داد تا هفتصد درهم به من بدهند، سپس فرمود: این مقدار را خرج کن و هرگاه تمام شد و نیاز داشتی باز مرا از حالت خود آگاه ساز. (۲)

امام صادق علیه السلام از توجه پدر به نیازمندان یاد می‌کند و می‌فرماید: روزی نزد پدرم آمدم، ایشان در حال تقسیم هشت هزار دینار بین تهیدستان مدینه بود. او یک خانواده یازده نفری را که همه برده بودند، آزاد کرد. (۳)

و یا لباسی برای ما می‌آورد و می‌فرمود: «هذه مُعَدَّةٌ لَكُمْ قَبْلَ أَنْ تَلْقَوْنِي»؛ «این را قبل از اینکه بیاید برای شما کنار گذاشته بودم.» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۵

شهادت

هشام بن عبدالملک از ارتباط تنگاتنگ میان امام و مردم بیم داشت و آن چشمه هدایت را تهدید جدی برای خلافت خاندان اموی می‌دانست، لذا آن حضرت را پس از دستگیری به دمشق منتقل کرد و زیر نظر شدید مأموران قرار داد.

ابوبکر حضرمی گوید: «هنگامی که ابو جعفر علیهما السلام به شام برده شد، برای دیدار با هشام به خانه او رفتم، قبل از آنکه امام وارد شود، هشام به یارانش گفت: هنگامی که من از سرزنش محمد بن علی علیهما السلام دست کشیدم شما او را به باد سرزنش بگیرید.

سپس دستور داد تا امام را وارد کنند. هنگامی که ابو جعفر علیهما السلام وارد شد با اشاره دست به یکایک حاضران سلام کرد و نشست. هشام از اینکه امام به هنگام سلام او را خلیفه نخوانده و بدون اجازه او نشسته است، بسیار خشمگین شد. آنگاه به توهین و تویخ امام پرداخت و حاضران یکی پس از دیگری به حضرت بی‌احترامی کردند. پس از آنکه همه ساکت شدند، امام «۱» برخاست و فرمود:

مردم! به کجا می‌روید و چه جایی برای شما اراده شده است؟ گذشتگان شما بوسیله ما هدایت شدند و پایان شما هم به ما ختم می‌شود. اگر حکومت زودگذری در دست شماست بدانید که حکومت همیشگی از آن ماست. پس از حکومت و قدرت ما

حکومتی نخواهد آمد؛ زیرا ما اهل عاقبت هستیم و خداوند متعال می‌فرماید: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ». پس از سخنان امام، هشام دستور داد آن حضرت را زندانی کنند. «۲» امام باقر علیه السلام در زندان با زندانیان به گفتگو پرداخت و پس از چندی آنان شیفته حضرت شدند، هشام که نقشه خود را ناکام یافت امام را روانه مدینه ساخت «۳» و آنگاه ایشان را به وسیله زهر مسموم کرد و به شهادت رساند. مؤرخان تاریخ شهادت امام باقر علیه السلام را ۷ ذی‌الحجه سال ۱۱۴ ه. ق. دانسته‌اند. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۶

درس سی‌ام: سیره عملی امام باقر علیه السلام

شمایل

نام شریفش «محمد»، کنیه‌اش «ابوجعفر» و لقبش «باقر» بود. «۱» از آن روی باقر نامیده شد که شکافنده علم، پرچمدار دانش و آشکار کننده گنج‌های نهان علوم و معارف بود. «۲»

آن گرامی به پیامبر شباهت بسیار داشت. «۳» مردی بود گندم‌گون، «۴» میانه بالا «۵» و میان باریک، «۶» قوی هیکل «۷» و سنگین وزن.

صورتی گرد داشت «۹» و ریشی سیاه. «۱۰» پوستش نرم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۷

و لطیف بود «۱» و صدایش نیکو. «۲» تابنده روی، «۳» پیوسته ابروی «۴» و پیچیده موی «۵» بود.

چشمانی بزرگ، «۶» بینی کشیده «۷» و دندانهایی درشت داشت. «۸» به گاه خنده، دندانهایش چون در می‌درخشید. «۹» او قهقهه نمی‌زد. «۱۰»

و چون خنده‌اش تمام می‌شد می‌فرمود: «خدایا! بر من خشمگین مشو»، «۱۱» رخسارش را خالی زینت بخشیده بود «۱۲» و بدنش خال قرمزی داشت «۱۳» و سرش به پایین متمایل بود، «۱۴» چون خشمگین می‌شد، خشمگینانه به آسمان می‌نگریست، چنانکه بیننده خشم را در چهره‌اش می‌دید. «۱۵»

اوصاف

جانشین پدر بود و بزرگ علویان. در علم و تقوا، زهد و پارسایی، بزرگی و آقایی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۸

سرآمد بنی‌هاشم بود. نامش در میان مردم مشهور، بزرگی‌اش در بین شیعه و سنی آشکار، «۱» دوست و دشمن به فضل و برتری‌اش معترف، «۲» و علم و فضلش در میان سران مذاهب و بزرگان فقها، ضرب‌المثل بود. «۳»

مسلمانان در هر مسأله‌ای در می‌ماندند، به گنجینه دانش وی روی می‌آوردند. «۴» دانشمندان بزرگ در نزد وی چون کودکی دانش آموز در نزد معلم بودند. «۵»

«جابر بن عبدالله انصاری» آخرین بازمانده یاران پیامبر، در مجلس درسش حاضر می‌شد و علم می‌آموخت. «۶» ارباب مذاهب و جویندگان دانش، پرسش‌های مشکل خود را از حضرتش می‌پرسیدند. «۷»

عبادت

همیشه به یاد خدا بود، در همه حال نام خدا بر لب داشت، «۸» نماز زیاد می‌خواند «۹» و چون سر از سجده بر می‌داشت. سجد گاهش از اشک چشمش تر شده بود. «۱۰»

امام صادق علیه السلام «۱۱» فرمود: پدرم در مناجات شبانه‌اش می‌گفت: «خدایا! فرمانم دادی نبردم، نَهیم کردی اطاعت نکردم، اکنون بنده‌ات نزد تو آمده و عذری ندارم.» «۱۲»

آنگاه که به سفر حج می‌رفت، چون به حرم می‌رسید، غسل می‌کرد. کفش‌هایش را در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۳۹

دست می‌گرفت و مسافتی را پیاده می‌رفت. «۱» و چون وارد مسجد الحرام می‌شد، به کعبه نگاه می‌کرد و با صدای بلند می‌گریست. حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه‌اش را ترک نکرد. «۲» چون غمگین می‌شد، زنان و کودکان را جمع می‌کرد، او دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.

مهابت و شجاعت

علم، تقوا، زهد و پارسایی‌اش چنان عظمت، جلالت و ابهتی به وی داده بود که کسی نمی‌توانست او را سیر نگاه کند. «۴» و دانشمندان بزرگ؛ از جمله «حکم بن عتیبه» با همه عظمت و بزرگی‌شان، در نزد او کودکی دانش‌آموز می‌نمودند. «۵»

یکی از همراهان هشام بن عبدالملک خلیفه اموی، به هنگام حج، چون توجه و احترام مردم به آن حضرت را دید، تصمیم گرفت با طرح سؤالی او را شرمده کند و چون به نزد آن گرامی رسید و چشمش به او افتاد، تنش لرزید، رنگش پرید و زبانش بند آمد. «۶» یا آنکه در میان مردم همانند یکی از آنها بود و از متواضع‌ترین مردم به شمار می‌آمد، ولی در مقابل ستمکاران شجاعانه می‌ایستاد و از حق و حقیقت دفاع می‌کرد. آنگاه که خلیفه اموی، هشام بن عبدالملک آن حضرت را به دمشق احضار کرده بود، در مجلسی که تمام سران اموی گرد آمده بودند، ابتدا هشام و سپس دیگر سران بنی‌امیه آن حضرت را سرزنش کردند.

او مردانه به پا خاست و از اسلام و اهل بیت پیامبر دفاع کرد، به گونه‌ای که هشام از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۰

سخن آن حضرت، که امویان را غاصب حقوق اهل بیت معرفی می‌کرد، به اندازه‌ای خشمگین شد که فرمان داد امام را زندانی کنند. «۱» در مجلسی دیگر در نزد هشام، در حالی که در کنار او و بر تخت وی نشسته بود، در پاسخ هشام، حقانیت خانواده خود را اثبات کرد، هشام از پاسخ امام چنان به خشم آمد که صورتش سرخ شد و چشمانش برگشت. «۲»

حتی در شب وفاتش، مناجات شبانه‌اش را ترک نکرد. هرگاه غمگین می‌شد، زنان و کودکان را پیرامون خود گرد می‌آورد و دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.

رفتار با یاران و دیگر مردم

آن بزرگوار، یارانش را به همدردی و برادری و نیز یاری مسلمانان سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خدا این است که مسلمانی، شکم مسلمانی را سیر کند، غمش را بزداید و دینش را ادا کند.» «۳»

با همه مهربان بود، «۴» حتی با کسانی که نسبت به او رفتار بدی داشتند! از بدکاران در می‌گذشت. «۵» اگر نیمه شب مهمانی می‌رسید، با مهربانی، در به رویش باز می‌کرد و در باز کردن بار و بنه‌اش به او یاری می‌داد. «۶» در تشییع جنازه مردم عادی شرکت می‌کرد، «۷» لغزشهای یاران را نادیده می‌گرفت «۸» و می‌فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۱

«اصلاح امور زندگی و روش برخورد با مردم چون پیمانۀ پُری است که دو سوم آن زیرکی و یک سوم آن گذشت است.» (۱)
از تحقیر مسلمانان نهی می‌کرد و به غلامان و کنیزانش می‌فرمود:

«فقیران را فقیر ننماید و آنها را با این نام نخوانید، بلکه آنان را به بهترین نامهایشان صدا بزنید.» (۲)

در اصلاح جامعه و جلوگیری از فساد و تنبیه بدکاران تلاش می‌کرد، آنگاه که از دزدی افرادی آگاه شد به غلامانش دستور داد، آنها را گرفتند و به والی مدینه تحویل دادند و اموال دزدیده شده را، خود به صاحبان آنها برگرداند. (۳) یاران و همراهان را غذا می‌داد و چون کمی از آنان فاصله می‌گرفت در برخورد مجدد با آنان چنان احوال پرسسی می‌کرد که گویا مدتها آنها را ندیده است. (۴)

آراستگی ظاهر

موی سرش تمیز و مرتب بود و می‌فرمود: «هرکس موی نگه می‌دارد، آن را مرتب کند و فرق بگذارد» (۵) و به دو طرف سرشانه کند. ریش خود را کوتاه می‌کرد و خط می‌گرفت (۶) و موهای دو طرف صورت و زیر چانه‌اش را می‌سترد. حجامت می‌کرد. (۷) دستها و ناخنهایش را حنا می‌گرفت. (۸) دندانهایش را که سست شده بود، با طلا محکم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۲

کرد. (۱) انگشتی در دست می‌کرد. نقش انگشتی‌اش «العِزَّةُ لِلَّهِ» بود. (۲)

غذا خوردن

غذا را با «بِسْمِ اللَّهِ...» آغاز و با «الْحَمْدُ لِلَّهِ...» پایان می‌برد، و آنچه که در اطراف سفره ریخته می‌شد، اگر در خانه بود، برمی‌داشت و اگر در بیابان بود برای پرندگان وا می‌نهاد. (۳)

میهمانی دادن

غذا دادن به مؤمنان، به‌ویژه شیعیان را بسیار مهم می‌شمرد (۴) و به یاران خود سفارش می‌کرد که: دوستان و هم‌کیشان خود را میهمان کنند و غذا بدهند. (۵) می‌فرمود:

«کمک به خانواده یک مسلمان و سیر کردن شکمشان و بی‌نیاز کردن آنها از مردم، برایم از هفتاد حج بهتر است.» (۶)

به سیر کردن شکم انسان‌ها بسیار اهمیت می‌داد و سیر کردن یک نفر نزد وی، از آزاد کردن یک بنده بهتر بود. (۷) خانه‌اش منزلگاه شیعیان، مسلمانان، غریبان و رهگذران بود.

میهمان زیاد به خانه می‌برد. به میهمانان غذای لذیذ می‌داد (۸) اجازه نمی‌داد میهمانش کار کند. (۹)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۳

تجارت و کار

یارانش را به کار و کسب تشویق می‌کرد. از شغل آنها می‌پرسید؛ اگر بیکار بودند سفارش بسیار می‌کرد که به کاری مشغول شوند (۱) و می‌فرمود:

«من کسی را که کار و کاسبی را رها کرده و به پشت بخوابد و بگوید؛ خدایا! روزی‌ام ده، (۲) دشمن دارم.»

به یکی از یارانش که بیکار بود فرمود:

«مغازه‌ای بگیر، جلویش را جاروب کن و آب پاش، بساطی در آن بگستر، چون چنین کنی وظیفه‌ات را انجام داده‌ای!» (۳)

به یارانش سفارش می‌کرد که اگر آب یا زمینی را می‌فروشدند حتماً با پول آن آب و زمین بخرند.»

آن گرامی، تنها سفارش به کار نمی‌کرد، بلکه خود نیز به باغ و مزرعه خویش می‌رفت و حتی در هوای گرم تابستان، عرق ریزان کار می‌کرد. آن حضرت می‌فرمود: «دنیا چه یاور خوبی برای طلب آخرت است!» و غلامان خویش را که به کاری وامی داشت بر آنها سخت نمی‌گرفت و آنها را در انجام کار آزاد می‌گذاشت؛ اگر کارشان سنگین و مشکل بود، خود نیز به آنها کمک می‌کرد و می‌فرمود:

«هرگاه غلامان خود را به کار می‌گیرید و کار بر آنان سخت است، خودتان نیز با آنان کار کنید.» (۵)

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۳۴۴

سخاوت و بخشش

امام باقر علیه السلام با آنکه در آمدش کم، خرجش بسیار و عیال وار بود، «۱» در عین حال بخشندگی‌اش بین خاص و عام آشکار و بزرگواری‌اش مشهور و فضل و نیکی‌اش معروف بود. «۲» افراد زیادی به امید بهره‌مندی از جود و کرمش به سویش می‌شتافتند و هیچ یک ناامید بر نمی‌گشتند. «۳» هر کس به خانه‌اش وارد می‌شد، از آنجا بیرون نمی‌رفت، مگر آنکه غذایش می‌داد، لباس نیکویش می‌پوشاند و مبلغی پول به او می‌بخشید.

بخشش او به حدی بود که مورد اعتراض نزدیکان قرار می‌گرفت. «۴» آن حضرت یاور بیچارگان، یار درماندگان و دستگیر راه ماندگان بود.

هرگاه شیعیانش از شهرهای دیگر به دیدارش می‌رفتند، زاد و توشه راه و لباس و جایزه‌شان می‌داد و می‌فرمود: «پیش از آنکه ملاقاتم کنید اینها برایتان آماده شده بود.» (۵)

جایزه‌هایش بین پانصد تا هزار درهم بود. «۶» هم خود می‌بخشید و هم به یاران و خویشانش سفارش می‌کرد که بخشنده باشند، در یک روز هشت هزار دینار به مستمندان مدینه بخشید و خانواده‌ای را که یازده نفر و همگی غلام و کنیز بودند، آزاد کرد. «۷» به سبب بخشش‌هایش، نیازمندان زیادی به منزلش مراجعه می‌کردند و آن حضرت به غلامان و کنیزانش سفارش می‌کرد که آنها را تحقیر نکنند و گدا نمانند بلکه آنان را به بهترین

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۳۴۵

نامه‌ایشان صدا بزنند. «۱» هر روز جمعه یک دینار صدقه می‌داد «۲» و می‌فرمود: «نیک و زشت و صدقه روز جمعه دو چندان می‌شود» «۳» و نیز می‌فرمود: «نیکی، فقر را می‌زداید و بر عمر می‌افزاید و از مرگ بد پیشگیری می‌کند.» «۴» پیوسته یارانش را به همدری و دستگیری یکدیگر سفارش می‌کرد و می‌فرمود:

«چه بد برادری است برادری که چون غنی باشی همراهت باشد و چون فقیر شوی تو را تنها بگذارد.» (۵)

و می‌فرمود:

«برادری آنگاه کامل است که یکی از شما دست در جیب رفیقش کند و هر چه می‌خواهد برگیرد.» (۶)

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۱، ص: ۳۴۶

درس سی و یکم: امام صادق علیه السلام

حضرت امام جعفر بن محمد علیهما السلام، ملقب به «صادق»، ششمین امام معصوم، در سال ۸۳ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشود. در ۳۱ سالگی (سال ۱۱۴ هجری) مسئولیت خطیر امامت را بر عهده گرفت و مدت امامتش ۳۴ سال به طول انجامید. در سال ۱۴۸ هجری (۶۵ سالگی) به دست منصور خلیفه عباسی مسموم و شهید شد. (۲۵ سوال). مزار شریفش در «بقیع» در کنار پدر، جد و عمو (امام باقر، امام سجاد و امام حسن علیهم السلام) قرار دارد. «۱»

عصر سرنوشت ساز

امام صادق علیه السلام در اواخر حکومت امویان و اوایل حکومت عباسیان؛ یعنی ۱۸ سال در عصر اموی و ۱۶ سال در عصر عباسی، مسئولیت حساس و کلیدی امامت شیعه را، با نهایت درایت بر عهده گرفت و به سر منزل مقصود رساند. این دوران بسیار مهم و مغتنم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۷

بود؛ زیرا حاکمان جائز اموی و عباسی تا حدود زیادی به خود مشغول گشتند و در صدد رفع مشکلات بسیار خود بودند و فرصت کامل و کافی برای رسیدگی دقیق و همه جانبه به فعالیت‌های اصلاحی امام صادق علیه السلام نداشتند و این بهترین موقعیت بود تا آن امام حکیم به اصلاح کژیها و انقلاب فرهنگی در اندیشه‌ها و باورها پردازد و زیر بنای فکری و اعتقادی خلل ناپذیری برای نهضت‌های فکری و انقلابی، بیش از پیش فراهم سازد.

طومار بنی امیه در سال ۱۳۲ هجری برچیده شد و روزگار بنی عباس فرا رسید.

زوال امویان به تدریج صورت گرفت و بنابراین، از سالها قبل از سال ۱۳۲ می‌توان نشانه‌هایی بر آن یافت و درست است که دوره ۱۸ ساله از امامت امام صادق علیه السلام در عصر اموی (یعنی از ۱۱۴ تا ۱۳۲) روزگار سقوط و ضعف و زوال نامیده شود. همچنین قوت و استواری عباسیان نیز به یک باره انجام نشد و اندک اندک واقع گردید. پس اگر دوره ۱۶ ساله از امامت امام صادق علیه السلام در عصر عباسی (یعنی از ۱۳۲ تا ۱۴۸) زمان اضطراب و دگرگونی و نوپایی نامیده شود رواست؛ چه آنکه عباسیان حدود پنج قرن و به طور دقیق تا سال ۶۵۶ هجری حکمرانی کردند.

در عصر امامت امام صادق - که جان خوبان به فدای خاک پایش - هشام بن عبدالملک (۱۰۵ تا ۱۲۵ هجری) و ولید بن یزید بن عبدالملک (۱۲۵ تا ۱۲۶ هجری) و یزید بن ولید بن عبدالملک (۱۲۶ هجری) و مروان بن محمد (معروف به مروان حمار) (۱۲۶ تا ۱۳۲ هجری) از سلسله اموی، و عبدالله بن محمد مشهور به سفاح (از ۱۳۲ تا ۱۳۷) و ابوجعفر منصور دوانیقی (۱۳۷ تا ۱۵۸ هجری) از سلسله بنی عباس حاکم بودند.

این حاکمان که در دشمنی با علویان و شیعیان و فسق و فجور مشترک بودند، به حسب اوضاع و احوال زمانه، با توجه به کمیت و کیفیت مشکلات خود، برخوردهایی متفاوت و گاه متخالف با یکدیگر نسبت به امام صادق علیه السلام از خود نشان می‌دادند که هدف همه آن رفتارها، چیزی جز کنترل و بلکه تضعیف موقعیت آن امام بزرگوار نبود. البته در ظاهر، گاه این خلفا به مدح و ثنای امام علیه السلام نیز می‌پرداختند و ... اما باطن و هدف چیز دیگر بود.

در دوره امامت امام صادق علیه السلام (۱۱۴ - ۱۴۸ هجری) چهار تن از شیعیان برضد حکام ستمگر زمان قیام کردند که هدف و طرحی مکتبی و الهی داشتند. آنان مورد تأیید و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۸

پشتیبانی پنهانی امام صادق علیه السلام قرار گرفتند اما در ظاهر امام علیه السلام با آنان ارتباطی نداشت.

قیام زید بن علی علیه السلام در سال ۱۲۲ هجری و قیام یحیی بن زید در سال ۱۲۵ هجری در دوره اموی و قیام محمد معروف به

نفس زکیه در سال ۱۴۵ هجری و قیام ابراهیم بن عبدالله (شهید باخمی) در همان سال (۱۴۵ هجری) در دوره عباسی واقع شد. هر چهار قیام به شکست ظاهری و شهادت رهبران آن (چهار شیعی حسینی) انجامید اما دو قیام اول، مردم را هر چه آگاهتر کرد و مقدمات زوال حکومت اموی را هر چه بیشتر فراهم نمود و دو قیام دیگر به مردم امید بخشید و امت ستمگران را درهم شکست. یکی دیگر از ویژگیهای عصر امامت امام صادق علیه السلام، جنگ عقاید و نهضتها و انقلابهای فکری و اعتقادی بود؛ از جمله زندیق‌ها که منکر خدا و دین و پیغمبر بود و گرایش مادی داشت، ابن ابی العوجاء بود. فقهای چون ابوحنیفه دین را بر اساس نظر شخصی خود و رأی و قیاس ناروا بیان می‌کردند و حکم می‌دادند. تصوف و متصوفه نیز در این عصر سعی داشتند که اسلام را وارونه جلوه دهند و انحرافاتی داشتند. در این دوران بازار قرآن و تفسیر قرآن بر اساس آراء شخصی و ذوق و گرایشهای گروهی رواج بسیار داشت و همچنین بحث‌های کلامی مثل جبر و اختیار بشدت و به وسیله متکلمان گوناگون مطرح می‌گردید.

خورشید هدایت

در این عصر پُرفتنه، که اشاره‌ای به آن شد، امام صادق علیه السلام در برابر همه انحرافها و شیطنت‌ها و نادانی‌ها ایستاد و چراغی فروزان فراوی حق طلبان گردید و راه را از بیراه باز شناساند و با ایمان و عمل صالح خود به شیعیان و آزادگان درس زندگی آموخت و شور و نشاط و امید به حیات سازنده اسلامی بخشید.

امام صادق علیه السلام در این عصر چند کار مهم و اساسی انجام داد:

الف- با تهذیب نفس و اخلاق اسلامی و انسانی خود، چهره نورانی انسان تربیت شده اسلام و قرآن را به همگان نشان داد و الگو شد. به طوری که مالک بن انس می‌گوید: «ما رأته عین و لا سمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد» و یا شهرستانی ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۴۹

صاحب «الملل و النحل» که از ستیان متعصب است می‌گوید: «هو ذو علم غزیر و ادب کامل فی الحکمه و زهد فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات....» مالک بن انس - یکی از امامهای چهارگانه اهل سنت - می‌گوید جعفر بن محمد از عباد و زهاد بزرگی بود که براستی از خدا خشیت دارند. من در سفر حج همراه امام صادق علیه السلام بودم. آنگاه که به میقات رسید، هنگام پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، ذکر معروف «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» دیگران به صورت عادی و معمولی لبیک گفتند، اما حال امام صادق علیه السلام منقلب و دگرگون بود و هر چه می‌خواست ذکر بگوید، صدا در گلوش ناتمام می‌ماند و نزدیک بود که به زمین بیفتد. مالک می‌گوید جلو رفتم و گفتم: ای فرزند رسول الله! راه و چاره دیگری نیست، هر طور شده لبیک بگویند. امام صادق علیه السلام فرمود:

«ای فرزند ابی عامر! چگونه به خود جرأت دهم و لبیک بگویم؟! لبیک گفتن؛ یعنی خدایا! تو مرا به آنچه می‌خوانی با کمال سرعت اجابت می‌کنم و آماده در خدمتم. اما من چگونه چنین بگویم و خود را بنده آماده به خدمت خدا بشمارم؟! اگر در جوابم گفته شود «لا لبیک» چه کنم؟!» (۱)

ب- با علم الهی و فراوان خود آنچنان به نورافشانی در مورد تفسیر قرآن، فقه، کلام، حدیث و ... پرداخت که جاحظ - سنی متعصب و ضد شیعه - اعتراف می‌کند که: «جعفر بن محمد، الذي ملأ الدنيا علمه و فقهه...»

امام علیه السلام به تعلیم حقایق اسلام و تبلیغ مسأله امامت و ولایت، بیان احکام دین و تفسیر صحیح آیات قرآن پرداخت و در این موضوعها و مسائل دیگر به پرورش شاگردانی بسیار همت گماشت که معروف است تعداد آنها به چهار هزار نفر می‌رسید. (۲) به عنوان نمونه، به ذکر چند تن از شاگردان برجسته آن امام همام علیه السلام اکتفا می‌شود:

۱- ابان بن تغلب؛ از اصحاب امام سجاد، باقر و صادق علیهم السلام که از آنان احادیث بسیار نقل کرده است. امام باقر علیه السلام

به او فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۰

«اجلس فی مسجد المدینه و أفیت الناس فإنی أحب أن یرى فی شیعتی مثلك».

«در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده، چه آنکه من دوست دارم در بین شیعیان افرادی چون تو دیده شوند.» (۱)

امام صادق علیه السلام نیز به او فرمود: با اهل مدینه بحث کن؛ زیرا دوست دارم شخصی مثل تو از روات در میان مردم باشد. (۲)

ابان بن تغلب، فقیه و محدث بود و در علوم قرآن نیز تخصص داشت. امام صادق علیه السلام بسیار به او احترام می گذاشت و هرگاه

به حضور حضرت علیه السلام می رسید، دستور می داد متکایی بیاورند تا بر آن تکیه کند و وی را در آغوش می گرفت و ... (۳)

۲- بُرید بن معاویه عجللی؛ از اصحاب امام صادق و امام باقر علیهما السلام و در نزد آنان محترم و با عظمت بود و روایات بسیاری از

آن بزرگواران نقل کرده است. او از شش نفری است که به فقیه ترین مردم در عصر خود معروف شدند. (۴)

امام صادق علیه السلام به برید بن معاویه وعده بهشت داد و او را از مخبتین (متواضعان و خاشعان) و از اوتاد زمین و اعلام دین

شمرد. (۵)

۳- ابو حمزه ثمالی؛ نامش ثابت بن دینار بود. او محضر امام سجاد، امام باقر، امام صادق و امام کاظم علیهم السلام را درک کرد و

ثقه و مورد اعتماد بود. همین ابو حمزه، دعای معروف سحرهای ماه مبارک رمضان را از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است.

۴- زرارۀ بن اعین، از اصحاب امام صادق علیه السلام که فقیه، محدث و متکلم بود. شهرت او بیشتر در فقه است و تقریباً در همه

ابواب فقه از او روایت نقل شده است. امام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۱

صادق علیه السلام به او وعده بهشت داد و فرمود: اگر زرارۀ نبود، احادیث پدرم به زودی از بین می رفت. (۱)

۵- حمران بن أعین؛ برادر زرارۀ و از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود که امام صادق علیه السلام در حق او فرمود:

«حمران مؤمنی است از اهل بهشت که در دین خود شک نکرد هرگز! هرگز! هرگز!» (۲)

۶- جابر بن یزید جعفی؛ از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و فقط از امام صادق علیه السلام هفتاد هزار حدیث نقل

کرد. امام صادق علیه السلام به او دستور داد که اظهار دیوانگی و جنون کند، او نیز چنین کرد. بعد از چند روز از طرف هشام بن

عبدالملک به والی کوفه فرمان صادر شد که شخصی به نام جابر در کوفه است او را دستگیر کن و سر از تنش جدا کن و برای من

بفرست. مردم به والی گفتند او مرد عالم و فاضلی است اما بعد از برگشت از سفر حج دیوانه شده و در میدان شهر بر نی سوار

می شود و با کودکان بازی می کند!

والی وقتی که خودش جابر را در چنان حالی دید گفت: شکر خدا را که دست مرا به خون جابر آلوده نکرد. (۳)

۷- معلی بن خنیس؛ از اصحاب مورد توجه امام صادق علیه السلام بود. داود بن علی، والی مدینه از طرف منصور، خلیفه عباسی، از

معلی بن خنیس خواست که شیعیان را به او معرفی کند، اما معلی اظهار بی اطلاعی کرد. او را تهدید به قتل کردند گفت: به خدا

قسم اگر شیعیان امام صادق علیه السلام در زیر پای من هم باشند پای خود را از زمین بر نمی دارم تا مرا به قتل برسانید. وقتی داود،

معلی را دستگیر و زندانی کرد و خواست بکشد معلی گفت چون طلبکاران بسیار و نیز مال فراوان دارم می خواهم با مردم سخن

بگویم.

معلی در اجتماع مردم گفت: مردم! هرچه پول، خانه، غلام و ... از من برجای می ماند

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۲

شاهد باشید که متعلق به جعفر بن محمد علیهما السلام است. معلی بن خنیس به شهادت رسید و امام صادق علیه السلام وقتی

آگاهی یافت بسیار ناراحت شد و تا صبح در مسجد بود و در آخر شب داود را نفرین کرد و هنوز سر از سجده بر نداشته بود که صدای فریاد و ضجه بلند شد که مردم می‌گفتند: داود بن علی مُرد. «۱»

۸- محمّد بن علی بن نُعمان بجلی کوفی معروف به «مؤمن الطاق»؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام و متکلمی زبردست بود. او مناظرات بسیاری در مسائل کلامی با افراد گوناگون؛ از جمله ابو حنیفه داشت. «۲»

۹- هشام بن حکم؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام و متکلمی توانا بود و مباحثات و مناظرات بسیاری در مسائل کلامی؛ از جمله امامت داشت. او تا سال ۱۹۷ زنده بود. امام صادق علیه السلام به دلیل توانایی او دستور داد که به مباحثه و مناظره پردازد: «يَا هِشَامُ لَا تَكَادُ تَقْعُ تَلْوِي رَجْلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طَرَتْ مِثْلَكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَالشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ». «۳»

۱۰- مفضل بن عمر؛ از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که رساله وی درباره توحید، موجود و معروف است. مفضل بن عمر روزی در مسجد النبوی نشسته بود که ابن ابی العوجاء - مادی معروف - آمد و با یکی از همفکران خود به گفتگو پرداخت. این دو نفر به نفی نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله پرداختند و در آخر، ابن ابی العوجاء گفت به نظر من اساساً خدایی نیست و طبیعت قائم به ذات است...! مفضل بن عمر برآشفته و به آنها گفت: ای دشمنان خدا، چه می‌گویید؟ ابن ابی العوجاء که مفضل را نمی‌شناخت گفت: تو کیستی؟

اگر متکلمی بیا روی اصول و مبانی کلامی بحث کنیم، اگر سخن درستی بگویی می‌پذیریم و اگر اهل کلام نیستی با تو سخنی نداریم. اگر هم از اصحاب امام صادق علیه السلام هستی که او هرگز برآشفته و غضبناک نمی‌شود. او چنان به سخنان ما گوش می‌دهد که می‌پنداریم سخن ما را پذیرفته است اما بعد از اتمام کلام ما آنچنان حرفهای ما را ابطال می‌کند که ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۳

قدرت انکار نداریم و هیچ راه فراری نمی‌یابیم. اگر تو از اصحاب جعفر بن محمدی، مثل او با ما رفتار کن.

مفضل بعد از این واقعه، خدمت امام صادق علیه السلام رسید و امام نیز مطالب بسیاری درباره توحید فرمودند و مفضل نوشت. «۱» ج- تأیید، راهنمایی و پشتیبانی قیام‌های شیعی بر ضدّ امویان، و عباسیان که ذکر شد.

به عنوان نمونه شهید اول در کتاب قواعد در باب امر به معروف و نهی از منکر تصریح کرده است که قیام زید بن علی بن الحسین علیهما السلام برای امر به معروف و نهی از منکر و با اذن امام صادق علیه السلام بود. «۲» امام صادق علیه السلام فرمود: خدا عمویم زید را رحمت کند، اگر پیروز می‌شد به عهدش وفا می‌کرد و مردم را به رهبری شخصی برگزیده از اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کرد و آن شخص من هستم. «۳»

د- مبارزه با ستمگران و دعوت مردم به مبارزه از کارهای اساسی حضرت صادق علیه السلام بود. در این مورد، مصادیق فراوان است که به چند مورد اکتفا می‌شود: امام صادق علیه السلام یونس بن یعقوب را از یاری ظالمان حتی در ساختن مسجد نیز نهی کرد.

روزی منصور خلیفه عباسی از امام صادق علیه السلام پرسید:

«يا أبا عبد الله! لِمَ خلق الله الذُّبابَ؟ فقال: لِيُذِلَّ بِهِ الجابِرَةَ». «۵»

از امام صادق علیه السلام روایات بسیاری داریم که: مردم را از مراجعه به ستمگران و حکم قرار دادن آنها و پذیرش داوری آنان نهی می‌کند؛ مثلاً می‌فرماید:

«مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاغُوتِ». «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۴

امام علیه السلام سعی می‌کرد خود نیز به دربار منصور نرود مگر آنکه او را مجبور می‌کردند.

روزی منصور به امام علیه السلام گفت: چرا مثل دیگران به دیدار ما نمی‌آیی؟! امام علیه السلام فرمود:
 «لَيْسَ لَنَا مَا نَخَافُكَ مِنْ أَجْلِهِ وَلَا عِنْدَكَ مِنْ أَمْرِ الْآخِرَةِ مَا نَرْجُوكَ لَهُ وَلَا أَنْتَ فِي نِعْمَةٍ فَنَهَيْتَكَ وَلَا تَرَاهَا نِقْمَةً فَنَعَزُّبِكَ فَمَا نَضِيعُ عِنْدَكَ». (۱)

و نیز امام علیه السلام فرمود:

«الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرِّسْلِ، فَإِذَا رَأَيْتَ الْفُقَهَاءَ قَدْ رَكَبُوا إِلَى السُّلْطَانِ فَاتَّهَمُوهُمْ». (۲)

و همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ». (۳)

مسأله تقیه

امام صادق علیه السلام هر چند قطعاً با حکام ستمگر اموی و عباسی به شدت مبارزه می‌کرد اما به دلیل اوضاع خفقان و استبدادی آن دوران، رعایت نهایت احتیاط، تقیه و پنهان‌کاری را نیز می‌نمود. به این جهت دشمنان در برابر او درمانده و حیران بودند؛ زیرا از طرفی می‌دانستند که امام علیه السلام بر ضد آنان فعالیت‌های دامنه‌دار و گسترده‌ای دارد و از طرف دیگر نمی‌توانستند سند و مدرکی بر علیه آن امام بزرگوار علیه السلام ارائه کنند.

منصور خلیفه ستمگر عباسی که سرانجام امام صادق علیه السلام را مسموم و شهید کرد، درباره این نکته (مبارزه پنهانی امام صادق علیه السلام) تعبیری دارد که بسیار گویا و آموزنده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۵

او می‌گوید: «هَذَا الشَّجِي مُعْتَرِضٌ فِي الْحَلْقِ...»؛ «جعفر بن محمد مثل استخوانی است که راه گلو را بسته، نه می‌توان آن را فرو برد، و نه می‌توان آن را بیرون افکند!»

و این عبارت، بیانگر شدت درماندگی و بیچارگی ستمگر مقتدر و جباری چون منصور دوانیقی است که از زیرک‌ترین و محتاط‌ترین خلفای عباسی بشمار می‌رود و بیش از بیست سال حکومت کرد.

دقت در واقعه ذیل، اصل مبارزه امام صادق علیه السلام و نیز مسأله تقیه و اوضاع خفقان آور و تاریک آن عصر را روشن می‌کند: پس از شکست ظاهری قیام محمد نفس زکیه و قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن و شهادت آن دو بزرگوار، شخصی نزد منصور دوانیقی رفت و گفت: جعفر بن محمد، معلی بن حنیس را فرستاده تا از شیعیان مال و سلاح جمع‌آوری کند، برای آنکه بر ضد تو قیام نماید. منصور که سخت خشمگین و ناراحت شده بود به والی مدینه دستور داد که امام صادق علیه السلام را نزد او بفرستد. وقتی امام صادق علیه السلام به دربار رسید، منصور گفت:

شنیده‌ام معلی برای تو سلاح جمع‌آوری می‌کند و تصمیم داری بر ضد من قیام کنی!

امام علیه السلام فرمود: این تهمت است. منصور گفت: سوگند بخور که این افتراست.

امام علیه السلام به خدا سوگند خورد. منصور گفت: به «طلاق» و «عتاق» قسم بخور!

امام صادق علیه السلام با شگفتی پرسید: به خدا سوگند خوردم، نمی‌پذیری و می‌خواهی سوگندهایی که بدعت و ضلالت است، یاد نمایم؟! منصور گفت: در نزد من ادعای علم و فضل می‌کنی؟! امام صادق علیه السلام فرمود: در حالی که ما معدن علم و حکمتیم، چرا چنین ادعایی نکنم؟! منصور خلیفه ستمگر دستور داد کسی را که بر ضد امام گزارش داده بود آوردند. او آمد و شهادت داد که جعفر بن محمد به جمع مال و سلاح برای قیام بر علیه منصور، مشغول است. امام صادق علیه السلام فرمود: آیا قسم می‌خوری؟! او گفت: آری و شروع کرد به سوگند خوردن:

قسم به خدایی که جز او خدایی نیست! قسم به خدای حی قیوم

امام صادق علیه السلام فرمود: عجله نکن! به این صورتی که من می گویم سوگند یاد کن!

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۶

منصور گفت: مگر سوگند او چه ایرادی دارد که نمی پذیری!؟

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند، بزرگ و صاحب حیا و کرم است و در عقوبت کسی که او را به صفات کمالیه می ستاید و وی را رحیم و کریم می شمارد، تعجیل نمی کند.

بعد امام صادق علیه السلام فرمود: به این ترتیب سوگند بخور: «از حول و قوه الهی بیرون کردم و در حول و قوه خودم وارد شوم اگر چنین نباشد!»

آن مرد نادان و خبرچین، به صورتی که امام علیه السلام فرموده بود، سوگند خورد و فوراً افتاد و مُرد و به عذاب الهی گرفتار گردید! «۱»

از امام صادق علیه السلام روایات بسیاری درباره تقیه، ضرورت تقیه، مواضع تقیه و مواردی که تقیه حرام است، ذکر شده است؛ از جمله:

«قَالَ الْإِمَامُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يُجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ». «۲»

و نیز امام صادق علیه السلام در وصیت به محمد بن نعمان احول (مؤمن الطاق) می فرماید:

«يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِذَا كَانَتْ دَوْلَةُ الظُّلْمِ فَامْشِ وَ اسْتَقْبِلْ مَنْ تَقِيَّهُ بِالتَّحِيَّةِ فَإِنَّ الْمُنْعَرِضَ لِلدَّوْلَةِ قَاتِلٌ نَفْسِهِ وَ مُوْبِقُهَا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ...» «۳»

و در روایت ذیل، علاوه بر بیان موارد وجوب و حرمت تقیه، وضع برخی از مردم و شیعیان ظاهری امام صادق علیه السلام نیز روشن می گردد:

قال الصادق عليه السلام: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُخْفَنَ بِهَا الدَّمُ فَإِذَا بَلَغَتِ التَّقِيَّةُ الدَّمَ فَلَا تَقِيَّةَ وَ أَيُّمَ اللَّهِ لَوْ دُعِيتُمْ لِتَنْصُرُونَا لَقُلتُمْ لَا نَفْعَلُ إِنَّمَا نَتَّقِي وَ لَكَانَتِ التَّقِيَّةُ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ آبَائِكُمْ وَ أُمَّهَاتِكُمْ وَ لَوْ قَدَّ قَامَ الْقَائِمُ مَا احْتَجَّ إِلَيَّ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۷

مُسَاءَلَتِكُمْ عَنْ ذَلِكَ وَ لَأَقَامَ فِي كَثِيرٍ مِنْكُمْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ حَدَّ اللَّهِ». «۱»

و همچنین این روایت، از نظر شناخت آن دوران و نسبت شیعیان با سایر مردم بسیار مفید و آموزنده است: قال الصادق عليه السلام: «اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَما حُجِّبُوهُ بِالتَّقِيَّةِ فَإِنَّهُ لَا- إِيْمَانِ لِمَنْ لَا- تَقِيَّةَ لَهُ إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعَلَّمَ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ». «۲»

درس زندگی

در زندگی پر برکت امام صادق علیه السلام دهها و صدها واقعه درس آموز وجود دارد که برای همه مسلمین، در همه زمانها و مکانها سازنده و راهگشاست. برای رعایت اختصار، به چند مورد اکتفا می شود:

۱- مردی محضر امام صادق آمد و گرفتاری شخصی خود را درباره کرایه منزل یا مرکبش عرضه داشت. امام علیه السلام به صفوان دستور داد: بی درنگ به یاری این مرد بشتاب و گره از کارش بگشا! صفوان حرکت کرد و آن کار را به انجام رساند و برگشت.

امام صادق علیه السلام پرسید: چه شد؟ صفوان عرض کرد: خداوند اصلاح کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: ای صفوان! بدان

همین کاری که تو انجام دادی و در نظر تو در ظاهر بسیار کوچک و ناچیز جلوه می‌کند و وقت و نیروی بسیار کمی از تو گرفت، از هفت شوط طواف به دور خانه کعبه، بهتر و باارزش تر است. (۳)

۲- مردی به حضور امام صادق علیه السلام آمد و گفت: خوابی دیده‌ام. دیدم مثل اینکه یک آدم چوبی بر یک اسب چوبین سوار است و شمشیرش را در فضا حرکت می‌دهد. من از ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۸

مشاهده آن به شدت وحشت زده شدم و از خواب پریدم. خواهش می‌کنم تعبیر این خواب را بگویید. امام علیه السلام فرمود: حتماً تو نقشه‌ای داری که مال کسی را بریایی و از چنگش بیرون آوری. تقوا پیشه کن و از خدا ترس و این کار زشت را نکن.

مرد گفت: بله درست است. من همسایه‌ای دارم که صاحب مزرعه‌ای است و چون نیازمند پول آن است می‌خواهد آن را بفروشد و فعلاً مشتری دیگری غیر من ندارد. من این روزها در این اندیشه‌ام که از احتیاج او استفاده کنم و مزرعه‌اش را به قیمتی بسیار کمتر از قیمت واقعی آن، از او بخرم.

۳- ام حمیده، همسر امام صادق و مادر امام کاظم علیهما السلام به ابو بصیر گفت: لحظات آخر عمر امام صادق علیه السلام بود، ایشان فرمودند: همه خویشاوندان مرا جمع کنید. ما همت کردیم و همه را در محضر امام علیه السلام حاضر کردیم. امام صادق علیه السلام وقتی همه را حاضر دید، آخرین وصیت و سفارشش را چنین بیان کرد:

«شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخَفًّا بِالصَّلَاةِ».

۴- امام صادق علیه السلام مردی را دید که ظاهری جذّاب و عوام فریب داشت و در نزد مردم به قدس و تقوا شهره بود. روزی امام صادق علیه السلام او را دید که دو عدد نان از دکان نانویی دزدید و به سرعت زیر جامه‌اش مخفی کرد و بعد هم دو عدد انار از میوه‌فروشی برداشت و زیر لباسش پنهان کرد و به راه افتاد و وقتی به مریض مستمندی رسید آن نانها و انارها را به او داد. امام صادق علیه السلام که بسیار شگفت زده شده بود، خود را به آن مرد رساند و پرسید: این چه کاری بود که انجام دادی؟! آن مرد گفت: من دو عدد نان دزدیدم پس دو خطا کردم، دو عدد انار هم دزدیدم پس دو خطای دیگر انجام دادم، مجموعاً چهار خطا شد. چون خدا می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالسَّيْئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا» پس من فقط چهار سیئه دارم. و از طرف دیگر چون خدا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۵۹

می‌فرماید: مَنْ جَاءَ بِالسَّيْئَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛ یعنی هر حسنه، ثوابش ده حسنه است من آن چهار چیز (دو عدد نان و دو عدد انار) را به فقیر دادم پس به جای هر حسنه، ده حسنه و مجموعاً چهل حسنه دارم. و اگر آن چهار سیئه را از آن چهل حسنه کم کنیم نتیجه آن می‌شود که من ۳۶ حسنه خالص دارم!

امام صادق علیه السلام فرمود: اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. تمام کار تو سیئه بود؛ زیرا علاوه بر دزدی، مال مردم را هم بدون اجازه آنان به فقیر دادی و تصرف در مال غیر بدون اذن او حرام است. حسنه در جایی است که اصل عمل مشروع و مورد رضای خدا و مطابق احکام الهی باشد.

امام صادق علیه السلام بعد از ذکر این واقعه، فرمود: توجیه و تفسیرهای جاهلانه در احکام و مسائل دینی سبب گمراهی خود و دیگران می‌گردد. (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۰

اشاره

محمد صادق نجمی

هر زائر شیعی، از هر نقطه دنیا که وارد مدینه منوره می‌گردد، پس از زیارت قبر مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و اقامه نماز در مسجد آن حضرت و پس از زیارت قبور پاک ائمه بقیع علیهم السلام و سایر قبور متعلق به اقوام و عشیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عازم زیارت بیت‌الاحزان می‌شود، به این امید که اگر به قبر مطهر زهرای مرضیه علیها السلام دسترسی ندارد، آن حضرت را در محل دیگری که به وی منتسب است زیارت کند و اگر نمی‌تواند که صورت خود را به خاک قبر یگانه یادگار رسول خدا بگذارد و ضریح مقدس آن حضرت را با اشک دیده بشوید، حداقل در جایگاهی که دخت گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از رحلت پدر بزرگوارش و در ایام آخر عمرش هر روز چند ساعت از وقت خویش را در آنجا به عبادت و گریه و ناله سپری نمود، نماز بخواند و به یاد اشکهای آن حضرت اشک بریزد. اما اینک نه از چنین محلی خبری است و نه از بیت‌الاحزان در بقیع، اثری.

آیا اصلاً بیت‌الاحزان در حقیقت وجود دارد یا یک موضوع موهوم و خیالی بوده و بجز در لسان بعضی از خطبا و گویندگان وجود خارجی نداشته است؟!

در این مقاله برآنیم که با مطالعات کم و ناقص خود، محل واقعی و تاریخ ساختمان بیت‌الاحزان را، تا آنجا که از کتب حدیث و تاریخ به دست می‌آید و گفتار کسانی را که در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۱

طول تاریخ و از قرن اول تا دوران تخریب، از نزدیک این بیت حزن را زیارت کرده و شاهد ساختمان آن بوده‌اند در اختیار خواننده ارجمند قرار دهیم تا معلوم شود که بیت‌الاحزان یک واقعیت غیر قابل انکار و یک حقیقت فراموش نشدنی است، اگر چه ساختمان آن ویران گردیده و در گوشه بقیع، از بیت‌الاحزان اثری باقی نمانده است. منابع حدیثی و تاریخی متقن از محدثان، مورخان، نویسندگان معروف و دانشمندان مشهور از شیعه و اهل سنت در طول تاریخ آن را تأیید و تثبیت نموده‌اند که اینک نمونه‌هایی از روایات و اعتراف مورخان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

بیت‌الاحزان در منابع حدیثی

از جمله منابع حدیثی که در آن از انگیزه به وجود آمدن بیت‌الاحزان سخن به میان آمده، خصال شیخ صدوق رحمه الله است که آن محدث بزرگ، در ضمن روایتی با اسناد از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«وَأَمَّا فَاطِمَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى تَأْذَى بِهَا أَهْلُ الْمَدِينَةِ فَقَالُوا لَهَا قَدْ آذَيْنَا بِكَ كَثْرَةً بُكَائِكَ وَكَأَنَّكَ تَخْرُجُ إِلَى الْمَقَابِرِ...» (۱)

صریح‌تر و روشن‌تر از روایت صدوق، گفتار فضه (خادمه حضرت زهرا علیها السلام) است که مرحوم علامه مجلسی در ضمن بیان جریان مفصل شهادت حضرت زهرا از زبان فضه، چنین نقل می‌کند که:

«ثُمَّ إِنَّهُ بَنَى لَهَا بَيْتًا فِي الْبَقِيعِ نَازِحًا عَنِ الْمَدِينَةِ.» (۲)

امیر مؤمنان علیه السلام برای فاطمه، در بقیع و در خارج مدینه، خیمه‌ای را بپاداشت که آن حضرت به همراه حسنین بدانجا می‌آمد و پس از گریه طولانی به خانه‌اش مراجعت می‌نمود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۲

توضیح اینکه: به طوریکه در کتب لغت آمده است، «بیت» در لغت به معنای «محل و مسکن» است خواه به شکل چادر باشد یا خانه‌ای از خاک و گل «۱» و به طوری که در آینده نیز خواهیم دید، اولین بیت و مسکنی که برای فاطمه زهرا در بقیع ساخته شده، به صورت چادر و خیمه بوده است.

بیت‌الاحزان از نظر علما و موزخان

اشاره

عده‌ای از علمای بزرگ و شخصیت‌های علمی که در تاریخ مدینه و یا درباره زیارت بقیع مطلبی نوشته‌اند، از بیت‌الاحزان نیز سخن گفته و وجود آن را تأیید و تثبیت نموده‌اند که نظرات چند تن از آنان را به ترتیب تاریخ زندگی آنان، می‌آوریم:

۱- ابن شبه نمیری ۱۷۳-۲۶۲

اشاره

قدیمی‌ترین تاریخ موجود «۲» در باره مدینه منوره، تاریخ المدینه، تألیف ابوزید عمر ابن شبه النمیری «۳» است. او که یکی از شخصیت‌های علمی و از فقها و محدثان مورد وثوق و از مورخان مورد اعتماد، نزد علما و دانشمندان اهل سنت است، در کتاب خود، آنجا که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۳

آثار و قبور بقیع- موجود در زمان خودش- را معرفی می‌کند، چنین می‌نویسد:

«شخص موثق و مورد اعتمادی برای من نقل نمود: مسجدی که در طرف شرقی آن به جنازه اطفال نماز خوانده می‌شود، دراصل خیمه‌ای بوده برای زن سیاهی بنام «رقیه» «۱» که به دستور حسین بن علی علیه السلام در آنجا می‌نشست تا از قبر فاطمه علیه السلام مراقبت کند؛ زیرا قبر فاطمه را کسی بجز همان زن نمی‌شناخت.» «۲»

از این گفتار این شبهه که مشهود و مسموع خود را در مورد بیت‌الاحزان نقل نموده است، دو مطلب زیر بوضوح به دست می‌آید:

۱- بیت‌الاحزان در دوران حسین بن علی علیه السلام یعنی تا سال ۶۱ هجری، مانند حال حیات حضرت زهرا علیها السلام بصورت خیمه و چادر و محلی بوده است مشخص و معین و حسین بن علی علیه السلام بر حفظ آن عنایت و اهتمام داشته؛ به طوری که یکی از بانوان و ارادتمندان حضرت زهرا علیها السلام را مأموریت داده است، در این بیت و خیمه که یادآور دوران حساس زندگی مادر بزرگوارش بوده، اقامت نموده و از آنجا حراست و نگهبانی کند و لابد براساس همین دید و اهتمام و به پیروی از روش آن حضرت، افرادی از اهل بیت عصمت پس از آن حضرت نیز همین روش را ادامه داده و خیمه را به ساختمان مبدل نموده‌اند.

۲- بیت‌الاحزان پس از این دوران و در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم، دارای ساختمان بوده که این شبهه را وادار نموده است کم و کیف و انگیزه بوجود آمدن این ساختمان را از افراد خبیر و مطلع جو یا شود و یکی از افراد مطلع و مورد وثوق نیز تا آنجا که در این مورد اطلاع داشته با وی در میان گذاشته است و سابقه آنجا را که زمانی بصورت خیمه بوده، بازگو نموده است و لیکن این خیمه دقیقاً در چه تاریخی و به وسیله چه کسی به ساختمان تبدیل شده، معلوم نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۴

توجیه متناقض

و اما مطلب دیگری که در ذیل این گفتار آمده است که: اقامت آن زن در میان بیت‌الاحزان برای حفظ و مراقبت قبر حضرت زهرا-سلام الله علیها- بوده است، تعلیلی است از سوی خود وی و توجیهی است متناقض و غیر قابل قبول؛ زیرا: اولاً خود ابن شبه در این کتاب، مانند عدّه دیگر از مورخان می‌گوید که علی بن ابی‌طالب علیه السلام پیکر مطهر حضرت زهرا علیها السلام را شبانه و در داخل منزل خود دفن نمود؛ بنابراین، مراقبت از قبر آن حضرت در بقیع مفهومی ندارد. و ثانیاً اگر قبر آن حضرت در بقیع واقع بوده و کسی بجز «رقیه» آن را نمی‌شناخته، باز هم مراقبت از قبر مجهول، معنا و مفهومی ندارد.

به هر حال با توجه به وضعیت خاص و حساس آن روز، ابهام در پاسداری از بیت‌الاحزان و توجیحات مختلف در اقامت یک زن در داخل آن، مستبعد نیست.

۲- فتوای امام غزالی بر استحباب خواندن نماز در بیت‌الاحزان

امام ابو محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵) که یکی شخصیت‌های معروف و از علما و دانشمندان اهل سنت است، در ضمن بیان وظایف زائران مدینه منوره و کسانی که به زیارت بقیع مشرف می‌شوند، می‌گوید: «مستحب است که زائران، هر روز صبح، پس از زیارت قبر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در بقیع حضور بهم رسانند و قبور پیشوایان دینی و صحابه را که در آنجا مدفون هستند زیارت کنند». سپس می‌گوید: «و مستحب است در مسجد فاطمه علیها السلام نیز نماز بخوانند»؛ «و یستحب أن یرج کل یوم الی البقیع بعد السلام علی رسول الله ... ویصلی فی مسجد فاطمه علیها السلام». «۱»

۳- ابن جبیر، جهانگرد معروف و دانشمند اسلامی ۵۴۰-۶۱۴

سومین کسی که بیت‌الاحزان را از نزدیک زیارت و در باره آن سخن گفته است، رحاله و جهانگرد معروف اسلامی ابوالحسین احمد بن جبیر اندلسی «۲» است. او که در ماه ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۵ محرم سال ۵۸۰ ه. ق. وارد مدینه شده و بقیع را زیارت نموده است، می‌گوید: «و در کنار قبه عباسیه، خانه‌ای قرار گرفته است که به فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب است. می‌گویند این همان خانه‌ایست که فاطمه زهرا به آنجا می‌آمد و در آنجا اقامت می‌کرد و حزن و اندوه خود را در مرگ پدر بزرگوارش ابراز می‌نمود». «۱»

۴- سمهودی «۲» ۸۴۴-۹۱۱

چهارمین شخصیت و مورخی که وجود بیت‌الاحزان را تأیید و تثبیت نموده است؛ مقتدا و پیشوای مورخان، نورالدین علی بن احمد سمهودی مصری است؛ شخصیتی که ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۶ پس از وی هیچ مورخ و نویسنده‌ای در باره مدینه کتابی نوشته و هیچ‌گونه کوییده و خطیبی، از تاریخ مدینه سخن نگفته، مگر اینکه به

گفته او استناد جسته و از کتاب «وفاء الوفا» استمداد نموده است. او می‌گوید:

«والمشهور ببیت الحزن إنّما هو الموضع المعروف بمسجد فاطمة فی قبله مشهد الحسن و العباس».

«مشهور در بیت‌الاحزان، همان محلی است که به مسجد فاطمه معروف و در طرف قبله حرم (امام) حسن و (جناب) عباس واقع گردیده است.»

آنگاه می‌گوید:

«وأُظنه فی موضع بیت علی بن ابی طالب الذی کان اتّخذ به بالبقیع و فیه الیوم هیأه قبور». (۱)

«و به عقیده من، این بیت‌الاحزان در محل همان بیت و مسکنی است که علی بن ابی‌طالب علیه السلام آن را در بقیع آماده ساخت.» و اضافه می‌کند که فعلاً در میان آن، شکل چند قبر نیز موجود است.

۵- سر ریچارد بورتون «۱۸۵۳» SIR RICHARD BURTON م: ۱۲۷۶ ه. ق.

یکی از جهانگردان غربی که به مکه و مدینه مسافرت نموده (۲) و در سیاحتنامه خود

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۷

از آثار و ابنیه حجاز و از اخلاق و رسوم مسلمانان در موسم حج و از جزئیات زندگی مردم حجاز سخن گفته است؛ از جمله حررها و گنبدها و بارگاههای موجود در بقیع را شناسانده و با قلم خود ترسیم و تصویر نموده است، «سر ریچارد بورتون» جهانگرد انگلیسی است که در سال ۱۸۵۳ میلادی - تقریباً ۱۳۹ سال قبل - بقیع را از نزدیک مشاهده نموده و در باره بیت‌الاحزان چنین گفته است:

«در بقیع مسجد کوچکی است که در سمت جنوبی گنبد عباس بن عبدالمطلب واقع گردیده و این مکان را بیت‌الاحزان نیز می‌نامند؛ زیرا فاطمه زهرا آخرین روزهای عمر خویش را در این محل بسر می‌برد و برای از دست دادن پدر عزیزش نوحه‌سرای می‌نمود.» (۱)

مطالبی که از آقای بورتون نقل شد، دلیل روشنی بر مشخص بودن ساختمان بیت‌الاحزان در زمان وی و اشتهار وجه تسمیه و انگیزه ایجاد آن می‌باشد که یک جهانگرد انگلیسی و غیرمسلمان در اندک زمان و با مختصر تماس با مسلمانان توانسته است همه این مطالب را همانگونه که در منابع محکم تاریخی و حدیثی آمده است، دریافت و در سیاحتنامه خود منعکس نماید.

۶- فرهاد میرزا «۲» ۱۲۹۲ ه.

فرهاد میرزا معتمدالسلطنه که در ۱۸ ذی‌قعدة ۱۲۹۲ ه. به زیارت بقیع نائل گردیده،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۸

پس از بیان زیارت حرم، ائمه بقیع و نثار فاتحه بر قبور علما که در کنار این حرم مطهر واقع بودند، می‌گوید: «از آنجا به بیت‌الاحزان رفتم و از آنجا به زیارت حلیمه سعیدیه ...» (۱)

بیت‌الاحزان در آستانه تخریب

تا اینجا همراه با تاریخ بیت‌الاحزان از بدو پیدایش آن، تا اواخر قرن سیزده (۱۲۹۲)، قرن به قرن حرکت نمودیم. اینک در قرن چهاردهم هجری و در آستانه تخریب بیت‌الاحزان که در سال ۱۳۴۴ ه. واقع گردیده است قرار گرفته‌ایم. در این برهه محدود و

مدت کمتر از نیم قرن، از میان میلیونها زائر بیت‌الاحزان، تعدادی از علمای برجسته و نویسندگان را می‌بینیم که در تألیفات خود از بیت‌الاحزان سخن به میان آورده و از این بنای تاریخی و اثر فراموش نشدنی یاد نموده‌اند، از جمله:

۱- ابراهیم رفعت پاشا: «۲»

نویسنده و امیرالحاج مصری است که برای آخرین بار در سال ۱۳۲۵ ه. بقیع را زیارت کرده و مشاهدات خود را درباره بیت‌الاحزان چنین نقل می‌کند:

«و هناك قبه تسمى قبه الحزن يقال: أنها في البيت الذي آوت إليه فاطمة بنت النبي صلى الله عليه وآله والتزمت الحزن فيه بعد وفات أبيها رسول الله صلى الله عليه وآله، و كان في البقيع قباب كثيرة هدمها الوهابيون». «۳»

«در بقیع، گنبد دیگری نیز وجود دارد که «قبه الحزن» نامیده می‌شود و می‌گویند که این گنبد در بالای همان محل ساخته شده است که فاطمه علیها السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدانجا می‌آمده و حزن و اندوه خود را ابراز می‌نموده است، سپس می‌گوید در بقیع گنبدهای زیادی بود که وهابی‌ها از بین برده‌اند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۶۹

۲- حاج سید احمد هدایتی: یکی دیگر از کسانی که در آستانه تخریب بیت‌الاحزان و پنج سال قبل از این حادثه تأسف‌بار، بیت‌الاحزان را زیارت نموده و در سفرنامه خود به نام «خاطرات مکه» منعکس کرده است، مرحوم حاج سید احمد هدایتی یکی از سادات مکرم و از اولاد محترم رسول اکرم صلی الله علیه و آله است که وی ضمن بیان موارد و نقاط مختلفی که حضرت زهرا علیها السلام را زیارت نموده است، می‌گوید: «پنجم در بیت‌الاحزان که قبرستان بقیع واقع است.» «۱»

۳- سیدشرف‌الدین قدس سره ۱۲۹۰-۱۳۷۷: مرحوم علامه، سیدعبدالحسین شرف‌الدین، «۲» سومین کسی است که بیت‌الاحزان را پنج سال قبل از تخریب، زیارت و به تناسب بحثی در کتاب خود «النص والاجتهاد» به این مطلب تصریح نموده است که گفتار او را بعنوان «ختامه مسک» می‌آوریم:

«... سپس علی بن ابی طالب در بقیع محلی را آماده ساخت که فاطمه زهرا برای گریه کردن، بدانجا می‌آمد و بیت‌الاحزان نامیده می‌شد و شیعیان در طول تاریخ، این بیت را همانند مشاهد و حرماهای مقدس زیارت می‌نمودند تا اینکه در این ایام که سال ۱۳۴۴ ه. است، ملک عبدالعزیز بر سرزمین حجاز مسلط و با دستور وی بر اساس پیروی‌اش از وهاب‌گیری، منهدم گردید و در سال ۱۳۳۹ هجری که خداوند توفیق سفر حج و زیارت پیامبر و مشاهد اهل بیتش در بقیع را بر من عنایت فرمود، بیت‌الاحزان را زیارت کردم.»

«... و کنا سنه ۱۳۳۹ تشرّفنا بزيارة هذا البيت (بیت‌الاحزان) ... فی البقيع ...» «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۰

خلاصه و نتیجه

این بود اجمالی از تاریخ بیت‌الاحزان و طبعاً کسانی که دارای فراغت کافی و دسترسی به منابع بیشتری دارند، می‌توانند مطالب ارزنده و نکات جالب‌تری در اختیار علاقه‌مندان قرار دهند. و اینک مطالب گذشته را به صورت چند نکته خلاصه و نتیجه‌گیری می‌کنیم:

۱- بیت‌الاحزان، از دوران حیات حضرت زهرا علیها السلام تا سال ۱۳۴۴ ه، محلی بوده است مشخص و معین که شیعیان با پیروی از روش حسین بن علی علیهما السلام در طول تاریخ به این بیت اهمیت خاصی قائل بوده و آنجا را همانند سایر مشاهد و حرما زیارت و در آنجا به نماز و عبادت می‌پرداختند و حتی امام غزالی اهل سنت نیز به نماز خواندن در این محل تشویق و توصیه نموده است.

۲- بیت‌الأحزان در زمان حسین بن علی علیهما السلام دارای چادر و خیمه بوده و سپس به ساختمان مبدل گردیده است که هنگام تخریب دارای گنبد بوده است.

۳- بیت‌الأحزان در اصطلاح عامه، گاهی به «مسجد فاطمه» و گاهی با هر دو نام و گاهی نیز به «قبه‌الحزن» نامیده شده و طبعاً نویسندگان نیز از هر سه نام مصطلح، استفاده نموده‌اند، ولی آنچه مسلم است بیت‌الأحزان هیچگاه بعنوان یک مسجد واقعی شناخته نشده و وجود چند قبر در داخل آن که سمهودی اشاره نموده، دلیل و مؤید این معنا است.

مؤید دیگر اینکه: در تألیفات مدینه شناسان، مانند «اخبار مدینه» ابن نجار، (متوفای ۶۴۳ ه. ق.) و «وفاء الوفا» ی سمهودی (متوفای ۹۱۱ ه. ق.) و «عمده‌الخبار» احمد بن عبدالحمید عباسی، (متوفای قرن دهم ه.) که همه مساجد موجود در داخل و خارج مدینه را معرفی نموده‌اند، از مسجدی به نام مسجد فاطمه ذکری به میان نیامده است.

۴- نکته مهم اینکه: بنابر مضمون روایات، بیت‌الأحزان در داخل بقیع بوده و همه مورخان بدون استثنا بر همین معنا تصریح و اضافه می‌کنند که در سمت جنوبی و در مجاورت حرم ائمه اهل بیت علیهم السلام قرار داشته است. بنابراین محلی که در سالهای اخیر در ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۱

خارج بقیع، به نام بیت‌الأحزان معروف گردیده، با واقعیات تطبیق نمی‌کند و منابع حدیثی و تاریخی آن را تأیید نمی‌نمایند. در ملاقاتهای مکرری که با آقای عمروی «۱» شیخ‌العلمای حجاز در سالهای ۵۲-۵۵ شمسی در مدینه منوره داشتم، به همین معنا تأکید و محل فعلی را موضوعی بی‌اساس و عملی عوامانه معرفی می‌نمودند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۲

درس سی و سوم: اُحد و اماکن و آثار تاریخی آن

۱- موقعیت جغرافیایی اُحد

احد یکی از کوه‌های بسیار مهم و مشهور مدینه منوره است که در پنج کیلومتری شمال شرقی این شهر قرار دارد و مسافت آن از سطح دریا ۲۰۰ متر است.

بر اساس روایات، منطقه احد داخل حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این را می‌توان یکی از فضایل مهم این کوه دانست. کوه احد از لحاظ رنگ، متمایل به قرمز بوده و دارای قلّه‌های بزرگ و متعددی است.

در این قلّه‌ها نقره‌های طبیعی یافت می‌شود که از هدر رفتن آب‌های جاری جلوگیری می‌کند. مؤلف کتاب «تاریخ المعالم المدینه» از قول یکی از دوستانش نقل می‌کند که بر بالای این کوه نقره‌های معدنی یافته و آن را به قیمت زیادی فروخته است. «۱»

۲- وجه تسمیه اُحد

در وجه تسمیه «احد» اقوال مختلفی است. بعضی آن را به علت استقلال از سایر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۳

کوهها احد نامیده‌اند. «۱» بعضی دیگر اُحد را نام اوّلین ساکن در این کوه دانسته‌اند که از «عمالقه» بوده و نام او را بر آن نهاده‌اند. عده‌ای نیز آن را اِحْد خوانده‌اند که یکی از صفات خداوند متعال است. «۲»

رسول خدا به این اسم و مسمی عشق و محبت می‌ورزید و خداوند نیز در مقابل، این کوه را از میان جبال متعدد، مخصوص همراهی او در بهشت قرار داد. «۳»

۲- فضایل اُحد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

«ارْبَعَةُ أَجْبَلٍ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ «الْحَيْد» جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، جَبَلٌ مِنْ جَبَلِ الْجَنَّةِ، وَ «وَرَقَان» جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ، وَ «لُبْنَانُ» جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ، وَ «طُور» جَبَلٌ مِنْ جِبَالِ الْجَنَّةِ». (۴)

«چهار کوه، از کوههای بهشتند؛ احد کوهی است که ما او را دوست داریم و او نیز ما را دوست می‌دارد و کوهی است از کوه‌های بهشت، و ورقان، لبنان و طور نیز از کوه‌های بهشت هستند.»

از ابن حمید نقل شده است که همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی تبوک رهسپار شدیم تا به وادی القری رسیدیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من به سرعت می‌روم، هر کس از شما می‌خواهد همراه من بیاید و هر کس می‌خواهد اندکی درنگ کند». پس همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شدیم تا به مدینه اشراف یافتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۴

«این (شهر) «طابه» است و این احد کوهی است که او را دوست داریم و او نیز ما را دوست دارد و آن از کوه‌های بهشت است.» (۱) از انس بن مالک روایت شده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم، پس اگر کنار آن آمدید از (میوه) درختانش بخورید، حتی اگر از تلخ‌ترین آن باشد.» (۲) ابوحمه از انس بن مالک نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که احد بر وی آشکار شد، فرمودند: «این کوه ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم. بارخدا یا! ابراهیم علیه السلام مکه را حرم قرار داد و من بین دو حرّه را حرم قرار می‌دهم.» (۳)

در روایتی دیگر آمده است: «احد، ورقان، قدس و رَضْوَى از کوه‌های بهشت‌اند» (۴)

آثار و اماکن تاریخی کوه احد و اطراف آن

۱- محل استراحت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نبرد احد

در دامنه جنوبی کوه احد و حدود یک کیلومتری شمال شرقی مقابر شهدای احد و یکصد متری شمال «مسجد الفسح» شکافی قرار دارد که گویند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که مجروح شده بودند، به وسیله حضرت علی علیه السلام در این شکاف مخفی شدند. این شکاف که بصورت غاری بسیار کوچک است، حدود ۳ متر ارتفاع، یک متر عرض و به اندازه قامت یک انسان خوابیده طول دارد که یک نفر می‌تواند تمام بدن خود را به راحتی در آن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۵

جای دهد و حتی پنج نفر نیز به راحتی می‌توانند در آن بنشینند.

این شکاف تقریباً در ارتفاع پنجاه متری از سطح زمین در دامنه کوه احد قرار دارد.

در سمت شرقی این غار، محله کوچکی است که مردمی در نهایت فقر در آن بسر می‌برند.

۲- قبه هارون

در بالای کوه احد، مکان مقدسی قرار داشته که از دیر باز مورد بازدید سیاحان و زائران بوده است. گویند این مکان که به «قبه هارون»

شهرت دارد، قبر هارون نبی برادر موسی است.

به روایت ابن شهبه، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «موسی و هارون برای حج یا عمره حرکت کردند، هنگامی که به مدینه وارد شدند، از یهود ترسیده، در کوه احد فرود آمدند؛ در حالی که هارون مریض بود، موسی برای برادرش در احد قبری حفر کرد و به او گفت:

داخل قبر شو که تو مرده‌ای، پس هارون داخل شد. در این حال بود که، خداوند جان او را گرفت و موسی نیز بر او خاک ریخت. «۱» قبه هارون بر بالای کوه احد بصورت سنگ‌های انباشته شده در ابعاد ۱/۵ * ۱ متر و به ارتفاع ۱/۵ متر است. دست‌یابی به آن بسیار سخت است؛ چرا که در بالاترین نقطه کوه قرار دارد. البته بعضی از مردم سنگ‌هایی به عنوان علامت در سمت راست و چپ مسیر قرار داده‌اند که صعود را آسانتر می‌سازد. در نزدیکی این قبه، در جنوب غربی و شمال آن، دو کتیبه به خط کوفی وجود دارد که از بین رفته و جز نام خدا و محمد رسول الله صلی الله علیه و آله چیزی از آن خوانا نیست. در پایین این کتیبه‌ها بعدها دو تاریخ؛ یکی سال ۹۹۳ ه. و به نام «محمد علی جرسخانی» و دیگری سال ۱۳۴۳ ه. ق. حک شده است. «۲» بعضی نیز در وجود قبر هارون برادر موسی در این مکان شک کرده و گفته‌اند که شخصی به نام هارون در این مکان بوده و مردم پنداشته‌اند برادر موسی است. «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۶

۳- مهاریس

در بالای کوه احد شکاف‌ها و صخره‌هایی است که در داخل آن آب باران جمع می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. این مهاریس و صخور بسیار فراوان هستند و آب باران جمع شده در داخل آن، بسیار گوارا و شیرین است. همانگونه که پیشتر آمد، هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد مجروح شد و در شکاف مذکور در کوه احد و یا در مکان مسجد فسخ به استراحت پرداخت؛ علی علیه السلام از مهاریس به وسیله سپر، آب آورد و پیامبر صلی الله علیه و آله زخم خود را شستند. در روایت دیگری آمده است که علی علیه السلام از این آب بر دستان فاطمه علیها السلام می‌ریخت و فاطمه علیها السلام زخم پدر را می‌شست ولی خون بند نمی‌آمد، لذا قطعه حصیری سوزانید و بر زخم گذاشت. «۱»

۴- مدفن و مزار شهدای احد

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شهدا را با همان بدن و لباس خونین در منطقه درگیری مدفون سازید» و سپس عموی بزرگوار خود را به همراه برادرزاده‌او عبدالله بن جحش یا مصعب بن عمیر به خاک سپردند و هریک از شهدا را همراه دیگری به تناسبهای مختلف؛ از جمله میزان حفظ قرآن، پیمان اخوت و ... در یک قبر با فاصله اندکی از قبر حمزه مدفون ساختند. «۲»

ابن شهبه گوید: «در سال ۴۳ هجری بر قبور عمرو بن جموح و عبدالله بن عمرو بن حزام که هر دو در یک قبر دفن شده بودند، سیلی وارد شد؛ لذا آنان را به مکان کنونی منتقل ساختند.»

وی همچنین گفته است: «جنازه این دو شهید تازه بود، گویی دیروز از دنیا رفته بودند. یکی از آن دو که مجروح بود، دستش را بر روی زخم خود قرار داده و به این حالت مدفون گشته بود وقتی دست او را از زخم برداشتند خون فوران زد، لذا بی‌درنگ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۷

او را به همان حال برگرداندند.» «۱»

این سیل به قبر حضرت حمزه علیه السلام نیز آسیب وارد ساخت و نزدیک بود بدن مبارک ایشان نمایان شود؛ لذا جنازه حضرت حمزه و عبدالله بن جحش را خارج ساخته و کمی آن طرف‌تر، جایی که اکنون محل قبر آنهاست مدفون ساختند. در دوران سعودی قبه و مسجد ساخته شده در دوره عثمانی بر فراز قبر حضرت حمزه علیه السلام تخریب و یک چهار دیواری بر گرد آن کشیده شد.

مکان کنونی قبر حضرت حمزه علیه السلام و عبدالله بن جحش حدود پنجاه متر جلوتر از سایر شهدا قرار دارد. هم اینک زائران آن سلحشوران اسلام، از زیارت نزدیک آنها محرومند و به ناچار پشت درهای بسته خاطره آن فداکاران را پاس می‌دارند. نرده‌های آهنینی که در دیواره جنوبی کار گذاشته شده، بیشتر گرداگرد قبور ائمه بقیع بوده است که به این مکان منتقل ساخته‌اند. محل دفن شهدای احد، حدود صد متری شمال جبل‌الرماء و یک کیلومتری کوه احد است.

۵- مسجد حمزه سیدالشهدا علیه السلام

هنگامی که حضرت حمزه به شهادت رسید، به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه عبدالله ابن جحش در مکانی نزدیک قبور کنونی آنان مدفون شدند. در دوران مروان خلیفه اموی، این دو قبر بر اثر سیلی دچار آسیب شد و نزدیک بود بدنهای مبارک آنها کشف شود، لذا به دستور وی جنازه حمزه و عبدالله را به مکان دیگری که محل امروزین مقبره آنهاست منتقل کردند و سپس مسجدی بر فراز آن ساخته شد که به مسجد حمزه سیدالشهدا معروف گشت. این مسجد به مرور زمان رو به تخریب رفت. در سال ۵۷۰ هجری مادر الناصرلدين الله، خلیفه عباسی، بنای محکمی به جای آن ساخت و بر آن، گنبد و دری از آهن قرار داد. سلطان اشرف قایتبای به سال ۸۹۳ آن را ترمیم و چاهی در کنار آن حفر کرد. در داخل مسجد، قبر حضرت حمزه علیه السلام در میان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۸

تابوت و ضریحی بود که با پوششی از مرقد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را پوشانیده بودند.

در دوران عثمانی بنای این مسجد به طور زیبایی ترمیم و تجدید گردید. «۱» در دوران خلافت سعودی بنابر آنچه که یکی از مؤلفین وابسته به حکومت، به طور علنی ذکر می‌کند این که چون زوآر این مسجد را مسح و لمس نموده و هدایا و نذورات می‌دادند، لذا مسؤولین نیز آن را تخریب ساخته و دیوار آن را با زمین مساوی کردند. چون قبور شهدا مکشوف شد و نیاز به حفظ آن بود حکومت سعودی به سال ۱۳۸۲ ه. دیواری بر گرد قبور شهدای احد کشیده و آن را محصور ساخت. «۲»

در این حال مسجد زیبا و مستحکمی در سمت شرقی مزار شهدای احد و حدود ۵۰ متری آن به نام «مسجد حمزه» ساخته شد که دارای یک مناره است. در عرف عام، این مسجد به مسجد احد یا مسجد علی علیه السلام نیز معروف است و شاید حضرت علی علیه السلام در این نقطه خوانده‌اند.

۶- مسجد جبل‌الحد: مسجد فُشَح

«فُشَح» به معنای گشایش در زمین است «۳» پیامبر صلی الله علیه و آله پس از نبرد احد، در دامنه کوه و در یکصد متری همان شکافی که هنگام جراحت به وسیله علی علیه السلام مخفی شده بودند، جهت اقامه نماز ظهر و عصر از صخره کوچکی بالا رفتند و به علت وضعیت نامساعد جسمی خود، نشسته به اقامه نماز پرداختند. در این حال تعدادی از صحابه نیز برای جماعت بر صخره رفتند لیکن فضای کافی برای همه نبود لذا خداوند باری تعالی آیات مبارکه فصح را در این مکان نازل کرد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۷۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. «۱»

«ای اهل ایمان، هر گاه به شما گفتند که در مجالس خود جای را بر دیگری باز کنید، امر خدا را بشنوید و چنین کنید که خداوند بر توسعه (مکان و منزلت) شما بیافزاید و هر گاه گفتند که از جای خود برخیزید نیز حکم خدا را اطاعت کنید که خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را رفیع می گرداند و خدا هر چه کنید آگاه است.»

و لذا به علت نزول آیات مذکور، بعدها مسجد کوچکی به مساحت دوازده متر ساخته شد که به «مسجد فسخ» یا «مسجد احد» معروف گردید. شایان گفتن است عده‌ای محل نزول آیات فسخ را ایوان صفا دانسته‌اند.

این مسجد در شعب جرار «۲» و در سمت راست کسی که به سوی غار و محل اختفای پیامبر می‌رود قرار داشته و حدود ۱/۵ کیلومتر با مزار شهدای احد (در شمال شرقی) فاصله دارد. در چپ آن بعدها خانه‌هایی ساخته شد که امروزه این خانه‌ها همچنان موجود و مردمی بسیار فقیر در آنجا زندگی می‌کنند.

در دوران عثمانی، در این مسجد تعمیراتی بعمل آمد ولی به مرور زمان رو به ویرانی نهاد. اکنون چیزی جز دیوارهای خراب آن باقی نمانده و اطراف آن نیز حصار آهنی کشیده شده است. مخروبه مذکور کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۷- جبل العینین یا جبل الرماة

در جنوب کوه احد و تقریباً ۱/۵ کیلومتری آن، کوه کوچکی به نام «جبل العینین» یا «جبل الرماة» قرار دارد. این کوه که به مثابه تپه‌ای کوچک است، همانگونه که پیشتر گفته

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۰

شد، نقش بسیار مهم و مؤثری به عنوان یک گذرگاه سوق الجیشی در نبرد مهم «احد» ایفا کرده بود و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز چون بخوبی نسبت به موقعیت بسیار حساس آن واقف بودند، تعداد پنجاه تن از تیراندازان خود را بر آن گماشتند. (که بعدها در مکان استقرار این تیراندازان، مسجدی ساخته شد که نام مسجد جبل الرماة بر خود گرفت.)

حمزه سید الشهداء در چند متری این تپه مورد اصابت نیزه قرار گرفت و به شهادت رسید. در سالهای اخیر برای توسعه میدان اطراف تپه و ایجاد پارکینگ‌ها و ... مقداری از تپه را صاف کرده‌اند که اکنون به نظر می‌رسد ارتفاع آن از پنجاه متر و طول آن از دویست متر متجاوز نباشد.

۸- مسجد جبل عینین یا مسجد جبل الرماة

در شرق جبل الرماة یا جبل عینین که مکان و سنگر تیراندازان سپاه اسلام در جنگ احد بود، مسجدی ساخته شد که اکنون جز دیوارهای کوتاه و خشتی آن چیزی نمانده است. اینجا سنگر و یا عبادتگاه پنجاه تیرانداز به فرماندهی عبدالله بن جبیر بوده است که به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله بر این مکان گماشته شدند تا به محافظت از عقبه سپاه اسلام بپردازند و دشمن را از نفوذ به پشت سپاه مسلمانان بازدارند. این مسجد که بعدها در مکان مذکور ساخته شد به نام مسجد جبل الرماة معروف گردید. در دوران عثمانی ترمیم شد ولی به مرور زمان و در اثر بی‌توجهی، تقریباً از بین رفت. اکنون در منتهی‌الیه شرقی این تپه پایه‌های مخروبه‌ای از خشت و گِل و دیواره‌ای به بلندی یک متر که فضایی به اندازه دوازده متر را احاطه کرده، دیده می‌شود که همان

پایه‌ها و دیوارهای مسجد جبل الزمّاء است. نگارنده بعضی از مردم بومی را مشاهده کرد که به این مکان توجه داشته و در آنجا نماز می‌گزاردند. البته این مکان کمتر مورد توجه کسی قرار می‌گیرد.

۹- مسجد ثنایا: قبه الثنایا

به هنگام جنگ احد، پیامبر مجروح شد و چند دندان مبارک از فک پایینش شکست، بعدها در مکان این واقعه تلخ، در نزدیکی کوه احد، مسجد کوچکی ساخته شد که به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۱

قبه الثنایا معروف گردید. این مکان در ۲۰۰ متری شمال شرقی مقابر شهدا قرار دارد و سابقاً دارای گنبد بوده، لیکن به مرور زمان گنبد آن از بین رفته است. «۱» اکنون دیواره‌های مخروبه این مسجد که نیمی از آن بیشتر نمانده، دیده می‌شود که به سختی قابل تشخیص و همچون سنگ‌های انباشته شده‌ای نمایان است.

۱۰- مسجد درع: مسجد شیخین یا بدائع

ابن شبه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام عزیمت به سوی احد در مسجدی در «شیخان» بیتوته کرد و ضمن اقامه نماز صبح، برای نبرد احد حرکت کردند. این محل به البدائع نیز معروف بوده است و به نقل از ابن عباس، رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مکان نماز عصر و عشاء روز قبل از جنگ احد و نماز صبح در روز نبرد را اقامه کردند. این مسجد بعدها به «مسجد الدرع» معروف شد؛ چون پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام بیتوته و اقامه نماز، زره خود را که برای نبرد احد پوشیده بودند از تن درآوردند و کناری نهادند. «۲»

مسجد نیمه مخروبه «درع» اکنون در سمت چپ کسی است که به سوی احد و مقابر شهدا می‌رود و در مقابل این مسجد، خانه معروف «شیخ حکیم درویش» در بیست متری خیابان اصلی قرار دارد. «۳» بنای مخروبه و قدیمی کنونی آن از دوران عثمانی است و صحن و رواق کوچکی دارد، چاهی نیز در کنار آن بوده که اکنون تخریب شده است.

۱۱- مسجد مصرع، مسجد وادی یا مسجد عسکر

این مسجد در سمت شرقی «جبل الرمّاء» و تقریباً در دامنه این تپه قرار داشته است. هنگامی که حمزه علیه السلام در کنار شرقی این تپه با نیزه مجروح گردید، خود را تا این مکان کشانید و سپس به شهادت رسید. این مسجد در مکان شهادت حضرت حمزه سید الشهداء

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۲

ساخته شده و لذا به «مسجد مصرع» یعنی محل شهادت معروف گشت.

سمهودی سنگ نبشته‌ای که بر قبر حمزه علیه السلام قرار داشته را در این مسجد دیده است. «۱» مساحت مسجد المصرع ۱۸ * ۱۸ متر و به صورت مربع بوده است. در دوران سعودی پس از تخریب گنبد و بارگاه مقبره حضرت حمزه سیدالشهداء، این مسجد را نیز در تعریض خیابان کنار جبل الزمّاء و صاف کردن بخش شرقی آن تخریب کردند.

۱۲- مسجد مُستراح

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از بازگشت از نبرد احد در همان مسیری که آمده بودند، به علت خستگی شدید و رنج و تپی که از جنگ و راه طولانی عارض ایشان شده بود، در مکانی به استراحت نشستند. بعدها در دوران عثمانی در مکان استراحت و جلوس رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجدی ساختند که به «مسجد المستراح» معروف شد. مکان آن در سمت راست کسی است که به سمت مقابر شهدای احد و حمزه علیه السلام می‌رود و دقیقاً پس از مدرسه عمرو بن جموح قرار دارد. مسجد المستراح نسبتاً کوچک و با بنایی قدیمی است که نیم‌متر از سطح زمین بالاتر است و تابلوی «مسجد المستراح» نیز بر آن دیده می‌شود. این مسجد بحمدالله از تخریب مصون مانده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۳

درس سی و چهارم: شهدای احد

۱- حمزه بن عبدالمطلب

حمزه عموی پیامبر اسلام از شجاعان عرب بود. او در جنگ بدر شرکت داشت و شبیه قهرمان قریش و تعداد دیگری از آنان را از پای در آورد. در جنگ احد نیز فداکاریهای بسیار کرد و سرانجام توسط «وحشی» به شهادت رسید. پس از شهادت، هند همسر ابوسفیان سینه حمزه را شکافت و جگر او را بیرون آورد و زیر دندانهایش گذاشت و جنازه او را نیز مثله کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن این منظره به شدت گریست و عباي خود را روی او انداخت. حمزه را اسدالله، اسد رسول الله و سید الشهداء لقب داده‌اند.

۲- حنظله غسیل الملائکه

حنظله فرزند عامر است. پدرش از دشمنان پیامبر و از عناصر بدخواه اسلام و پایه گذار مسجد ضرار بود، لیکن حنظله مسلمانی شایسته و با فضیلت بود، شبی که فردای آن جنگ احد اتفاق افتاد، مراسم عروسی حنظله برگزار شد، پس از رسیدن دستور ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۴

جهاد، از پیامبر صلی الله علیه و آله یک شب اجازه گرفته، روز بعد به میدان نبرد آمد و با رشادت کامل شمشیری به طرف ابوسفیان رها کرد لیکن به او اصابت نمود و سپس بر اثر نیزه دشمن از پای در آمد و در سن حدود ۲۴ سالگی به شهادت رسید. پیامبر گرامی فرمود: من مشاهده کردم که فرشتگان حنظله را غسل می‌دادند و از این رو حنظله به غسیل الملائکه معروف شد.

۳- عمرو بن جموح

وی چهار پسر خود را برای دفاع از اسلام به جبهه فرستاد و با اینکه خویشاوندانش او را از شرکت در جنگ منع می‌کردند و پای او نیز لنگ بود و جهاد از او برداشته شده بود، در عین حال خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و آرزوی شهادت کرد. پیامبر فرمود: خدا تو را معذور داشته است، لیکن او اصرار کرد و سرانجام پیامبر اجازه داد. موقع بیرون آمدن دعا می‌کرد: «اللهم ارزقني الشهادة ولا تزدني إلى أهلي»؛ «خدایا توفیق ده در راه تو کشته شوم و به خانام باز نگردم.» سرانجام وی در نبردی قهرمانانه به شهادت رسید.

۴- مصعب بن عمیر

وی از اشراف زادگان مکه بود که به پیامبر ایمان آورد. در سال دوازدهم بعثت با آن حضرت بیعت کرد و از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان مبلّغ به مدینه اعزام شد و توانست گروه بسیاری از مردم مدینه را به اسلام دعوت کند. قد و قامتی چونان پیامبر داشت و تا لحظه شهادت در سن ۴۲ سالگی به اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله وفادار بود.

۵- عبدالله بن جحش

او در مکه به پیامبر ایمان آورد و پس از آن به حبشه هجرت کرد، سپس به مدینه مهاجرت نمود، خواهرش زینب بنت جحش است که به همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد. وی در حالی که بیش از چهل سال نداشت در احد به شهادت رسید. ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۵

۶- شماس بن عثمان

وی از مهاجران به حبشه و مدینه و از مجاهدان بدر و احد بود. در احد مجروح شد و او را به خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند. لیکن مداوا مؤثر واقع نشد و به شهادت رسید. پیامبر دستور داد جنازه او را به احد برگردانند و در کنار دیگر شهدا دفن کردند. شماس هنگام شهادت ۳۴ سال بیشتر نداشت.

۷- عمر بن معاذ

۸- حارث بن انس

۹- عماره بن زیاد

۱۰- سلمه بن ثابت

۱۱- عمرو بن ثابت

۱۲- ثابت بن وقش

۱۳- رفاعه بن وقش

۱۴- حُسیل بن جابر

۱۵- صیفی بن قیظی

۱۶- حباب بن قیظی

۱۷- عباد بن سهل

۱۸- حارث بن اوس بن معاذ

۱۹- ایاس بن اوس

۲۰- عبید بن التیهان

۲۱- حبیب بن یزید

۲۲- یزید بن حاطب

۲۳- ابوسفیان بن حارث

۲۴- انیس بن قتاده

۲۵- ابوحیه بن عمرو

۲۶- عبدالله بن جبیر بن النعمان، فرمانده تیر اندازان در تپه رماء

۲۷- خیشمه

۲۸- عبدالله بن سلیمه

۲۹- سُبَیْع بن حاطب

۳۰- عمرو بن قیس

۳۱- قیس بن عمرو

۳۲- ثابت بن عمرو

۳۳- عمر بن مخله

۳۴- مالک بن ایاس

۳۵- ابوهبیره بن حارث

۳۶- عمرو بن مُطَرَف

۳۷- اوس بن ثابت (برادر حسان بن ثابت)

۳۸- انیس بن نضیر

۳۹- قیس بن مُخَلَّد

۴۰- سُلیْم بن حارث

۴۱- نعمان بن عبد عمرو

۴۲- خارجه بن زید

۴۳- سعد بن ربیع

۴۴- اوس بن ارقم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۶

۴۵- مالک بن سنان (پدر ابوسعید خدری)

۴۶- سعید بن سُویْد

۴۷- عتبه بن ربیع

۴۸- ثعلبه بن سعد

۴۹- ثقف بن فَرَوَه

۵۰- عبدالله بن عمرو

۵۱- حمزه

۵۲- نَوْفَل بن عبدالله

۵۳- عباس بن عباده

۵۴- نعمان بن مالک

۵۵- المخذر بن دیاد

۵۶- عباده بن الحساس

۵۷- خَلَاد بن عمرو

۵۸- ابو ایمن

۵۹- شلیم بن عمرو

۶۰- عترة

۶۱- سهل بن قیس

۶۲- ذکوان بن قیس

۶۳- عبید بن المعلی

۶۴- مالک بن نمیله

۶۵- حارث بن عدی

۶۶- مالک بن اوس

۶۷- ایاس بن عدی

۶۸- عمرو بن ایاس

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۷

درس سی و پنجم: حمزه سالار شهیدان

اشاره

محمد هادی مهتدی

حمزه فرزند عبدالمطلب، عموی پیامبر گرامی اسلام بود، دو سال پیش از ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیده به جهان گشود. «۱»

در میان جوانان قریش، در دلاوری و بزرگواری برجسته و در آزاداندیشی، آزادمنشی و ستم‌ستیزی سرآمد بود. «۲» سلحشوری و توان رزمی وی همزمان با آغاز دوره جوانی اش نمودار شد.

آن آزادمرد، حتی پیش از پذیرش اسلام، از رسول خدا در برابر آزارهای مشرکان حمایت می‌کرد، گرویدن وی به اسلام موجب سربلندی دین خدا شد؛ «۳» زیرا پس از آن مسلمانان از انزوا بیرون آمدند و قریش با درک پشتیبانی توانا و استوار حمزه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آزارهای خود کاستند و رفتارشان با رسول خدا و مسلمانان ملایمتر شد. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۸

حمزه علیه السلام همراه دیگر مسلمانان به مدینه هجرت کرد و خدمات ارزنده‌ای بویژه در امور نظامی ارائه داد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مسائل دفاعی حکومت نویناد خود اهتمام خاصی داشتند. ایشان با تشکیل گروه‌های رزمی درصدد برآمدند امنیت مدینه را تأمین کرده، مسلمانان را برای رویارویی با دشمنان آماده سازند. بر این اساس هفت ماه پس از هجرت، نخستین گروه گشتی- رزمی را به فرماندهی حضرت حمزه علیه السلام اعزام نمودند. گرچه این رویارویی بدون درگیری پایان یافت ولی نشانه‌ای از اقتدار سپاه اندک اسلام در برابر کاروان بزرگ مشرکان بود. «۱»

رسول گرامی اسلام در ربیع‌الأول سال دوم هجرت غزوه «ابواء» را تدارک دید «۲» و در جمادی‌الأولی غزوه «ذات‌العشیره» را به قصد تعقیب کاروان قریش سازماندهی کرد.

در این دو غزوه نیز پرچمدار سپاه اسلام، حضرت حمزه بود. «۳»

آن رزمنده نستوه در جنگ بدر حضوری درخشنده داشت. این نبرد با امدادهای الهی و دلاوری‌های بی‌مانند امیرمؤمنان علی علیه السلام و سلحشوری حمزه، با پیروزی قاطع سپاه اسلام به پایان رسید. در این پیکار تنی چند از سران کفر به دست توانای حمزه به هلاکت رسیدند یا به اسارت درآمدند. طعیمه بن عدی و ابوقیس بن فاکه از جمله این کشته‌شدگان بودند؛ «۴» و «اسودبن عامر» به دست حمزه به اسارت درآمد. «۵»

حمزه بن عبدالمطلب در غزوه «بنی قینقاع» پرچمدار سپاه اسلام بود. یهودیان بنی قینقاع نخستین گروه یهود بودند که با اسلام اعلام جنگ نمودند، سپاه اسلام قلعه آنها را محاصره کرد. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از مدینه تبعید نمود و اموالشان را مصادره کرد. «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۸۹

یک سال پس از جنگ بدر، غزوه احد با هدف مقابله با مشرکانی که برای انتقام‌گیری از مسلمانان و جبران شکست بدر به سمت مدینه آمده بودند آغاز گردید.

حمزه و برخی دیگر از مسلمانان سلحشور، معتقد به جنگ برون‌شهری بودند، حمزه به رسول خدا عرض کرد:

«سوگند به آن که قرآن را بر تو فرستاد امروز دست به غذا نخواهم برد، مگر آنکه بیرون مدینه با شمشیر خود بر دشمن بتازم!» «۱»

حضرت حمزه از معدود قهرمانانی بود که در جنگ، نشان بر خود می‌نهاد و بدین وسیله خود را به دوست و دشمن معرفی می‌کرد. «۲» او نمونه‌ای از شجاعت و دلیری در میدان نبرد بود. خود را به اعماق صفوف دشمن می‌زد و با دشمن درگیر می‌شد. از قدرت بازوی برجسته‌ای بهره‌مند بود. در احد با دو شمشیر پیش رسول خدا می‌جنگید و می‌گفت: «من شیر خدا هستم!» «۳»

شهادت

در احد، به هنگام تهاجم دشمن، وفادار و ثابت‌قدم از رسول خدا دفاع می‌کرد و توانست سی مشرک جنگجو را به هلاکت برساند. یکی از مشرکان به نام «وحشی»، زیر درختی در کمین آن سردار دلاور نشسته بود، حمزه او را دید و آهنگ او کرد. یکی از دشمنان راه را بر او بست، حمزه به او حمله کرد و وی را به قتل رساند. سپس با شتاب به سوی وحشی خیز برداشت ولی پایش در گل لغزید و به زمین افتاد. در این هنگام وحشی زوبین به سوی او انداخت ... «۴» و بدین ترتیب آن بزرگوار پس از عمری جهاد در راه خدا و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۰

یاری پیامبر گرامی، به ملکوت اعلی پیوست و آن سردار رشید، شهید شاهد بارگاه الهی شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزلت او فرمود:

«سالار شهیدان در روز قیامت نزد خداوند حمزه است.» «۱»

مزار آن سردار شهید و دیگر شهیدان احد همواره زیارتگاه عاشقان و عارفان الهی و الهام‌بخش جهاد و شهادت به مبارزان بوده است.

حضرت حمزه «۲»

روز به میانه نزدیک شده، حمزه با تیر و کمان از شکار برگشته، به عادت همیشگی خود، قبل از این که به خانه رود و یا با کسی حرفی بزند، قصد دارد برای طواف وارد مسجد الحرام شود.

او همیشه پس از طواف سری به جمع قریش، در اطراف مسجد می‌زند و با آنها خوش و بش می‌کند.

کنیز یکی از بزرگان قریش که بر بالای کوه صفا خانه دارد. به او گفت:

هان! یا اباعماره «۳»، ای کاش لحظاتی پیش، اینجا بودی و می‌دیدی ابا الحکم، «۴» با پسر برادرت چه کرد؟! و کنیز ادامه داد:

پیامبر از اینجا می‌گذشت که ابوجهل او را آزار داد و به باد ناسزا گرفت، حرفهای

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۱

زشتی به او گفت که اگر تو بودی، هرگز تحمل شنیدنش را نداشتی؛ اما پسر برادرت پاسخی نداد و به سوی خانه‌اش رهسپار شد. حمزه با شنیدن این ماجرا سخت برآشفته. خون در رگهایش جوشیدن گرفت، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و یکسره به سوی ابوجهل شتافت.

داخل مسجد شد.

ابوجهل در میان جمعی از افراد قبیله‌اش، کنار خانه کعبه نشسته بود.

حمزه خود را بالای سر ابوجهل رساند و کمان تیراندازی خود را بالا برد و محکم بر فرق او کوفت.

سر ابوجهل شکافت و خون جاری شد.

یاران ابوجهل فریاد زدند:

حمزه! تو را چه شده؟ چرا چنین می‌کنی؟! نکند تو هم به دین پسر برادرت در آمده‌ای؟! و حمزه پاسخ داد:

آری، شهادت می‌دهم که او رسول خداست و آنچه می‌گوید حق است. به خدا سوگند، هرگز از یاری او دست برنخواهم داشت.

ابوجهل که خود می‌دانست چه اشتباه بزرگی مرتکب شده، پیشی جست و گفت:

او را رها کنید، به خدا سوگند من به پسر برادرش حرف زشتی زده‌ام. «۱»

همگی با شنیدن این سخن، واخورده به گوشه‌ای خزیدند.

*** تا آن روز هیچکس به‌طور علنی اظهار اسلام و طرفداری از دین محمد صلی الله علیه و آله را از حمزه ندیده بود.

آنها فهمیدند که کار مبارزه با پیامبر به این آسانی نیست؛ زیرا از امروز سرآمد شجاعان و بهترین نام آور قریش، یاور و پشتیبان اوست، لذا آزار و اذیت آنها رو به کاستی گذاشت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۲

حمزه در دین خود فردی ثابت قدم شد و همواره در کنار پیامبر از چهره‌های درخشان و به یادماندنی اسلام گردید.

او با پیامبر به مدینه هجرت کرد. با ورود به مدینه، ابتدا در اولین مأموریت نظامی شرکت جست و به فرماندهی گروه منصوب گردید.

مأموریت این گروه که تعدادشان به سی نفر می‌رسید و همگی از مهاجرین بودند «۱» حرکت به سوی «سیف‌البحر» «۲» و خبرگیری از کاروان تجاری قریش و فعل و انفعالات دشمن در آن نواحی بود.

پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم سفیدی را به دست حمزه داد و آنها را روانه مأموریت کرد.

حمزه با گروه، عازم منطقه شدند و با کاروان قریش که به سرپرستی ابوجهل و با همراهی سیصد نفر بود مواجه شدند. هر دو گروه صف کشیده آماده نبرد شدند.

در این میان یکی از بزرگان قریش به نام «مجدی بن عمرو الجهنی» - که با هر دو گروه دوستی داشت - واسطه شد و به قدری بین

دو گروه رفت و آمد کرد که از شروع جنگ جلوگیری نمود و با میانجیگری او، دو گروه بدون خونریزی از هم جدا شدند. «۳»

هنوز مدت زیادی از این واقعه نگذشته بود که برای دومین بار، حمزه در کنار پیامبر در جنگی به نام غزوه «ابواء» یا «ودان» (۴) شرکت جست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۳

این بار هم، پیامبر صلی الله علیه و آله با شصت تن از مهاجرین مدینه برای خبرگیری از نیروهای قریش، عازم محلی به نام ابواء شدند، پرچم نبرد به دست حمزه بود. پیامبر مدت پانزده شب در محل فوق اقامت گزید. در این غزوه قرار داد مصالحه‌ای بین نیروی اسلام و طایفه «بنی ضمیره» منعقد شد که این گروه متعهد شدند:

* عزم نبرد با مسلمین را نداشته باشند.

* به کسانی که قصد جنگ با مسلمانان را دارند نیرو ندهند.

* دیگران را وادار به جنگ با مسلمانان نکنند. (۱)

و این واقعه هم بدون درگیری و خونریزی پایان یافت.

در پایان سال دوم هجری، به پیامبر خبر رسید که کاروان بزرگ تجاری قریش، به سرکردگی ابوسفیان از شام برگشته، قصد مکه را دارد. پیامبر فرصت را مناسب دید و مردم را برای نبرد با کفار دعوت نمود.

نیروهای اسلام، مرکب از سیصد و سیزده نفر (۲) از مهاجرین و انصار آماده شدند.

پیامبر ابن ام مکتوم را برای نماز و ابولبابه انصاری را برای اداره شهر در مدینه گذاشت. و با نیروهای اسلام عازم منطقه نبرد شد. (۳) دوسپاه در کنار چاه‌های آب، در منطقه «بدر» (۴) بین مکه و مدینه با هم به مصاف پرداختند.

در این نبرد کفار درسی فراموش نشدنی گرفتند و با این که از نظر تعداد نفرات

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۴

جنگی و تجهیزات نظامی بر مسلمانان فزونی داشتند، شکست بزرگی را محتمل شدند.

پیشاپیش لشکریان اسلام علی علیه السلام حمزه و عبیده بن حارث به نبرد برخاستند و سه تن از بزرگان قریش به نام‌های: شیبه، عتبّه، و ولید بن عتبّه، به دستشان به درک واصل شدند. این نبرد با پیروزی و سرافرازی سپاه اسلام پایان پذیرفت و کفار شکست خورده، در کمال ذلت به مکه باز گشتند.

در سال سوم هجری، کفار مکه برای انتقامجویی و تلافی کشته‌های خود در جنگ بدر، با همه قوا به عزم نبرد با مسلمانان، عازم مدینه شدند.

پیامبر صلی الله علیه و آله شورای نظامی تشکیل داد، پیر مردها و منافقین به سرکردگی «عبدالله بن ابی» نظرشان این بود که در داخل شهر با کفار بجنگند، مردها در بیرون خانه‌ها و زن‌ها و بچه‌ها از بالای بام خانه‌ها با پرتاب سنگ.

اما حمزه و تعدادی از بزرگان مهاجرین و انصار و جوانان، رأیشان این بود که در بیرون شهر با دشمن رو برو شوند؛ زیرا دشمن جنگ در داخل شهر را حمل بر ترس و بُزدلی خواهد نمود و جرأت او بیشتر خواهد شد.

تعدادی از مهاجرین و انصار بخصوص کسانی که موفق به شرکت در جنگ بدر نشده بودند، در این زمینه مطالبی گفتند.

حمزه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

به خدایی که قرآن را بر تو نازل کرده، امروز چیزی نخواهم خورد تا با شمشیرم در بیرون شهر با کفار بجنگم. (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله چون رأی بزرگان از مهاجرین و انصار مثل حمزه و سعد بن عباد و جوانان را اینچنین دید، خوشحال شد، خود لباس رزم پوشید و ابن ام مکتوم را برای اقامه نماز جای خود گذاشت و پس از اقامه نماز عصر، عازم منطقه نبرد شد.

کفار تا دندان مسلح، گذشته از تجهیزات نظامی فراوان، این بار برای تحریک احساسات، زنان را هم وارد میدان کرده بودند که با

دف زدن و هلهله کردن، مردان را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۵

تشویق به مبارزه کنند.

تعداد نیروهای اسلام هزار نفر بود که با تحریک «عبدالله بن ابی» سیصد نفرشان از بین راه برگشتند و تنها هفتصد نفر در کنار پیامبر باقی ماندند. با صد زره «۱» و یک اسب.

اماسپاه کفر، مرکب از سه هزار نفر، دوست اسب، هفتصد زره، و سه هزار شتر بود. «۲»

پیامبر صلی الله علیه و آله در بین راه، در محلی به نام «شیخین» بین مدینه و اُحُد شب را سپری کرد و سحرگاهان به سوی احد حرکت نمود و نماز صبح را در احد بجای آورد. «۳»

با بالا آمدن روز، دو سپاه آماده نبرد شدند. پیامبر پشت لشکر را به کوه احد «۴» و روی آن رابه مدینه قرارداد و سپاه کفر پشت به مدینه و روی در روی سپاه اسلام، آماده نبرد شدند.

تپه‌ای به نام «عَیْنِین» سمت چپ لشکر اسلام بود که پیامبر پنجاه نفر تیرانداز را به سرگردگی «عبدالله بن جُبیر» بر فراز آن قرار داد و فرمود: چه پیروز شویم و چه شکست بخوریم، هرگز مکان خود را ترک نکنید.

نبرد شدیدی بین دو سپاه در گرفت. با رشادت و پایداری حضرت علی علیه السلام پرچمداران قریش یکی پس از دیگری کشته شدند.

حمزه رجز می‌خواند و چون شیر به قلب سپاه دشمن حمله می‌کرد و با ضربه‌های محکم، آنها را به زمین می‌افکند.

«هند» همسر ابوسفیان در انتقام کشته شدن پدرش «عُتْبَه» که در جنگ بدر به دست حمزه کشته شده بود، با غلام «جیر بن مطعم» که او هم عمویش را در جنگ بدر از دست داده بود، قرار گذاشته بود که اگر حمزه را بکشد او را آزاد خواهد کرد.

«وحشی» غلام جیر که مردی حبشی بود با این که در جنگیدن مشهور بود اما چون می‌دید قدرت مبارزه رو در روی با حمزه را ندارد، با نیزه خود در پشت سنگی مخفی شد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۶

و در انتظار فرصت مناسب نشست.

در گرما گرم نبرد ناگهان حمزه، در اثر لغزشی به پشت بر زمین افتاد و زره از روی شکم او کنار رفت و سفیدی بدنش نمایان شد، «وحشی» فرصت را مناسب دید و محکم نیزه خود را به طرف او پرتاب نمود؛ اصابت نیزه به طوری بود که از آن طرف بدن حمزه بیرون آمد.

حمزه سعی کرد با همین حال به طرف وحشی حمله کند، اما شدت ضربه بقدری بود که توان او را بُرید.

و سرانجام حمزه، پس از این که یک تنه، سی و یک نفر از سپاه کفر رابه درک واصل کرده بود، «۱» با دهان روزه به شهادت رسید.

آنها وقتی از به شهادت رسیدن حمزه با خبر شدند، به جنایت فجیع دیگری هم دست زدند؛ برای تشفی خود در انتقام گیری از سپاه اسلام، بدن او را مثله کردند و «هند» همسر ابوسفیان، جگر او را به دندان گرفت، اما نتوانست بخورد.

پیامبر با شنیدن خبر قتل حمزه، بسیار متأثر شد، پیکر او را رو به قبله گذاشت و سخت بر او گریست. «۲» اولین شهیدی که بر او نماز گزارد، حمزه بود و پس از او هر شهید دیگری را که آوردند، همراه با جنازه حمزه بر او نماز گزارد و بدین ترتیب، هفتاد بار بر بدن حمزه نماز خوانده شد.

همه شهدای احد با خون خود و بدون غسل و کفن دفن شدند، بجز حمزه که در پارچه‌ای پشمی که قد او را نمی‌پوشاند دفن شد و

پیامبر گیاهی خوشبو را در بالای سر و پایین پای او قرار داد. «۳»

برای دفن، هردو شهید را با هم در یک قبر می گذاشتند، حمزه، که از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله «سیدالشهدا» لقب گرفت، با فرزند خواهرش «عبدالله بن جحش» دفن شدند.

هنگامی که سپاه اسلام وارد مدینه شد، از همه خانه‌ها صدای ناله و شیون در سوگ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۷

شهیدان بلند بود و پیامبر وقتی دید بر همه کشته‌ها می گریند. اما کسی نیست که برای حمزه عزاداری کند، میل باطنی خود را با این جمله مشهور: «لَکِن حَمَزَةٌ لَا بَوَاقِي لَهَّ» بیان نمود؛ انصار با شنیدن این سخن، به زنده‌های خود گفتند: قبل از گریه برای شهدای خود، برای حمزه نوحه سرایی کنند و آنها اینچنین کردند.

واقعی (متوفای ۲۰۷ هجری) می نویسد: این رسم هنوز در مدینه هست که مردم در سوگ عزیزانشان، اول بر حمزه گریه می کنند. «۱»

پیامبر در زمان حیات خودشان همواره از حمزه به بزرگی یاد می کردند، و دیگران را به زیارت قبر او و سایر شهدا ترغیب می نمودند. «۲»

حضرت فاطمه علیها السلام هم بعد از رحلت پدر بزرگوارشان، هفته‌ای دوبار به زیارت قبر عمویش حمزه می شتافت و بر او می گریست. «۳»

وجود حمزه در کنار پیامبر، در مکه و مدینه یکی از مهمترین عوامل تثبیت و تقویت حکومت اسلامی بود، تا جایی که پس از رحلت پیامبر و بعد از ماجرای سقیفه، حضرت علی علیه السلام فریاد حسرتش در فقدان حمزه بلند است، که:

«وَاحْمَزَتَاهُ وَ لَاحْمَزَةٌ لِي الْيَوْمَ». «۴»

و حضرت این سخن را زمانی بر زبان دارد، که امثال عقیل و عباس زنده بودند.

امروز، برای میلیونها مسلمان مشتاق که از سراسر جهان به زیارت حرم شریف نبوی در مدینه مشرف می شوند؛ پس از زیارت قبر مطهر پیامبر و ائمه بقیع، زیارت قبور شهدا در احد و در رأس آنان زیارت حمزه از بهترین توفیقات است؛ زیرا همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر کسی مرا زیارت کند و به زیارت عمویم حمزه نشتابد، بر من جفا کرده.» «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۸

فضائل حمزه

اشاره

جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جدّه علی بن الحسین، عن أبيه، عن علی بن أبي طالب علیه السلام قال: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله كَفَّنَ حَمَزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فِي نَمِرَةٍ سَوْدَاءَ». «۱»

«حضرت حمزه روز قیامت بر ناقه «غضباء» رسول خدا سوار می شود.» «۲»

«حمزه و جعفر علیهما السلام شاهدان انبیا در زمینه ابلاغ قیام الهی محسوب می شوند.» «۳»

«حمزه و جعفر علیهما السلام در روز قیامت، در دو سوی امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه علیها السلام پشت سر آن بزرگوار و امام

حسن و امام حسین علیهما السلام در میان آن دو خواهند بود.» «۴»

«يُدْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى عَلِيِّ لَوَاءِ الْحَمْدِ، وَ إِلَى حَمْزَةَ لَوَاءِ التَّكْبِيرِ، وَ إِلَى جَعْفَرَ لَوَاءِ التَّسْبِيحِ». «۵»

[در روز رستاخیز به دست علی علیه السلام پرچم محمد صلی الله علیه و آله و به حضرت حمزه پرچم تکبیر و به جعفر بن ابی طالب پرچم تسبیح داده خواهد شد.]

لقاب حمزه:

۱- سیدالشهدا، ۲- اسدالله و اسد رسوله، ۳- ناصر دین الله.

*** «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به زیارت قبر حمزه و شهیدان احد توجه خاص داشت.» «۶»

حضرت فاطمه علیها السلام به زیارت قبر حمزه سیدالشهدا می‌رفت.

محمود بن لبید گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام به زیارت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۳۹۹

قبر شهدای احد می‌آمد و سر قبر حمزه گریه می‌کرد. یک‌روز به زیارت قبر حمزه رفتم، دیدم فاطمه مشغول گریه است. لختی او را

مهلت دادم تا آرام گرفت، جلو رفتم و سلام کردم و گفتم: یا سیده‌النسوان قَدْ وَاللَّهِ قَطَّعَتْ أُنْيَاطَ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكَ، فَقَالَتْ: يَا أَبَا

عَمْرُو يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ فَلَقَدْ اصْبَبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولَ اللَّهِ، وَأَشْوَاقَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، سِيسِ أَيْنَ شَعْرًا خَوَّانِد:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتٌ قَلَّ ذَكَرُهُ وَ ذَكَرَ أَبِي مَذَامَاتٍ وَاللَّهِ أَكْثَرَ

فخرالمحققین فرزند علامه حلّی در رساله «الفخریه فی معرفه النبیّه» در اواخر کتاب حج فرموده است: مستحب است زیارت حمزه و

همچنین دیگر شهیدان احد.

چون از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: «مَنْ زَارَنِي وَ لَمْ يَزُرْ عَمِّي حَمْزَةَ فَقَدْ جَفَانِي».

حضرت حمزه چهار سال از پیامبر گرامی بزرگتر بود و برادر رضاعی آن حضرت نیز محسوب می‌شد. «۱»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قبل از شهادت حمزه، دست در گردن وی افکند و روز احد میان دو چشم حمزه را بوسید. «۲»

«مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدُّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنْ يَوْمٍ أَحَدٌ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ؟» «هیچ روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله از

روز احد که عمویش حمزه شهید شد، دشوارتر نبود.» «۳»

در کتاب شریف کافی آمده است:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَّى عَلَى حَمْزَةَ وَ كَفَّنَهُ لِأَنَّهُ كَانَ قَدْ جَرَّدَ».

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر حمزه نماز گزارد و چون حمزه برهنه شده بود، او را کفن کرد.» «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۱، ص: ۴۰۰

در بصائرالدرجات آمده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ حَمْزَةُ أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ. «۱»

امام باقر علیه السلام در حدیثی در ضمن این که خاندان نبوت را یاد کرده می‌فرماید:

«وَمِنْهُمْ الْمَلِكُ الْأَزْهَرُ، وَ الْأَسَدُ الْبَاسِلُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ». «۲»

در کتبخوار الفوائد، امام کاظم علیه السلام از پدرش و از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که:

آیه شریفه فی بیوتِ أذنِ الله أن تُرْفَعَ «۳»

بیوت آل محمد علیه السلام، بیت علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر است. و آیه أَمَمْنِ وَعَدْنَاهُ وَعَدَاً حَسَنًا فَهُوَ لَاقِيهِ «۴»

درباره علی و حمزه نازل شده است. و آیه أَمَمْنِ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نَوْرِ مِنْ رَبِّهِ «۵»

نیز درباره حمزه و علی علیهما السلام است. «۶»

حمزه در قیامت

روز قیامت، علی علیه السلام نیزه‌ای که حمزه بدان با دشمنان خدا در دنیا می‌جنگید، به دست وی می‌دهد و می‌گوید: ای عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله جهنم را از دوستانت با نیزه دور کن. در کتاب مناقب ابن شهر آشوب، در فضیلت حمزه و جعفر در قیامت، احادیثی آمده است.

جلد دوم

درس سی و ششم: اصحاب صغه «ا»

اشاره

جواد محدثی

«اصحاب صغه» عنوان جمعی از مسلمانان پاکبخته و تهیدستی است که در صدر اسلام و زمان پیامبر صلی الله علیه و آله در رکاب آن حضرت بودند و چون در مدینه خانه و آشیان و آشنایی نداشتند، در گوشه‌ای از مسجد، سکویی ساخته شده بود که در همانجا روزگار می‌گذراندند و به عبادت مشغول بودند، هنگام جهاد هم به میدان رزم می‌شتافتند.

آنچه پیش رو دارید، ترجمه فشرده‌ای است از جزوه «اصحاب الصغه» تألیف «ابوتراب الظاهری» که در عربستان چاپ شده است. گرچه درباره این مسلمانان فداکار و حاضر در صحنه، باید کاوشی عمیق‌تر انجام گیرد تا روحیات و رفتار آنان «اسوه» مسلمانان تهیدست و جانباز شود، لیکن در حال حاضر به همین حد اکتفا می‌شود تا به یاری خدای بزرگ در آینده گامهای بلندتری برداشته شود و تحقیقات جامع‌تری صورت گیرد. (مترجم)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶

در روایت است که «اصحاب صغه»، گروهی تهیدست بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاران خود فرمود:

«هر کس در خانه غذای دو نفر را داشته باشد، سومی را ببرد و هر کس به اندازه چهار نفر غذا دارد، پنجمی و ششمی را ببرد.» ابوبکر، سه نفر را برد و رسول خدا صلی الله علیه و آله، ده نفر را.

و به نقل دیگری آن حضرت فرموده است: «اهل صغه» مهمانان اسلامند، بی‌خانمان و تنگدستند.

هرگاه «صدق» ای به دست آن حضرت می‌رسید، خود از آن بر نمی‌داشت و همه را برای آنان می‌فرستاد، ولی هرگاه «هدیه» ای برای پیامبر می‌آوردند، هم خود بر می‌داشت و هم برای آنان می‌فرستاد.

طلحه بن عمرو می‌گوید:

هرگاه کسی به حضور پیامبر می‌رسید، اگر در مدینه آشنایی داشت، به خانه او می‌رفت و گرنه، به جمع اهل صغه می‌پیوست.

طلحه بن عمرو همچنین گفته است: من در میان اهل صغه بودم، همراه با مردی دیگر، هر روز از سوی پیامبر به اندازه یک «مد» خرما برای ما می‌رسید.

«ابورافع» نقل کرده است:

چون حضرت فاطمه، حسین را به دنیا آورد، روزی عرضه داشت: یا رسول الله! آیا برای فرزندم عقیقه‌ای بدهم؟

حضرت فرمود: نه، ولی موی سرش را تراش و هموزن آن را به بینوایان و مساکین اهل صغه، صدقه بده.

فضاله بن عبید گفته است:

آنگاه که پیامبر اسلام با مردم به جماعت نماز می‌خواند، گروهی از مسلمانان (اهل صفة) از ضعف و ناتوانی خم می‌شدند، تا حدی که برخی بادیه نشینان آنان را دیوانه می‌پنداشتند.

برخی گفته‌اند: هفتاد نفر از اهل صفة بودند که هیچیک ردا نداشتند. روایت است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله نزد اصحاب صفة آمد و پرسید:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷

حالتان چطور است؟

- خوییم یا رسول الله

- امروز خویید، روزی هم خواهد آمد که برای هر یک از شما ظرفی از غذا بیاورند و ظرفی ببرند و آن گونه که کعبه پوشش دارد، خانه‌های شما هم پرده خواهد داشت.

- ای پیامبر، آیا ما در حال دینداری به اینها خواهیم رسید؟

- آری.

- پس آن روز، ما خوییم. صدقه می‌دهیم و بنده آزاد می‌کنیم.

- نه، امروز شما بهترید؛ هر گاه به دنیا برسید، بر یکدیگر حسادت خواهید داشت و رابطه‌ها قطع و آمیخته به دشمنی خواهد شد. ابو نعیم در حلیه‌الاولیاء گفته است:

تعداد اصحاب صفة، به اقتضای شرایط و زمانها متفاوت بوده است. گاهی غریبه‌های بی‌خانمان که به آنجا می‌آمدند، کم بودند و گاهی تعدادشان فزونی می‌گرفت.

ولی حال اغلب آنان تنگدستی و فقر بود. آنان فقر را برگزیده بودند. هرگز دو لباس و دو نوع غذا نداشتند ...

گاهی جمعی از آنان برای نماز، یک لباس داشتند، لباس بعضی تا زانو می‌رسید و برخی بلندتر.

«وائله بن اسقع» گفته است: من خود از اصحاب صفة بودم و هیچ یک از ما لباس کاملی نداشتیم.

محمد بن سیرین نقل کرده است:

شب که می‌شد، پیامبر عده‌ای از اهل صفة را میان اصحاب تقسیم می‌کرد؛ بعضی یک نفر برخی دو نفر و برخی سه نفر تا ده نفر را به خانه می‌بردند. «سعد بن عباد» گاهی شبها هشتاد نفر از آنان را برای صرف شام به خانه‌اش می‌برد.

عقبه بن عامر گوید: پیامبر نزد ما آمد، مادر صفة بودیم، فرمود: کدام یک از شما دوست دارد هر روز به «بطحا» و «عقیق» برود و دو ناقه کوهاندار بیاورد، بی آنکه گناه یا قطع رحم کرده باشد؟ گفتیم: همه ما این کار را دوست داریم ای رسول خدا. فرمود: چرا به

مسجد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸

نمی‌روید تا دو آیه قرآن بخوانید یا قرآن بیاموزید، که این از دوشتر برایتان بهتر است.

نویسنده «حلیه‌الاولیاء» در پی نقل این کلام، می‌افزاید:

از این حدیث چنین برمی‌آید که پیامبر اسلام، با این سخن می‌خواست آنان را از انگیزه‌های دنیاگرایی باز دارد و به آنچه برایشان مفیدتر و به حالشان مناسب‌تر است وا دارد.

ابو سعید خدری آورده است: ما جمعی از مسلمانان ناتوان اهل صفة بودیم. و مردی بر ما قرآن می‌خواند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد ما آمد. افراد اهل صفة، پشت هم پنهان می‌شدند، چون بدون لباس کافی بودند و خجالت می‌کشیدند. پیامبر با دستش

اشاره کرد و همه دایره وار جمع شدند و به دور او حلقه زدند.

فرمود: چه می کردید؟

- مردی از ما قرآن و دعا برای ما می خواند.

- به کار خویش ادامه دهید.

سپس فرمود: خدا را شکر که در میان امتم کسانی را قرار داده که مرا دستور فرمود تا همراه آنان صبر و شکیبایی و مقاومت کنیم... بشارت باد فقیران با ایمان را که روز قیامت پانصد سال پیش از توانگران نجات یافته و در بهشت، متنعم می شوند و هنوز ثروتمندان گرفتار حسابد.

سلمان فارسی می گوید: «عینیه» و «اقرع بن حابس» و همراهانشان (که از اشراف پولدار بودند) نزد پیامبر آمدند و عرضه داشتند: یا رسول الله، کاش در بالای مسجد می نشستی و این فقیران تهیدست را (منظورشان ابوذر و سلمان و مسلمانان فقیر بود) از خود طرد می کردی، اگر چنین کنی ما دور تو را می گیریم و با تو خالص شده، از دل به سخنانت گوش می دهیم! خداوند این آیه را نازل فرمود:

وَأْتِلْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَأَمْبُدَلَّ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتَسَدِّدًا وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ... (کهف: ۲۸).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹

در این آیه خداوند متعال پیامبر را دعوت کرده است به تلاوت آیات قرآن و صبر و تحمل در کنار آنان که صبح و شام، خداوند را می خوانند و رضای او را می جویند.

پس از نزول این آیه پیامبر برخاست و در پی آنان رفت. آنان را در آخر مسجد یافت که مشغول ذکر خداوند بودند. فرمود: حمد خدای را که من مردم تا آنکه فرمان داد خویش را به همراه گروهی از امتم صابر سازم. زندگی با شماست، مرگ هم با شماست (یعنی در هر حال با شما و در کنار شما هستم).

خباب بن ارت می گوید: آن دو نفر (اقرع و عینیه) پیامبر خدا را دیدند که با «بلال» و «عمار» و «صهیب» و «خباب» در جمع مؤمنانی بی بضاعت نشسته است. چون آنان را دیدند به دیده حقارت در این گروه نگریستند.

در خلوت به پیامبر گفتند: دوست داریم برای ما در مجلس خود جای خاصی قرار دهی، تا عرب برتری ما را ببینند، چرا که گروه‌هایی از عرب به حضور شما می آیند و ما خوش نداریم که ما را با این برده‌ها و ضعفا ببینند. وقتی ما پیش تو می آییم، آنها را از پیش خود طرد کن، وقتی کار و حرف ما تمام شد، اگر خواستی دوباره آنان را نزد خود بنشان و درخواست کردند که پیامبر چنین عهدنامه‌ای میان خود و آنان بنویسد، ... که آیه نازل شد:

وَلَا تَطْرُدُ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ. (انعام: ۵۲)

«آنان را که صبح و شام خدا را می خوانند و در پی رضای اویند، از خود طرد مکن.»

پس از آنکه خدمت آن حضرت رسیدیم، زانو به زانوی وی نشستیم و پیامبر هم با ما می نشست تا وقتی که می خواست برخیزد و به کار خود برسد و اگر کاری نداشت، با ما آنقدر می نشست که ما برخاسته، برویم ...

و روایت شده از «عائذ بن عمرو» که:

ابوسفیان بر سلمان و صهیب و بلال عبور کرد. آنان گفتند: «هنوز شمشیرها، بهره خود را از گردن این دشمن خدا نگرفته‌اند.» ابوبکر به آنان گفت: آیا به رییس قریش این گونه می گوید؟ و نزد پیامبر آمد و سخن آنان را برای حضرت باز گفت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰

پیامبر فرمود: شاید تو خشمگینشان کرده‌ای. به خدا سوگند، اگر تو آنان را غضبناک کرده باشی، خدا را به خشم آورده‌ای، ابوبکر نزد آنان رفت و گفت:
برادران! نکند من ناراحتتان کرده‌ام؟ گفتند: خیر ...

نام اصحاب صفه:

در کتابهای تاریخ، نام برخی از این مسلمانان با ایمان و فداکار و تهیدست چنین آمده است:

- ۱- اوس بن اوس ثقفی، که در سالهای آخر، همراه گروهی از «ثقیف» به مدینه آمد.
- ۲- اسماء بن حارثه اسلمی، که به اتفاق برادرش هند، خدمتگزار پیامبر بودند و در سال ۶۰ هجری در بصره درگذشت، در حالی که هشتاد سال عمر داشت.
- ۳- بلال بن رباح، از مسلمانان پیشتاز و شکنجه شده در راه خدا که مؤذن و خزانه‌دار پیامبر بود و در جنگ بدر هم حضور داشت.
- ۴- براء بن مالک انصاری (برادر انس بن مالک)، که در جنگ احد و دیگر معرکه‌ها هم حضور داشت و دلیر و تکسوار بود. هم‌او بود که در جنگ مسلمانان با مسیلمه کذاب، پیشنهاد کرد مرا داخل سپر گذاشته و با نیزه‌ها بلندم کنید و داخل باغی که سنگر دفاعی دشمن است بیاندازید. او را از این طریق به داخل باغ انداختند و او در داخل با آنان جنگید تا آنکه در را گشود و در این حادثه بیش از هشتاد زخم برداشت. خالد، یک ماه به مداوای زخم‌های او مشغول بود.
- ۵- ثوبان، غلام پیامبر که از وفاداران قانع و عفیف بود. روایاتی هم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است. روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس یک چیز را از من قبول کند من هم ضامن بهشت او می‌شوم. وی گفت: من حاضرم یا رسول الله. پیامبر فرمود: شرط من آن است که از هیچ کس چیزی طلب نکنی.
- گفته‌اند: گاهی که ثوبان سوار بر مرکب خود بود و تازیانه‌اش به زمین می‌افتاد، هرگز از کسی درخواست نمی‌کرد که به او بدهد، خودش پایین می‌آمد و برمی‌داشت.
- ۶- ابوذر غفاری (جندب بن جناده)، چهارمین نفری بود که مسلمان شد. وقتی به ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱
- مدینه آمد تنها بود و عبادت پیشه و خدمتگزار پیامبر بود. چون فراغت می‌یافت، به مسجد می‌رفت و به اهل صفه می‌پیوست. وی از بهترین یاران رسول الله بود و زبانی حقگو و صریح داشت. در زمان عمر بن خطاب در فتح بیت المقدس هم شرکت کرد.
- ۷- جعیل بن سراقه ضمری، که مورد عنایت رسول الله بود.
- ۸- حذیفه بن یمان، او و پدرش از مهاجرین بودند. اهل شناخت، بصیرت، علم و عبادت بود. پیامبر او را بین هجرت و نصرت مخیر ساخت. او انتخاب کرد که بماند و از یاوران پیامبر گردد.
- از سوی پیامبر به مأموریت‌های ویژه می‌رفت و رسول الله مخفیانه نام منافقان را به وی گفته بود.
- ۹- حارثه بن نعمان انصاری، او در جنگ «بدر» هم حضور داشت و در جنگ «حنین» نیز یکی از هشتاد نفری بود که فرار نکردند و در یاری و دفاع از پیامبر استقامت نشان دادند. وی در جنگ جمل در بصره هم حضور داشت و در آن، مجروح شد. در آن روزگار، آخر عمر خود را می‌گذراند.
- حارثه از بهترین افراد نیکوکار نسبت به مادرش بود. در دوران پیری و نابینایی هم به دست خود، به مساکین کمک می‌کرد.
- ۱۰- حنظله بن ابی عامر (حنظله غسیل الملائکه)، که در جنگ احد به شهادت رسید.
- ۱۱- حکم بن عمیر ثمالی، که بعدها ساکن شام شد. حدیث‌های حکمت‌آمیزی از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است.

- ۱۲- خُباب بن اَرْت، که از مسلمانان نخستین (به قولی، ششمین مسلمان) و از مهاجرین زجر دیده و شکنجه شده صدر اسلام بود. آثار شکنجه آن دوران، تا مدتها در بدنش باقی بود. از مجاهدانی بود که در جنگ بدر و سایر جنگها شرکت داشت.
- ۱۳- ابو ایوب انصاری (برخی او را اهل عقبه دانسته‌اند، نه اصحاب صفه) نامش «خالد بن یزید» بود. همان که خانه‌اش در آغاز هجرت پیامبر، مدتی محلّ اقامت آن حضرت بود تا آنکه مسجدالنبی ساخته شد. در جنگ بدر نیز حضور داشت. در ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲ قسطنطیه از دنیا رفت.
- ۱۴- دکین بن سعید مزنی، به روایتی وی همراه چهارصد نفر به حضور پیامبر آمدند. بعدها ساکن کوفه شد.
- ۱۵- ابولبابه انصاری (رفاعه)، وی در جنگ بدر حضور داشت.
- ۱۶- سلمان فارسی، که از صحابه برجسته رسول‌الله و از خردمندان روزگار و عابدان بزرگ بود.
- ۱۷- سعید بن عامر جمحی، از مهاجرانی بود که فقر را برگزید. در مدینه خانه‌ای نداشت. از دنیا و کالای فانی آن خود را آزاد ساخته بود.
- ۱۸- ابو سعید خدری (نامش سعد بن مالک بود). او صبر و عفاف را برگزید، هر چند می‌توانست توانگر باشد و مرفه.
- ۱۹- سالم غلام ابو حدیفه، که در یمامه شهید شد و در آن جنگ، پرچمدار بود و دستش قطع شد. وی از مسلمانان با سابقه بشمار می‌رفت.
- ۲۰- شداد بن اسید، که از مهاجران بود و هنگامی که نزد رسول‌خدا آمد، آن حضرت وی را در «صفه» جای داد.
- ۲۱- صفوان بن بیضاء، از مجاهدان بدر بود و پیامبر او را همراه سریه «عبدالله بن جحش» به مأموریت نظامی فرستاد. برخی شهادتش را در جنگ بدر دانسته‌اند.
- ۲۲- صهیب بن سنان. گفته‌اند او از مسلمانان نخستین بود که برای اسلام آوردن به حجاز هجرت نمود.
- ۲۳- طخفه بن قیس. ساکن مدینه شد و در صفه هم جان سپرد. او از اصحاب صفه‌ای بود که مهمان پیامبر می‌شد.
- ۲۴- طلحه بن عمرو بصری، او چون در مدینه کسی را نداشت ساکن صفه شد و از سوی پیامبر به وی طعام داده می‌شد.
- ۲۵- عبدالله بن مسعود، که از مسلمانان اولیه و اصحاب قرآن شناس پیامبر بود. وی در روزگار عثمان از دنیا رفت.
- ۲۶- عبدالله بن ام مکتوم، پس از جنگ بدر به مدینه آمد و ساکن صفه شد.
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳
- ۲۷- عبدالله بن عمرو بن حرام، که در جنگ احد به شهادت رسید.
- ۲۸- عقبه بن عامر، همنشین با اهل صفه بود. به مصر رفت و همان جا درگذشت.
- ۲۹- عمرو بن عوف، در جنگها شرکت داشت. روایاتی هم از رسول‌خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده است.
- ۳۰- ابودرداء، وی از عالمان عابد و صحابه وارسته و پیشوای قاریان و قاضی دمشق بود. و از کسانی بود که آیات قرآن را بر پیامبر بازخوانی می‌کرد و در حال حیات پیامبر، از گردآوردگان قرآن بود.
- ۳۱- عکاشه بن محصن اسدی، از بدریان نخستین بود و در جنگهای گوناگون شرکت داشت و در ایام جنگ با «اهل رده» کشته شد.
- ۳۲- عرباض بن ساریه، چشمی گریان داشت و اهل جهاد و عبادت بود و در فضیلت او و جمعی دیگر از مسلمانانی که عاشق جهاد بودند ولی امکانات جنگ را نداشتند و گریه می‌کردند، آیه نازل شد.

۳۳- فضالهُ بن عُبَید انصاری، رسول خدا صلی الله علیه و آله به او و جمعی دیگر از اصحاب صفّه می فرمود: اگر بدانید که نزد خدا چه پاداشی دارید، از این وضع تهیدستی ناراحت نمی شوید و دوست می دارید که تنگدست تر باشید.

۳۴- مصعب بن عمیر، جوان مهاجری بود که به خاطر ایمان، از پدر و مادر جدا شد و به مسلمانان پیوست. پیامبر اسلام پیش از هجرت، او را به عنوان معلّم قرآن به سوی مردم یثرب فرستاد.

۳۵- مسعود بن ربیع، که اهل قرائت قرآن بود.

۳۶- وابصه بن معبد جهنی، وی با فقرا نشست و برخاست می کرد و می گفت: اینان برادران من در دوران رسول الله صلی الله علیه و آله بودند.

و ... گروهی دیگر.

نام اصحاب صفه بیش از اینهاست؛ برای رعایت اختصار، به همین اندازه اکتفا شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴

درس سی و هفتم: آمنه علیها السلام مادر خورشید

تبار آمنه

آمنه دختر وهب بن عبدمناف است و مادر بزرگوارش «بَرّه» دختر عبدالعزّی «۱» به شمار می آمد. این دو بزرگوار در نسب شریف به کلاب بن مرّه بن کعب بن لؤی می رسند و در واقع پدر و مادر آمنه دخترعمو و پسرعمو بوده و از خصلتهای مشابه بهره می بردند.

عبدمناف، نیای سوم پیامبر اسلام، مغیره نام داشت و «قمرالبطحاء» «۲» خوانده می شد.

او در قلب مردم موقعیتی ویژه داشت. تاریخ نگاران در باره اش چنین می نویسند:

«شعار او پرهیزگاری، دعوت به تقوا، خوش رفتاری با مردم و صلّه رحم بود. سقاییت و میهمانداری حجاج بیت الله الحرام با فرزندان عبد مناف بود و این منصب با شکوه تا زمان پیامبر به قوت خود باقی بود.»

ویژگیهای والای آمنه علیها السلام

اشاره

عبدالمطلب، قبل از خواستگاری آمنه نزد عبدالله جوان برومند و زیبای بنی هاشم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵

آمد و چنین گفت:

«پسر! آمنه دختری است از خویشان تو و در مکه مانند او دختری نیست.»

و سپس فرمود:

«قَوْلَ اللَّهِ مَا فِي بَنَاتِ أَهْلِ مَكَّةَ مِثْلُهَا لِأَنَّهَا مَحْتَشَمَةٌ فِي نَفْسِهَا طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ عَاقِلَةٌ دَيِّنَةٌ.» «۱»

«سوگند به عزّت و جلال خداوند، که در مکه دختری مثل او (آمنه) نیست؛ زیرا او با حیا و ادب است و نفسی پاکیزه دارد و عاقل و

فہیم و دین باور است.»

بینش عمیق و عفت و پاکی این بانو چنان بود که تاریخ چنین می نویسد:

«او (آمنه) در آن روز، از نظر نسب و ازدواج، با فضیلت‌ترین دختران قریش بود.» (۲)

از صفات برجسته دیگر این بانو ساده‌زیستی و دوری از جلوه‌های مادی است. به گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ تَأْكُلُ الْقَدِيدَ» (۳)

«همانا من فرزند زنی از قریشم که گوشت خشکیده می‌خورد.»

بخشی از صفات برجسته این جاودانه مادر، چنین است:

الف) دین‌باوری (دینت)

پیامبر گرامی اسلام را «سید الناس و دیان العرب» می‌خواندند. علی بن ابی طالب علیه السلام را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶

نیز با این وصف ستوده‌اند: «كان عليّ عليه السلام ديان هذه الأمة» (۱)

برخی دین را به معنای طاعت و گروهی به معنای هر آنچه با آن بندگی خدا می‌شود (۲) می‌دانند. برخی از کوتاه‌نظران که با نگرش مادی به مسایل پیرامون خود می‌نگرند، معتقدند که:

«چون آمنه قبل از ظهور اسلام می‌زیسته، نمی‌تواند مؤمن باشد و از زنان مشرک به شمار می‌آید!»

اما مورخان و پژوهشگران شیعه بر این باورند که پدران و مادران پیامبر ایمان داشتند. آنها برای اثبات این مطلب به سخن پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده‌اند که می‌فرماید:

«لَمْ يَزَلْ يَتَقَلَّبُ اللَّهُ مِنْ أَصْلَابِ الشَّامِخَةِ إِلَى الْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَاتِ حَتَّى أُخْرِجَنِي إِلَى عَالَمِكُمْ هَذَا وَلَمْ يُدَنَّسَنِي دَنَسَ الْجَاهِلِيَّةِ» (۳)

«خداوند همواره مرا از پشت‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل می‌ساخت تا اینکه به این دنیای شما آمدم و هرگز به افکار و ناپاکی‌های جاهلیت آلوده نشدم.»

از این حدیث شریف، که با عبارات مختلف بیان شده است، پاکی وجود آمنه و طهارت فکری او ثابت می‌شود.

بسیاری از دانشمندان اهل سنت ایمان آمنه را بیان کرده، برای اثبات این امر از روایت زیر استفاده کرده‌اند:

«كعب الأحمار به معاوية گفت: من در هفتاد و دو کتاب خوانده‌ام که فرشتگان، جز برای مریم و آمنه بنت وهب برای ولادت هیچ

پیامبری به زمین نیامدند و جز برای مریم و آمنه، برای هیچ زنی حجاب‌های بهشتی را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷

برپا نساختند.» (۱)

«واقدی» و گروهی از دانشمندان اهل سنت، پس از ذکر حدیث فوق، می‌گویند:

خداوند متعال هرگز زن کافره را در برابر زن با ایمانی مانند مریم علیه السلام قرار نمی‌دهد. اگر آمنه ایمان نداشت، هرگز مقامات

مریم علیه السلام برای او به وجود نمی‌آمد؛ زیرا بین ایمان و کفر فاصله بسیار است و هرگز این دو جمع نمی‌شوند. (۲)

شیخ صدوق نیز در «اعتقادات» خود می‌فرماید:

«اعتقادنا في آباء النبي صلي الله عليه و آله أنهم مسلمون من آدم إلى أبيه عبد الله و أن أبا طالب كان مسلماً و آمنه بنت وهب بن

عبد مناف أم رسول الله صلي الله عليه و آله كانت مسلمة.» (۳)

«اعتقاد ما این است که پدران پیامبر صلی الله علیه و آله از آدم تا عبدالله و ابوطالب و همچنین آمنه، مادر پیامبر، مسلمان بوده‌اند.»

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید: جبرئیل بر پیامبر نازل شد و گفت:

«اعتقاد ما این است که پدران پیامبر صلی الله علیه و آله از آدم تا عبدالله و ابوطالب و همچنین آمنه، مادر پیامبر، مسلمان بوده‌اند.»
 «يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ إِنِّي قَدْ حَرَّمْتُ النَّارَ عَلَى صُلْبِ أَنْزَلْتُكَ وَ بَطْنِ حَمَلِكَ وَ حَجْرٍ كَفَلَكَ ...» (۴)
 ای محمد صلی الله علیه و آله، خداوند تعالی بر تو سلام فرستاد و گفت: من آتش را بر صلب و پشتی که تو را فرود آورد و بطنی که حامل تو بود و دامنی که تو را تربیت کرد، حرام کردم.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸

مرحوم مجلسی رحمه الله می‌نویسد: این خبر دلالت بر ایمان عبدالله و آمنه و ابوطالب دارد؛ زیرا خداوند آتش را بر جمیع مشرکان و کفار واجب کرده است و اگر اینان مؤمن نبودند، آتش بر آنان حرام نمی‌شد.

(ب) محبوب و با حیا (محتشمه)

ویژگی دیگر این بانوی بزرگوار حیا و ادب اوست که با واژه «محتشمه» در میان عرب شناخته شده بود. حشمت به معنای ادب و حیا است و زیباترین صفتی است که بانوان کریمه می‌توانند داشته باشند و در سایه آن آسودگی جسمی و روانی یابند.

جریان خواستگاری «فاطمه»، همسر عبدالمطلب، از آمنه و آنچه در این مجلس به وقوع پیوست حیا و ادب این دختر برگزیده عرب را نشان می‌دهد:

زمانی که همسر عبدالمطلب به منزل وهب بن عبد مناف آمد، آمنه در مقابل او ایستاد. خوش آمد گفت و مقدمش را گرمی داشت. وقتی فاطمه نیکی‌های آمنه را دید، به مادرش گفت:

«من پیشتر آمنه را دیده بودم، فکر نمی‌کردم چنین با حسن و کمال باشد.» (۱)

سپس با آمنه گفتگو کرد و او را فصیح‌ترین زن مکه یافت. آنگاه از جای برخاست، نزد عبدالله شتافت و گفت:

«فرزندم! در میان دختران عرب مانند او ندیدم. من او را می‌پسندم....»

(ج) فرزندی و فرهیختگی (عقیله)

فهم بودن از صفات و ویژگی‌های اولیای الهی است. عبدالمطلب آمنه را با کلمه عاقله ستوده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹

آمنه عقیله عرب، در فهم و کمال بی‌نظیر بود. سخن این بانوی بزرگ در هنگام مرگ، نشان دهنده میزان خرد و درک اوست. او به فرزندش حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«هر زنده‌ای می‌میرد، هر تازه‌ای کهنه می‌شود، هر گروهی فانی می‌شود و من می‌میرم؛ اما یاد من همیشه هست. من خیر به جای گذاشتم و مولود مطهری [چون تو] زادم.» (۱)

(د) فصاحت و بلاغت (ادیبه)

از دیگر صفات دختر شایسته مکه، شیرینی بیان و گویایی کلام اوست. اشعار زیبایی که از او به جای مانده، گواه درستی این سخن است. او خطاب به فرزندش حضرت محمد صلی الله علیه و آله چنین سرود:

ان صَحَّ مَا أَبْصَرْتُ فِي الْمَنَامِ فَأَنْتَ مَبْعُوثٌ عَلَيَّ الْأَنَامِ

من عند ذی الجلال و الإکرام تُبَعَّثُ فِي الْجِلِّ وَفِي الْحَرَامِ
تُبَعَّثُ بِالتَّحْقِيقِ وَالْإِسْلَامِ دِينَ أَبِيكَ الْبَرِّ إِبْرَاهِيمَ
فَاللَّهُ أَنَّهُكَ عَنِ الْأَصْنَامِ أَنْ لَا تَوَالِيَهَا مَعَ الْأَقْوَامِ «۲»

معنای شعر به اختصار چنین است: اگر خوابی که دیدم درست باشد، تو بر مردم مبعوث خواهی شد. از طرف خداوندی که دارای جلال و اکرام است. برای بیان حلال و حرام مبعوث می‌شوی. برای حق‌گویی و اسلام که دین پدرت ابراهیم است، برانگیخته می‌شوی. پس خداوند تو را از پرستش بتها و پیروی خویشان باز داشت.

ه) پاکی و طهارت (طاهره، مطهره، عقیقه)

پاکی و طهارت آمنه بر اهل مکه پوشیده نبود. این طهارت به مناسبت‌های مختلف در سخنان و اشعار عرب مطرح شده‌است. در توصیف این بانوی کریمه چنین نوشته‌اند:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰

«إِنَّهَا كَانَتْ وَجْهَهَا كَفَلْفَلَةِ الْقَمَرِ الْمُضِيئَةِ وَكَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَكَمَالًا وَأَفْضَلَهُنَّ حَسَبًا وَنَسَبًا». «۱»

«به درستی که (آمنه) چهره‌اش مثل ماه نورانی بود. در زیبایی و کمال از بهترین زنان به شمار می‌آمد و از نظر صفات و دودمان نیز از بهترین‌ها بود. او، هم پاکیزگی ظاهری داشت و هم پاکی معنوی. (عفت)»

ازدواج آمنه

در این ازدواج آسمانی چند مسأله مهم باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- انتخاب و معیارهای انتخاب از سوی خانواده «عبدالله».

به نظر می‌رسد معیارهای عبدالمطلب و همسرش در انتخاب همسری شایسته برای «ماه» مکه- عبدالله- در دو بعد خلاصه می‌شد؛ «اصالت خاندان» و «ویژگیهای فردی».

معیارهای خانواده آمنه نیز بر اساس مادیات نبود بلکه به کمال و عظمت روحی و معنوی خانواده عبدالله توجه داشتند.

۲- میزان مهریه

به گواهی تاریخ، پدر آمنه پس از مراسم خواستگاری، به عبدالمطلب گفت: «دخترم هدیه‌ای است به فرزند شما؛ هیچ مهری نمی‌خواهیم.»

عبدالمطلب گفت: «خداوند تو را جزای خیر دهد، دختر باید مهر داشته باشد و کسانی از بستگان ما نیز باید میان ما گواه باشند.» «۲» «مهریه» یک ارزش معنوی نیست و بسیاری آن نمی‌تواند نشان‌دهنده جایگاه معنوی و اجتماعی فرد باشد. در فرهنگ اهل بیت علیهم السلام کمی مهریه نشان‌دهنده برتری دختر است. به هر حال این ازدواج، بی‌آنکه با مشکلاتی چون مهریه و جهیزیه روبه‌رو شود، تحقق یافت. و مقدمات میلاد محمد صلی الله علیه و آله فراهم شد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱

آمنه در آینه مادری

هنوز نخستین فرزند آمنه پای به گیتی نهاده بود که خبر فوت همسر مهربانش او را در اندوه فرو برد. لطف الهی، بردباری، اشعاری که در سوگ همسر می‌سراید و رؤیاهای دوران بارداری و فرزنددی که پیش از تولد با او سخن می‌گوید، تنها سرمایه‌های این زن

پاکدامن به شمار می‌آید؛ سرمایه‌هایی که در سایه آن فرزندش را به دنیا می‌آورد. شاید از این جهت است که بعضی پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز مانند حضرت مسیح علیه السلام به نام مادر بزرگوارش می‌خواندند.

«جارود» هنگامی که از نزد رسول خدا برمی‌گردد، خطاب به قبیله‌اش چنین می‌سراید:

اَيُّكُمْ يَابْنَ اَمْنَةَ الرَّسُولِ لِكَيْ يَكَّ اهْتَدَى النَّهْجَ السَّيِّلَا «۱»

«ای پسر آمنه، ای رسول، آدمم سوی تو تا به وسیله تو به راه راست هدایت شوم.»

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۳۲

درس سی و هشتم: بعضی از آداب حج

اشاره

ملا احمد نراقی

بدان که: حج، اعظم ارکان دین و عمده چیزهایی است که آدمی را به حضرت ربّ العالمین نزدیک می‌سازد. و آن اهمّ تکلیفات الهیه و اصعب عبادات بدئیه است. تارک آن از خیل یهود و نصاری محسوب، و از بهشت برین محجوب است. و اخبار در فضیلت آن، و ذمّ تارک آن مشهور، و در کتب اخبار، مسطور است. و شرایط و آداب ظاهریه آن وظیفه علم فقه و در آن علم شریف مذکور. و در اینجا در چند فصل اشاره به بعضی از اسرار خفیه و آداب باطنیه آن می‌نماییم.

فصل اول: بعضی از اسرار آداب باطنیه حج

بدان که: غرض اصلی از خلقت انسان، شناختن خدا و وصول به مرتبه محبت و انس به او است. و آن موقوف است بر صفای نفس و تجرّد آن. پس هر چه نفس انسانی صاف تر و تجرّد آن بیشتر شد انس و محبت او به خدا بیشتر می‌شود. و حصول صفای نفس و تجرّد آن موقوف است بر دوری از شهوات طبیعیه و بازداشتن آن از لذّات شهویّه و ترک متاع و زخارف دنیویّه و صرف جوارح و اعضا به جهت خدا در اعمال شاقّه و مداومت به یاد خدا و متوجّه ساختن دل به او.

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۳۳

از این جهت خدای- تعالی- قرار عباداتی را فرمود که متضمّن این امور هستند؛ زیرا بعضی از عبادات، بذل مال است در راه خدا که باعث دل‌کندگی از متاع دنیوی می‌گردد؛ چون: زکات و خمس و صدقات. و بعضی متضمّن ترک شهوات و لذّات است؛ چون: روزه. و بعضی دیگر مشتمل بر یاد خدا و متوجّه ساختن دل به او و صرف کردن اعضا در عبادت او است؛ چون: نماز. و از میان عبادات، حجّ مشتمل بر همه این امور است با زیادتى؛ زیرا در آن است ترک وطن و مشقّت بدن و بذل مال و قطع آمال و تحمّل مشقّت و تجدید میثاق الهی و طواف و دعا و نماز.

یا اشتغال آن به اموری است که: مردمان به آنها انس نگرفته‌اند و عقول، سرّ آنها را نمی‌فهمند؛ مثل: زدن سنگریزه، و «هروله» میان صفا و مروه؛ زیرا به امثال این اعمال کمال بندگی، و غایت ذلّت و خواری ظاهر می‌شود؛ زیرا که: سایر عبادات، اعمالی هستند که: بسیاری از عقول، علّت آنها را می‌فهمند و به این جهت طبع را به آنها انس، و نفس را میل حاصل می‌گردد.

و اما بعضی از اعمال حجّ، اموری است که: عقول امثال ما را راهی به فهمیدن سرّ آنها نیست. پس به جا آوردن آنها نیست مگر به جهت محض اطاعت امر و بندگی مولای خود. و در چنین عملی اظهار بندگی بیشتر است؛ زیرا بندگی حقیقی آن است که: در فعل آن سببی به جز اطاعت مولا نباشد.

بنده‌ایم و پیشه ما بندگی است بندگان را با سببها کار نیست

می‌نخواهد کار بنده علّتی جز که فرموده است مولا خدمتی

و از این جهت بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: «در حجّ، به خصوص «لَبَيْكُ بِحَجَّتِهِ حَقًّا تَعْبُدًا وَ رِقًّا»؛ یعنی: «خداوندا! اجابت تو را به حجّ کردم از راه بندگی و رقیّت». «۱» و در عبادات دیگر شرایع این را فرموده. پس چنین عبادتی که عقل کسی به جهت آن نرسد، در اظهار بندگی کامل تر است. پس تعجّب بعضی از مردمان از این افعال عجیبه ناشی از جهل ایشان است به اسرار عبودیت و بندگی. و این سرّ در قرار داد حجّ است با وجود این

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴

که هر عملی از اعمال آن نمونه حالی از حالات آخرت یا متضمّن اسرار دیگر است؛ همچنان که اشاره به آن خواهد شد. علاوه بر اینها این که: عبادت حجّ لازم دارد اجتماع اهل عالم را در موضعی که مکرّر نزول وحی در آنجا شده بعد از این روح القدس که ناموس اکبر است به آنجا فرود آمده و ملائکه مقربین به آنجا آمد و شد نموده‌اند و به خدمت رسول اعظم رسیده‌اند. و سابق بر آن منزل خلیل ربّ جلیل بوده و ملائکه ملکوت در آنجا بر او نزول کرده‌اند. بلکه آن مکان مقدّس سرزمینی است که: پیوسته منزلگاه خیل انبیا از آدم تا خاتم، و همیشه مهبط وحی و محلّ نزول کزویان بوده. و در آنجا سید انبیا متولّد گشته و قدم همایون او و سایر انبیا به اکثر آن سرزمین رسیده. و خداوند ذوالجلال آن را خانه خود نامیده؛ و به جهت عبادت و تخفیف گناه بندگان خود بر پای داشته، و اطراف و حوالی حرمخانه خود و حرمگاه آن قرار داده. و عرفات را مثل میدانی در ابتدای حرمخانه خود کرده. و اذیت حیوانات را و کندن درختان و نباتات را به جهت اکرام خانه خود در آنجا حرام نموده. و آن را به طریق پایتخت پادشاهان مقرر فرموده، که زیارت کنندگان، از راههای دور، و ولایات بعیده، ژولیده مو و غبار آلوده، قصد آنجا کنند تا تواضع از برای صاحب خانه خود نموده باشند؛ با اعتراف ایشان که او منزّه از زمان و مکان است.

و شکی نیست که: اجتماع در چنین موضعی مکرم، با وجود اینکه باعث حصول الفت و مصاحبت مردمان و رسیدن به خدمت خوبان که از اطراف عالم به جهت حجّ می‌آیند و سرعت اجابت دعوات است، موجب یاد آمدن پیغمبر صلی الله علیه و آله و بزرگی او و سعی و اهتمام او در ترویج دین الهی و نشر احکام خدایی می‌شود. و این سبب رقت قلب، و صفای نفس می‌گردد.

فصل دوم: اموری که هنگام توجّه به حجّ باید مراعات شود

کسی که اراده حجّ می‌کند، در وقت توجّه به جانب حجّ، مراعات چند امر را باید بکند:

اول این که: نیت خود را از برای خدا خالص کند، به نحوی که شایبه هیچ غرضی از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵

اغراض دنیویّه در آن نباشد. و هیچ باعثی بر حجّ، جز امثال امر الهی نداشته باشد. پس نهایت احتیاط کند که مبادا در خفایای دل او نیتی دیگر باشد از ریا و یا احتراز از مذمت مردم به سبب نرفتن حجّ، یا خوف از فقر و بر تلف شدن اموال؛- چونکه مشهور است که:

تارك الحجّ مبتلا به فقر و ادبار می‌شود- یا قصد تجارت و شغل دیگر؛ زیرا همه اینها عمل را از قربت و اخلاص، خالی می‌کند. و مانع از مراتب ثواب موعود می‌گردد. و چه احمق کسی است که: متحمّل این همه اعمال شاقّه که واسطه تحصیل سعادت ابدی گردد به جهت خیالات فاسده که به جز خسران فایده ندارد.

دوم آن که: از گناهانی که کرده توبه خالص کند. و حقّ الناسی که در ذمه او باشد خود را بری‌الدّمه سازد و دل از همه علایق بکند، تا دل او بالکلیّه متوجّه خدا شود. و باید چنان تصوّر کند که: از این سفر بر نخواهد گشت. و وصیت خود را مضبوط سازد و

آماده سفر آخرت گردد؛ زیرا اصل این سفر نیز از جمله تدارک خانه آخرت است. و باید در وقت بیرون آمدن از برای سفر حج و قطع علاقه از وطن و اهل و عیال و مال و اموال، یاد آورد زمانی را که: قطع علاقه از اینها خواهد نمود به جهت سفر آخرت. سوّم آن که: در وقت اراده سفر، متذکر عظمت خانه و صاحب خانه گردد، و به یاد آورد که: او را در این وقت، ترک اهل و عیال و مفارقت از مال و جاه و دوری دوستان و مهاجرت از اوطان را اختیار کرده به جهت قصد امری رفیع الشّان و عظیم‌القدر؛ یعنی: زیارت خانه‌ای که خدا آن را مرجع مردم قرار داده.

پس بداند که: این سفر، مثل سایر سفرهای دنیا نیست. و متذکر گردد که: چه امری اراده کرده است و رو به چه جایی آورده و قصد زیارت که را دارد. و بداند که: او متوجه است به زیارت آستانه حضرت مالک‌الملک و از جمله کسانی است که منادی پروردگار او را صلای دعوت داده و او به جان و دل قبول نموده. پس قطع علائق و ترک خلائق کرده رو به خانه رفیع‌القدر و عظیم‌الشّان آورده تا دل خود را فی الجمله به ملاقات خانه تسلی دهد و آن را وسیله وصول به غایت آمال، که لقای جمال جمیل ایزد- متعال- باشد، سازد.

چهارم آن که: دل خود را فارغ سازد از هر چیزی که در راه یا مقصد، دل او را مشغول

ره توشه حج ۲جلد، ج ۲، ص: ۳۶

می‌سازد و خاطر او را پریشان می‌کند؛ از: معامله و تجارت و نحو اینها، تا دل او مطمئن بوده متوجه یاد خدا باشد.

پنجم آن که: سعی کند که توشه سفر و خرجی راه او از ممرّ حلال باشد. و در آن وسعت دهد اما نه به حدّی که به اسراف منجر شود. و مراد از «اسراف»، آن است که: انواع اطعمه لذیذه را صرف نماید، همچنان که طریقه خوش گذرانان اهل روزگار است. و اما بذل کردن مال بسیار به اهل استحقاق، پس آن اسراف نیست.

همچنان که رسیده است که: هیچ خیری در اسراف نیست. و هیچ اسرافی در خیر نیست.

ششم آن که: در این سفر هر نقصان مالی یا اذیت بدنی که به او برسد به او خرسند و دل شاد گردد؛ زیرا آن، از علامات قبول حجّ اوست.

هفتم آن که: با رفقا و اهل سفر خوش خلقی نماید و گشاده رو و شیرین کلام باشد. و با ایشان تواضع کند. و از کج خلقی و درشت گویی غایت اجتناب نماید. و فحش نگوید.

و سخن لغو از او سر نزند. و سخنی که رضای خدا در آن نیست نگوید. و با کسی جدال و خصومت نکند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که:

«حجّ مبرور، هیچ جزایی ندارد مگر بهشت. شخصی عرض کرد: یا رسول الله! مبرور کدام است؟ فرمود: آن است که: با آن، خوش کلامی و طعام دادن باشد.» (۱)

و باید بسیار اعتراض با رفیق و جمال و غیر اینها از هم سفران نکند. بلکه با همه، همواری کند. و با راه روان خانه خدا فروتنی و خفض جناح نماید. و حسن خلق را پیشه خود کند. و حسن خلق، همین نیست که: اذیت او به کسی نرسد، بلکه اگر اذیتی از دیگری به او رسد متحمل شود.

هشتم آن که: ژولیده و غبار آلوده باشد و خود را در راه، زینت نکند. و میل به اسبابی که باعث فخر و خودنمایی است ننماید. و اگر تواند پیاده راه رود، خصوصا در مشاعر

ره توشه حج ۲جلد، ج ۲، ص: ۳۷

معظمه، یعنی از مگه و منی و مشعر و عرفات. به شرطی که: مقصود او از پیاده رفتن، صرفه اخراجات نباشد؛ بلکه غرض او زحمت و مشقّت در راه خدا باشد. و اگر مقصود صرفه سواری بهتر است اگر وسعت باشد. و همچنین از برای کسی که پیاده روی باعث

ضعف او از عبادت و دعا شود سواری بهتر است.

فصل سوم: اسرار باطنیه مقدمات و اعمال حج

اشاره

بدان که: آدمی چون به قصد حج از وطن خود بیرون برود و داخل بیابان گردد و گردنه‌ها و عقبات را مشاهده کند و رو به خانه خدا آورد باید متذکر گردد بیرون رفتن خود را از دنیا و گرفتاری به گریوه‌های «۱» عالم برزخ و محشر، تا ملاقات حضرت داور. و از تنهایی راه، یاد تنهایی قبر کند. و از تشویق «قَطَاعِ الطَّرِيقِ» و درندگان صحرا، یاد هول مودیات عالم برزخ نماید. و چون میقات رسد و جامه احرام پوشد، به فکر پوشیدن کفن افتد و یاد آورد زمانی را که: به کفن خواهند پیچید و با آن جامه به حضور پروردگار خواهند برد؛ زیرا جامه احرام، شبیه به کفن است؛ و چون احرام بست و زبان به «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» گشود بداند که: معنی این کلام اجابت ندای پروردگار است اگر چه باید امیدوار به قول لبیک او باشد. اما از رد آن نیز خوفناک باشد و بترسد که: مبادا جواب او رسد که «لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ». پس باید متردد میان خوف و رجاء باشد و از خود و عمل خود نومید، و به فضل و کرم الهی امیدوار باشد. و بداند که: وقت لبیک گفتن، ابتدای عمل حج است و محل خطر است.

مروی است که: «حضرت امام زین العابدین علیه السلام چون احرام بست و بر مرکب سوار شد رنگ مبارک او زرد شد و لرزه بر اعضای شریفش افتاد، نتوانست که لبیک گوید.

عرض کردند که: چرا لبیک نمی‌گویید؟ فرمود که: می‌ترسم که پروردگار من گوید: «لَا لَبَّيْكَ وَ لَا سَعْدَيْكَ». پس چون زبان به تلبیه گشود و لبیک گفت بیهوش گشته از مرکب بر زمین افتاد؛ او را به هوش آوردند و سوار کردند. و لحظه به لحظه چنین می‌شد تا از حج

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۸

فارغ گردید.» (۱)

و چون صدای مردمان به تلبیه بلند شود متذکر شود که: این اجابت ندای پروردگار است که فرموده است: وَ أَدْنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا ... خلاصه معنا آنکه: «ندا کن مردمان را که به حج حاضر شوند.» (۲)

و از این ندا به یاد نفع صور و بر آمدن مردم از قبور افتد، که کفنها در گردن به عرصات قیامت ایشان را می‌خوانند. و چون داخل مکه شد به فکر افتد که: حال، داخل حرمی گردید که هر که داخل آن شود در امن و امان است. و امیدوار شود که: به این واسطه از عقاب الهی ایمن گردد. و دل او مضطرب باشد که: آیا او را قبول خواهند کرد و صلاحیت قرب حرم الهی را خواهد داشت یا نه؛ بلکه به دخول حرم، مستحق غضب و راندن خواهد شد و از اهل این مضمون خواهد بود:

به طواف کعبه رفتم، به حرم رهم‌ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه آیی

و باید امید او در همه حالات غالب باشد؛ زیرا شرف خانه، عظیم است؛ و صاحب خانه کریم، و رحمت او واسع، و فیض او نازل، و حق زیارت کنندگان خود را منظور دارد. و کسی که پناه به او آورد رد نمی‌نماید.

و چون نظر او به خانه افتد مستشعر عظمت آن گردد، و چنان تصور کند که: گویا صاحب خانه را می‌بیند. و امیدوار شود که: چنان که به ملاقات خانه فایز شد به ملاقات صاحب خانه نیز مشرف خواهد شد. و شکر خدا را به جا آورد که: به این موهبت کبری رسید.

و چون شروع به طواف نماید، دل خود را از تعظیم و محبت و خوف و رجاء مملو سازد و بداند که: در حال طواف شبیه است به

ملائکه مقرّبین که پیوسته در حول عرش

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۹

اعظم طواف می نمایند. و بدانند که: مقصود کلی، طواف دل است به پروردگار خانه. پس ابتدا و ختم طواف را به یاد او کند. و روح طواف و حقیقت آن طواف دل است در حضرت ربوبیت و خانه، مثال ظاهری است در عالم جسمانی. و خانه در عالم ملک و شهادت نمونه‌ای است از حضرت ربوبیت در عالم غیب و ملکوت.

و آنچه رسیده که: «بیت المعمور در آسمان در مقابل خانه کعبه است و طواف ملائکه بر آن چون طواف بنی آدم است بر کعبه». (۱) دور نیست که اشاره به این مشابَهت باشد.

و چون رتبه اکثر نوع انسان از طواف خانه اصلی قاصر است امر شد به ایشان که:

متشبه به انسان شوند در طواف خانه مکه.

«فَأَنَّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»؛ «هر که خود را شبیه به قومی کند از ایشان محسوب است». پریشان نیستی می گو پریشان.

و چون به نزد حجرالاسود آید که آن را بیوسد متذکر این شود که: آن به جای دست خداست در زمین و عهد بندگان در آن است.

از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مروی است که: «حجرالاسود دست خداست در میان خلق، که آن بندگان مصافحه می کنند با او چون مصافحه بنده با آقا، یا دخیل کسی با کسی». (۲)

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مروی است که: چون خدای - تعالی - عهد از بندگان خود گرفت امر فرمود به حجرالاسود تا آن را فرو برد. پس، از این جهت در نزد آن می گویند: «امانتی اَدَّيْتَهَا وَ مِيثَاقِي تَعَهَّدْتُهُ»؛ «امانت خود را ادا کردم و پیمان خود را نگاهداشتم». تا حجرالاسود به این شهادت دهد. (۳)

و فرمود که: «رکن یمانی دری است از درهای بهشت که از روزی که گشوده شده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۰

است هرگز بسته نشده است». (۱)

و باید قصد آدمی در وقت بوسیدن ارکان و چسبانیدن خود به مستجار بلکه هر جزئی از خانه، طلب قرب باشد از راه محبت و شوق به خانه و صاحبخانه. و تبرک جستن باشد به رسیدن بدن به خانه. و امید داشتن به اینکه: به این وسیله بدن او از آتش جهنم محفوظ بماند.

و چون چنگ در دامن خانه کعبه زنده‌ت آن کند که: دست در دامن خدا آویخته و طلب مغفرت و امان می کند مثل تقصیر کاری که دست در دامن بزرگی زند. و چنان قصد کند که: دیگر مرا ملجأ و پناهی نیست. و به جز عفو و کرم تو راه به جایی ندارم. و دست از دامن خانه تو بر نمی بردارم تا مرا ببخشی و مرا امان عطا فرمایی.

و چون به میان صفا و مروه به جهت سعی آید باید متذکر شود که: اینجا شبیه است به میدانی که در بارگاه پادشاهی واقع باشد که بندگان در آنجا آمد و شد می کنند. گاهی می آیند و زمانی می روند و به جهت اظهار اخلاص خدمت و امید نظر رحمت در آنجا تردد می نمایند. مثل کسی که: به خدمت پادشاهی رسیده باشد و بیرون آمده باشد و نداند که پادشاه در حق او چه حکم خواهد فرمود. پس در دور خانه آمد و شد می کند که شاید در یک مرتبه بر او ترحم کند. و در وقت آمد و شد در آنجا، یاد آورد آمد و شد خود را در عرصات محشر میان دو کفه میزان اعمال خود.

و چون به عرفات حاضر شد نظر به ازدحام خلاق کند و ببیند که: مردمان به لغتهای مختلفه صداها بلند کرده‌اند و هریک به زبانی به

تضرع و زاری مشغولند. و هر کدام به طریقه امام و پیشوای خود آمد و شد می‌کنند، یاد آورد عرصه قیامت و احوال آن روز پر هول و وحشت را. و پراکنندگی مردمان در آنجا بطور حیران و سرگردان. و هر امتی به گرد پیغمبر و امام خود جمع شده و چشم شفاعت بر او انداخته‌اند. پس چون به این فکر افتاد دست تضرع بردارد و با نیت خالص به درگاه خدا بنالد که خدا حج او را قبول کند و او را در زمره رستگاران محشور سازد. و چنان داند که: نوید نخواهد شد؛ زیرا روز، روز شریف، و موقف، موقف عظیمی است. و بندگان خدا از اقطار زمین در آنجا جمع‌اند و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۱

دل‌های همه به خدا منقطع است. و همه‌های همه مصروف دعا و سؤال است. و دست‌های همه به درگاه پادشاه بی‌نیاز بلند است. و همگی چشم بر در فیض و رحمت او انداخته و گردنها به سمت لطف و کرم او کشیده. و البته چنین موقعی از نیکان و اختیار خالی نیست؛ بلکه ظاهر آن است که: ابدال و اوتاد ارض در خدمت صاحب عصر در آنجا حاضرند.

پس دور نیست که: از حضرت ذوالجلال به واسطه دل‌های پاک و نفوس مقدسه، رحمت بر کافه مردمان فایض شود. و چنان گمان نکنی که همه این خلائق آنجا جمع‌اند و با هزار امیدواری راه دور و دراز پیموده‌اند و اهل و وطن را دور افکنده و کربت غربت بر خود قرار داده و رو به در خانه چنین کریمی آورده‌اند. خداوند کریم همه را ناامید کند! و سعیشان را نابود سازد! و بر غریبی ایشان ترحم نکند! زنهار! زنهار! دریای رحمت از آن وسیع‌تر است که در چنین حالی تنگی کند.

و از این جهت رسیده است که: «بدترین گناهان آن است که آدمی به عرفات حاضر شود و چنان گمان کند که خدا او را نیامرزیده». (۱)

و چون از عرفات برگردد و دوباره داخل حرم شود از اینکه خدا باز او را اذن دخول حرم داده تفأل زند که خدا او را قبول فرموده و خلعت قرب بر او پوشانیده و از عذاب خود، او را ایمن ساخته.

و چون به منی آید و متوجه «رمی جمرات» گردد، نیت او از رمی جمرات، بندگی و قصد امتثال امر الهی باشد. و خود را متشبه کند به حضرت خلیل الرحمن در وقتی که در این مکان، شیطان بر او ظاهر گردید. پس خدای- تعالی- او را امر فرمود که: آن لعین را با سنگ ریزه براند. و چنان قصد کند که: سنگ ریزه‌ها را بر روی شیطان می‌اندازد و پشت او را می‌شکند. و چون ذبح قربانی کند، یاد آورد که این ذبح، اشاره به آن است که: به سبب حج بر شیطان و نفس اماره غالب گشتم و ایشان را کشتم و از عذاب الهی فارغ گشتم. پس در آن وقت، سعی کند در توبه و بازگشت از اعمال قبیحه که سابق مرتکب بود تا در این اشاره صادق باشد. و فی الجمله شیطان و نفس اماره را ذلیل کرده باشد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۲

علامت حج قبول:

و از این جهت رسیده است که: «علامت قبول حج، آن است که: حال آدمی بعد از حج، بهتر از سابق گردد». و در خبری دیگر وارد است که: «از علامت قبول حج، ترک معاصی است که سابق می‌کرد. و بدل کردن همنشینان بد را به همنشینان خوب، و مجالس لهو و غفلت را به مجالسی که در آن یاد خدا می‌شود». (۱)

و از حضرت امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام حدیثی وارد است که متضمن عمده اسرار و دقائق حج است. و خلاصه آن این است که فرمود: «چون اراده حج کنی پس دل خود را خالی کن از هر چه آن را از خدا مشغول می‌کند، و پرده میان تو و خدا می‌گردد. و همه امور خود را به خدا واگذار. و در جمیع امور خود بر او توکل کن. و سر تسلیم بر قضای او نه. و وداع کن دنیا و استراحت و خلق را. و حقوق مردم را که بر ذمه توست ادا کن. و اعتماد مکن بر زاد و راحله و رفقا و خویشان و

جوانی و مال خود؛ که بر هر کدام اعتماد کنی و بال تو می‌شود. و چنان مهیای سفر شو که امید بازگشتن نداشته باشی. و با رفقا نیکو سلوک کن. و اوقات نمازهای واجبی و سنتهای نبوی را مراعات کن.

پس به آب توبه خالص از همه گناهان غسل کن. و جامه صدق و صفا و خضوع و خشوع را در بر کن. و از هر چه ترا از یاد خدا باز می‌دارد و از اطاعت او مانع می‌گردد احرام بند، یعنی: بر خود حرام کن و لئیک گو. یعنی: اجابت کن ندای خدا را اجابتی صاف و صادق، و پاک و خالص از برای خدای- تعالی- و چنگ در عروه الوثقی زن. و در دل خود با ملائکه در حول عرش طواف کن؛ چنان که با جسم خود با مسلمین در دور خانه طواف می‌کنی. و به هروله از هوا و هوس خود فرار کن. و از حول و قوه خود بیزار شو. چون به منی رسی تمنای هر چه از برای تو حلال نیست از دل بیرون کن. و در عرفات، اعتراف به تقصیرات خود کن. و عهد یگانگی خدا که در نزد تو است تازه ساز. و در هنگام ذبح قربانی، حلقوم هوا و هوس و طمع را قطع کن. و در وقت انداختن جمرات، شهوات

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۳

نفسانیه و حساست و دنائت و صفات ذمیمه را از خود بینداز. و چون سر خود را تراشی همه عیوب باطنیه و ظاهریه را از خود بتراش. و چون در حرم خدا داخل شوی و پا به خانه خدا نهی در کنف امان الهی و ستر و حفظ او داخل شو. و تعظیم صاحب خانه و جلال و عزت او را در دل خود ثابت کن. و در «استلام حجر» به جهت عظمت و سلطنت او خاضع شو. و چون طواف وداع کنی ماسوای خدا را وداع کن. و چون به صفا رسی باطن و ظاهر خود را از برای لقای الهی صاف کن؛ و در عهد و محبت خود ثابت بایست تا روز قیامت. و بدان که: خدای- تعالی- حج را واجب نکرده و آن را نسبت به خود نداد.

و پیغمبر صلی الله علیه و آله شریعت مناسک را نیاورد مگر از برای اشاره کردن به مرگ و بعث و قبر و حشر و قیامت. «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۴

درس سی و نهم: فلسفه اشک

اشاره

احمد لقمانی

پژوهشی نو درباره فلسفه گریه، آثار و انواع آن و تحلیلی بر روایت گریه بر امام حسین علیه السلام:

ربنا ما زارعان آیه‌ایم تاجران رود و ابر و سایه‌ایم

گریه را در بغض خود دم می‌کنیم روی مژگان کشت شب‌نم می‌کنیم

ما همه خنیاگران چاه‌ایم ساکن اشک و زیارت‌نامه‌ایم

جاهلیت ترک شب‌نم گفتنتست جاهلیت بی‌نیایش خفتن است «۱»

پرسشهای بسیاری درباره «گریه» به چشم می‌خورد که دست یابی به پاسخ آن، نگاهی نو و معرفتی بیشتر به انسان می‌بخشد و در رهیابی به فتوحات معنوی، توفیقی چشمگیر عطا می‌کند. با هم پاره‌ای از این پرسشها را می‌نگریم:

گریه چیست؟

ریزش اشک از دیدگان انسان، همراه با غم و زاری و گاه با سخن و زمزمه، گریه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۵

نامیده می‌شود «۱»، زلال جاری که به وسیله آن مشعل چشمان روشن می‌شود و نسیم آرام‌بخش که سرزمین وجود بدان از غبار و کدورت پاک می‌شود. حقیقتی شگفت‌آور که امام صادق علیه السلام درباره آن فرمود:

گریه [در اطفال] موهبتی الهی است که توسط آن رطوبت مغز - که موجب دردهای بسیاری خواهد شد - جدا می‌شود و آنها را از کوری ایمن می‌سازد، تندرستی بدن و سلامت چشمانشان را به همراه می‌آورد. «۲»

به گفته آیه‌الله حائری شیرازی گریه از ویژگی‌های انسانهاست و عمر زیاد و سلامتی بسیار به همراه داشته و افراد را از اندوه و ناراحتی‌ها تهی می‌سازد. آنان که با سخنان تأثیربخش و اشعار احساس‌آفرین خویش، این چشمه نهفته را جوشان می‌سازند حقی‌والا و منتی بسیار بر گریه کنندگان دارند و آنان را در فضایی فراتر از جلوه‌های فریبای زندگی پرواز می‌دهند. «۳»

منشأ گریه و آثار آن

گواه عشق ما این دیده و دل رساند اشک و غم ما را به منزل
هنوز اشک عزا پیوسته جاری است رواق چشمان آینه‌کاری است «۴»

سرچشمه گریه عاطفه و احساس است که به دنبال شوق و عشق، شکست و تنگدلی، محرومیت و یأس، پیروزی و شادکامی و یا حزن و اندوه، از چشمان انسان جاری می‌شود. «۵» آنجا که امام عصر علیه السلام سخن از مصایب جد بزرگوار خویش اباعبدالله ره توشه حج ۲، جلد ۲، ص: ۴۶

الحسین علیه السلام می‌کند و لب به بیان عشق و علاقه خود می‌گشاید، چنین می‌فرماید:

ای جد عزیز! در مصایب و بلاهایی که بر تو فرود آمد، هر صبح و شام سرشک غم و اشک اندوه از چشمان خود می‌ریزم و چون اشکم تمام شد، برای تو خون گریه می‌کنم. «۱»

آنجا که آثار اجتماعی گریه را می‌یابیم، تلافی و مهربانی، همدلی و هم‌سویی و شکل‌گیری حالات روحی به چشم می‌خورد و چون به آثار سیاسی گریه می‌نگریم، ادامه دادن راه و حرکت محبوب شرکت در حماسه شهید و یا عزیز از دست رفته، تصمیم به تقویت هدف و آرمان وی و همدلی با افکار و خواسته‌های او را می‌بینیم.

اشک چشم را نشان نوراتیت قلب و گیرندگی دل آدمی می‌دانند.

گریه و انواع آن

گریه از مختصات انسان - و اعراض خاص او - است که دانشمندان علوم مختلف، نسبت به آن پژوهشها و دقتهای فراوانی داشته‌اند: پزشکان، آثار جسمانی زیادی برای گریه شمرده‌اند و روان‌شناسان از تأثیر آن بر روح و روان مطالب بسیاری نوشته‌اند. آنجا که علمای اخلاق نسبت به طهارت روح و پاکی باطن دستورالعمل‌هایی می‌دهند، اشک چشم را نشان نوراتیت قلب و گیرندگی دل آدمی می‌دانند و جامعه‌شناسان، تسلط سخنران بر گریه و خنده مخاطبان خود را تسلط بر تمامی قلب آنان می‌دانند؛ چرا که گریه طوفانی عظیم در سرزمین وجود افراد به پا می‌کند و چون ریزش آبخاری از احساس و عاطفه است که همگان را به سوی خویش می‌کشاند.

«دارون» در کتاب «بیان احساسات و تألمات در انسان و حیوان ۱۸۹۰ میلادی» ریزش اشک را برای حیوانات، همچون فیل، بیان می‌کند اما برخی دیگر این سخن را رد کرده و گریه را ویژگی انسان شمرده‌اند که برخاسته از ژرفای وجود او خواهد بود. «۲»

اندیشمندان گریه را دارای انواع گوناگونی دانسته‌اند که برخی از آنها عبارت

است از:

«گریه شوق»، «گریه حزن»، «گریه ضعف و زبونی»، «گریه پیروزی و سربلندی» و «گریه دروغین». آری اشک عاشقانه زبان دل است و گریه واقعی فریادی است در سکوت؛ فریادی که نشان از ضعف و زبونی نیست. و سخن احساس و عشق آدمی است، در آنجا که قلم توان نوشتن ندارد و در بیان یارای ترسیم نیست؛ هرچند نیست درد دل ما نوشتنی از اشک خود، دو سطر به ایما نوشته‌ایم (۱)

گریه در دیدگاه قرآن

قرآن کریم این کتاب سترگ «گریه» را شیوه دیرینه انبیای الهی می‌شمرد؛ آنجا که یعقوب برای یوسف خود سرشک غم ریخت، یادآور می‌شود (۲) و گریه نوح را بیان می‌کند. (۳) چون سخن از شعیب پیامبر می‌شود، گریه او را به درگاه خداوند گوشزد می‌نماید

و داود را رسولی معرفی می‌کند که اهل گریه و راز و نیاز بوده است. (۵) هنگامی که به آخرین سفیر سعادت خود؛ یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌رسد، او و اصحاب عزیزش را مردانی می‌شمرد که سرشک غم و اندوه از دیدگان خود جاری می‌کردند و با شنیدن آیات قرآن از خوف الهی اشک می‌ریختند (۶) و نسبت به اصحاب صفه - آن تهیدستان لبریز از ایمان - ریزش اشک را به هنگام شنیدن قرآن نسبت می‌دهد. (۷)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۸

پژوهش برخی از مفسران بدانجا انجامیده که گریه یوسف را بر قبر مادر بیان کرده‌اند و نسبت به این صفت پسندیده و عاطفی از صالحان و مؤمنان سخن گفته‌اند. (۱) و بعضی دیگر، افزون از آیات الهی که بیانگر گریه آسمان و زمین در مرگ مؤمنان است، گستره این بحث را باروایاتی ارزشمند، شکوهی بیشتر بخشیده و از چنین عشق و عاطفه‌ای - که برخاسته از معرفت است - معارفی ژرف به دست آورده‌اند. (۲) آنجا که پروردگار متعال می‌فرماید:

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ (۳)

«پس گریه نکرد بر آنان آسمان و زمین و مهلت نیز به آنها داده نشد.»

و سپس ارزش «گریه خوف از عظمت الهی» را توضیح داده‌اند؛ (۴)، «وَيَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (۵)

صحیفه‌ای از این دفتر معرفت را می‌کشاییم:

آسمان و زمین برای برخی می‌گریند و نسبت به عده‌ای هیچ احساس ندارند! گریه نکردن بر سرکشان و فرعونیان نشان از حقارت آنها و بیانگر نداشتن دلسوز و یار و یاور برای آنان است اما برای مقربان درگاه الهی و مؤمنان و فرشتگان گریه می‌کنند و سرشک غم می‌ریزند.

پاره‌ای گریه آسمان و زمین را گریه‌ای حقیقی می‌دانند که به صورت نوعی دگرگونی و سرخی مخصوص (افزون بر سرخی همیشگی به هنگام طلوع و غروب) خودنمایی می‌کند، همانند این روایت:

«لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بن أبي طالب عليهما السلام بَكَتِ السَّمَاءُ عَلَيْهِ وَبُكَتْهَا حُمْرَةُ أَطْرَافِهَا.» (۶)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۴۹

«هنگامی که حسین بن علی بن ابی‌طالب علیهما السلام شهید شد، آسمان بر او گریه کرد و گریه او سرخی مخصوصی بود که در اطراف آسمان نمایان شد.»

و در حدیث دیگری می‌خوانیم: امام صادق علیه السلام فرمود:

«آسمان بر یحیی بن زکریا علیهما السلام (که از سوی طاغوت زمان خود به گونه‌ای جانسوز شهید شد) و بر حسین بن علی علیهما السلام چهل روز گریه کرد و بر دیگری، غیر از آن دو، گریه نکرده است.» (۱)

دعاها و گریه

جایگاه اشک و کوتاه بودن راه تقرب به وسیله آن، به حدی است که در دعاهاى مختلف چون مقام تسلیم و رضا، اطاعت و طاعت و بندگی و قرب پدید می‌آید:

«فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَبْكُوا الْبَاكُونَ، وَإِيَّاهُمْ فَلْيَتَذَرَّبِ النَّادِبُونَ، وَلِمِثْلِهِمْ فَلْيَتَذَرَّفِ الدُّمُوعَ، وَلْيَصْرِخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضْجِعِ الضَّاجِعُونَ، وَيَعْجِ الْعَاجُونَ...» (۲)

«پس شیعیان آل محمد صلی الله علیه و آله باید بر پاکان اهل بیت پیامبر و علی - که درود الهی بر آنان و دودمانشان باد - اشک از دیدگان ببارند و ناله و زاری و ضجه و شیون از دل برکشند.»

آنگاه که امام سجاد علیه السلام سخن از تهیدست بودن به هنگام حضور در محضر الهی می‌گوید و یاد قبر و فرجام نامعلوم خویش با اعمال ناچیز خود می‌کند - که این عبارات تعلیمی برای بندگان عصیانگر و بیانگر سختی معاد و احساس سنگینی مسؤولیت توسط معصومان علیهم السلام است - از گریستن به پیشگاه معبود و محبوب می‌فرماید:

فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لَخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لظُلْمَةِ قَبْرِى أَبْكِي لَضَيْقِ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۰

لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مَنْكَرٍ وَنَكِيرِ إِيَّايَ أَبْكِي لَخُرُوجِي عَنِ قَبْرِي عَرِيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثَقَلَى عَلِي ظَهْرِي ...» (۱)

«چرا نگریم در صورتی که نمی‌دانم فرجام من چگونه است ... می‌گریم بر آن حالتی که روح و روانم از بدنم خارج می‌شود. می‌گریم برای تاریکی قبرم.»

می‌گریم برای تنگی لحدم. می‌گریم برای پرسش دو ملک الهی، نکیر و منکر.

می‌گریم برای آن هنگامی که عریان، ذلیل و با باری از گناه از قبر خارج می‌شوم ...»

امام حسین علیه السلام و جایگاه گریه برای آن حضرت

روزی که گل آدم و حوا بسرشتند بر نام حسین بن علی گریه نوشتند

فرمود نبی در صفت گریه کنانش البته که آن طایفه از اهل بهشتند (۲)

از آغازین روزهای سوگواری و برپایی محافل سخنرانی در ایام محرم و دیگر مناسبت‌های مذهبی، سخن از گریه، ارزشهای اخروی و آثار معنوی آن انگیزه‌ای قوی برای شیفتگان اهل بیت علیهم السلام بویژه سیدالشهدا علیه السلام ایجاد نمود تا خود را از این بارش مغفرت و ریزش رحمت الهی محروم نکنند.

از سوی دیگر، پاره‌ای آزاداندیش و حقیقت‌جو و تعدادی از دین ناباوران مانده در قحطی معرفت و عشق، به اعتقادات و باورهای زلال و شفاف اینان خرده گرفته و گاه با جملاتی نادرست و ویرانگر بنیان روایات و سخنان معصومان علیهم السلام را هدف می‌گیرند و انگیزه‌های پاک و خدایی را با غبار تردید، دچار کدورت و تیرگی می‌کنند.

گفتنی است که بسیاری از این انتقادهای برخاسته از سخنان یک سویه و ناپخته سخنرانانی است که بدون توجه به دیگر روایات و غافل از اهداف والای پیشوایان و علمای دین، برای اهداف نامقدس خویش، بیراهه‌ای ظلمانی - برای خوش آمد افراد -

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۱

ترسیم می‌کنند و یک قطره اشک را با تمامی گناهان و نافرمانی‌ها موجب خاموش سازی دریا‌های آتش و آوار عذاب می‌دانند! در حالی که معصومان علیهم السلام و اولیای الهی چون سخن از آتش دوزخ به میان می‌آمد، دگرگونی عمیقی در وجودشان نمایان می‌شد و به خدا پناه می‌بردند و راه توبه، سنجیت و همرنگی با صفات الهی را بهترین راه گریز از این پرتگاه می‌دانستند. برای بررسی و تحلیل آن سخنان و این انتقادات، ابتدا مروری بر احادیث معصومان می‌کنیم و از ارزش گریه برای سید مظلومان، امام حسین علیه السلام آگاه می‌شویم، سپس به بررسی آنها می‌پردازیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کسی که گریه کند و ۵۰ نفر، یا ۳۰ نفر، یا ۲۰ نفر، یا ۱۰ نفر و حتی یک نفر را بگریاند و اگر نمی‌تواند گریه کند تباکی نماید- و خود را به شکل افراد گریان درآورد- بهشت از آن او خواهد بود. «۱»

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: امیرمؤمنان علی علیه السلام نگاهی به حسین علیه السلام کرد و فرمود:

«ای مایه گریه هر مؤمن» چون امام حسین علیه السلام پرسید: پدر! مرا می‌گویید؟ علی علیه السلام می‌فرمود: آری، پسر! «۲»

امام حسین علیه السلام می‌فرمود: من گشته گریه‌ها هستم، یاد نمی‌کند مرا مؤمنی مگر اشک برآیم می‌ریزد. «۳»

امام صادق علیه السلام فرمود: امام حسین علیه السلام گریه هر مؤمن است، به یک قطره اشک هر چند به مقدار بال مگس، باعث آرمزش گناهان می‌شوند، گرچه گناهان همانند کف دریا- زیاد- باشند. «۴»

امام رضا علیه السلام رو به ریان بن شیب کرد و فرمود: ای پسر شیب! هرگاه خواستی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۲

برای چیزی- و کسی- گریه کنی، برای جدّ ما امام حسین علیه السلام گریه کن. «۱»

آری؛

شیعیان سوداگران نیتند زارعان اشک و مظلومیتند

شیعه هر شب می‌چکد از چشم یاد شیعه عاشق می‌شود هر بامداد

شیعیان شب را تنفس کرده‌اند شیعیان در خون تجسس کرده‌اند

نی نوا را در دل خود ذکر کن «کل ارض کربلا» را فکر کن «۲»

اشک انبیای الهی

آنگاه که فراتر از این گستره می‌نگریم، افقی دیگر می‌بینیم که حیرت انسان را دو چندان می‌کند؛ زیرا انبیای الهی را می‌یابیم که در سوگ سید شهیدان؛ امام حسین علیه السلام سرشک غم از دیدگان جاری کرده‌اند و در مصائب آن دُردانه آفرینش سوگواری کرده‌اند.

حضرت آدم «۳»، حضرت زکریا «۴»، حضرت نوح «۵»، حضرت ابراهیم «۶»، حضرت اسماعیل «۷»، حضرت سلیمان «۸»، حضرت موسی «۹» و حضرت عیسی «۱۰» علیه السلام؛ رسولان پاک سرشت الهی بوده‌اند که از دیرزمان بیرق عشق و ارادت و اشک و علاقه را بر دل‌های خدایی نشانده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۳

برتر از این معرفت، عشق و شناخت حیوانات و حتی جمادات نسبت به امام حسین علیه السلام است که درباره بلاهای کربلا، چون انسان سرشک غم ریختند و اظهار محبت نمودند.

امام رضا علیه السلام می‌فرمود:

جغد در زمان جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله در منازل و کاخ‌ها سکنی داشت، مقداری از غذای مردم را می‌خورد و از آب

آشامیدنی آنان می‌نوشید و به محل خود بازمی‌گشت، اما پس از شهادت امام حسین علیه السلام از مکانهای آباد به نقاط ویران، کوهها و بیابانها روی نهاد و می‌گفت: شما چه بد امتی هستید که فرزند پیامبرتان را کشتید من از شما بر خود ایمن نیستم. «۱» امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: جغد روزها روزه است و شبها پس از افطار تا صبح بر حسین علیه السلام ندبه و ناله می‌کند. «۲»

و در سخن دیگری است که: با شهادت سیدالشهدا علیه السلام چهل روز آسمان خون گریست، زمین اشک ماتم ریخت. با تاریکی در صبح، آسمان سرشک ماتم نشان داد با کسوف و قرمزی، کوهها تکه تکه شدند و پراکنده گردیدند و دریاها شکاف برداشتند «۳» تا سوک و ماتم خود را آشکار نمایند.

و بدین سان:

در سلسله اشک بود گوهر مقصود گر هست ز یوسف خبر، این قافله دارد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۴

درس چهل‌ام: دو مسأله مهم عاطفی و اجتماعی در سنت رسول خدا «گریه و حفظ آثار شخصیت‌های مذهبی»

اشاره

محمد صادق نجمی

عکس العمل رسول خدا صلی الله علیه و آله بهنگام مرگ فرزندش (ابراهیم) و عثمان بن مظعون و سنت آن حضرت در مراسم تدفین و به خاک سپاری پیکر آنان و تلاش در جهت ابقای قبر و حفظ اثر آنان با گفتار و عملش قابل بررسی است. همچنین سنت و روش پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دو مورد و نسبت به هر یک از ابراهیم (فرزندش) و عثمان بن مظعون مشابه بود و در هنگام مرگ، تا آخرین مرحله مراسم تدفین، درباره آنان یکسان عمل نموده است. مجموع این حرکت و این روش را می‌توان در دو محور و بصورت دو بخش زیر خلاصه کرد:

الف- گریه رسول خدا و مسلمانان در مرگ عثمان بن مظعون و ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار غم و اندوه و گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، از لوازم عاطفه بشری و از آثار رقت و از مقتضیات رأفت انسانی است و به مضمون گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله «إِنَّمَا هِيَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۵

رَحْمَةٌ يَجْعَلُهَا اللَّهُ فِي قُلُوبِ عِبَادِهِ وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ»؛ «۱»

«این عاطفه و رأفت و رحمت از الطاف و نعمتهای خداوندی است و در قلب هر یک از بندگان که به دیگران رحم و رأفت داشته باشند قرار می‌دهد.»

عاطفه هر چه بیشتر باشد، طبعاً اثر آن نیز بیشتر، و رحمت و رأفت درونی هر چه عمیقتر شود تأثیر و گریه شخص نیز به همان اندازه شدیدتر خواهد گردید.

اینجاست که مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون در پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیش از سایر افراد تأثیر می‌گذارد و حضرت در فقدان آنان، آنچنان گریه می‌کند که حاضرین را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و موجب گریه شدید آنان می‌گردد.

رسول خدا در مرگ ابن مظعون دوبار گریه کرد: الف- بهنگام مرگ ب- وقت کفن کردن. هنگامی که پیکر ابن مظعون را کفن می‌کردند، حضرت در حالی که بر پیشانی او بوسه می‌زد، اشکش بر سر و صورت وی سرازیر بود.

و گریه پیامبر در مورد فرزندش ابراهیم در سه مرحله بوقوع پیوست:

الف- در کنار بستر او بهنگام مرگش بهمراه ماریه و سیرین (مادر و خاله ابراهیم) آنگاه که این جمله نیز، که بیانگر تأثر شدید آن حضرت بود، به گوش می‌خورد: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَحْزَنُ، وَإِنَّ الْعَيْنَ لَتَدْمَعُ وَلَا نَقُولُ مَا لَا يَرْضَى بِهِ الرَّبُّ، وَإِنَّا بِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ».

ب- هنگامی که پیکر ابراهیم شانزده ماهه بر کفن پیچیده می‌شد، دستور داد که: «بر کفنش نیچید تا بار دیگر نگاهش کنم» (۲) سپس در کنار جسد فرزندش نشست و خم شد و آنچنان می‌گریست که اثر آن، در شانه‌ها و چانه آن حضرت مشاهده می‌شد. (۳)

ج- بهنگام دفن ابراهیم و در کنار قبر وی بود که همان جمله تأثرانگیز: «إِنَّ الْقَلْبَ لَيَحْزَنُ...» را تکرار کرد و آنچنان گریه نمود که صحابه رسول خدا نیز بشدت متأثر گشتند

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۶

و گریه سر دادند و نه مردان بلکه بانوان نیز که در این مراسم شرکت داشتند، ناله سر دادند و کسی مانع و مزاحم آنان نمی‌گشت. و به تعبیر دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در فراق ابراهیم و ابن مظعون نه تنها گریه کرد و اشک ریخت بلکه کنار بستر و کنار قبر آنان را به مجلس ماتم و عزا مبدل ساخت که شرکت کنندگان در این مجالس چهارگانه را، صحابه و اقوام آن حضرت از مرد و زن تشکیل می‌دادند که در متن تاریخ از میان این بانوان به ماریه و سیرین تصریح شده است.

گریه از دیدگاه فقه شیعه

تا اینجا موضوع گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه را از دیدگاه تاریخ و حدیث، بررسی کردیم، اینک مناسب است اشاره‌ای داشته باشیم به حکم فقهی این مسأله و چگونگی آن از دیدگاه فقهای شیعه و اهل سنت:

گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرگ ابراهیم و عثمان بن مظعون و در کنار قبر یکی از دخترانش «۱» و همچنین بهنگام مرگ عده‌ای از صحابه و یارانش و در شهادت پسر عمویش جعفر بن ابیطالب «۲» و عمویش حمزه «۳» و دستور صریح و دعوت آن حضرت از بانوان مدینه، جهت گریه نمودن برای حمزه «۴» و به پیروی از روش اهل بیت عصمت و طهارت؛ مانند گریه حضرت زهرا علیها السلام در رحلت جانگداز رسول خدا صلی الله علیه و آله «۵» و بهنگام درگذشت خواهرش رقیه «۶» و گریه ممتد و طولانی حضرت علی بن الحسین علیه السلام در شهادت پدر بزرگوارش ... در منابع شیعه و اهل سنت به طور متواتر نقل گردیده است.

آری، بر اساس این سنت قولی و عملی است که فقهای شیعه بر جواز گریه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۷

کردن- حتی با صدای بلند- فتوا داده و در موارد خاصی مانند گریه نمودن بر پیامبر و اهل بیتش قائل بر استحباب آن شده‌اند، به شرط آن که توأم با عمل و گفتار حرام؛ مانند نوحه به باطل و یا در منظر و حضور نامحرمان نباشد.

به عقیده نگارنده، گفتار (سیرین) هم که در صفحات قبل نقل نمودیم، دقیقاً به همین شرایط تطبیق می‌کند که می‌گوید: «كُلَّمَا صَبَحْتُ أَنَا وَ اَخْتِي مَائِنُهَانَا، فَلَمَّا مَاتَ نَهَانَا عَنِ الصِّيَاحِ».

بهنگام مرگ ابراهیم، تا مجلس خالی از اغیار و دیگران از مرگ وی مطلع نشده‌اند، رسول خدا از ناله و شیون ماریه و سیرین مانع نمی‌گردد ولی پس از مرگ وی، که طبعاً افراد بیگانه و نامحرم حضور پیدا خواهند نمود، بانوان را از «ناله و شیون» نهی می‌کند نه از اصل «گریه».

گریه از دیدگاه فقه اهل سنت

فقهای چهارگانه و ائمه اربعه اهل سنت نیز در اصل گریه با فقهای شیعه همگام بوده و بر جواز آن فتوا داده‌اند، گرچه در کیفیت و بعضی جزئیات آن همانند فروع دیگر فقهی اختلاف نظر دارند:

جزیری می‌گوید: گریه کردن بر مردگان با شیون و صدای بلند به فتوای مالکیها و حنفیها جایز نیست ولی شافعیها و حنبلیها بر جواز آن ولو این که توأم با ناله و شیون هم باشد قائل شده‌اند. اما گریه کردن و اشک ریختن بدون سر و صدا به فتوای همه مذاهب چهارگانه، مباح و جایز شمرده شده است. «۱»

اختلاف نظر در مقام عمل:

به طوری که ملاحظه فرمودید مسأله گریه کردن در مرگ و فقدان عزیزان، یک موضوع عاطفی و از نظر تاریخ و حدیث از سنن ثابت رسول خدا صلی الله علیه و آله و از مباحات مورد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۸

اتفاق فقهای شیعه و اهل سنت است. ولی در مقام عمل و در مرحله انجام، این سنت با اختلاف نظر مواجه بوده و شاهد دو بینش متضاد در میان مسلمانان می‌باشیم؛ زیرا شیعیان اهل بیت علیهم السلام و پیروان واقعی سنت، بر اساس تفکر مذهبی و طبق راه و رسم نبوی صلی الله علیه و آله و فتوای فقها، عملاً نیز گریه کردن را جایز و بلکه در فراق رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در فقدان و مظلومیت پیشوایان دینی آن را جزء مستحبات می‌دانند و این عمل در طول تاریخ یکی از شعائر جهان شیعه و از مشخصات این گروه از مسلمانان به حساب آمده و به صورت یک حقیقت تاریخی غیر قابل تردید و به شکل یک واقعیت عینی ملموس، متجلی گردیده است.

ولی بیشتر اهل تسنن در این مورد حالت انفعالی داشته و نه تنها گریه کردن در میان این گروه از مسلمانان یک عمل ناروا بحساب می‌آید بلکه شیعه را نیز از این جهت متهم به عملی ناروا نموده و مورد نکوهش قرار می‌دهند و گریه آنان را در مراسم عاشورای حسینی علیه السلام و در کنار قبر پیامبر و قبور اولیا بعنوان عملی حرام و غیر مشروع و بدعت در آیین معرفی می‌نمایند که شعار «یا حاج حرام» مأمورین حکومت سعودی و نگاه خشم آلود آنان بهنگام گریه حجاج در کنار حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام نموداری از این نوع تفکر می‌باشد. با این که اهل سنت حجاز پیرو فقه حنبلی و از کسانی هستند که طبق فتوا، حتی گریه کردن با صدای بلند و با ناله و شیون را جایز می‌دانند.

خلیفه دوم و مخالفتش با گریه:

انگیزه عمل جهان تسنن و عامل تفکر این گروه از مسلمانان را در موضوع گریه، علی‌رغم جواز آن از نظر سنت و حدیث و از نظر فقهای چهارگانه، باید در مخالفت عملی خلیفه دوم در این موضوع جستجو و ریشه یابی کرد؛ زیرا وی نه تنها مخالف با گریه بود و بر عقیده خویش اصرار می‌ورزید، بلکه عملاً نیز از گریه کردن ممانعت و جلوگیری می‌نمود، گرچه به وسیله تازیانه و سنگ زدن بر گریه کنندگان و یا پاشیدن خاک و شن بر سر و صورت آنان باشد. و این بود عقیده و روش خلیفه در طول سالهای خلافتش و همچنین در دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۵۹

و اینک به نقل چند نمونه از آنچه در این زمینه، در منابع اصیل اهل سنت آمده است می‌پردازیم:

۱- بخاری در صحیح خود پس از نقل حدیثی در مورد گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله و صحابه آن حضرت در بالین سعد بن عباده می‌گوید: «وَكَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ فِيهِ بِالْعَصَاءِ وَيَزْمِي بِالْحِجَارَةِ وَيُخْثِي بِالتُّرَابِ». «۱»

۲- احمد بن حنبل و محدثین دیگر، از ابن عباس نقل نموده‌اند که زنها در مرگ رقیه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله گریه می‌کردند، عمر آنها را با تازیانه می‌زد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بگذار گریه کنند. آنگاه خطاب به آنان فرمود: «ابکین و ایاکن و نعیق الشیطان»؛ «گریه کنید ولی از صدای شیطان دور باشید.» و گریه خود را با عملی حرام توأم نکنید.

در نقل واقدی و ذهبی این جمله نیز اضافه شده است: «عمر که آنها را می‌زد رسول خدا دست او را گرفت و فرمود آرام باش عمر! بگذار گریه کنند (فأخذ النبى صلی الله علیه و آله بیده فقال: مهلاً یا عمر دَعَهَنَّ یَبکین).» (۲)

۳- باز احمد بن حنبل نقل می‌کند که عده‌ای از زنها در تشییع جنازه‌ای گریه می‌کردند، عمر آنها را منع نمود، رسول خدا فرمود: به حال خودشان واگذار؛ زیرا عزیز خود را تازه از دست داده‌اند، قلبشان اندوهگین و چشمشان گریان است (دَعَهَنَّ فَإِنَّ النَّفْسَ مُصَابَةً وَالْعَيْنَ دَامِعَةً وَالْعَهْدَ وَالْعَهْدُ حَدِيثُ). (۳)

۴- و بخاری در صحیح خود اشاره‌ای دارد به عکس العمل خلیفه دوم در مورد زنانی که در مرگ ابوبکر گرد آمده بودند. او می‌گوید: «وقد أخرج عمر أخت أبي بكر حين ناحت». (۴)

مشروح این رخداد را طبری چنین نقل می‌کند: در مرگ ابوبکر عایشه مجلس عزایی ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۰

بر پا نمود، عمر شخصاً به در خانه او آمد و شرکت کنندگان را از گریه کردن بر ابوبکر منع کرد، آنها چون به گفتار عمر گوش ندادند، به هشام بن ولید دستور داد وارد خانه شود و دختر ابی‌قحافه را به نزد وی بیاورد. عایشه به هشام گفت: «بخدا سوگند در این صورت خانه را بر سرت ویران خواهم کرد» عمر مجدداً به هشام دستور داد که داخل خانه شود و اوامر خلیفه را اجرا و ام فروه، خواهر ابوبکر را در نزد وی حاضر نمود. عمر چند ضربه تازیانه بر پیکر ام فروه نواخت که سایر شرکت کنندگان با دیدن این صحنه مجلس را ترک نموده و متفرق شدند (فأخرج أم فروة أخت أبي بكر إلى عمر فعلاها بالدرّة فضر بها ضربات ...). (۱)

ابن ابی الحدید می‌گوید: اولین کسی که عمر در دوران خلافتش با تازیانه زد «ام فروه» دختر ابی‌قحافه بود؛ زیرا وقتی ابوبکر از دنیا رفت، زنان بر وی گریه و شیون می‌نمودند، عمر چندین بار آنها را نهی نمود و چون آنان به گریه خود ادامه دادند، ام فروه را از میانشان بیرون کرد و با تازیانه بر وی زد، زنان دیگر با دیدن کتک خوردن ام فروه متفرق شدند. (۲)

از این بررسی کوتاه، دو مطلب به دست می‌آید:

۱- این سختگیری خلیفه، در ارتباط با یک موضوع عاطفی همگانی و مورد ابتلای عموم و انعکاس قطعی آن در منابع و مآخذ معمول و رایج از حدیث و تاریخ که در طول قرن‌ها مورد استفاده مستقیم و غیر مستقیم اهل سنت قرار گرفته است، در میان این گروه از مسلمانان همان بینش و فرهنگ را بوجود خواهد آورد و همان اثر را از خود بجای خواهد گذاشت که امروز شاهد آن هستیم.

بنابر این اگر گروهی از مسلمانان، گریه کردن را عملی زشت و ناپسند و گریه کنندگان را مرتکب عمل غیر مشروع و ناروا و افرادی دور از واقعیات می‌پندارند، یک امر طبیعی است و از آثار و ثمرات همان حقیقت تاریخی است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۱

۲- از این حقیقت تاریخی و سختگیری خلیفه، علت ایجاد بیت الأحزان در کنار بقیع و انگیزه انتخاب این محل برای گریه کردن حضرت زهرا علیه السلام روشن می‌شود؛ زیرا بدیهی است کسی که خواهر ابوبکر را بجرم گریه کردن در مرگ خلیفه اول مورد ضرب قرار می‌دهد و کسی که در حضور رسول خدا با ضرب تازیانه از گریه بانوان جلوگیری می‌کند در غیاب آن حضرت اجازه نخواهد داد بانویی در فراقش گریه و بر وی نوحه سرایی کند که:

«یا اَبَتَاهُ إِلَى جَبْرِئِلَ نَنْعَاهُ يَا أَبَتَاهُ جَنَّةُ الْفَرْدُوسِ مَاوَاهُ.» (۱)
 مَاذَا عَلَيَّ مَن شَمَّ تُرْبَهُ أَحْمَدُ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا
 صُبِّتَ عَلَيَّ مَصَابِتٌ لَوْ أَنَّهَا صُبِّتَتْ عَلَيَّ الْأَيَّامِ صِرُونَ لِيَالِيَا (۲)

ب- اهتمام رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حفظ یاد و نگهداری قبر فرزندش ابراهیم و عثمان بن مظعون

دومین مطلبی که از سیره و سنت رسول خدا در مراسم دفن ابراهیم و عثمان بن مظعون به دست می‌آید و به عنوان یک وظیفه برای تمام مسلمانان ارائه و ترسیم شده است. اهتمام بر حفظ یاد و نگهداری آثار و قبور شخصیت‌های مذهبی و کسانی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله پیوند و ارتباط دارند؛ زیرا به طوری که در مورد ابراهیم و ابن مظعون ملاحظه گردید، روش شخص پیامبر اکرم قولاً و عملاً و با گفتار و کردارش توجه به این جنبه و عنایت خاص به این خصوصیت بوده است:

بکار بردن جمله: «ادْفِنُوا عَثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ بِالْبَقِيعِ يَكُنْ لَنَا سَلَفًا» به هنگام مرگ وی و تکرار این جمله پس از مرگ ابراهیم و به فاصله هشت سال: «الْحَقْوَةُ بَسَلْفِنَا الصَّالِحِ عَثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ» و نصب کردن قطعه سنگ به دست مبارک خویش بر قبر ابن مظعون و تأکید بر این مطلب که: «يَكُونُ عَلِمًا لِيَدْفِنَ إِلَيْهِ قَرَابَتِي» و همچنین «لَأَجْعَلَنَّكَ لِلْمُتَّقِينَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۲

إماماً» نموداری از اهتمام آن بزرگوار بر حفظ یاد ابن مظعون بعنوان «سلف صالح» و نمونه‌ای از یاوران با وفای آن حضرت که باید برای همه انسانها در طول قرن‌ها به صورت الگوی زهد و تقوا و مبارزه و استقامت باقی بماند. همانگونه که قبر او باید به وسیله علامتی مشخص و اثری پایدار و بعنوان سمبلی گویا از این حقایق حفظ شود.

و باز انتقال پیکر ابراهیم از محله بنی مازن به داخل مدینه با آن تشریفات و به وسیله امیر مؤمنان علیه السلام با دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و اجرای مراسم تغسیل و تکفین و تشییع و تدفین وی با نظارت مستقیم آن حضرت و نصب کردن سنگ و ریختن آب بر قبر او، همه حاکی از علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله بر حفظ و ابقای قبر ابراهیم و جلب توجه مسلمانان به سوی آن بوده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد جسد این طفل شانزده ماهه، به بقیع منتقل شود در صورتی که صحابه آن حضرت فکر می‌کردند پیکر او را در گورستان عمومی بنی مازن در خارج شهر و یا طبق فرهنگ آن روز و شرایط سنی ابراهیم، در گوشه باغی و یا در زیر درخت خرمایی به خاک بسپارند ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الْحَقْوَةُ بَسَلْفِنَا الصَّالِحِ عَثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ.» آری او باید در بقیع و در گورستان رسمی شهر مدینه، که در آینده پیکر هزاران نفر از صحابه و یاران پیامبر و شخصیت‌های علمی و محدثان و قاریان و تاریخ سازان را در آغوش خواهد گرفت، دفن شود تا یاد او در خاطره‌ها زنده و اثر قبر او در مرئی و منظر مسلمانان باقی بماند.

و این است شریعت و قانون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سنت آن حضرت در مورد فرزند شانزده ماهه‌اش ابراهیم و در مورد یکی از یارانش به نام ابن مظعون.

پیروی مسلمانان از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله

مسلمانان هم بر این اساس و به پیروی از این سنت، از قرنهای اول اسلام برای حفظ یاد و آثار بزرگان دین و شخصیت‌های مذهبی بر حفظ قبور آنان همت گماشتند و با این درک و بینش که رسول خدا همانگونه که در موضوع کسوف و گرفتگی آفتاب در روز

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۳

وفات ابراهیم، آنگاه که موجب تفکر بی‌اساس در میان بعضی از مسلمانان گردید، ایستاد و با ایراد خطبه‌ای از نفوذ بدآموزیهای

فکری عقیدتی جلوگیری نمود ولیکن در جهت حفظ آثار و قبور عملاً مسلمانان را بر این امر هدایت و راهنمایی فرمود. آری مسلمانان با الهام گرفتن از راه و رسم رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این که آثار و قبور متعلق به بزرگان دین و آیین و فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و شهدای اسلام با مرور ایام و گذشت زمان از بین نرود و از حوادث مختلف مصون و محفوظ بماند، بر روی چنین قبور احداث ساختمان و آنها را برای آیندگان حفظ و مشخص نمودند. و بطوری که در تاریخ حرم ائمه بقیع اشاره گردید، علاوه بر این که همانند بیکر رسول خدا صلی الله علیه و آله اجساد مطهر این امامان چهارگانه، از ابتدا در داخل ساختمان و در خانه متعلق به عقیل دفن شده‌اند این قبور و همچنین مشخصاً قبر حضرت حمزه از اواسط قرن دوم هجری دارای حرم و زیارتگاه عمومی بوده است که تاریخ صریح مبین این حقیقت و گویای این واقعیت است.

مسلمانان در مورد سایر شخصیت‌های مذهبی نیز مانند قبور ائمه چهارگانه اهل سنت از همین فکر پیروی نمودند و این سنت در طول تاریخ مورد عمل قرار گرفت و در این درک و بینش و در این اعمال و برنامه‌ها کوچکترین مخالفتی دیده نشده بود تا این که در اواخر قرن هفتم هجری شخصی بنام «محمد بن تیمیه» (۱) که دارای عقاید انحرافی در مسائل اساسی و در اصول و فروع اسلام بود به وجود آمد او به طوری که در اصل توحید دارای انحراف فکری و معتقد به تجسم بود احترام بر قبور بزرگان دین و آیین و ساختن گنبد و بارگاه در روی این قبور و احداث مسجد در کنار آنها و مسافرت نمودن بقصد زیارت، حتی زیارت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله را، نه تنها حرام و غیر مشروع بلکه کفر و الحاد پنداشته و هر مسلمان که این اعمال را انجام دهد کافر و خارج از اسلام و در صورت عدم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۴

توبه، واجب‌القتل دانست و از بین بردن این قبور و گنبد و بارگاهها و حتی ویران ساختن مساجدی را که در کنار آنها ایجاد شده است واجب معرفی نمود.

عقاید وی که از سوی علما و دانشمندان جهان اسلام بعنوان عقاید انحرافی و مغایر با اعتقادات صحیح اسلامی محکوم شده بود، با مرگش و مرگ شاگردش ابن قیم به بوته فراموشی سپرده شد و نام وی توأم با نفرت و انزجار و افکار او جزء افکار ضد اسلامی و مخالف با اصول مسلم و ثابت، مطرح می‌گردید ولی پس از گذشت شش قرن، عقاید وی مجدداً به وسیله شخصی بنام «محمد بن عبدالوهاب» در «نجد» مطرح شد گرچه او هم مانند خود «ابن تیمیه» از سوی علمای اسلام مورد طرد قرار گرفت و در ردّ عقایدش کتابهایی به وسیله علمای اسلامی و حتی کتابی به وسیله برادرش «سلیمان بن عبدالوهاب» (۱) تألیف و منتشر گردید ولی همسویی او با بعضی از رؤسای قبایل عرب و پشتیبانی بعضی از کشورهای غربی که از طرفداران این فکر بودند، موجب گردید این گروه در منطقه حجاز به قدرت برسند که یکی از اقدامات اولیه آنان، پس از تسلط، تخریب و انهدام آثار و گنبد و بارگاههایی بود که در طول قرن‌ها به وسیله مسلمانان به وجود آمده بود؛ آثاری که در مکه و مدینه به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و خاندان گرامیش متعلق بود، گنبد و بارگاههایی که در بقیع و معلی و در شهر طائف از آن فرزندان و عشیره و اقوام و صحابه و یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله بود همه و همه با خاک یکسان گردید، به طوری که اگر وحشت و ترس از قیام مسلمانان سراسر جهان نبود، گنبد و بارگاه و قبر مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز از این جسارت مستثنی نمی‌شد. بهر حال اگر سنگ قبری که به وسیله رسول خدا صلی الله علیه و آله بر قبر عثمان بن مظعون نصب شده بود برای مروان بن حکم قابل تحمل نبود و بر قبر عثمان بن عفان منتقل نمود. وجود آثار و ضریح قبور فرزندان و اقوام رسول خدا صلی الله علیه و آله برای این پیروان خط مروان، آنچنان سخت و غیر قابل تحمل بود که نه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۵

تنها این آثار را به محل دلخواه خود منتقل نمودند و یا بعنوان ارزشمندترین آثار مذهبی تاریخی و قدیمی‌ترین آثار هنری اسلامی،

در یکی از متاحف و موزه‌های دنیا نگهداری نکردند بلکه همه آنها را به آتش کشیده و یا قطعه قطعه نمودند که اینک کوچکترین اثری از این آثار گران بها باقی نیست.

اشکال و پاسخ آن:

در اینجا مطلبی است که ممکن است پیروان ابن تیمیه آن را مستمسک خویش قرار دهند و اندیشه و عمل خود را با آن توجیه نمایند:

اشکال: گرچه عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله در حفظ قبر ابن مضعون و ابراهیم از نظر حدیث و تاریخ مسلم و ثابت است و جای انکار نیست ولیکن عمل آن حضرت یک کار بسیط و ساده‌ای بیش نبوده است؛ زیرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر روی قبر خاکی و معمولی قطعه سنگی نصب نمود و یا با ریختن آب بر استحکام آن افزود ولی در این قبرها نه از گچ و آجری خبری بود و نه از گنبد و بارگاه و نه از شمع و چراغ، بنابراین، وضع موجود در حرما و زیارتگاهها کجا؟ و آن عمل رسول خدا و قبرهای موجود در زمان آن حضرت کجا؟

پاسخ: پس از ثابت شدن مشروعیت حفظ قبور و ابقای آثار شخصیت‌های مذهبی و بلکه استحباب آن به وسیله عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله و تحقق اصل موضوع از نظر حدیث و تاریخ، کیفیت و جزئیات آن قهراً تابع شرایط زمانها و مکانها خواهد بود و از اینجاست که در دوران سخت اقتصادی آن روز، نیل به این هدف بیش از آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انجام داد متصور نیست؛ زیرا در شرایطی که بجای کفن کردن بر پیکر تک تک شهدای احد پیکر دو شهید را در یک قطعه کفن می‌پیچند. «۱» در جایی که برای پیکر شخصیتی مانند حضرت حمزه علیه السلام تنها از یک قطعه نمد کوچک استفاده می‌کنند و در اثر کوتاه بودن آن پاهای

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۶

مبارکش را با علفهای بیابانی می‌پوشانند. «۱»

هنگامی که میهمانی به رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌شود، تمام همسران آن حضرت اظهار می‌دارند: در حجره آنان غذایی بجز آب وجود ندارد و آنگاه که این مهمان با دعوت بعضی از صحابه به خانه او وارد می‌شود منحصرأً با غذای مختصری که جهت اطفال تهیه شده است، پذیرایی و برای اختفای این سرّ، چراغ منزل خاموش می‌شود و همه اعضای خانواده با شکم گرسنه شب را سحر می‌کنند. و آیه شریفه: **وَيُؤْتِرُونَ عَلٰی اَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ** بهمین مناسبت نازل می‌گردد و ... «۲»

آری در این شرایط سخت اقتصادی که در دوران حیات رسول خدا بر مردم مدینه حاکم بود، پرداختن به جزئیات بیشتر، امکان پذیر نبود، همانگونه که در مورد مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و قبر شریف آن حضرت که از اهمیت بالایی برخوردار بودند توجه به جزئیات امکان‌پذیر نبوده است.

نگاهی به چگونگی مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله و قبر شریف آن حضرت:

برای روشن شدن این مطلب نگاهی گذرا داریم به چگونگی ساختمان مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و بساطت و سادگی آن در زمان آن حضرت تا دوران عثمان، همچنین نگاهی بر چگونگی قبر شریف رسول الله صلی الله علیه و آله پس از رحلت آن بزرگوار:

آنچه از تاریخ و حدیث «۳» در کیفیت ساختمان مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست می‌آید این است که ساختمان این مسجد در مرحله اول عبارت بود از یک دیوار کوتاه یک خشتی و بدون سقف که پس از جنگ خیبر و با افزایش مسلمانان، مسجد

تجدید بنا گردید و توسعه یافت. در این مرحله دیوارهای آن نیز بجای یک خشت با دو خشت خام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۷

بالا رفت و کف آن را بجای فرش و حصیر، شنهای نرم پوشانده بود و طبق مضمون احادیث متعدد در بعضی از فصول سال، تابش مستقیم آفتاب سوزان مدینه نماز گزاران را شدیداً ناراحت می نمود. به طوری که رسول خدا صلی الله علیه و آله با جمله «اذا اشتم الحرّ فابدوا عن الصلوة» (۱)

اجازه داد اقامه نماز تا فروکش کردن گرما و برگشت سایه به تأخیر افتد.

ولی باز هم فشار گرما موجب گردید که صحابه آن حضرت درخواست کنند برای مسجد سقفی ایجاد شود و آن حضرت هم با این درخواست موافقت نمود و دستور ایجاد سقف بر روی مسجد را صادر فرمود. «۲» اینجا بود که چند ستون از درخت خرما در کف مسجد نصب و روی آن با برگ خرما و علفهای بیابانی پوشانده شد و چون بهنگام بارندگی، آب به داخل مسجد فرو می ریخت صحابه مجدداً عرضه داشتند: یا رسول الله:

«لَوْ أَمَرْتُ بِالْمَسْجِدِ فُطِّينَ»؛ «دستور بدهید روی سایه بان مسجد، گل اندود شود» رسول خدا فرمود: «لَا عَرِيشُ كَعَرِيشِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَام» (۳)

نه، سایه بانی باشد مانند سایه بان موسی علیه السلام.

در روایتی آمده است: برای حفظ برگها و علفهای خشک سایه بان مسجد، در مقابل باد و طوفان در بعضی قسمتهای آن خاک رس ریخته شد، به طوری که بهنگام باران شدید، همان خاکها بصورت گل به داخل مسجد فرو می ریخت و شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان آب گل آلود نماز می خواند و اثر گل در پیشانی مبارکش دیده می شد.

شن ریزی کف مسجد:

در سنن ابوداود با سند از ابی الولید چنین نقل شده است که از عبدالله بن عمر سؤال کردم علت این که کف مسجد با شن مفروش گردیده است، چیست؟ عبدالله پاسخ داد که یک شب در مدینه باران شدیدی آمد و کف مسجد را گل فرا گرفت. بعضی از نماز گزاران برای این که آلوده به گل نشوند مقداری شن به همراه خود آوردند و به زیر پای خود

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۸

ریختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از اتمام نماز با مشاهده این عمل فرمود: «ما احسن هذا؟»؛ «عجب کار خوبی بود!» (۱) و لذا سایر صحابه نیز از این عمل پیروی و بدین طریق کف مسجد شن ریزی گردید.

بهر حال تا وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجد با همان دیوار خشتی و سایه بانی از شاخ و برگ خرما و علفهای بیابانی بجای سقف باقی ماند و طبق مضمون روایات، در دوران ابوبکر و عمر نیز با این که در مسجد و سقف آن تغییر و تجدید به عمل آمد ولی همین وضع ادامه یافت تا این که در دوران خلافت عثمان که مسجد توسعه پیدا نمود در اساس بنا و در کیفیت سقف آن هم تغییر داده شد.

این موضوع در صحیح بخاری و سنن ابی داود از عبدالله بن عمر چنین نقل شده است که: مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران آن حضرت خشت خام و سقف آن از شاخ و برگ خرما بود. در دوران ابوبکر در اثر فرسودگی بعضی از قسمتهای آن، با همان وضع سابق تعمیر و مرمت گردید؛ همانگونه که عمر نیز در دوران خلافتش چنین کرد و در کیفیت آن تغییری نداد ولی عثمان که خواست مسجد را توسعه دهد دیوارهای آن را با سنگ و آجر و سقفش را با تخته های محکم بنا نمود. «۲»

روشنایی مسجدالنبی صلی الله علیه و آله:

در سنن ابن ماجه از ابوسعید خدری نقل می‌کند که او می‌گفت: «أَوَّلُ مَنْ أُسْرِجَ فِي الْمَسَاجِدِ تَمِيمُ الدَّارِي»؛ «۳»
 «اولین کسی که روشنایی و چراغ را در مساجد معمول داشت
 ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۶۹

تمیم داری بود.» از این روایت معلوم می‌شود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله مسجد آن حضرت دارای چراغ و روشنایی نبود قرائن حدیثی و تاریخی دیگر نیز مؤید این معنا است، زیرا تا آنجا که ما بررسی نمودیم در این مورد هیچ مطلبی بجز آنچه در باره تمیم داری نقل گردید، بدست نیامد و به طوری که ملاحظه فرمودید شرایط زمانی و کیفیت ساختمان مسجد نیز همین را ایجاب می‌کند.

و اما کیفیت قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله:

در سنن ابوداود به طریق عمرو بن عثمان از قاسم «۱» نقل می‌کند که بر عایشه وارد شدم و گفتم عمه! اجازه بده قبر رسول خدا و دو صحابه‌اش را از نزدیک ببینم. او قبر را به من نشان داد که نه چندان مرتفع بود و نه چسبیده به زمین و روی آنها با شنهای بیابانی قرمز رنگی پوشیده بود (الحمراء فَكَشَفْتُ لِي عَنْ ثَلَاثَةِ قُبُورٍ لَا مُشْرِفَةَ وَلَا لَاطِئَةَ مَبْطُوحَةً يَبْطُحَاءُ الْعَرَضَةِ الْحَمْرَاءِ). «۲»
 این بود اجمالی از کیفیت ساختمان مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله تا دوران خلیفه سوم، و این بود کیفیت قبر شریف آن حضرت که تدریجاً و به تناسب هر دورانی متحول گشته و توسعه و استحکام یافته و زیباسازی مسجد و حرم شریف نبوی صلی الله علیه و آله به وضع کنونی رسیده است و امروز این مسجد از نظر وسعت و زیبایی و از نظر استحکام و ظرافت در میان تمام مساجد و معابد دنیا اولین مسجد می‌باشد. همانگونه که حرم شریف نبوی صلی الله علیه و آله با آن عظمت و شکوه و با آن مأذنه‌های سر به فلک کشیده‌اش و با آن گنبد سبز رنگش چشمها را خیره و دلها را به سوی خود جلب نموده است.

خلاصه پاسخ این که: اگر سادگی قبور در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله دلیل بر نفی وضع موجود و متداول در حریمهای شخصیت‌های اسلامی باشد باید در مسجدالنبی صلی الله علیه و آله و همه مساجد و معابد نیز از این روش و از این نوع تفکر پیروی نمود و تحول و تغییر این

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۰

مسجد را که در طول چهارده قرن به وسیله بزرگان و شخصیت‌های اسلامی و با نظارت مستقیم علما و دانشمندان تکامل یافته است، تخطئه و بجای توسعه و زیباسازی این بنای باشکوه بر تخریب و انهدام آن اقدام و حالت اولیه‌اش را حفظ نمود.
 آیا پیروان ابن تیمیه می‌توانند این فکر و اندیشه را بپذیرند و این راه و روش را تأیید نمایند؟!

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۱

درس چهل و یکم: «حج و رهبری» (غدیر)

اشاره

محمد تقی رهبر

از جمله مسائلی که به نحو عمیق و گسترده با حج و ریشه‌های تاریخی آن در ارتباط است، مسأله رهبری یا «امامت و ولایت» است. شایان تأمل است که واژه «امام» با بار معنوی و جایگاه والایی که دارد، برای نخستین بار در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام عنوان شده است: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ...» «۱»

و آنگاه درباره تنی چند از پیامبران بزرگ، از فرزندان ابراهیم مطرح گردیده است و جعلناهم أئمةً یهدونَ بامرنا ... «۲» و نیز در موارد دیگری که ریشه در فرهنگ ابراهیمی دارد.

بدین ترتیب اگر ابراهیم، بنیانگذار حج در برهه‌ای خاص از تاریخ بشر بود، همو طلایه‌دار امامت و نخستین کسی است که بدین منصب مفتخر گردید و امام و اسوه پیامبران بعد از خود شد.

ناگفته نماند که «امام» و «ائمه» به مفهوم لغوی، درباره پیشوایان ضلال و گمراه نیز کاربرد دارد که با این مفهوم خارج از بحث فعلی ما می‌باشد؛ مانند آیه: فقاتلوا أئمةً

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۲

الکُفْرِ. «۱» و جعلناهم أئمةً یدعون الی النار. «۲»

۱- شأن و منزلت امامت

چنانکه از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام به دست می‌آید، امامت حق بزرگترین موهبتی است که خداوند به جمعی از بندگانش خالص و برگزیده خود عطا کرده و این منصب در وضعیت خاص و ویژه‌ای قابل دسترسی و تحقق می‌باشد. «صبر» و «یقین» دو عنصر اساسی این شرایطند؛ همانگونه که از آیه کریمه: وجعلناهم أئمةً یهدونَ بامرنا لما صبروا و کانوا بآیاتنا یوقنون «۳» اشاره دارد.

صبر و استقامت در انجام رسالت و مسؤولیت که ثمره یقین به آیات الهی و شهود عینی حقایق است. هرگاه ایمان و یقین با مراتب عالی‌اش برای انسان حاصل آمد، بی‌شک در برابر شداید و مصایب، آزار دشمنان و ناملایمات راه، در برابر سستی و پیمان شکنی همراهان و یاران نیمه‌راه، صابر و شکیبیا خواهد بود و بار تعهد و مسؤولیت را با قلب و قدمی استوار بدوش خواهد کشید.

خداوند، پیامبران «اولوالعزم» را اسوه صبر و پایداری دانسته و پیغمبر گرامی اسلام را بر تاسی به آنان در صبر و شکیبایی فرا خوانده است؛ فاصبر كما صبر اولوالعزم من الرسل «۴»

یکی از این طلایه‌داران، حضرت ابراهیم است که در پرتو کمال یقین و صبر، به مقام امامت برگزیده شد و این هنگامی بود که با پذیرش عبودیت مطلق و خالص حق، به نبوت ره گشود و از نبوت به رسالت و از رسالت به خلّت ارتقا یافت «۵» و شرایط احراز امامت فراهم گردید و در محبت و خلّت نسبت به معبود، از کوره حوادث سربلند بیرون آمد که دشوارترین عقبه آن، ماجرای ذبح اسماعیل علیه السلام بود که در سن کهولت و در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۳

سرزمین منا به نمایش گذاشت؛ آزمایشی که می‌توانست پشت انسانهای مقاوم را خم کند، اما خلیل خدا با تصدیق آیات الهی و تسلیم در برابر فرمان او، چهره در هم نکشید و چابک و مصمم با دست خویش و با قامتی استوار، کارد بر گلوی فرزند دلبندهش اسماعیل نهاد تا ندای آسمانی یا ابراهیم* قد صدقت الرؤیا «۱»

را شنید و ماجرای امتحان آن پدر و پسر خاتمه یافت و بدینگونه ابراهیم شایستگی آن پادشاه عظیم را یافت که امام خلق باشد: إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. «۲»

حضرت رضا علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند ابراهیم را پس از نبوت و خلّت به امامت برگزید، این سومین مرتبه و فضیلتی بود که خداوند او را در خور تشریف آن گردانید و بدین وسیله نام و آوازه‌اش را بلند ساخت و فرمود: همانا تو را به امامت مردم برگزیدم؛ «إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ: إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا.» «۳»

۲- شرط احراز امامت

مقام امامت و پیشوایی و شایستگی برای هدایت خلق تحت امر الهی، چیزی نیست که برای هر کس قابل دسترسی باشد، از اینرو می‌بینیم هنگامیکه بشارت الهی در خصوص امامت ابراهیم بدو می‌رسد، از شدت وجد و اشتیاق عرضه می‌دارد: آیا از ذریه من نیز کسانی هستند که به امامت برگزیده شوند؟ و آنگاه پاسخ می‌شود که امامت عهد الهی است و ستمکاران شایستگی تصدی آن را ندارند، هر چند از دودمان تو باشند؛ قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ. (۴)

باری امامت امانت گرانسنگ الهی است و حاملان آن کسانی هستند که از شایستگی حمل این امانت و خلافت خداوندی برخوردار باشند، نه انسان‌های «ظلم و جهول»؛

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۷۴

چه؛ آنها غاصبانی هستند که گستاخانه خود را در معرض چنین امتحانی قرار داده و با قهر و غلبه و تزویر به حریم امامت الهی خیانت کرده و آن را به قبضه درآورده‌اند.

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث مفصّلی به تبیین این مطلب پرداخته که بخشی از آن چنین است: «آیه لا ینال عهدی الظالمین امامت هر ستمگری را تا روز قیامت مردود شمرد و به برگزیدگان خالص خدا منحصر ساخت. آنگاه خداوند ابراهیم را به آن گرامی داشت و به کسانی از ذریه او که اهل صفا و اخلاص و تقوا و طهارت بودند اختصاص داد و فرمود: وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. (۱)»

۳- امامت در ذریه ابراهیم

امام رضا علیه السلام در ادامه سخن پیشین خود می‌فرماید: امامت در ذریه ابراهیم علیه السلام جریان یافت و نسلی از نسلی و قرنی از قرنی آن را به ارث می‌برد تا آن که خدای متعال آن را به پیامبر اسلام میراث داد و در این خصوص فرمود: اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بِاِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ. (۲)

بدینسان امامت به طور کامل در اختیار آن حضرت قرار گرفت تا آن را به علی علیه السلام سپرد و به ترتیب در میان برگزیدگان از ذریه و دودمان آن حضرت، که از موهبت علم و ایمان برخوردار بودند، جریان یافت. خداوند در این خصوص فرمود: وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ. (۳)

بنابراین امامت تا روز قیامت به علی و فرزندان علی اختصاص دارد؛ زیرا بعد از محمد صلی الله علیه و آله پیامبری نیست. پس این جاهلان از کجا به دلخواه خود کسان دیگری را برگزیدند؟! امامت منزلت انبیا و میراث اوصیا است. امامت خلافت خداوند و خلافت

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۷۵

رسول الله و مقام امیرالمؤمنین و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. (۱)

فرستاده گرامی خدا، هنگام بازگشت از حجّه الوداع، در غدیر خم، ضمن خطبه تاریخی خود فرمودند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...». (۲)

«هان، ای گروه مردم! من امر خلافت و رهبری را به صورت امامت و وراثت در دودمان خویش تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم...».

این است ریشه امامت و مسیر تاریخی آن که به اجمال از نظر گذشت. مقصد اصلی ما بسط سخن در مسأله امامت نیست بلکه

اشارتی است گذرا به تناسب ارتباط امامت با حضرت ابراهیم؛ یعنی بنیانگذار حج و نقشی که امامت در شکل‌گیری حقیقت حج و سرنوشت امت دارد که توضیح آن را خواهیم داد.

۴- مسأله ولایت

«ولایت» بُعد عملی امامت و یکی از شؤون امام است. ولایت، پرتو ولایت الهی و تالی تلو آن است؛ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا. (۳)

آن کس را که خداوند منصب امامت داده، ولایت خلق را بدو سپرده است. ولی خدا بر خلق قیومیت دارد و از آن‌رو که از سرچشمه وحی مدد می‌گیرد و به مصالح خلق واقف و به خصلت «علم و عدل» آراسته است، نسبت به مردم از خودشان اولویت دارد؛ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ. (۴)

ولایت امانت بزرگ الهی است که آسمان و زمین و کوه‌ها از پذیرش آن سرباز زدند، اما انسان، این موجود شگفت‌آفرینش و اعجوبه هستی، آن را پذیرفت و هرچند گروهی
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۶

از انسانها که قرآن از آنها به «ظلم» و «جهول» (۱) تعبیر نموده، حق چنین امانتی را ادا نکردند، اما انسان کامل، با بی‌کرانگی در علم و عمل و کمالات نفسانی و مؤمنان صادق با پذیرش مسؤولیت و تعهد و تسلیم مطلق، این بار گران را به دوش کشیدند و هر کسی شایستگی آن را ندارد. امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید:

«الْأَمَانَةُ الْوِلَايَةُ مَنْ أَدَّعَاهَا بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَدْ كَفَرَ»؛ (۲)

«امانت همان ولایت است، هر کس به ناحق دعوی آن کند کافر شده است.»

پایبندی به تعهدات الهی و فنای در حق، معیاری است که امانتداران صادق را از مدعیان کاذب تفکیک می‌کند، تا سیه‌روی شود آن‌که در او غش باشد.

بدیهی است که طبق کتاب و سنت، حاملان بار امانت الهی در مرحله نخست علی علیه السلام و فرزندان او می‌باشند که پذیرش ولایت آنان بر همگان فرض است. اسحاق بن عمار با یک واسطه از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که آن حضرت در تفسیر آیه إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۳) فرمود: «هی ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام» (۴)

یعنی آن امانتی که به آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد و آنها از حمل آن سرباز زدند و هراسان شدند اما انسان آن را پذیرفت، عبارت است از ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام.

در روایت دیگر از سخن امام محمد باقر علیه السلام چنین آمده است: خداوند از شیعیان ما در ولایت ما پیمان گرفت، در حالی که در عالم ذر بودند همان روز که جهت اقرار به ربوبیت خدا و نبوت محمد صلی الله علیه و آله پیمان گرفت؛ «إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ شِيعَتِنَا بِالْوِلَايَةِ وَهُمْ ذُرِّيَّةٌ يَوْمَ أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الدَّرِّ بِالْإِقْرَارِ لِلَّهِ بِالرَّبُوبِيَّةِ وَ لِمُحَمَّدٍ بِالنَّبُوءَةِ». (۵)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۷

هرچند در تفسیر «امانت» دیدگاه‌های دیگری نیز وجود دارد، اما بارزترین مصداق آن، طبق روایات، همانا ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین است.

بنابه روایات وارده از ائمه علیهم السلام: آنچه در قرآن کریم به عنوان «ولایت الهیه، امانت ربوبی، هدایت واقعی طریق حق، قدم صدق، صراط مستقیم، عبودیت و تسلیم و موعظه خداوندی» و امثال آن عنوان گردیده است، مصداق بارزش، ولایت ائمه طاهرین

است. و آنچه به عنوان: «استکبار، کفر، ضلالت، نفاق، انکار، همگامی با شیطان» و مانند اینها ذکر شده، بارزترین مصداقش انکار این ولایت است. «۱» دلیل آن روشن است؛ چه، اگر از حریم ولایت اهل بیت گامی فروتر یا فراتر نهاده شود جز ضلالت و فسق و فساد چیز دیگری وجود ندارد. شواهد عینی این مدعا را در اعمال دوستان و دشمنان اهل بیت می‌توان دید.

۵- اعلام ولایت در حج

مسأله امامت و ولایت اهل بیت تا بدانجا اهمیت داشت که در حجه‌الوداع، در مسجد خیف، جبرایل امین بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد و فرمان خداوند را در ابلاغ خلافت و وصایت علی، امیرالمؤمنین علیه السلام رسانید «۲» و در غدیر خم نیز بار دیگر بر آن تأکید ورزید و پیامبر به فرمان الهی در جمع زائران خانه خدا که عددشان را از هفتاد هزار تا صد و بیست هزار نفر گفته‌اند، به طرح آن پرداخت و با این که از همان آغاز بعثت بر مسأله وصایت و خلافت، به عبارات و صور گوناگون تأکید ورزیده بودند، در آخرین سال عمر مبارکشان و در یک اجتماع بی‌نظیر، از وجوه مسلمین که از بلاد اسلامی به حج آمده بودند، در غدیر خم (که سرزمین معروفی است، نزدیک جحفه)، طی خطابه‌ای غزا و طولانی آن را عنوان فرمودند و بر این مسأله حیاتی از مردم پیمان گرفتند و قرآن کریم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۸

ابلاغ ولایت و خلافت را بدانسان اهمیت داد که بدون تبلیغ آن، رسالت ناقص و ابر بود؛ یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ. «۱»

ولایت و امامت، اصل استواری بود که طمع کافران را، که چشم امید به نابودی اسلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بسته بودند، به یأس و نومیدی مبدل ساخت و از اینروی «اکمال دین» و «اتمام نعمت» بدان بستگی دارد؛ الْيَوْمَ يَبَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا «۲» و این بدان معنا است که تنها در سایه ولایت می‌توان به بقای اسلام در سیمای واقعی‌اش امیدوار بود و بدون آن، کفار زمینه نفوذ در اسلام را خواهند یافت.

به هر حال، این واقعه مهم تاریخی در عصر درخشان رسالت و آخرین سال حیات مقدس رسول الله صلی الله علیه و آله در حجه‌الوداع، گواه صادق دیگری است بر اهمیت مسأله رهبری و مسائل حکومت و زعامت دینی و سیاسی مسلمین که بنیانگذار اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بدان قیام و اقدام کرد و در حضور حاجیان و زائران بلاد برای تبلیغ مهمترین رکن معنوی اسلام پس از توحید و نبوت؛ یعنی امامت و ولایت، بهره گرفت. چه، در وضعیت عصر رسالت، فرصتی مناسب‌تر از این و اجتماعی انبوه و باشکوه و مؤثرتر از آن وجود نداشت که پیامبر اسلام تکلیف امر رهبری امت را پس از خود روشن سازد.

۶- پیام غدیر خم

محور اصلی خطبه غدیر، تبیین مسأله امامت و خلافت بعد از رحلت پیامبر خدا و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۷۹

در آینده تاریخ بود. در بخشی از این خطابه، با توجه به مسأله امامت و انحصار آن به علی علیه السلام و فرزندانش علیهم السلام آمده است:

«هان! ای مردم، من آن را به عنوان امامت و وراثت در دودمان خود تا روز قیامت به ودیعه می‌نهم. من آنچه را به ابلاغش مأمور بودم رساندم تا بر حاضر و غایب و آن که شاهد بوده و یا نبوده و آن کس که زاده شده یا آن که زاده نشده تا قیام رستاخیز حجت

باشد. پس حاضر به غایب برساند و پدر به پسر اعلام دارد تا هنگامی که قیامت پیا شود.»

امامت و ولایت، زعامت بی قید و شرط ظاهری و باطنی مسلمانان است که خداوند این منصب را به افراد واجد شرایط رهبری سپرد تا حیات معنوی و مادی امت قوام گیرد.

امامت و ولایت تنها راه مستقیم به سوی حق و معیار شناخت اسلام و عامل رهایی از چنگال سلطه گران غاصب است. امام حق، تنها تکیه گاه مطمئنی است که امت می تواند زمام دین و دنیای خود را بدو بسپارد و حیات اخلاقی و نظام سیاسی و اجتماعی خود را در پرتو آن به نحو مطلوب شکل دهد. بدون امام، جامعه اسلامی بی صاحب و سالار و بدون معلم و مربی است.

امامت و ولایت علاوه بر جنبه معنوی، عرفانی، اخلاقی و فرهنگی، بعد سیاسی و اجتماعی نیز دارد و حسن انتظام امور امت بدان وابسته است. چنانکه امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در حدیث جامع و مفصّلی به ابعاد تأثیر و نقش امام در سرنوشت اسلام و مصالح امت و جایگاه و شؤون ولی امر در این مسأله پرداخته اند که بخشی از آن چنین است:

«إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلْحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَفَوْعُهُ السَّامِي بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصِّيَامِ وَالْحَجِّ وَالْجِهَادِ وَتَوْفِيرُ الْفَيْءِ وَالصَّدَقَاتِ وَإِمْضَاءُ الْحُدُودِ وَالْأَحْكَامِ وَمَنْعُ الثُّغُورِ وَالْأَطْرَافِ». (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۰

«امامت، زمامداری دین و انتظام امور مسلمین و سامان بخش دنیا و عزت مؤمنان است. امامت، شالوده استوار اسلام و شاخه بلند پایه آن می باشد.

تمامیت و کمال نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فزونی غنائم و صدقات و اجرای حدود و احکام و دفاع از مرزها و سرحدات، به وجود امام بستگی دارد....»

هیچیک از اعمال و فرایض، بدون ولایت، روح و مفهوم ندارد و در پیشگاه خداوند پذیرفته نیست و ره به بیراهه می برد و انسانها را به کعبه مقصود نمی رساند. ولایت راز قبولی عبادت و بندگی است و والی، هادی و راهبر و دلیل این راه. بنابراین هر عملی که فاقد این رهبری باشد حرکتی است کور و بی هدف و بسا انحرافی و گمراه کننده.

۷- جایگاه ولایت در اسلام

به این دلائل است که روایات، آن همه بر ولایت پای فشرده و در میان دعائم و شعائر اسلام، از «ولایت» به عنوان «ستون اصلی دین» یاد کرده است. امام باقر علیه السلام می فرماید:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكَوا هَذِهِ يَغْنِي الْوَلَايَةَ» (۱)

و در روایت دیگر از قول آن حضرت آمده است: «وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ يَوْمَ الْغَدِيرِ». (۲)

«اسلام بر پنج چیز بنیان نهاده شد، بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت و بر هیچیک از اینها چون ولایت توصیه نشده است، اما مردم چهار چیز را گرفتند و ولایت را رها ساختند.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَتَانِي الْإِسْلَامُ ثَلَاثَةَ ثَلَاثَةٍ الصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْوَلَايَةُ لَا تَصِحُّ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۱

إِلَّا بِصَاحِبَتَيْهَا». (۱)

«سنگهای زیرین اسلام سه چیز است: نماز، زکات و ولایت که هیچیک از اینها بدون دیگری صحیح نیست.»

و نیز آن حضرت، در روایت دیگر از ولایت و محبت اهل بیت به عنوان اساس و بنیاد اسلام یاد می‌کند: «لِكُلِّ شَيْءٍ أَسَاسٌ وَ أَسَاسُ الْإِسْلَامِ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ». (۲)

۸- نقش کلیدی ولایت

در برخی از این روایات به فلسفه و راز این موضوع اشاره شده که چرا ولایت برترین اعمال است و بدون آن اعمال عبادی ارزش ندارند. زراره از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اسلام بر پنج چیز بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت». آنگاه زراره می‌پرسد: کدامیک از اینها برتر است؟ امام پاسخ می‌دهد: ولایت افضل است؛ چراکه ولایت کلید آنها است و والی دلیل و رهنما و مبین و مفسر آنها. «لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَ الْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ» آنگاه به شرح بیشتر این موضوع پرداخته و در بخش دیگر از سخن می‌فرماید:

«ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ...»

«بلندای قله هر چیز و کلید و درب ورود به اشیا و خشنودی خداوند در اطاعت امام است بعد از شناخت و معرفت او. خدای متعال می‌فرماید: آن کس که پیامبر را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و آن که روی برتابد ما تو را نگهبان او نساخته‌ایم، اگر مردی شب را به قیام و روز را به صیام بگذراند و همه دارایی خود را انفاق کند و در تمام عمر حج بجای آورد اما ولایت ولی خدا را نشناسد و تسلیم آن نباشد و اعمال خود را به رهنمود وی انجام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۲

ندهد، از خدای بزرگ حق مطالبه پاداشی ندارد و اصولاً از اهل ایمان نیست...» (۱)

در روایت دیگر آمده است که یکی از یاران امام صادق علیه السلام بنام «عیسی بن سرّی» از آن حضرت ارکان و مبانی اسلام را می‌پرسد امام در پاسخ می‌فرماید: «شهادت به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اقرار به آنچه او از نزد خدا آورده و زکات و ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله که خداوند بدان فرمان داده است. راوی می‌پرسد آیا ولایت را برتری است برای کسی که آن را بشناسد؟ امام صادق علیه السلام پاسخ می‌دهد: آری، خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اطاعت کنید خدا را و پیروی کنید از پیامبر و اولی الامر تان»؛ «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ». (۲)

و پیامبر گرامی می‌فرماید: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (۳)

«آن کس که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» (این امام) پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام بود اما دیگران می‌گویند: معاویه بود و پس از علی حسن و بعد از وی حسین علیهم السلام بود، اما دیگران گفتند: یزید بن معاویه بود. و اینها برابر نیستند و تفاوت آنها بر کسی پوشیده نیست.

آنگاه امام صادق علیه السلام سکوتی کرد و سپس فرمود: باز هم بگویم؟ راوی عرضه داشت: بفرمایید، فدایت شوم. امام فرمود: «سپس علی بن الحسین علیهما السلام امام بود و بعد از وی محمد بن علی اباجعفر علیهما السلام و قبل از اَبی جعفر علیه السلام (امام باقر علیه السلام) مردم مناسک حج و حلال و حرام دینشان را نمی‌شناختند و آن حضرت ابواب معرفت را بر آنان گشود و احکام و مناسک حج را بیان فرمود و حلال و حرامشان را روشن ساخت و مردم دانستند که به آنها نیاز دارند و دیگران نمی‌توانند نیازشان را رفع کنند و بدین منوال امر (امامت) جریان دارد و زمین از امام خالی نمی‌ماند و هر کس بمیرد و امام خود را نشناسد به مرگ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۳

جاهلی مرده است و بیشترین چیزی که هر کسی بدان محتاج است، آنگاه که جان به حلقوم می‌رسد، این است که بگوید: «راهی درست و آیین نیکو را برگزیدم». (یعنی اقرار به ولایت کردم). (۱)

روایات در این باره بسیار است که در اینجا به نقل دو روایت بسنده می‌کنیم:

حارث بن مغیره از امام صادق علیه السلام می‌پرسد که آیا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

«کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد مرگش مرگ جاهلیت است؟» حضرت پاسخ می‌دهد: آری. راوی می‌پرسد: آیا مقصود، جاهلیت قبل از اسلام است یا جاهلیت به معنای عدم معرفت امام؟ حضرت در جواب می‌فرماید: «جاهلیت کفر و نفاق و ضلالت»؛ «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِثَّةً جَاهِلِيَّةً قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَنِفَاقًا وَضَلَالًا». (۲)

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجَاهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيَّهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ...».

«هر آن کس که به بندگی خدا تن دهد و خود را در عبودیت به رنج افکند اما امامی از جانب خداوند نداشته باشد، سعی و تلاشش پذیرفته نیست و او گمراهی است سرگردان و خداوند از اعمال او بیزار است.»

امام سپس با بیان تمثیلی در این خصوص می‌فرماید: چنین کسی به گوسفندی می‌ماند که چوپانش را گم کرده و از گله خود بریده شده و روز را در حیرت بسر برد و چون شب رسد گله بیگانه‌ای ببیند و به آن گله بپیوندد و شب را با آنها بسر برد و هنگام صبح ببیند چوپانش نیست بار دیگر سرگردان شود و به جستجوی چوپان و رمه خود برآید تا به گله دیگری بپیوندد، آنگاه چوپان آن گله بر آن گوسفند نهیب زند که به چوپان و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۴

گله خود بپیوندد! تو گم شده سرگردانی! از آن گله نیز رانده شده تا بالأخره طعمه گرگ گردد. آنگاه با خطاب به محمد بن مسلم فرمود:

به‌خدا سوگند ای محمد! آن کس که از آحاد این امت امامی آشکار و عادل که منصوب از جانب خداوند باشد، ندارد، گمراه و سرگردان است و اگر به این حال بمیرد به مرگ کفر و نفاق مرده است. بدان ای محمد! که زمامداران جور و پیروان آنها از دین خدا معزول‌اند، گمراه‌اند و گمراه‌کننده و اعمال آنها چون خاکستری است که گردباد روز طوفانی پراکنده‌اش کند و نتواند آن را جمع‌آوری نماید و این است گمراهی عمیق. (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۵

درس چهل و دوم: ویژگیهای حرم

اشاره

محمد رضا هفت تنانیا

از آنجا که حج یکی از پایه‌های استوار اسلام است و هر گوشه آن دارای آثار و اسرار و احکام ویژه‌ای است؛ چه افعالی که در حج انجام می‌گیرد و چه مکانهایی که حج را در آنها بجای می‌آورند، همه دارای اسرار و احکام خاصی است که باید آنها را از ثقل اکبر و یا ثقل اصغر گرفت و ما اینک در این مختصر، فقط به بررسی ویژگیهای خاص حرم مکه می‌پردازیم:

محدوده حرم:

اشاره

سزاوار است پیش از پرداختن به بحث «ویژگی‌های حرم»، محدوده حرم را مشخص و روشن سازیم: به سرزمین مکه «حرم» می‌گویند. محدوده حرم در بعضی از جاها تا خارج از مکه نیز امتداد دارد که با علائمی مشخص شده است. امام باقر علیه السلام محدوده حرم را، به مقدار یک منزل در یک منزل شناسانده است؛ «حرم الله حرمه بریداً فی برید». «۱»

علت محدود بودن حرم به این مقدار:

روایتی است در کتاب «من لا یحضره الفقیه» که می‌گوید: «محدوده حرم همین مقدار است، نه کمتر و نه بیشتر؛ زیرا خداوند برای آدم یاقوت سرخی فرستاد و آن را در جای بیت قرار داد و آدم پیرامون آن طواف می‌کرد. نور آن یاقوت تا جایی که امتداد داشت علامت‌گذاری شد- و خداوند این مقدار را به عنوان حرم قرار داد.» «۱»

آری مکانی را که خداوند متعال به عنوان حرم قرار داده است، باید دارای خصائص ویژه‌ای باشد که آن سرزمین مقدس را از دیگر سرزمینها ممتاز گرداند.

آداب تشرّف به حرم

الف: ورود به حرم با احرام

برای وارد شدن به حرم، تشریفات خاصّ و آداب ویژه‌ای است که بدون رعایت آنها، ورود به حرم ممنوع است. بنابراین، هر کس که بخواهد وارد این سرزمین مقدس شود، باید با احرام باشد و تلبیه بگوید و آدابی را که در مناسک بیان شده است رعایت کند. خداوند به خاطر حرمت حرم، احرام را واجب کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حرمت مسجد به خاطر کعبه و حرمت حرم به خاطر مسجدالحرام است و احرام به خاطر حرمت حرم واجب شد.» «۲»

گفتنی است: پوشیدن لباس احرام برای ورود به حرم، اختصاص به موسم حج ندارد بلکه در هر زمانی اگر کسی بخواهد وارد حرم شود، باید با احرام باشد و تلبیه بگوید و این خصوصیت، ویژه این سرزمین است.

ب: ورود به حرم با طهارت:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۷

از آداب و مستحبات داخل شدن به حرم آن است که زائر بیت‌الله؛ چه قبل از ورود به حرم و چه بعد از آن، غسل کند و با بدن مطهر و پاک قدم در حرم بگذارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «وقتی خداوند به ابراهیم علیه السلام امر کرد که حج انجام دهد، ابراهیم در حالی که اسماعیل همراه او بود، حج گزارد. ابراهیم و اسماعیل روی شتر سرخی حج گزاردند و جبرئیل هم با آنها بود تا اینکه به حرم رسیدند، جبرئیل به ابراهیم گفت: ای ابراهیم، فرود آید و غسل کنی پیش از آنکه وارد حرم شوید. پس آنها هم فرود آمدند و غسل کردند.» «۱»

خداوند به ابراهیم و اسماعیل دستور داد که خانه‌اش را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجود کنندگان پاک و مطهر کنند «۲» پس زائری که قصد ورود به چنین خانه‌ای را دارد و می‌خواهد طواف انجام دهد با بدن پاک و مطهر باشد.

حتی در بعضی از روایات، به خوش بویی دهان به هنگام ورود به حرم سفارش شده است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: وقتی

می‌خواهید وارد حرم شوید، از گیاه اذخر (که گیاهی است خوشبو) بجوید و ام‌فروه را نیز به این کار سفارش می‌کرد. «۳»
 مرحوم کلینی در ذیل این روایت می‌گوید: من از بعضی از اصحاب عُلّت این کار را پرسیدم. آنها پاسخ دادند که این عمل مستحب است، زیرا دهان به وسیله آن گیاه، خوشبو می‌شود و با دهان خوشبو حجرالأسود را می‌بوسد. «۴»
 آری وقتی از حجرالأسود در روایات، به عنوان «یَمینُ اللّٰه» نام برده شده و جایی است که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آن بوسه زد، سزااست که زائر خانه خدا نیز که با بوسیدن و دست کشیدن به آن، با خداوند بیعت می‌کند با دهان خوشبو باشد.

ج: ورود به حرم بدون کفش

منطقه حرم در نزد خداوند مورد احترام است، پس باید کسانی که می‌خواهند وارد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۸

این مکان مقدّس شوند، رعایت ادب را بکنند. در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام هرگاه می‌خواست وارد حرم شود، نعلین‌هایش را از پای در می‌آورد و با پای برهنه وارد می‌شد. ابان بن تغلب گوید: میان راه مکه و مدینه، همراه امام جعفر صادق علیه السلام بودیم، وقتی به حرم رسیدیم، حضرت پایین آمد و غسل کرد و نعلین‌هایش را درآورد و در دست گرفت و با پای برهنه وارد حرم شد. من هم همان را کردم که امام علیه السلام انجام داد. آنگاه فرمود: ای ابان، هر کس چنین کاری را که من انجام دادم به خاطر تواضع خدا انجام دهد، خداوند صد هزار گناه از او محو می‌کند و برای او صد هزار حسنه می‌نویسد و صد هزار درجه به او عطا می‌کند و صد هزار حاجت او را برمی‌آورد. «۱»

این کار امام علیه السلام گویای آن است که این سرزمین بسیار مقدّس است و این احترام به لحاظ ظاهری این مکان نیست، چون این سرزمین از جهت ظاهری با سرزمین‌های دیگر تفاوتی ندارد، اینجا سرزمینی است که امام علیه السلام خود را بیشتر در محضر خدا می‌بیند؛ چرا که شرافت و تقدّس ویژه‌ای دارد.

بعضی از مکانها، مانند کعبه مشرفه، مسجد الحرام، مسجد النبی صلی الله علیه و آله از منزلت خاصی برخوردارند، مثل بعضی زمانها و ایام که واقعه مهمی در آن رخ داده و بدان جهت شرافت پیدا می‌کند. اینجاست که خداوند خطاب به موسی می‌فرماید:

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِي الْمُقَدَّسِ طَوًى. «۲»

«من پروردگار تو هستم، پس نعلین خود را از پای در آور؛ زیرا اکنون در وادی مقدّس قدم نهاده‌ای!»

د: دعای مخصوص ورود به حرم

مستحب است زائر هنگام ورود به حرم، این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: وَأَذَّنُ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَ رَجَالًا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۸۹

وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَرْجُو أَنْ أَكُونَ مِمَّنْ أَجَابَ دَعْوَتَكَ وَقَدْ جِئْتُ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَفَجٍّ عَمِيقٍ سَامِعًا لِنَدَائِكَ وَمُسْتَجِيبًا لَكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ وَكُلُّ ذَلِكَ بِفَضْلِكَ عَلَيَّ وَاحْسَانِكَ إِلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَيَّ مَا وَفَّقْتَنِي لَهُ أَبْتَغِي بِذَلِكَ الزُّلْفَةَ عِنْدَكَ وَالْقُرْبَةَ إِلَيْكَ وَالْمَنْزِلَةَ لَدَيْكَ وَالْمَغْفِرَةَ لِدُنُوبِي وَالتَّوْبَةَ عَلَيَّ مِنْهَا بِمَنِّكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْ بَدَنِي عَلَى النَّارِ وَآمَنِي مِنْ عَذَابِكَ وَعِقَابِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. «۱»

س: ورود به حرم:

حج مانند تمام عبادات، ظاهری دارد و باطنی، و نیز دارای اسراری است. همان طور که ظاهر اعمال و احکام آن را از وحی می‌گیریم، اسرار آن را نیز باید از زبان وحی دریافت کنیم.

امام سجاد علیه السلام آنگاه که از حج برمی‌گردد و با شبلی مواجه می‌شود، از وی می‌پرسد:

آیا حج گزاردی؟ شبلی پاسخ می‌دهد: آری. امام علیه السلام از اعمالی که انجام داده سؤالی مطرح می‌کند و می‌پرسد: آیا اعمال را همراه با آگاهی نسبت به اسرار آن انجام دادی یا نه؟ تا اینکه به این سؤال می‌رسد که آیا داخل حرم شدی و آیا کعبه را دیدی و نماز خواندی؟ شبلی در جواب می‌گوید: بله، امام علیه السلام سؤال می‌کند: موقعی که داخل حرم شدی آیا نیت کردی که بر خودت حرام کنی غیبت و بدگویی از مسلمان را؟ شبلی پاسخ می‌دهد: خیر، امام علیه السلام می‌پرسد: آیا آنگاه که به مکه رسیدی، نیت کردی که خدا را قصد کنی؟ شبلی پاسخ می‌دهد: خیر.

امام زین العابدین علیه السلام فرمود: پس تو وارد حرم نشده، کعبه را ندیده‌ای و نماز هم نخوانده‌ای! (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۰

لزوم حفظ حرمت حرم:

حال که این سعادت نصیب زائر بیت‌الله گشته و وارد سرزمین مقدّس و مبارک حرم شده است، باید از هر آنچه که مرضی خدا نیست و خدا از او نهی کرده، اجتناب کند و در این مکان از ظلم و تعدی به حقوق بندگان خدا بپرهیزد. خداوند در قرآن کریم از مطلق ظلم، در حقّ بندگان نهی کرده است و این ظلم اختصاص به یک فعل ندارد. در روایات حتّی زدن خادم در حرم به عنوان ظلم معرّفی شده است. «۱» یا مثلاً سرقت در شمار ظلم آمده است. «۲» خداوند همچنین به کسانی که در حرم ظلم به دیگران را روا می‌دارند هشدار داده و آنان را به عذابی که در انتظارشان است، آگاه می‌سازد؛ ... وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذَقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ «۳» «کسانی که در آنجا اراده الحاد و تعدی کرده و به خلق ظلم و ستم کنند همه را عذاب دردناک می‌چشانیم.»

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر کسی یک نفر را در حرم به قتل رساند، حد بر قاتل اجرا می‌شود، به خاطر اینکه او حرمت حرم را رعایت نکرده است و خداوند فرمود: فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ «۴»

«هر کس به جور و ستمکاری، به شهادت درازی کند، او را بامقاومت از پای در آورید به قدر ستمی که به شما رسیده است.»

خداوند همچنین فرمود: فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَي الظّٰلِمِيْنَ؛ «۵»

«ستم به جز با ستمکاران روا نیست.» «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۱

حرم محلّ امن است:

از ویژگیهای حرم آن است که خداوند آن را محلّ امن قرار داد و این هم در اثر دعای حضرت ابراهیم علیه السلام است که از خداوند خواست مکه را شهر امن قرار دهد، در آنجا که فرمود: رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا اَمِنًا. «۱»

خداوند هم دعای او را مستجاب کرد و فرمود:

وَالَّتِيْنَ وَالزَّيْتُوْنَ * وَطُوْرٍ سَيْنِيْنَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْاَمِيْنِ «۲»

و به عنوان حکم تشریحی امنیت را برای مکه قرار داد.

این سرزمین، هم باید محلّ امن باشد برای کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند و هم برای کسانی که از خارج می‌آیند و این دو مطلب از آیات کاملاً روشن است، لذا خداوند این سرزمین را برای اهل آنجا نه تنها محلّ امن قرار داد، بلکه خطر اقتصادی و

گرسنگی را هم از آنها برطرف ساخت: الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ؛ «۳»
 «به آنها هنگام گرسنگی طعام داد و از ترس آنها را ایمن ساخت.»

در جای دیگر می‌فرماید: أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ؛ «۴»

«آیا ما حرم مکه را برای ایشان محلّ آسایش و ایمنی قرار ندادیم، تا به این محل انواع نعمت و ثمرات که ما روزی کردیم از هر طرف بیاورند؟»

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا؛ «۵»

«آیا ندیدند که ما آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم؟»

گفتیم که این سرزمین برای کسانی که از خارج این حرم می‌آیند نیز محلّ امن است و کسانی که وارد این مکان می‌شوند نباید احساس ناامنی کنند و کسی هم حق ندارد کاری کند که باعث ناامنی در حرم شود؛ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا. «۶»

حتّی در روایت است: کسانی که در خارج حرم مرتکب جنایتی شوند و بعد به حرم پناهنده گردند، تا وقتی که در حرم هستند حد بر آنها جاری نمی‌شود لیکن برای چنین

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۲

افرادی محدودیت‌هایی اعمال می‌شود تا ناگزیر از حرم بیرون آید و بعد در خارج حرم حد بر او جاری شود. «۱»

از این روایت استفاده می‌شود که حرم حتّی برای جانی، اگر از حرم به عنوان پناهگاه و محلّ امن استفاده کند جایگاه امن است و تا آنگاه که خود از آن خارج نشده، کسی حق ندارد حد بر او جاری کند.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: اگر تو حقّی بر عهده کسی داشتی و او را در مکه یا در حرم یافتی، حقّ خود را از او مطالبه نکن و نیز بر وی سلام نکن تا او نترسد. «۲»

آری، اگر چه این شخص بدهکار، حرم را به عنوان پناهگاه اختیار نکرده، لیکن چون حرم محلّ امن است، نباید کاری کرد که او احساس ناامنی کند.

حرم، محلّ امن برای حیوانات

حرم الهی نه تنها جای امن است برای بندگان خدا که حیوانات نیز در آنجا امنیت دارند و هیچ کس حق ندارد حیوانات وحشی و پرندگان را که در حرم مأوی گرفته‌اند شکار کند. گفتنی است این حرمت شکار، اختصاص به محرم ندارد بلکه شامل غیر محرم در حرم نیز می‌شود. و این ممنوعیت شکار، امتحان الهی است. بدیهی است انسان تا زمانی که لباس احرام نپوشیده و داخل حرم نشده، شکار حیوانات بر او حلال است. اما الآن که محرم شده، شکار بر او حرام گردیده است. و از سویی شکار حیوانات به سادگی میسر است اما خداوند شکار را تحریم کرده و این نیست مگر آزمایش الهی.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤْتِكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيُغَلِّمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ. «۳»

«ای اهل ایمان، خدا شما را به چیزی از صید می‌آزماید که در دسترس شما و تیرهای

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۳

شما آیند تا بدانند که چه کسی از خدا در باطن می‌ترسد. پس هر که بعد از این، از حدود الهی تجاوز کند، او را عذاب سخت و دردناک خواهد بود.»

حرم قبل از اسلام نیز محل امن بوده است

زندگی اعراب قبل از اسلام، همواره با جنگ و خونریزی و غارت همراه بوده است، لیکن با این حال، همین افراد برای حرم احترام قائل بودند و به ساکنان حرم حمله نمی‌کردند و اموالشان را به غارت نمی‌بردند. مطلب ذیل نشانی است از این حقیقت:

پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه که مردم مکه را به اسلام دعوت کرد، آنها در جواب آن حضرت گفتند: ما می‌دانیم که تو بر حقی، اما اگر ایمان بیاوریم، می‌ترسیم که آنها ما را از سرزمینمان بیرون برانند. خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: «ما این سرزمین را محل امن قرار دادیم.»

وَقَالُوا إِن تَتَّبِعِ الْهُدَىٰ مَعَكَ تَتَّخِطُّ مِنْ أَرْضِنَا أَوْلَمْ نُمْكِنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا. «۱»

«گفتند اگر ما با تو اسلام را، که طریق هدایت است، پیروی کنیم ما را از سرزمین خود به زودی بیرون می‌کنند، آیا ما حرم مکه را برایشان محل آسایش و ایمنی قرار ندادیم؟»

أَوْلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُنْخِطُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ «۲»

«آیا کفران ندیدند که ما آن شهر را حرم امن و امان قرار دادیم در صورتی که در اطرافشان مردم ضعیف را به قتل و غارت می‌ربایند.»

از این دو آیه برمی‌آید که این سرزمین قبل از اسلام نیز مورد احترام و محل امن بوده، گرچه در اطراف آن اعراب مورد قتل و غارت بودند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۴

حرم متعلق به همه است:

در بهره‌مندی از حرم، هیچ کس بر دیگری اولویت ندارد و کسی حق ندارد دیگران را در استفاده کردن از این سرزمین منع کند و خود را صاحب این مکان بداند؛ سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ... «۱»

امیر مؤمنان علیه السلام به والی خود در مکه می‌نویسد: «مردم مکه را وادار کن از کسانی که در مکه سکونت می‌کنند اجاره بها دریافت نکنند.» حضرت آنگاه استشهاد می‌کند به این آیه از قرآن که: سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ... و آنگاه می‌فرماید: مراد از «عاکف» مقیمان مکه‌اند و مراد از «بادی» کسی است که اهل مکه نیست و برای انجام حج به آنجا می‌آید. «۲»

و از امام صادق علیه السلام در مورد آیه سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ... پرسیدند. حضرت فرمود: «سزاوار نیست که خانه‌های مکه در داشته باشند تا حاجی بتواند وارد خانه‌های مکه شود و مناسک خود را انجام دهد و اولین کسی که برای خانه‌های مکه در گذاشت معاویه بود. «۳»

امام صادق علیه السلام همچنین می‌فرماید: علی علیه السلام اجاره دادن برای خانه‌های مکه را مکروه دانسته و استشهاد به آیه سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ... نموده است. «۴»

مرحوم مجلسی به نقل از تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه سَوَاءَ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ ... آورده است که: اهل مکه و کسانی که از جاهای مختلف به این جا می‌آیند، مساوی هستند و کسی نباید مانع ورود افراد در حرم شود. «۵»

پس حرم و امکانات آن، از آن همه است و همه مردم می‌توانند از امکانات حرم برای انجام مناسک و اعمال حج خود استفاده کنند و کسی هم نباید برای آنها مزاحمت ایجاد کند، به بهانه اینکه ما نسبت به این سرزمین اولویت داریم!

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۵

شرافت مکه به وجود پیامبر صلی الله علیه و آله است:

از مسائلی که در ارتباط با مکه مطرح است، این است که شرافت و قداست مکه به خاطر وجود مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله است. اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا به دنیا آمد و در آنجا اقامت داشت و مردم را به توحید و یگانگی دعوت کرد و خداوند به خاطر وجود آن حضرت که در شهر مکه است، به این شهر قسم می‌خورد و می‌فرماید: **لَأُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ**. (۱)

بدیهی است که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در این شهر نباشد، مکه یک سرزمین معمولی و کعبه یک خانه عادی است و ممکن است رفته رفته به صورت بتکده‌ای کامل در آید و مرکز بت پرستی شود و در اسارت بت پرستان و شهوترانان واقع گردد. تا جایی که کلیددار کعبه «ابوغبشان» سرقفلی تولیت کعبه را در شب نشینی مستانه طائف به دو مشک شراب می‌فروشد و سرپرستی کعبه بین مستان با بهای شراب سرمستان طائف خرید و فروش می‌شود. (۲)

از «حرم» به «مسجد الحرام» تعبیر شده

بعضی از مفسران و فقیهان، از بعضی آیات، که در آن «مسجد الحرام» آمده است، استفاده کرده‌اند که مراد از مسجد الحرام حرم است و این نشان از عظمت حرم است که خداوند بر آن مسجد الحرام اطلاق نموده است؛ از جمله آیات، آیه‌های زیر است:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ. (۳)

«آنان که به خدا کافر شده و مردم را از راه خدا باز می‌دارند و نیز از مسجد الحرامی که ما حرمت احکامش را برای اهل آن شهر و بادیه نشینان یکسان قرار دادیم.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۶

سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ. (۱)

«پاک و منزّه است خدایی که در شبی بنده خود (محمد) را از مسجد الحرام به مسجد اقصا فرستاد، مسجدی که پیرامونش را مبارک و پر نعمت ساخت.»

صاحب مجمع البیان، در ذیل این آیه می‌نویسد: «مراد از مسجد الحرام در این آیه، مکه و حرم است؛ زیرا محلی که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنجا به معراج رفت، خانه ام‌هانی بوده، پس همه حرم مسجد الحرام است.» (۲)

شیخ طوسی نیز در کتاب خلاف از این دو آیه استفاده کرده که مراد از مسجد الحرام، حرم است. (۳)

بنابراین، در این دو آیه، بر حرم مسجد الحرام اطلاق شده که نشانگر شرافت و تقدس این سرزمین است.

اسناد ربّ به حرم

از نشانه‌های عظمت حرم و حرمت مکه آن است که خداوند خود را به عنوان پروردگار مکه معرفی کرده است.

إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَذِهِ الْبَلَدِ الَّذِي حَرَّمَهَا وَلَهُ كُلُّ شَيْءٍ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. (۴)

«من مأمورم که فقط خدای این شهر، مکه معظمه، را که بیت الحرامش قرار داده پرستش کنم، که خدا مالک هر چیز عالم است و من مأمورم که از تسلیم شدگان فرمان او باشم.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۷

در این آیه کلمه «ربّ» به «بلده» (مکه) اضافه و اسناد داده شده که این شرافت مکه و حرم است.

کراهت اقامت در مکه و علت آن

از مسائلی که درباره مکه مطرح است، کراهت سکونت در این شهر می‌باشد. البته چنین نیست که زندگی در آن مکان مقدّس خودبخود کراهت داشته باشد، بلکه به معنای آن است که چون مکه و حرم مقدّس است، ممکن است نسبت به آنجا بی‌احترامی شود و در اثر آن گرفتار عذاب الهی گردد؛ وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ. «۱»
به استناد تفسیری که از امام صادق علیه السلام رسیده، آن حضرت اقامت در مکه را کراهت داشتند. «۲»
همچنین در صورت سکونت در مکه خوف آن هست که انسان در حرم و مکه مرتکب گناه شود و کیفر گناه در مکه مضاعف است. «۳»

طبق بیان برخی روایات، ماندن و اقامت گزیدن در مکه قساوت قلب می‌آورد. شاید علتش این باشد که اثر گناه در این مکان بیشتر است و لذا ساکن شدن در مکه، در روایات مکروه دانسته شده و در بعضی از روایات دستور داده‌اند که وقتی از مناسک و اعمال حج فارغ شدید در مکه نمانید و به وطن برگردید.

همان طور که گناه در مکه کیفر مضاعف دارد، ثواب عمل خیر و عبادت نیز چندین برابر است. از امام سجّاد علیه السلام روایت شده است که:

«اگر کسی در مکه قرآن را ختم کند نمی‌میرد مگر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌بیند و جایگاهش را در بهشت مشاهده می‌کند و تسبیح در مکه معادل با خراج کوفه و بصره است که در راه خدا انفاق کند و اگر کسی در مکه ۷۰ رکعت نماز بخواند و در هر رکعت سوره توحید و قدر آیه سخره و آیه‌الکرسی را بخواند نمی‌میرد مگر شهید. غذا خوردن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۸

در مکه مثل روزه گرفتن در غیر مکه است و یک روز روزه گرفتن در مکه معادل یک سال روزه گرفتن در غیر مکه است و راه رفتن در مکه عبادت است. «۱»

از این روایت و دیگر روایات استفاده می‌شود که صرف اقامت و ساکن شدن در مکه کراهت ندارد و این کراهت به خاطر آن خصوصیتی است که گفته شد.

صاحب جواهر از شهید نقل می‌کند که او بین این دو دسته از روایات را اینگونه جمع کرده است:

«اگر کسی به خودش اطمینان داشته باشد که در مکه تخلف نمی‌کند، مستحب است در آنجا بماند.» «۲»

اراده و نیت گناه در مکه

آنگونه که از روایات استفاده می‌شود، برای نیت و اراده گناه، چیزی نوشته نمی‌شود؛ یعنی اگر کسی اراده و نیت گناه کند، لیکن آن را به مرحله عمل درنیآورد و مرتکب آن نشود، خداوند سیئه‌ای برایش نمی‌نویسد.

امام صادق علیه السلام گوید: «خداوند خطاب به حضرت آدم علیه السلام فرمود: من برای تو مقزّر کرده‌ام که اگر کسی از ذریه تو اراده گناه کرد چیزی برای او نوشته نمی‌شود و اگر آن را انجام داد برایش ثبت می‌شود و اگر اراده عمل صالحی را کرد، گرچه آن را انجام ندهد، خداوند یک حسنه برای او می‌نویسد و اگر آن را انجام داد، ده حسنه برای او می‌نویسد.» «۳»

حتی در بعضی از روایات، در مورد کسی که معصیتی را مرتکب شود، آمده است:

«خداوند به او مهلت می‌دهد که اگر پشیمان شد و استغفار کرد برایش چیزی ننویسند. (در بعضی از روایات مهلت هفت ساعت مشخص گردیده است.) و اگر در آن مهلت مقزّر، استغفار نکرد، خداوند برای او یک سیئه ثبت می‌کند.» «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۹۹

با اینکه از روایات استفاده می‌شود که خداوند بسیار آمرزنده و بخشنده است و از گناهان بندگان می‌گذرد، اما نسبت به کسی که در مکه گناه کند، اولاً: کیفر آن را مضاعف قرار داده است. ثانیاً: برای کسی که اراده گناه کند، گرچه آن را انجام هم ندهد گناه برای او نوشته می‌شود.

در بحار الأنوار از پیامبر صلی الله علیه و آله روایتی نقل شده که آن حضرت فرمود: «اگر کسی تصمیم بگیرد که در مکه گناهی مرتکب شود گرچه آن را انجام ندهد، خداوند گناهی برای او می‌نویسد.» حضرت آنگاه فرمود: زیرا خداوند فرموده است: وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُدِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ؛ (۱)

«و هر کس بخواهد در این سرزمین از راه حق منحرف گردد و دست به ستم بیالاید، عذابی دردناک به او می‌چشانیم.» و این ویژگی و خصوصیت در شهر دیگری وجود ندارد. پیامبر صلی الله علیه و آله آنگاه می‌افزاید: «اصحاب فیل فقط اراده کردند که کعبه را خراب کنند ولی خداوند آنها را عذاب کرد پیش از آنکه کاری را انجام دهند.» (۲)

فضیلت دفن شدگان حرم

از آنجا که حرم دارای شرافت و قداست ویژه‌ای است، این امر موجب در امان بودن کسی می‌شود که در حرم بمیرد و در آنجا دفن شود. راوی می‌گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «کسی که در حرم دفن شود از فزع اکبر در امان است. پرسیدم چه نیکوکار باشد و چه فاجر؟! حضرت فرمود: چه نیکوکار باشد و چه فاجر.» (۳)

علی بن سلیمان گوید از امام علیه السلام پرسیدم: «اگر کسی در عرفات مرد، در همانجا دفن شود یا به حرم منتقل گردد؟ حضرت فرمود: او را به حرم انتقال دهند و در آنجا دفن شود؛ زیرا حرم افضل است.» (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۰

این خصوصیت حرم نیز نمایانگر آن است که آنجا نزد خداوند عزیز و دارای حرمت است و با این ویژگی از دیگر مکانها برتر و ممتاز می‌شود.

تخیر نماز در حرم

همانگونه که می‌دانیم، مسافر باید نمازش را قصر بخواند، اما این مسأله استثنایی هم دارد که از آن جمله است نماز خواندن در اماکن چهارگانه: مکه، مدینه، مسجد کوفه و حائر حسینی که در اینجاها مسافر مخیر است میان «قصر» و «تمام». البته در اینجا مباحث فقهی و استدلالی زیادی مطرح است که ما اینجا در صدد بیان احکام این اماکن چهارگانه نیستیم و نمی‌خواهیم بحث استدلالی این مسأله را مطرح کنیم چرا که این مطلب نیازمند به تحقیق جداگانه‌ای است.

«اما خلاصه اینکه در بسیاری از روایات و همچنین فتوای عده‌ای از فقها که مسافر مخیر است در خواندن نماز بین قصر و تمام عنوان حرم مکه مطرح است، اگر چه نسبت به خود مسجدالحرام مورد توافق اقوال است اما در باب حرم مکه عده زیادی از فقها به این فتوا داده‌اند که در تمام حرم مکه، مسافر مخیر بین تمام و قصر است.

تذکر این نکته لازم است که امام خمینی قدس سره قائل است که تخیر در نماز مختص به مسجدالحرام است البته با توسعه‌ای دارد اما عده‌ای از مراجع فعلی قائلند که این حکم اختصاص به مسجدالحرام ندارد بلکه تمام مکه را شامل می‌شود.» (۱)

روایات زیادی هم داریم که اثبات می‌کند تخیر در کل حرم مکه است.

علی بن یقظین عن ابی الحسن علیه السلام: «فی الصلاة بمکه قال من شاء أتم ومن شاء قصر.» (۲)

علی بن یقظین از امام کاظم علیه السلام در مورد نماز در مکه نقل می‌کند که فرمود: اگر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۱

خواست تمام بخواند و اگر خواست قصر بخواند.

عن زیاد القندی قال: قال أبو الحسن عليه السلام: «يا زياد احبّ لك ما احبّ لنفسى وأكره لك ما أكره لنفسى، أتمّ الصلاة في الحرمين وبالكوفة وعند قبر الحسين عليه السلام». (۱)

امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «ای زیاد دوست دارم برای تو آنچه که برای خودم دوست دارم و کراهت دارم برای تو آنچه که برای خودم کراهت دارم.

نماز را در حرمین و کوفه و نزد قبر حسین علیه السلام تمام بخوان.»

عن إبراهيم بن شيبه قال: كتبتُ إلى أبي جعفر عليه السلام أسأله عن إتمام الصلاة في الحرمين، فكتب إليّ: كان رسول الله صلى الله عليه وآله يحبّ إكثار الصلاة في الحرمين فأكثر فيهما وأتمّ». (۲)

ابراهیم بن شیبه می گوید نامه‌ای برای ابی جعفر علیه السلام نوشتم و از او سؤال کردم در مورد تمام خواندن نماز در حرمین؟ در جواب من فرمود:

پیامبر صلی الله علیه و آله زیاد نماز خواندن در حرمین را دوست داشت پس تو هم در حرمین زیاد نماز بخوان و نمازت را تمام بخوان.»

علّت اینکه در این اماکن می توان نماز را تمام خواند:

در مورد اینکه چرا در این اماکن چهارگانه مسافر می تواند نمازش را به صورت تمام بخواند، در روایات گفته است که سرّ و حکمت این امور را کسی جز خدا و ائمه علیهم السلام که همان راسخین در علم هستند نمی دانند. پس بعضی از روایات دلالت دارد که علم این امر پیش خدا است مثل این روایت: عن أبي عبد الله صلى الله عليه وآله قال من مخزون علم الله الاتمام في أربعة مواطن: حرم الله وحرم رسوله صلى الله عليه وآله، وحرم أمير المؤمنين، وحرم الحسين بن علي عليه السلام؛ (۳)

«امام صادق علیه السلام می فرماید: از جمله چیزهایی که علمش پیش خدا مخزون است

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۲

نماز را به صورت تمام خواندن در حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و حرم امیر المؤمنین و حرم امام حسین علیه السلام است.»

عن أبي عبد الله عليه السلام إنّ من الأُمُر المذخور الاتمام في الحرمين؛ (۱)

امام صادق فرمود:

«امری که پیش خدا ذخیره شده تمام خواندن نماز در حرمین است.»

اما روایتی که دلالت دارد که علّت تمام خواندن نماز در حرمین را ائمه می دانند و علم آن در پیش آنها است.

عن سمیع عن أبي إبراهيم عليه السلام قال: «كان أبي يرى لهذين الحرمين ما لا يراه لغيرهما ويقول: إنّ الاتمام فيهما من الأمر المذخور» (۲)؛ امام کاظم فرمود: «پدرم برای این دو حرم چیزی می دید که برای غیر آن دو نمی دید و می فرمود: اتمام نماز در آن دو امرش ذخیره شده.»

صاحب جواهر در مورد این چند روایت احتمال دیگری هم داده است و آن این است که نمازی که در حرم خوانده می شود ثوابش را خدا می داند و اجر آن مخزون و در پیشگاه خداوند است. (۳)

همان طور که بعضی از زمان‌ها در افزایش دیه تأثیر گذار است؛ مانند قتل در ماههای رجب، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم (ماههای حرام)، که قتل در این ماهها باعث می‌شود یک دیه کامل و یک سوم دیه پرداخت شود، همچنین قتل در بعضی از مکانها نیز باعث می‌شود یک دیه کامل و یک سوم دیه پرداخت شود، همچنین قتل در بعضی از مکانها نیز باعث ازدیاد دیه می‌شود مثل اینکه بعضی از فقها قتل در حرم را باعث افزایش دیه دانسته‌اند و گفته‌اند: باید یک دیه کامل و یک سوم دیه پرداخت شود. صاحب جواهر از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۳

مقنعه، مبسوط، خلاف و نهاییه نقل می‌کند که آنان نیز بر این نظریه هستند. «۱»

امام خمینی قدس سره در تحریر الوسیله می‌فرماید:

«اگر قتل در ماههای حرام: رجب و ذی‌القعدة و ذی‌الحجه و محرم، رخ دهد، بر قاتل است که به خاطر تغلیظ و شدت، یک دیه و ثلث دهد، از هر جنسی که باشد و همچنین است اگر قاتل قتل را در حرم مکه معظمه مرتکب شود.»

کسانی که این نظریه را قائلند، یکی از ادله آنها روایات است؛ از جمله آنهاست روایت زیر:

عن زرارة قال: قلت لأبي جعفر عليه السلام: «رجل قتل رجلاً في الحرم؟ قال: عليه دية وثلث.» «۲»

زراره می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که مردی را در حرم بکشد، پرسیدم.

امام علیه السلام فرمود: «باید یک دیه کامل و یک سوم دیه پردازد.»

پس، از این مطالب و احادیث می‌توان استفاده کرد که این مکانها مورد احترام هستند و کسی نباید در اینها تعدی کند و حرمت را بشکند.

کندن درخت حرام حرام است:

از ویژگی‌ها و خصوصیات حرم، حرمت کندن درخت آن است و این مختص محرم نیست، بلکه غیر محرم نیز حق کندن درخت حرم را ندارد. تا آنجا که اگر اصل و ریشه درختی در حرم باشد و شاخه‌های بیرون حرم، کندن شاخه‌های آن درخت حرام است؛ چرا که اصلش در حرم است و اگر ریشه درختی در بیرون حرم باشد و شاخه‌هایش در حرم، باز هم کندن آن حرام است، چرا که شاخه‌هایش در حرم است. «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۴

گفتنی است اگر کسی درخت حرم را قطع کند باید کفاره پردازد. برای اطلاع بیشتر از جزئیات آن، به مناسک رجوع شود.

لقطه حرم

اگر مالی در غیر حرم پیدا شود و کمتر از یک درهم باشد جایز است کسی که آن را یافته، بردارد و تملک کند و نیازی به تفحص از مالک ندارد. و اگر مالش پیدا شد باید به او بدهد. و اگر کسی مالی که بیشتر از یک درهم است، در غیر حرم بیابد، باید صاحبش را پیدا کند، پس در صورت پیدا نشدن صاحبش می‌تواند آن را با ضمان تملک کند و یا از طرف مالکش صدقه بدهد و اگر مالکش پیدا شد و راضی به صدقه نبود باید به او بدهد و ضامن است و یا اینکه آن را به طور امانت نگهداری کند بدون ضمانت.

اما اگر لقطه را در حرم یافت؛ اگر لقطه حرم کمتر از یک درهم باشد، بعضی گفته‌اند که برداشتن آن حرام است و به آیه **أَوْلَمْ يَرَوْا** **أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا ... «۱»**

استدلال کرده‌اند. «۲»

و همچنین به اخبار نیز تمسک کرده‌اند که بدان خواهیم پرداخت. البته بعضی برداشتن این نوع از لقطه حرم را مکروه دانسته‌اند، اما اگر آنچه که در حرم پیدا می‌کند بیشتر از درهم باشد، باز هم برداشتن آن حرام است و بعضی هم گفته‌اند کراهت شدید دارد. و اگر کسی آن را برداشت باید تا یک سال مالکش را جستجو کند، در صورتی که او را پیدا نکرد باید صدقه بدهد اگر بعد از آن صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نبود، باید مثل و یا قیمت آن را به او بدهد و یا اینکه آن را به صورت امانت پیش خود نگه دارد. در هر صورت نمی‌تواند تملک کند و اگر قصد تملک کرد مالک نمی‌شود و ضامن هم هست. نظر امام خمینی قدس سره در لقطه بیشتر از یک درهم، همین است. «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۵

خلاصه اینکه: در مطلق لقطه حرم بعضی گفته‌اند برداشتن آن حرام است و بعضی هم گفته‌اند کراهت شدید دارد. حضرت امام خمینی قدس سره در این مورد فرموده است: اگر در حرم چیزی پیدا کرد، برداشتن آن کراهت شدید دارد بلکه احتیاط در برداشتن است. «۱»

روایات ذیل بر این مسأله دلالت دارند:

* عن الفضیل بن یسار قال: سألت أبا جعفر علیه السلام عن لقطه الحرم، فقال: «لا تمسّ أبداً حتّى یجیء صاحبها فیأخذها». «۲»
فضیل بن یسار از امام صادق علیه السلام در مورد لقطه حرم پرسید، حضرت فرمود: «به آن دست نزن تا اینکه صاحبش بیاید و آن را بردارد.»

* علی بن حمزه قال: سألت العبد الصالح عن رجل وجد دیناراً فی الحرم فأخذه؟ قال: «بئس ما صنع، ما كان ینبغی له أن یأخذه». «۳»
علی بن حمزه از امام علیه السلام در مورد مردی که دیناری را در حرم پیدا کرده و آن را برداشته است، پرسید، امام علیه السلام فرمود: «بد کاری کرده است، سزاوار نیست که آن را بردارد.»

سنگ‌هایی که برای جمرات است، باید از حرم باشد

از اعمال واجب در منا، رمی جمرات است، سنگ‌هایی که در جمرات از آنها استفاده می‌شود، باید از حرم جمع‌آوری شود و از خارج حرم صحیح نیست.

عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «حصی الجمار أن أخذته من الحرم أجزأك وإن أخذته من غیر الحرم لم یجزئک». «۴»
امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر سنگ‌های جمرات را از حرم جمع‌آوری کنی تو را کفایت می‌کند و اگر از غیر حرم جمع کنی کافی نیست.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۶

دو مکان از حرم استثنا شده و نمی‌شود از آنجا سنگ‌ها را جمع کرد؛

۱- مسجد الحرام. ۲- مسجد خیف.

با اینکه این دو مکان جزو حرم هستند لیکن استثنا شده‌اند.

* عن أبي عبد الله عليه السلام: «یجوز أخذ حصی الجمار من جمیع الحرم الا من المسجد الحرام و مسجد الخیف». «۱»

امام صادق فرمود: «جایز است که سنگ‌های جمرات از تمام حرم جمع‌آوری شود مگر از مسجد الحرام و مسجد خیف.»
البته مستحب است که حاجی این سنگ‌ها را از مشعر الحرام (مزدلفه) جمع کند.

* عن زرارة عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سألته عن الحصی التي رمی بها الجمار؟ فقال: یؤخذ من جمع و تؤخذ بعد ذلك من

مینی». (۲)

زراره از امام صادق علیه السلام درباره سنگهایی که با آن رمی جمرات می‌کنند، پرسید، حضرت فرمود: «از مشعر جمع آوری شود و بعد از آن، از منا.»

ورود کفار به حرم ممنوع است:

از دلایل و نشانه‌های احترام و تقدس حرم آن است که ورود کفار به آنجا جایز نیست. صاحب جواهر می‌گوید: شیخ و فاضل بر این نظریه معتقدند و به چند چیز استدلال کرده‌اند:

۱- بر حرم اطلاق مسجد الحرام شده است:

* إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ. (۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بدانید که مشرکان نجس و پلید هستند و بعد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۷

از این سال نباید به مسجد الحرام قدم بگذارند و اگر در اثر دور شدن تجارت و ثروت آنها، از فقر می‌ترسید، خدا شما را به فضل و رحمت خود از خلق و مشرکان بی‌نیاز خواهد کرد.»

به قرینه جمله وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً معلوم می‌شود که مراد از مسجد الحرام حرم است.

* سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ... از آنجا که شروع معراج پیامبر صلی الله علیه و آله از خانه ام‌هانی بوده، معلوم می‌شود که مراد از مسجد الحرام حرم است.

پس مشرکان حق دخول در حرم را ندارند.

۲- روایاتی که دلالت بر تعظیم و قداست حرم دارد، دلیل است که حرم باید از وجود مشرکان پاک باشد.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: «اهل ذمه نباید داخل حرم و دارالهجره شوند و باید از آن خارج گردند؛ «لا یدخل اهل الذمه الحرم ولا دار الهجرة و یخرجون منها».

از آن جهت که مشرکان حق ورود به حرم را ندارند، اگر سفیری برای اهل حرم بیاید، نباید داخل حرم شود، بلکه امام کسی را می‌فرستد تا با او گفتگو کند و اگر خواست به‌طور مستقیم با امام به گفتگو پردازد، امام از حرم خارج می‌شود و در خارج حرم با او گفتگو می‌کند. (۱)

افزون بر همه اینها، چون افراد غیر مسلمان از سعادت احرام بستن و لیک گفتن محروم‌اند و نمی‌توانند احرام ببندند یکی از شرایط ورود به حرم، محرم بودن است، لذا مشرکین حق ورود به منطقه حرام را ندارند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۸

درس چهل و سوم: ویژگی‌های کنگره حج

اشاره

محمد تقی رهبر

عبادات و فرایض، افزون بر جنبه فردی و تأثیری که در دگرگونی روحی و فکری و اخلاقی و رفتاری افراد برجای می‌نهند، به نوعی با مسائل اجتماعی و حقوق جمعی نیز در ارتباط هستند اما حج در این میان، از ویژگی منحصر به فردی برخوردار است؛ زیرا حضور

در جمع و روابط اجتماعی را نمی‌توان از جوهره حج جدا ساخت.

فضای حج و زمان و مکان و سایر ضرورت‌های این فریضه بین‌المللی-اسلامی، زمینه تحقق این ارتباطات است. از آن هنگام که زائر خانه خدا از وطن خویش آهنگ حج می‌کند تا آنگاه که به وطن بازمی‌گردد، رابطه‌اش با جمع است. نه تنها از لحاظ سیر و سفر و تدارکات و امکانات غذا و مسکن و مرکب، بلکه از لحاظ اعمال و مناسک؛ چون طواف، حضور در عرفات و مشعر و منا و افاضه و حرکت جمعی در هر یک از مشاعر حج، که جز در فضای جمع، آن‌هم یک جمع بین‌المللی و بی‌نظیر، تحقق نمی‌پذیرد. بنابراین روح جمعی در تار و پود حج تعبیه شده و از آن تفکیک ناپذیر است. بعلاوه آن‌که، آثار اجتماعی جهانشمول، در تشریح این فریضه بزرگ لحاظ گردیده و جز از رهگذر این میقات عظیم قابل دسترسی نیست.

تشکیل چنین اجتماع میلیونی از سراسر جهان که با هزینه خود و کوله‌باری از شور و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۰۹

امید در این میعادگاه عشق و محبت گرد می‌آیند، فرصت بی‌مانند و مناسبی را فراهم می‌سازد که در این جمع بی‌نظیر، به مسائل مشترک و حیاتی خود بیندیشند و به منافع مادی و معنوی که قرآن بدان اشارت کرده دست یابند:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ ... «۱»

اگر به خطاب‌های قرآن در امر به این فریضه بنگریم، خواهیم دید که آیات دعوت به حج، از آغاز متضمن مفهوم اجتماعی فراگیری است و مخاطبین آن «ناس» یعنی توده‌های انسانی‌اند؛ نظیر آیه: وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ. «۲»

که منادی حج، حضرت ابراهیم علیه السلام، مردم را از اعماق زمین فرا می‌خواند تا پیاده و سواره، از همه جا و با هر وسیله و از هر طبقه رهسپار حج شوند.

و آیه: وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ ... «۳»

و نظایر آن، که حج خانه خدا را بر مردمی که دارای استطاعت‌اند فرض دانسته و استطاعت در مرحله نخست، یک شرط عقلی است و محدودیت آن تابع شرایط ویژه فرد است نه چیز دیگر.

حج ادامه فلسفه جماعت و جمعه و عید است و نیز فراگیرترین عامل جهت‌جویی از پراکندگی مسلمین از هر ملت و کشور است. بدینسان حج به عنوان یکی از ارکان عملی اسلام، در بنیان وحدت جامعه اسلامی و حرکت آن جایگاه اساسی دارد، به ویژه آنکه مسلمانان همگی حج را به عنوان یک فریضه اسلامی، تا روز قیامت می‌شناسند و هر روز با عظمت‌تر از گذشته در برگزاری آن می‌کوشند.

بدین ترتیب می‌توان گفت: حج پرشکوه‌ترین تجلی قدرت جهانی اسلام است برای همه عصرها و نسل‌ها.

حج مناسب‌ترین مجال است که افراد و گروه‌ها و ملت‌ها و دولت‌های اسلامی با تقوا و نیکوکاری، به همدلی و همیاری، تعهد و تضامن، تناصح و تعاون، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و دعوت الی‌الله، یاری ستم‌دیدگان و طرد ستمکاران، اقامه عدل و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۰

اصلاح ذات بین، تأمین امنیت و تحکیم اخوت، اصلاحات فرهنگی و هدایت رسانه‌های ارتباطی بین‌المللی-اسلامی، تعلیم و تربیت، حمایت از مظلوم و تنبیه متجاوز و رفع فتنه و مبارزه با سیطره فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و نظامی بیگانه، متحد کردن صفوف خود در برابر دشمنان و تشکیل جبهه مستضعفان در برابر مستکبران پردازند و عزت و کرامت اسلامی را پاس دارند و این مسؤولیتی است بر دوش عالمان و فقیهان دین، اندیشمندان دلسوز مسلمان، دولت‌های اسلامی، نمایندگان و سفرای آن‌ها و همه حج‌گزاران، که

هریک در توان خویش بدین مسؤولیت قیام کنند.

شکوه و عظمت حج و جنبه وحدت‌بخش اجتماعی آن، از دید دیگران نیز پوشیده نمانده است.

دائرةالمعارف بریتانیا می‌نویسد:

«حج همه ساله دو میلیون تن مسلمان را به حضور در این مراسم فرا می‌خواند، این عبادت نقش نیرومند وحدت‌بخشی را در اسلام ایفا می‌کند و مسلمانان را از نژادها و ملیت‌های مختلف به اجتماع در این همایش دینی جلب می‌نماید.» (۱)

ویژگی‌های کنگره حج

همایش عظیم حج یک گردهمایی معمولی نیست بلکه ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که با توضیح و تفصیل بیشتر می‌توان بدینگونه برشمرد:

۱- در این کنگره، افراد با وضعیت خاص؛ چون بلوغ و عقل، تعبد و تسلیم و صفای نفس و قدرت و استطاعت شرکت دارند و از این نظر پاک‌ترین افراد، زبده‌ترین و کارآمدترین هستند که در این همایش حاضر شده‌اند. از اینرو تنش‌های اجتماعی، که اثر طبیعی اجتماعات است، در آن به چشم نمی‌خورد.

۲- در این اجتماع فراملیتی، افراد مسلمان از سراسر جهان، بدون توجه به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۱

مشخصه‌های جغرافیایی و سنت‌های قومی و لباس و رنگ، با مساوات کامل و بدون توجه به شعارهای پوچ و گمراه‌کننده، شرکت دارند و نظیر این همبستگی در سراسر کره زمین بی‌مانند است.

۳- حج گزاران در هر سال، قشرهای جدیدی هستند که ره‌آورد این سفر معنوی را در جامعه گسترش می‌دهند و برکات سیال آن، به اعماق جوامع دیگر گسترش می‌یابد.

۴- اعمال و مناسک حج باتبعیت از زعامت و مرجعیت دینی انجام می‌پذیرد و تشتت و خودمحوری در آن دیده نمی‌شود.

۵- این اجتماع همه ساله تکرار می‌شود و با تاریخ حیات مسلمین تا قیامت پیوند خورده و آرمان‌های مطرح شده در حج جاودانه است و چشمه فیوضاتش هرگز نمی‌خشکد و تمرینی است برای تشکیل حکومت واحد جهانی اسلام در آینده تاریخ.

۶- سادگی جامه احرام و محو هویت‌های شخصی در این همایش، خط بطلانی است بر تفکر نظام سرمایه داری که از نشانه‌های آن تجمل، تفاخر، تکاثر و مصرف‌گرایی است.

۷- فریضه حج با هزینه شخصی حج گزاران انجام می‌شود و از این بابت هزینه‌ای بر اموال و حقوق جامعه تحمیل نمی‌کند و بار مالی چندان برای دولت‌ها ندارد.

۸- فریضه حج با پرداخت وجوه شرعی و اطعام فقرا و صدقات و نفقات و کفاره و قربانی همراه است و جانب مستمندان و نیازمندان را ملحوظ داشته که از توان مالی حاجیان جمع کثیری بهره‌مند گردند.

۹- شرکت دادن زنان در این جمع، همدوش با مردان، تصویرگر بینش اسلامی درباره اجتماع و ارکان آن از زن و مرد در صحنه اجتماعی است.

۱۰- مناسک و اعمال حج؛ چون طواف، سعی، رمی، وقوف، افاضه و ... همه به صورت جمعی صورت می‌گیرد و روح جمعی و اخوت اسلامی را در افراد تقویت می‌کند.

۱۱- این اجتماع در مقدس‌ترین امکنه و میقات زمانی و مکانی و حول محور قبله و زادگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله تشکیل می‌شود و نقطه پیوندی است با رسالتداران آسمانی و همه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۲

موحدان و خداپرستان عالم و تذکار هویت مستقل و پر افتخار اسلامی است.

۱۲- همزمان با این تجمّع، تهذیب و تزکیه نفوس و تکامل اخلاقی افراد نیز لحاظ شده و این خود نقطه تحوّلی است در راه اصلاحات اجتماعی از طریق تزکیه نفوس و تربیت اخلاقی انسان‌ها، که بدون آن جامعه صالحی وجود نخواهد داشت.

۱۳- منحصر بودن اجتماع به مسلمانان و منع از ورود کفار و مشرکین به مکان‌های مقدس، نشانه نگرش اسلام در این مناسک به حفظ روحیه استقلال طلبانه مسلمین و رهایی از وابستگی به بیگانگان و دنباله‌روی از دشمنان اسلام است.

۱۴- روح حاکم بر این اجتماع، از مرز زمان و مکان فراتر رفته و رسالتداران توحید را؛ از آدم تا خاتم و امت‌های موحد در گذشته و حال و آینده را در بر می‌گیرد و آثاری که بر این پیوندهای تاریخی مترتب است، از مسائل مهمی است که نباید از دید تحلیل‌گران پوشیده بماند. «۱»

توحید، بنیاد وحدت

مطلب شایان توجه در اینجا ارزیابی بنیادهای وحدت اجتماعی در حج و مقایسه آن با سایر اجتماعات است که از این نقطه نظر، برتری مخصوص به خود را دارد.

پابرجاترین اصل در روابط اجتماعی اسلام، عقیده به توحید و یگانگی خداوند است. تسلیم در برابر معبود واحد، تنها رشته پیوندی است که می‌تواند آحاد بشری را در بر گیرد.

قرآن کریم با اشاره به این حقیقت و تأکید بر این مطلب که ساختار امت واحده جز در پرتو توحید معبود، میسر نیست می‌فرماید:

وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۳

إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ. «۱»

از این آیات و نظایر آن چنین برمی‌آید که: یگانگی خالق و وحدت معبود، زیرساز امت واحده است و بر اینها باید افزود وحدت کتاب و شریعت و پیامبری و امامت و وحدت قبله و وحدت هدف و آرمان را که هرگاه توأم با تقوا و پرهیزکاری شدند، تضمین‌کننده فوز و فلاح و رستگاری و سعادت همیشگی انسان‌ها و تشکیل جامعه برتر و برین انسانی خواهند بود. و همه اینها بر محور توحید دور می‌زند و اصل اساسی همه را اعتقاد خالص به یگانگی آفریدگار جهان تشکیل می‌دهد.

درست نقطه مقابل آن، شرک است با چهره‌های گوناگونش که عامل تفرّق و تشتت در هریک از مراحل حیات انسان‌ها است. به قول حکیم سبزواری:

سخن عشق یکی بود ولی آوردند این سخن‌ها به میان زمره نادانی چند

عشق، صلح کل و باقی همه جنگ است و جدال عاشقان جمع و فرق جمع پریشانی چند

امت واحده

با تحلیل و بررسی جامعه‌شناسانه قرآن، به این نتیجه می‌توان دست یافت که جامعه انسانی، در اصل از یک ریشه و شجره و نژاد است که همگی به حکم فطرت اولیه، آرمان مشترکی را تعقیب می‌کنند و تضادها و اختلاف‌ها پدیده‌هایی هستند که تحت تأثیر عوامل جانبی و اغراض و مقاصد شخصی و گروهی و قبیله‌ای و یا ملی (ناسیونالیستی) و مرزبندی‌های جغرافیایی و مانند اینها، بدان گرفتار آمده‌اند.

قرآن در این باره می‌گوید:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفُوا فِيهِ وَمَا اختلف فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۴

اختلفُوا فِيهِ مِنْ الْحَقِّ بِأَذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (۱)

«مردم امت واحدی بودند و خداوند پیامبران را با تبشیر و انذار برانگیخت و با آنان کتاب حق نازل کرد تا در مواردی که دستخوش اختلاف می‌گردند داوری کند. و در آن کتاب اختلاف نکردند مگر کسانی که مخاطب آن بودند و انگیزه آنها چیزی جز سرکشی و طغیان نبود. سپس خداوند کسانی را که ایمان آورده بودند با اذن و خواسته خود به شاهره حق هدایت کرد و خدا هر کس را بخواهد به راه مستقیم رهنمون می‌گردد.»

از این آیه استفاده می‌شود که:

۱- جامعه بشری، امت واحده‌ای است که گرایش به وحدت، در فطرت او به ودیعه نهاده شده است.

۲- پیامبران آمدند تا عوامل اختلاف را بردارند و آن را حل و فصل کنند و مردم را به شاهره توحید و اتحاد بازگردانند.

۳- اختلافات مردم- حتی دیندارانشان- معلول سرکشی و طغیان هواهای نفسانی آنها است که باید با این آفتِ درونی مبارزه کرد.

۴- مؤمنان واقعی را خداوند از خطر اختلافات مصون داشته است.

۵- راه راست و طریق استوار سعادت، در هدایت الهی است؛ یعنی همان «وحدت و توحید» و تسلیم شدن در برابر اوامر و نواهی حق.

در همین راستا، قرآن آحاد جامعه بشری را به چنگ زدن بر رشته استواری دعوت می‌کند که هرگز گسستنی نیست؛ **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (۲)**

و این است شالوده وحدت انسانی که با دیدگاه جامعه شناسان تفاوت ماهوی دارد.

آنان معتقدند که روابط انسانی و پیوندهای اجتماعی، متأثر از عوامل جغرافیایی و اقلیمی، ملیت و نژاد یا زبان و رنگ و ... است که هیچکدام پایدار نیست و یا در وضعیتی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۵

است که مشکلی برای آنان پیش آید؛ مانند جنگ و بلایای مشترک، آن هم برای حل مشکل! اما هرگاه مشکل رفع شود و مردم به راحت و رفاه و آرامش و امن برسند نه تنها انگیزه‌ای برای همبستگی ندارند، بلکه بر سر مطامع مادی و مال و جاه، به تنازع و رقابت روی می‌آورند که بدیهی است این پیوند دیرپای نیست و اسلام چنین چیزی را نمی‌پذیرد و برای آن ارزشی قائل نیست.

در اسلام اساس پیوندهای اجتماعی ایمان و اعتقاد است؛ همان چیزی که در «فطرت توحیدی» انسان‌ها تعبیه شده و ثابت و پایدار و بدور از متغیرات زمان و مکان است و با تکیه بر آن، امت از هرگونه تنازع و تفرق‌رهایی می‌یابد و جامعه موحد متکی به الفت روحی و قلبی است و فراتر از امیال فردی و آرمان‌های گروهی عمل می‌کند. و این همان امتی است که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام هنگام بنای کعبه برای آن دعا کردند:

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا. (۱)

«ای آفریدگار! ما را در برابر خودت تسلیم گردان و از ذریه ما نیز امت مسلم پدید آور و مناسک ما را به ما بنمای.»

در هر یک از مناسک حج، توحید مبدأ و معبود و مقصد و مقصود به وضوح تجلی دارد.

آنگاه که حج گزار تلبیه می‌گوید، تنها به خدای یگانه پاسخ می‌دهد و شرک را طرد و نفی می‌کند؛ «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ...».

و چون بر محور کعبه طواف می‌کند نقطه مرکزی توحید را قبله قلب خویش می‌سازد و بر کعبه به عنوان سنگ نشانی برای راه یافتن به کوی دوست نظر می‌کند.

و آنگاه که به نماز می‌ایستد، با تذلل سر به آستان محبوب می‌ساید.

و زمانی که در سعی صفا و مروه است، ذکر خدا را بر لب تکرار می‌کند و سعی در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۶

جلب رضای او دارد.

و چون در عرفات به تضرع می‌نشیند، به نغمه عشق ازلی مترنم است. و آن لحظه‌ای که به قربانگاه می‌رود، تعلقات مادی را به مسلخ می‌کشد و محبت‌های غیر خدایی را ذبح می‌کند.

و در رمی جمرات، مظاهر شیطان و چهره‌های نمادین شیاطین بزرگ و کوچک را از سر خشم سنگ می‌زند و همه اینها حرکتی است در تحکیم مبانی توحید که اساس وحدت جامعه انسانی است و نفی شرک که نقطه اختلاف انسان‌هاست.

به بیان حضرت امام قدس سره:

«حج، تجلی و تکرار همه صحنه‌های عشق‌آفرین زندگی یک انسان و یک جامعه متکامل در دنیاست و مناسک حج مناسک زندگی است و از آنجا که امت اسلامی؛ از هر نژاد و ملتی باید ابراهیمی شود تا به خیل امت محمد صلی الله علیه و آله پیوند بخورد و یکی گردد و ید واحد شود، حج تنظیم و تمرین و تشکیل این زندگی توحیدی است» (۱).

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ضمن خطابه‌ای که در مسجد خیف ایراد کرد، بر وحدت و اخوت اسلامی تکیه نمود و فرمود:

«... الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ وَ هُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ...» (۲)

«مؤمنان برادرند، خون‌هایشان با یکدیگر برابری می‌کند و آنها یک دست و متحد در برابر دیگرانند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۷

شرک، نقطه تقابل انسان‌ها

خرافه شرک، نخستین نقطه اختلافی است که انسان‌ها را از دیرباز رو در روی یکدیگر قرار داده و جامعه‌شناسی شرک، شکاف طبقاتی و تبعیض و ستم را در همه ادوار حیات انسان‌ها بازگو می‌کند.

انسان‌های جاهل در حمایت از خدایان موهوم و خودساخته، نیروها و استعداد‌های انسانی را به هدر داده و اقطاب کفر و طغیان، به این اعتقاد سخیف دامن زده‌اند؛ چرا که آنها تفرق و تشّت انسان‌ها را فرصت و فضای مناسبی برای اجرای مقاصد خویش؛ یعنی استعمار و استثمار و سلطه و سیطره جابرانه خود تشخیص داده‌اند.

چنانکه قرآن کریم در داستان‌های نمرد و فرعون و سایر اقطاب کفر و شرک، به تقریر آن پرداخته است و بت‌پرستان و رباخواران مکه در عصر ظهور رسالت محمد صلی الله علیه و آله تمام توان خویش را مصروف دفاع از معبودهای خرافی کرده و حاضر نبودند به سادگی از بت‌های بی‌جان و مرده دست بردارند، همه اینها بدین جهت بود که سیادت و سلطه خویش را در سایه این بت‌ها می‌دانستند.

نقطه تلاقی و تصادم پیام آوران توحید در خط مقدم مصاف حق و باطل، همین جا بوده است. ابراهیم علیه السلام به شکستن بت‌های

بی جان و مرده دست می‌زند و وجدان خفته مردم را بیدار می‌کند و چهره نامیمون خدایان متحرک را افشا می‌سازد و صولت و اَبَتهٔ نمرود و نمرودیان را در نظر جمع می‌شکند.

همچنین سایر پیامبران تا ختم رسولان، که قبله موحدان تاریخ؛ کعبه معظمه را از لوث بت‌ها می‌زداید و خانه توحید را برای خداپرستان شست و شو و پاکسازی می‌کند. «۱» و امروزه نیز هرچند شرک، بدانگونه که در جاهلیت پیشین مطرح بوده، جلوه و ظهور ندارد اما اندیشه شرک در قالب‌های دیگر و بت‌های مدرن با آب و رنگ‌های گوناگون رخ نموده است و اگر رهپویان راه ابراهیم در اجتماع حج و در هر جای دیگر که ممکن باشد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۱۸

به افشای هویت آنان نپردازند، چه کسی باید نقاب از چهره آنها بردارد؟!

فریضه حج مناسب‌ترین مجال برای این مقصود است تاحج ابراهیمی و محمدی صلی الله علیه و آله قوام گیرد. به بیان حضرت امام رحمه الله:

«در فریضه حج که لیبک به حق و هجرت به سوی حق تعالی به برکت ابراهیم و محمد است، مقام «نه» بر همه بت‌ها و طاغوت‌هاست و شیطان‌ها و شیطان‌زاده‌ها...» «۱»

باری، اساس کعبه بر توحید نهاده شده و حج کانون پرستش موحدان و تبری از مشرکان است و طهارت کعبه و حرم به مفهوم پاکسازی آن از شرک و مشرکان و مظاهر استکبار ابلیسی است.

چنانکه در روایت آمده: خانه خدا را از آن جهت «بیت الله الحرام» نامیدند که ورود مشرکین در آن حرام گردیده است؛ (وَسُمِّيَ بَيْتُ اللَّهِ الْحَرَامَ لِأَنَّهُ حُرِّمَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ أَنْ يَدْخُلُوهُ). «۲»

آری، حتی وارد شدن مشرکین، تا چه رسد به سلطه آنان!

رسالت حج گزاران امروز و آینده، الهام گرفتن از آیین حنیف ابراهیم و سیره مبارکه و شریعت جاودانه سید المرسلین صلی الله علیه و آله است.

حضرت امام، در تقریر این معنا خطاب به حجاج سراسر جهان فرمود:

«در لیبک... لیبک»، «نه» بر همه بت‌ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوت‌چها کشید و در طواف حرم خدا، که نشانه عشق به حق است، دل از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگان نشان برائت جویند که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جسته و همه آزادگان جهان از آنها بری هستند.» «۳»

درس چهل و چهارم: ابراهیم خلیل علیه السلام

و تأسیس ام القرای اسلامی

محمد تقی رهبر

چنانکه قرآن به صراحت بیان می‌کند، کعبه نخستین خانه‌ای است که در روی زمین برای مردم بنا شده است؛ اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا. «۱»

وهمانگونه که از روایات استفاده می‌شود: آدم ابو البشر پس از هبوط، به تأسیس این خانه پرداخته است. ابو بصیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل می‌کند:

«إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الَّذِي بَنَى الْبَيْتَ وَوَضَعَ أَسَاسَهُ وَ أَوَّلُ مَنْ كَسَاهُ الشَّعْرَ وَ أَوَّلُ مَنْ حَجَّ إِلَيْهِ».

«آدم نخستین کسی بود که شالوده خانه کعبه را نهاد و آن را ساخت و نخستین کسی که بود که پوشش پشمین بر آن پوشانید و اولین کس بود که به سوی آن حج گزارد.»

بنابراین، بنیانگذار اولیه کعبه؛ یعنی خانه مردم، حضرت آدم علیه السلام است و کسی جز خدا نمی‌داند که پس از آدم و در طول قرن‌ها و دوران پیامبران سلف، بر این خانه چه گذشته

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۰

است. «۱» اما آنچه مسلم است، روزی که ابراهیم خلیل به سرزمین ام‌القری گام نهاد، آثار و بقایای بنای کعبه را خاک و سنگ و رمل بیابان پوشانیده بود و در اطراف آن حتی یک خانه و یک ساکن وجود نداشته و شاید به دلیل نبودن آب و آبادانی، حتی یک پرنده در آن دیار پرواز نمی‌کرد.

در چنین وضعیتی حضرت ابراهیم که از طرف خداوند کعبه، مأموریت یافته بود تا مدینه فاضله توحید را در آن سرزمین خشک و وادی لم یزرع بنیان گذارد، بدانجا گام نهاد و برای تأسیس ام‌القرای اسلامی پیشگام شد. «۲»

بدین منظور و برای پی‌ریزی نسل جدید، به امر خدا همسر خود هاجر و فرزندش اسماعیل را در آن وادی سوزان، شکنی داد تا خیمه توحید را سر پا کنند و علم توحید را افراشته دارند و او چنین کرد؛ وَأَذُّ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ. «۳»

نقش بارز حضرت ابراهیم، تأسیس ام‌القری، بر اساس مکتب توحید و مفاهیم الهی است و بنای کعبه به عنوان کانون پرستش یکتا معبود، نقش نمادین را در این میان ایفا می‌کند.

از این رو ابراهیم در نیایش خود به خدا چنین می‌گوید:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْنَدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۱

لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. «۱»

«بار خدایا! من از فرزندانم کسانی را در این وادی لم یزرع در کنار خانه محترم تو اسکان دادم، تا نماز را بپا دارند، پس دل‌هایی را از مردم به سوی آنها متوجه گردان و از نعمتها روزی ده، باشد که تو را سپاس گویند.»

اگر به آیات حج و بنای کعبه و نقش ابراهیم و اسماعیل در تأسیس ام‌القری و تشکیل نسل جدید که در سوره‌های متعدد قرآن آمده است، تأمل کنیم، خواهیم دید که در همان مراحل نخستین هسته مرکزی جامعه توحیدی و ارکان مدینه فاضله اسلامی بطور کامل و جامع تبیین شده و در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام بدان اشارت رفته است.

از جمله در آیه ۱۲۶ سوره بقره چنین آمده است:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ... «۲»

«و آنگاه که ابراهیم گفت: بار خدایا! این سرزمین را شهری امن قرار ده و ساکنانش را، آنانکه به خدا و روز قیامت ایمان دارند، از ثمرات روزی ده ...»

و در سوره ابراهیم آمده است:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ «۳»

ارکان جامعه توحیدی که در این آیات بدان اشارت رفته، عبارتند از:

۱- آبادی و عمران.

۲- امنیت عمومی.

۳- اقتصاد سالم.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۲

۴- پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دل‌ها. «۱»

در خصوص رکن اول می‌گوید: ... رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ... بلد؛ یعنی شهر و این هنگامی است که گروهی از انسان‌ها گرد آیند و زندگی اجتماعی را برگزینند و با تشریک مساعی و تبادل افکار و کار و کوشش، شهر یا قریه‌ای را پدید آورند. یکی از بنیادهای زندگی اجتماعی، جغرافیای شهری است که شهر نشینی و مشارکت اجتماعی در آن شکل می‌گیرد. می‌دانیم که وقتی ابراهیم به این دیار آمد، جز وادی لَم یزرع پیرامون خانه، چیزی نبود و او با بنای کعبه، سنگ‌های اولیه زندگی شهری را پایه گذاری کرد.

- و اما در خصوص امنیت عمومی، واژه «آمیناً» که در هر دو آیه آمده مؤدّی این مفهوم است؛ زیرا زندگی اجتماعی آنگاه انسانی و سالم و بدون آسیب است که در آن امنیت حاکم باشد و واضح است که امنیت جز در پرتو ایمان و اخلاق و حاکمیت قانون و حق و عدل میسر نخواهد بود.

به علاوه آن که قرآن کریم سرزمین مکه و حرم را منطقه امن قرار داده و بر این رکن بنیادین تأکید فرموده است: ... وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا «۲»

و دعای ابراهیم نسبت به رکن سوّم؛ یعنی «اقتصاد سالم» اشاره دارد: وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ. همچنانکه قرآن کریم در آیات دیگر نیز بدان توجه داده است:

... أَوْلَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَمًا آمِنًا يُجَبِّي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ ... «۳»

«آیا حرم امنی را که هرگونه نعمتی به سوی آن سرازیر می‌شود، در اختیار آنان قرار ندادیم؟»

و در خصوص مطلب چهارم؛ یعنی: «پیوستگی عواطف انسانی و آرامش دل‌ها» آیه کریمه: فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ بیانگر این است که در مدینه فاضله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۳

اسلامی، آنچه روح زندگی اجتماعی را تشکیل می‌دهد پیوند دل‌ها و گرایش قلبها به یکدیگر است که در پرتو عطف و رحمت، جامعه‌ای آباد از عواطف انسانی و مهر و محبت را پدید می‌آورد و روابط اجتماعی را پایدار می‌سازد. چه، در غیر این صورت روابط قابل اعتماد نیست و بدیهی است که ارتباط قلبی انسان‌ها جز در پرتو ایمان به خدای یگانه و نفی هرگونه شرک و تعدّد خدایان، تحقق نمی‌یابد و این تنها برای مؤمنان؛ یعنی بخشی از انسان‌ها تحقق پذیر است، به همین دلیل در آیه کریمه آمده: أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ ... چه، واژه «مِن» تبعیض را افاده می‌کند.

و شاید از آیه فوق این نکته نیز به دست آید که این گروه از مردم به مثابه قلب برای جامعه‌اند و جامعه‌ای که ایمان ندارد قلب انسانی ندارد.

محور اصلی ارکان؛ «حکومت و رهبری» و بالأخره هسته مرکزی جامعه توحیدی، امامت و رهبری و حکومت عدل الهی است که در سایه آن ارکان، مدنیت امّ القری اسلامی شکل می‌گیرد و پابرجا می‌ماند.

این هسته مرکزی و نقطه محوری نیز در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مورد توجه قرار گرفته، آنجا که از خداوند می‌خواهد، پیامبری را برای ساکنان امّ القری برانگیزد که آیات الهی را بر آنان فرو خواند و کتاب و حکمت بیاموزد و از آلودگی‌های اخلاقی، پاکسازی و تزکیه کند: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

(۱)

مدینه فاضله، انسان‌هایی را می‌طلبد که:

در «بخشهای اخلاقی» پرهیزکار و وارسته باشند، مسائل خانوادگی و حقوق متقابل پدر و مادر و فرزند را رعایت کنند.

در «مسائل اجتماعی»، امنیت ملی و آزادی و برادری و برابری و مانند آن را تأمین نمایند.

در «مسائل سیاسی» از استبداد، استعمار و استثمار پرهیزند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۴

بنابر این مدینه‌ای فاضله است که جامع همه این شئون باشد ... و اگر جامعه‌ای بخواهد مدینه فاضله‌ای بسازد، به یقین بدون داشتن حکومت امکان پذیر نخواهد بود و حکومت، زمانی فاضله‌است که از یکسو حاکمی آگاه، وارسته، مدیر و مدبر در رأس آن قرار گیرد و اداره امورش را عهده دار باشد و از سوی دیگر مردمی آگاه و مطیع، امت آن باشند. نه امام بدون امت آگاه، توان تأسیس مدینه فاضله را دارد و نه امت آگاه بدون امام.

ابراهیم خلیل علیه السلام معمار و مهندس تمدن، نقشه مدینه فاضله را بر اساس چهار رکن و یک هسته مرکزی تنظیم نمود و آن را از خداوند تعالی مسألت کرد.

ارکان چهارگانه عبارتند از: «آبادی و عمران»، «امنیت»، «اقتصاد سالم»، «عواطف و آرامش دلها».

اگر در سرزمینی «امنیت» نباشد آزادی از آن رخت برمی‌بندد و اگر اقتصاد سالم نباشد معلوم است که فرهنگ ساکنان آن پایین و پست شده و مسائل اخلاقی مراعات نمی‌شود و حتی با نبودن یکی از این سه، زمینه کوچ فراهم می‌شود. هیچ عاقلی حاضر نیست در شهری که فاقد این ارکان تمدن است زندگی کند.

علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود:

«لَيْسَ بَلَدٌ بِأَحَقَّ بِكَ مِنْ بَلَدٍ خَيْرُ الْبِلَادِ مَا حَمَلَكَ». (۱)

بهترین شهرها جایی است که توان رشد آدمی را تأمین کند. آری معمار تمدن، ابراهیم خلیل علیه السلام این چهار اصل را برای تأسیس امّ القری لازم و ضروری دانستند.

محور اصلی و قطبی، که این چهار رکن در مدار او می‌گردند، آن عنصری است که باعث می‌شود تا یک سرزمین امن گردد و اقتصاد سالم داشته باشد. آزادی مردم تأمین دل‌هایشان در آنجا بیارامد، حکومتی است که در سایه وحی و رهبری انسان کامل (معصوم) شکل یابد، حکومتی است که در سایه یک سیاستمدار دین منش مدیر، مدبر و آگاه با تدوین قانون بر اساس رهنمودهای آسمانی تشکیل شده باشد.

ابراهیم علیه السلام این معنا و عنصر را به عنوان رکن پنجم در ردیف ارکان چهارگانه نیاورد،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۵

بلکه آن را عنصر اصلی و محور می‌داند و ارکان چهارگانه را در اطراف آن طواف می‌دهد؛ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا اینجاست که باید گفت کار پیامبران تأسیس حکومت است؛ حکومتی که در رأس آن رهبری الهی باشد تا هم آیات الهی را بر مردم تلاوت کند و هم مردم را به معارف غیب آشنا سازد، هم حکمت‌های آسمانی را فراسوی مردم نصب کند و هم به فکر تهذیب و تربیت و تزکیه امت باشد. (۱)

مکه در جغرافیای جهان

نقش محوری کعبه در وحدت امت مسلمان و موقعیت شهر مکه و حرم و مرکزیت آن در جغرافیای معنوی جهان اسلام، شایان

توجه است.

چنانکه می‌دانیم، هر کشوری عاصمه و مرکزی دارد که دیگر نقاط کشور را زیر پوشش حکومت مرکزی قرار می‌دهد. این مرکز بگونه‌ای انتخاب می‌شود که ارتباط و دسترسی به آن برای همه مردم علی‌السویه میسر باشد.

و از آنجا که حکومت اسلامی بر پایه توحید، در قلمرو کشورهای بدون مرز است، انتخاب مکه معظمه به عنوان «امّ القرای جهان اسلام» و کعبه به عنوان «نماد وحدت امت» و تمرکز حکومت الهی و نقطه جمع یک صدفه و اتفاق نبوده بلکه یک گزینش حساب شده زیبا و ظریفی است که به لحاظ موقعیت مکانی و جغرافیای خاص صورت گرفته است.

به عبارت دیگر: مکه و دیگر شعائر و مشاعر حج، همچون میقات‌ها، عرفات، مشعر، منا و خانه کعبه، در نقطه‌ای از زمین قرار دارند که علاوه بر قداست و ریشه تاریخی‌شان، دسترسی به آنها برای مردم جهان آسان‌تر از هر نقطه دیگر میسر می‌گردد؛ از قاره آسیا و آفریقا گرفته، که بیشترین جمعیت اسلامی را در خود جای داده، تا اروپا و آمریکا و استرالیا و شبه قاره هند و ... که عمده جمعیت انسانی را در بر دارد.

بدین ترتیب مکه مرکز است و به تعبیر دقیق قرآنی «امّ القری» و مادر همه شهرها

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۶

است و دیگر مناطق زمین را بدین خاطر می‌توان اطراف و حوالی آن نامید که گستره آن تا کرانه‌های اقیانوس‌های غیر قابل سکونت ادامه دارد.

قرآن کریم با اشاره به این نکته می‌فرماید:

... وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجُمُعِ لَأَرَبِّ فِيهِ ... «۱»

«و بدینسان قرآن را با زبان عربی بر تو وحی نمودیم تا مادر شهرها و کسانی را که در پیرامون آنند، انذار کنی و از روز جمع (یعنی قیامت)، که تردیدی در آن نیست، بیم دهی.»

چنانکه ملاحظه می‌کنیم، مکه را امّ القری؛ یعنی مادر شهرها خوانده و دیگر اماکن را حوالی و اطراف آن نامیده است.

افزون بر این، با عنایت بدانچه در روایات «دخو الأرض» آمده: جایگاه کعبه و سرزمین مکه نخستین نقطه‌ای است که در کره خاک آفریده شده و آنگاه این نقطه گسترش یافته تا ربع مسکون زمین برای بشر مهیا گردیده است.

برخی روایات نیز به موقعیت جغرافیایی مکه و مرکزیت آن، به شیوه‌ای مشروح‌تر اشاره دارد؛ از جمله پیامبر خدا می‌فرماید:

«کعبه از آن جهت کعبه نامیده شده که در وسط زمین قرار دارد»؛ «سُمِّيتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً لِأَنَّهَا وَسَطُ الدُّنْيَا». «۲»

و نیز مرحوم صدوق روایت دیگری را از ائمه معصوم نقل کرده که آن روایت این است:

«وَوَضَعَ الْبَيْتَ فِي وَسَطِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ الْمَوْضِعُ الَّذِي مِنْ تَحْتِهِ دُحَيْتِ الْأَرْضِ وَلِيَكُونَ الْفَرْصُ لِلْأَهْلِ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فِي ذَلِكَ سَوَاءً».

«۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۷

«خانه کعبه در وسط زمین نهاده شد؛ زیرا آنجا مکانی است که زمین گسترش یافته، و بدین منظور که برای مردم شرق و غرب بطور یکسان قابل دسترسی باشد.»

نظریه دانشمندان جغرافیا

هر گاه به اطلس عمومی جهان بنگریم، موقعیت مرکزی مکه نسبت به قاره‌های عالم جلب نظر می‌کند. اما مطلب از بُعد علمی نیز قابل بررسی است.

نگارنده در صدد آن بود که دلایل علمی این موضوع را نیز از دید دانشمندان جغرافیا و محاسبات دقیق‌تر در خطوط عرضی و طولی کره زمین به دست آورد.

خوشبختانه در این جستجو به مقاله‌ای برخوردیم که یکی از دانشمندان مصری تهیه کرده و با تصویر و نقشه‌های متعدد و محاسبات علمی، آن را به بررسی نهاده است.

دکتر حسین کمال‌الدین احمد ابراهیم که رییس بخش هندسه مدنی در دانشکده مهندسی دانشگاه ریاض و استاد دانشگاه‌های قاهره و بغداد است، و صاحب تألیفات و مقالات متعدد علمی می‌باشد، بامشورت و همکاری جمعی از دانشمندان مصری و غیر مصری، طی تحقیق وسیع علمی و فنی در مشخص کردن جهت قبله برای مردم جهان اثبات کرد، که مکه در وسط ربع مسکون کره زمین قرار دارد.

وی در مقدمه مقاله‌اش می‌نویسد: شایان ذکر است که من پس از آن که خطوط اولیه این بحث را ترسیم کردم و جایگاه قاره‌های زمین را بر آن به تصویر کشیدم، به این نتیجه رسیدم که شهر مکه مرکز دایره‌ای است که از همه قاره‌های جهان می‌گذرد؛ به عبارت دیگر قسمت خشکی زمین به صورت منظم در پیرامون کعبه توزیع شده است و بدینسان مکه را می‌توان مرکز بخش خشکی زمین دانست و خداوند بزرگ راست فرمود که:

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا. «۱»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۸

آری، خداوند مکه را برگزید تا مقرّ خانه محترم او باشد و رسالت آسمانی از آنجا نشأت گیرد؛ زیرا مکه مرکز دایره است و چنین موقعیتی ایجاب می‌کند که کانون دعوتی باشد که همه جهان را در برگیرد و با همه ملت‌ها سخن بگوید و آن دعوت خاتم انبیا است که برای عموم بشریت مبعوث شده است.

مکه سرچشمه فیوضات برای تشنه‌کامان حقیقت و کعبه علم هدایت برای سالکان الی‌الله است. علاوه بر این، آنها که به یک آیین جهانشمول عقیده دارند، باید یک مرکز همگانی وجود داشته باشد تا از دور و نزدیک در آن مرکز گرد آیند و مسائل دینی، علمی، عملی و مشکلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نظامی خود را مطرح کنند و برای صیانت از تهاجم بیگانگان، به مشورت و تبادل نظر و تشریک مساعی پردازند.

به همین دلیل است که خداوند سبحان کعبه را مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَأَمْنًا نامید. «مثابه» یعنی «مرجع و ملجأ» و جایی که مردم بدان پناه برند و بدانجا باز گشت کنند و در پرتو حریم امن آن به مصالح خود بیندیشند.

میقات زمانی و مکانی حج:

یکی از مسائل شایان ذکر در مباحث اجتماعی-سیاسی حج، نقش محوری زمان و مکان در تکوین و تشکیل امت واحد اسلامی است. از لحاظ مکانی چنانکه دیدیم مکه و کعبه مرکز عالم و محور ربع مسکون است، اما از لحاظ زمانی، ماه‌ها و روزهایی برای مراسم عبادی-سیاسی حج برگزیده شد که تابع تقویم‌های سنتی و محلی کشورها نیست، بلکه ماه‌ها و روزهای قمری ملاک عمل است که چون با گردش ماه و سیرقمر تعیین می‌شود، محاسبه آن سهل‌تر و روزها و شبهای آن همگان ملموس‌تر است. اصولاً در همه احکام و شرایع که قید «زمانی» دارد؛ مانند روزه، حج، محاسبات مالی، سنّ تکلیف، عِدّه و غیره، همین ماه و سال قمری به رسمیت شناخته شده و ملاک عمل قرار می‌گیرد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۲۹

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ «۱»

«عدد ماه‌ها نزد خدا دوازده است که از آغاز آفرینش آسمان‌ها و زمین در کتاب خدا به ثبت رسیده که از آنها چهار ماه حرام است، این است دین استوار...».

قرآن کریم با اشاره به این مطلب که تغییر چهره قمر (ماه) از هلال تا هلال دیگر، یک تقویم طبیعی برگرفته از نظام تکوینی برای مردم است تا قراردادهای خود را براساس آن تنظیم کنند و در شناخت زمان حج، آن را شاخص قرار دهند، چنین می‌فرماید:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ... «۲»

«در باره هلال‌های ماه‌ها از تو می‌پرسند، بگو آنها بیانگر اوقات برای مردم و تعیین کننده موسم حج است.»

و در جای دیگر، با تصریح به ویژگی زمانی و این که ماه‌های معینی برای مراسم حج تعیین شده است، می‌فرماید:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ. «۳»

«زمان حج، ماه‌های معینی است پس هر کس در این ماه‌ها حج گزارد، از سخن زشت و فسق و جدال بپرهیزد.»

ماه‌های حج عبارتند از: «شوال»، «ذی قعدة» و «ذی حجه» و احرام حج جز در این سه ماه جایز نیست. آنچه در جاهلیت معمول بوده که بر حسب مصلحت ماه‌های حرام را تقدیم می‌داشتند و یا به تأخیر می‌انداختند و از آن به «نسیء» تعبیر می‌شد، در اسلام ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۰

مردود است و قرآن آن را ازدیاد در کفر دانسته است: إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ ... «۱»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز در حجه الوداع بر این مطلب تأکید کرد و فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَلَا شَهْرَ يُسَاءُ، وَلَا عِدَّةٌ تُحْتَطَأُ وَإِنَّ الْحَجَّ فِي ذِي الْحِجَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» «۲»

«مردم! زمان به شکل نخستین؛ یعنی روزی که خداوند آسمان و زمین را آفرید، بازگشت، بنابراین، نه در ماه تغییری است و نه در عدد تحوُّلی، و تا قیامت حج در ذیحجه خواهد بود.»

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه: الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ می‌نویسد:

«کلمه حج در این آیه سه بار تکرار شده است و کاربرد اسم ظاهر به جای ضمیر مشتمل بر لطف ایجاز است و مقصود از حج در نوبت اول، زمان حج است و نوبت دوم، نفس عمل حج است و نوبت سوم، زمان و مکان آن» «۳» یعنی: اولاً حج تنها در این ماه‌ها باید انجام شود و جز در اینها جایز نیست.

ثانیاً کسی که در این ماه‌ها به احرام عمره و حج محرم شد، واجب است حج و عمره خود را تمام کند.

ثالثاً در زمان و مکان حج «رفث» و «فسوق» و «جدال» حرام است. (تفسیر این سه واژه را در موارد دیگر مقال آورده‌ایم) و در آیه دیگر به روزهای معین نیز اشاره شده که حاجیان به ذکر و دعا و انجام فرائض می‌پردازند:

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۱

«مسلمانان به حج بیایند و شاهد منافی باشند که برای آنها منظور شده است و در ایام معین خدا را یاد کنند و به ذکر و نیایش با او بپردازند.»

این ایام، همان ایام مخصوص ذی حجه است که اعمال حج در آن صورت می‌پذیرد. «۱»

این ایام و دیگر مواقیت زمانی حج نیز طبق افق مکه و سرزمین وحی است و بنابراین در زمان مخصوص و تعیین شده حج، هیچ چیز دیگر ملاک عمل نیست. از این رو جمع حج گزاران هر چند در کشور خود عباداتشان را براساس تقویم قمری منطبق با افق کشورشان انجام می‌دهند اما چون به حج آمدند باید همه براساس یک تقویم و در زمان معین مناسک خود را انجام دهند تا این

عبادت جهانشمول، با آهنگ واحد صورت پذیرد و ناهمگونی در آن رخنه نکند و چنانکه در مناسک حج نیز آمده عمل اهل بلد و مردم مکه برای کلیه حج گزاران حجت شرعی است که باید براساس آن عمل شود تا هیچگونه اختلافی مشاهده نگردد.

راز معنوی کعبه

و باید به اینها افزود راز معنوی کعبه را، خانه کعبه از آن جهت که به خداوند نسبت دارد و صاحب خانه آن را «بیتي» «۲» نامیده، از قداستی بی مانند برخوردار است. کعبه چنانکه در روایت آمده، محاذی «بیت المعمور»؛ یعنی مطاف فرشتگان است، کعبه را از آن جهت کعبه گویند که مکعب و مربع است؛ همانند بیت المعمور و بیت المعمور مربع است به موازات «عرش» که آن نیز مربع است؛ زیرا کلماتی که توحید و اسلام بر آن بنیان شده «تسیحات اربع» است:

«سُبْحَانَ اللَّهِ» وَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» وَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» وَ «اللَّهُ أَكْبَرُ». «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۲

اما جالب است که با وصف مربع بودن کعبه، طواف به صورت دایره انجام می‌شود و نماز گزاران هر جا که باشند، از مسجدالحرام گرفته تا اقصی نقاط جهان، به شکل دایره به سوی آن نماز می‌خوانند؛ دایره‌ای که نقطه مرکزی اش (کعبه) دل‌های بیش از یک میلیارد مسلمان جهان را به سوی خود جذب می‌کند و طواف کنندگان در طول دهر پروانه وار بر گرد این شمع جمع در چرخش بوده و خواهند بود. و این به مفهوم مرکزیت کعبه و محور بودن آن در حرکت جمع امت مسلمان است و بدین ترتیب همه عوامل وحدت معنوی، زمانی و مکانی در اینجا به یکدیگر پیوند می‌خورد و شکل بی‌مانندی را پدید می‌آورد که در عالم مثل و مانندی ندارد.

بدین ترتیب، گردهم آبی حج یک تجمع معمولی نیست، مناسک حج تصویرگر یک جامعه برین الهی و انسانی است که روح و آرمان واحد بر آن سایه افکن است و همه به آهنگ واحد و در پاسخ به یک ندای ملکوتی در حرکت می‌باشند. و هر یک از اعمال؛ مانند طواف، سعی، وقوف، افاضه و ... پذیرش روح جمعی الهی را در حاجیان تقویت می‌کند و امتیازات و مشخصه‌های مادی را به دور می‌ریزد و برادری و برابری را حاکم می‌سازد.

اگر درست توجه شود. این همایش بزرگ سالانه، مظهر اقتدار امت و وسیله نیرومندی است که مسلمانان جهان اختلافات فرعی خود را کنار زده و به خود آیند و یک هدف مشترک را که همانا «اعلای کلمة الله» است، وجه همت خود سازند و هویت اسلامی خویش را باز یابند و به مصالح جهان اسلام بیندیشند تا عظمت اسلامی را آنگونه که شایسته امت محمد صلی الله علیه و آله است به ارمغان آورند؛ ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۳

درس چهل و پنجم: اسرار و معارف حج

مقصود تویی کعبه و بتخانه بهانه

هر یک از عبادات، راز و رمزی دارد که دستیابی به ثمرات شیرین و ارزشمند آنها، جز با فهم و درک صحیح آن رموز میسر نیست. حج خانه خدا نیز از زمره همین عبادات است. حاجیان از فرسنگها راه با دشواریها و سختی‌های فراوان و هزینه‌های سنگین، به سرزمین وحی آمده، با حضور در میقات، لباس و پوشش معمولی خود را از تن بدر می‌کنند و با پوشیدن دو جامه احرام و گفتن لبیک، محرم شده، به مکه می‌آیند و گرداگرد خانه کعبه به طواف می‌پردازند. نماز طواف می‌خوانند. از صفا به مروه می‌روند و

بازمی‌گردند و در این مسیر گاهی عادی و گاهی تند می‌روند. پس از آن، قدری از مو و یا ناخن را کوتاه کرده، سپس در مراسم حج تمتع، به عرفات می‌آیند. نیم روزی را آنجا می‌مانند، آنگاه حرکت کرده به مشعرالحرام می‌رسند، چند ساعتی را در آنجا بیتوته می‌کنند و با طلوع خورشید راهی منا می‌شوند. روز اول هفت سنگریزه به جمره عقبه و در روزهای بعد به هر یک از جمرات سه گانه، هفت سنگ می‌زنند. قربانی می‌کنند.

تقصیر نموده، یا سر می‌تراشند و باز هم گرد کعبه طواف می‌کنند و سعی صفا و مروه و طواف نساء و آنگاه حج پایان می‌یابد و حاجی به شهر و دیار خویش باز می‌گردد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۴

آیا حج که عبادت عمر است و گاهی در طول زندگی انسان، تنها یکبار توفیق تشریف حاصل می‌گردد و قبل از آن نیز بارها با خواندن دعای: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِي هَذَا وَفِي كُلِّ عَامٍ» به خدا التماس می‌کند تا حج نصیب او شود، برای همین اعمال ظاهری است؟! آیا خداوند چنین اراده کرده است تا مسلمانان گرداگرد سنگ‌هایی بگردند و بدون هیچگونه تغییری به موطن خود بازگردند؟!

نه، هرگز چنین نیست، تمامی این رفتارها و اعمال، جنبه نمادین داشته، راز و رمزهای فراوانی را در خود نهفته دارد. پیشوایان معصوم، مطالب مهم و ارزشمندی در بیان، معارف و اسرار هر یک بر شمرده‌اند.

هر کس بدون توجه به اسرار حج، به اعمال و رفتار حاجیان بنگرد، این همه زحمت و رنج و تلاش و صرف هزینه را بدون معنا و مفهوم می‌پندارد.

ابن ابی العوجاء که از مشرکان سرسخت و گستاخ دوران زندگی امام صادق علیه السلام است با قیافه‌ای روشنفکرانه به آن حضرت می‌گوید: «۱»

«إِلَى كَمْ تَدُوسُونَ هَذَا الْبَيْدَرَ وَ تَلْدُونَ بِهَذَا الْحَجْرِ وَ تَعْبُدُونَ هَذَا الْبَيْتَ الْمَرْفُوعَ بِالطُّوبِ وَ الْمَدْرِ وَ تُهْرَوُونَ حَوْلَهُ هَرَوْلَةَ الْبَعِيرِ إِذَا نَفَرَ مَنْ فَكَّرَ فِي هَذَا أَوْ قَدَّرَ عَلَيْهِ أَنْ هَذَا فِعْلٌ أَسَّسَهُ غَيْرُ حَكِيمٍ وَ لَا ذِي نَظَرٍ فَقُلْ فَإِنَّكَ رَأْسُ هَذَا الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ أَبُوكَ أَسَّهُ وَ نِظَامُهُ». «۲»

«تا به کی این خرمن را می‌کوبید و به این سنگ پناه می‌آوردید، و این خانه از سنگ و گل برافراشته را می‌پرستید، و چونان شتران رم کرده، گرداگرد آن هروله «۳» می‌کنید، هر کس در این [رفتارها] اندیشه و تأمل کند می‌داند که اینها، کار انسان حکیم و صاحب نظر نیست!»

سپس خطاب به امام صادق علیه السلام می‌گوید:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۵

«شما که در صدر و نوک پیکان این امر قرار دارید و پدرت نیز پایه‌گذار و شکل دهنده آن بوده است، پاسخ این سخن را بازگوی.»

امام علیه السلام لب به سخن گشوده، به گوشه‌ای از اسرار اشارتی می‌کند و می‌فرماید:

«هَذَا بَيْتُ اللَّهِ بِه خَلْقُهُ لِيُخْتَبَرَ طَاعَتُهُمْ فِي إِثْبَانِهِ فَحَنَّتُهُمْ عَلَى تَعْظِيمِهِ وَ زِيَارَتِهِ وَ جَعَلَهُ مَحَلَّ أَنْبِيَائِهِ وَ قِبْلَةً لِلْمُصَلِّينَ إِلَيْهِ فَهُوَ شُجْبَةٌ مِنْ رِضْوَانِهِ وَ طَرِيقٌ يُؤَدِّي إِلَى غُفْرَانِهِ...»

«این خانه‌ای است که خدا به وسیله آن، بندگانش را به پرستش واداشت تا با آمدن به این مکان، میزان پیروی و اطاعت آنان را بیازماید. از این رو بندگان خود را به بزرگداشت و زیارت این خانه برانگیخت و آن را قبله نمازگزاران ساخت، پس کعبه مرکزی برای کسب خشنودی خداوند و راهی به سوی آموزش اوست. خداوند آن را دو هزار سال پیش از گستراندن زمین آفرید.

پس سزاوارترین کسی که باید اوامرش را گردن نهاد و از نواهی او دوری گزید، خدایی است که چهره‌ها و جان‌ها را آفرید.» «۱»

نگرشی عمیق و همه جانبه به آیات و روایات، بخوبی این معنا را ثابت می‌کند که حج را ظاهری است و باطنی، آنچه را مردم در ظاهر می‌بینند با حقیقت حج فاصله بسیار دارد و حال آن که خداوند طالب آن حقیقت است. خداوند حجی را می‌خواهد که مبرور باشد و حاجی پس از بازگشت به موطن خویش تحوّل اساسی در روحش پدید آید. حجی را می‌خواهد که مناسک آن، مناسک زندگی صحیح اسلامی باشد. حجی را می‌طلبد که حاجی پس از برگشت، به غیر خدا لیبیک نگوید و گرد غیر خدا نگردهد. حجی را می‌خواهد که حاجی در آن با شیطان بستیزد و هر آنچه از دنیا نزدش عزیز است در راه خدا قربانی کند و جز خدا چیزی را نبیند و چیزی نخواهد و ...

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۶

حج عبادتی خشک و بی‌روح نیست بلکه هر عملی در حج نکته‌ها و معارف فراوان و والایی دارد که هدف اصلی حج را تشکیل می‌دهند.

فضل بن شاذان از هشتمین امام، علی بن موسی الرضا علیه السلام درباره علل تشریح حج می‌پرسد و حضرت پاسخ می‌دهد: «لِعَلِّهِ الْوَفَادَةَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»؛ «حج به سوی خدا رفتن (و در پیشگاه باری تعالی حاضر شدن) است.» (کسی که معنای حضور در پیشگاه حی داور را بداند و بفهمد، به غیر او توجه نکرده، خود را به گناه نمی‌آلاید.) «و طَلَبِ الزِّيَادَةِ»؛ «حج زیادت‌طلبی و کمال‌خواهی و از خدا پاداش و ثواب فراوان خواستن است.» «و الْخُرُوجِ مِنْ كُلِّ مَا اقْتَرَفَ الْعَبْدُ تَائِبًا مِمَّا مَضَى مُشْتَأْنِفًا لِمَا يَسْتَقْبِلُ»؛ «حج، خارج شدن از گذشته تاریک و پرگناه و توبه کردن از آنچه در گذشته انجام شده و شروع کردن خوبی و نیکی برای آینده است.» «مَعَ مَا فِيهِ مِنْ إِخْرَاجِ الْأَمْوَالِ»؛ «حج وسیله‌ای برای خارج نمودن و جداسازی دارایی‌ها از یکدیگر است؛ خمس و زکات و دیون واجب را پرداختن و حق فقرا و محرومان و دیگر حقوق دینی را ادا کردن است.» «و تَعَبِ الْأَبْدَانِ وَالْإِسْتِغَالِ عَنِ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ وَحَظْرِ النَّفْسِ عَنِ اللَّذَاتِ»؛ «حج، به سختی انداختن بدن، دور شدن از زن و فرزند، و منع کردن جان از هواهای نفسانی و شهوات و لذت‌های نامشروع و تمرین خودسازی و گناه نکردن است.» «... مَعَ مَا فِي ذَلِكَ لِجَمِيعِ الْخَلْقِ مِنَ الْمَنَافِعِ لِجَمِيعِ مَنْ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَغَرْبِهَا وَمَنْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مِمَّنْ يَحِيَّجُ وَمِمَّنْ لَمْ يَحِيَّجْ مِنْ بَيْنِ تَاجِرٍ وَحَالِبٍ وَبَائِعٍ وَمُسْتَرٍ وَكَاسِبٍ وَمَسْكِينٍ وَمُكَارٍ وَفَقِيرٍ وَقَضَاءِ حَوَائِجِ أَهْلِ الْأَطْرَافِ فِي الْمَوَاضِعِ الْمُتَمَكِّنِ لَهُمُ الْإِجْتِمَاعِ فِيهِ».

«حج برای تمامی مردم- در شرق و غرب زمین و آنانکه در دریا و خشکی به سر می‌برند؛ چه آنها که حج می‌گرارند و چه غیر آنان، از تاجر، وارد کننده، فروشنده و خریدار، کاسب و کرایه دهنده مرکب و فقیر و مسکین-

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۷

سودمند بوده و نیازهای مردم در اطراف و اکناف زمین را برمی‌آورد.» «مَعَ مَا فِيهِ مِنَ التَّفَقُّهِ وَنَقْلِ أَخْبَارِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى كُلِّ صُفْحٍ وَنَاجِيَةٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ ...».

«علاوه بر آن، حج جایگاه فراگیری فقه و احکام دین و انتقال و گسترش اخبار پیشوایان علیهم السلام به تمامی گوشه و کنار [جهان] است. همانگونه که خداوند فرمود: پس چرا کوچ نمی‌کنند از هر فرقه و ...» (۱)

آن حضرت سپس به برخی از اعمال حج اشاره نموده، نکاتی را در فلسفه هر یک بیان می‌کند و به حاجیان می‌نمایاند که: حج واقعی فراتر از یک سلسله رفتارها و کارهای خشک و بی‌روح است. آنگاه می‌افزاید:

«اگر کسی بگوید: چرا مردم به احرام مأمور شده‌اند؟ پاسخش آن است که:

تا (حاجیان) قبل از ورود به حرم خداوند بلند مرتبه، خاشع و خدا ترس شوند و از اشتغال به چیزی از دنیا و زینت‌ها و لذت‌های دنیایی و از هر سرگرمی و هوسرانی خود را دور داشته، با تمام وجود روی به سوی او کنند...» (۲)

اسرار حج در نهج البلاغه

علی بن ابیطالب علیه السلام درباره اسرار و معارف حج فرمود:

«خداوند حج را بر شما واجب کرده، آنجا را قبله مردمان ساخت، و آن را برای دینداران نشانه فروتنی در برابر عظمت او و اعتراف به عزت و بزرگواری خداوند قرار داد. و از میان بندگان خود، افراد گوش به فرمانی را برگزید، که دعوت او را پذیرفته، گفتارش را گوش فرا دادند و بر جایگاه پیامبران ایستادند و چونان فرشتگانی شدند که بر گرداگرد عرش خدا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۸

طواف کردند و در بازار عبادت حق تعالی، سودها بر گرفتند ...

خداوند کعبه را برای اسلام، نشان و برای پناه آورندگان به آن، حرم قرار داد. حج‌گزاری را واجب کرد، حق او را به مردم شناساند و زیارتش را بر شما نوشت و فرمود: بر هر کسی که می‌تواند و استطاعت دارد که بر این خانه راه یابد حج واجب است و آن که کفر ورزیده سرباز زند، پس همانا خداوند از جهانیان بی‌نیاز است.» (۱)

و در خطبه قاصعه فرمود:

«خداوند خانه‌اش را، که وسیله قیام و قوام مردم است، در منطقه‌ای کوهستانی و پر از سنگلاخ و در میان کوه‌هایی سخت و شن‌هایی نرم و چشمه‌هایی کم آب و روستاهایی پراکنده قرار داد و از آدم و فرزندان او خواست تا روی به آن خانه نهند و دل‌های خود را به سوی آن متوجه سازند ... تا از روی خواری شانه‌هاشان را جبنانده، گرداگرد آن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گویند و خاک آلوده و مو پریشان گام بردارند، لباس‌ها را پشت سر انداخته و از تن بیرون افکنند. با زدن موها، زیبایی خود را از دست دهند و بدینسان در امتحانی بزرگ و آزمایشی سخت و دشوار فرمانبرداران را از نافرمانان جدا سازد.

اگر خدا می‌خواست می‌توانست خانه خود را در بهترین و زیباترین نقطه روی زمین قرار دهد و سنگهای آن را از زمرد سبز و یاقوت سرخ فام بپا سازد؛ لیکن خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها آزمایش می‌کند و با مجاهدتهای گوناگون به بندگی وامی‌دارد، با دشواری‌ها و ناخوشایندی‌ها آنان را می‌آزماید تا کبر و خودپسندی را از قلوبشان بزایند و فروتنی را جایگزین آن سازند.» (۲)

نگرشی اینچنین به حج و اعمال آن، در فرموده‌های بسیاری از امامان علیهم السلام پدیدار

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۳۹

است. امام باقر علیه السلام به هنگام تشریف به حج و پس از ورود به مسجدالحرام، مردمی را دیدند که گرداگرد کعبه طواف می‌کنند، نگاهی به آنان افکنده فرمود:

«هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ».

«در زمان جاهلیت نیز اینچنین طواف می‌کردند.» (بسان این مردم، هفت بار کعبه را دور می‌زدند.)

سپس فرمود:

«به اینان چنین فرمان نداده‌اند، بلکه آنها مأموریت یافته‌اند تا گرداگرد کعبه طواف نموده، سپس به سوی ما بیایند و دوستی و محبت

و یاری خویش را به ما عرضه کنند...» (۱)

از همین رو فرموده‌اند:

«مِنْ تَمَامِ الْحَجِّ لِقَاءِ الْإِمَامِ». (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۷۸)

«حج با دیدار امام و رهبری پایان می‌پذیرد.»

و در واقع حج بدون رهبری و ولایت حج نیست.

اسرار حج از زبان امام سجاد علیه السلام

یکی از گویاترین گفتگوها که به روشنی نشان از مدّعی این نوشتار دارد، سخنان امام سجاد علیه السلام با شبلی است که از سفر حج بازگشته است. امام از او پرسیدند:

(آقای شبلی!) آیا حج گزاردی؟ گفت: آری، ای فرزند رسول خدا.

فرمود: آیا به میقات فرود آمدی و لباس‌های دوخته خویش را از تن بدر کردی و غسل نمودی؟ شبلی پاسخ گفت: آری.

امام علیه السلام: آنگاه که به میقات در آمدی، نیت کردی که لباس معصیت و نافرمانی را از تن در آورده، جامه طاعت و فرمانبری خداوند را بجای آن پوشیدی؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۰

شبلی: نه.

امام علیه السلام: هنگامی که لباس‌های دوخته را در آوردی، آیا نیت کردی که خود را از ریا و دورویی و ورود در شبهه‌ها، برهنه و دور سازی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام غسل کردن، نیت کردی که خود را از اشتباهات و گناهان شست و شو دهی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: [پس تو در حقیقت] نه به میقات در آمده‌ای، و نه لباس‌های دوخته را از تن کنده‌ای و نه غسل کرده‌ای...!

سپس از او می‌پرسند: آیا خود را تمیز کردی و احرام پوشیدی و پیمان حج بستی؟

شبلی: آری.

امام علیه السلام: آیا این نیت را داشتی که خود را با نور توبه خالص پاکیزه می‌سازی؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام محرم شدن، نیت آن کردی که هر چه را خداوند بر تو روا نداشته، بر خود حرام بداری؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام بستن پیمان حج، آیا قصد آن کردی که هر پیمان غیر الهی را گشوده‌ای (رها کرده‌ای)؟

شبلی: نه.

امام علیه السلام: نه احرام بسته‌ای، نه پاکیزه شده‌ای و نه نیت حج کرده‌ای!

آنگاه چنین پرسید: آیا به میقات داخل شدی و دو رکعت نماز احرام بجای آوردی و لبیک گفتی؟

شبلی: آری.

امام علیه السلام: به هنگام خواندن دو رکعت نماز (طواف)، نیت آن داشتی که به بهترین کارها و بزرگترین نیکی‌های بندگان (که همان نماز است)، خود را به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۱

خدا نزدیک می‌کنی؟ شبلی: نه.

امام علیه السلام: آنگاه که لبیک گفتی، نیت آن کردی که به هر چه فرمانبرداری محض خداوند است سخن می‌گویی و از هر نافرمانی و معصیتی سکوت می‌کنی؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: نه در میقات داخل شده‌ای، نه نماز گزارده‌ای و نه لبیک گفته‌ای!
وباز پرسید: آیا به حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی؟
شبلی: آری.

امام علیه السلام: به هنگام ورود به حرم نیت آن کردی که غیبت و بدگویی هر مسلمانی از جامعه اسلامی را بر خود حرام می‌کنی؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: به هنگام رسیدن به مکه، نیت کردی که فقط خدا را می‌خواهی [و می‌جویی]؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه به حرم وارد شده‌ای و نه کعبه را دیده‌ای و نه نماز گزارده‌ای!
و ادامه داد: گرداگرد خانه خدا طواف کردی؟ و ارکان خانه را لمس نمودی؟
وسعی انجام دادی؟
شبلی: آری.

امام علیه السلام: به هنگام سعی، نیت آن داشتی که (از شرّ شیطان و نفس) به خدا پناه می‌بری و او که آگاه به پنهان‌هاست، نسبت به این مسأله داناست؟
شبلی: نه.

امام علیه السلام: پس نه طواف خانه کرده‌ای، نه ارکان را لمس نموده‌ای و نه سعی بجا آورده‌ای!
سپس فرمود: آیا با حجر الأسود دست دادی، کنار مقام ابراهیم ایستادی و دو رکعت نماز خواندی؟
شبلی: آری.

در این هنگام امام فریادی برآورد چونانکه گویی نزدیک است از دنیا برود،
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۲

سپس فرمود: آه، آه ... کسی که با حجرالأسود دست داده، مصافحه کند، در حقیقت با خداوند متعال دست داده است، پس ای نادار ناتوان بنگر و بیندیش و پاداش آنچه را حرمت قائل شده و بزرگ داشته‌ای، ضایع مگردان و همچون معصیت کاران، دستی که به خدا دادی (و پیمانی را که با خدا بست) نگسل و نشکن. «۱»

برخی عقیده دارند که حج از دو حرف «حاء» ی حج اشاره به «حلم حق» و «جیم» آن اشاره به «جرم خلق» است. در صورتی که حج گزار حج مبرور و سعی مشکور داشته باشد، خداوند با حلم خود، که بر خشم او برتری دارد (یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ)، جرم بندگان را پوشانده و از آن درخواهد گذشت. حج مبرور نیز آن حجی است که حج گزار با نیتی پاک و خالص به خانه حق پا گذاشته و خود را از معاصی برهاند و با خدا پیمان بندد که در بازگشت، بکلی از شیطان گسسته، رضای خدا را بجوید و غیر از راه محبوب راهی را نپوید. «۲»

دیدگاه حضرت امام خمینی قدس سره به حج، الهام گرفته از نگرش امامان معصوم علیهم السلام به حج بود و در پیام‌هایی که به مناسبت مراسم حج صادر کرده، به گوشه‌ای از این راز و رمزها اشارت‌ها داشته، می‌فرمایند:

«لیک‌های مکرر از کسانی حقیقت دارد که ندای حق را به گوش جان شنیده و به دعوت الله تعالی به اسم جامع، جواب می‌دهند. مسأله، مسأله حضور در محضر است و مشاهده جمال محبوب. گویی گوینده از خود در این محضر بیخود شده و جواب دعوت را تکرار می‌کند و دنباله آن سلب شریک به معنای مطلق آن می‌نماید که اهل الله می‌دانند نه شریک در الوهیت فقط. گر چه سلب شریک در آن نیز شامل همه مراتب تا فنای عالم در نظر اهل معرفت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۳

است و حاوی جمیع فقرات احتیاطی و استحبابی است؛ مثل «... الْحَمْدُ لَكَ وَالنُّعْمَةُ لَكَ...» و حمد را اختصاص می‌دهد به ذات مقدس، همچنین نعمت را.

و نفی شریک می‌کند و این نزد اهل معرفت غایت توحید است و به این معناست که هر حمدی و هر نعمتی که در جهان هستی تحقق یابد، حمد خدا و نعمت خداست، بدون شریک. و در هر موقف و مشعری و وقوف و حرکتی و سکون و عملی این مطلب و مقصد اعلی جاری است و خلاف آن شرک به معنای اعم است که همه ما کوردلان به آن مبتلا هستیم.» (۱)

در جای دیگر می‌فرمایند:

«در لیک، لیک، «نه» بر همه بت‌ها گویند و فریاد «لا» بر همه طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها کشید و در طواف حرم خدا که نشانه عشق به حق است دل را از دیگران تهی کنید و جان را از خوف غیر حق پاک سازید و به موازات عشق به حق، از بت‌های بزرگ و کوچک و طاغوت‌ها و وابستگانشان برائت جویند، که خدای تعالی و دوستان او از آنان برائت جستند و همه آزادگان جهان از آنان بری هستند.

و در لمس «حجرالأسود» بیعت با خدا بندید که با دشمنان او و رسولانش و صالحان و آزادگان دشمن باشید و به اطاعت و بندگی آنان هر که باشد و هر جا باشد- سر نهید و خوف و زبونی را از دل بزداید ...

و در سعی بین صفا و مروه، با صدق و صفا، سعی در یافتن محبوب کنید که با یافتن او همه بافت‌های دنیاوی گسسته شود و همه شک‌ها و تردیدها فرو ریزد ...

و با حالت شعور و عرفان به مشعرالحرام و عرفات روید و در هر موقف به اطمینان قلب بر وعده‌های حق و حکومت مستضعفان بیافزاید ...

پس به منا روید و آرزوهای حقانی را در آن جا دریابید که آن قربانی نمودن محبوبترین چیز خویش در راه محبوب مطلق است و بدانید تا از این محبوب‌ها که بالاترین حب نفس است و حب دنیا تابع آن است نگذرید، به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۴

محبوب مطلق نرسید و در این حال است که شیطان را رجم کنید و شیطان از شما بگریزد. و رجم شیطان را در موارد مختلف با دستورهای الهی تکرار کنید که شیطان و شیطان زادگان همه گریزان شوند.» (۱)

با توجه به آنچه آمد و نیز رازها و رمزهای فراوان نهفته در آیات و روایات، می‌توان اینگونه جمع‌بندی نمود که:

۱- حج، مظهري از مظاهر توحید است و هدف از تشریح آن، پرستش خدای یگانه، و انجام عمل خالص برای اوست، از این رو در قرآن آمده است:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ. (۲)

«و هنگامی که ابراهیم را در مکان این خانه فرود آورده، جای دادیم [او را فرمان دادیم] که با من چیزی را شریک مدار و خانه‌ام را

برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع و سجود کنندگان پاک نمای.»

ابراهیم علیه السلام نیز در قرآن رمز توحید و شکننده‌ت‌ها و سمبل مبارزه با شرک معرفی شده است.

۲- حج پذیرش دعوت خداوند و پیمودن صراط مستقیم او است و حاجی با اظهار لبیک، پذیرش دعوت خدا را اعلان نموده، خود را به اجرای فرموده‌های الهی مکلف می‌سازد.

۳- حج پایگاه اعلان مخالفت مسلمانان با جهل و آثار بجای مانده از دوران جاهلیت است. همان کاری که رسول خدا صلی الله علیه و آله انجام داد و آن را در خطبه حجة الوداع بیان فرمود.

۴- حج پیوند جامعه اسلامی در عصر حاضر با صدر اسلام و یادآور خاطرات شکوهمند آن دوران شیرین و سرنوشت ساز است، بخصوص دو شهر مکه و مدینه که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۵

و جب به وجب آن مملو از خاطرات تلخ و شیرین آن روزگار سراسر شرف و فضیلت است.

۵- حج تجلی بخش برادری، برابری و وحدت اسلامی است و جلوه عینی این حدیث شریف است که: «أَلَا إِنَّ النَّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ، لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى أَعْجَمِيٍّ وَلَا لِأَيْصَ عَلَى أَسْوَدٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى.»

۶- حج مُطَهَّر روح آدمیان است. انسان‌های آلوده به عصیان و گناه با حضور در سرزمین وحی، به خصوص عرفات، از گذشته سیاه خود اظهار پشیمانی نموده، خود را از گناه شست و شو می‌دهند و تربیت شده به موطن خویش بازمی‌گردند.

۷- حج جایگاه تربیت انسان‌ها است. حاجیان با ترک زندگی و خانه و کاشانه و زن و فرزند و پذیرش زحمت و رنج، خویشان را از رفاه زدگی و دنیا خواهی، جدا می‌سازند و خود را برای پذیرش سختی‌ها در مسیر تحقق آرمان‌های الهی آماده می‌کنند.

۸- حج یادآور صحنه‌های حضور انسان‌ها در قیامت و صحرای محشر است.

لباسی چون کفن مردگان بر تن کرده، در صحرائی به دور از امکانات شهری، وقوف می‌نماید و کسی جز خدا فریادرس انسان نیست. در نتیجه می‌تواند گوشه‌ای از هیجان و ترس و اضطراب آنچه را که انسان در آینده با آن روبروست به نمایش بگذارد.

۹- حج تمرین بریدن از شهوات و گناهان و هواهای نفسانی است. احرام به حاجی می‌آموزد تا از پاره‌ای گناهان دوری کند و فرمانبری و دوری از معصیت را تمرین نماید.

خدای در قرآن فرمود:

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ. «۱»

«حج ماه‌هایی معین است، پس هر کس در این ماه‌ها حج بجای آورد [این را بداند] که آمیزش، زشتکاری و مجادله در حج نیست.»

۱۰- حج تمرین نظم است. خداوند به حاجی می‌آموزد که حتماً طواف را از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۶

حجرالأسود آغاز نماید. با شکل خاصی طواف کند. نماز را پشت مقام ابراهیم بخواند.

سعی را حتماً از صفا شروع کند و به مروه ختم نماید و ...

۱۱- حج گردهمایی همه نیکان و پاکان و کنگره جهانی برای حل مشکلات مسلمانان است که قرآن فرمود:

وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ «۱»

«و در میان مردم بانگ حج بردار تا پیاده یا سواره از هر راه دوری بسوی تو آیند [و] در آنجا منابع بسیار برای خود فراهم بینند.»

و بالأخره حج از این راز و رمزها و درس‌ها فراوان دارد. امید آن که تمامی حاجیان با این نگرش به حج بروند و در دریای موج رحمت حق، خود را از گناهان دور سازند و تربیت شده برای ساختن جامعه‌ای اسلامی و نمونه به شهرها و دیار خویش بازگردند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۷

درس چهل و ششم: حج ابراهیمی - حج جاهلی

اشاره

صادق آئینه‌وند

لآلِ رَسُولِ اللَّهِ بِالْخَيْفِ مِنْ مَنَىٰ وَ بِالرُّكْنِ وَ التَّعْرِيفِ وَ الْجَمْرَاتِ
 دِيَارِ عَلِيٍّ وَ الْحُسَيْنِ وَ جَعْفَرٍ وَ حَمْزَةَ وَ السَّجَادِ ذِي الثَّفَنَاتِ
 وَ سِبْطِي رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنِي وَ صِيَّهِ وَ وَارِثِ عِلْمِ اللَّهِ وَ الْحَسَنَاتِ
 (دِعْبَلِ بْنِ عَلِيٍّ الْخُزَاعِيِّ)

«منزلگاه‌های آل پیامبر صلی الله علیه و آله، در مسجد خَیْف در مِنا، در خانه کعبه، در عَرَفَات و در جَمَرَات است. منزلگاه علی، حسین، جعفر، حمزه و سَجَاد علیهم السلام آن که از کثرت سجده، پینه بر جبین بسته است. منزلگاه‌های، فرزند زادگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و فرزندانِ وصیِّ او، وارثانِ علمِ خداوند و همه نیکی‌ها.»

مقدمه:

اصول حج ابراهیمی همان است که دین مبین تشریح فرموده است و دشوار بتوان از طریق متون و اسناد برجای مانده - غیر از قرآن کریم - به چیزی که بتواند ترسیمی صحیح ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۸

از آن بدست دهد، برسیم. ولی از آنجا که امروز در میان مذاهب اسلامی بر سرانجام حج بر نهج ابراهیم خلیل علیه السلام و آنچه منظور دین مبین است و به ویژه در آنچه به جوانب سیاسی و اجتماعی و تولی و تبری مربوط می‌شود، تفسیرهایی شده است که به نظر می‌رسد، طول زمان و حاکمیت امویان و عباسیان و برداشت‌های سیاسی و ملاحظات اجتماعی‌ای که هریک از آنان داشته‌اند و نیز همسویی پاره‌ای از فقیهان و عالمان که خود را با آن دو حاکمیت، مربوط می‌دانسته‌اند، در ایجاد آن بی‌تأثیر نبوده است.

بی‌مناسبت نیست که اگر آثار برجای مانده از شعائر و مناسک حج ابراهیمی را بررسی کنیم.

در این بررسی، برآنیم تا آثار انحراف و زمینه‌های آن را بیان کرده و با مروری، تبدیل «تلبیه‌های ابراهیمی» به «تلبیه‌های جاهلی» و بهره‌گیری از آن در جهتِ خاطرِ مقاصد اجتماعی و سیاسی و مبانی شرک آلود، نشان دهیم.

آنچه می‌تواند حج ابراهیمی را با نشاط کند و در آن روح و احتوا بدمد، مضامین و مزامیری است که پیوسته می‌باید با تمسک و تَوَسُّلِ بَدَانِ و با حضور دینی در حج، صدور بینشی ابراهیم خلیل علیه السلام و محمد حبیب صلی الله علیه و آله را به ارمغان آورد و الا تمسک بی‌روح در انجام مراسم و مواسم، یادآور حجی است بی‌زیان که از بوشفیان هم به انجام می‌رسیده است.

زیرا، حج به معنای عام - نه خاص - اسلام است؛ بلکه آنچه اسلام بدان دستور فرموده.

بر آن اصرار دارد، حج ابراهیمی است از میان حج جاهلی، حج حنیفی و حج صابئین.

حج ابراهیم علیه السلام

آنچه از مضمون اخبار و روایات عربی بدست می‌آید؛ حج در عصر حضرت ابراهیم علیه السلام به معنی قصد کعبه در مکه و طواف خانه

وتلبیه و اجرای سایر مناسک بود. بت پرستی و شرک با آداب و عادات خود، بعداً، حج را نیز به عنوان یکی از سُنن بکار گرفت. «۱»
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۴۹

حج در قرآن کریم، از بارزترین شعائر توحیدی دین ابراهیم علیه السلام است. ابراهیم علیه السلام برای برپایی آن دعا کرده و آن را از مبانی عقیده توحیدی خویش قرار داده است:

وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرَ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ* وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوَكَّلُ
رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ «۱»

«و مکان خانه را برای ابراهیم آشکار کردیم و گفتیم: هیچ چیز را شریک من مساز و خانه مرا برای طواف کنندگان و برپای ایستادگان و راکعان و ساجدان پاکیزه‌دار. و مردم را به حج فراخوان تا پیاده یا سوار بر شتران تکیده از راه‌های دور، نزد تو بیایند.»
آنچه امروز برای پژوهندگان تاریخ ادیان جای شک نیست، برپایی خانه خدا دیگر بار، توسط حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام است. پاسداشت آن و وضع منطقه حرم، همه از سُنن اوست. «۲» این سنت در میان اقوام دیگر که در هزاره پیش از میلاد مسیح علیه السلام یا بیشتر می‌زیسته‌اند، معمول بوده و حرمت حرم و مکه را مرعی می‌داشته‌اند.

کارشناسان کتب مقدس (عهد عتیق و جدید) و پژوهندگان ادیان، وجود حضرت ابراهیم و اسماعیل را حدود دوهزار سال پیش از میلاد مسیح، تخمین می‌زنند. با این حساب از پیدایش جدید کعبه با بنای ابراهیمی اکنون حدود ۴۰ قرن می‌گذرد.
دیودروس سیسیلی (Diodorus of Sicily) (که خود در قرن نخستین پیش از میلاد می‌زیسته، به هنگام ذکر نبطی‌ها سخن از کعبه به میان آورده است:

«پشت سرزمین نبطی‌ها، سرزمینی است که در آن مکان مقدسی (هیکلی) است که همه عربها آن را سخت محترم می‌دارند.» «۳»
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۰

پاره‌ای از محققین، برآنند که لفظ «مکورابا» (Macoraba) (در تلفظ یونانی «مقورویا»، که یونانیان از آن نام شهری را مراد کرده‌اند، به معنی مکان تقرب به خدا، همان «مکه» است.

می‌دانیم که کلمه «مکرب» یک واژه دینی قدیمی است که مقارن هزار سال پیش از میلاد سبائیان آن را بکار می‌برده‌اند.
بطلمیوس (ptolemy)، منجم و جغرافیدان قرن دوم میلادی به لفظ فوق اشاره کرده است. «۱»

براین اساس می‌توان گفت که لفظ «مکه» برای خانه خدا صفت و نعت است و اسم خاص نیست. ولی بر اثر استعمال و اشتها، برجای اسم نشسته است، مثل بیت المقدس که صفت برجای علم نشسته است.

معادل همین کلمه «بکه» است که بنا بر رأی دکتر جواد علی هردو، تسمیه واحدی است و در لهجه‌های قبایل «ب» را از طریق قلب و ابدال، جای «میم» قرار می‌دهند، خاصه در لهجه‌های جنوبی جزیره العرب. «۲»

پاره‌ای از محققان، برآنند که لفظ «بکه» به معنای وادی عربی، معادل «دره» فارسی است:
إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. «۳»

«نخستین خانه که برای مردم بنا شده همان است که در مکه است. خانه‌ای که جهانیان را سبب برکت و هدایت است.»
در قاموس آورده است: «بکه» تُقَالُ لِمَكَّةَ، أَوْ لِمَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا.

به نظر می‌رسد که: واژه «بک» سامی قدیمی باشد. کلمه «بُقعاه» عبری به معنای دره بکار رفته است و بر دره واقع بین لبنان ساحلی و لبنان شرقی که رومی‌ها سوریه فرو رفته

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۱

می‌نمایند، نهاده‌اند.

شهر «بَعْلَیْک» ترکیبی مزجی است از دو واژه بَعْل (آلهه باستان) و بک دره. و این همان نامی است که به مناسبت آلهه معروف سامی‌ها، بر این شهر نهاده‌اند. «۱»

امروز این دره را، دره «بُقاع» می‌نامند و رود لیطانی آن را مشروب می‌کند.

در قرآن کریم، از مکه به نام «أُمُّ الْقُرَى» «۲» و «قریه» «۳» یاد شده و در سوره زُخْرَف، آیه ۳۱ آن را با طائف مقایسه کرده است:

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَیَّتِینِ عَظِیمٍ «۴»

«گفتند: چرا این قرآن بر مردمی از بزرگمردان آن دو قریه نازل نشده است؟»

مُفَسِّرَان، غالباً قریتین را «مکه» و «طائف» ذکر کرده‌اند.

مسعودی در مروج الذهب آورده است: «ابراهیم پس اقامت در مکه در حالی که اسماعیل سی ساله بود، مأمور بنای بیت شد و با مساعدت فرزندش اسماعیل خانه را بساخت.» «۵»

آنچه که از لحاظ تاریخی قابل اهمیت و در خور توجه است، سخن مینگانا (Mingana) (است که از قول کشیش سُرِیانی نَرَسِی) Nar sai (در باره نبرد فرزندان هاجر در (بیت عربابه) [در مرزهای شام] آورده است. این خبر، اولین نقل قول یک تن از اهل

کتاب است (متوفای سال ۴۸۵ میلادی) که از وجود قریش در شمال جزیره خبر می‌دهد و با آنچه اخباریان و نسب‌دانان عرب، در ارجاع نسب قریش به اسماعیل آورده‌اند، مطابقت دارد. «۶»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۲

آیات سوره مبارکه بقره (۱۵۰-۱۴۰) که در آنها دسیسه‌های یهود در میان مسلمین درباره تغییر قبله، از بیت المقدس به کعبه، محکوم می‌شود، می‌فرماید:

وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ «۱»

«اهل کتاب می‌دانند که این دگرگونی به حق و از جانب پروردگارشان بوده است و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.»

بیش از هر چیز بر آگاهی یهود از افضلیت و اقدمیت کعبه برای محل قبله، اشاره دارد. و این می‌رساند که آنان پیش از ظهور اسلام بر فضایل و سوابق و اتصال آن به حضرت ابراهیم مقرر بوده و در این باره برای اعراب سخن گفته‌اند.

از حج صحیح ابراهیمی غیر از آنچه قرآن کریم تعلیم می‌دهد، چیزی که یقین آور باشد، در حافظه تاریخی برجای نمانده است. حج حنیفی که مدعی پیروی از حج آن حضرت است، گذشته از آنکه در تقابل با حج مشرکین، طرح می‌شود و نیز در محیط شرک آلود جاهلی بدان عمل می‌شده است، چندان روشنگر نیست. گرچه در پاره‌ای موارد به شبهه شرک هم آلوده است.

به عقیده ما حج ابراهیمی، همان حج اسلام است، ولی ارزش و مکانت این حج زمانی شناخته می‌شود که ما «حج جاهلی» و حج مشرکین را بازشناسیم و بتوانیم به مقایسه‌ای دست زنییم تا مباد که خدای ناخواسته، رسوباتی از آن در ذهن مسلمین برجای مانده باشد و در برابر «حج ابراهیمی» که نخستین بار در این عصر رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی - قَدْ سَنَا اللَّهُ بِسِرِّهِ الْعَزِيزِ - طرح افکند و بدان امر فرمود، رخ نماید.

در باره ورود شرک به جزیره العرب و شیوع آن، مورخان گذشته، بریک نهج از قول نرفته‌اند؛ پاره‌ای چون هشام کلبی در الأَصْنَام، برآند که چون اسماعیل علیه السلام در مکه سُکُنِی گزید و اولاد او فزونی گرفت، به قصد معاش و بر اثر نزاع از مکه خارج شدند.

اینان به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۳

احترام کعبه و برای پاسداشت قداست آن به هنگام سفر، پاره‌ای از سنگ حرم را با خود به همراه می‌بردند.

این کار در دراز مدت باعث ایجاد بت تراشی و بت پرستی شد و در نتیجه شرک جزیره را فرا گرفت. «۱»

اینان در دیار غربت، برگرد همان بُتان می‌چرخیدند و بسان طوافِ کعبه، بر آنها طواف می‌کردند. ولی هشام می‌افزاید که اینان حج را هم بنا بر ارث ابراهیم و اسماعیل به جای می‌آوردند:

«وَهُمْ بَعْدُ يُعْظَمُونَ الْكَعْبَةَ وَ مَكَّةَ، وَيَحْجُونَ وَيَعْتَمِرُونَ، عَلَىٰ إِرْثِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ». (۲)

هشام، همین علت گرایش به شرک و غلبه بر دین ابراهیم را، توجه بیش از حدی می‌داند که اینان برای بُتان معطوف می‌داشتند. وی توضیح می‌دهد که با این همه، بقایایی از عهد ابراهیم و اسماعیل برجای مانده بود که اهل جاهلیت، آن مناسک را با آداب شرک آلود در هم آمیخته بودند و انجام می‌دادند و حج جاهلی به معنای دقیق، از همین زمان شروع می‌شود:

«وَفِيهِمْ عَلَىٰ ذَٰلِكَ بَقَايَا مِنْ عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ يَتَنَسَّكُونَ بِهَا: مِنْ تَعْظِيمِ الْبَيْتِ، وَالطَّوَافِ بِهِ، وَالْحَجِّ، وَالْعُمْرَةِ، وَالْوُقُوفِ عَلَىٰ عَرَفَةَ وَ مُزْدَلِفَةَ، وَإِهْدَاءِ الْبُدْنِ، وَالْإِهْلَالِ بِالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، مَعَ إِدْخَالِهِمْ فِيهِ مَا لَيْسَ مِنْهُ». (۳)

«با این همه، در میان ایشان، بازمانده‌هایی از رسوم عصر ابراهیم و اسماعیل برجای بود که از آن پیروی می‌کردند، همانند تعظیم و طواف کعبه و حج، و عمره و وقوف بر عرفه و مُزْدَلِفَةَ و قربانی شتران، و تهلیل و تلبیه در حج و عمره، با افزودن چیزهایی بر آن که از آن نبود.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۴

مراسم حج در جاهلیت:

حج در جاهلیت از ابتدای روز نهم ذی حجه، به هنگامی که خورشید نزدیک به غروب می‌رفت، آغاز می‌شد. پیش از آن کسانی که قصد تجارت داشتند، در ماه ذی قعدة در بازار عكاظ گرد می‌آمدند و به مدت بیست روز به خرید و فروش می‌پرداختند. پس از انقضای مدت فوق، روانه بازارِ مَجَنَّة می‌شدند و تا پایان ماه در آنجا به داد و ستد می‌پرداختند. چون هلال ذی حجه پدیدار می‌شد به ذی المَجَاز می‌رفتند و هشت روز نیز در آنجا به داد و ستد مشغول می‌شدند.

روز نهم مُنادی بانگ برمی‌آورد که:

«تَرَوُوا بِالْمَاءِ لِأَنَّهُ لَا مَاءَ بِعَرَفَةَ وَلَا بِمُزْدَلِفَةَ».

«از آب به اندازه برگیرید که در عرفه و مُزْدَلِفَه آبی نیست.»

این روز را به همین مناسبت «تَرَوِيَه» گفته‌اند. در روز ترویبه، موسم بازارهای حج جاهلی پایان می‌یافت. (۱)

حُجَّاج در روز نهم ذی حجه وارد عرفه می‌شدند. و بنا بر نقل جاحظ، لباس خاص حج برتن می‌کردند:

«كَانَتْ سَيِّمَاءُ أَهْلِ الْحَرَمِ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْجِلِّ فِي غَيْرِ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ أَنْ يَتَّقَلُّدُوا الْقَلَائِدَ وَيُعَلِّقُوا الْعَلَاتِقَ، فَإِذَا أُوجِبَ أَحَدُهُم الْحَجَّ، تَرِيًّا بِنِي الْحَاجِّ» (۲)

«چهره اهل حرم، هنگامی که در غیر ماه‌های حرام، از احرام بیرون می‌آمدند، آنسان بود که برخوردن آویز می‌افکندند و کمر بند می‌بستند. ولی هرگاه حج بر یکی از آنان واجب می‌شد، خود را به لباس حاج می‌آراست.»

قبل از آنکه وارد مواقف شوند، تلبید می‌کردند. عمل تلبید عبارت بود از آنکه حاج

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۵

مقداری از گیاه خطمی و آس و سدر را با کمی از کتیرا به هم می‌آمیخت و آن را در میان موهای سرش می‌نهاد، تلبید برای آن بود که از مرتب کردن مو و کشتن شپش خودداری کنند.

امیه بن ابی صلّت، حاجیان تلبید کرده را اینگونه وصف می‌کند:

«شَاحِينَ أَبَاطَهُمْ لَمْ يَنْزِعُوا تَفْتًا وَلَمْ يَسْلُوا لَهُمْ قَمَلًا وَ صَبَانًا» (۱)

«آغوش‌های خویش را گشوده‌اند و موهای به هم پیچیده را از هم باز نکرده‌اند. آنان نه شپشی و نه رشکی را نیز از موی باز نگرفته‌اند.»

مواقف:

نخستین موقف، همانگونه که بیان شد، عرفه بود که روز نهم ذی‌حجه بدان وارد می‌شدند.

در مورد نام «عرفه» و جوهی ذکر کرده‌اند؛ از جمله اینکه جبرئیل حضرت ابراهیم را در مشاعر می‌گردانید و مواضع را به او یاد می‌داد و او می‌گفت: «عَرَفْتُ» یا اینکه گفته‌اند آدم و حوا بعد از هبوط در اینجا، همدیگر را بازشناختند. نیز گفته‌اند که در آنجا مردم با هم آشنا می‌شوند. «۲»

یاقوت گفته است: عرفه، از عرف به معنای صبر است؛ زیرا برای رسیدن به آن صبر فراوان باید. و هم افزوده است که: مردم در این وقت به گناهان خویش اعتراف می‌کنند. «۳»

هوتسما (Houtesma) (وقوف جاهلیان را در عرفات به وقوف یهود بر بالای کوه سینا تشبیه کرده است. «۴» که در آنجا خداوند از طریق رعد و برق بر موسی تجلی کرد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۶

از آلهه جاهلیت در عرفات چیزی نمی‌دانیم، ولی احتمالاً همان کوه «فُزْح» آلهه مزدلفه باشد که خدای برق و توفان و رعد و باران بود، که پیش تر ادومی‌ها آنها را می‌پرستیدند و اکنون در میان اهل جاهلیت جز آتش افشانی بر آن در مُزدلفه چیزی بر جای نمانده بود.

هر قبیله در عرفه موقف خاص داشته که اکنون جز نام چند موضع برجای نمانده است. وحدت صفوف حاجیان در اسلام، بی‌هیچ امتیاز و موضعی خاص سبب شد تا اسامی آن مواضع از یاد برود.

آنچه از این مواقف ویژه برجای مانده یکی «نَفْعَه» است مربوط به قبیله رَبِیعَه که در شعر عمرو بن قَمِیَّه آمده است.

و مَنزِلُهُ بِالْحَجِّ أُخْرَى عَرَفْتُهَا لَهَا نَفْعَةٌ لَا يُسْتَطَاعُ بُرُوحُهَا «۱»

«منزله دیگری از برای اوست به نام نفعه که نتواند آن را ترک کند.»

قریش و اهل مکه خود را از دیگر اعراب متمایز می‌دانستند و در موضعی نزدیک قربانگاه در مُزدلفه بنام «نَمِرَه» جای می‌گزیدند.

کوه «إِلَال» در عرفه را معظم می‌دانستند و بدان سوگند یاد می‌کردند. در شعر نابغه.

چندجا از آن یاد شده و طَفِيل غَنَوِي آن را در شعر آورده است:

يَزُرُنْ إِلَالًا لَا يَنْحَبْنَ غَيْرَهُ بِكُلِّ مَلَبٍّ أَشَعَثِ الرَّأْسِ مُحْرِمٍ «۲»

«آن شتر سواران، در حالی که تلبیه‌کنان، غبار آلود و پریشان موی و محرم‌اند، جز زیارت کوه الال، قصد دیگر نکرده‌اند.»

انتقال سریع از عرفه به مُزدلفه را «افاضه» یا «اجازه» می‌گفتند. کسانی بودند که پیشاپیش آنان را هدایت می‌کردند.

در سیره ابن هشام آمده است که، غوث بن مُزَين اَدِّ، مسؤول اجازه از عرفه بود

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۷

و پس از او، فرزندانش این مسؤولیت را برعهده داشتند. او و فرزندانش را «صُوفَه» «۱» می‌گفتند. در وجه این نامگذاری گفته‌اند:

هنگامی که مادرش او را به کعبه بست، پارچه‌ای پشمین بر او انداخت.

در حج ابراهیمی، بنا بر نقل ابن عباس، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از حرکت شتابان منع فرموده و دستور حرکت به آرامی صادر

کرد:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالسَّكِينَةِ فَإِنَّ الْبِرَّ لَيْسَ بِالْإِيْضَاعِ». (۲)

«ای مردم، آرام حرکت کنید، نیکی در شتاب مزاحمت آلود نیست»

برحسب نقل ازرقی، اول کس که برکوه قُرح آتش افروخت، قُصی بن کلاب بود و این کار تا ظهور اسلام ادامه داشت. شاید هدف از برافروختن آتش بر بالای آن، راهنمایی حاجیانی بود که ممکن بود، پیش از آنکه به مزدلفه برسند، تاریکی آنها را فرا گیرد. (۳) همه در مزدلفه که بین عرفات و مناست گرد می‌آمدند و حتی قریش و مکّیان نیز در اینجا خود را داخل جمع می‌کردند. شب را در آنجا به دعا و تلبیه بسر می‌آوردند و در انتظار برآمدن تیغ آفتاب می‌ماندند. پاره‌ای از سرشتاب خطاب به کوه «ثَبیر» که خورشید از پشت آن برمی‌آمد، چنین می‌خواندند:

«أَشْرِقْ ثَبِيرٌ كَيْمًا نَغِيرٌ».

«خورشید برآ، تا از اینجا برای قربانی کردن روان شویم.»

در حج ابراهیمی، برخلاف حج مُشرکین، افاضه از عرفه، بعد از غروب و از مزدلفه پیش از طلوع آفتاب، انجام می‌شود. أَبُو ذُوَيْبٍ هَدَلِيٌّ، بیتوته مُشرکین در مزدلفه و از آنجا به منارادر شعر زیر که در وصف حاج مُشرکی که اعمال خود را شتابان برای خرید عسل، انجام می‌دهد، آورده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۸

فَبَاتَ بِجَمْعٍ ثُمَّ تَمَّ إِلَىٰ مِنِّي فَأَصْبَحَ رَادًّا يَبْتَغِي الْمَرْجَ بِالسَّحْلِ (۱)

«او شب را در مزدلفه بسر آورد و پس از آن به منار رفت، پس از انجام مناسک، با پول خود به دنبال خرید عسل است.» در بیان سبب شتاب در عبور از مزدلفه به قربانگاه منی، تاریخ ساکت است، ولی می‌توان حدس زد که شاید برای گرفتن جای مناسب، یا تعجیل در قربانی کردن باشد. در مزدلفه هم، صُوفه کار افاضه را انجام می‌دادند و این امر بر عهده خاندان‌هایی از قبایل بود.

موقف منا:

مُشرکان پس از ورود به منا به نَحْرِ هَدْيٍ می‌پرداختند. این کار از صبحگاه تا غروب خورشید ادامه داشت. با طلوع خورشید، سنگهایی را به اماکن خاصی به نام مُحَصَّب و جِمَار می‌افکندند تا مکّیان آنجا را به زیر کشت نبرند. معلوم است که سنگها باید درشت باشد تا کاملاً زمین را غیرقابل کشت کند و این با سنگریزه که در حج ابراهیمی برای رمی جِمَارات بکار می‌رود، تفاوت دارد.

جاهلیان پس از نَحْر و رمی در منا، ظاهراً از احرام خارج می‌شدند. در کتاب الحیوان جاحظ، شعری از قول عبداللّه بن العجلان آورده که همین مفهوم از آن مستفاد می‌شود.

مُشرکان پس از نَحْر، متوجه رمی می‌شدند ولی انجام این کار منوط به اجازه صُوفه‌ای بود که از عرفه و مزدلفه، امر افاضه را برعهده داشتند و آنان تا نزدیک غروب آفتاب رمی نمی‌کردند. (۲)

در کتاب الْمُفْضَلِيَّاتِ از قول شَنْفَرِي شاعرِ صُغْلُوکِ جاهلی بیتی آمده که کلمه جِمَار در آن آمده است.

قَتَلْنَا قَتِيلًا مُهْدِيًّا بِمَلْبَدِ جِمَارِ مِنِّي وَسَطَ الْحَجِيجِ الْمُصَوَّتِ (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۵۹

«ما محرمی را که هَدْي به قربانگاه می‌برد به قصاصِ مُحْرَمِ تلبیه کرده‌ای، در میان جمره منا در بُحُوْحه صدای حاجیان گشتیم.» پس از فراغت از رمی، حاجیان را در عقبه محبوس می‌کردند و هیچ یک اجازه حرکت نداشتند تا آنکه ابتدا صُوفه بگذرند. پس از

عبور آنان، به حاجیان اجازه حرکت می‌دادند.

مُرَّةُ بِنِ خُلَيْفِ الْفَهْمِيِّ، اشتیاق حاجیان به حرکت و ممانعت صوفه از آن را در این شعر بیان کرده است:

إِذَا مَا اجازَتْ صُوفُهُ النَّقَبَ مِنْ مِئِي وَلاَحَ قَتَارٌ فَوْقَهُ سَفَعُ اللَّدْمِ «۱»

«چون صوفه، اجازه عبور از منا ندادند، کنگره‌ای از دود گوست قربانی که بر روی آن هاله‌ای قرمز رنگ قرار داشت به هوا خاست.»
 مراسم حج پیش از غروب روز نهم ذی‌حجه آغاز می‌شد و پس از عرفه و مزدلفه و آتش افروزی بر بالای کوه قرح، و نحر هیدی و رمی جمار به هنگام غروب پایان می‌یافت و در واقع شامگاه دهم ذی‌حجه اینان از مراسم حج فراغت یافته بودند. تنها دخول مکه و طواف بود که می‌باید به جای آورند و آنگاه هریک به دیار خود روند.

مراسم حلق و تقصیر، اکنون بعد از تلید انجام می‌شد.

برحسب نقل صاحب تاج العروس، یمنی‌ها، مقداری آرد یا قاووت بر موهای تلید کرده خود می‌بستند و چون حلق می‌کردند، آرد یا قاووت فرو می‌افتاد و فقرا از آن بهره می‌بردند. «۲»

البته باید دانست که عمل «حلق» و «تقصیر» تنها در منا انجام نمی‌شد، بلکه بنا بر قول هشام کلبی:

«كَانَتْ الْأَوْسُ وَالْخَزْرَجُ وَمَنْ يَأْخُذُ بِأَخْذِهِمْ مِنْ عَرَبِ أَهْلِ يَثْرِبَ وَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۰

غیرها، فکانوا یحجُّونَ فِیْقُوفَ مَعَ النَّاسِ الْمَوَاقِفَ كُلِّهَا، وَلَا یَحْلِقُونَ رُؤُوسَهُمْ. فَإِذَا نَفَرُوا أَتَوْهُ، فَحَلَقُوا رُؤُوسَهُمْ عِنْدَهُ وَ لَا یَرُونَ لِحَجِّهِمْ تَمَاماً إِلَّا بَدَلَكَ.» «۱»

«اوس و خزرج و هر که از عرب یثرب و غیر یثرب که بر روش آنان می‌رفت، حج می‌کردند و چون دیگران در همه مواقف حاضر می‌شدند. ولی حلق نمی‌کردند. و چون از حج خارج می‌شدند، نزد بت منات می‌آمدند و حلق می‌کردند. آنها حج را جز به این عمل، کامل نمی‌شمردند.»

اختلافات و امتیازات:

اگر مراسم حج جاهلی را از خلال تاریخ و ادب مکتوب بررسی کنیم به اختلافاتی برمی‌خوریم که خود ناشی از امتیاز خواهی پاره‌ای از قبایل است. این اختلافات پیش از هر چیز نحوه اجرای حج مُشرکان را نشان می‌دهد که تحت نفوذ خوی برتری جویی قبایل زورمند مکی، رنگ دینی و وحدت خود را از کف نهاده بود.

حجاج جاهلی بر سه دسته بودند: ۱- حُمس ۲- حِلَه ۳- طُلَس

۱- حُمس: قرشیان خود را برتر از سایر عرب می‌دانستند و به جهت مجاورتشان با مکه می‌گفتند:

«نَحْنُ أَهْلُ الْحَرَمِ، فَلَيْسَ يَتَّبِعِي لَنَا أَنْ نَخْرُجَ مِنَ الْحُرْمَةِ، وَلَا نَعْظَمَ غَيْرَهَا كَمَا نَعْظُمُهَا، نَحْنُ الْحُمُسُ.» «۲»

آنگونه که از این متن برمی‌آید، امتیاز حُمس خاص ساکنان حرم از قریش بوده است.

در کتاب الْمُحَجَّر، آمده است: «قُرَيْشٌ كُلُّهَا، وَخِزَاعَةُ لِنَزُولِهَا مَكَّةَ، وَمُجَاوِرَتِهَا قُرَيْشًا.» «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۱

برای معنای لغت حُمس، دو وجه ذکر کرده‌اند:

«الْحُمُسُ، جَمْعُ أَحْمَسٍ وَ حَمْسٍ، مِنْ حَمَسَ: أَيْ؛ اشْتَدَّ وَصَلَبَ فِي الدِّينِ وَ الْقِتَالِ، وَ قِيلَ: إِنَّهُمْ لَقَبُوا بِذَلِكَ لِالْتِجَائِهِمْ بِالْحَمَسَاءِ، وَهِيَ الْكَعْبَةُ، لِأَنَّ حَجْرَهَا أَيْضُ إِلَى السَّوَادِ.» «۱»

پس با عنایت به متن فوق، حُمس یا به معنای سختگیری و استواری در دین و نبرد است و یا به مناسبت رنگ سنگهای کعبه است

که سفید متمایل به سیاهی است.

آنچه، پیروان حُمس در حج ایجاد کردند، اینهاست: ترک وقوف در عرفه و افاضه از آنجا به سوی مزدلفه.

آنها در عین اقرار به این مناسک، می گفتند: «ما اهل حرم بیرون رویم و غیر حرم را تعظیم کنیم.» چون حاجیان در عرفه قرار می گرفتند، اینان در اطراف حرم وقوف می کردند و شامگاهان به مزدلفه می رفتند.

این امر تا ظهور اسلام برجای بود، تا کریمه ۱۹۹ از سوره بقره، آن را ملغی کرد:

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ ... «۲»

«سپس از آنجا که دیگر مردم باز می گردند، شما نیز باز گردید.»

دیگر کارها که قریشیان باید به جهت رعایت حُمس، انجام می دادند، این بود:

در خوردنی، اِقْط، (شیر خشکانده که با آن غذا تهیه می شد) نمی پختند. روغن داغ نمی کردند، شیر برشیر نمی افزودند و نگه نمی داشتند. و روغن نمی مالیدند، گوشت نمی خوردند و چیزی از گیاه حرم مصرف نمی کردند.

در پوشیدنی، پارچه موین و پشمین از شتر و گوسفند و بز و پنبه‌ای نمی بافتند.

ولباس جدید برتن می کردند.

در مسکن، در زیر چادر موین نمی رفتند و از سایبان آن بهره نمی گرفتند. اگر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۲

می خواستند سایبان گزینند از چادرهای چرمین استفاده می کردند. «۱»

از در خانه وارد آن نمی شدند، بلکه از پشت بامها داخل می شدند.

قرآن کریم در سوره بقره، آیه ۱۸۹، اشاره به این عمل می کند و از آن نهی می فرماید:

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا ... «۲»

«... و پسندیده نیست که از پشت خانه‌ها به آنها داخل شوید، پسندیده آن است که پروا کنید و از درها به خانه درآید ..»

از دیگر آیین اهل حُمس، این بود که می گفتند: بر غیر اهل حرم، زینده نیست که از طعام غیر حرم در حرم بخورند، بلکه چون برای حج یا عمره آیند باید از طعام اهل حرم بخورند، یا بر وجه مهمانی و یا بر سبیل خرید. «۳»

نیز بر هر که برای اولین بار به طواف می آمد، الزام کرده بودند که در لباس اهل حرم؛ یعنی اهل حُمس طواف کند و اگر نیافت، عُریان طواف کند. «۴»

همینسان اگر به مردی از خود زن می دادند، هر که از او به دنیا می آمد بر آیین حُمس بود.

این امر، جنبه‌های سیاسی و اقتصادی نیز داشت که در قضیه تزویج حُمسیان با غیر اهل حرم پدیدار است. و پاره‌ای از شعرای جاهلی بر این افتخار کرده‌اند.

۲- حَلَّة: قبایلی که خارج از حرم بودند و در حِلّ می زیستند، به حَلَّة معروف بودند.

اختلاف حِلّیان با حُمسیان در این بود که، اینان در ایام حج، روغن ذوب می کردند و خوراک اِقْط می خوردند و بر خود روغن می مالیدند و گوشت می خوردند.

و از پشم و مو، لباس می بافتند و چادر برپا می کردند. در لباس خود مناسک به جای

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۳

می آوردند. پس از فراغت، چون داخل کعبه می شدند، کفش و لباس را صدقه می دادند و برای طواف از حُمسیان لباس کرایه می کردند. «۱»

۳- طُلُس: در باره طُلُس گفته‌اند که اینان یمینان اهالی خُضرموت و عَکَک و عجیب و ایادبن نزارند.

در وجه تسمیه گفته‌اند، چون از مکان‌های دور می‌آمدند و در حالی که غبار راه بر آنها نشسته بود، به طواف خانه می‌پرداختند، بدین نام خوانده شده‌اند. «۲»

اینان در احرام بسانِ اهلِ حِلّه و در پوشیدن لباس و دخول خانه چون اهلِ حُمس عمل می‌کردند. «۳»

عُمَره: اهلِ جاهلیت از حُمس و حِلّه و طُلُس، به غیر از حج برای عُمَره هم به کعبه می‌آمدند. در عمره خلاف حج، قبلاً حلق کرده و از تلبد خودداری می‌کردند.

در ایام حج انجام عمره را گناهی بزرگ می‌شمردند. و عمره در ماه‌های حج، ذی‌قعدة، ذی‌حجه و محرم را [برحسب اعتقاد جاهلی] بس نابخشودنی می‌دانستند و می‌گفتند:

«إِذَا بَرَأَ الدُّبُرُ وَعَفَا الْوَبْرُ، وَ دَخَلَ صَفْرًا، حَلَّتِ الْعُمْرَةُ لِمَنْ اعْتَمَرَ.» «۴»

«چون پسین شتر از رنج سفر حج پاک شود و پشمش برود و ماه صفر در آید، عمره بر آنان که عزم کرده‌اند، حلال شود.»
عمره، از حیث احرام و طواف با حج فرقی نداشت، الا اینکه وقوف در عرفه و مزدلفه و منا و رمی جمار نداشت.

سقیات و رفادات:

چون مکه در دره‌ای لم یزرع واقع شده و از حیث آب کمبود داشت، عمده تلاش

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۴

قریشیان در ایام حج تهیه آب برای حجاج بود. این عمل را سِقَیاه می‌گفتند. گفته‌اند اول کس که برای حجاج چنین کرد، قُصی بود.

بعد از آب رسانی، مشکل دیگر در این ایام، اطعام بود، این عمل را «رفاده» می‌گفتند و باز گفته‌اند، نخستین کس که دست به این اقدام زد، قُصی بود. «۱»

این شغل در اولاد قُصی برجای بود، پس از او هاشم بن عبدمناف و پس از او عبدالمطلب پسرش و بعد از وی ابوطالب تا ظهور اسلام این کار را برعهده داشت.

به غیر از این خاندان، کسان دیگر بودند که در این کار شرکت می‌جستند؛ از جمله باید عَیدین بن نُوفَل را نام برد که معاصر عبدالمطلب بود و در صفا و مروه با شیر و عسل به سقیات حاجیان می‌پرداخت. «۲»

طواف و تلبیه:

آنچه که قابل تأمل است و در حقیقت ماهیت حج جاهلی را برمی‌نمایاند، توجه به محتوای تلبیه‌ها و ارتباط آن با بتهاست. در اینجاست که از حج آنان با آنهمه هیمنه ظاهری، جز حرکتی عبث و تلاشهایی بیهوده، برجای نمی‌ماند.

به واقع، اعمال حج رموزی است الهی با روح توحیدی که از خلیل بُت‌شکن برجای مانده است، غفلت در آن و بیگانگی با آن رازها و رمزها و دل تهی نکردن از غیرمطلوب و چرخیدن بی‌حضور، دَوْرانی است خُسران آور.

از همه، عمده‌تر ربط بین آن رموز و شعائر در آن مواقف و مناسک، با صحنه بُرونی است که بعد از آن یک حاج ابراهیمی با او درگیر خواهد بود، صحنه‌هایی که باید دین و دل و دنیا را برآیین ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله یعنی اسلام پردازد و در جمع بین این سه، آن کند که خلیل علیه السلام کرد و آن رود که حبیب صلی الله علیه و آله رفت.

حج جاهلی، حج مُشرکان بود، آنان پس از ورود به مکه، پیش بتان می‌رفتند و به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۵

گرنش می‌پرداختند، در عرفه و مزدلفه و منا، پیوسته یا به یاد بت بودند و یا در کنار بت در منا هفت بت را در نزدیکی‌های جمرات سه گانه نهاده، تا حاجیان، پس از آن به آنان تعظیم کنند. قربانگاه منا، پراز انصاب بود، که مشرکان خون قربانی را بر آن می‌مالیدند.

در سیره ابن هشام از قول معاویه بن زبیر آمده است:

فَأَقْسَمُ بِاللَّذِي قَدَّكَانَ رَبِّي وَ أَنْصَابِ لَدَى الْجَمْرَاتِ مُغْرٍ (۱)

«سوگند به آنکه خدای من است و به بتانی که در نزدیکی‌های جمرات از شدت ریختن خون قربانی بر آنان سُرخفام شده‌اند.» پس از ختام حج، احرامشان را پیرامون بتان می‌گشودند.

آنچه از خلال اشعار و آثار برجای مانده جاهلی بدست می‌آید، همراهی انجام مناسک تلبیه با بانگ بلند است. باید دانست که از این تلبیه که خاص حج ابراهیم است؛ (لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ)، نشانی در دست نیست؛ بلکه تلبیه را به صورت زیر و موافق با عقاید شرک آلود خویش، دگرگون کرده بودند:

لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ، إِلَّا شَرِيكَ هُوَ لَكَ، تَمْلِكُهُ وَمَا مَلَكَ! (۲)

در این تلبیه باور شرک پدیدار است. در حقیقت قرآن کریم در آیه از روی عقیده شرک آمیز آنان پرده برمی‌گشاید آنجا که می‌فرماید:

«وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ.» (۳)

«و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر به شرک.»

ابن کلبی، این تلبیه را خاص نزار و ابن اسحاق و ابن حبیب خاص قریش و ازرقی مربوط به همه مشرکان می‌داند. شکی نیست وقتی اهالی حرم به چنین تلبیه‌ای اقدام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۶

می‌کردند برای اهالی حِلّ قابل پیروی بود.

بنابر نقل یعقوبی و ازرقی، هر قبیله به هنگام حج برگرد بت خود تا ورود به مکه تلبیه می‌کرد:

«ذَلِكَ أَنَّ عِبَادَ كُلِّ صَنَمٍ كَانُوا إِذَا أَرَادُوا الْحَجَّ انْطَلَقُوا إِلَيْهِ وَأَهْلُوا عِنْدَهُ، وَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ.» (۱)

«پرستندگان هر بت، چون عزم حج می‌کردند، ابتدا به سوی آن می‌رفتند و تلبیه‌کنان بانگ برمی‌آوردند.»

نیز: «إِذَا أَرَادَتْ حَجَّ الْبَيْتِ وَقَفَتْ كُلُّ قَبِيلَةٍ عِنْدَ صَنَمِهَا وَصَلُّوا عِنْدَهُ.» (۲)

«هر قبیله چون قصد حج می‌کرد، پیش بت خود می‌رفت و بر آن نماز می‌کرد.»

پرستندگان هر بت از قبیله‌های مختلف، تلبیه‌های خاص داشتند. از این میان بت‌های لات، عزی، مناه، هبل، ذوخلصه، ذوکفین، چهار، ذریح، ذولبتا، سعیده، شمس، محرق، مَرَجِب، نَشِر، یعوق، ود و یغوث هر یک دارای تلبیه‌های مخصوص به خود بودند که در متون تاریخی برجای مانده است و به جهت رعایت اختصار از ذکر آن خودداری می‌کنیم.

غیر از این بتان، قبایل کنانه، ثقیف، هذیل، بجیله، جذام، عک و أشعر، ربیع، قیس عیلان، بنو اسد، تمیم، مذحج، حمیر و همدان، بکر بن وائل، بنو معد، بنو نمر، نیز تلبیه‌های خاص داشتند.

به هنگام همخوانی و تکرار تلبیه‌ها، کف می‌زدند و صفیر برمی‌آوردند.

می‌توان گفت که حج جاهلی آمیزه‌ای از شرک، افتخارات قبیله‌ای و اغراض تجاری و اهداف سیاسی قومی بود، از اینرو به هنگام گردآمدن، هر قبیله سعی داشت تا با بانگ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۷

بلند مظاهر این آمیزه‌های ناهمگن را در یک میدان رقابتی به نمایش بگذارد. قرآن کریم، از این حرکت مشرکان به هنگام طواف چنین تعبیر فرموده است: وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مَكَاءً وَتَصْدِيَةً. «۱»

«دعایشان در نزد خانه خدا جز صغیر کشیدن و دست زدن هیچ نبود...»

مشرکان پس از منا روانه مکه می‌شدند و سه روز در مکه می‌ماندند، این سه روز را ایام «تشریق» گفته‌اند. در وجه تسمیه آن اقوالی ذکر کرده‌اند: پخته‌شدن گوشت قربانی بر اثر تابش خورشید، نحر قربانی به هنگام سرکشیدن تیغ آفتاب. این سه روز را مهم می‌شمردند ولی از ارکان اساسی حج نبود.

غیر اهل حُمس می‌باید، به هنگام طواف یا لباس به عاریه گیرد و یا اجاره کند و اگر نیابد، عُریان طواف کند. البته این کار را آنان می‌کردند که نخستین بار به حج آمده بودند.

اهل حِلّ، پس از طواف، لباس را در مکانی نزدیک مکه می‌افکنند و حق نداشت آن را بپوشد. این لباسها را که از شدت تابش خورشید و تغییرات جوّی و لگدمال شدن، غیر قابل استفاده می‌شد؛ «لَقَى» «۲» می‌نامیدند.

طواف عُریان بر بیت رایج بوده و شامل زنان نیز می‌شده است. آورده‌اند که زنی به هنگام طواف لباسی نیافت و به ناچار عریان به طواف پرداخت و چون از زیبایی بهره داشت، جمعی فراوان به نظاره پرداختند.

نیز آورده‌اند، که پاره‌ای از مشرکان، این ایام را مغتنم می‌شمردند و برای نظر سوء در اطراف کعبه گرد می‌آمدند. حُفَاف بن نُدْبَه، که به دنبال رؤیت معشوقه خود بود، بنابر سروده خود در این ایام توانست او را عریان نظاره کند؛ (وَأَبْدَى شُهُورَ الْحَجِّ مِنْهَا مَحَاسِنًا وَوَجْهًا مَتَى ...) «۳»

ریشه این گونه طواف را باید در سودجویی حُمسیان جست که سعی داشتند از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۸

طریق کرایه دادن لباس، آنهم برای یکبار، محل درآمدی برای خویش نگهدارند. اهل حِلّ، یکی به جهت فقر و ناداری و دیگر به سبب عدم تمکین در برابر مقررات و امتیازات برتری جویانه قریش، گاه زیر این بار نمی‌رفتند و چون غرض از حج، برپایی سببیتی قبیله‌ای و جاهلی بود، حاضر می‌شدند زنانشان هم عُریان طواف کنند!

برحسب نقل ابن کثیر، آیه سی‌ام سوره اعراف برای جلوگیری از این عمل نازل شده است:

يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ ... «۱»

«ای فرزندان آدم، به هنگام هر عبادت لباس خود بپوشید...»

اساف و نائله را در کنار کعبه نهاده بودند؛ یکی در لصقا و دیگری در محل زمزم.

طواف کننده ابتدا از اساف شروع می‌کرد و پس استلام حَجْرِ الْأَسْوَدِ و ختم طواف، بار دیگر حَجْرِ الْأَسْوَدِ را استلام می‌کرد و پس از آن با استلام نائله، طواف را به پایان می‌آورد.

بنا بر رسم مشرکان، طواف حج و عمره، همیشه جنبه تعبد نداشت؛ بلکه گاه برای اظهار خشم و شر و گواه گرفتن خانه بر ظلم دشمنان بود.

گفته‌اند که ابوجندب بن مَرَّة، کسی را از اهالی مکه پناه داد، ولی زُهَیر اللّحیانی، او را و زنش را بگشت.

چون این خبر به ابوجندب رسید، از خانه بیرون آمد و پس از استلام رکن، عورت خود نمایان کرد و به طواف پرداخت، مردم دانستند که او قصد شرارت دارد. «۲»

سعی صِفا و مروه هم جزو طواف بود ولی همه مُشرکان، در آنجا سعی نمی‌کردند، اهل حُمس و شاید برخی دیگر، به این کار دست می‌زدند.

سعی بین صفا و مروه از شعائر خلیل علیه السلام بود ولی ترک و مسخ شده بود با ظهور اسلام و فتح مکه، دستور انجام آن از سوی پیامبر خدا صادر شد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۶۹

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا. «۱»

«صفا و مروه از شعائر خداست. پس کسانی که حج خانه را به جای می‌آورند یا عمره می‌گذارند، اگر بر آن دو کوه طواف کنند، مرتکب گناهی نشده‌اند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۰

درس چهل و هفتم: طواف و اهمیت آن در اسلام

اشاره

سیدعلی قاضی عسکر

طواف خانه خدا، یکی از زیباترین و پرجاذبه‌ترین اعمال و مناسک حج است.

عاشقان و دلباختگان حریم کبریایی، با پشت سرگزاردن فرسنگ‌ها راه، خود را به مکه؛ حرم امن الهی رسانده و چونان انسان تشنه‌ای که دسترسی به آب را نزدیک می‌بیند، در انتظار رسیدن به مسجدالحرام و کعبه معظمه، لحظه‌شماری می‌کنند.

برای ورود به مسجدالحرام و طواف کعبه، هر انسان حج‌گزاری ابتدا باید خود را با آب توبه بشوید و بار سنگین گناهان را از دوش خویش بر زمین بگذارد. آنگاه غسل کرده، تکبیر گویان، همراه با آرامش خاطر و متانت کامل وارد مسجدالحرام شود. «۱» و عاشقانه گرد کعبه بچرخد تا خداوند از وی خشنود شود؛ همانگونه که از ملائکه خشنود گردید. «۲»

هر رکنی از ارکان کعبه، ویژگی خاصی دارد و طواف کننده از نقطه شروع تا پایان، مراحلی را برای وصول به قرب حق طی می‌کند:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۱

در رکن حجرالأسود، که «باب الرحمه» اش نامند، «در رحمت» به سوی او گشوده می‌شود.

در رکن شامی، در انابه و توسل و در رکن یمانی باب توبه باز است و از اینجا تا حجر، به باب آل محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنان معروف است. «۱»

فرشتگان نگاهبانان این مسیرند. آنان از آسمان به زمین آمده، شب و روز گرد کعبه طواف می‌کنند تا آن را از پیروان شیطان و ستمگران حراست کنند. «۲»

و تو انسان حج‌گزار، باید در این مکان الهی زبانت را نگهداشته، سخنانی سودمند بر آن جاری کنی؛ «سبحان الله» و «لا اله الا الله» فراوان بگویی، کار نیک انجام دهی، نماز شب بخوانی، قنوت را طولانی کرده، فراوان طواف کنی و اگر توانستی از مکه خارج نشوی تا ختم قرآن نمایی، چنین کن. «۳»

اهمیت طواف

امام صادق علیه السلام از پدراننش و آن بزرگوار از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که فرمود:

«زینت ایمان، اسلام و زینت کعبه، طواف است.» (۴)

و در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله طواف را چون نماز دانسته‌اند، با این تفاوت که در طواف می‌توانند سخن بگویند اما در نماز نه. (۵)

و نیز فرمود:

«خداوند به طواف کنندگان فخر می‌کند و اگر قرار بود ملائکه با کسی مصافحه کنند، با طواف کنندگان خانه خدا مصافحه می‌کردند.» (۶)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۲

امام رضا علیه السلام نیز فرمودند:

«بر شما باد به نماز شب، قنوت طولانی و زیاد طواف نمودن.» (۱)

مستحب است کسانی که به مکه می‌آیند سیصد و شصت طواف و اگر مقدورشان نیست، سیصد و شصت شوط طواف کنند. و اگر نمی‌توانند تا زمانی که در مکه هستند، هر چه می‌توانند طواف نمایند. (۲)

عبدالله بن عمر گفته است: «بهترین کار نزد پیامبر صلی الله علیه و آله هرگاه به مکه می‌آمد طواف خانه خدا بود.» (۳)

بدلیل همین اهمیت است که کعبه در تمام سال طواف کننده دارد و شگفت‌انگیزتر آن که هنگام باران، مردم به جای پناه بردن به زیر سقف، به سوی کعبه شتافته، تلاش می‌کنند خود را کنار کعبه و زیر ناودان طلا-برسانند و از آب بارانی که از بام کعبه فرو می‌ریزد استفاده نموده، متبرک شوند.

مسافت طی شده در هفت شوط طواف هشتصد و سی و شش ذراع و بیست انگشت است. (۴)

پاداش طواف کنندگان

یکی از ثمرات طواف خانه خدا، آمرزش گناهان است. محمد بن قیس می‌گوید:

امام باقر علیه السلام در مکه برای مردم سخن گفته می‌فرمود:

چون هفت بار گرد خانه طواف کنی، به این وسیله عهد و پیمانی نزد خدا برای تو بوجود می‌آید که پروردگارت پس از آن شرم می‌کند تو را عذاب نماید.

سپس فرمود: هنگامی که هفت شوط طواف زیارت کردی و بعد در مقام

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۳

ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز طواف گزاردی، فرشته‌ای بزرگوار دست بر دو شانبات می‌زند و می‌گوید: اما آن گناهانی که در گذشته از تو سرزده است همگی بخشیده شد، عمل را در این یکصد و بیست روز از نو آغاز کن. (۱)

حسین بن سعید اهوازی می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود:

هرکس هفت مرتبه گرد این خانه، طواف نماید، خداوند- عزوجل- شش هزار حسنه برای او می‌نویسد و شش هزار گناهش را می‌بخشد و شش هزار درجه او را بالا می‌برد. (۲)

در روایت دیگری آمده است: «کسی که این خانه را هفت مرتبه طواف کرده، دو رکعت نماز بگزارد، مانند آن است که بنده‌ای را آزاد کرده باشد.» (۳)

امام صادق علیه السلام نیز فرمود: «خداوند- عزوجل- اطراف کعبه یکصد و بیست رحمت قرار داده، که شصت رحمت آن

مخصوص طواف کنندگان، چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای نگاه کنندگان - به کعبه - است.» (۴)

همین روایت را اهل سنت به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده‌اند. (۵)

حسان بن عطیه پس از نقل این روایت می‌گوید: «پس از دقت معلوم شد تمامی یکصد و بیست رحمت از آن طواف کننده است؛

زیرا او هم طواف می‌کند، هم نماز می‌خواند، و هم به کعبه می‌نگرد.» (۶)

در روایت دیگری آمده است:

«أَنَّ مَنْ طَافَ بِأَلْيَتِ خَرَجٍ مِنْ ذُنُوبِهِ.»

«هر کس خانه خدا را طواف کند، از گناهان خود خارج می‌گردد.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۴

عبدالله بن عمر گفته است شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که هفت مرتبه خانه خدا را طواف کند، برای هر گامی که برمی‌دارد، یک حسنه برایش نوشته می‌شود، یک گناه از او

بخشیده می‌شود و [مقامش] یک درجه بالا می‌رود [و هر گام آن] برابر با آزاد کردن یک بنده است.»

همین روایت را با اندکی تغییر، ترمذی و نسائی نیز نقل کرده‌اند. (۱)

همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ طواف کننده‌ای نیست که هنگام زوال آفتاب با سر و پای برهنه گرد این خانه طواف

کند، در حالی که پیاده در حرکت بوده، گامهای خود را کوتاه برمی‌دارد، چشمانش را به زمین می‌دوزد و در هر شوطی از طواف؛

حجرالأسود را لمس می‌کند، بدون آنکه کسی را آزار رساند و یاد و ذکر خدا از زبانش بیفتد، مگر آن که خداوند در هر گامی

که برمی‌دارد، هفتاد هزار حسنه برای او ثبت نموده، هفتاد هزار گناه او را پوشانده و او را هفتاد هزار درجه بالا می‌برد و ثواب آزاد

کردن هفتاد هزار برده که قیمت هر یک ده هزار درهم باشد به او می‌دهد و می‌تواند هفتاد نفر از بستگانش را شفاعت کند و هفتاد

هزار حاجت او برآورده می‌شود اگر خواست در دنیا و اگر خواست در آخرت.» (۲)

شبهه این روایت را اهل سنت از ابن عباس به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله با کمی تغییر آورده‌اند. (۳)

دانشمند و محقق ارزشمند، آقای علی اکبر غفاری درباره اختلاف ثواب‌هایی که در اینگونه روایات و نظایر آن آمده می‌نویسد:

اختلاف در مقدار ثواب، که درباره بعضی اعمال در روایات آمده است، به اعتبار مخاطب و موقعیت و کمال عمل است. گاهی

ممکن است ثواب طواف از آزاد کردن بنده بیشتر باشد؛ چون بردگان کم هستند یا در رفاه و آسایش و تحت تعالیم حق زندگی

می‌کنند و گاهی تحت فشار اربابان و شکنجه آنها قرار گرفته و بدون فرهنگ بسر می‌برند،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۵

و آزاد کردن آنان از هر عمل خیری در چنین موقعیتی بالاتر است و گاهی به عکس است و در این وقت، طواف که موجب آزادی

بنده‌ها را تقویت می‌کند و انسان را در مقامی از قرب به حق می‌رساند که اعمال و کردار و رفتارش هر یک موجب آزادی هزاران

هزار خلق خداست، از این رو ثواب طواف او بیشتر می‌شود.

پس ثواب وابسته به موقعیت و کیفیت عمل است و در تاریخ اسلام افرادی بوده‌اند که طواف خانه کعبه را تمام عمر، سالی چندین

بار به جا می‌آورده‌اند، ولی از آنها اعمالی یا دستوراتی صادر شده که صدها هزار مردم آزاد را به بردگی کشانده است، آری این

ثوابها همگی شرط و شروطی دارد و مطلق نیست و با اختلاف شرایط، کم و زیاد می‌شود. (۱)

ابن عباس نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«کسی که پنجاه مرتبه طواف کند از گناه پاک می‌شود، همچون زمانی که از مادر متولد شده است.» (۲)

محب طبری نیز می‌گوید: برخی از علما برای عدد طواف هفت مرحله ذکر کرده‌اند:

۱- پنجاه بار طواف کردن در روز و شب، ۲- بیست و یک مرتبه، ۳- چهارده مرتبه، ۴- دوازده مرتبه؛ هفت بار در روز و پنج بار در شب، ۵- هفت مرتبه، ۶- سه مرتبه، ۷- یک مرتبه. «۳» (لازم به ذکر است که مراد از هر مرتبه طواف، هفت شوط می‌باشد). ثواب طواف و منافع آن به قدری زیاد است که امام صادق علیه السلام حتی در شدت بیماری برای انجام آن، به بیت‌الله الحرام می‌آمدند:

ربیع بن خثیم گفته است: امام صادق علیه السلام را در حالی که به شدت بیمار بود دیدم که ایشان را در محلی اطراف کعبه طواف می‌دادند. حضرت هر گاه به رکن یمانی می‌رسید می‌فرمود: تا ایشان را زمین بگذارند، سپس دست خویش را از محمل خارج کرده و بر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۶

زمین می‌کشید آنگاه می‌فرمود: مرا بلند کنید «۱».

و در روایت دیگری آمده که حضرت در پاسخ سؤال کسی که علت این کار را جویا شده بود با اشاره به آیه: ... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ ... فرمودند: همانا من دوست می‌دارم از منافعی که خداوند فرموده، بهره بگیرم. «۲»

خانه کعبه خانه دلهاست ساحت قدس و جلوه گاه خداست
 نیکبخت آن که همچو پروانه در طواف است گرد آن خانه
 چون نصیب تو نیست فیض حضور باش اندر طواف خانه زدور
 در رکوع و سجود سویش باش تو هم از زائران کویش باش

هفت شوط طواف

ابوحزمه ثمالی می‌گوید: «به امام سجاد علیه السلام عرض کردم چرا طواف هفت شوط است؟ فرمود: خداوند تبارک و تعالی به ملائکه فرمود:

اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ...

ملائکه بر خلاف فرموده خداوند، گفتند:

أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ

خداوند فرمود:

اِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

[بدنبال آن] پروردگار متعال هفت هزار سال نور خود را از آنان پوشانید، ملائکه هفت هزار سال به عرش پناه بردند، پس خداوند بر ایشان رحمت آورد و توبه‌شان را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۷

پذیرفت و بیت‌المعمور را که در آسمان چهارم بود برای آنان قرار داد (وَجَعَلَهُ مَثَابَةً ...)، و بیت‌الحرام را برای مردم [در روی زمین] مقابل بیت‌المعمور قرار داد؛ (فَجَعَلَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أُمَّناً ...).

پس طواف بر بندگان هفت شوط واجب شد؛ برای هر هزار سال یک شوط. «۱»

در نقل دیگری آمده است که: قبل از اسلام طواف در میان قریش عدد خاصی نداشت، عبدالمطلب آن را هفت شوط تعیین کرد و خداوند نیز پس از بعثت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همان را قرار داد. «۲»

هروله در طواف

در جریان فتح مکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از ورود به شهر، خانه ابوسفیان را مکان امن قرار داد، مردم نیز به این خانه پناه آورده، در به روی خویش بسته و جنگ‌افزارهایشان را بر زمین نهادند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله نزد حجرالأسود آمده، آن را لمس کرد و مشغول طواف شد. حضرت به بتی رسید که کنار کعبه قرار داشت، آنگاه با کمانی که قوس آن را در دست گرفته بود، در چشم بت فرو کرده، فرمود:

جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. «۳»

و چون از طواف خانه فارغ شد، به کوه صفا آمده از آن بالا رفت و از آنجا به خانه کعبه نگاه کرد و دستها را بلند نمود و دعا کرد. «۴»

امام باقر علیه السلام فرمود: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجدالحرام وارد شدند ... هفت شوط طواف کردند؛ سه شوط را با حالت هروله و تند رفتن و چهار شوط را به حالت راه رفتن.» «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۸

این که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله در فتح مکه به اصحاب و یاران خود این گونه دستور دادند، دلیلی شنیدنی دارد؛ شخصی از ابن عباس پرسید که برخی گمان دارند رسول خدا صلی الله علیه و آله به هروله کردن و دویدن در حال طواف دستور داده‌اند گفت: هم دروغ گفته‌اند و هم راست! گفتیم چگونه؟

پاسخ داد: پیامبر صلی الله علیه و آله در عمره‌القضاء در حالی وارد مکه شد که مردم مشرک بودند، به مکیان خبر داده بودند که یاران محمد صلی الله علیه و آله در سختی بسر برده و خسته‌اند، پیامبر صلی الله علیه و آله [برای خنثی نمودن این شایعه] فرمود: «خدای رحمت کند مردی را که صلابت و قدرت خود را به آنان نشان دهد و بنمایاند.»

پس آنها را فرمان داد و آنان نیز در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ناقه خود سوار بودند و عبدالله بن رواحه افسار شتر حضرت را در دست داشت، سه شوط را هروله کتان انجام داده، قدرت خویش را آشکار ساختند مشرکان نیز در برابر ناودان [کعبه] آنها را نگاه می‌کردند. پس از آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله بار دیگر حج گزارد ولی [در طواف] هروله نکرد و مردم را نیز بدان امر نمود. پس آنها، هم راست گفتند و هم دروغ. «۱»

همچنین در روایتی آمده است: دیدم علی بن الحسین علیهما السلام در طواف راه می‌رفت و هروله نمی‌کرد. «۲»

طواف در شب:

نخستین کسی که برای طواف کنندگان در مسجدالحرام، چراغ روشن کرد، عقبه بن ازرق بن عمرو غسانی بود که بر لبه دیوار خانه خود چراغی بزرگ می‌نهاد، تا مسجد را برای طواف کنندگان و دیگر کسانی که در آن بودند، روشن کند.

محمد بن سائب بن برکه از مادرش نقل کرده که گفته است: شبی عایشه همسر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۷۹

پیامبر صلی الله علیه و آله به چراغ‌داران پیام داد چراغ‌ها را خاموش کردند و آنگاه در حجاب کامل و پوشیده طواف کرد. «۱»

پس از آن خالد بن عبدالله قسری چراغی کنار چاه زمزم و روبروی حجرالأسود نهاد و این به‌روزگار حکومت عبدالملک بن مروان بود و اینها را از گذاشتن آن چراغ منع کرد. «۲»

در حکومت مأمون عباسی، محمد بن سلیمان، حاکم مکه شد و چراغی دیگر بر ستونی بلند مقابل آن و کنار رکن غربی نهاد و

چون محمد بن داود حاکم مکه شد دو ستون بلند دیگر یکی مقابل رکن یمانی و دیگری مقابل رکن شامی نهاد و چون هارون (الواثق بالله) خلیفه شد دستور داد ده ستون بلند که قندیل داشت بر اطراف محل طواف نهادند و در آنها چراغ روشن می‌کردند. «۳»

گفته‌اند: ستون‌های زرد مسی که اطراف کعبه نصب شده بود، ابتدا در کاخ بابک خرمی در ارمنستان بوده و در صحن خانه او روشن می‌شده است و چون خداوند او را زبون ساخت و کشته شد (و پسرش را به سامرا آوردند و در شهرها گردانند و خانه‌اش را خراب کردند؛ زیرا او گروه بسیاری از مسلمانان را کشته بود و خداوند مردم را از او آسوده کرد) این ستون‌ها را از کاخ وی آوردند که چهارده ستون بود، چهارتای آن را در دارالخلافه سامرا نصب کردند و ده ستون دیگر را معتصم در سال دویست و سی و چند، برای کعبه فرستاد که اطراف کعبه در صف اول نصب کردند. «۴»

خلیفه‌ها و پادشاهان در زمان‌های مختلف بر شمار ستون‌ها و قندیل‌های مسجد و چراغهای منطقه حرم و درهای مسجد و منبرها افزودند چنانکه نزدیک به یک هزار و پانصد رسید و همچنان نفت‌سوز و روغن‌سوز بود تا سال ۱۳۳۹ قمری که تمام چراغهای آن به برق مبدل شد. «۵»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۰

دعا و ذکر در طواف

عبدالله بن سایب از پدرش نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله میان رکن یمانی و رکن حجرالأسود- در حال طواف- این آیه را تلاوت می‌فرمود:

رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. «۱»

عثمان بن ساج از امام صادق علیه السلام نقل کرده که آن حضرت از پدر بزرگوار خود نقل کردند که پیامبر صلی الله علیه و آله در طواف، هر گاه مقابل ناودان می‌رسیدند، عرضه می‌داشتند:

«پروردگارا! از تو راحتی به هنگام مرگ و عفو به هنگام رسیدگی به حساب را مسألت می‌کنم». یاد خدا و توجه به حق، بر ارزش طواف خواهد افزود. «۲»

امام صادق علیه السلام فرمود: در حالی که همراه با سایر مسلمانان گرداگرد خانه طواف می‌کنی، با قلبت نیز همراه با فرشتگان در اطراف عرش طواف کن. «۳»

و باز امام صادق علیه السلام فرمودند: «سخن گفتن و دعا خواندن در طواف اشکالی ندارد، لیکن خواندن قرآن افضل است.» «۴»

عبدالسلام ابن عبدالرحمن بن نعیم گوید:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من مشغول انجام طواف واجب شدم دعایی به یادم نیامد جز صلوات و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او، لذا در طواف و سعی فقط صلوات فرستادم. حضرت فرمود: به هیچ درخواست کننده‌ای بهتر از آنچه تو خواسته‌ای داده نشده است. «۵»

آزار دیگران هنگام استلام حجرالأسود

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۱

استلام حجرالأسود در هر شوط از طواف، مستحب و کاری پسندیده است، لیکن هنگام ازدحام جمعیت، نباید بر دیگران فشار آورد و به آنان آزار رساند.

عبدالرحمن بن حجاج می گوید:

در حال طواف بودم و سفیان ثوری نیز نزد من بود. از امام صادق علیه السلام سؤال کردم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه به حجرالأسود می رسیدند چه می کردند؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر طواف واجب و مستحب، حجرالأسود را لمس می نمود.

ابن جریح نیز گوید: به من خبر داده اند که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که سواره طواف می فرمود، با چوبدستی خود، به حجرالأسود می کشیدند و سپس نوک آن را می بوسیدند. «۱»

عبدالرحمان می افزاید: حضرت مشغول طواف بودند و من با کمی فاصله دنبال ایشان حرکت می کردم، دیدم امام صادق علیه السلام به حجرالأسود که رسیدند آن را لمس نکردند، به ایشان عرض کردم: آیا شما به من خبر ندادید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر طواف واجب و مستحبی، حجرالأسود را لمس می کرد؟ فرمودند آری، گفتم شما از حجرالأسود گذشتید و آن را لمس نکردید، حضرت فرمودند: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه به حجرالأسود می رسیدند، مردم برای ایشان راه باز می کردند تا حجرالأسود را لمس کنند ولی اکنون این کار را نمی کنند و من ازدحام و شلوغی را خوش ندارم. «۲»

در روایت دیگری آمده که امام صادق علیه السلام به سیف تمار فرمود: «اگر حجرالأسود خلوت بود آن را استلام کن و گرنه، از دور اشاره کن.» «۳»

همچنین از امام رضا علیه السلام در این زمینه سؤال شد، فرمودند:

«هرگاه جمعیت برای استلام حجرالأسود زیاد بود با دستهای به آن اشاره کن.» «۴»

بگه نامیدن کعبه نیز بدان خاطر است که مردم در طواف نسبت به یکدیگر ایجاد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۲

زحمت و ازدحام می کردند. «۱»

ابوبصیر نیز به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید:

«چند چیز برای زنان لازم نیست: ۱- با صدای بلند لبیک گفتن، ۲- حجرالأسود را لمس کردن، ۳- ورود به کعبه، ۴- هروله نمودن بین صفا و مروه.» «۲»

عایشه به خانمی چنین گفت:

برای لمس حجرالأسود ایجاد مزاحمت نکن، اگر دیدی خلوت است استلام کن و اگر دیدی جمعیت زیاد است «الله اکبر» و «لا إلهَ إِلَّا اللهُ» بگو و بگذر. «۳»

حماد بن عثمان می گوید: مردی از دوستان بنی امیه به نام ابن ابی عوانه که با اهل بیت عصمت و طهارت دشمنی داشت، هرگاه امام صادق علیه السلام یا یکی از بزرگان اهل بیت به مکه می آمدند به دنبال آنان رفته و با حرفهای بیهوده آزارشان می داد. روزی وی به امام صادق علیه السلام برخورد کرده، گفت: چرا حجرالأسود را لمس نکردید؟ حضرت فرمود: من دوست نمی دارم ضعیفی را آزار رسانده، یا خود اذیت شوم. «۴»

گفت: گمان دارم که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را لمس می کرد. حضرت فرمود: آری، لیکن مردم وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را می دیدند حق او را می شناختند ولی حق مرا نمی شناسند. «۵»

در روایتی از امام کاظم علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

«وَيَسْتَلِمُ الْحَجْرَ فِي كُلِّ طَوَافٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُؤْذِيَ أَحَدًا.»

«در هر طوافی، بدون آن که کسی را آزار دهد، حجرالأسود را لمس می فرمود.» «۶»

از این تعبیر می‌توان فهمید که آزار نرساندن به دیگران در استلام حجر، یک شرط

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۳

مهم و اساسی است.

یعقوب بن شعیب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: وقتی در مقابل حجرالأسود رسیدم چه بگویم؟ فرمود: تکبیر بگویی و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و آل او علیهم السلام درود فرست.

عبدالله بن عباس گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله به عایشه - که همراه ایشان طواف می‌کرده - هنگام دست کشیدن به حجرالأسود فرمود:

«ای عایشه اگر نه این است که پلیدی و ناپاکی‌های مردم دوره جاهلیت با حجرالأسود آمیخته شده است، همه دردها با آن بهبود می‌یافت و می‌توانستیم آن را به همان صورتی ببینیم که خداوند از بهشت نازل فرمود.»

نمایش قدرت

در اوج قدرت عبدالملک مروان، فرزند و ولیعهدش هشام در موسم حج به مکه آمد و مشغول طواف شد، خواست حجرالأسود را لمس کند، لیکن جمعیت انبوه طواف‌کنندگان، این اجازه را به او نداد، به ناچار منبری برای او گذاشتند. روی آن نشست و شامیان نیز گرد او نشستند، ناگهان مردی زیاروی، در حالی که ازار و ردایی بر تن داشت و آثار سجده در پیشانی‌اش آشکار بود، از در مسجدالحرام وارد و به طواف مشغول شد و چون به حجرالأسود رسید مردم برای او راه باز کردند و وی به راحتی حجرالأسود را لمس نمود.

مرد شامی به هشام بن عبدالملک گفت: ای امیر مؤمنان! این کیست؟ هشام برای آنکه شامیان به آن حضرت گرایش پیدا نکنند گفت: او را نمی‌شناسم!

فرزدق که [شاعر و حقوق‌بگیر دربار است] آنجا حضور داشت، گفت: ولی من او را می‌شناسم. مرد شامی پرسید: ای ابا فراس او کیست؟ فرزدق این قصیده را سرود:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِجْلُ وَالْحَرَمُ
هَذَا ابْنُ خَيْرِ عِبَادِ اللَّهِ كُلِّهِمْ هَذَا التَّقِيُّ النَّقِيُّ الطَّاهِرُ الْعَلَمُ
هَذَا عَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَالِدُهُ امْسَتْ بِنُورِ هُدَاهُ تَهْتَدِي الْأُمَّمُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۴

إِذَا رَأَتْهُ قُرَيْشٌ قَالَ قَائِلُهَا إِلَى مَكَارِمِ هَذَا يَنْتَهِي الْكَرَمُ
يُنْمِي إِلَى ذُرْوَةِ الْعِزِّ الَّتِي قَصُرَتْ عَنْ نَيْلِهَا عَرَبُ الْإِسْلَامِ وَالْعَجَمُ
يَكَادُ يُمْسِكُهُ عِرْفَانٌ رَاحَتَهُ رُكُنُ الْحَطِيمِ إِذَا مَا جَاءَ يَسْتَلِمُ «۱»

فرزدق در این بیت (یکاد یمسکه ...) به این نکته تاریخی اشاره کرده است:

به خاطر جنگ حجاج با ابن زبیر، خانه کعبه تخریب گردید، پس از آن، حجاج اقدام به تعمیر خانه خدا کرد. هنگامی که خواستند حجرالأسود را نصب کنند، هر یک از علما، قضات و یا زهاد را برای نصب حجر می‌آوردند، حجرالأسود لرزیده و در جای خود استقرار نمی‌یافت، تا آنکه حضرت علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام آمده، نام خدا را بر زبان جاری و آن را در جای خود گذاشتند، حجرالأسود استقرار یافت و مردم تکبیر گفتند «۲».

در اهمیت این سروده فرزدق، عبدالرحمن جامی در سلسله‌الذهب می‌نویسد: زنی از کوفه فرزدق را در خواب دید و از وی پرسید:

خدا با توجه کرد؟

فرزدق گفت: خداوند برای قصیده‌ای که در مدح علی بن الحسین علیهما السلام سرودم مرا آمرزید. آنگاه عبدالرحمن جامی که مشهور به ناصبی بودن است می‌گوید: سزاوار است که خداوند به واسطه این قصیده تمام مردم را بیامرزد.»

طواف نیابی

مستحب است حاجی تا زمانی که در مکه حضور دارد برای خود و یا به نیابت از دیگران طواف کند، آنان که دارای معرفت بیشتری هستند به نیابت از پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهما السلام طواف نموده، حج خود را با حج پیامبر و ائمه علیهما السلام پیوند می‌زنند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۵

موسی بن قاسم می‌گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: می‌خواستم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، به من گفتند برای اولیای خدا [و به نیابت از آنان] نمی‌توان طواف کرد. حضرت فرمود: هر اندازه برای تو امکان دارد [برای آنان] طواف کن که جایز است.

سه سال بعد [خدمت آن حضرت رسیده] عرض کردم: من برای انجام طواف به نیابت از شما و پدر بزرگوارتان کسب اجازه کردم و شما اجازه فرمودید و آنچه خدا خواست به نیابت از شما طواف کردم، سپس مسأله‌ای در ذهن من آمد که به آن عمل کردم، حضرت فرمودند: آن مسأله چه بود؟ گفتم: روزی به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه و آله طواف کردم، امام جواد سه مرتبه فرمود: درود خدا بر رسول الله. روز دوم را به نیابت از امیر مؤمنان علیه السلام، روز سوم به نیابت از امام حسن علیه السلام روز چهارم از امام حسین علیه السلام روز پنجم از امام سجاد علیه السلام روز ششم از امام باقر علیه السلام روز هفتم از امام صادق علیه السلام روز هشتم از امام موسی بن جعفر علیه السلام روز نهم از پدرتان علی بن موسی الرضا علیه السلام روز دهم از طرف شما، مولای من! اینان کسانی هستند که به ولایت و دوستی آنها دین خود را پذیرفتم. حضرت فرمودند: به خدا سوگند هم اینک نیز دارای دین خدا هستی، دینی که خداوند غیر آن را از بندگانش نمی‌پذیرد.

گفتم و گاهی هم به نیابت از مادران فاطمه علیها السلام طواف نمودم و گاهی نیز طواف نکردم امام علیه السلام فرمودند: [برای مادرم زهرا علیها السلام] فراوان طواف کن؛ زیرا که بهترین عملی که انجام می‌دهی همین است - ان شاء الله تعالی - «۱»

ارتباط طواف و ولایت

امام صادق علیه السلام به مردمی که خانه خدا را طواف می‌کردند نگریست، آنگاه فرمود: طواف می‌کنند همچون طواف جاهلیت، به خدا سوگند به چنین کاری فرمان داده نشده‌اند. آنان مأمورند گرد این سنگ‌ها طواف کرده، سپس به سوی ما برگردند و دوستی خویش را به ما نشان دهند و یاری خویش را به ما عرضه کنند. سپس این آیه را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۶

تلاوت فرمود:

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ. «۱»

قال: التفت الشعث، والنذر لقاء الإمام. «۲»

در این آیه حضرت «نذر» را «لقاء الإمام» تأویل فرموده‌اند.

زراره و ابی حمزه ثمالی هر دو به نقل از امام باقر علیه السلام همین مطلب را آورده‌اند، همچنین در روایت دیگری سدیر به نقل از امام

باقر علیه السلام می‌گوید: «از مکه آغاز وبه ما ختم کنید.» (۳)

اسماعیل بن مهران نیز از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هرگاه یکی از شما حج گزارد، حج خود را با زیارت ما به پایان ببرد؛ زیرا زیارت ما شرط تمامیت حج است.» (۴)

امام باقر علیه السلام نیز فرمود: «تَمَامُ الْحَجِّ لِقَاءُ الْإِمَامِ»؛ «کامل شدن حج، دیدار با امام است.»

طواف و حوائج مردم

حل گرفتاریهای مردم و رفع نیاز نیازمندان آن چنان اهمیت دارد که پیشوایان دین به آنان که طواف انجام می‌دهند، اجازه داده‌اند طواف را قطع و مشکل برادر دینی خود را حل کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«قدم برداشتن مسلمان برای رفع گرفتاری مسلمانی دیگر، از هفتاد طواف مستحبی بیت‌الله الحرام برتر است.» (۵)

همچنین فرمود: «بر آوردن نیاز مؤمن بهتر است از طواف و طواف و ... تا ده مرتبه آن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۷

را برشمرند.» (۱)

مردی از حلوان می‌گوید: مشغول طواف خانه خدا بودم که فردی از یاران ما آمد و از من دو دینار قرض خواست در حالی که من فقط ۵ شوط طواف کرده بودم، به او گفتم هفت شوط طواف می‌کنم، سپس از مطاف خارج خواهم شد، در شوط ششم به امام صادق علیه السلام برخوردم، دستشان را بر شانه من نهادند، من هفت شوط را تمام کردم، لیکن چون دست حضرت بر شانه‌ام بود، به طواف ادامه دادم، به حجرالأسود که می‌رسیدیم این مرد به من اشاره می‌کرد، حضرت سؤال فرمودند: این که اشاره می‌کند کیست؟ گفتم فدایت شوم، او مردی از دوستان شماست دو دینار از من قرض خواسته، گفتم طواف را تمام کرده به سوی تو می‌آیم. امام صادق علیه السلام مرا از خود دور کرده فرمودند: برو و دو دینار را به او بده. (۲)

شبهه این روایت را سکین بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده، در ادامه می‌گوید: به امام عرض کردم طواف را قطع کنم؟ فرمود: آری، گفتم: اگرچه طواف واجب باشد؟

فرمود: آری، اگر چه واجب باشد. (۳)

طواف عاشقانه

یکی از لحظات شیرین و به یاد ماندنی حج، زمانی است که حاجی پس از انجام طواف پرده کعبه را در دست گرفته، خود را به کعبه چسبانده، قطرات اشکش مروارید گونه از گونه‌هایش سرازیر گردد و با خدا راز و نیاز کند. عاشقان حریم دوست، آنگاه که در کنار خانه یار قرار می‌گیرند حالاتی خوش و دیدنی دارند.

اصمعی می‌گوید: شبی گرد کعبه طواف می‌کردم، جوانی ظریف اندام را دیدم که به پرده کعبه چنگ زده، می‌گفت: چشم‌ها در خوابند و ستارگان برآمده‌اند و تو پادشاه زنده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۸

پایداری، پادشاهان دره‌ایشان را بسته و بر آن نگاهبانانی گمارده‌اند [ولی] در خانه تو برای درخواست کنندگان باز است به سوی تو آمدم تا به رحمت خود به من نظر کنی ای مهربانترین مهربانان.

سپس این شعر را می‌خواند:

يَا مَنْ يُجِيبُ دُعَا الْمُضْطَرِّ فِي الظُّلْمِ يَا كَاشِفَ الضَّرِّ وَالبَلْوَى مَعَ السَّقَمِ
 قَدْ نَامَ وَفَدَكَ حَوْلَ الْبَيْتِ قَاطِبَةً وَ أَنْتَ وَحَدَّكَ يَا قِيَوْمُ لَمْ تَنَمِ
 أَدْعُوكَ رَبُّ دَعَاءٍ قَدْ أَمَرْتَ بِهِ فَارْحَمِ بَكَائِي بِحَقِّ الْبَيْتِ وَالحَرَمِ
 إِنْ كَانَ عَفْوُكَ لَا يَرْجُوهُ ذُو سَرْفٍ فَمَنْ يَجُودُ عَلَى الْعَاصِينَ بِالنِّعَمِ

اصمعی می گوید: جستجو کردم فهمیدم این جوان، زینت عبادت کنندگان؛ امام سجاد علیه السلام است. «۱»
 علی بن مزید بیاع سابری نیز گفته است:

امام صادق علیه السلام را در حجر اسماعیل دیدم، زیر ناودان ایستاده، صورتش را به کعبه گذاشته و دست‌هایش را گشوده و
 می‌فرمود:

«اللَّهُمَّ ارْحَمْ ضَمْعِي وَفَلَّهِ حَيْلِي، اللَّهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيَّ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَادْرِرْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ الْوَاسِعِ، وَادْرَأْ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ [الْجَنِّ وَ
 الْإِنْسِ وَ شَرَّ فَسَقَةِ] الْعَرَبِ وَ الْعَجَمِ، اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنَ الرِّزْقِ وَ لَا تَقْتِرْ عَلَيَّ ...». «۲»
 خالد بن ربیع نیز گفته است:

امیر مؤمنان علی علیه السلام برای برخی نیازها وارد مکه شدند [در مسجدالحرام] مرد عرب بیابانی را دیدند که پرده کعبه را گرفته
 و می‌گفت:

ای صاحب خانه، خانه خانه تو است و مهمان نیز مهمان تو، هر مهمانی از میزبانش نیکی می‌بیند پس امشب احسانت به من، آمرزش
 گناهانم باشد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۸۹

امیر مؤمنان علیه السلام به یاران خود فرمودند: آیا نشنیدید سخن اعرابی را؟ گفتند: آری شنیدیم، حضرت فرمود: خداوند کریم‌تر از
 آن است که میهمانش را براند.

شب دوم دیدند بار دیگر این مرد آمده خود را به رکن چسبانده و می‌گوید:

«يَا عَزِيزًا فِي عِزِّكَ فَلَا أَعَزَّ مِنْكَ فِي عِزِّكَ، أَعِزَّنِي بِعِزِّ عِزِّكَ فِي عِزِّ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ، أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ وَ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ
 وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ، أَعْطِنِي مَا لَا يُعْطِينِي أَحَدٌ غَيْرُكَ وَ اصْرِفْ عَنِّي مَا لَا يَصْرِفُهُ أَحَدٌ غَيْرُكَ».

سپس امیر مؤمنان علیه السلام به یاران خویش فرمودند: به خدا سوگند این اسم اکبر به زبان یونانی است که حبیب من رسول خدا
 صلی الله علیه و آله آن را به من خبر داده است. او بهشت را طلب کرد و خداوند به او عنایت نمود، او از خداوند خواست آتش را
 از وی بگرداند و خداوند نیز چنین کرد. «۱»

طاووس یمانی نیز گفته است:

در دل شب مردی را دیدم که پرده کعبه را در دست گرفته و می‌گوید:

أَلَا أَيُّهَا الْمَأْمُولُ فِي كُلِّ حَاجَةٍ سَكَوْتُ إِلَيْكَ الضَّرَّ فَاسْمِعْ شِكَايَتِي
 أَلَا يَا رَجَائِي أَنْتَ تَكْشِفُ كُرْبَتِي فَهَبْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا وَ اقْضِ حَاجَتِي
 فَرَادِي قَلِيلٌ لَا أَرَاهُ مُبْلَغِي أَلِلْزَادِ أَبْكِي أَمْ لَطُولِ مَسَافَتِي؟
 أَتَيْتُ بِأَعْمَالٍ قَبِيحٍ رَدِّيهِ فَمَا فِي الْوَرَى عَبْدُ جَنِّي كَجِنَايَتِي
 أَ تُحْرِقُنِي فِي النَّارِ يَا غَايَةَ الْمُنَى فَأَيْنَ رَجَائِي ثُمَّ أَيْنَ مَخَافَتِي

طاووس می گوید: دقت کردم دیدم علی بن الحسین امام سجاد علیه السلام است. «۲»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۰

درس چهل و هشتم: مقام ابراهیم، نماد قیام لله

اشاره

محمد تقی رهبر

مقام ابراهیم یکی از «آیات بینات» الهی است و نماز طواف نزد مقام دارای فلسفه عمیق اعتقادی، اجتماعی و تاریخی است و به همین دلیل در فقه اسلامی به ویژه فقه امامیه، نماز طواف در حج و عمره جز پشت مقام ابراهیم یا نزدیک آن پذیرفته نیست؛ چنانکه آیه کریمه: «وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّیً ... (۱)» بیانگر است و روایات نیز به تبیین و تشریح آن پرداخته و فقهای عظام بدان فتوا داده‌اند. در این نوشتار نگرشی گذرا داریم به پیشینه این سنگ تاریخی و فلسفه نماز طواف در جوار مقام و پاره‌ای احکام و دیدگاه‌های فقهی آن.

مقام و ریشه تاریخی آن

مقام (به فتح میم) در لغت به معنای محل قیام و جای ایستادن است و در این جا مقصود همان سنگی است که ابراهیم خلیل علیه السلام هنگام بنای کعبه بر آن ایستاد و با دستگیری اسماعیل علیه السلام علم کعبه را برافراشتند و به روایتی، سنگی که حضرت ابراهیم پس از بنای کعبه بر آن ایستاد و آهنگ حج داد و مردم را فراخواند تا به طواف بیت عتیق بیایند و ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۱

هنگام ایستادن اثر پای او بر آن سنگ نقش بست.

آثار و اسناد تاریخی نشان می‌دهد که مقام ابراهیم در تاریخ پیشینه‌ای گسست‌ناپذیر دارد. جناب ابوطالب عموی گرامی پیغمبر صلی الله علیه و آله در شعری به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید:

و موطیء ابراهیم فی الصخر رطبه علی قدمیه حافیاً غیر ناعل

«اثر پای ابراهیم در این سنگ پابرجاست آنگاه که با پاهای برهنه و بدون کفش بر آن ایستاد.»

مشخصات مقام

مقام ابراهیم، آن گونه که توصیف کرده‌اند، سنگی است از نوع مرمر، به رنگ سفید مایل به زردی و سرخی، به شکل مکعب، با مساحت حدود یک ذراع در یک ذراع (حدود ۴۰ * ۴۰ سانتی متر و یا ۳۶ * ۳۶ سانتی متر) با ارتفاع بیست سانتی متر که با پوشش از ورق طلای خالص اطراف آن بسته شده و جای دو پا در وسط آن دیده می‌شود که بر اثر تماس دست زائران، اثر دقیق پاها و انگشتان آن مشخص نیست و تنها دو حفره بر جای مانده است.

این سنگ بر پایه‌ای از سنگ مرمر با قطر ۳۶ سانتی متر قرار گرفته و با اتصالاتی از طلا بدان مهار گردیده است. مقام در داخل مقصوره‌ای از شیشه، از نوع کریستال قرار گرفته و بالای آن قبه‌ای کوچک است و هلالی بر فراز آن نصب گردیده است. ارتفاع این بنا از کف زمین به سه متر بالغ می‌گردد. مقام در ضلع شرقی کعبه، تقریباً مقابل در کعبه مستقر است و کسی که رو به مقام بایستد کعبه و در خانه را پیش روی دارد. مقام ابراهیم علیه السلام مورد توجه و احترام عمومی زائران از هر فرقه و مذهب می‌باشد. هر چند در مورد نماز پشت مقام اختلاف نظریه‌های فقهی وجود دارد:

پیشینه مقام ابراهیم

هریک از مشاعر و مناسک حج را پیشینه‌ای است که نشان می‌دهد رمز و راز این

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۲

مشاعر و مناسک، فراتر از آن چیزی است که در بدو امر جلب نظر می‌کند؛ از این رو خداوند حج را مشتمل بر «آیات بینات» خوانده است: فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ... (۱)

از جمله این آیات روشن و روشنگر، مقام ابراهیم است که تخصیص به ذکر داده شده. مقام هر چند به ظاهر بیش از قطعه سنگی نیست که اثر پای انسانی بر آن نقش بسته است، امّا از نظر تاریخی این سنگ ویژگی خاص دارد و از آن مهم‌تر بعد معنوی آن است که با این آیات نمادین تبیین می‌گردد.

نقطه آغازین مقام، چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده، بدین گونه است: «هنگامی که خداوند به ابراهیم وحی کرد اعلام حج کند، سنگی را که جای پای ابراهیم بر آن است، گرفت و در کنار خانه کعبه، درست مقابل موضع کنونی مقام نهاد و بر آن ایستاد و با صدای بلند فرمان الهی را اعلام نمود و همین که ابراهیم لب به سخن گشود، آن سنگ تحمل وی را نداشت و دو پای او در آن فرورفت. سپس ابراهیم پای خود را به سختی از آن سنگ بیرون کشید. با مرور زمان، وقتی ازدحام مردم موجب مشقت و زحمت زائران بیت شد، آن سنگ را از جای پیشین به محل کنونی (با فاصله ۲۶ ذراع و نیم، تقریباً سیزده متر، از خانه کعبه) منتقل کردند تا مطاف برای زائران خلوت شود و بدین گونه بود تا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به رسالت برانگیخت و آن حضرت مقام را به همان محلی برگرداند که ابراهیم نهاده بود و بدینگونه بود تا پیامبر رحلت نمود و در زمان ابوبکر و اوایل خلافت عمر نیز بدین منوال بود تا این که عمر دستور داد به جهت ازدحام زائران مقام به جای قبلی برگردانده شود ...» (۲)

از برخی روایات استفاده می‌شود که مقام ابراهیم علیه السلام از سنگ‌های بهشتی است؛ مانند «حجر الأسود» و «حجر بنی اسرائیل» (۳) و در برخی روایات آمده است که چون

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۳

آدم علیه السلام به بنای کعبه مأمور شد، کوه ابوقیس صدا زد: «ای آدم، امانتی نزد من است، یکی حجرالأسود و دیگری مقام ابراهیم و آدم آن دو را گرفت و در موضع خود در دیوار کعبه نهاد». (۱)

چرا نماز طواف پشت مقام؟

همان گونه که از آیه کریمه: وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ... (۲)

استفاده می‌شود، محل نماز طواف باید از مقام ابراهیم اتخاذ شود و آیه کریمه با کاربرد ... مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ ... بیش از این بیان نمی‌کند که محل نماز باید برگرفته از مقام ابراهیم باشد. و بدین ترتیب مقام در نماز طواف موضوعیت پیدا می‌کند، در هر جا که قرار گرفته باشد، خواه در جوار کعبه؛ مانند گذشته و چه با فاصله کعبه مانند زمان حاضر. همان گونه که حضرت صادق علیه السلام برای اثبات خلفیت به همین آیه مبارکه استناد کرده است:

«لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْ طَوَافِ الْفَرِيضَةِ إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ... وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى ... فَإِنْ صَلَّيْتَهُمَا فِي غَيْرِهِ فَعَلَيْكَ إِعَادَةُ الصَّلَاةِ». (۳)

«برای احدی جایز نیست دو رکعت نماز طواف را جز پشت مقام ابراهیم بخواند، به دلیل گفتار خداوند بزرگ: از مقام ابراهیم نمازگاه برگزینید، پس اگر در غیر این مکان، این نماز را خواندی باید آن را اعاده کنی.»

و امّا دلیل بر این که «خلف مقام هر کجا قرار گرفته باشد» برای نماز موضوعیت دارد، روایتی است که کلینی از ابراهیم بن ابی

محمود نقل کرده که گفت: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: آیا دو رکعت نماز طواف را پشت مقام ابراهیم، همین جایی که امروزه قرار دارد، بخوانم یا جایی که در زمان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار داشته است؟ حضرت در پاسخ فرمود:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۴

همان جایی که امروزه قرار دارد؛ «قُلْتُ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَصِلِّي رَكَعَتَي طَوَافِ الْفَرِيضَةِ خَلْفَ الْمَقَامِ حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ أَوْ حَيْثُ كَانَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ: حَيْثُ هُوَ السَّاعَةَ» (۱)

مقام ابراهیم نماد قیام لله

از بعد فقهی مسأله که بگذریم، فلسفه این حکم نیز شایان تأمل است، مناسک حج سراسر تکرار و تمرینی است از آن‌چه ابراهیم خلیل علیه السلام و خاندان او، چهارهزار سال قبل در این مکان مقدس تاریخی، با تأسیس ام‌القرای اسلام و بنای کعبه، قبله موحدان، انجام داده‌اند، از طواف و نماز و زمزم و صفا و مروه گرفته تا عرفات و منا و قربانی و رمی جمرات و دیگر اعمال و مناسک که هریک تذکارتی است از خاطرات ابراهیم و اسماعیل و هاجر که در جوار بیت عتیق بنیان مکتب توحید را نهادند و نسلی را پی‌افکنند تا در آینده جهان، پرچمدار آیین جهانی توحید در لوای شریعت والای احمدی صلی الله علیه و آله باشند و ادامه دهند: سیره و سنت ابراهیم و خاندانش را که در آن کویر سوزان و وادی انقطاع، از هرچه جز خدا بود دل بریدند تا «امامت» خلق را به عهده گیرند و شایسته حمل بار امانت الهی شوند و از آن‌چه رنگ شرک و طغیان و جهل و جور است تبری جویند.

راز این که به نماز پشت مقام ابراهیم تأکید شده، همانا تاسی به خلیل الله و قدم جای قدم او نهادن است. البته نه تنها در این نماز بلکه در همه عرصه‌های حیات توحیدی. قیام در مقام ابراهیم درحقیقت «قیام لله» است؛ یعنی: بپا خاستن برای خدا و استقامت در راه تحقق آیین توحید و نفی شرک و ستم و طغیان در هر عصر و برای هر نسل و این قیام تا بدانجا اهمیت یافت که وارث ابراهیم خاتم النبیین صلی الله علیه و آله مأمور شد مردم را به یک موعظه اندرز دهد و آن قیام لله بود: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ ...» (۲)

به عبارت دیگر:

حج که حرکتی است پر راز و رمز و پیام خود را با حرکت و سکون بیان می‌دارد و با شیوه نمادین ابلاغ می‌کند دعوت به قیام است همان گونه که کعبه مشرفه «قیاماً للناس» و عامل

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۵

پابرجایی مردم است و قیام در مقام ابراهیم تذکارتی است از قیام و پایداری بانی کعبه توحید و قبله موحدان که در عصر تاریک بت‌گری و بت‌گرایی، قهرمانانه بر بت‌های صامت و متحرک شورید و آتش نمرودی را در این راه به جان خرید و خانه توحید را بنیان نهاد و در یک آزمایش بزرگ و عارفانه و با قربان کردن اسماعیل، اوج شیدایی در برابر معبود را متجلی ساخت و این درسی شد برای همه رهروان توحید و سالکان راه ابراهیم که چگونه برای خدا قیام کنند و در توحید ذوب شوند و از آن‌چه رنگ شرک و دوگانه پرستی دارد بگریزند تا امام خلق باشند! پس حج ابراهیمی بدون قیام پشت سر ابراهیم خلیل علیه السلام و نهادن قدم جای قدم آن قهرمان توحید مفهوم ندارد. جالب آن که فقه شیعه نماز در مقام ابراهیم را به استناد صریح آیه کریمه قرآن و روایات صحیح الزامی می‌داند و این دقیقاً با فرهنگ تشیع همخوانی دارد که ولایت و برائت را در درون می‌پرورد و قیام برای خدا و استقامت در برابر طاغوت‌های هر زمان و پرخاشگری در برابر ستمگران را در متن تعالیم خود به‌ویژه در مناسک حج، که یک عبادت با مفاهیم اجتماعی-سیاسی است، جای می‌دهد.

این در حالی است که برخی مذاهب و مکاتب فقهی، علی‌رغم دلالت صریح آیه کریمه بر وجوب اتخاذ موضوع نماز از مقام

ابراهیم، آن را ضروری نمی‌داند!

در بیان رمز و راز مسأله به همین مقدار بسنده کرده به پاره‌ای دلایل فقهی و دیدگاه‌ها در این مسأله بنگریم.

دیدگاه‌ها در این مسأله

چنانکه گفتیم، یکی از واجبات عمره و حج، نماز طواف است که باید پشت مقام ابراهیم اقامه شود. دلیل فقهی مسأله، کتاب و سنت و اجماع فقهای امامیه است همچنان که سیره جاریه مسلمین طی اعصار، برگزاری این نماز در مقام ابراهیم بوده است. در میان فقهای امامیه کمتر کسی به استحباب نماز طواف قائل شده و برخی اقوال نادر نقض اجماع نمی‌کند. اما در میان فقهای عامه اختلاف نظر جدی وجود دارد؛ برخی به وجوب و برخی به استحباب آن فتوی داده‌اند، همان‌گونه که مستندات فقهی اهل سنت ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۶

می‌گوید، «مالکیه و حنفیه» قائل به وجوب و دو فرقه دیگر یعنی «شافعیه و حنبلیه» قائل به استحباب آن، حتی در طواف واجب‌اند. از سوی دیگر اختلاف نظر در محل برگزاری نماز طواف است که این نیز مورد اختلاف عامه و خاصه می‌باشد، در حالی که اکثر قریب به اتفاق شیعه معتقدند محل برگزاری آن، پشت مقام ابراهیم علیه السلام است و به آیات و روایات استناد کرده‌اند. برخی از فقهای متقدم، نماز نزد مقام ابراهیم را الزامی ندانسته و انجام آن را در هر نقطه‌ای از مسجدالحرام کافی و مجزی می‌دانند. البته قائل به این قول بسیار اندک و به قول فقها «قول شاذ» است که به موجب آن اجماع امامیه را نمی‌توان نقض کرد. همچنان که در مورد نماز طواف واجب عمره و حج و طواف مستحب و طواف نساء نیز پاره‌ای اختلاف نظریه‌ها به چشم می‌خورد. فقهای عامه نیز قید مقام ابراهیم را الزامی ندانسته و به انجام نماز در هر نقطه‌ای از مسجد حتی حجر اسماعیل فتوی داده‌اند. «گفتنی است در حال حاضر هیچ‌یک از فقهای شیعه قائل به استحباب نماز طواف در عمره و حج؛ اعم از واجب یا مستحب نیستند و عموماً به وجوب آن فتوی می‌دهند، همان‌گونه که فقهای عظام قید «مقام ابراهیم» را نیز در این نماز الزامی می‌دانند که البته در طواف مستحب (خارج از اعمال عمره و حج) این قید وجود ندارد همچنان که اصل نماز طواف نیز در طواف مستحبی، معتبر نیست و می‌توان آن را انجام نداد و یا در هر نقطه مسجد انجام داد.

نماز طواف در حال ازدحام

همان‌گونه که در دو روایت سابق‌الذکر دیدیم، نماز طواف باید نزدیک و پشت مقام ابراهیم باشد ولی از آنجا که نماز پشت مقام و نزدیک به آن، غالباً موجب مشقت و گاه غیرممکن است لذا هنگامی که ازدحام مانع شود و یا برای طواف کنندگان ایجاد مزاحمت نماید، روایات ما اجازه می‌دهد نماز طواف پشت مقام و با فاصله خوانده شود؛ به گونه‌ای که منافی با مدلول آیه کریمه نباشد که جای نماز را به مقام ابراهیم محدود ساخته است؛ وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا... به این مضمون روایتی است که شیخ طوسی در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۷

تهذیب می‌آورد:

«عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُصَلِّي رُكْعَتِي الْفَرِيضَةِ بِحَيْثُ الْمَقَامِ قَرِيبًا مِنَ الظَّلَالِ لِكَثْرَةِ النَّاسِ». «۱»

«حسین بن عثمان گوید: دیدم ابوالحسن (امام کاظم علیه السلام) را که دو رکعت طواف را به دلیل کثرت جمعیت، در مقابل مقام و نزدیک به سایه‌ها برگزار نمودند.»

از این روایت چنین استفاده می‌شود که در حال ازدحام می‌توان نماز طواف را با فاصله از مقام خواند، با توجه به این که نماز گزار

مقابل مقام و رو به کعبه ایستاده باشد و شاید مقصود از سایه‌ها، سایه دیوارهای عمارت اطراف مسجد باشد، که البته این نیز نباید فراموش شود که صحن مسجد و عمارت اطراف آن در زمان امام کاظم علیه السلام با امروز تفاوت داشته و با توسعه مسجد الحرام، دیوارها به عقب کشیده شده است، در هر حال از روایت فوق می‌توان تکلیف زائران در نماز طواف، هنگام ازدحام و مزاحمت جمعیت را روشن ساخت. در چنان وضعیتی نماز گزاران نباید اصرار ورزند که نماز طواف را نزدیک مقام بخوانند و مزاحمت برای طواف کنندگان فراهم کنند و افزون بر این، موجب اهانت طواف کنندگان یا مأموران حرم نسبت به نماز گزاران باشد. امروزه نیز فقهای عظام همین گونه فتوا داده و صدق پشت مقام را، هر چند با فاصله، در حال ازدحام کافی دانسته‌اند.

شایان گفتن است که مقام برای نماز طواف موضوعیت دارد و با مسائل طواف بی‌ارتباط است. کسانی که محدوده طواف را به مسافت میان کعبه و مقام مقید ساخته‌اند، از باب بیان فاصله طواف کننده با خانه کعبه است که نباید از ۲۶/۵ ذراع بیشتر باشد و کسانی که طواف را به این فاصله محدود ندانسته‌اند، طواف از پشت مقام ابراهیم را نیز جایز می‌دانند. خلاصه این که مسأله طواف و نماز، دو بحث جداگانه‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۸

مقام در تعبیرات مختلف «۱»

فقهای ما در تعبیر از محل نماز طواف سه شیوه را پیموده‌اند:

- ۱- بیشتر آن‌ها به «خلف مقام»؛ «پشت مقام» تعبیر کرده‌اند.
- ۲- گروه زیادی تعبیر «عندالمقام»؛ «نزد مقام» را برگزیده‌اند.
- ۳- جمعی دیگر عبارت «فی‌المقام»؛ «در مقام» را به کار برده‌اند.

صاحب شرایع گوید:

«يَجِبُ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتِي الطَّوْفِ فِي الْمَقَامِ...».

«واجب است دو رکعت نماز طواف را در مقام بخواند؛ همان‌جایی که امروزه مقام قرار دارد و در جای دیگر جایز نیست. بلی اگر ازدحام مانع بود که در مقام بخواند پشت مقام یا یکی از دو طرف آن می‌توان خواند.»
علامه در قواعد گوید:

«دو رکعت نماز طواف باید در مقام؛ همان‌جایی که امروزه قرار دارد خوانده شود و در جای دیگر جایز نیست، پس اگر ازدحام مانع بود می‌توان پشت مقام یا یکی از دو جانب آن خواند.»

عبارت دو فقیه نامبرده (علامه و صاحب شرایع) صراحت دارد که آن‌ها از کلمه «فی» ظرفیت را اراده کرده‌اند؛ چرا که مقام را به‌عنوان محل نماز برگزیده‌اند. سیاق عبارت آنان نیز مؤید این برداشت است؛ زیرا گفته‌اند: اگر به دلیل ازدحام نتواند در مقام نماز بخواند، پشت مقام یا یکی از دو طرف را انتخاب کند.

این تعبیر واکنش‌های مخالفی را از سوی فقها برانگیخته مبنی بر این که: مقام؛ یعنی محلّ قیام حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه، قطعه‌سنگی بوده به شکل مکعب متساوی‌الأضلاع که طول هر ضلع یک ذراع دست و تقریباً مساوی با پنجاه سانتی‌متر می‌باشد و این مقدار برای اقامه نماز ظرفیت ندارد. محل کافی برای نماز گزار دارای

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۱۹۹

خلقت معتدل و معمولی، در حال رکوع، سجود و جلوس، پنجاه سانتی‌متر در صد سانتی‌متر است. از این رو فقها کوشیده‌اند عبارت دو فقیه نام‌برده را به گونه‌ای که قابل قبول باشد توجیه کنند. نخستین کسی که به این نکته توجه کرده و به توجیه آن پرداخته، شهید

اول است که در کتاب «دروس» می‌گوید: «عمده اخبار و بیشتر سخن فقهای ما تعبیر به «الصلاة فی المقام» ندارد بلکه واژه «عنده» و «خلفه» را به کار برده‌اند. از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده که فرمود:

«لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُصَلِّيَهُمَا إِلَّا خَلْفَ الْمَقَامِ».

«برای هیچ کس روا نباشد که نماز طواف را جز پشت مقام بخواند.»

بنابراین، تعبیر «الصلاة فی المقام» که برخی فقها آورده‌اند، از باب مجاز است؛ یعنی نزدیک مقام که به دلیل مجاورت به اسم مقام نامیده‌اند؛ زیرا قطعی است که سنگی که اثر پاهای ابراهیم بر آن نقش بسته برای نماز مناسبت ندارد؛ همچنان که اختلافی میان علما نیست که جلوی مقام ایستادن و با پشت کردن به آن در حال نماز جایز نیست.

پس از شهید اول، «محقق کرکی» نیز در «جامع المقاصد» توجیه شهید را آورده و تأیید کرده و افزوده است: «از این جا معلوم می‌شود مقصود از مقام، جایگاهی است که برای نماز آماده شده که در پشت مقام و سنگ محل پای ابراهیم قرار دارد و هرگاه ازدحام جمعیت مانع باشد، در پشت آن محل می‌توان نماز خواند (در گذشته بنای خاصی در نظر گرفته شده بوده که به نمازگزاران مجال می‌داد در آن محل نماز طواف را بخوانند که در حال حاضر آن محل و بنا وجود ندارد و اطراف مقام مانند سایر نقاط مسجد است.»

بدین ترتیب گفتار محقق کرکی ناظر به آن بنا در آن محل خاص در زمان ایشان بوده است.

پس از محقق کرکی مرحوم نراقی نیز در «مستند» به این نکته توجه کرده و در توضیح آن می‌نویسد: «کسانی که قایل به وجوب اقامه نماز طواف در مقام ابراهیم شده‌اند، مانند صاحب شرایع، مفاد سخن از دو فرض خارج نیست و آن «پشت مقام» یا «نزد مقام» بودن است؛ زیرا مسلم است که سنگ معهود محل پای ابراهیم برای نماز

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰۰

مناسب نیست.

بنابراین، مقصود یکی از دو صورت است: نزد مقام که قول دوم بود و یا در بنای مخصوص مهیا شده برای نماز که پشت مقام قرار دارد که مرجع آن، قول اول است و اگر چیزی جز این دو فرض باشد ادعایی است بدون دلیل.

پس از این سه فقیه بزرگوار، علامه مظفر نیز در شرح قواعد، ضمن تعلیقه‌ای که بر بحث مقام ابراهیم دارد چنین می‌گوید: آنچه در گفتار جمعی از فقها آمده که واجب است این نماز در مقام ابراهیم خوانده شود (فی مقام ابراهیم)، سه احتمال در آن داده می‌شود:

۱- سنگی که اثر پای ابراهیم روی آن به‌جای مانده، که معنای حقیقی کلمه است.

۲- بنایی که در آن، سنگ مزبور قرار گرفته که معنای عرفی آن می‌باشد.

۳- محلی که در نزدیکی آن سنگ قرار دارد که معنای مجازی آن است.

بعید نیست که احتمال سوم گسترده‌تر از دوم باشد و نمی‌توان گفت که مصنف (علامه حلی) معنای اول را اراده کرده است؛ زیرا آن سنگ برای نماز گنجایش ندارد و در عمل ممکن نیست. معنای دوم نیز بعید به نظر می‌رسد؛ چرا که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله این بنای مخصوص وجود نداشته تا نماز در آن تجویز شده باشد. بدین خاطر مقام مورد اشاره در آیه کریمه، به هیچ‌یک از دو معنای اول و دوم نمی‌تواند ناظر باشد و سزاوار است که آنچه در آیه مبارکه آمده و صاحب قواعد، مرحوم علامه، گفته است ناظر به معنای سوم باشد با این خصوصیت که نماز پشت مقام و سنگی که در آن قرار دارد خوانده شود، همان‌گونه که امام صادق علیه السلام در روایت معاویه بن عمار فرمودند: «وَأَجْعَلُهُ أَمَامًا».

مسأله فوق‌الذکر، در واقع به جایگاه مقام ابراهیم و تحولاتی که بر آن رخ داده ارتباط دارد. از آن چه تاریخ‌نگاران آورده‌اند می‌توان چنین به دست آورد:

۱- مقام ابراهیم، قطعه‌سنگی است که به خانه کعبه چسبیده بود و در محلی نزدیک در کعبه، به سمت رکن عراقی، میان در و حفره‌ای که به حفره توبه معروف است قرار

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰۱

داشته است.

می‌گویند آن جا محلی است که آدم علیه السلام ایستاد و از خداوند طلب مغفرت کرد و توبه نمود و خداوند توبه‌اش را پذیرفت.

۲- سپس این سنگ از جایگاه اولیه‌اش به محل کنونی منتقل شد.

۳- این سنگ بر اثر تماس دست‌ها و بوسیدن مردم، آثار اولیه خود را از دست داده و لذا در عهد مهدی عباسی اطراف آن را با فلز طلا پوشاندند و در سال‌های بعد نیز بدین ترتیب از آن حفاظت کردند.

۴- سپس برای آن سنگ قبه‌ای ساخته شد که در ارتفاع خاص آن سنگ قرار گرفت.

۵- در قرن ششم، در نزدیکی آن مصلاهی بنا گردید که این نمازگاه به مقام ابراهیم شهرت یافت.

بدین ترتیب، فقهای که تاریخ زندگی‌شان به قبل از تاریخ بنای مصلا بازمی‌گردد، چنین تعبیر می‌آورند: نماز پشت مقام یا نزد مقام خوانده شود و هر کدام تعبیر به «فی‌المقام» کرده‌اند، مقصودشان همان نمازگاه پشت مقام یا نزد آن بوده است؛ همان‌گونه که در گفتار مرحوم نراقی دیدیم.

بنابراین، فقهای که تاریخ حیاتشان از قرن ششم به بعد است؛ مانند محقق حلی، صاحب شرایع (متوفای سال ۶۷۶) و علامه حلی، صاحب قواعد (متوفای ۷۲۶) به «فی‌المقام» تعبیر کرده‌اند و مقصودشان همان مصلاهی است پشت مقام یعنی سنگ مخصوص قرار گرفته است؛ یعنی نماز در این مصلا باید خوانده شود.

از جمله کسانی که به این نکته اشاره کرده‌اند، شهید ثانی است در مسالک که عبارت شرایع را توضیح داده و می‌گوید: اصل مقام همان سنگ مرتفعی است که ابراهیم علیه السلام هنگام بنای کعبه بر آن می‌ایستاد و اثر پای او در آن به جای مانده است. این سنگ در زمان ابراهیم به کعبه چسبیده بوده، محاذی همان نقطه‌ای که امروز قرار دارد. بعداً مردم این سنگ را به محل کنونی منتقل و تغییر مکان دادند و چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبعوث به رسالت شد، آن را به همان محلی که در زمان ابراهیم قرار داشت برگرداندند و بدین منوال بود تا آن حضرت رحلت نمودند و در عهد خلیفه اول و قسمتی از دوران خلیفه دوم به همان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰۲

حال باقی ماند تا این که خلیفه دوم آن را به محلی که امروزه قرار دارد برگردانید. این مطلبی است که سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.

از آن پس در اطراف آن سنگ ساختمانی بنا نهادند و آن را مقام ابراهیم نامیدند به تناسب هم‌جواری این بنا با مقام و بر اثر کثرت استعمال، این محل که مصلاهی نماز بود، به مقام ابراهیم معروف شد که گویی «حقیقت عرفیه» است. این مصلا همواره در عهد سلاطین دولت عثمانی وجود داشت تا این که در دوره سلطنت سعودی در سال ۱۳۸۷ مصلا را برداشته و برای آن سنگ‌قبه شیشه‌ای چند ضلعی ساختند؛ همان‌گونه که امروزه مشاهده می‌شود.

باتوجه به توضیحات فوق، ملاحظه می‌کنیم که متأخرین فقها از سال ۱۳۸۷ ه. ق.

به بعد تعبیر «پشت مقام» یا «نزد مقام» را برای محل نماز طواف برگزیده‌اند.

در خصوص کیفیت نماز طواف، فقها تصریح کرده‌اند که مستحب است پس از حمد، سوره توحید و سوره جحد میان دو رکعت توزیع شود. قول مشهور استحباب توحید در رکعت اول و سوره «جحد» در رکعت دوم است. شیخ طوسی در مسأله دو قول دارد؛ یکی به همان طریق که گفته شد. قول دیگر به عکس آن؛ یعنی جحد در رکعت اول و توحید در رکعت دوم.

علامه در «مختلف» به نقل سخن شیخ پرداخته که او در کتاب «نهایه» در باب «قرائت» جحد را برای رکعت اول و توحید را برای رکعت دوم برگزیده و در باب «طواف» عکس آن را اختیار کرده است.

علامه سپس می‌افزاید: مشهور میان اصحاب ما قول اخیر است؛ چرا که در روایت صحیحی که معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل کرده چنین آمده است:

«تَأْتِي مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَتُصَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَاجْعَلْهُ أَمَامًا وَاقْرَأْ فِيهِمَا بِسُورَةِ التَّوْحِيدِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَفِي الرَّكَعَةِ الثَّانِيَةِ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ
 ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۲۰۳
 ثُمَّ تَشْهَدُ وَاحْمَدِ اللَّهَ وَأَثْنِ عَلَيْهِ وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْأَلْهُ أَنْ يَقْبَلَ مِنْكَ...» (۱)

مستحبات

مستحب است پس از نماز طواف، خدای تبارک و تعالی را حمد و ثنا گوید و بر محمد و آل محمد صلوات و درود بفرستد و این دعا را بخواند:

«اللَّهُمَّ تَقَبَّلْهُ مِنِّي وَلَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي». «الْحَمْدُ لِلَّهِ بِمَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى نِعَمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ إِلَى مَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنِّي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَزَكِّ عَمَلِي».

و در روایت دیگر است که بگوید:

«اللَّهُمَّ جَبِّبْنِي أَنْ أَتَعَدَّى حُدُودَكَ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُحِبُّكَ وَيُحِبُّ رَسُولَكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَعِبَادَكَ الصَّالِحِينَ».

آنگاه به سجده رود و در حال سجده بخواند:

«سَجَدَ وَجْهِي لَكَ تَعْبُدًا وَرِقًا لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ حَقًّا حَقًّا الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ هَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ فَاغْفِرْ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ الْعِظَامَ غَيْرُكَ فَاعْفِرْ لِي فَإِنِّي مُقَرَّبٌ بِذُنُوبِي عَلَى نَفْسِي وَلَا يَدْفَعُ الذَّنْبَ الْعَظِيمَ غَيْرُكَ».

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۲۰۴

درس چهل و نهم: جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام

اشاره

محمد الدقن / هادی انصاری

جامه مقام ابراهیم علیه السلام «۱» و آغاز پیدایش آن و قرار گرفتنش بر مقام، که ترجیحاً

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۲۰۵

نخستین جامه‌ای که بر مقام قرار گرفت به دوران ممالیک برمی‌گردد؛ زیرا مقام تا قرن ششم هجری در جایگاه اصلی خود، در کنار چاه زمزم به صورت دائمی قرار نداشت.

این جابه‌جایی مقام از جایگاه اصلی خود، دوبار اتفاق افتاد:

نخست: در ایام فتنه قرامطه بود که در ذی‌الحجه سال ۳۱۷ ه. ق. به مکه واقع شد و - به هنگام مراجعتشان - حجرالأسود را به همراه خود به کشورشان حمل کردند. و قصد داشتند که مقام ابراهیم علیه السلام را نیز به همراه خویش ببرند اما پرده‌داران کعبه و متولیان آن، مقام را در یکی از شعب‌های مکه پنهان کردند و پس از فروخوابیدن فتنه و مراجعت قرامطه به کشور خویش، مجدداً آن را به مسجد باز آوردند و در جایگاه اصلی و معروف خود قرار دادند.

جابه‌جایی دوم، در قرن ششم هجری رخ داد. در این دوران، مقام را از جایگاه اصلی خویش در کنار چاه زمزم برداشتند و آن را در نخستین پله ورودی به بام بیت‌الله، در درون کعبه قرار دادند. هنگامی که آن را از درون کعبه خارج می‌ساختند، در جایگاه اصلی خویش قرار می‌گرفت. «۱»

«ابن جبیر» جهانگرد مشهور، به سال ۵۷۹ ه. ق. - هنگام توصیف درون کعبه مشرفه - در این باره چنین شرح می‌دهد:

«مقام ابراهیم علیه السلام، برای محافظت در اتاقی واقع در رکن عراقی از درون کعبه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰۶

قرار دارد و جایگاه اصلی آن، در خارج از کعبه، در جایگاهی است که بر آن گنبدی از چوب برپا گردیده و مردم در پس آن به نماز می‌ایستند. همچنین علاوه بر آن، دارای گنبدی از آهن بوده که چون موسم حج بیاید و مردم انبوه شوند، گنبد آهنین را جایگزین گنبد چوبین می‌سازند.»

ابن جبیر ادامه می‌دهد: «در ماه رجب سال ۵۷۹ ه. ق. هنگامی که امیر مکه «مکثر بن عیسی» عمره رجبیه گزارد، مقام را برای او از درون کعبه خارج ساختند و در جایگاه اصلی‌اش قرار دادند تا نامبرده در پس آن، نماز به‌جای آورد. سپس گنبد چوبین مقام از روی آن برداشته شد که امیر، سنگ مقام را استلام کند. در این هنگام گنبد برای بار دیگر بر روی آن باز گردانیده شد.»

«... هنگامی که (مکثر بن عیسی) از طواف فارغ گردید، در کنار ملترم نماز پیادداشت. سپس به سوی مقام آمد و در پشت آن نماز گزارد.

در حالی که مقام را برای وی از کعبه خارج کرده و در زیر گنبد چوبین خود قرار داده بودند تا نامبرده در پس آن نماز بپا دارد. هنگامی که نماز او به پایان رسید، گنبد را از روی مقام برگرفتند و امیر با دستان خویش آن را استلام کرد و سپس به‌صورت خود کشید آنگاه گنبد بار دیگر بر روی آن قرار داده شد...» «۱»

طبق این مطالب دانسته می‌شود که مقام ابراهیم تا اواخر قرن ششم هجری، در جایگاه خود ثابت نبوده است. آنان سنگ مقام را از بیم دزدی و یا رسیدن آسیب، به درون کعبه منتقل می‌کرده‌اند.

نگارنده در هیچ‌یک از نوشته‌های تاریخ‌نگاران درباره مقام ابراهیم علیه السلام اشاره‌ای به زمان دائمی قرار گرفتن آن در جایگاه اصلی خویش و این که در چه زمانی برای نخستین بار جامه بر آن آویخته‌اند، برخوردار نکرده‌ام. نخستین اشاره‌ای که به جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام شده، همان مطلبی است که قلقشندی (متوفای سال ۸۲۱ ه. ق.) - پس از توصیف جامه کعبه مشرفه در عصر خویش و برداشته شدن جامه قدیمی آن و قرار داده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰۷

شدن جامه نوین بر آن - یاد کرده است. او در این باره می‌گوید:

«... و مقام با جامه‌ای همانند جامه کعبه پوشانیده می‌شود...» «۱»

با این اشاره دانسته می‌شود که در دوران قلقشندی، مقام دارای جامه و پوشش بوده است. لیکن این گفته، آغاز جامه کردن مقام ابراهیم خلیل علیه السلام را برای ما روشن نمی‌سازد.

بنابراین، از آنچه که گذشت، می‌توان نتیجه گرفت و با اطمینان گفت که جامه مقام در دوران ممالیک پدید آمده است.

اما عثمانیان، باید گفت که آنان اهمیت ویژه‌ای به جامه بیرونی کعبه مشرفه و نیز جامه درونی آن و پرده‌ها و تمامی جامه‌های دیگر، مانند جامه حجره نبوی شریف و منبر نبوی همچین به جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام، از خود نشان می‌دادند. به طوری که (سلطان) سلیم اول - همچنان که بدان اشاره کردیم - به هنگام اقامت خویش در مصر، به ساخته شدن جامه کعبه و جامه حجره نبوی شریف و جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام اهتمام ورزید تا بدانجا که در تزین جامه‌های یادشده، به صورت غیر معمول، آنچنان نمود که در زیبایی و جمال بی نظیر گردید. «۲»

ارسال جامه مقام در سرتاسر دوران عثمانی و در عصر جدید - که در آینده از آن سخن خواهیم گفت - همچنان ادامه یافت تا این که در سال ۱۳۵۹ ه. ق. مصر از ارسال آن خودداری کرد؛ زیرا نزد آنان آشکار گردید که این جامه بر مقام ابراهیم خلیل علیه السلام قرار داده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد که جامه مقام، همه‌ساله، به همراه جامه بیرونی کعبه ارسال می‌شده است. گواه ما بر این سخن، بر دو پایه استوار است:

اول: وقف گسترده‌ای که از سوی «سلطان سلیمان قانونی» انجام گرفت، که ده دهکده مصری بوده و درآمد آن بر ساخته شدن جامه بیرونی کعبه در هر سال و جامه درونی آن و جامه حجره نبوی شریف و منبر نبوی و محراب تهجد و محراب ابن عباس و ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰۸

آرامگاه او و آرامگاه عقیل بن ابی طالب و نیز بر آرامگاه (حضرت امام) حسن بن علی علیهما السلام و عثمان بن عفان و فاطمه بنت اسد، در هر پانزده سال یک‌بار هزینه می‌گردید. در آن اشاره‌ای به جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام نشده، در صورتی که از تمامی جامه‌های یادشده برای محراب‌ها و قبور بزرگان از صحابه - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - یادشده است. این مطلب عاقلانه به نظر نمی‌رسد که جامه مقام که از پیش و از دوران ممالیک تا آغاز دوران عثمانیان همواره در نظر گرفته می‌شد از یاد برود و از جامه‌های دیگر برای محراب‌ها و قبور در آن یاد شود!

بنابراین نتیجه می‌گیریم که جامه مقام ابراهیم در هر سال، به همراه جامه بیرونی کعبه مشرفه، بدان جهت که این جامه نیز در معرض عوامل طبیعی همانند جامه کعبه بوده، ارسال می‌گردیده است.

دوم: با مراجعه به شهادت‌نامه‌های شرعی تسلیم جامه کعبه مشرفه در دوران کنونی، مشاهده کردیم که جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام همه‌ساله به همراه جامه بیرونی کعبه ارسال می‌گردیده است. این شهادت‌نامه نشانگر آن است که این مطلب به صورت عادی از دوران عثمانی تاکنون ادامه داشته است، باتوجه به این که مصر به صورت رسمی تا آغاز جنگ جهانی اول در سال ۱۳۳۲ ه. ق. زیر نفوذ دولت عثمانی باقی بود.

جامه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام

این جامه، از پنج قطعه که شامل: چهار سمت و سقف مقام بوده، تشکیل می‌گردیده است. مساحت کلی آن به همراه پارچه ابریشم و اطلس سیاه ساده، سی ذراع بوده که همگی مانند پرده در کعبه، از همان مواد اولیه بافته شده بود، با این تفاوت که این جامه به وسیله ابریشم مصنوعی سبز همانند پرده در کعبه آستر نشده بود، بلکه به وسیله چلواری پنبه‌ای سرتاسر آن آستر گردیده بود. قسمت‌های گوناگون این جامه و آنچه که بر آن آذین می‌گردید:

* سمت اول: طول ۷۱۸ ذراع و مقدار وزن تارهای آذین شده ۶۱۴ مثقال.

* سمت دوم: طول ۷۱۸ ذراع و مقدار وزن تارهای تنیده شده و آذین گردیده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۰۹

۶۱۰ مثقال.

* سمت سوم: طول ۷۱۸ ذراع و مقدار وزن تارهای آذین شده ۶۱۳ مثقال.

* سمت چهارم: ۷۱۸ ذراع و وزن تارهای تنیده شده و آذین گردیده ۶۱۲ مثقال.

* سقف، طول ۱۱۲ ذراع و وزن نقره سفید به کار رفته در آن ۱۳۹ مثقال.

بنابراین، مجموع وزن تارهای طلایی و نقره‌ای آن ۲۵۸۸ مثقال بوده است.

افزون بر آن، به جامه یاد شده، پنج دگمه نقره‌ای، ده چتر، ده منگوله کوچک نخی و چهار منگوله بزرگ نخی - چنانکه پیشتر آوردیم، قرار داده می‌شد. همچنین «سُجُق»

و گلوله‌های پنبه‌ای هندی به رنگ سرخ در پایین جامه مقام آذین می‌شد. «۲»

بر جامه یاد شده نوشته‌های زیر به وسیله تارهای نقره‌ای مطلا تنیده نوشته شده بود.

پرده درگاه مقام ابراهیم خلیل علیه السلام:

این پرده از دو قطعه تشکیل می‌شد. طول هر قطعه ده ذراع بوده و این دو قطعه به وسیله قطعه دیگری به عنوان زیر پرده به هم می‌پیوست.

پرده درگاه مقام از مواد اولیه‌ای بافته می‌شد که پرده در کعبه را می‌بافتند. وزن تارهای طلایی و نقره‌ای تنیده شده بر روی قطعه نخست، ۹۱۵۲۳ مثقال و قطعه دوم ۹۰۶۱۳ مثقال و پارچه رابط میان آن دو ۴۸۹ مثال بوده که مجموع وزن تارهای آذین شده بر پرده به ۱۸۷۰ مثقال می‌رسید. علاوه بر آن، پرده درگاه مقام دارای پنج دگمه نقره‌ای، ده چتر و ده منگوله نخی کوچک بود. «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۰

درس پنجاهم: حجر اسماعیل

حجر، خانه اسماعیل

این مکان با راهنمایی جبرئیل امین، محل نزول ابراهیم خلیل، همسرش هاجر و کودک شیرخوارش اسماعیل علیهم السلام شد و به امر خداوند، خانه و مأوای اسماعیل و مادرش گردید.

براساس روایت شیخ کلینی رحمه الله از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پس از ولادت اسماعیل، ابراهیم وی و مادرش را سوار بر الاغ کرد و در حالی که مقداری آب و غذا بهمراه خود داشتند، با راهنمایی جبرئیل حرکت کردند، آنگاه که به جایگاه فعلی حجر رسیدند، محل کعبه به صورت تپه‌ای کوچک و تلی از خاک سرخ و مملو از کلوخ بود.

ابراهیم روی بجانب جبرئیل کرده، پرسید: آیا بدینجا مأموریت یافته‌ای؟! پاسخ شنید:

آری. «۱» بدینسان اینجا خانه اسماعیل شد، پیش از آن که نام حجر به خود گیرد، و از این‌روست که از آن به «بیت اسماعیل» نیز یاد شده است «۲».

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۱

دفن شدگان در حجر اسماعیل:

۱- گروهی از پیامبران علیهم السلام

در آخر روایتی که شیخ کلینی قدس سره به سندش از معاویه بن عمار، از حضرت امام صادق علیه السلام درباره حجر اسماعیل نقل کرده، چنین آورده است:

«... فیه قبورُ الأنبياء»؛ (۱)

«در میان آن قبور پیامبران است.»

از پیامبرانی که احتمال دفنشان در حجر اسماعیل داده شده، حضرت هود علیه السلام است.

اگر چه نظرات دیگری در این باره وجود دارد. (۲)

۲- مادر اسماعیل

اسماعیل مادر زجر دیده خود را در بیت خود دفن کرد و به خاطر شدت علاقه‌ای که به او داشت، قبر مادر را بگونه‌ای ساخت که زیر پای مردم واقع نگردد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفَنَ أُمَّهُ فِي الْحِجْرِ (وَجَعَلَ عَلَيْهِ حَائِطًا) لِنَلَّا يُوطَأَ قَبْرُهَا.» (۳)

بسیاری از تاریخنگاران؛ از جمله ابن هشام در سیره خود تصریح به دفن مادر اسماعیل در حجر کرده‌اند. (۴)

بر حسب نقل ابن سعد، اسماعیل به هنگام مرگ مادر، جوانی بیست ساله بود و مادرش در سن نود سالگی وفات یافت. (۵)

۳- اسماعیل

دفن اسماعیل در حجر، مشهور و بلکه از مسلمات تاریخ است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۲

امام صادق علیه السلام همچنین فرموده‌اند:

«الْحِجْرُ بَيْتُ إِسْمَاعِيلَ وَفِيهِ قَبْرُ هَاجِرَ وَ قَبْرُ إِسْمَاعِيلَ.» (۱)

«حجر خانه اسماعیل است و در آن قبر هاجر و قبر اسماعیل قرار دارد.»

و نیز فرموده است:

«... وَ تُوْفِّي إِسْمَاعِيلُ بَعْدَهُ وَ هُوَ ابْنُ ثَلَاثِينَ وَ مِائَةٍ سَنَةٍ فَدُفِنَ فِي الْحِجْرِ مَعَ أُمَّهِ.» (۲)

«اسماعیل بعد از او (ابراهیم) در سن یکصد و سی سالگی وفات یافت و در جوار مادرش در حجر دفن شد.»

ابن سعد از اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه نقل می‌کند که قبر هیچ یک از پیامبران به جز سه تن از آنان، دانسته نیست:

۱- قبر اسماعیل که در زیر ناودان (حجر) ما بین رکن و بیت است.

۲- قبر هود.

۳- قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله. (۳)

گرچه حصر این نقل، خالی از اشکال نیست، ولی بر اساس آن معلوم می‌شود که اسماعیل از پیامبران انگشت شماری است که موقعیت قبر او مشخص و معلوم است.

از طیبی در شرح مشکوئه، در مورد جواز خواندن نماز در کنار قبور صلحا، بخاطر برخورداری از عنایت الهی چنین استدلالی نقل شده است:

«أَلَا يَرَى أَنَّ مَرْقَدَ إِسْمَاعِيلَ فِي الْحِجْرِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالصَّلَاةُ فِيهِ أَفْضَلُ.» (۴)

«مگر ملاحظه نمی‌شود که قبر اسماعیل در حجر داخل مسجد الحرام است، و نماز در آن برتر از جای دیگر است.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۳

سن اسماعیل را یکصد و بیست (۱)، یکصد و سی (۲) و یکصد و سی و هفت سال (۳) گفته‌اند.

۴- دختران اسماعیل

تنی چند از دختران اسماعیل علیه السلام از جمله کسانی هستند که در حجر اسماعیل به خاک سپرده شده‌اند.

شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است:

«دُفِنَ فِي الْحَجْرِ مِمَّا يَلِي الرُّكْنَ الثَّلَاثَ عَدَارَى بَنَاتِ إِسْمَاعِيلَ». (۴)

«در حجر، نزدیک رکن سوم (غربی) تنی چند از دختران اسماعیل دفن شده‌اند.»

مطلب بن عبد مناف در حجر اسماعیل

مطلب بن عبدمناف عموی عبدالمطلب جد بزرگوار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برادر هاشم (پدر عبدالمطلب) است.

نام عبدالمطلب «شیبیه» بوده و وجه نامگذاری وی را اینگونه آورده‌اند که: چون به هنگام ولادت مقداری موی سفید بر سر داشته، نام او را شیبیه نهادند (۵). مادر عبدالمطلب زنی از اشراف مدینه بنام «سلمی» دختر عمرو بن زید بن لید بن خدش بن عامر بن غانم ابن عدی بن النجار است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۴

برخی از تاریخ نویسان آورده‌اند که هاشم بن عبد مناف هنگامی که در یک سفر تجاری به مدینه آمده بود با سلمی ازدواج کرد، ثمره این ازدواج فرزندی شد که نام او را شیبیه گذاردند.

ابن هشام می‌نویسد که هاشم فرزند خود را نزد همسرش در مدینه گذارد (۱)، ولی یعقوبی می‌نگارد: هنگامی که هاشم قصد خروج به سوی شام را داشت، همسرش سلمی و فرزندش عبدالمطلب را به مدینه برد، تا در طی مدت سفر در نزد پدر و خویشانش بسر برد (۲). هاشم در این سفر در غزه بیمار شد، و سرانجام همانجا وفات یافت، و در آن دیار دفن گردید (۳).

پس از وفات هاشم فرزند او شیبیه در نزد مادر خود در مدینه باقی ماند، تا آنگاه که به سن بلوغ رسید. آثار بزرگی و نجابت در رفتار و کردار او نمایان بود.

یعقوبی می‌نویسد: عده‌ای از نوجوانان مدینه مشغول مسابقه تیراندازی بودند و مردی از قبیله تهامه که صحنه را تحت نظر گرفته بود، نوجوانی را در میان ایشان دید که در تیراندازی بسیار ماهر است و تیرهایش به خطا نمی‌رود و به هنگام برخورد تیر به هدف، می‌گفت: منم فرزند هاشم، منم پور سید بطحاء! مرد تهامه‌ای که از قدرت و توانایی و برجستگی و سخن شیوای این نوجوان به وجد و شعف آمده بود، سراغ وی رفته و گفت: پسر! تو کیستی؟ نوجوان گفت: منم شیبیه، فرزند هاشم، فرزند عبد مناف (۴) او وقتی از حسب و نسب جوان مطلع شد به او گفت: خداوند در وجود تو برکت قرار دهد، و مانند تو را در بین ما بیفزاید. (۵) مجلسی آن مرد را از بنی حارث بن عبد مناف دانسته است که: ابن سعد نام وی را «ثابت بن منذر بن حرام» پدر حسان بن ثابت (شاعر معروف) معرفی می‌کند. (۶)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۵

طبق نقل یعقوبی، آن مرد به مکه آمده، بی‌درنگ سراغ «مطلب بن عبدمناف»، که داخل حجر اسماعیل نشسته بود، رفت و تمام آنچه را که در مدینه دیده بود نقل نمود.

مطلب گفت: به خدا سوگند که از او غافل شدم، به خانه خود بازخواهم گشت تا آنگاه که وی را به مکه باز آورم، و از همان جا به سمت مدینه حرکت کرد و توانست که فرزند برادر خویش را با عزت هر چه تمامتر به مکه آورد. (۱)

ابن هشام می‌نویسد: هنگام ورود به مکه، مطلب سوار بر شتر بود، و فرزند برادر در پشت سر او قرار داشت. قریش که از ماجرا بی‌خبر بودند، وقتی که صحنه را دیدند فکر کردند که مطلب بنده‌ای را خریداری کرده است، لذا گفتند:

«عَبْدُ، الْمُطَّلِبُ ابْتِئَاعَهُ!»

«این جوان بنده‌ای است که مطلب او را خریده است!»

در این هنگام مطلب فریاد برآورد: وای بر شما، همانا که او فرزند برادرم هاشم است، من او را از مدینه به اینجا آورده‌ام. و برای همین است که فرزند هاشم به «عبدالمطلب» شهرت یافت (۲).

عبدالمطلب در حجر اسماعیل

الف- رؤیای صادق عبدالمطلب درباره چاه زمزم در حجر اسماعیل

ابن اسحاق به نقل از حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام درباره چگونگی حفر مجدد چاه زمزم چنین آورده است: عبدالمطلب در داخل حجر، حین استراحت به خواب رفته بود که در عالم رؤیا دید هاتفی به او گفت: برخیز و «بَرّه» را حفر کن، عبدالمطلب پرسید: بره چیست؟ در پاسخ چیزی نشنید. فردای آن روز عبدالمطلب به حجر باز آمد و مجدداً در عالم خواب دید کسی به وی چنین می‌گوید: «مضنونه» را حفر کن، پرسید مضنونه کجا است؟ پاسخی نداد

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۶

و رفت. در روز سوم نیز به میان حجر آمد و باز در عالم رؤیا کسی را دید که به وی می‌گوید: «طیبه» را حفر کن، پرسید: طیبه چیست؟ جوابی نداد و رفت و سرانجام روز چهارم به حجر آمد و در میان آن به خواب رفت، در آن حال دید کسی نزدش آمده، به وی می‌گوید: «زمزم» را حفر کن. پرسید: زمزم کجاست؟ پاسخ شنید: جایی است که هیچگاه آب آن تمام نمی‌شود و کسی به قعر آن نمی‌تواند برسد، آنگاه موقعیت زمزم را نیز نشان عبدالمطلب داد.

عبدالمطلب از خواب برخاست و بی‌درنگ سراغ موقعیت نشان داده رفت و مشغول حفر آن نقطه شد، تا آنگاه که به آب رسید. «۱» این چاه را قبیله «جرهم» به هنگام خروج از مکه، پر کرده بودند «۲» و بعدها آثار آن بکلی از میان رفت و هیچ کس از موقعیت آن خبر نداشت تا آنگاه که با عنایت حضرت سبحان عبدالمطلب آن را کشف کرد.

ب- رؤیای صادق عبدالمطلب در رابطه با پیامبر صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل

از حضرت ابوطالب به نقل از پدر بزرگوارش عبدالمطلب چنین آمده است: «در میان حجر به خواب رفته بودم، خوابی عجیب دیدم که در اثر آن ترس وجودم را فرا گرفت. از جا برخاسته، به منظور فهم تفسیر و تعبیر آن، سراغ کاهنه قریش رفتم، رنگ چهره‌ام عوض شده بود، او که حالتش را مشاهده کرد، گفت: سرور عرب را چه شده است که او را پریشان چهره می‌بینم؟! آیا امری ناگوار واقع شده است؟»

گفتم: آری، خوابی را در حجر دیده‌ام که مرا دگرگون ساخته است. دیدم که درخت ماندی بر کمرم روییده شده که بلندی آن به آسمان و شاخه‌هایش شرق و غرب را فرا گرفته است. از میان آن نوری را مشاهده کردم که بسیار قوی بود؛ هفتاد برابر نور خورشید، و دیدم که عرب و عجم در برابر آن به سجده افتاده‌اند و بر نور آن همچنان افزوده می‌شد، آنگاه عده‌ای از قریش را دیدم که می‌خواهند آن را قطع کنند، که ناگاه جوانی زیبارو و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۷

پاکیزه لباس، در برابر ایشان قد علم کرد و کمر آنان را شکست و چشمهایشان را از حدقه بیرون آورد ...

وقتی که تمام خواب را برای او بازگو کردم رنگ چهره او نیز عوض شد و گفت: اگر مطلب چنان است که می‌گویی، بدان که از نسل تو فرزندی بوجود خواهد آمد که حکومتش شرق و غرب عالم را فراگیرد و او پیامبر در بین مردم خواهد بود.

ابو طالب که بعد از بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله این قضیه را نقل می‌کرد گفت: به خدا سوگند که آن درخت عبارت از

ابوالقاسم امین (محمد بن عبدالله) صلی الله علیه و آله است «۱»، و ما نیز می‌افزاییم که آن جوان زیباروی پاکیزه لباس مدافع از حریم رسالت، عبارت از فرزند برومند او علی بن ابی طالب علیه السلام است که درباره‌اش در دعای شریف ندبه می‌خوانیم: «قَدْ وَتَرَ فِيهِ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ، وَنَاوَشَ ذُؤَابَانَهُمْ فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَاداً بَدْرِيَّةً وَخَيْبَرِيَّةً وَحَنْبِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ...» «۲»

ج- جایگاه مخصوص عبدالمطلب در حجر اسماعیل

عباس فرزند عبدالمطلب نقل کرده که عبدالمطلب دارای قدی بسیار بلند و رشید بود و صورتی بسیار زیبا داشت، به طوری که کسی به پایه او نمی‌رسید. هر کس که او را می‌دید، شیفته وی می‌گشت. برای او در حجر محلی بود که تنها برای وی فرش می‌شد و هیچ کس با او در روی آن فرش نمی‌نشست. دیگر شخصیت‌های قریش، هر یک بحسب موقعیت و شخصیت خود به ترتیب در اطراف جایگاه او می‌نشستند. روزی که عبدالمطلب در جای خود نشسته بود و دیگران اطراف او را گرفته بودند، که رسول خدا، در حالی که کودکی خردسال بود و تازه به راه افتاده بود، آمد تا در کنار پدر بزرگش روی فرش بنشیند، اطرافیان او را کشیدند، به گریه افتاد، عبدالمطلب که در آن هنگام بینایی خود را از دست داده بود، وقتی که صدای گریه نواده خود را شنید گفت: فرزندم را چه شده است که گریه می‌کند؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۸

گفتند: او می‌خواست با شما روی فرش بنشیند، که دیگران مانع شدند!

عبدالمطلب گفت: بگذارید بیاید و مانع او نشوید، امید دارم که او آنچنان بزرگی و شرافت یابد که هیچ عربی بدان حد نرسد. «۱»

ابو طالب در حجر اسماعیل

ابوطالب از چهره‌های درخشان و همچون فرزندش (علی علیه السلام) مظلوم تاریخ است.

او به هنگام تنهایی و بی‌کسی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، یار و مدافع او و آیین وی بود و سیل تهمتها و دشنامها را از آن روز تا به امروز تحمل کرده است.

حضرت امام باقر علیه السلام فرموده است که «ابو طالب در حال اسلام و ایمان از دنیا رفت و سروده او در دیوان شعرش دلالت بر ایمان وی دارد. همچنین سرپرستی و سپس یاری او از پیامبر و ابراز محبت نسبت به او و دشمنی با دشمنان و دوستی با دوستانش و تصدیق و اقرار به آنچه که از جانب خدایش بصورت وحی بر او نازل شد و فرمان به اسلام آوردن دو فرزندش علی و جعفر و ایمان آوردن ایشان به آنچه که وی مردم را بدان فرا می‌خواند و اقرار به این که او بهترین مردم است و مردم را به حق و راه و روش مستقیم فرا می‌خواند و این که او پیامبر از جانب پروردگار جهانیان است و ... همه، دلالت بر کمال ایمان ابوطالب دارند»

الف- رؤیاهای صادق ابوطالب در حجر اسماعیل

ابن شهر آشوب به نقل از کتاب «مولد امیرالمؤمنین» از ابن بابویه آورده است که:

ابوطالب در حجر به خواب رفته بود، در عالم رؤیا می‌بیند که دری از آسمان به روی او گشوده شد و از آن نوری نازل گردید و وجود او را فرا گرفت. ابوطالب از خواب بیدار شد و جهت تعبیر آن، نزد راهب جُحفه رفت و آنچه را که دیده بود بازگو نمود، راهب پس از شنیدن آن، این اشعار را گفت:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۱۹

أَبْشُرْ أَبَاتَالَبَ عَنْ قَلِيلٍ بِالْوَلَدِ الْحَلَالِ النَّبِيلِ

يَا لَقَرِيْشٍ فَاسْمَعُوا تَأْوِيلِي هَذَا نِوْرَانِ عَلِي سَبِيلِ

كَمْثَلِ مُوسَى وَ أُخِيهِ السُّؤْلِ

مضمون این ابیات تعبیر. خواب ابوطالب است که به وی بشارت ولادت فرزندی آقا، شجاع و یاری فداکار برای پیامبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله می‌دهد.

ابوطالب به سوی کعبه بازگشت و در حالی که به طواف مشغول شده بود، این اشعار را گفت:

أَطُوفُ لِلَّهِ حَوْلَ الْبَيْتِ أَدْعُوكَ بِالرَّغْبَةِ مَحِيَّ الْمَيْتِ
بَأَنْ تَرِنِي السَّبْطَ قَبْلَ الْمَوْتِ أَعَزَّ نَوْراً يَا عَظِيمَ الصَّوْتِ
مُنْصَلِتاً بِقَتْلِ أَهْلِ الْجَبْتِ وَكُلِّ مَنْ دَانَ بِيَوْمِ السَّبْتِ

آنگاه به حجر آمد و باز در آن آرמיד، در عالم خواب مشاهده کرد که لباسی از یاقوت و پیراهنی بسیار زیبا بر تن کرده است و در آن حال کسی به وی می‌گوید: ابوطالب! چشمهایت روشن باد و دستهایت پیروز و دیدارت نیکو. فرزندی ارجمند و بسیار برومند به تو عنایت شده است، گرچه حسودان را ناخوش آید.

ابوطالب که به وجد و شمع آمده بود و از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجید، از خواب بیدار شد و به طواف کعبه پرداخت، در حالی که می‌گفت:

أَدْعُوكَ رَبَّ الْبَيْتِ وَالطَّوْافِ وَالْوَلَدِ الْمَحْبُوبِ بِالْعَفَافِ
تُعِينِنِي بِالْمِنْنِ اللَّطَافِ دُعَاءَ عَبْدٍ بِالذُّنُوبِ وَافٍ
و سَيِّدِ السَّادَاتِ وَالْأَشْرَافِ

مضمون این اشعار درباره این لطف و عنایت ویژه‌ای است که از ناحیه ایزد متعال شامل حال ابوطالب شده است و مناجات آن بزرگوار با خداوند متعال و درخواست استمرار این عنایات و اعتراف به بندگی است.

ابوطالب باز به حجر آمد، این بار عبدمناف را در خواب دید که به او گفت: چرا با

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۰

دختر اسد ازدواج نمی‌کنی؟

ابو طالب پس از این رؤیا به خواستگاری فاطمه بنت اسد رفت و سرانجام این ازدواج با برکت صورت گرفت، آنگاه به طواف بیت آمد و اشعاری را سرود که مضمون آن چنین است:

«تعبیر خواب مطابق با واقع شد و من هیچ شکی در این مطلب ندارم، ای خدای کعبه و تعهد، من از تو می‌خواهم خواسته بنده‌ای خالص و فقیر، که به من آن فرزند شجاع موعود را عنایت کنی، تا این که برای پیامبری که خواهد آمد یار و یاور باشد...» (۱)

دیری نیانجامید که علی ولید کعبه شد، و رابطه علی با کعبه شکفت آفرین است؛ بشارت ولادتش در جوار کعبه، ولادتش در درون کعبه و سرانجام خود بت شکن کعبه و در نهایت شهادتش در مسجد و رو به سمت کعبه.

ب- احتجاج ابوطالب با مشرکین در حجر اسماعیل

علامه مجلسی رحمه الله به نقل از خرائج راوندی می‌نویسد: بنی هاشم حدود سه سال در شعب ابوطالب، زندگانی بسیار سخت و توأم با رنج و گرسنگی سپری کردند که در آن مدت، ابوطالب و خدیجه تمام اموالشان را خرج کردند. روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ابوطالب خبر مهمی را می‌رساند که با اراده الهی بیانیه مشرکین را موربانه خورده است و از آن چیزی بجز اسم «الله» باقی نمانده است. پس از این خبر، تمامی بنی هاشم از شعب بیرون آمدند. قریشیان گفتند که فشار گرسنگی آنان را مجبور ساخت که از شعب بیرون آیند.

بزرگان قریش برای بررسی ماجرا در حجر اسماعیل گردهم آمدند، ابوطالب در جلسه حاضر بود، آنان رو به ابوطالب کرده، گفتند: الآن وقت آن فرا رسیده است که قضیه خویشاوندانت را فیصله دهی (کنایه از این که الآن دوران ضعف آنان فرا رسیده و باید از

ادعای خود در مورد رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلان دین جدید و مبارزه با بتان، دست بردارند و باید ابوطالب در این جریان پا در میانی کند).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۱

ابوطالب گفت: خبری برای شما دارم، برخیزید و صحیفه خودتان را به نزد من بیاورید، امید است که بواسطه آن بین ما و شما مصالحه‌ای صورت پذیرد.

مشرکین این پیشنهاد را پذیرفتند، صحیفه قبلاً در کعبه بود و بخاطر ترس از دستبرد، مکان آن را تغییر داده و در نزد «ام ابی جهل» قرار داده بودند، آنان کسانی را برای آوردن صحیفه به نزد وی فرستادند و ایشان صحیفه را در حالی که مهرهای قریش بر آن زده شده بود و به اصطلاح مهر و موم شده بود، آورده و در مقابل آنان قرار دادند.

ابوطالب گفت: شما در مورد این صحیفه حرفی ندارید؟
گفتند: خیر.

ابوطالب گفت: پسر برادرم به من خبر داده است- و او هیچ گاه خلاف واقع سخن نمی گوید- که خداوند به موریانه مأموریت داده است که این صحیفه را بخورد، و موریانه آن را خورده است و از آن جز نام «الله» چیزی باقی نمانده است، (ما این صحیفه را می گشاییم) اگر مطلب چنان باشد شما دیگر دست از ظلم و تعدی نسبت به ما بردارید و گرنه ما او را به شما وا می گذاریم. مشرکین وقتی که این پیشنهاد را شنیدند استقبال کرده و یکصدا فریاد برآوردند ای ابوطالب، انصاف بخرج دادی. صحیفه را باز کردند، آنان با ناباوری تمام، آن را همانگونه یافتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داده بود. در این هنگام مسلمانان یکصدا تکبیر گفتند، و رنگ چهره مشرکین از غم و اندوه بکلی عوض شد. «۱»

توطئه‌های دشمن علیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل

چندین نقشه و توطئه حساب شده بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل و بعد از هجرت، در حجر اسماعیل طراحی شد که با خواست و مشیت الهی همگی آنها، ناکام ماند که نمونه‌هایی از آن ذکر می گردد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۲

الف- توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن شهر آشوب از ابن عباس نقل می کند: قریش در حجر اسماعیل گرد آمدند و با سوگند به خدایان خود؛ لات و عزی و منات با یکدیگر عهد و پیمان بستند که همه با هم یکی شوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را بکشند.

فاطمه زهرا علیها السلام که در آن هنگام کودکی خردسال بود، از ماجرا آگاه گردید و گریه کنان بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و گفته مشرکین را برای پدر نقل کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دخترم! قدری آب برایم بیاور تا وضو بسازم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وضو گرفت و به سوی مسجد الحرام حرکت کرد، قریش وقتی نگاهشان به چهره پیامبر صلی الله علیه و آله افتاد، نگاهی به هم کرده و با اشاره به ایشان گفتند: او آمد، همگی سرهای خود را پایین انداختند، آنقدر که چانه‌ها به سینه رسید!

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نزدیک آمد و مشتی خاک از روی زمین برداشت و به طرف آنان پرتاب کرد و فرمود: «شاهت الوجوه»؛ «زشت باد رویتان!»، و سرانجام تمام کسانی که خاک بر صورت آنان پاشیده شد در روز جنگ بدر به هلاکت افتادند. «۱»

ب- بدگویی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ابن هشام از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل می‌کند: روزی در مجلس اشراف قریش داخل حجر اسماعیل نشسته بودم که سخن از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به میان آمد، شنیدم که گفتند:

ما آن صبر و تحملی را که درباره او کردیم تاکنون در مورد هیچ چیز نداشته‌ایم. او خردمندان ما را نادان شمرد، پدران ما را دشنام داد، کیش و آیین ما را فاسد دانست، در بین ما تفرقه افکند و خدایان ما را سب نمود، و ما بر همه این موارد، از خود صبر زیادی نشان داده‌ایم.

در این هنگام بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف کعبه آمد، ابتدا استلام رکن نمود و سپس به طواف مشغول شد. هنگامی که او از برابر آنها در حین طواف گذشت، آنان لب به بدگویی او گشودند، آثار ناراحتی را در صورت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشاهده کردم. این قضیه در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۳

هر دور از طواف تکرار شد، تا نوبت به طواف سوم رسید، آنجا بود که دیگر پیامبر از طواف باز ایستاد و رو به آنها کرده، فرمود: «أَتَسْمَعُونَ يَا قُرَيْشُ، اَمَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِالذَّبْحِ».

«آیا گوش فرا می‌دهید ای قریش؟!، قسم به آن کسی که جانم در دست اوست، هلاکت شما به دست من واقع خواهد شد!»
وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این گفته را می‌فرمود، تمام صداها در سینه‌ها حبس شده بود. هیچ کس نتوانست پاسخی بگوید، بلکه به عکس، آن کسی که بدترین کلمات را در تحریک قریش علیه پیامبر زده بود، خود در مقام عذرخواهی برآمد. «۱»
ج- طرح ترور پیامبر صلی الله علیه و آله پس از جنگ بدر

واقعی می‌نویسد: پس از جنگ بدر و هلاکت اشراف قریش، «عمیر بن وهب بن عمیر» به مسجد الحرام آمد و در کنار «صفوان بن امیه» در حجر اسماعیل نشست. عمیر کسی است که پیش از هجرت در مکه، به آزار پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و مسلمانان مشغول بود و در جنگ بدر فرزندش «وهب بن عمیر» به اسارت (مسلمانان) درآمد، اشراف قریش قضایای جنگ بدر را با یکدیگر مطرح کردند.

صفوان گفت: دیگر زندگی پس از کشته‌های ما لطفی ندارد.

عمیر گفت: راست گفتی! اگر من قرض و ترس از آینده اهل و عیال خود نداشتم، محمد را می‌کشتم! چون من فرزندی اسیر دارم، لذا بهانه‌ای برای رفتن به مدینه می‌توانم داشته باشم.

صفوان گفت: من قرض تو را پرداخت می‌کنم و همان‌گونه که متکفل اداره زندگانی خانواده‌ام هستم عهده‌دار اداره اهل و عیال تو نیز خواهم بود.

عمیر گفت: حال که چنین است این ماجرا را با کسی در میان نگذار. (که این راز تا انجام مراد، پوشیده بماند).

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۴

عمیر شمشیر خود را تیز کرد و بدان زهر آلود و مکه را به قصد مدینه ترک گفت.

هنگامی که به مدینه رسید، مسلمانان نسبت به وی مشکوک شدند، لذا او را دستگیر کرده و به نزد پیامبر خدا آوردند. «۱»

رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از مقدماتی به او فرمود: برای چه به مدینه آمده‌ای؟

گفت: آمده‌ام تا سفارش فرزند اسیرم را بنمایم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: پس چرا این شمشیر را به گردن آویخته‌ای؟

گفت: رویش سیاه باد که هیچ گاه به کارم نیامده است! پس از ورود به مدینه فراموش کردم که آن را از خود دور سازم! من کاری دیگر دارم!

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: راست بگو! به چه منظوری به مدینه آمده‌ای؟
گفت: مطلب همان است که گفتم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آن شرطی را که تو با صفوان بن امیه در حجر کردی چه بود؟!
عمیر که سخت ترسیده و شگفت زده شده بود پرسید: کدامین شرط؟

حضرت فرمود: تو متعهد شدی که مرا به قتل رسانی و در عوض او عهده‌دار پرداخت قرض و اداره زندگانی اهل و عیالت باشی! خداوند حافظ و نگهدار من است.

عمیر گفت: شهادت می‌دهم که تو رسول خدا و راستگو هستی و شهادت می‌دهم که هیچ معبودی جز خدای یگانه (الله) وجود ندارد، ما تو را در ادعای رسالت دروغگو می‌پنداشتیم ولی پرده از رازی برداشتی که جز من و صفوان کسی دیگر از آن با خبر نبود، من به او سفارش کردم که این راز را همچنان پوشیده نگاه دارد، ولی خدایت تو را نسبت به آن آگاه ساخت، من ایمان به خدا و رسول او پیدا کردم و شهادت به حقانیت تو و آیینت می‌دهم، خدای را سپاس که مرا به راه هدایت رهنمون ساخت.
مسلمانان وقتی صحنه هدایت و اسلام آوردن عمیر را مشاهده کردند، شادمان شدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به ایشان فرمود: به برادران قرآن و احکام دینی یاد دهید، آنگاه فرزندش را آزاد ساخت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۵

پس از مدتی عمیر خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و عرضه داشت: من پیش از این فعالیت شدیدی بر ضد شما داشتم، دوست دارم که به مکه بازگردم و مردم را به خدا و اسلام فراخوانم، امید آن که موجب هدایت آنان باشم و در صورت عدم موفقیت، مایه اذیت و آزار ایشان گردم!

رسول الله صلی الله علیه و آله به او اجازه بازگشت داد. عمیر به مکه باز آمد و به برکت او عده زیادی توفیق تشرّف به دین اسلام را پیدا کردند. «۱»

و اینگونه کسی که به منظور انجام ترور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه آمده بود، به عنوان سفیر و مبلغ توانا و موفق رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه بازگشت.

د- سران شرک در حجر اسماعیل پس از فتح مکه

از عبدالله بن عباس نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح وارد مکه شد، وقتی که مشغول سعی بین صفا و مروه بود، ابوسفیان بن حرب، عتاب بن اسید، صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو پنهانی در حجر اسماعیل جمع شده بودند، بلال بر بام کعبه رفت و اذان سرداد، این اذان موج عجیبی در همگان ایجاد کرد، هریک چیزی گفتند. ابوسفیان گفت:

من چیزی نمی‌گویم، چون می‌ترسم حتی این سنگ ریزه بر علیه من خبر دهد! خداوند گفته‌های آنان را به پیامبر رسانید، رسول خدا در حالی که بر روی کوه صفا مشغول دعا بودند، همه ایشان را احضار کرد و گفته‌هایشان را بازگو فرمود، در اینجا بیشتر آنان اسلام آوردند، ابوسفیان بقدری ترسید که نزدیک بود بیفتد. «۲»

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل

تاریخ، صحنه‌های مختلف و گوناگونی را از حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل ضبط و نقل کرده است. در یک نگاه، حجر محل جلوس، موضع اعلام رسالت،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۶

جایگاه تلاوت آیات قرآن، معبد، مکان پاسخ به سؤالات و موضع وقوع و مشاهده معجزات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده

است که به برخی از آن اشاره می‌شود:

الف- جایگاه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ازرقی می‌نویسد: پس از آن که آیه شریفه تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ «۱»

که در بردارنده هجو ابولهب و همسر او- امّ جمیل- بود، نازل گشت، ام جمیل در حالی که سنگی را در دست داشت به مسجد الحرام آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل حجر نشسته بود، ام جمیل در حالی که مرتب به پیامبر صلی الله علیه و آله ناسزا می‌گفت، نزدیک می‌شد، ابوبکر به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

این زن ام جمیل است و من از ناحیه او بر شما می‌ترسم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: او نمی‌تواند مرا ببیند و آیاتی را تلاوت کرد و بدان پناه برد، آنگاه این آیه شریفه را تلاوت نمود:

وَإِذَا قرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا. «۲»

امّ جمیل جلو آمد، وقتی در برابر ابوبکر ایستاد، سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله را از او گرفت! «۳»

البته در این نشستها، گاه جسارت و اهانت به ساحت مقدس نبوی به عمل آمده است. شیخ طبرسی و قطب راوندی نقل کرده‌اند که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل نشسته بود که مشرکین قریش شکمبه گوسفندی را روی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌اندازند. رسول الله صلی الله علیه و آله در حالی که از این واقعه بسیار اندوهگین شده بود، نزد ابوطالب آمد و فرمود: عمو! موقعیت من در نزد شما چگونه است؟

ابوطالب پرسید: پسر برادر، مگر چه شده است!؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله جریان را نقل کرد: ابوطالب که بسیار ناراحت و خشمگین شده بود

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۷

به جناب حمزه سیدالشهدا فرمود: این شمشیر را بدست گیر و همراه من بیا.

ابوطالب با همراهی حمزه به سمت مسجدالحرام و یکسر به نزد اهانت کنندگان آمد. آنگاه رو به حمزه کرد و گفت: این شکمبه را بر سر و صورت همه این افراد بگذار، هر کس که خواست مانع شود گردنش را بزن.

هیچ یک از مشرکین نتوانستند عکس العملی از خود نشان دهند و دستور ابوطالب کاملاً اجرا شد، آنگاه ابوطالب روی به جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله کرده، فرمود: پسر برادر! موقعیت شما در نزد ما اینگونه است «۱». رحمت خدا و علو مقام بر ابوطالب باد که با حمیت و غیرت و جوانمردی خود، قلب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را آرام ساخت.

ب- تلاوت قرآن

در تفسیر قمی نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان حجر اسماعیل می‌نشست و به تلاوت و قرائت آیات نازل شده قرآن می‌پرداخت. «۲»

ج- پاسخ به پرسشها:

حجر اسماعیل از جمله جاهایی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در آن به جوابگویی سؤالات عرضه شده می‌پرداختند و ما این رویه را در حق دیگر امامان معصوم علیهم السلام نیز می‌یابیم.

در رساله منسوب به سید مرتضی، جریانی درباره اعزام سه نفر به نامهای «نضر بن حارث بن کلد، عقبه بن ابی معیط، و عاص بن وائل» به نزد والی نجران توسط قریش، به منظور فراگیری مسائلی مشکل از یهود و نصاری و عرضه آنها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله- نقل شده است، آنان پس از فراگیری مطالبی درباره اصحاب کهف، موسی و خضر، ذوالقرنین

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۸

و زمان قیامت سؤالات خود را در حجر اسماعیل در حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مطرح ساختند که بدنبال آن با مدتی تأخیر، سوره کهف در رابطه با سه سؤال اولی و آیه ۱۸۷ از سوره اعراف در مورد سؤال درباره «زمان قیامت» نازل شد. «۱»

د- درخواست شق القمر از پیامبر صلی الله علیه و آله

فقیه محدث، قطب الدین راوندی می‌نویسد:

شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل نشسته بود، قریش نیز در محفلی مشغول سخن پراکنی بودند، در این هنگام یکی از آنان گفت: ماجرای محمد صلی الله علیه و آله ما را بیچاره و وامانده ساخته است، ما نمی‌دانیم درباره او چه بگوییم! یکی از آنان پیشنهاد خود را اینگونه مطرح ساخت: بیایید هم اکنون همه ما از جای خود برخیزیم و به نزد وی برویم و از او بخواهیم برای اثبات ادعای خود، نشانه‌ای از آسمان بیاورد، چرا که سحر او در آسمان تأثیر ندارد!

این پیشنهاد پذیرفته شد و همگان به طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجر اسماعیل براه افتادند و پس از رسیدن، خواسته خود را مطرح ساختند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که به سمت ماه اشاره می‌کرد، گفت: آیا این ماه را که در این شب چهاردهم تمام آن روشن است، می‌بینید؟

گفتند: بلی.

پرسید: آیا دوست دارید که آن نشانه درخواستی‌تان در این ماه صورت پذیرد؟

گفتند: پیشنهاد بسیار خوبی است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با انگشت خود اشاره کرد، و ماه دو نیم شد و همه آنان این واقعه را به خوبی مشاهده کردند، پس از آن ایشان خواهان به هم چسبیده شدن ماه شدند، رسول الله صلی الله علیه و آله بار دیگر اشاره کرد و ماه صورت اولیه خود را بازیافت. مشرکین سیاه دل به جای آن که ایمان بیاورند و دست از لجاجت خود بردارند، گفتند: سحر محمد در آسمان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۲۹

نیز کارگر است! اینجا بود که آیه شریفه: أَفْتَرَبْتُ السَّاعَةَ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرَ* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ «۱» نازل شد؛ یعنی «آن ساعت نزدیک گردید و ماه شکافته شد، اگر کافران آن را ببینند باز هم روی گردانده و می‌گویند که این سحر و جادویی همیشگی است.» «۲»

ه- معراج پیامبر صلی الله علیه و آله

اصل وقوع معراج قابل انکار نیست و قرآن کریم با صراحت از آن یاد می‌کند «۳»، درباره مبدأ معراج چند قول وجود دارد:

- ۱- خانه امّ هانی خواهر امیرالمؤمنین علیه السلام، شیخ طبرسی این قول را نظر اکثر مفسران می‌داند. «۴»
- ۲- شعب ابوطالب. «۵»
- ۳- مسجد الحرام، «۶»

طبق این نظر، برخی مبدأ آن را حجر اسماعیل می‌دانند. «۷»

و- سرنگونی بت‌ها در اطراف حجر اسماعیل

سید ابن طاووس به نقل از تفسیر کلبی می‌آورد: رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام فتح مکه،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۰

سیصد و شصت بت را که در اطراف حجر اسماعیل چیده بودند مشاهده کرد که هر کدام در مقابل قبیله پرستش کننده آن قرار داشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی که عصای خود را در چشم و شکم بت‌ها قرار می‌داد، این آیه شریفه را تلاوت

می‌کرد:

... جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا. «۱»

و در همان حال بتان نیز با صورت بر روی زمین می‌افتادند و اهل مکه نیز از این رویداد شگفت زده شدند. «۲»
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۱

درس پنجاه و یکم: صفا و مروه

صفا و مروه در لغت

«صفا» در لغت به معنای سنگ سخت و صافی است که با خاک و شن مخلوط نباشد. طریحی در باره مروه نیز گفته است: «مَرَوْه»، سنگ سفید برق‌دار «۱» را گویند که با آن آتش روشن می‌کنند، مفرد آن «مَرَوْه» است و بدین سان «مروه» را در مکه، مروه نامیده‌اند. «۲»
صفا و مروه، نام دو کوهی بوده است که در ضلع شرقی مسجدالحرام در محلی به نام مسعی و با فاصله‌ای حدود ۳۹۵ متر رو در روی یکدیگر قرار گرفته‌اند.
هم اکنون از کوه صفا بخشی باقی مانده و بخش باقیمانده کوه مروه در سال ۱۳۷۴ شمسی (۱۴۱۶ ق) به منظور توسعه محدوده مسعی برداشته شد و بدین ترتیب سعی کنندگان، در محل سابق کوه مروه دور می‌زنند.
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۲

پیشینه تاریخی

کوه‌های صفا و مروه تا قبل از هبوط حضرت آدم علیه السلام به زمین، پیشینه تاریخی دارد. امام صادق علیه السلام در وجه نامگذاری این دو کوه فرموده‌اند:
«صفا را صفا نامیدند، بدان جهت که آدم برگزیده بر آن فرود آمد، پس برای این کوه نامی از اسم آدم را انتخاب کردند خداوند- عزوجل - می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ.

و حوّا بر مروه فرود آمد و مروه را مروه نامیدند؛ زیرا زن بر آن فرود آمد پس نامی از مرأه برای این کوه برگزیدند. «۱»
لیکن شهرت این دو کوه از زمان حضرت ابراهیم علیه السلام به بعد است آنگاه که آن حضرت همراه با هاجر و اسماعیل به مکه آمده، آنان را در کنار حجر جای داد و خود به شام بازگشت. عبدالله بن عباس این داستان را چنین نقل کرده است:
چون میان مادر اسماعیل و ساره همسر دیگر ابراهیم علیه السلام کدورت پیش آمد، ابراهیم علیه السلام مادر اسماعیل و اسماعیل را که کودک شیرخواری بود، همراه خود به مکه آورد، هاجر مشک آبی داشت که از آن می‌نوشتید و به کودک خود شیر می‌داد و هیچگونه زاد و توشه‌ای همراه او نبود.

ابراهیم علیه السلام آن دو را کنار خاربنی (درختچه‌ای) که بالاتر از منطقه چاه زمزم قرار داشت نشانده و سپس خود سوار بر مرکب خویش شد و به بیرون مکه حرکت کرد، مادر اسماعیل از پی او حرکت نمود و تا منطقه کداء او را دنبال کرد سپس پرسید او و پسرش را به عهده چه کسی وامی‌گذارد؟ ابراهیم علیه السلام فرمود: به خدای - عزّ و جلّ - می‌سپارم. مادر اسماعیل گفت: خوشنود و راضی هستم و در حالی که کودک را در آغوش داشت برگشته و زیر آن خاربن نشست و کودکش را کنار خویش نهاد و مشک

آب خود را آویخت و از آن می‌آشامید و کودک را شیر می‌داد تا آن که آب مشک تمام و شیر پستان او هم خشک شد، کودک به سختی گرسنه شد و به خود می‌پیچید. مادر بیم کرد که اسماعیل بمیرد و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۳

اندوهگین شد و با خود گفت چه بهتر که از پیش او بروم تا شاهد مرگ او نباشم!

ابن عباس گوید: مادر اسماعیل بالای کوه صفا رفت که به اطراف مشرف شود، به این امید که شاید در صحرا کسی را ببیند و سپس به کوه مروه نگریست و گفت خوب است میان این دو کوه آمد و شد کنم تا اگر کودک بمیرد شاهد مرگ او نباشم. و سه یا چهار بار میان آن دو کوه آمد و شد کرد، در دره میان صفا و مروه چیزی جز ریگ و شن نبود سپس کنار فرزند آمده، او را بر همان حال دید و بیشتر اندوهگین شد و کنار کوه صفا بازگشت و باز همچنان میان صفا و مروه آمد و شد کرد تا آنکه هفت بار این فاصله را پیمود.

ابن عباس می‌گفته است: پیامبر فرمودند: به همین جهت سعی میان صفا و مروه معمول شد و مردم میان آن سعی می‌کنند. مادر بازگشت و کودک خویش را به همان حال دید که بر خود می‌پیچید، ناگاه صدایی شنید، نگریست و کسی را ندید، گفت: صدای تو را شنیدم، اگر خیری پیش تو هست مرا یاری کن و فریاد رسم باش، در این هنگام جبرئیل علیه السلام برای او آشکار شد، مادر اسماعیل از پی او به راه افتاد و جبرئیل با پای خود به محل چاه زمزم کوید و از همانجا آب بر روی زمین آشکار شد.

ابن عباس افزوده است که پیامبر فرمودند: مادر اسماعیل مقداری خاک و شن بر گرد آن ریخت که مبادا پیش از آن که مشک را بیاورد و از آب پر کند، آب به زمین فرو شود و نیز فرمودند: اگر مادر اسماعیل چنان نمی‌کرد چشمه روانی می‌شد.

مادر اسماعیل مشک خود را آورد و آب برداشت و آشامید و پستانش پر شیر شد و پسرش را شیر داد. (۱)

ابراهیم علیه السلام آن گاه که همراه با هاجر به طرف مکه می‌آمد، جبرئیل نیز او را همراهی می‌کرد. طبری در این زمینه می‌نویسد: خداوند - عزوجل - به ابراهیم وحی کرد که سوی مکه رود، آن هنگام در مکه خانه‌ای نبود و او هاجر و پسرش را به مکه برد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۴

وقتی خدای - عزوجل - محل خانه و حدود حرم را به ابراهیم نشان داد، وی بیرون آمد و جبرئیل نیز با او بود، به هر دهکده‌ای که رسیدند می‌پرسید «اینجاست» و جبرئیل می‌گفت «برویم» تا به مکه رسیدند که خارستانی بود و مردمی به نام عمالیق در بیرون مکه و اطراف آن، به جای خانه مقرر داشتند. یک بلندی سرخ‌رنگ خاکی بود، ابراهیم به جبرئیل گفت: «اینجا باید بگذارمشان»؟ جبرئیل گفت: «بله» و آنها را به محل حجر جای داد و در آنجا فرود آورد و به هاجر، مادر اسماعیل، گفت که سایبانی بسازد و گفت «خدایا! من نسل خویش را به دره‌ای بی کشت، به نزدیک بیت‌الحرام تو نهادم». آنگاه پیش کسان خود به شام بازگشت و آنها را نزدیک خانه به جا گذاشت. (۱)

آنگاه که چشمه زمزم جوشید، جبرئیل به هاجر گفت: بر مردم این دیار از تشنگی بیم مدار که این چشمه برای نوشیدن مهمانان خداست و نیز گفت: «زود باشد که پدر این طفل بیاید و برای خدا، خانه‌ای بسازند» و محل خانه را نشان داد. (۲)

ابراهیم علیه السلام با پشت سر نهادن فراز و نشیب‌های بسیار، از طرف خداوند فرمان یافت تا خانه توحید را بنا کند و توحیدیان را برای حج‌گزاری فراخواند و آذنی فی الناس بالحج یا توك رجالا و علی كل ضامر یا تین من كل فج عمیق. (۳)

آنگاه جبرئیل از طرف خداوند چگونگی اعمال حج را به ابراهیم علیه السلام آموخت.

محمد بن اسحاق می‌گوید: چون ابراهیم خلیل‌الرحمان از ساختن بیت‌الله الحرام آسوده شد، جبرئیل پیش او آمد و گفت: هفت بار بر کعبه طواف کن و او همراه اسماعیل هفت دور طواف کرد و در هر دور طواف، آن دو به تمام گوشه‌های کعبه دست می‌کشیدند و چون طواف پایان یافت هر دو پشت مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارند، در این هنگام جبرئیل همراه او برخاست و تمام اعمال

حج را از سعی میان صفا و مروه، منا، مشعر و عرفات را به او آموخت ... «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۵

ابن عباس گوید: نخستین کسی که میان صفا و مروه دوید مادر اسماعیل بود. «۱» و به دنبال هفت مرتبه آمد و شد هاجر بین صفا و مروه، سعی سنت شد»

و اولین بار ابراهیم خلیل همراه با فرزندش اسماعیل این سنت الهی را انجام دادند. «۳»

بدنبال ابراهیم، پیامبران دیگر نیز، پس از انجام طواف و خواندن نماز در پشت مقام، به سعی آمده، سعی صفا و مروه می کردند: مجاهد گفته است: موسی برای انجام حج به مکه آمده، گرد خانه خدا طواف کرد و سپس هنگامی که مشغول سعی میان صفا و مروه بود از آسمان آوای سروشی را شنید که می گفت: ای بنده من، من همراه توام، و موسی به سجده در افتاد ... «۴»
رفته رفته با سیطره بت پرستی بر حجاز و نفوذ افکار جاهلی در میان مردم، سعی صفا و مروه نیز حالت اصلی خود را از دست داد. در این باره داستان زیر نقل شده است:

«ابومنذر هشام بن محمد نیز به نقل از ابن عباس ماجرا را اینگونه آورده است: «اساف پسر یعلی» و «نائله دختر زید» مرد و زنی از قبیله جُزهم بودند که در سرزمین یمن زندگی می کردند، آنان عاشق یکدیگر شده، به قصد حج به مکه آمدند، آن گاه داخل مکه شده و آنجا را خالی از مردم یافته، به گناه آلوده شدند و خداوند آنان را مسخ نمود. «۵»
و نیز ازرقی در کتاب اخبار مکه آورده است:

«آن دو به صورت سنگ مسخ شدند. نام مرد اساف بود و نام زن نائله، آن دو مجسمه را از کعبه بیرون آوردند، یکی را در کوه صفا و دیگری را در کوه مروه نهادند و منظور اصلی آن بود که مردم عبرت بگیرند. این دو
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۶

مجسمه رفته رفته به صورت دو بت در آمده، مورد پرستش واقع شدند، مردم دوره جاهلی از کنار اساف و نائله که عبور می کردند به آن دو دست می کشیدند و طواف کننده به کعبه، نخست به بت اساف دست می کشید و چون از طواف فارغ می شد کنار نائله می آمد و به آن دست می کشید و این کارها همچنان ادامه داشت تا آن که روز فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را با بت های دیگر شکست. «۱»

بت های دیگری به نام های «نهیک» و «مُطعم الطیر» در صفا و مروه بود.

این بت ها همچنان بر روی کوه صفا و مروه قرار داشت تا آنگاه که در سال هفتم از هجرت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله برای انجام «عمره القضاء» «۲» به مکه آمدند. امام صادق علیه السلام فرموده اند: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مشرکان فرمود: تا بت ها را از صفا و مروه بردارند و آنان نیز چنین کردند و آن حضرت میان صفا و مروه سعی نمود لیکن پس از آن که طواف رسول الله صلی الله علیه و آله پایان یافت، مشرکان بار دیگر آنها را بر روی صفا و مروه نصب کردند.

یکی از صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله که عمل سعی را انجام نداده بود نزد آن حضرت آمده اظهار داشت: قریش بار دیگر بت ها را در صفا و مروه نصب کرده و من نیز هنوز سعی را انجام نداده ام، سپس این آیه نازل شد:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا. «۳»

بدنبال نزول این آیه و در حالی که بت ها را در صفا و مروه نهاده بودند، مسلمانان سعی می کردند تا آنگاه که پیامبر صلی الله علیه و آله حج گزارد و بت ها را برداشت. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۷

در سوره بقره آمده است:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ. (۱)

«همانا صفا و مروه از شعائر و نشانه‌های خداوند است، پس هرکس حج خانه خدا و یا عمره را انجام دهد، گناهی بر او نیست که بر آن دو طواف کند (و سعی صفا و مروه انجام دهد) و هرکس به میل خود نیکی کند بداند خداوند [در برابر آن نیکی] سپاسگزاری داناست.»

می‌توان گفت مفسران شیعه و سنی در شأن نزول این آیه اتفاق نظر داشته و آنچه گذشت را دلیل نزول آیه: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ ... می‌دانند.

برخی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله گمان می‌کردند با وجود بت‌ها بر روی کوه صفا و مروه، موخیدن باید صحنه را خالی نموده، سعی را ترک کنند لیکن خداوند با فرستادن وحی، به آنان آموخت تا حضور خود را در «سعی» حفظ نموده، رفته رفته زمینه را برای نابودی بت و بت‌پرستی فراهم سازند. سرانجام نیز چنین شد و گرچه پیامبر صلی الله علیه و آله در سال هفتم هجرت نتوانست بت‌ها را از روی دو کوه صفا و مروه بردارد، لیکن در فتح مکه آن بت‌شکن سترگ، بت‌ها را برای همیشه برداشت و از آن زمان تاکنون پیروان آیین پاک پیامبر صلی الله علیه و آله در موسم حج سعی صفا و مروه را انجام و نغمه توحید سر می‌دهند و این شعار دینی را زنده نگه می‌دارند.

اهمیت صفا و مروه

به نظر اکثر فقهای شیعه، سعی رکنی از ارکان حج است، اگر حاجیان عمداً آن را ترک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۸

کنند حج آنان باطل است.

در مناسک حج حضرت امام خمینی قدس سره نیز آمده است: سعی مثل طواف، رکن است و حکم ترک آن از روی عمد یا سهو چنان است که در طواف گذشت «۱» و در بحث طواف فرموده‌اند: طواف از ارکان عمره [حج] است و کسی که آن را از روی عمد ترک کند تا وقتی که فوت شود وقت آن، عمره او باطل است چه عالم به مسأله باشد و چه جاهل. «۲»
بیشتر فقهای اهل سنت نیز، سعی را رکن حج می‌دانند:

سعی نزد شافعی‌ها رکنی از ارکان حج است و مشهور در مذهب مالکی نیز این چنین است و بسیاری از حنابله نیز بر همین عقیده‌اند. لیکن حنفی‌ها سعی را رکن ندانسته، «۳» بلکه آن را واجب می‌دانند و معتقدند اگر کسی تمامی یا بیشتر اشواط سعی را بدون عذر ترک نموده به شهر خود مراجعت نماید باید قربانی کند، لیکن حج او صحیح است «۴» و اگر تعداد کمی از اشواط سعی را ترک کرده، باید برای هر شوط نصف صاع از گندم یا یک صاع از جو و یا خرما را کفاره بدهد، اما اگر سعی را بخاطر عذری ترک کند، چیزی بر او نیست. «۵»

صفا و مروه و اهمیت آن در روایات

مستکبران و زورمندان را رسم بر این است که در روی زمین، متکبرانه گام برداشته، هنگام راه رفتن به دیگران فخرفروشی می‌کنند. این کسان هنگام انجام اعمال و مناسک حج آنگاه که به سعی گام نهاده، گاهی آرام و گاهی نیز هروله کنان فاصله میان صفا و مروه را طی می‌کنند، حالت نخوت و غرورشان شکسته شده، در درون احساس حقارت و زبونی می‌کنند.

ابا بصیر گفته است از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هیچ قطعه زمینی نزد خداوند از محل سعی دوست داشتنی تر نیست؛ زیرا خداوند هر سلطه‌گر ستیزه‌جویی را در آن،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۳۹

خوار و ذلیل می‌نماید. «۱»

معاویه بن عمار نیز گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ پرستشگاهی نزد خداوند تبارک و تعالی محبوبتر از مکان سعی نیست؛ زیرا که خداوند در این مکان هر ستمکار گردنکشی را حقیر و زبون می‌کند. «۲»

آنان که مخلصانه در مسعی قدم می‌گذارند، بهره‌های معنوی فراوانی نصیبشان خواهد شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به مردی از انصار فرمود: آنگاه که میان صفا و مروه سعی کنی، نزد خداوند پاداش آن که پیاده از شهرش به مکه آمده و نیز پاداش آن کس که هفتاد بنده مؤمن را آزاد کرده، خواهی یافت. «۳»

امام سجّاد علیه السلام نیز فرمود: ملائکه سعی کنندگان میان صفا و مروه را شفاعت کنند، شفاعتی که مورد قبول قرار می‌گیرد. «۴»

به پا داشتن یاد خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انداختن سنگ به جمره‌ها و سعی بین صفا و مروه برای بپا داشتن یاد و ذکر خداوند بلند مرتبه، تشریح گردیده است. «۵» بر این اساس در مسعی، حج‌گزاران با شیطان در ستیزند و با برداشتن گام‌های بلند، خویشتن را از ابلیس می‌رهانند.

امام صادق علیه السلام فرمود: آنگاه که ابراهیم سعی می‌نمود، ابلیس بر او درآمد، جبرئیل ابراهیم را فرمان داد تا تندتر حرکت نموده، از ابلیس بگریزد و پس از آن هروله در سعی سنت شد. «۶»

لیکن متأسفانه این جایگاه رفیع و بلندمرتبه، که برای اقامه یاد خدا ایجاد شده است،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۰

در برخی زمان‌ها توسط تعدادی از عناصر بی‌فرهنگ و دور از خدا، با معصیت و نافرمانی حق آلوده می‌گردید.

در پیشینه تاریخی سعی چنین آمده که برخی اهالی مکه در شب ۲۷ ماه رجب از هر سال، عمره انجام داده، آن را به ابن زبیر نسبت می‌دادند و در چنین شبی زنان برای انجام عمره زینت کرده، به خود عطر زده، شب هنگام همراه با مردان در مسعی اجتماع می‌کردند، آنگاه آتش زیادی روشن نموده، در پرتو نور آن به پوشیده‌رویان و اهل حرم می‌نگریستند و محرماتی از این قبیل را مرتکب می‌شدند. «۱»

البته از آنجا که در گذشته مسعی فاقد چراغ بوده، مردها در روز و زنان در شب سعی می‌کرده‌اند و این سنت از دوره جاهلی به یادگار مانده است؛ زیرا در آن زمان، تمامی قبایل غیر از قبیله حُمس، مردانشان در روز و زنانشان در شب طواف می‌کردند. «۲»

برخی از پیروان مالک بن انس معتقدند که باید بانوان شبانه سعی کنند زیرا در شب محفوظترند. «۳»

برخی از شافعی‌ها نیز می‌گویند: مستحب است که زنان در شب و در حال خلوت سعی کنند در مکانی که مردان هروله می‌کنند آنان نیز تندتر راه بروند و اگر در روز سعی می‌کنند جایز است لباس خود را روی صورت کشیده، و یا در پوشش کامل سعی کنند و از دو کوه صفا و مروه نیز بالا نروند. لیکن مالکی‌ها معتقدند بالا رفتن آنان از دو کوه صفا و مروه، هنگام خلوت مانع ندارد. «۴»

اختلاط مرد و زن در طواف و سعی، تا قبل از خالد بن عبدالله قسری وجود داشته و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۱

هر چند در یک مورد آمده است که روزی عمر بن خطاب وارد مسجد الحرام شد و به مردی که همراه با زنان مشغول طواف بود،

تازیانه زد. «۱» لیکن در زمان عبدالملک آنگاه که عبدالله قسری از سوی او والی مکه شد، دستور داد نزد هر رکنی مأمورانی تازیانه بدست ایستاده، میان مردان و زنان فاصله ایجاد کنند. «۲»

مالک بن انس نیز در مدونه گفته است: زنان باید پشت صفوف مردان طواف کنند. «۳»

صفا و مروه به روایت تاریخ

محلّی که امروزه مسعی در آن قرار گرفته، در صدر اسلام خانه‌های برخی از اهالی مکه بود، امّا بر روی دو کوه صفا و مروه هیچگونه بنا و پلکانی نبوده است تا آن که عبدالصمد بن علی در حکومت ابوجعفر منصور، پله‌های صفا و مروه را ساخت و نخستین کسی که در صفا و مروه ساختمان کرد و پس از آن با آهک آن را سپید و بندکشی نمود مبارک طبری به روزگار حکومت مأمون بود. «۴»

نافع گفته است: عبدالله بن عمر چون از کوه صفا پایین می‌آمد به طریق معمولی راه می‌رفت تا به در خانه بنی‌عباد می‌رسید از آنجا تا کوچه‌ای که از آن به مسجد می‌روند و میان خانه ابن ابی‌حسین و خانه دختر قرظله قرار دارد را، کندتر از دویدن و تندتر از راه رفتن معمولی، حرکت می‌کرد و پس از آن نیز تا هنگامی که از کوه مروه بالا می‌رفت عادی راه می‌رفت.

در زمان مهدی عباسی، مسعی در واقع داخل محوطه امروز مسجدالحرام بود و خانه‌ها و منازل مردم در جایی قرار داشت که امروز مسعی است، برای رفتن به صفا، از مسجد نخست وارد وادی می‌شدند و سپس از کوچه تنگی می‌گذشتند و از میان خانه‌هایی که در فاصله صفا و وادی بود عبور می‌کردند، خانه محمد بن عباد بن جعفر در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۲

لبه و کنار مسجد بود و کنار مناره‌ای که به سوی وادی قرار دارد و شانه مسعی بر آن است، و وادی هم در جای امروز مسجدالحرام بود. «۱»

و چون کعبه در وسط مسجدالحرام نبود لذا مهدی اقدام به تخریب قسمتهای اطراف مسجد کرد و در سال ۱۶۷ خانه‌ها را خریدند و خراب کردند.

بیشتر خانه ابن عباد بن جعفر عایدی ویران شد ... آنچه در این توسعه به مسجدالحرام افزوده شد از جای دیوار آن زمان تا دیوار کنونی نود ذراع است، قبلاً پهنای مسجد از کنار رکن یمانی تا کنار دیوار و خیابانی که پیوسته به دره و صفا بود چهل و نه و نیم ذراع بود. «۲»

در زمان معتضد، تمامی دره، و مسعی و اطراف مسجد را، خاک‌برداری کردند و او برای این کار مال فراوانی اختصاص داد. «۳»

ابومحمد خزاعی می‌گوید: چون مسجد و مسعی و دره و راه را در سال ۲۸۱ در دوره خلافت معتضد آب گرفت، پلکان بیشتری از آنچه ازرقی نوشته است «۴» آشکار شد و در تمام درهایی که به دره گشوده می‌شد دوازده پله وجود داشت.

از آن زمان تاکنون نیز تحولاتی در بنای مسعی رخ داده است:

در سال ۸۰۲ فرج بن برقوق و در سال ۱۲۹۶ سلطان عبدالحمید دوم پادشاه عثمانی، پله‌های صفا و مروه را مرمت کردند. دو نشانه و ستون سبز را سودون محمدی در سال ۳۴۷ مرمت کرد و اطراف آن قنديلهایی برای روشنایی آویخت، خیابان اصلی میان صفا و مروه سرگشوده بود حسین بن علی در سال ۱۳۴۱ قمری آن را سرپوشیده کرد و چون گرد و خاک حاجیان را آزار داد به روزگار عبدالعزیز در سال ۱۳۵۴ هجری قمری کف آن سنگ‌فرش شد.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۳

از جابر بن عبدالله نقل شده است: پیامبر پس از آن که طواف کردند بلافاصله در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزارند سپس کنار حجرالأسود آمده، آن را استلام کردند و فرمودند: همانا اکنون نخست کاری را انجام می‌دهیم که خداوند به شروع آن فرمان داده است. و وقتی به سوی صفا بیرون شدند، این آیه را تلاوت فرمودند:

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ ... (۱)

عطاء نیز گفته است: پیامبر از در بنی مخزوم به سوی صفا رفته و به مقداری که بسیار نبود از کوه صفا و مروه بالا رفتند و از آنجا خانه کعبه دیده می‌شد و البته در آن زمان این بنای مسجد نبوده است.

دری که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن وارد مسعی شدند ابتدا به نام در «بنی عبد بن کعب» نامیده می‌شد لیکن پس از آن، به علت آن که میان این قبیله و قبیله بنی عبد شمس جنگ و درگیری رخ داد، آنها به محله بنی سهم کوچ کردند و پس از آن به در بنی مخزوم معروف شد. (۲)

فاصله صفا تا مروه

هم اکنون مسعی بصورت سالن سرپوشیده‌ای به طول ۳۹۴/۵ متر و عرض ۲۰ متر به شکل زیبایی در دو طبقه ساخته شده که ارتفاع طبقه اول «۱۲ متر» و ارتفاع طبقه دوم «۹ متر» است، روی پشت بام آن نیز دیواره‌ای گذاشته‌اند و برخی از اهل سنت آنجا سعی می‌کنند. در میانه مسعی نیز دو راه باریک ساخته‌اند که هر یک با دیواره کوتاهی از یکدیگر جدا شده، که افراد معذور روی چرخ نشسته و در داخل آن که یکی به طرف صفا و دیگری بطرف مروه است آنها را حرکت داده، سعی کنند.

مسعی حدود ۱۶ در دارد که تمامی آنها در سمت شرقی مسجدالحرام قرار

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۴

گرفته است.

علاوه بر پله‌های عادی، پله‌های برقی نیز گذاشته‌اند که به وسیله آن، حجاج به طبقه فوقانی منتقل می‌شوند. در طبقه دوم نیز حجاج می‌توانند از دو دری که به بیرون حرم راه دارد، خارج شوند.

برای پیشگیری از خطرات احتمالی سیل، در زیر مسعی، کانالی به عرض «۵ متر» و ارتفاع «۴/۶ متر» احداث گردیده که آب را به سمت بیرون هدایت نموده، مانع ایجاد خرابی در مسعی می‌شود. (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۵

درس پنجاه و دوم: زمزم

سرآغاز پیدایش زمزم

هرچند از تواتر روایات کعبه و زمزم، می‌توان به یقین رسید که چشمه زمزم از دوران حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام پدیدار گشته و این مطلب، صرف نظر از جزئیات آن، مورد تایید همه مورخان و راویان است، لیکن با این حال به‌عنوان یک دیدگاه، می‌توان از گفتار کسانی یاد کرد که پیشینه زمزم را به عهد آدم رسانده‌اند و پیدایش آن را با نهاده شدن سنگ نخستین کعبه به‌وسیله وی، همزمان دانسته و در پاره‌ای اشعار از آن سخن گفته‌اند.

«خویلد بن اسد بن عبدالعزی» (پدر حضرت خدیجه علیها السلام) خطاب به عبدالمطلب می‌گوید:

أقول و ما قولی علیک بسببہ ألیک بن سلمی أنت حاضر زمزم

حفیره ابراهیم یوم بن هاجر و رکضه جبریل علی عهد آدم (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۶

«می‌گویم، و گفته من برای تو ناروا و نابسزا نیست، دریاب سخن مرا ای فرزند سلمی (عبدالمطلب). تویی حفرکننده زمزم. چاه ابراهیم در روزگار پسر هاجر، و اثر ضربت جبرئیل در عهد آدم علیه السلام.»

گفتنی است که به جز شعرخویند، روایت یا شعر یا نوشته تاریخی دیگری در این باره به نظر نرسید و چنانکه اشاره شد، بیشتر و بلکه تمام مورخان و اهل حدیث، پیدایش زمزم را به عهد ابراهیم علیه السلام مربوط دانسته و اسناد روایی، در این خصوص، وحدت نظر دارند، هرچند در جزئیات آن اختلاف‌های جزئی مشاهده می‌شود؛ مثلاً برخی جوشش آب از زمزم را به سودن پاشنه پای اسماعیل بر زمین نسبت داده‌اند و گروهی گفته‌اند که ساییدن پای جبرئیل یا دست و یا شپهر او که در صورت انسانی ظاهر شده است، باعث به وجود آمدن آب شده است.

نظریه سوم نیز هست که معتقد است اسماعیل آن را با کلنگ حفر کرد (۱) یا ابراهیم آن را حفاری نمود (۲) که این دو گفته اخیر و مفاد آن، با سودن پای اسماعیل یا جبرئیل و جوشیدن آب زمزم منافاتی ندارد. چه، طبیعی است که اگر بخواهند چشمه‌ای را به صورت چاه درآورند باید آنرا حفر کنند تا به سرچشمه اصلی برسند و آب بیشتری فراهم آید و ماندگار شود. بنابراین، جای تردیدی نیست که سرآغاز پیدایش چشمه یک اتفاق غیرعادی و تحت امر الهی بوده و به صورت چاه درآمدنش به دست بشر و با حفاری او انجام شده است.

زمزم پدیده‌ای تاریخ‌ساز

پیش از پرداختن به جزئیات مورد اختلاف، شایسته و سزااست ماجرای را که به پدیدار شدن زمزم انجامید و قلّه باشکوهی است در تأسیس کعبه و حج و تاریخ مکه و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۷

حرم و نکات زیبایی را دربر دارد، به استناد روایات و تاریخ از نظر بگذرانیم و سپس به تحلیل جزئیات آن بپردازیم. درخصوص هجرت ابراهیم از شام به حجاز و آوردن همسر و فرزندش (هاجر و اسماعیل)، روایات فریقین تقریباً همسان است و همه بیانگر یک حادثه مهم تاریخی می‌باشد؛ رویدادی که سرآغاز تحوّل بزرگ در تاریخ بشر و رسالت‌های الهی و بنای کعبه و شهر مکه و تشریح حج و استمرار آن تا قیام قیامت گردید و آن واقعت تاریخی همچنان در مناسک و شعائر حج منظور گشت تا جاودانه شود و از خاطره‌ها محو نگردد و به‌عنوان فصلی درخشان از تاریخ موحّدان بیادگار بماند و درس آموز انسان‌ها باشد. یکی از این شعائر زمزم است که آب و آبادانی را به سرزمین مکه و دیار پیامبران آورد.

چه، حیات هرچیز به آب است؛ «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» آن هم نه یک آب معمولی، بل چشمه‌ای که به امر الهی و مباشرت جبرئیل جوشید و با دست‌اندرکاری ابراهیم و اسماعیل و پاسداری هاجر استمرار یافت تا سرچشمه بقای کعبه و حج و رویش نسل مبارک و شکوفایی شجره پاک نبوت در ام‌القرای توحید باشد و با جاری بودنش در عصرها و برای نسل‌ها، آن چشمه آب حیات معنوی را تفسیر کند و آن اعجاز بزرگ را گواه صدق گردد.

باری، ماجرای آن هجرت تاریخی و تنهایی آن مادر و کودک در آن سرزمین سوزان و خاموش و در میان کوه‌های سیاه و سوخته را، روایات اسلامی به تصویر کشیده است:

محدّث گرانقدر، علی بن ابراهیم، از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از نصر بن سويد و او از هاشم بن سالم از امام صادق علیه السلام آورده است:

«ابراهیم در بادیه شام سکونت داشت همین که هاجر اسماعیل را متولد ساخت، ساره سخت اندوهگین شد و چون فرزندی نداشت به خاطر حضور هاجر، ابراهیم را می‌آزرد، ابراهیم از این ماجرا به پروردگار بزرگ شکایت کرد، خداوند به او وحی کرد که داستان زن به دنده کج ماند که اگر او را به حال خود واگذاری از آن بهره بری و اگر بخواهی آن را راست کنی خواهد شکست. (و بدین ترتیب وی را به سازگاری با ساره توصیه فرمود). آنگاه ابراهیم را مأمور ساخت که اسماعیل و مادرش را از آن سرزمین خارج سازد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۸

ابراهیم گفت: پروردگارا! آنها را به کجا برم؟ فرمود: به حرم من، مرکز امن من و نخستین مکانی که از زمین آفریدم؛ یعنی مکه. آنگاه خداوند جبرئیل را فرمان داد که «بُراق» را فرود آورد تا هاجر و اسماعیل و ابراهیم علیهم السلام را حمل کند. و ابراهیم هرگاه از منطقه‌ای سرسبز که درخت و نخلستان و زراعتی داشت، می‌گذشت، می‌گفت: جبرئیل! آیا اینجاست آن مکان امن؟ و جبرئیل پاسخ می‌داد: نه، و راه را ادامه دادند تا به مکه رسیدند و در محل خانه کعبه فرود آمدند.

ابراهیم با ساره عهد کرده بود که از مرکب پیاده نشود و هرچه زودتر نزد او برگردد.

همین که فرود آمدند، در آنجا درختی بود که هاجر چادر خود را بر آن درخت افکند و با کودک خویش در سایه آن قرار گرفتند. «۱» ابراهیم چون آنان را نهاد و خواست برگردد هاجر گفت: ابراهیم! ما را در جایی که انیس و مونسوی وجود ندارد و از آب و علف اثری نیست می‌گذاری و می‌روی؟! و ابراهیم پاسخ داد: خدایی که مرا فرمان داده شما را در این مکان بگذارم، همو شما را کفایت است. این بگفت و راهی شد و چون به محلی به نام «کداء» - کوهی در ذی طوی - رسید روی به سوی آنان کرد و گفت:

رَبَّنَا إِنِّي أَسِيَكْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْتِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ. «۲»

«بارخدا! من از ذریه خود کسانی را در وادی بی‌آب و علف اسکان دادم تا نماز را بپا دارند، پس دلهایی را از مردم به سوی آنان متمایل گردان و از میوه‌ها روزی ده، باشد که سپاسگزاری کنند.»

این بگفت و رفت و هاجر بماند با کودک شیرخوار و آن سرزمین سوزان! (و بنا به برخی روایات، ابراهیم در میان اشک و آه منطقه را ترک گفت). «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۴۹

همین که آفتاب برآمد، اسماعیل تشنه شد و طلب آب کرد، هاجر برخاست و رهسپار آن وادی شد که محل سعی بود (در میان صفا و مروه) و آنجا ایستاد و ندا داد: آیا در این وادی انیس و مونسوی یافت می‌شود؟ (هل بالوادی من انیس). و در حالی که دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بالای کوه صفا رفت و از آنجا به وادی نگریست و سرابی نظرش را به خود جلب کرد. پنداشت آب است، باز به درون وادی شتافت و به سعی پرداخت و چون به مروه رسید و دیگر اسماعیل را نمی‌دید، بار دیگر سرابی در ناحیه صفا درخشید. به وادی فرود آمد و در پی آب روان شد، باز هم اسماعیل از نظرش غایب شد. برگشت تا به صفا رسید و با نگرانی چشم به جانب اسماعیل دوخت و این حرکت را هفت مرتبه تکرار کرد و چون به شوط هفتم رسید و در حالی که بر مروه بود، به اسماعیل نگریست، در حالی که آب از زیر پایش جوشیده بود! برگشت و اطراف آن آب را که جریان داشت با رمل مسدود کرد و از اینرو زمزم نامیده شد. «۱»

در این روایت، سپس به تحوّل منطقه مکه با پیدایش آب زمزم و مهاجرت قبیله «جُرْهُم» که یکی از قبائل یمنی بودند و در حوالی مکه بسر می‌بردند اشاره کرده و می‌فرماید:

«آن روز قبیله جُرْهُم در ذی‌المجاز (یکی از بازارهای معروف مکه) و عرفات فرود آمده بودند، همین که آب زمزم در مکه پدیدار

شد و پرندگان و حیوانات وحشی صحرا به آنجا رو آوردند، جرهم که حرکت وحش و طیر را به آن دیار دیدند، آنها را ره‌گیری کردند و به آب رسیدند و در آنجا یک زن و یک کودک را دیدند که در زیر درختی منزل گزیده‌اند و برای آنها چشمه آبی پدیدار شده است!

آنها از هاجر پرسیدند: تو کیستی؟ و با این کودک در این جا چه می‌کنی؟

هاجر پاسخ داد: من مادر «اسماعیل» فرزند ابراهیم خلیل الرحمانم و این کودک فرزند اوست. خداوند وی را فرمان داد که ما را در این جا سکنی دهد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۰

گفتند: آیا اجازه می‌دهید ما در نزدیکی شما باشیم؟

گفت: تا ابراهیم بیاید.

روز سوم فرا رسید و ابراهیم به دیدار آنها آمد. «۱» هاجر گفت: ای خلیل خدا، در این جا قومی از جُرْهُم‌اند، می‌خواهند در نزدیکی ما منزل گزینند آیا به آنها اجازه می‌دهی؟ ابراهیم پاسخ داد: آری. آنگاه هاجر به آنها اجازه فرود آمدن داد. آمدند و خیمه‌ها سرپا کردند و هاجر و اسماعیل با آنان آشنا شدند و انس گرفتند. بار دیگر که ابراهیم به دیدنشان آمد، حضور مردم زیادی را دید و بسیار خرسند شد.

اسماعیل کم‌کم بزرگ شد، جرهمیان هر کدام یک یا دو گوسفند به اسماعیل هدیه کردند و هاجر و اسماعیل زندگی خود را با آنها گذرانیدند.

اسماعیل به حد بلوغ و جوانی رسید و خداوند ابراهیم را فرمود که خانه کعبه را بنا کند. عرضه داشت: خدایا! در کدامین نقطه؟ فرمود: همان جا که قبه‌ای برای آدم فرود آمد و حرم را روشن ساخت و این خانه همچنان سرپا بود تا توفان نوح رخ داد و زمین در آب غرق گردید. خداوند آن قبه را بالا برد و دنیا غرق شد مگر مکه، از این رو، آن را بیت عتیق گفتند؛ زیرا از غرق شدن در آب رهایی یافته بود. و چون خداوند ابراهیم را مأمور بنای کعبه نمود، او نمی‌دانست کجا آن را بنا کند. خداوند جبرئیل را فرستاد تا جای خانه را با خطی مشخص کند و پایه‌های آن را از بهشت نازل کرد و آن سنگی که خدا از بهشت فرستاد (حجر الأسود) از برف سفیدتر بود و همین که دست کافران به آن رسید سیاه شد... «۲»

صدوق رحمه الله در علل الشرایع، با اسناد خود از معاویه بن عمار و او از قول امام صادق علیه السلام با عباراتی کوتاه‌تر آورده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۱

و نیز عیاشی در تفسیر خود «۱» از قول امام کاظم علیه السلام داستان را به صورت خلاصه‌تر نقل کرده اما کلماتی نیز آورده که در روایات پیشین نبود، در هر حال محتوا یکی است.

در منابع اهل سنت نیز داستان هجرت ابراهیم و خاندانش با همین مضمون و در برخی موارد اندک تفاوت درج افتاده است.

تاریخ‌نگار معروف قدیمی مکه، ازرقی، در کتاب خود «اخبار مکه» از قول ابن عباس، چنین می‌نویسد:

هنگامی که میان مادر اسماعیل و ساره، همسران ابراهیم، کدورت پیش آمد، ابراهیم علیه السلام، مادر اسماعیل را با فرزندش که کودکی شیرخوار بود به مکه آورد. هاجر مشک کوچکی با مقداری آب همراه داشت که از آن می‌نوشیدند و بر بدن اسماعیل می‌پاشید و توشه دیگری نداشت.

سعید بن جبیر از ابن عباس نقل کرده که گفت: آنها را در کنار درختی که روی زمزم و قسمت بالای مسجد قرار داشت آورد و در آنجا منزل داد و بر مرکب سوار شد که آنان را ترک گوید. مادر اسماعیل به دنبال ابراهیم دوید و گفت: ما را به که می‌سپاری؟ ابراهیم گفت: به خدای بزرگ. هاجر گفت: به رضای خدا تن می‌دهم. این بگفت و برگشت و کودک را در آغوش گرفت و زیر

آن درخت آمد و نشست و اسماعیل را در کنار خود نهاد و آن مشک را به درخت آویخت و از آن می‌نوشید و بر بدن کودک می‌پاشید تا آب مشک تمام شد. کودک تشنه و گرسنه و بی‌تاب گشت و به خود می‌پیچید و مادر نظاره می‌کرد و راه چاره نداشت. پنداشت در حال جان دادن است. با خود گفت: از بچه دور شوم تا شاهد جان دادن او نباشم! به صفا رفت و در نقطه‌ای ایستاد که کودک را زیر نظر داشته باشد و جستجو کند که آیا در آن وادی کسی را می‌بیند. به مروه نگریست و گفت: میان این دو کوه رفت و آمد کنم تا کودک جان به جان آفرین تسلیم کند و من حالت او را ببینم.

ابن عباس گوید: سه یا چهار مرتبه این مسافت را پیمود و در دل آن وادی جز رمل نبود آنگاه نزد کودک آمد و او را در تب و تاب دید. با اندوه فراوان به صفا برگشت و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۲

همچنان مسافت میان صفا و مروه را تا هفت مرتبه پیمود. ابن عباس از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که به همین خاطر مردم میان صفا و مروه طواف می‌کنند.

بالاخره هاجر نزد اسماعیل آمد و دید همچنان بی‌قرار است. در این حال صدایی شنید اما کسی را نمی‌دید. هاجر گفت: صدایت را شنیدم، اگر می‌توانی به فریاد من برس.

در این هنگام جبرئیل ظاهر شد و هاجر همراه او حرکت کرد تا این که پای خود را به محل چاه کوئید و به دنبال آن آب زمزم بیرون زد.

ابن عباس از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که مادر اسماعیل اطراف آن آب را با خاک به صورت حوضچه‌ای درآورد تا آب تمام نشود و مشک را آورد و پر از آب کرد و نوشید و به کودک نشانید و بر بدن او پاشید. «۱»

مورخ معروف فاکهی نیز از سعید بن جبیر، از ابن عباس در ادامه حدیث پیشین، از رسول خدا صلی الله علیه و آله اضافه نموده است که آن فرشته به هاجر گفت:

«تخافی علی أهل هذا الوادی ظمأ فإنتها عین یشرب بها ضیفان الله». «۲»

«بر ساکنان این وادی، از تشنگی بیمناک نباش، چه این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.»

داستان این هجرت تاریخ‌ساز، افزون بر منابع متعدد اسلامی، در کتب پیشین نیز آمده است.

بنابه نقل علامه مجلسی رحمه الله، مرحوم سید ابن طاووس از علمای بزرگ امامیه در کتاب «سعدالسعود» خود داستان هجرت خاندان ابراهیم (هاجر و اسماعیل) را از ترجمه تورات، سفر نهم و دهم نقل کرده که البته در محتوا با منابع اسلامی تفاوت‌هایی

دارد. «۳» و نیز «مطهر بن طاهر مقدسی» از علمای عامه نیز در کتاب «البدأ و التاریخ» خلاصه داستان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۳

را از تورات آورده است. «۱»

سرگذشت هاجر و اسماعیل

چنانکه در روایات پیشین ملاحظه کردیم هاجر و اسماعیل برای همیشه در حرم امن خدا و جوار بیت عتیق و چشمه زمزم منزل گرفتند و قبیله جرهم به آنها پیوستند و هاجر و اسماعیل از تنهایی رهایی یافتند و هسته اولیه جامعه مکه بدینگونه تشکیل شد.

اسماعیل گوسفندداری می‌کرد و تیراندازی را در میان قبیله جرهم آموخت. او به زبان عربی، که زبان جرهمیان بود، سخن می‌گفت. جرهم تعدادی گوسفند برای او آوردند و این سرمایه اولیه وی شد. «۲»

مورخان گویند: پس از آنکه هاجر و کودکش در جوار کعبه و زمزم اسکان داده شدند، ابراهیم با علاقه شدیدی که نسبت به آنها

داشت و به خصوص تنها فرزندش اسماعیل، همه‌روزه به دیدار آنها می‌آمد و به قولی هر هفته یک‌بار و بنا به قول دیگر هر ماه یکبار. و پیمودن مسافت شام تا مکه به وسیله براق بود که خداوند در اختیار ابراهیم می‌نهاد. «۳»

خانه و آرامگاه هاجر و اسماعیل

پس از چندی و پیش از آنکه اسماعیل ازدواج کند، هاجر آن بانوی صالح و صابر وفات یافت. اسماعیل مادر گرامی‌اش را در خانه خود، «۴» در محلی در جوار کعبه که بعداً به «حجر اسماعیل» نامور شد، به خاک سپرد.

در روایتی از قول امام صادق علیه السلام آمده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۴

«انَّ إِسْمَاعِيلَ دَفِنَ أُمَّهُ فِي الْحِجْرِ وَجَعَلَهُ عَلِيًّا وَجَعَلَ عَلَيْهَا حَائِطًا لِنَلَّا يُوْطَأُ قَبْرَهَا». «۱»

«اسماعیل مادرش را در حِجْر به خاک سپرد و روی قبر مادرش را بالا آورد و در اطراف آن دیواری بنا کرد تا قبرش پایمال نشود.»

ازرقی نیز در اخبار مکه از ابن جریح نقل کرده: پیش از آنکه ابراهیم و اسماعیل خانه کعبه را سرپا کنند، هاجر در گذشت و در حجر به خاک سپرده شد؛ (فماتت امّ اسماعیل قبل أن يرفعه ابراهیم و اسماعیل و دفنت فی موضع الحِجْر). «۲»

واز اینجا استفاده می‌شود که راه رفتن روی قبور که در فقه ما کراهت دارد، آن روز نیز ناپسند بوده که این نشانه احترام به صاحب قبر است و شاید با همین فلسفه و حکمت‌های دیگری است که هم اکنون طواف نیز باید از پشت دیوار حجر اسماعیل باشد و از داخل آن صحیح نیست.

به علاوه همانگونه که از روایات دیگر استفاده می‌شود قبر جناب اسماعیل علیه السلام و گروهی از پیامبران دیگر در حجر اسماعیل است.

مفضّل از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«الحجر بَيْتِ إِسْمَاعِيلَ وَفِيهِ قَبْرُ هَاجِرٍ وَقَبْرُ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ» «۳»

«حجر خانه اسماعیل است و در آنجا قبر هاجر و قبر اسماعیل علیه السلام قرار دارد.»

معاویة بن عمّار نیز می‌گوید از امام صادق پرسیدم: آیا حجر جزو خانه کعبه است یا بخشی از کعبه در آن قرار دارد؟ فرمود: نه، حتّی به قدر یک سر ناخن، ولی اسماعیل مادرش را در آن دفن کرد و برای اینکه پایمال نشود آن را با حصاری از سنگ کاری

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۵

محصور نمود و در آنجا قبور پیامبران است؛ (... ولكنَّ إِسْمَاعِيلَ دَفِنَ أُمَّهُ فِيهِ فَكِرَةٌ أَنْ تُوْطَأَ فَحِجْرٌ عَلَيْهِ حِجْرًا وَفِيهِ قُبُورُ الْأَنْبِيَاءِ). «۱»

و نیز در روایت دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که: «در حجر دختران اسماعیل مدفونند.» «۲» بدین ترتیب خداوند بانیان کعبه و ساکنان نخستین دیار مکه و یادگاران زمزم و صفا و مروه را در حرم امن و دامن مهر خویش و همسایگی خانه خود منزل داد و طواف را از پشت حصار حجر؛ یعنی خانه و کاشانه و مأمن آنان مقرر داشت تا برای همیشه حریم «جار الله» این پاسداران اولیه بیت و حرم در پناه کعبه و بیت الله محفوظ بمانند؛ زیرا حفظ قبور و آثار صالحان و اولیا و انبیا به معنای حفظ فرهنگ و آیین آنهاست و احترام به مسکن و مدفن ایشان، احترام به مکتبشان است و الگوهای فضیلت و تقوا نباید از میان بروند. چه، آرامگاهشان نمادی است از بقای فکر و ایده و آرمان آنها که در اینجا همان کلمه طیبه توحید و اخلاص و ایثار و فداکاری برای خدا و رضا و تسلیم در برابر تقدیر اوست که چشمه آب حیات به معنای واقعی همین است و بس؛ فِی بَيْتِ أذنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ.

(نور ۶ ۳۶)

بنا به گفته مورخان، تولد اسماعیل در سال ۱۹۱۰ قبل از میلاد مسیح و ۲۵۷۲ سال قبل از میلاد خجسته حضرت محمد صلی الله علیه و آله بوده است. «۳» اسماعیل شیر خواره بود و به قول بعضی دو ساله بود که همراه مادرش هاجر به جوار کعبه آمد «۴» و در آنجا نشو و نما یافت تا اینکه در خدمت پدرش ابراهیم خانه کعبه را بنا کردند و پس از مرگ مادرش بازنی به نام «زعله» یا «عماده» ازدواج کرد و پس از مدتی او را طلاق داد و از او فرزندی نداشت.

آنگاه «سیده» دختر «حارث بن مضاض» را به زنی گرفت که از او فرزندی پیدا کرد و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۶

ثمره این ازدواج دوازده پسر بود.

اسماعیل تصدی امر حرم را به عهده داشت و خداوند او را به پیامبری برگزید و برای هدایت «عمالقه» و «جرهم» و قبایل یمن مأمور ساخت تا آنان را از پرستش بت‌ها بر حذر دارد که گروهی ایمان آوردند و بیشتر آنها کفر ورزیدند. «۱»
جناب اسماعیل علیه السلام به قولی در سن یکصد و سی و هفت سالگی و به سخن دیگر یکصد و بیست سالگی بدرود حیات گفت و در حجر اسماعیل مدفون گردید. «۲»

مسعودی در اخبار الزمان می‌نویسد: «اسماعیل دوازده پسر داشت و صد و سی و هفت ساله بود که چشم از جهان بست و تدبیر امر کعبه را به پسرش عدنان وصیت کرد و عدنان به تولیت کعبه و تدبیر امور آن پرداخت. «واوصی الی ابنه عدنان بأمر البیت، فدبر أمر البیت». «۳»

بنیانگذاران ام‌القری

هاجر و اسماعیل، این مادر و فرزند، که در سایه قیمومیت شیخ الانبیاء، حضرت خلیل الله علیه السلام پذیرای آن آزمایش تاریخی شدند و اجرا کننده آن طرح الهی در تأسیس ام‌القرای توحید و بنای کعبه معظمه و دعوت حج بودند در کنار خانه کعبه معتکف شدند و مأوی گزیدند تا شاهد حضور میلیون‌ها انسان موحد در مطاف عاشقان کوی حق باشند و زائران بیت عتیق همه جا از طواف و کعبه و حجر اسماعیل و زمزم و صفا و مروه تا عرفات و منا، به ویژه قربانگاه اسماعیل از آنها یاد کنند و خاطره پر رمز و راز آنها را زنده نگهدارند. و شگفت داستانی است حج که سراسر آن ترسیم ایمان و صبر و جهاد و یادواره، فداکاری خاندان ابراهیم است؛ خاندانی که آمدند در سرزمین مکه بمانند تا خیمه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۷

توحید را سرپا کنند و زمینه ظهور حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله را فراهم آورند و خاتم الانبیاء نیز که آیینش بر ملت حنیف ابراهیم بنیان شده «۱» و صورت تکامل یافته آن می‌باشد در احیای همان خطوط ترسیم شده، به وسیله ابراهیم خلیل علیه السلام حج را روح و شکوهی دیگر بخشید و به دور از آلودگی‌های شرک جاهلی، قوانین و فقه حج را تعلیم داد، چنانکه حضرتش در حجیه‌الوداع، آداب و سنن این فریضه الهی را در عمل به مردم آموختند و از همین جا می‌توان به راز زمزم پی‌برد که در ژرفای این چاه شگفت انگیز، چشمه سار دیگری رویده که زلال خوشگوارش جان‌ها را طراوت و حیات بخشد و این چشمه سار، کوثری است که هرگز نخشکد و تا قیامت همپای زمزم جاودانه بماند و قلوب انسان‌ها را از ثمرات معنوی سیراب کند.

اشاره رمزگونه به وارثان اسماعیل

نویسنده کتاب «تاریخ عماره مسجد الحرام» سخنی را از «سهیلی» آورده که خالی از لطف و زیبایی نیست و آن جمله این است:

«قال السهيلي: كانت زمزم سقيا إسماعيل بن إبراهيم، فجزّاه له روح القدس بعقبه وفي ذلك إشارة إلى أنها لعقب إسماعيل ووارثه وهو محمد صلى الله عليه وآله وأُمَّته» (۲)

«سهیلی گوید: زمزم آب نوشیدنی بود که روح القدس جبرائیل، با پاشنه پای خود برای اسماعیل فرزند ابراهیم جاری ساخت و واژه «بعقبه» می‌تواند اشاره به این نکته باشد که زمزم برای اعقاب اسماعیل است که عبارتند از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ائمه او.»

چنانکه خواهیم دید، بیشتر روایات فریقین، اینگونه بیان می‌کند که جبرئیل به صورت انسانی در آمد و با پاشنه پای خود زمین را شکافت و آب زمزم جوشید و برخی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۸

روایات از شیعه و سنی، از پاشنه پای اسماعیل سخن می‌گویند (۱) و در هر حال برداشت سهیلی و اشاره رمزگونه‌ای که بدان پرداخته، در هر دو صورت می‌تواند صدق کند و خدا دانایتر است.

ثمرات القلوب

در دعای حضرت خلیل الرحمان است که چون هاجر و اسماعیل علیه السلام را در آن وادی غربت و خشک و سوزان نهاد و برگشت، با خدای خود گفت:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ ... وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ ...؛ «۲»
«بارخدا یا! آنان را از میوه‌ها روزی ده ...»

«عوالی» از امام صادق علیه السلام آورده است که فرمود: «هو ثمرات القلوب» آنچه ابراهیم برای آن دعا کرد، در حقیقت ثمره و میوه قلب‌ها بود. «۳»

و نیز در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از امام ششم علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«يعني من ثمرات القلوب، أي حبيهم إلى الناس ليأتوا إليهم ويعودوا». «۴»

«از میوه دلها، بدین معنا است که محبت آنها را در دل مردم قرار ده تا با آنان رفت و آمد داشته باشند.»
افزون بر اینها، در بخشی از آیه پیشگفته نیز آمده است:

... فَأَجْعَلْ أَفْنِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقُهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ ...

«دل‌هایی را از مردم به سوی آنها متمایل گردان و از ثمرات روزی ده.»

از مجموع آنچه در این آیه و روایات آمده است، می‌توان دریافت که خواسته اولیه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۵۹

حضرت ابراهیم توجه دلها و محبت قلب‌ها نسبت به خاندان و دودمان خود بود که این محبت از ثمرات ظاهریه- که منافاتی با آن تفسیر هم ندارد- برتر و بالاتر است.

نکته بسیار زیبای سخن امام صادق علیه السلام این است که محبت و عشق را ثمره قلوب بر شمرده. چه، دل به عنوان کانون احساس و چشمه‌سار محبت است. مگر نه این است که حقیقت دین نیز به محبت تفسیر شده و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هل الدين الا- الحبّ والبغض؟» «آیا دین چیزی جز حبّ و بغض است؟»، محبت به آنچه پاکی و حقیقت و در جهت خداوند است و بغض و تنفر از آنچه در جهت رذیلت و ناپاکی و باطل با همه چهره‌های آن می‌باشد. این محبت است که مرزهای زمانی و مکانی را در می‌نوردد و فاصله‌ها را از میان برمی‌دارد و دیوارهایی را که نور عالم‌تاب جهان هستی را تکه تکه کرده و میان دلها جدایی افکنده

فرو می‌ریزد و چون دیوار از میان آنها برگیری همه یکی می‌شوند و جلوه‌ای از آن احد سرمدی و همه تجلی نور واحد می‌گردند و آن همه تبعیض‌ها و فاصله‌ها، دیوارهایی است که انسان‌ها با انگیزه‌های نفسانی ساخته و پرداخته و خشونت و عداوت را باعث شده‌اند. و اینک جرعه نوشان زمزم و سالکان کوی عشق که همه در فضای حج بی‌رنگ و بدون نام و نشان بر گرد کعبه توحید گرد می‌آیند از یکسو گرایش قلبی خویش را با خاندان ابراهیم و وارثان او و ختم رسولان و اهل بیت مطهر او پیوند می‌زنند و از زمزم ولا- جام محبت می‌نوشند و از بت‌های صامت و متحرک و شرک خفی و جلی رخ برمی‌تابند و براثت می‌جویند و از سوی دگر با همسفران کوی یار و تلبیه‌گویان دعوت دوست همدم و همراه می‌شوند و قلوب خود را به یکدیگر پیوند می‌زنند و همه یک ندا می‌شوند و لیبک‌گویان بانگ توحید می‌سرایند و به مظاهر شرک و مشرکان «لا» می‌گویند و اگر حج با چنین ثمره و میوه قلبی همراه نباشد قالبی می‌شود بی‌روح و شجره‌ای بی‌ثمر و در چنین حالتی نوشیدن زمزم نیز نقش حیاتی ندارد. بنابراین دلها را با زمزم محبت باید بارور ساخت و با زمزمه عشق و ایثار رونق بخشید تا دوستی و محبت برویانند و این همان حج ابراهیمی است که برای آن در نیایش خود دعا کرده و به سوی آن دعوت نموده است.

باری زمزم نماد جوشش فیض ازلی است در کویر انقطاع و حبّ خدا که در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۰

آبشخور آن نهال دل‌های عاشقان و مؤمنان به ثمر می‌نشیند؛ همانگونه که برای هاجر ثمر آفرید، آنگاه که آخرین جرعه آبی که همراه داشت تمام شد و شیر در سینه‌اش خشکید و کودک شیر خوارش از تشنگی به خود می‌پیچید و می‌گریست و آن مادر در جستجوی آب آسیمه‌سر به اینسو و آنسو می‌دوید و آبی نمی‌یافت و جرقه عشق حق از کانون قلبش همچنان سر می‌کشید و در این حال بود که برق زمزم درخشید و دل پر التهابش را آرامش داد؛ آرامشی که هنوز در فضای کعبه و حجر اسماعیل به مشام جان می‌رسد. آری اینگونه باید حج گزار به طواف آید؛ دیده را زمزم کند و دل را مقام خلیل سازد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل

چگونگی جوشش زمزم

چنانچه پیشتر گفتیم، تواتر روایات و تواریخ بر آن است که جوشش زمزم هنگامی آغاز شد که هاجر و اسماعیل غریب و تشنه‌کام در آن وادی سوزان در انتظار امداد غیبی بودند که ناگاه با یک اتفاق خارق عادت و به شیوه‌ای اعجاز گونه، برق زمزم درخشیدن گرفت و سرزمین مکه با فوران آن رو به آبادانی رفت. اما اینکه پیدایش زمزم با چه شیوه و چه عاملی رخ داد، این مطلب مورد اختلاف است. برخی آن را به شهپر جبرئیل یا پاشنه پای او یا سرانگشت او نسبت داده‌اند که به صورت انسانی در آمد و چنین مأموریتی را انجام داد و آب زمزم را جاری ساخت.

برخی دیگر آن را با اثر پای اسماعیل به عنوان یک کرامت و اعجاز مرتبط دانسته و گفته‌اند: این هنگامی بود که کودک از تشنگی و بی‌قراری پاشنه پاهایش را بر زمین می‌سایید که ناگاه آب از زمین جوشید. روایات فریقین نیز در این باب مختلف است؛ چنانکه مورخان نیز در این خصوص به گونه‌های متفاوت سخن گفته‌اند. گروه سومی از مورخان نیز به شیوه احتیاط‌آمیز از جوشش آب و پیدایش زمزم به اراده خداوند سخن گفته‌اند و متعرض چگونگی آن نشده‌اند.

مسعودی در کتاب اخبار الزمان این رویه و شیوه را پیموده و می‌نویسد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۱

«وَأَمَّا إِسْمَاعِيلُ فَقَطَعَنَ الْحَرَمَ وَنَبَعَ لَهُ زَمْزَمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ..» (۱)

روایات و اقوال مورخان در مرحله نخست دو دسته است:

۱- آن دسته که جوشش زمزم را به جبرئیل نسبت داده‌اند.

۲- دسته‌ای که آن را به اسماعیل منتسب دانسته‌اند.

در جزئیات هر یک از این دو دسته نیز اختلاف نظر وجود دارد:

مطهر بن طاهر مقدسی «۲» در چگونگی جوشش زمزم با اشاره به اختلاف نظرها در این خصوص می‌نویسد:

«همین که هاجربه سوی اسماعیل شتافت، او را دید که با دست خود با آب بازی می‌کند در حالی که آب از زیر گونه او جوشیده‌است و برخی گفته‌اند آب از زیر پاشنه پای او جوشیده است و برخی برآنند که جبرئیل آمده و با پای خود زمین را شکافته که بر اثر آن آب فوران زده است.»

همین مطلب را با اندک اختلاف «یاقوت» در «معجم البلدان» «۳» ذکر کرده است.

نامبردگان احتمال دیگری را نیز نقل کرده‌اند و آن اینکه این چاه را اسماعیل با وسایلی مانند کلنگ حفر نمود و خرق عادتی در اینجا نبوده است که این قول ضعیفی است و سند روایی ندارد و یا اینکه پس از جوشیدن زمزم اسماعیل آن را به صورت چاه در آورده است که پیش از این توضیح آن گذشت.

و اما روایات:

اشاره

بیشتر روایات از نقش جبرئیل در جوشش زمزم سخن گفته و برخی روایات اثر پای

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۲

اسماعیل را مؤثر می‌دانند.

پیش از آنکه به تحلیل این روایات و ترجیح نظریات پردازیم، شایسته است نگاهی به عمده روایات باب بیافکنیم.

و آنگاه ببینیم آیا تضادی در این میان وجود دارد یا نه و قول برتر کدام است و طریق جمع میان اقوال چیست؟

الف: روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام

۱- در یکی از روایات که از هجرت خاندان ابراهیم تا جوشیدن زمزم و برخی وقایع بعد از آن را به تفصیل مطرح کرده و بیشتر

محدثان و مفسران به مناسبت آیات مربوط، آن را آورده‌اند، چنین آمده است:

«... نظرت إلی اسماعیل وقد ظهر الماء من تحت رجليه...» «۱»

«هاجر اسماعیل را نگرست، در حالی که آب از زیر پاهایش نمودار بود.»

سند این مفسران و راویان، روایتی است که علی بن ابراهیم قمی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. این روایت از جریان آب

در زیر پاهای اسماعیل سخن گفته اما صراحت ندارد که عامل جوشش آب چه بوده؟ جبرئیل یا اثر پای اسماعیل؟

۲- روایتی است که در بحار الانوار و کافی از قول امام صادق علیه السلام نقل شده.

«ثم أقبلت راجعة إلی ابنتها فإذا عقبه يفحص فی ماء، فجمعته فساخ ولو تركته لساح» «۲»

«هاجر به سوی فرزندش برگشت و ناگاه دید که پاشنه پای کودک در آب است. او اطراف آب را مسدود کرد و آب بند آمد و

اگر آن را رها می‌ساخت همچنان جریان می‌یافت.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۳

این روایت نیز مانند روایت قبلی تصریح یا اشاره‌ای ندارد که عامل جوشش آب چه بوده است و فقط از قرار داشتن پای اسماعیل در آب سخن می‌گوید.

۳- روایت دیگر، حدیثی است که بحار از محاسن به اسناد خود از ابن ابی عمیر و او از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام نقل کرده و در بخشی از آن روایت آمده است:

«هاجر با دیده گریان به صفا رفت و بانگ برآورد: «آیا در این وادی انیسی هست؟» جوابی نشنید. به مروه آمد و همان سخن را تکرار کرد پاسخی نشنید و تا هفت مرتبه این رفت و آمد ادامه یافت. در شوط هفتم جبرئیل فرود آمد و به او گفت: ای زن! تو کیستی؟

پاسخ داد: «من هاجر مادر فرزند ابراهیم هستم. جبرئیل گفت: شما را به کی سپرد؟ پاسخ داد: من به ابراهیم همین گفتم و او جواب داد به خداوند بزرگ. جبرئیل گفت آنکه شما را بدو سپرده، کفایت است. اینک برگرد نزد فرزندت. هاجر به سوی بیت آمد در حالی که زمزم جوشیده بود و آب مشاهده می‌شد و جریان داشت، اطراف آن را با خاک بست و اگر رها می‌ساخت جاری بود؛ (قال ابو عبدالله علیه السلام، لو ترکت لکان سیحاً).» (۱)

چنانکه ملاحظه می‌کنیم در این روایات تصریح نشده که عامل جوشش آب چه بوده است.

۴- برخی از روایات بر خلاف موارد قبلی، به اثر پای اسماعیل اشاره دارد؛ مانند روایت علی بن ابراهیم از پدرش، از ابن ابی عمیر، از معاویه ابن عمار، از امام صادق علیه السلام که ضمن تشریح واقعه می‌فرماید:

«فحص الصبى برجله فنبعث زمزم ورجعت من المروة وقد نبع الماء» (۲)

«کودک پای خود را (بر زمین) سایید پس زمزم جوشید و هاجر از مروه برگشت در حالی که آب جوشیده بود.»

نکته قابل ذکر اینکه اسناد طبقه اول و دوم روایت (۴ و ۵) یکی است؛ هر دو از ابن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۴

ابن عمیر، از معاویه بن عمار، از امام صادق علیه السلام و چنین به نظر می‌رسد که محاسن نیز روایت را از علل نقل کرده باشد. با این تفاوت که دو تن از راویان آن، در محاسن حذف شده و پاره‌ای اختلافات نیز در محتوای روایت دیده می‌شود؛ از جمله همان مطلب مورد بحث چنانکه ملاحظه کردیم، حال دلیل اختلاف چیست؟ معلوم نیست.

۵- در برخی روایات دیگر به صراحت از دخالت داشتن جبرئیل در جوشش آب زمزم سخن به میان آمده است؛ مانند روایتی که بحار از قصص الانبیاء از صدوق، از علی علیه السلام نقل کرده که فرمود:

«... چون هاجر و اسماعیل را عطش شدیدی عارض شد، جبرئیل فرود آمد و به هاجر گفت: شما را به چه کسی واگذار کرده است؟ پاسخ داد: ما را به خدا سپرد. گفت: همانا به کسی سپرده که شما را کفایت است.»

آنگاه جبرئیل دست خود را در زمزم نهاد و آن را شکافت که ناگهان آب جوشیدن گرفت و هاجر مشکی برداشت که از آن برگیرد...»؛ (ووضع جبرئیل یدیه فی زمزم ثم طواها فإذا الماء قد نبع...).» (۱)

۶- چنانکه در گذشته دیدیم، در روایات اهل بیت همانند دیگر روایات، از زمزم به نام «رکضة جبرئیل» (۲) یاد شده است اثر ضربت پای جبرئیل که این خود گواه و نشانه‌ای است از نقش جبرئیل در پیدایش زمزم و عنوان «رکضة جبرئیل و وطأة جبرئیل» و «همزه جبرئیل» به تواتر معنوی در روایات فریقین دیده می‌شود. که از یک نوع وحدت نظر در تأثیر جبرئیل بر پیدایش زمزم حکایت دارد.

ب: روایات عامه در این خصوص**اشاره**

و اما روایات عامه، هر چند به گونه‌های مختلف در این باره سخن می‌گویند: اما بیشتر این روایات تصریح دارد که پیدایش زمزم به تصرف جبرئیل و اثر پا یا انگشت و یا ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۵
بال وی بوده است چنانکه برخی دیگر از اثر پای اسماعیل سخن گفته است.
عمده این روایات مستند به روایتی است که سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می‌کند.
پاره‌ای از این روایات عبارتند از:
۱- روایت بخاری:

* در صحیح بخاری از سعید بن جبیر از ابن عباس تفصیل واقعه را آورده و از جمله می‌گوید:
«... فاذا هی بصوت فقال: أَعْتُ إِنَّ كَانِ عِنْدَكَ خَيْرٌ، فإِذَا جَبْرئیلُ قَالَ: فَقَالَ: بَعْقِبَهُ هَكَذَا، وَ غَمَزَ عَقِبَهُ عَلِيٌّ الْأَرْضَ، قَالَ: فَانْبَثَقَ الْمَاءُ...» (۱)
«ناگاه هاجر صدایی شنید و گفت: اگر می‌توانی کمکی بکنی به فریاد من برس، ناگاه جبرئیل آمد و پاشنه پای خود بر زمین کشید، که در پی آن آب فوران زد.»
و در روایت دیگر: «أَوْ قَالَ بَجَنَاحِهِ» (۲)؛ «یا با بال خود زد و آب جوشیدن گرفت.»

۲- روایت ابن کثیر

ابن کثیر نیز در تاریخ خود همین روایت را از سعید بن جبیر و او از ابن عباس نقل کرده، البته با اندک اختلاف؛ از جمله اینکه گوید:
«فإِذَا هِيَ بِالْمَلَكِ عِنْدَ مَوْضِعِ زَمْزَمٍ فَبَحَثَ بَعْقِبَهُ أَوْ قَالَ: بَجَنَاحِهِ حَتَّى ظَهَرَ الْمَاءُ...» (۳)
«ناگاه فرشته‌ای را نزد زمزم دید که پاشنه پا بر زمین سایید، یا بال خود بر زمین کشید که به دنبال آن آب جوشید.»
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۶

۳- روایت ازرقی

همین روایت را ازرقی از سعید، او هم از ابن عباس، با اندک اختلاف نقل کرده و در خصوص جوشیدن آب زمزم اینگونه می‌نگارد:
«فَخَرَجَ لَهَا جَبْرئیلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَاتَّبَعْتَهُ حَتَّى ضَرَبَ بِرِجْلِهِ مَكَانَ الْبُئْرِ فَظَهَرَ مَاءٌ فَوْقَ الْأَرْضِ حِينَ فَحَصَ جَبْرئیلُ...» (۱)
«جبرئیل نزد هاجر حاضر شد و هاجر به دنبال او روان گردید تا آنجا که پای در محل چاه بر زمین زد که دنبال آن در سطح زمین، همانجا که جبرئیل پا نهاده بود، آب نمودار شد.»

چنانکه می‌بینیم سند و مدلول این دسته روایات تقریباً یکی است.

۴- روایت فاکهی

یکی دیگر از تاریخ نگاران مکه فاکهی است که ضمن نقل روایات باب زمزم، روایت دیگری را از سعید بن مسیب نقل می‌کند که در ضمن آن آمده است:

«فأنزل الله تبارك وتعالى على أم إسماعيل ملكاً من السماء فأمرها فصرخت به فاستجاب لها فطار الملك وضرب بجناحه مكان زمزم وقال اشربا...» (۲)

«خدای متعال بر مادر اسماعیل فرشته‌ای از آسمان فرو فرستاد و هاجر از او یاری طلبید و خواسته‌اش به اجابت رسید، پس فرشته پر گشود و با شپهر خود بر محل زمزم ضربتی زد و گفت: بنوشید و آنگاه آب جاری شد.»

فاکهی از طریق و سند دیگر، همین روایت را به سعید بن جبیر و از وی به ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مستند ساخته و در آن افزوده است که: «آن فرشته به هاجر گفت: بر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۷

ساکنین این وادی از تشنگی هراسی نداشته باش؛ زیرا این چشمه‌ای است که میهمانان خدا از آن خواهند نوشید.» (۱)

همچنین فاکهی چند روایت دیگر نیز آورده که به ضربت شپهر جبرئیل در جوشش زمزم اشاره دارد:

از جمله: به اسناد خود از حارثه بن مضر از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت نسبتاً مفصلاً در این واقعه نقل کرده که از اثر انگشت جبرئیل بر زمین و بیرون شدن آب زمزم سخن می‌گوید؛ بخشی از عبارت این است:

«ثم خطّ بإصبعه في الأرض ثم طولها فإذا الماء ينبع وهي زمزم...»

«آنگاه که جبرئیل به صورت مردی ظاهر شد .. و با انگشت خود در زمین خطی کشید و آن را امتداد داد، ناگهان آب فوران زد و این همان زمزم است...»

سپس جبرئیل به هاجر گفت: بچاهات را صدا بزن. او را به زبان عبری صدا زد، اسماعیل دوان دوان آمد و چیزی نمانده بود که از تشنگی بمیرد، هاجر تکه نان خشکی را که داشت آب زد و جبرئیل به او گفت: این آب گوارا است و بالا رفت. آنگاه که ابراهیم

آمد از آنان پرسید، پس از من چه کسی نزد شما آمد؟ هاجر پاسخ داد: مردی نیکوکار از مردم، و جریان را شرح داد. ابراهیم گفت: همانا این شخص جبرئیل علیه السلام بوده است. (۲)

۶- گفتار یاقوت حموی

یاقوت حموی در معجم، ذیل واژه «زمزم» شرحی دارد؛ از جمله درباره جوشیدن آب زمزم، به وجه دیگری اشاره کرده و آن جوشیدن آب از زیر گونه اسماعیل در زمین بوده است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۸

او می‌نویسد: «ثم سمعت أصوات السباع، فخشيت على ولدها، فأسرت تشتد نحو إسماعيل، فوجدته يفحص الماء من عين قدانفجرت من تحت خده قيل: بل من تحت عقبه...» (۱)

هاجر در میان صفا و مروه بود که زوزه درندگان را شنید. از بیم جان فرزندش، سرآسیمه دوید که اسماعیل را دید با آبی که از زیر

گونه‌اش جوشیده بازی می‌کند و برخی گویند این آب از زیر پای اسماعیل جوشید.

۷- گفتار مقدسی

مطهر بن طاهر مقدسی نیز در چگونگی جوشش آب زمزم به اقوال مذکور اشاره دارد؛ از جمله می‌نویسد:

«قالوا: وفحص إسماعیل برِجْلِهِ الأَرْضَ فَنَبَعَ المَاءُ من تحت عقبه وقیل: بل أتاه جبرئیل فرکضه رکضه فأرّ منه المَاءُ...» (۲)

«گویند اسماعیل با پای خود بر زمین سایید که بر اثر آن آب از زیر پاشنه پای او آب جوشیدن گرفت. و نیز گویند: این از ضربت جبرئیل بود که بر زمین کشید و آب فوران کرد.»

تحلیل نهایی بحث:

این بود گزیده‌ای از آنچه درباره زمزم و عامل جوشش آن در کلام مفسران و مورخان و منابع روایی و تاریخی آمده است. در تحلیل نهایی باید به چند نکته توجه داشت:

الف: حوادثی از این قبیل؛ از جمله خوارق عادات است که در سرگذشت پیامبران و اولیای خدا بسیار رخ می‌دهد و چیزی دور از دانش و خرد نیست و تجاربی است که به تواتر در سیره صالحان و برگزیدگان خدا اتفاق افتاده است. بسیاری از این موارد را قرآن ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۶۹

کریم آورده است؛ از قبیل: توفان نوح، ناقه صالح، ازدها شدن عصای موسی، تولد عیسی بدون پدر و نبوت او و سخن گفتنش در گهواره و شفا دادن کوران و بینا شدن دیدگان یعقوب با پیراهن یوسف، و فرزنددار شدن ساره همسر ابراهیم (در سن نود سالگی) و نظایر اینها نیز از سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم بسیار و به تواتر نقل شده است و منابع روایی و تاریخی بر این حقیقت گواهی می‌دهد. بنابر این اگر از زمین خشک و سوزان، چشمه آبی بجوشد بی آنکه وسائل و عوامل عادی در آن دخالت داشته باشد، امری بعید و دور از عقل نیست. چه، هرگاه خدا اراده چیزی کند بی چون و چرا تحقق خواهد یافت؛ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱)

و در این امر علل و اسباب را نیز خود فراهم می‌آورد. گاه اسباب و علل عادی است و گاه غیر عادی.

به طور خلاصه، خداوند اراده کرده است که چشمه زمزم پدید آید و چنین شده است.

ب: اختلاف روایات در چگونگی جوشش زمزم است؛ چنانکه ملاحظه کردیم، عمده روایات - عامه و خاصه - در این باره، آن را به اشاره دست غیبی و ظهور جبرئیل در صورت انسان و اقدام به پدید آوردن آب از زمین به امر پروردگار مستند می‌کند.

برخی روایات نیز از اثر پای اسماعیل در این پدیده سخن می‌گویند که در روایات فریقین به هر دو اشاره شده است.

ج: همچنین گروهی از روایات نیز جوشیدن آب را بدون بیان علت و عامل آن مطرح ساخته است. و همه اینها می‌تواند در جای خود صحیح باشد و تضاد و تراحمی میان روایات نیست؛ همانگونه که هیچکدام منافی عقل و عادت در سیره برگزیدگان خدا نیست.

توضیح آنکه: اگر روایات دخالت جبرئیل را در نظر بگیریم و اینکه او با پاشنه پا و یا با انگشت دست و یا شپرش زمین را شکافته که بر اثر آن آب زمزم جوشیده است در این صورت از تجسم جبرئیل به صورت انسان سخن گفته شده که نمونه آن را در آمدن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۰

جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و مجسم شدن او در چهره یکی از یاران آن حضرت مکرر خوانده‌ایم و تاریخ و سیره و حدیث گواهی می‌دهد؛ زیرا فرشتگان می‌توانند به هر شکل و شمایل که بخواهند در آیند و در اخبار زمزم است که جبرئیل به

صورت انسانی ظاهر شد و صدایی چون صدای انسان داد و هاجر را با سخن خود امیدوار ساخت و با انگیختن آب زمزم سنگ بنای جامعه مکه را نهاد و آنچه به عنوان پاشنه پا بر زمین زدن یا با انگشت خط کشیدن آن در این روایات آمده، در قالب مطلب فوق چیزی خلاف عقل و علم نیست؛ زیرا به همان دلیل که فرشته می‌تواند به صورت انسان ظاهر شود کار انسانی نیز می‌تواند انجام دهد.

و اگر روایات دیگری را که می‌گوید اسماعیل پاشنه پای خود را بر زمین کشیده و آب جوشیده، منظور داریم آن نیز، همچون فرض پیشین خلاف عقل و تجارب زندگی برگزیدگان خدا نیست. البته این امر به دو صورت در روایات آمده است:

۱- هاجر آمد و دید پاهای اسماعیل در آب است؛ با در نظر داشتن روایات گذشته در دخالت جبرئیل در این امر چنین استفاده می‌شود که جبرئیل به امر خدا چشمه را جوشانیده و این درست در همان نقطه‌ای بوده که اسماعیل بر زمین قرار داشته است.

۲- پاهای اسماعیل بر زمین کشیده شده و بر اثر آن آب از زمین پدید آمده است؛ این نیز با اخبار گذشته منافاتی ندارد که اسماعیل پاشنه پا بر زمین ساییده باشد و جبرئیل از همان نقطه آب را خارج ساخته باشد، که در این صورت می‌توان از تصرف جبرئیل در این امر با وساطت پاهای اسماعیل سخن گفت. و این طریق جمع شاید نیکوترین وجهی باشد که می‌توان در این باره بیان داشت. همچنین اگر تنها از تأثیر پاهای کودک در این امر سخن گفته شود، همانگونه که گفتیم: آن نیز منافی با عقل و تجربه زندگی پیامبران خدا نیست؛ زیرا امور خارق عادت به هر شکل و در هر وضعیتی، به اذن خداوند قابل تحقق است؛ خداوندی که عیسی را بدون پدر از مریم پدید می‌آورد و در گهواره سخن بر زبانش می‌نهد که بگوید:

أَنْتِ عَبْدُ اللَّهِ أَتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا

در ماجرای اسماعیل نیز که پیامبر آینده امت ابراهیم و نیای خاتم المرسلین صلی الله علیه و آله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۱

است، با تأثیر پاهای او پدیده زمزم را به نمایش می‌گذارد و این امر با ساییدن پای او بر زمین اتفاق می‌افتد. اگر در این کار مشکلی باشد در هر امر خارق عادت می‌توان آن مشکل را مطرح کرد! اما آنجا که اراده ایزدی تعلق گیرد، همه چیز ممکن می‌شود.

با این همه، بیشتر روایات، صراحت ندارد که ساییدن پای اسماعیل بر زمین، عامل جاری شدن زمزم بوده و بیشتر سخن از نقش جبرئیل می‌گوید و یا عامل جوشش آب به صراحت بیان نشده است و در هر حال اصل جریان قابل تردید نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۲

درس پنجاه و سوم: قبرستان ابوطالب: حجون

اشاره

سیدعلی قاضی عسکر

در شمال شرقی مکه، در دهانه کوه حجون به فاصله حدود ۱۰۴۲ متر؛ یعنی ۲۱۲۷ ذراع تا باب بنی‌شیبه (مسجدالحرام) گورستانی است با نام‌های زیر:

۱- جَنَّةُ الْمُعَلَّاءِ.

۲- جَنَّةُ الْمُعَلَّى.

۳- شَعْبُ جَزَارِينِ.

۴- دَرَّةُ ابِوَاءِ

۵- شعب المقبره.

پیشینه این قبرستان به قبل از اسلام می‌رسد. و از آن زمان تا کنون قبرستان مردم مکه بوده است. ابن مسعود در روایتی گفته است:

«روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار این قبرستان توقف نمود و فرمود: خداوند از این بقعه (یا از این حرم) هفتاد هزار نفر را برمی‌انگیزد و بدون حساب وارد بهشت می‌کند، هر یک از آنان هفتاد هزار نفر را شفاعت می‌کنند، چهره‌هایشان همچون ماه شب چهارده درخشان است. آنگاه ابوبکر پرسد:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۳

ای پیامبر صلی الله علیه و آله اینان کیانند؟ فرمود: ایشان غریبانند. «۱»

دفن شدگان در قبرستان ابوطالب:

- ۱- قصی بن کلاب از اجداد پیامبر.
 - ۲- عبدمناف.
 - ۳- عبدالمطلب.
 - ۴- هاشم.
 - ۵- ابوطالب که در سنّ هشتاد و چند سالگی در سال دهم بعثت وفات یافت و در آنجا دفن گردید.
 - ۶- خدیجه بنت خویلد، همسر با وفای رسول خدا و امّ المؤمنین پس از خروج از محاصره سه ساله، در سنّ شصت و پنج سالگی بدرور حیات گفت و در حجّون دفن شد.
 - ۷- قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله.
 - ۸- طیب (عبدالله) فرزند رسول خدا.
 - ۹- سمیه مادر عمّار اولین زن شهید در اسلام که فرزند خیاط بود.
 - ۱۰- عبدالله فرزند یاسر و برادر عمّار.
 - ۱۱- خدامه خواهر خدیجه و فرزند خویلد.
 - ۱۲- اسماء دختر ابوبکر.
 - ۱۳- زینب بنت مضعون، خواهر عثمان بن مضعون و همسر عمر بن خطاب.
 - ۱۴- عبدالله فرزند عمر.
 - ۱۵- عبدالله فرزند زبیر عوام. «۲»
- ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۴

درس پنجاه و چهارم: حضرت عبدالمطلب مردی از نبار ابراهیم علیه السلام**اشاره**

محمد عابدی میانجی

در دل خاک پر گهر حجاز مردانی خفته‌اند که در یاری رساندن به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی به سزا داشتند.

مرقد پاک حضرت عبدالمطلب در قبرستان حجون معروف به «جنه المعلى» است.

این قبرستان امروزه در دو راهی خیابان مسجد الحرام- الحجون «۱» و سمت راست خیابان حجون، انتهای پل هوایی منا- معاينه قرار گرفته است. دیوار درازی که تا دامنه‌های کوه امتداد می‌یابد، آن را از بخشهای دیگر جدا می‌کند.

قبر اجداد پیامبر و بنی‌هاشم در شمال دره و دامنه کوه، که از سه طرف بسته شده، واقع شده است و توسط دیوار و نرده‌های آهنی از بقیه قبرستان جدا گردیده است.

عبدالمطلب همچون اجداد خویش از مسیر توحیدی ابراهیم خلیل الله خارج نشد «۲» و به سوی محرّمات الهی روی نیاورد. «۳» هرگز بت نپرستید «۴» و اولین شخصی بود که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۵

تاریخ، مناجات‌های او در غار حرا را به یاد می‌آورد. «۱»

ایمان و اعتقادش به خدا را می‌توان در نیایش‌های شبانه‌اش، در کنار خانه خدا، دریافت. «۲» آنگاه که سپاه ابرهه کعبه را به محاصره درآورده بودند.

احسان و کرامت «۳» و اهتمام به آبادانی «۴» از ویژگیها و سنتهای پسندیده اوست.

سخنانی که از وی بر جای مانده، گویای روح توحیدی و جهان‌بینی وسیعی بود که در وجودش موج می‌زد. به فرزندانش می‌گفت: «هیچ ستمکاری از دنیا نمی‌رود مگر این که از او انتقام گرفته شود، حتی اگر قبل از عقوبت بمیرد، سزایش را در سرای دیگر خواهد دید. «۵» به خدا قسم بعد از این دنیا سرایی است که نیکی را با احسان و زشتی را با بدی جواب خواهند داد. «۶»

نام اصلی عبدالمطلب «شبیة الحمد» است. «۷» او فرزند هاشم «۸» (جددوم رسول خدا صلی الله علیه و آله) و سلمی دختر عمر بن عائد «۹» بود. دوران کودکی را به همراه مادرش در مدینه «۱۰» در حالی سپری کرد که هاشم در سفری تجارتي وفات یافته بود. «۱۱»
مطلب برادر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۶

هاشم «۱» که در نبود او سرپرستی مکه را عهده‌دار بود، «۲» وقتی از وجود فرزند برادر آگاه شد، بی‌درنگ به مدینه شتافت و او را به مکه آورد. «۳» مردمی که فرزند هاشم را نمی‌شناختند، با دیدن او گمان بردند مطلب برده‌ای خریده است از این روی به او «عبدالمطلب» گفتند «۴» و بعدها به همین نام شهرت یافت.

سالها پس از آن، عموی عبدالمطلب آهنگ سفر به یمن کرد. به او گفت: «پسر برادر! تو به جانشینی پدرت سزاوارتری پس زمامداری شهر را به تو می‌سپارم.» «۵»

و به این ترتیب عبدالمطلب به جای عمویش که در همان سفر از دنیا رفت، نشست. «۶» او دوران ریاست خود را با خدمات زیادی همچون حفر مجدد چاه زمزم «۷» سپری کرد.

عبدالمطلب در طول زندگی با چند تن از بانوان ازدواج کرد «۸» که فاطمه دختر عمرو بن عائد یکی از آنها بود. فاطمه چهار پسر به نامهای زبیر، ابوطالب، عبدالله و مقوم و پنج دختر (ام حکیم، عاتکه، بزه، اروی و امیه) به دنیا آورد. «۹»

سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله

عبدالمطلب در صدد بر آمد تا برای عبدالله همسری برگزیند؛ از این روی به خواستگاری آمنه، دختر وهب بن عبد مناف «۱۰» رفت و او را به عقد عبدالله در آورد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۷

حاصل پیوند آن دو، تولد یگانه هستی محمد مصطفی «۱» بود که بعد از رحلت پدر در سفر «۲» به دنیا آمد. عبدالمطلب خود با شنیدن خبر تولد به سوی آمنه شتافت و نام محمد را برای فرزند عبدالله برگزید. «۳» او مجلس جشنی به مناسبت تولدش ترتیب داد. وقتی از علت نامگذاری محمد پرسیدند، گفت: «به این اسم نامیدم تا در زمین و آسمان ستوده باشد.» «۴» آنگاه محمد صلی الله علیه و آله را با خود به خانه آورد و به دور کعبه طواف داد «۵» و خداوند را به خاطر تولدش سپاس گفت. «۶»

همزمان با تولد پیامبر صلی الله علیه و آله که در هفده ربیع‌الاول عام الفیل روی داد، «۷» مسؤولیت نگاهداری بر عهده عبدالمطلب قرار گرفت. وی تا سن ۸ سالگی نگاهداری او را بر عهده داشت، اگرچه عبدالمطلب نتوانست شاهد درخشش نور نبوی در سیمای محمد باشد، اما تلاش فراوانش برای سرپرستی محمد نامش را در ردیف یاران مخصوص پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داد. دوران هشت ساله سرپرستی از پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد:

الف- شیرخوارگی

چهار ماه بعد از تولد «۸» حلیمه، دختر ابی ذؤیب اعلام آمادگی کرد که محمد را با خود به صحرا ببرد و به تربیتش بپردازد. عبدالمطلب با کمال دقت اسم و قبیله و اصل و نسب ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۸ او را جوینا شد «۱» و محمد را به او سپرد. پیامبر پنج سال از عمر خود را در دامن حلیمه و در میان قبیله بنی‌سعد «۲» گذراند. در طول این مدت دایه‌اش دو بار او را به مکه آورد. «۳» بار نخست زمانی بود که مدت شیرخوارگی تمام شد و بار دوم زمانی بود که گروهی از علمای حبشه متوجه نبوت او شدند و در نظر داشتند او را ربوده، افتخار نگاهداریش را از آن خود کنند. «۴»

ب- بازگشت به مدینه

زمانی که حلیمه او را بازگرداند، تنها ۵ بهار از عمرش می‌گذشت. طفلی بود که حرکاتش خاطره‌هایی از عبدالله را برای مادر و پدر بزرگش زنده می‌کرد. «۵» هر چند توجه عبدالمطلب به او بعد از مرگ مادرش «۶» افزونتر شد، اما نباید فراموش کرد که این موضوع تنها به خاطر عواطف و احساساتی نبود که در درونش موج می‌زد؛ بلکه مهمتر از آن شناختی بود که عبدالمطلب نسبت به مقام و عظمت شخصیت کودک قریش کسب کرده بود. «۷» هنگامی که سیف بن ذی یزن؛ پادشاه حبشه با توجه به کتابهای دینی خود بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله را مژده داد، چنان شوقی سراپای وجودش را گرفت که بی‌اختیار به سجده شکر افتاد و گفت: فرزندی داشتم که بسیار مورد علاقه‌ام بود، بانویی گرمی به نام آمنه را به عقد ازدواجش در آوردم. او پسری به دنیا آورد که محمد نامیدم. پس از چندی پدر و مادرش رحلت کردند و من و عمویش (ابوطالب) سرپرستی او را عهده‌دار شده‌ایم. «۸» ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۷۹

به کوچکترین بهانه‌ای منزلت محمد صلی الله علیه و آله را گوشزد می‌کرد. «۱» روزی شخصی خواست محمد صلی الله علیه و آله را از روی بساط زمامداری او بردارد، عبدالمطلب گفت: «بگذار فرزندم بنشیند، امید دارم که از شرف به مقامی برسد که هیچ عربی قبل و بعدش به آن نرسیده است.» «۲»

و به شخص دیگری گفت: مقام بزرگی در انتظار او است. «۳»

عبدالمطلب نه تنها در مجامع عمومی، بلکه در محافل خصوصی نیز عظمت طفل قریش را مطرح می‌کرد. روزی به ابوطالب گفت: «یا اباطالب! إن لهذا الغلام شأنًا عظیمًا، فأحفظه واستمسك به، فإنه فرد وحيد، وكن له كالأُم ولا یصل إليه شيء یكرهه.» «۴» «ای ابوطالب، مقام بزرگی در انتظار این جوان است. مواظبش باش و به او تمسک بجوی، او تنها است. برایش همچون مادر باش و

نگذار آنچه برایش مطلوب نیست، پیش آید.»

ج- با محمد تا آخرین نفس

عبدالمطلب آنگاه که نشانه‌های مرگ را در خود دید، «۵» فرزندانش را به دورش جمع کرد. یکایک آنها را از نظر گذراند «۶» و سرانجام ابوطالب را مخاطب ساخته، گفت:

«بنگر ای اباطالب که نگاهبان این کودک تنها باشی که بوی پدر و مهر مادر را ندید. مراقب باش که او از تو است. در میان فرزندانم تنها تو را برای این کار برگزیدم. آیا می‌پذیری؟» «۷»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۰

ابوطالب که قبل از این نیز به همراه پدر سرپرستی محمد را به عهده داشت، «۱» به خواسته پدر جواب مثبت داد. آنگاه عبدالمطلب دستش را روی دست ابوطالب گذاشت و گفت: اکنون رفتن از این جهان بر من آسان شد. «۲» و سرانجام در سال هشتم عام الفیل «۳» و در سن ۱۲۰ سالگی «۴» به سرای باقی شتافت. مرگش چنان روح پیامبر را تحت فشار قرار داد، که تا آستانه قبر بر او گریست. «۵»

محل دفن

عبدالمطلب را در قبرستان حجون در شمال قبر منسوب به آمنه بنت وهب، مادر رسول‌الله صلی الله علیه و آله دفن کردند. «۶» بعدها فرزندش ابوطالب نیز در کنار قبر پدر دفن شد. «۷»

قبر عبدالمطلب ضریحی داشت که در سال ۱۳۲۵ توسط امیر وقت مکّه، بازسازی شد. «۸» عبدالله بن زبیر را نیز در کنار او و زیر یک گنبد دفن کردند. «۹» حجاج نسبت به زیارت قبر وی علاقه خاصی نشان می‌دهند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۱

درس پنجاه و پنجم: حضرت ابوطالب علیه السلام

اشاره

اشرف آشوری

ایمان ابوطالب

دلائل تاریخی فراوانی وجود دارد که ایجاد شبهه در ایمان ابوطالب از دوران اولیه اسلامی مطرح بوده است؛ از جمله علل آن می‌توان به غرض ورزی عناصری اشاره کرد که خود دارای اصل و نسب پاک نبودند. معاویه بن ابی سفیان از جمله افرادی است که با علی علیه السلام به مجادله پرداخته و پدر خود را از ابوطالب مقدم می‌دانست تا به این طریق از لحاظ اجتماعی برای خود موقعیتی یابد. «۱»

اعتقاد ما

اشاره

همانگونه که راوندی می‌گوید اعتقاد شیعه بر ایمان قلبی ابوطالب است. «۲» اما در مورد علت کتمان ایمانش باید گفت «اگر ابوطالب ایمان خود را آشکار می‌ساخت موضعگیری او مانند دیگر مسلمانان مشخص می‌شد و او نمی‌توانست به عنوان ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۲

سرپرست قبیله داور مشرکان باشد و از مقام و بزرگیش به نفع رسول خدا سود ببرد» «۱»
علی بن ابوطالب در همین مورد می‌فرماید:

«كَانَ وَاللَّهِ أَبُو طَالِبٍ عَبْدًا مَنَافٍ بَنُ عَبْدِ الْمُطَلِّبِ مُؤْمِنًا مُسْلِمًا يَكْتُمُ إِيمَانَهُ مَخَافَةَ عَلِيِّ بَنِي هَاشِمٍ أَنْ تُنَابِدَهَا قُرَيْشٌ». «۲»
«به خدا قسم ابوطالب عبد مناف پسر عبدالمطلب مؤمن و مسلمان بود.

ایمانش را از ترس آزار بنی‌هاشم توسط قریش مخفی ساخت.»

امام صادق نیز فرمود:

«إِنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ أَسْرَوْا الْإِيمَانَ وَأَظْهَرُوا الشُّرْكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ وَإِنَّ أَبَا طَالِبٍ أَسْرَى الْإِيمَانَ وَأَظْهَرَ الشُّرْكَ فَأَتَاهُ اللَّهُ أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ». «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۳

«اصحاب کهف ایمانشان را مخفی و کفرشان را آشکار ساختند خداوند دو بار اجرشان داد و ابوطالب ایمانش را پنهان و شرکش را آشکار ساخت، خدا دو بار اجرش می‌دهد.»

و امام باقر فرمود: اگر ایمان ابوطالب را در یک کفه ترازو و ایمان این مردم را در کفه دیگر قرار دهند، ایمان ابوطالب فزونی خواهد داشت. «۱»

ابوذر رحمه الله گفت: «وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا مَاتَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى أَسْلَمَ». «۲»
او بیش از سه هزار شعر دارد که دلالت بر ایمانش می‌کند. «۳»

۱- تکیه‌گاه محمد صلی الله علیه و آله

هرچه بر دامنه دعوت پیامبر افزوده می‌شد، ابوطالب همچنان به عنوان مدافع وی در صحنه‌های گوناگون حضور می‌یافت. تا اینکه نمایندگان قریش به نزدش شتافته از او خواستند با محمد به مذاکره بنشینند و او را از دعوت باز دارد و اگر قبول نکرد دست از حمایت او بکشد. «۴»

به این ترتیب پایگاه اجتماعی پیامبر نبود می‌شد و آنان به راحتی می‌توانستند محمد را از پیش پای خود بردارند. محمد از پذیرش درخواست آنان سر باز زد اما ابوطالب بر حمایتش بار دیگر پای فشرد «۵» و گفت: «به خدا سوگند از حمایت تو دست بر نمی‌دارم، مأموریت خود را به پایان رسان» «۶»

آنان گمان می‌کردند که حمایت‌های ابوطالب عاطفی است و او که به یتیم ابوطالب شهرت یافته بود، دل ابوطالب را تسخیر کرده است. از این رو بود که عماره بن ولید را که

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۴

جوانی خوش سیما و برومند بود، به نزدش آوردند «۱» و تقاضای مبادله او با محمد کردند.

ابوطالب از این جسارت سخت برآشفته و آنان را از خود راند «۲» از ابوطالب قصیده‌ای برجای مانده است «۳» که ماجرای فوق را با ظرافت تمام بیان می‌کند. قریش بار دیگر فرستاده‌ای نزد او فرستادند و خواستند تا محمد صلی الله علیه و آله را تسلیم کند که به قتل برسانند. اما او باز هم خودداری کرد. «۴» با جسارت قریش رفته رفته اوضاع بر پیامبر و یاران تنگ می‌شد.

مشرکان گاهی ملاحظه ابوطالب را هم نمی‌کردند و یاران رسول خدا را به سختی آزار می‌دادند. «۵» اما ابوطالب همچنان به حمایت‌های خود از پیامبر ادامه می‌داد. او در بین فرزندان‌ش به آنان که با پیامبر همراه بودند توجه می‌نمود. «۶» در مدح حمزه که به پیامبر زودتر ایمان آورد شعری گفت. «۷» فرزندش علی را بارها در جای پیامبر می‌خواباند. روزی به او گفت: «فرزندم! بردباری پیشه کن که از نشانه‌های خردمندی است. هر زنده‌ای به سوی مرگ می‌رود، من بردباری تو را آزموده‌ام، بلاها سخت و دشوار است تو را فدای زنده ماندن نجیب فرزند نجیب کردم.» «۸»

در یکی از روزها که گمان کرد پیامبر را کشته‌اند یا گروگان گرفته‌اند، عملاً خود سلاح بست و تمام بنی‌هاشم را جمع و مسلح ساخت و در پی محمد فرستاد. «۹» مجموعه تلاش‌های فوق‌موجب شد که قریشیان نتوانند به طور مستقیم ضربه‌ای به شخص پیامبر وارد سازند. از آن بعد، گروهی به حبشه هجرت کردند و ابوطالب اشعاری به نجاشی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۵

فرستاد تا با مسلمانان خوشرفتاری کند. «۱۰»

۳- تحریم اقتصادی مسلمین

در سال دهم بعثت، مشرکان در پی استفاده از حربه‌ای دیگر برآمدند. آنان باهم پیمان بستند «۲» که هرگونه رابطه با بنی‌هاشم را قطع کنند، تحریم‌های قریش اگرچه همه جانبه بود اما ملموس بودن وضعیت ناگوار اقتصادی محاصره شده‌ها به آن بیشتر جنبه اقتصادی داد. تحریم فوق‌موجب می‌توانست بی‌آن که با موقعیت اجتماعی ابوطالب در تعارض باشد و در نتیجه ناکام بماند محمد و یارانش را در تنگنا قرار دهد.

ابوطالب بنی‌هاشم را جمع کرد و از آنان خواست به شعب بروند. آنان به همراه پیامبر و خدیجه به منطقه شعب رفتند. «۳»

ابوطالب به منظور حمایت از اسلام و حراست پیامبر سه سال تمام همراه با وی در شعب ماند. در حالی که هر روز بیشتر از قبل بر فشار مشرکان افزوده می‌شد. او در کنار محمد بودن را به ریاست بر قریش ترجیح داد و با این که پیرمردی ضعیف بود اما تمام سختی‌ها را به جان خرید. «۴»

او شعری در مدح قوم خود سرود «۵» و آنان را به پایداری در وضعیت طاقت‌فرسا فرا خواند. بعد از سه سال که خدیجه و ابوطالب تمام دارایی و قدرت خود را در راه دفاع از پیامبر صرف نمودند، فرشته وحی نازل شد و ماجرای خورده شدن عهدنامه توسط موریانه را به اطلاع پیامبر رساند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۶

ابوطالب و پیامبر به همراه چند نفر دیگر از شعب بیرون آمدند و در کنار کعبه نشستند، مردم دور آنها جمع شدند و از ابوطالب خواستند که دست از محمد بردارد. او گفت: برادرزاده‌ام می‌گوید موریانه عهدنامه را خورده اگر دروغ باشد دست برمی‌دارم در غیر این صورت شما سخن او را می‌پذیرید؟ گفتند آری آنگاه عهدنامه را که در صندوقی بود آوردند و دیدند که جز «بسم الله...» تمام آن را موریانه خورده است. آنان به جای وفای به عهد بر کینه و جهل خود افزودند. ابوطالب با پیامبر به شعب برگشتند و درباره بی‌وفایی قریش اشعاری سروده و آنان را سرزنش کرده است. «۱۱»

۴- اشعار ابوطالب

شعرهای ابوطالب خود موضوع دیگری است که می‌تواند به عنوان یکی از ابزارهای دفاعی ابوطالب از پیامبر مطرح باشد و در

زمانهای مختلف از این ابزار ادبی برای دفاع از رسول گرامی استفاده می‌کرد.

بیش از سه هزار شعر از او به جای مانده است که غالباً دلالت بر حمایت‌های او از رسول خدا و مؤمنان دارد. «۲»

لِيَعْلَمَ خَيْرَ النَّاسِ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولٌ كَمُوسَى وَالْمَسِيحُ بْنُ مَرْيَمَ
أَتَى بِالْهَدَى مِثْلَ الَّذِي أَتَى بِهِ فُكُلٌ بِحَمْدِ اللَّهِ يَهْدِي وَيَعْصَمُ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۷

تا آخرین لحظه

ابوطالب در واپسین لحظه‌های عمرش نیز دست از یاری محمد صلی الله علیه و آله بر نداشت. او بزرگان خانواده را مخاطب ساخت و چنین گفت:

«چهار تن را به یاری پیامبر سفارش می‌کنم: فرزندانم علی، بزرگ قبیله عباس، شیر خدا حمزه که همیشه از پیامبر حمایت کرد و فرزندانم جعفر، تا او را یاور باشید و شما عزیزان من که جان من به فدایتان باد، همیشه برای رسول خدا در مقابل دشمنان چون سپرهای محافظ باشید.» «۱»

علامه امینی آخرین گفتار ابوطالب را چنین نقل کرده است:

«یا معشر بنی هاشم اطيعوا محمداً وَصَدَّقُوهُ تَفْلِحُوا وَتُرْشَدُوا.» «۲»

او بارها در آخرین لحظات به حمایت از محمد توصیه کرد و فرزندان‌ش را به آینده او آگاه و مطمئن ساخت:

«محمد امین قریش و راستگوی عرب است. دارای همه کمالات است. دلها به او ایمان دارد ولی زبانها از ترس به انکار برخاسته‌اند من می‌بینم که در آینده مستضعفان دور او را گرفته، ایمان می‌آورند و او با کمک آنان صفوف قریش را خواهد شکست و بزرگان آن را خوار و خانه‌هایشان را خراب و بی‌پناهان را نیرومند خواهد کرد ... به او علاقمند شوید و از حمایت کنندگان حزب او باشید» «۳»

ابوطالب در هشتاد و چند سالگی بعد از چهل سال تلاش و حمایت از پیامبر درگذشت. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۸

مورخان وفات او را سال دهم بعثت ثبت کرده‌اند «۱» و محل دفنش را نیز کنار قبر پدرش عبدالمطلب در حجون دانسته‌اند. «۲» چون ابوطالب به رحمت حق پیوست، علی علیه السلام پیامبر را مطلع ساخت. آن حضرت می‌گوید: «پیامبر را از رحلت پدرم آگاه کردم، پیامبر گریست و فرمود: برو او را غسل بده و کفن نمای و دفنش کن، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَرَحِمَهُ» «۳» امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: او به پیامبر و آنچه آورده بود، اقرار کرد و وصایا را به او تحویل داد و در همان روز درگذشت. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۸۹

درس پنجاه و ششم: شعب ابی طالب

اشاره

سید علی قاضی عسکر

در ابتدای خیابان حجون، گورستانی است که در گذشته آن را «مقبره معلا» می‌نامیدند و هم اکنون در میان اهل مکه به

«جَنَّةُ الْمُعَلَّاءِ» (۱) و در بین ایرانیان به «قبرستان ابوطالب» معروف است.

ازرقی (م ۲۵۰ ه. ق.) در اخبار مکه، پیشینه تاریخی آن را اینگونه بیان می‌کند:

در حجون گردنه‌ای است که از محل نخلستان عوف و از کنار دو قناتی که بالای خانه معروف به «مال‌الله» است می‌گذرد و تا درّه سلاخ‌ها می‌رسد. در دامنه آن، در دره سلاخ‌ها به روزگار جاهلی گورستان قرار داشته و کثیر بن کثیر درباره آن گورستان چنین سروده است:

كَمْ بِذَاكَ الْحَجُّونَ مِنْ حَيِّ صَدَقٍ وَكُھُولٍ أَعْفَفٍ وَشَبَابٍ

«در این حجون چه بسیار دوستان راستین از جوانان و پیران پاکدامن در گور آرمیده‌اند.» (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۰

ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این گورستان فرموده است: «این گورستان مردم مکه، چه نیکو گورستانی است.» (۱)

دره‌ای که این گورستان در آن قرار دارد به «شُعْبِ ابی دُبِّ» معروف است. ازرقی از پدر بزرگش و او از زنجی نقل می‌کند که: مردم مکه در دوره جاهلی و آغاز اسلام، مردگان خود را در دره ابی دُبِّ (۲) - که بخشی از حَجُّون است تا دره صُفَیْ؛ یعنی صُفَیْ السَّبَاب و در دره‌ای که پیوسته به گردنه مدینین است و امروز این بخش، گورستان مردم مکه است - دفن می‌کردند، پس منطقه گورستان بالاتر کشیده و پیوسته به کوه و گردنه اذَاخِر و کنار محوطه خُرْمَان شد. مکان امروز آن نیز در ابتدای شارع «حَجُّون» است.

حجاج و زائران محترم بیت‌الله الحرام همه ساله پس از انجام اعمال عمره و یا حج، کنار این قبرستان آمده و مدفونین در آن، از جمله حضرت خدیجه علیها السلام ابوطالب و ... را زیارت می‌کنند.

از گذشته تاکنون این قبرستان به نام «شُعْبِ ابی طالب» - همان مکانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابی طالب و همراهانشان حدود سه سال توسط مشرکان محاصره و مورد تحریم اقتصادی قرار گرفتند - نیز به مردم معرفی شده که از لحاظ تاریخی نادرست بوده، و شُعْبِ ابی طالب در مکان دیگری نزدیک مسجدالحرام است.

آنچه را که در این سطور خواهید خواند دلالتی روشن و قطعی در اثبات این مدعاست.

شُعْبِ در لغت:

در لسان العرب آمده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۱

«وَالشُّعْبُ (بِالْكَسْرِ): مَا انْفَرَجَ بَيْنَ جَبَلَيْنِ وَقِيلَ: هُوَ الطَّرِيقُ فِي الْجَبَلِ وَالْجَمْعُ الشُّعَابُ.»

«شُعْبِ (به کسر شین) شکاف بین دو کوه را گویند. به راه کوهستانی نیز گفته شده است. جمع آن شُعَاب است.» (۱)

جوهری (م ۳۹۳ ه. ق.) در صحاح می‌نویسد:

«وَالشُّعْبُ (بِالْكَسْرِ): الطَّرِيقُ فِي الْجَبَلِ، وَالْجَمْعُ الشُّعَابُ.»

«شُعْبِ (به کسر شین) راه در کوه را گویند، جمع آن نیز شُعَاب است.» (۲)

در فرهنگ معین نیز آمده است:

شُعْبِ: راهی در کوه باشد، دره. (۳)

مکان شُعْبِ ابی طالب:

شهر مکه در یک منطقه کوهستانی قرار گرفته و در نتیجه درون دره‌ها که از سیل مصون بوده و بصورت یک حصار طبیعی خانه‌ها را در درون خویش جای می‌داده، محل زندگی قبائل مختلف بوده است. در نزدیکی مسجدالحرام سه شَعبِ نزدیک به هم وجود دارد که اسامی آنها عبارت است از: ۱- شَعبِ ابی طالب ۲- شَعبِ بنی‌هاشم ۳- شَعبِ بنی عامر. اجداد و بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله معمولاً در این سه شَعبِ زندگی می‌کرده‌اند.

طریحی پس از آنکه شَعب را معنی می‌کند، می‌نویسد:

«وَشَعْبُ أَبِي طَالِبٍ بِمَكَّةَ مَكَانَ مَوْلِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَشَعْبُ الدُّبِّ أَيْضاً بِمَكَّةَ وَأَنْتَ خَارِجٌ إِلَى مَنِيٍّ».

«شَعبِ ابی طالب در مکه، زادگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و شَعبِ دُبِّ نیز در مکه

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۲۹۲

در مسیر منی قرار دارد.»

در مُعْجَمُ الْبُلْدَانِ ذیل «شَعبِ ابی یوسف» آمده است: آن همان دره‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله و بنی‌هاشم، هنگامی که قریش بر جنگ آنان هم قسم شده و نامه نوشتند، بدان پناه بردند. این دره از آن عبدالمطلب بود، هنگامی که چشمانش کم‌سو شد آن را میان فرزندانش تقسیم کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سهم پدرش عبدالله را گرفت و آن محل خانه‌های بنی‌هاشم بود. ابوطالب گفته است:

جَزَى اللَّهُ عَنَّا عَبْدَ شَمْسٍ وَنَوْفَلًا وَتَيْمًا وَمَحْزُومًا عَقُوقًا وَمَأْتَمًا

بَتَفْرِيقِهِمْ مِنْ بَعْدِ وُدٍّ وَأَلْفَةٍ جَمَاعَتَنَا كَيْمَا يَنَالُوا الْمَحَارِمَا

كَذَبْتُمْ وَبَيْتَ اللَّهِ نُبْزِي مُحَمَّدًا وَلَمَّا تَرَوْا يَوْمَ أَلْدَى الشَّعْبِ قَائِمًا «۲»

مرحوم علامه مجلسی علیها السلام می‌نویسد:

«شَعب»؛ شکاف بین دو کوه است و شَعبِ ابی طالب در مکه معروف و شناخته شده است و آن همان مکانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ابوطالب و دیگر بنی‌هاشم پس از آنکه قریش آنها را از بین خود راندند، در آنجا بودند ...

آنگاه خانه محمد بن یوسف را نیز همان خانه‌ای می‌داند که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را به عقیل بخشید، سپس محمد بن یوسف آن را از فرزندان عقیل خریداری نمود و به خانه محمد بن یوسف شهرت یافت او در پایان می‌نویسد: این مکان با همین خصوصیات اینک نیز در مکه موجود است، و مردم آنجا را زیارت می‌کنند. «۳»

خانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به دنیا آمد

شناخت محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز مکان سکونت بنی‌هاشم در مکه می‌تواند در

ره توشه حج ۲-جلد، ج ۲، ص: ۲۹۳

شناسایی شَعبِ ابی طالب مفید باشد:

ازرقی می‌نویسد:

مَوْلِدُ، یعنی خانه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن متولد شدند اکنون در خانه محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف قرار دارد. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله هجرت فرمود این خانه را عقیل پسر ابوطالب تصرف کرد و در همین باره و موارد دیگر است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع هنگامی که به ایشان گفته شد کجا فرود می‌آیید؟ فرمودند مگر عقیل برای ما سایبانی باقی گذاشته است؟ این خانه همچنان در تصرف عقیل و فرزندان او بود تا آنکه فرزندان عقیل آن را به محمد بن یوسف

ثقفی فروختند و او آن را ضمیمه خانه خود- که به خانه سپید معروف است- کرد و این خانه همچنان ضمیمه آن بود تا آنکه خیزران «۱»- مادر موسی و هارون خلیفگان عباسی- حج گزارد و آن را از آن خانه جدا کرد و مسجدی در آن ساخت که در آن نماز می گزارند و برای آن در کوچهای که کنار آن است و به کوچه «مؤلد» معروف است در باز کرد. این درّه امروز به شعب بنی هاشم و شعب علی علیه السلام معروف است «۲» و به بازاری که به آن سوق اللیل می گویند می رسد. «۳» سپس ابوالولید می گوید: از پدر بزرگم و یوسف بن محمد شنیدم که موضوع جایگاه ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله را ثابت و درست می دانند و می گویند همین جاست و میان مردم مکه در این باره هیچگونه اختلافی نیست.

فاکهی (م ۲۷۲، ۲۷۹ ه. ق.) می نویسد: خانه ابن یوسف، و دره ابن یوسف از آن ابی طالب بوده و رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمتی از همین خانه متولد گردید و این همان دره‌ای است که قریش بنی هاشم را در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها بود، محاصره نمودند. «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۴

عبدالله بن عباس نیز در همین درّه متولد شده است. «۱»

محقق کتاب اخبار مکه می نویسد: این دره امروز، به دره علی شناخته می شود. «۲»

فاکهی پیشینه تاریخی خانه ابی یوسف را اینگونه بیان می کند:

برخی از مردم گفته‌اند: خانه ابن یوسف از آن عبدالمطلب بوده است، آنگاه حجاج برادرش محمد بن یوسف را مأمور ساخت و او آن را به صد هزار درهم خرید. سپس حجاج آن خانه را به برادرش بخشید و از او خواست آن را بسازد. و کلای محمد بن یوسف نیز آن را ساختند. «۳»

باز فاکهی می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سهم خود از این خانه را به عقیل بن ابیطالب بخشید. «۴»

کلینی رحمه الله (م ۳۲۹ ه. ق.) می نویسد:

مادر رسول الله صلی الله علیه و آله در منزل عبدالله بن عبدالمطلب که نزدیک جمره وسطی بود «۵» حمل برداشت (و وَلَدَتْهُ فِي شَعْبِ أَبِي طَالِبٍ فِي دَارِ مُحَمَّدِ بْنِ يُوسُفَ ...) و در شَعْبِ ابی طالب در خانه محمد بن یوسف (وقتی داخل خانه شدی در گوشه آن خانه سمت چپ) آن حضرت را به دنیا آورد. آنگاه خیزران آن را به مسجد تبدیل کرد که مردم در آن نماز می گزارند ... «۶»

باتوجه به صراحتی که ایشان در رابطه با شعب دارند، می توان فهمید جمله: «و مَاتَتْ خَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ حِينَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الشَّعْبِ ...» «۷»

بدین معناست که حضرت خدیجه علیها السلام پس از رفع محاصره، و آزادی رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات یافت.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۵

سید محسن امین رحمه الله در اعیان الشیعه می نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه‌ای که به دار ابی یوسف معروف است متولد گردید- و او محمد بن یوسف برادر حجاج است «۱»- این خانه از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که آن حضرت آن را به عقیل فرزند ابوطالب بخشید. و زمانی که عقیل وفات یافت محمد بن یوسف آن را از فرزندان عقیل خریداری نمود و آنگاه که خانه معروف به دار ابی یوسف ساخته می شد، خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز به خانه خود ضمیمه ساخت سپس خیزران مادر رشید آن را گرفت و از خانه ابویوسف جدا و آن را به مسجدی تبدیل کرد که تا این زمان معروف بود، و مردم در آن نماز می خواندند و آنجا را زیارت نموده، بدان تبرک می جستند و زمانی که وهابیان بر مکه سلطه یافتند این مسجد را ویران نموده و از زیارت آن جلوگیری کردند و آنجا را محل نگهداری چهارپایان! قرار دادند. «۲»

تقی الدین حسینی مکی (م ۸۳۲ ه. ق.) می‌نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه، در خانه محمد بن یوسف برادر حجاج بن یوسف متولد شد؛ «۳» خانه‌ای که نزدیک صفا است خانه خیزران است و خانه ابن یوسف در سوق اللیل و همان مکانی است که به مؤلّد النبی معروف است. «۴» در سیره حلبی آمده است:

محل ولادت رسول الله صلی الله علیه و آله مکه، و در خانه‌ای است که به نام محمد بن یوسف - برادر حجاج - خوانده می‌شود ... محمد بن یوسف آن را به قیمت یکصد هزار دینار از فرزندان عقیل خرید و به خانه خویش ملحق ساخت و نام آن را نیز «دار البیضاء» خانه سفید نهاد؛ زیرا که آن را از گچ ساخته و اطراف آن را نیز گچ کشیده بودند و در نتیجه تمامی ساختمان به رنگ سفید بود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۶

و از آن پس، به خانه ابو یوسف شهرت یافت. «۱»

محل ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله را پس از مسجد الحرام برترین مکان دانسته‌اند. «۲»

برخی ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نیز در همین مکان می‌دانند. «۳»

در فتح مکه، رسول خدا صلی الله علیه و آله در منطقه حجون خیمه زده و وارد شهر نشدند، به آن حضرت گفته شد به منزل خودتان در شعب نمی‌روید؟ حضرت فرمود: آیا عقیل برای ما منزلی باقی گذاشته است؟ «۴»

این نقل تاریخی بیانگر آن است که «شعب ابی طالب» در منطقه «حجون» نبوده، بلکه در نزدیکی «مسجد الحرام» و در کنار کوه صفا قرار داشته و خیزران مادر هارون الرشید هنگامی که حج می‌گزارد آن را از خانه ابویوسف جدا نموده و مسجدی در آن مکان ساخت. بنای مسجد را به زبیده همسر هارون نیز نسبت داده‌اند که در صورت صحت، تعمیر و یا تجدید بنای مسجد توسط خیزران بوده است. «۵»

البته در نقل دیگری آمده که خیزران خانه ارقم را خرید و در آن مسجدی بنا کرد «۶» و چون این خانه نیز در کنار صفا بوده، برخی آن را با خانه ابویوسف اشتباه کرده‌اند.

مسعودی (۳۴۵ ه. ق.) می‌نویسد:

تولد او - علیه الصلاة والسلام - هشتم ربیع الأول همان سال (یعنی سال عام الفیل) در مکه، در خانه ابن یوسف بود که بعدها خیزران مادر هادی و رشید در مکان آن مسجدی ساختند. «۷»

و در جای دیگر می‌گوید: به سال چهل و ششم، قریشیان پیغمبر صلی الله علیه و آله را با بنی هاشم و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۷

بنی عبدالمطلب در دره کوه محصور کردند. بسال پنجاهم او با کسان خود از دره بیرون آمد. «۱»

ابن اثیر (م ۶۳۰ ه. ق.) به نقل از ابن اسحاق می‌نویسد:

مکان ولادت رسول خدا خانه‌ای است که به خانه ابن یوسف مشهور است. آن حضرت آن را به عقیل بخشید، و تا زمان وفات وی در اختیار او بود، سپس محمد بن یوسف برادر حجاج آن را از فرزندان عقیل خرید و به خانه معروف به دار ابن یوسف ضمیمه ساخت، آنگاه خیزران آن خانه را از خانه ابویوسف جدا کرد و آنجا مسجدی ساخت که در آن نماز می‌گزارند. «۲»

طبری (م ۳۱۰ ه. ق.) نیز مکان تولّد پیامبر صلی الله علیه و آله را خانه ابو یوسف می‌داند. «۳»

فاسی (م ۸۳۲ ه. ق.) می‌نویسد:

ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکانی در سوق اللیل که نزد مردم مکه شهرت داشته قرار دارد. «۴»

محمد طاهر کردی مکی می‌گوید:

ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مکه، در خانه ابوطالب در شِعْبِ بَنی هاشم بوده است. «۵»

ولادت نبی صلی الله علیه و آله در مکه در خانه ابوطالب در شِعْبِ بَنی هاشم نزدیک مسجدالحرام بوده که امروزه، شِعْبِ علی؛ یعنی

علی بن ابیطالب نامیده می‌شود و پیوسته محل ولادت آن حضرت تا به امروز معروف و شناخته شده است. «۶»

اکثر قریب به اتفاق مورّخان، مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله را در شِعْبِ ابی طالب یا در خانه نزدیک صفا، و یا در خانه

معروف به خانه ابویوسف ذکر کرده‌اند که هر سه، یک

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۸

مکان است. «۱»

در کتاب «سیره ساکن الحجاز» آمده است:

مکان ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله در شِعْبِ بَنی هاشم بوده است. سپس توضیح می‌دهد که:

شِعْبِ بَنی هاشم نزد اهل مکه شناخته شده است و همه ساله مردم در آنجا اجتماع نموده، مجلس جشن بپا می‌کنند و بیش از آنچه

تاکنون در اعیادشان مجالس جشن و شادی دارند، در آنجا مجلس شادی بپا می‌کنند. سپس در پاورقی کتاب از محبّ‌الدین طبری

مکی نقل کرده که می‌گوید: خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را در زمان هجرت آن حضرت صلی الله علیه و آله به مدینه، عقیل

مالک شده. و پیوسته در دست او و فرزندانش باقی ماند تا محمد بن یوسف برادر حجاج آن را خرید و در خانه خود که به «خانه

سفید» نامیده می‌شد ملحق ساخت. سپس به خانه ابن یوسف معروف گردید. این وضعیت ادامه یافت تا خیزران کنیز مهدی عباسی

در آنجا مسجدی بنا کرد که در آن نماز می‌گزارند، و آن را از خانه ابن یوسف جدا کرده، کوچه‌ای ایجاد کرد که به آن «زقاق

المولد» گفته می‌شود و هم‌اکنون آنجا کتابخانه عمومی است. «۲»

محمد طاهر کردی مکی می‌نویسد:

ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه، در خانه ابوطالب، در شِعْبِ بَنی هاشم و در نزدیکی مسجدالحرام بوده که امروزه به شِعْبِ

علی؛ یعنی علی بن ابیطالب نامیده می‌شود و پیوسته مکان ولادت آن حضرت صلی الله علیه و آله تا امروز، معروف و شناخته شده

بوده است. «۳»

صلاح‌الدین صفّدی پس از بحث درباره مکان ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

قول برتر آن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در عام الفیل در خانه‌ای در کوچه معروف به «زُقَاقُ المَوْلِد» که در دست عقیل

ابن ابیطالب بوده، متولد گردید. «۴»

گفته می‌شود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شِعْبِ بَنی هاشم متولد شدند، برخی گفته‌اند در

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۲۹۹

خانه‌ای نزدیک صفا و ... «۱»

عاقق بن غیث بلادی می‌نویسد:

از نظر تاریخی مسلم است که رسول خدا صلی الله علیه و آله تقریباً در سال ۵۳ قبل از هجرت (عام الفیل) در شِعْبِ ابی طالب که

امروزه به شِعْبِ علی معروف است، به دنیا آمد و به خاطر ازدحام مردم و شوق آنان نسبت به تبرک‌جویی از آن خانه، هم‌اینک به

کتابخانه تبدیل شده است. «۲»

تا قبل از سلطه وهابیان بر حرمین شریفین، محل ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله زیارتگاه مؤمنان و مسلمانانی بود که از

گوشه و کنار جهان به مکه می‌آمدند. «۳»

محمد بن علوی مالکی مکی می نویسد:

مکان ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در سوق اللیل، مکانی شناخته شده است و ساکنین مکه درباره آن اختلاف نظر ندارند، هریک از آنها از نسل قبل از خود شنیده و تردید به خود راه نمی دهند. «۴»

ابن ظهیره می گوید: مردم مکه در شب ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه با علما و دانشمندان و بزرگان شهر با روشن نمودن فانوس و شمع از خانه‌های خود خارج و برای زیارت و بزرگداشت ولادت آن حضرت در کنار این خانه اجتماع می کنند. «۵»

در کنار این خانه، گودالی (حفره) بوده که روی آن را با چوب می پوشاندند و این علامت همان مکانی است که رسول الله صلی الله علیه و آله در آنجا متولد شدند. «۶»

ساختمان آن را ناصر خلیفه عباسی در سال ۵۷۶ و ملک مظفر در سال ۶۶۶ و دیگران تعمیر نموده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۰

در زمان ملک عبدالعزیز، شیخ عباس قطان (امین العاصمه المقدسه) این خانه را تخریب ساخت و در همان مکان کتابخانه عمومی، که به «کتابخانه مکه مکرمه» معروف شد، بنا کرد. افراد به آنجا مراجعه و به مطالعه کتب می پرداختند. «۱» این ساختمان در سال‌های اخیر، در طرح توسعه اطراف مسجدالحرام، در معرض تخریب قرار گرفته است.

از مجموع آنچه گذشت می توان نتیجه گیری کرد که:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شَعْبِ ابی طالب متولد گردیده‌اند.

۲- شَعْبِ ابی طالب در مکه مکانی نزدیک مسجدالحرام بوده و با مکانی که فعلاً در حجج به آن معروف است، فاصله دارد.

محاصره پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران در شَعْبِ ابی طالب

محمد بن اسحاق (م ۱۵۳ ه. ق.) و دیگر سیره‌نویسان گویند، چون قریش دیدند که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله در سرزمین حبشه در کمال امنیت و آرامش قرار دارند و نجاشی هم ایشان را گرامی داشته و از آنها دفاع می کند و از سوی دیگر حمزه بن عبدالمطلب و عمر نیز مسلمان شده‌اند و اسلام در قبایل آشکار می گردد، جمع شدند و به چاره‌اندیشی پرداختند و تصمیم گرفتند پیمان نامه‌ای بنویسند و متعهد شوند که از بنی هاشم و بنی مطلب زن نگیرند و به آنها زن ندهند و نیز چیزی به آنها نروشد و چیزی از آنها نخرند. پس از اینکه جمع شدند، پیمان نامه نوشتند و بر آن جمله موافقت کردند و سپس برای تأکید، پیمان نامه را از سقف کعبه آویختند. «۲»

مشرکان بنی هاشم را در اول ماه محرم سال هفتم بعثت تحریم کرده، اعلام داشتند هیچکس حق معامله، ازدواج و معاشرت با آنان را ندارد، نامه تنظیم شده در این زمینه را- که چهل نفر امضا کرده بودند- شخصی به نام منصور بن عکرمه نوشت که با نفرین

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۱

پیامبر صلی الله علیه و آله دستش فلج شد. بدنبال آن تمامی بنی هاشم- مسلمان و کافر- جز ابولهب و ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطلب وارد شَعْبِ شده، آنجا اجتماع کردند. فرزندان مطلب بن عبد مناف که چهل نفر بودند از شَعْبِ حراست نموده، شب و روز به نگهبانی آن مشغول بودند و در طول سال جز موسم حج در ماه ذی‌الحجه، و عمره در ماه رجب از آنجا بیرون نمی آمدند. قریش از ورود خواروبار به شَعْبِ جلوگیری کرده، فقط مقدار کمی بصورت پنهانی به دست محاصره شدگان می رسید که کفافشان را نمی داد.

در نتیجه وضعیت سخت شد؛ به شکلی که مردم صدای گریه بچه‌ها را از بیرون شَعْبِ می شنیدند و این دوران سخت‌ترین لحظات

زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت بزرگوارش در مکه بود. «۱»

کازرونی در مُتَّقِی و غیر آن آورده است: «... به دنبال نوشتن عهدنامه، مشرکان آزار فرزندان عبدالمطلب را آغاز نموده، اعلام کردند تنها راه سازش میان ما و شما کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله است. در هر کوی و برزنی مسلمانان را کتک می‌زدند و حق عبور از بازارها را از آنان گرفته، در شِعْبِ ابی طالب محصورشان نمودند. فرستاده ولید بن مُعَیْره در میان قریش فریاد می‌زد: هر مردی از اینها را برای خرید جنسی یافتید بر قیمت آن بیافزایید. در چنین وضعیتی ابوطالب فرزند برادرش (پیامبر صلی الله علیه و آله) و فرزندان برادر و پیروان آنها را در شِعْبِ ابوطالب گردآورد.

آنان سه سال در شِعْبِ ماندند، سرانجام وضعیّت بحدّی برآنان سخت شد که صدای فرزندانشان، که از شدت گرسنگی می‌گریستند، از بیرون شِعْبِ شنیده می‌شد ... «۲»

زمانی که ابوطالب احساس کرد مشرکان قریش برای کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله متحد شده‌اند، فرزندان عبدالمطلب را جمع نموده، دستور داد تا رسول خدا را درون شِعْبِ خود جای دهند و از او حفاظت کنند ... پس بنی‌هاشم سه سال در شِعْبِ خویش ماندند ...

شب هنگام که همه به خواب می‌رفتند ابوطالب رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بستر بیرون

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۲

برده، یکی از فرزندان یا برادران و یا پسرعموهای خود را به جای آن حضرت می‌خوابانید تا پیامبر از توطئه احتمالی دشمن جان سالم بدر برد. «۱»

پس بنی‌هاشم به شِعْبِ ابی طالب که امروزه به شِعْبِ علی معروف است پناه آوردند، بنوالمطلب نیز جز ابولهب به آنان پیوستند، وضعیّت در شِعْبِ به اندازه‌ای سخت شد که محاصره شدگان از برگ درختان استفاده می‌کردند ... «۲»

خدیجه اموال فراوانی داشت که همه را در شِعْبِ به نفع رسول خدا صلی الله علیه و آله خرج کرد.

بنی‌هاشم، تنها در موسم، از شِعْبِ خارج شده، خرید و فروش می‌کردند.

گاهی نیز مردم مکه از سوی قریش تهدید می‌شدند که: اگر کسی در مکه چیزی به بنی‌هاشم بفروشد اموالش غارت می‌شود. «۳»
ابن سعد (م ۲۳۰ ه. ق.) می‌نویسد: شب اول محرم سال هفتم بعثت، بنی‌هاشم در شِعْبِ ابیطالب محاصره شدند و همگی - به جز ابولهب - به شِعْبِ ابیطالب درآمدند ... «۴»

تعدادی از محاصره شدگان از گرسنگی جان باختند. «۵»

گاهی نیز علی بن ابی طالب علیه السلام مخفیانه از شِعْبِ خارج شده، غذا و امکانات تهیه و آن را با خود به درون شِعْبِ می‌آورد. «۶»

مردان همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در شِعْبِ، حدود ۴۰ نفر بودند. «۷» که به شکل سازماندهی شده خصوصاً در تاریکی شب از آن حضرت حراست می‌کردند. «۸»

حضرت خدیجه علیها السلام نیز که اموال فراوانی داشت، همه را برای مسلمانان محاصره

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۳

شده در شِعْبِ خرج و مصرف نمود. «۱» یعنی در موسم حج (در ذی‌الحجه) و عمره (در رجب) که رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانشان می‌توانستند از شِعْبِ خارج شوند، مقداری آذوقه و مواد خوراکی تهیه نموده، سپس در دوران محاصره از آن استفاده می‌کردند. «۲»

گاهی از اوقات نیز ابوالعاص بن ربیع شتری که بار گندم و خرما داشت تا دهانه شِعْبِ آورده، سپس آن را به داخل درّه هدایت

می‌کرد تا بنی‌هاشم از آن استفاده کنند و تا حدودی از گرسنگی رهایی یابند. «۳»

نام حکیم بن حزام نیز در شمار کسانی که آذوقه به شِعب می‌فرستادند ذکر گردیده است، لیکن در صورت صحت، از آنجا که وی از محترمان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و از کسانی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه وی را نپذیرفته‌اند، شاید بتوان گفت انگیزه او منافع مادی بوده است. «۴»

یعقوبی (م ۲۹۳ ه. ق.) در این زمینه می‌نویسد: قریش، شش سال پس از بعثت، رسول خدا را با خاندانش از بنی‌هاشم و بنی‌مطلب بن عبد مناف در دره‌ای که به آن «شِعب بن هاشم» گفته می‌شد محصور ساختند و رسول الله با همه بنی‌هاشم و بنی‌مطلب سه سال در شِعب ماندند تا آنکه رسول خدا و نیز ابوطالب و خدیجه تمام دارایی خود را از دست دادند و به سختی و ناداری گرفتار آمدند. سپس جبرئیل بر رسول خدا فرود آمد و گفت: خدا موریانه را بر صحیفه قریش فرستاده تا هر چه بی‌مهری و ستمگری در آن بود بجز جاهایی را که نام خدا بر آن نوشته شده، خورده است. «۵»

وضعیت غم‌انگیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و همراهانشان در شِعب، افرادی چون هشام بن عمرو را تحت تأثیر قرار داد و آنها را برای شکستن حلقه محاصره به حرکت واداشت.

وی به همراه زهیر بن ابی امیه و مطعم بن عدی و ابوالبختری و زمعه بن اسود بن مطلب،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۴

شبانگاهان در دهانه دره حجون که از مناطق بالای مکه است قرار گذاشتند و آنجا جمع شدند و پیمان بستند تا در مورد لغو پیمان‌نامه اقدام کنند. «۱»

دهانه دره حجون همان جایی است که قبرستان ابوطالب قرار دارد و اگر شِعب در اینجا قرار داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانشان نیز در این مکان تحت محاصره بوده‌اند؛ معنی نداشت افرادی که از آنان یاد شد، مخفیگاه خود را آنجا قرار دهند، و در جایی اجتماع کنند که هر لحظه خطر در کمین آنها باشد. استفاده از این مکان به عنوان مخفیگاه، نشانگر آن است که حجون خارج و یا حداقل کنار مکه بوده است.

پاره‌ای از روایات نیز با صراحت، حجون را خارج مکه آن روز دانسته است و بر این اساس نمی‌توان گفت پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران و خویشاوندانشان همگی از مکه خارج و در بیرون شهر اقامت گزیده‌اند!

عبید بن زراره از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هنگامی که ابوطالب وفات یافت جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت: «یا مُحَمَّدُ اَخْرِجْ مِنْ مَكَّةَ...»؛ «ای محمد از مکه خارج شو!» که در این شهر یآوری برای تو نیست. قریش نیز بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هجوم آوردند آن حضرت نیز ترسان بیرون شد تا به کوهی در مکه که به آن حجون می‌گفتند رسید و آنجا ایستاد. «۲»

ابوطالب خبر خورده شدن صحیفه را به مشرکان اطلاع داد و همراه آنان به کنار کعبه آمد و پس از گشودن آن، صحت سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همگان پدیدار گشت. وجدان برخی انسانها بیدار شد و آنگاه که ابوطالب و همراهان به شِعب بازگشتند، گروهی از رجال قریش سران خود را در مورد رفتارشان با بنی‌هاشم سرزنش کردند و گروهی از آنان؛ از جمله مطعم بن عدی و عدی بن قیس و زمعه بن ابی‌الاسود و ابوالبختری بن هشام و زهیر بن ابی‌امیه، سلاح پوشیده نزد بنی‌هاشم و بنی‌مطلب رفتند و از آنان خواستند که از دره بیرون آیند و به خانه‌های خود بروند و آنان چنین کردند. بیرون آمدن

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۵

ایشان از دره در سال دهم بعثت بود. «۱»

موسی بن عقبه می‌گوید: چون خداوند متعال پیمان نامه سراپا مکر ایشان را نابود کرد پیامبر و خویشاوندش از شِعب بیرون آمدند و

با مردم معاشرت کرده و میان ایشان زندگی نمودند. «۲»

قصیده معروف شعیبه (لامیه) را نیز ابوطالب در شَعْبِ ابوطالب سروده است و این همان شعبی است که فرزندان مطلب و هاشم همراه با رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن پناه بردند. «۳»

اسامی برخی از بنی هاشم که همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در شَعْبِ محاصره شدند از این قرار است:

۱- ابوطالب بن عبدالمطلب.

۲- علی بن ابیطالب علیه السلام.

۳- حمزه بن عبدالمطلب.

۴- عبیده بن الحارث بن المطلب بن عبد مناف.

عبیده گرچه از بنی هاشم نبود لیکن به لحاظ آنکه بنی المطلب و بنی هاشم با یکدیگر متحد بودند و در دوران جاهلیت و در اسلام از هم جدا نبودند، لذا می‌توان او را نیز در شمار بنی هاشم بحساب آورد.

۵- عباس بن عبدالمطلب.

۶- عقیل بن ابی طالب.

۷- طالب بن ابی طالب.

۸- نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب.

۹- حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالمطلب.

او با پیامبر صلی الله علیه و آله خوب نبود و گاهی نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله را در اشعارش هجو می‌کرد،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۶

لیکن راضی به قتل آن حضرت نبود. «۱»

۱۰- خدیجه بنت خویلد. «۲»

و ... «۳»

اکثر قریب به اتفاق مؤرخان و سیره‌نویسان مکانی که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و همراهانشان توسط افراد قریش محاصره گردیدند را شَعْبِ ابی طالب ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها ذیلاً اشاره می‌شود:

بنی هاشم و فرزندان مطلب بدنال فشار قریش نزد ابوطالب رفته و - جز ابولهب - همگان به درّه‌ای که منسوب به ابوطالب و به شَعْبِ ابی طالب شهرت یافته بود، درآمدند. «۴»

طبری می‌نویسد: از پی پیمان قریشیان، بنی هاشم و بنی المطلب به شَعْبِ ابوطالب رفتند و با وی فراهم شدند - به جز ابولهب که به قریش پیوست - و با آنها بر ضد مسلمانان هم سخن شد. «۵»

رفیع‌الدین اسحاق بن محمد همدانی (م ۶۲۳ ه. ق.) می‌نویسد: بنی هاشم و بنی مطلب چون دیدند که قریش در عدوات ایشان چندان مُظَاهَرَت و مُبَالِغَت بنموده‌اند و چنان عهدنامه بنوشتند، ایشان نیز برخاستند و به جمعیت بَرِ ابوطالب آمدند و پیش وی بنشستند و با هم عهد کردند و اتفاق بنمودند که نُصیرت و مُعَاوَنَت سَیِّدِ عَلَیهِ السَّلَام دهند و حَضَمِی قریش کنند و در جمله احوال آنچه بطریق تعصّب و حمایت بود پیغمبر صلی الله علیه و آله را نگاه دارند. «۶»

پس هاشمیان - جز ابی لَهَب - و مطلبیان همگی به ابی طالب پیوسته و در شَعْبِ ابی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۷

وی داخل شدند و دو یا سه سال آنجا ماندند. «۱»

در بحارالانوار به نقل از خرائج آمده است: قریش با یکدیگر متحد شدند و بنی هاشم را به شِعْبِ ابی طالب راندند. «۲»
ابن قیم جوزی می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و همراهمشان در شب اول ماه محرم سال هفتم بعثت در شِعْبِ ابی طالب زندانی شدند ... و در همین مکان ابوطالب قصیده معروف لامیه را سروده است. «۳»

علامه امینی قدس سره می‌نویسد: بنی هاشم و بنی‌المطلب به سوی ابوطالب آمدند و همراه با او در شِعْبِ داخل شدند. «۴»
ابوبکر احمد بن حسین بیهقی می‌نویسد: چون ابوطالب نیت ایشان را فهمید فرزندان عبدالمطلب را گردآورد و دستور داد که پیامبر را در محله خود نگهداری کنند. «۵»

محمد بن عمر بن واقد گوید: بنی هاشم شب اول محرم سال هفتم بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد درّه ابوطالب شد بنی‌مطلب هم همراه بنی‌هاشم در همان دره گرد آمدند. «۶»

ابن اسحاق می‌نویسد: بنی هاشم و بنی‌مطلب به ابوطالب پناه آوردند و در شِعْبِ او (یعنی ابی طالب) اجتماع کردند. «۷»
مرحوم آیتی می‌نویسد:

... چون کار قریش به انجام رسید، «بنی‌هاشم» و «بنی‌مطلب بن عبد مناف» به «ابوطالب» پیوستند و همگی - جز «ابولهب ابن عبدالمطلب» که با قریش همکاری

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۸

داشت - همراه وی در «شِعْبِ ابی طالب» درآمدند. «۱»

یاقوت گفته است: شِعْبِ ابی یوسف همان شعبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنی هاشم هنگامی که قریشیان علیه آنان هم‌قسم شدند، بدانجا پناه آوردند. این شِعْبِ از آن عبدالمطلب بوده، سپس به خاطر ضعف بینایش آن را میان فرزندانش تقسیم نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله سهم پدر خویش را گرفت. منازل و محل سکونت بنی هاشم نیز در آن قرار داشته است.

مؤلف کتاب معجم‌الحجاز پس از نقل این مطلب می‌نویسد: این شِعْبِ سپس به شِعْبِ ابی طالب معروف گردید و آن را شِعْبِ بنی هاشم نیز نامیده‌اند و هم اکنون به شِعْبِ علی شناخته می‌شود. این شِعْبِ در دهانه شمالی کوه ابوقییس و بین این کوه و خندمه قرار دارد. ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله در همین مکان بوده و حدود سیصد متر با مسجدالحرام فاصله دارد. آنگاه تبدیل به کتابخانه شده و سپس در سال ۱۳۹۹ هجری قمری در طرح توسعه خیابان غزه از بین رفته است. «۲»

رفاعه رافع الطهطاوی نیز شِعْبِ ابی طالب را جایگاه محاصره شدگان دانسته، می‌گوید: هاشمیان همه به ابوطالب در شِعْبِ او پناه آوردند. «۳»

ابراهیم رفعت پاشا می‌نویسد: در طرف شرق منطقه قشاشیه، شِعْبِ علی یا شِعْبِ بنی هاشم قرار دارد ... خانه خدیجه بنت خویلد یا محل ولادت فاطمه علیها السلام دختر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز آنجاست. «۴»

کوه ابوقییس

یکی از مشهورترین کوه‌های مکه، کوه ابوقییس است. شِعْبِ علی یا شِعْبِ ابی طالب از این کوه آغاز و تا خندمه ادامه می‌یابد. می‌گویند: هنگامی که سیلاب مسجدالحرام را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۰۹

فراگرفت، حجرالأسود را در این کوه نهادند تا سالم بماند. جای آن در شِعْبِ علی، همانجایی بود که زادگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

برخی از شعاب مکه

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، در شمال شرقی مسجدالحرام سه شُعب وجود دارد که اسامی آنها عبارت است از:

۱- شُعبِ علی یا شُعبِ ابی طالب که امروز آن را قشاشیه نیز می‌نامند.

۲- شُعبِ بنی‌هاشم که به آن غَزّه نیز می‌گویند.

۳- شُعبِ بنی‌عامر.

در این سه منطقه از زمان جاهلی به این طرف اجداد و نیاکان پیامبر صلی الله علیه و آله و سپس فرزندان عبدالمطلب و ابوطالب و بنی‌هاشم می‌زیسته‌اند. (۱)

بخشی از خانه‌های نزدیک به شُعبِ علی و حتی قسمتی از خانه ابن یوسف متعلق به ابوطالب بوده است.

قسمتی دیگر از خانه ابن یوسف که محل تولد پیامبر صلی الله علیه و آله است و اطراف آن متعلق به عبدالله پدر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

بخش دیگری که خانه خالصه کنیز آزاد کرده خیزران است، متعلق به عباس بوده است.

بخشی که خانه طلوع کنیز آزاد کرده زبیده در آن قرار دارد، متعلق به مقوم پسر عبدالمطلب بوده است. (۲)

ازرقی می‌نویسد: برخی از مردم مکه نیز می‌گویند دره‌ای که به آن دره ابن یوسف می‌گویند، هم‌اش متعلق به هاشم بن عبدمناف بوده است. همانان می‌گویند: عبدالمطلب در زندگی خود همین که نور چشمش کم شد (نابینا گردید) سهم خود را میان پسرانش تقسیم کرد و به این جهت سهم عبدالله به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. خانه‌ای که میان صفا و مروه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۰

است ... و کنار خانه‌ای است که در دست جعفر بن سلیمان است، نیز متعلق به عباس بوده است. ستون و نشانه رنگینی که هر کس از مروه به صفا می‌آید از کنار آن سعی می‌کند، کنار خانه عباس است. برخی هم پنداشته‌اند که این خانه از آن هاشم بن عبد مناف بوده است. (۱)

خانه ام‌هانی دختر ابوطالب نیز در کنار در گندم فروش‌ها و کنار مناره است، که در توسعه دوم مهدی عباسی - در سال ۱۶۷ هجری - ضمیمه مسجدالحرام شده است. (۲)

عقیل بن ابی طالب خانه‌ای را که پیامبر در آن متولد شد، گرفت و تصرف کرد و معتب بن ابی لهب که نزدیک‌ترین همسایه پیامبر صلی الله علیه و آله بود خانه خدیجه را تصرف کرد و بعدها به صد هزار درهم به معاویه فروخت. (۳)

عباس بن عبدالمطلب نیز خانه‌ای بین صفا و مروه داشته است. (۴)

فاصله خانه عباس بن عبدالمطلب تا مسجدالحرام کمی بیشتر از ۳۶ ذرع بوده است. (۵)

عبدالمطلب نیز نزدیک چاه زمزم خانه داشته است، شُعب و خانه ابن یوسف نیز از آن ابی طالب بوده است. (۶)

احمد سباعی می‌نویسد: در سوق اللیل خانه‌ای است که «مال‌الله» نامیده می‌شود و در آن به مریض‌ها کمک کرده به آنها غذا می‌دهند، نزدیک این خانه شُعب ابن یوسف قرار دارد که اینک شُعب علی نامیده می‌شود و در آن خانه‌های عبدالمطلب بن هاشم و

ابی طالب و عباس بن عبدالمطلب قرار دارد. (۷)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۱

خانه خدیجه بنت خویلد مادر مؤمنان در مکه در کوچه معروف به کوچه «حجر» که به آن «زقاق العطارین» (کوچه عطاران) نیز می‌گویند قرار دارد. فاطمه علیها السلام در همین خانه متولد شده، از این رو به مولد فاطمه علیها السلام نیز معروف است.

و نیز آمده است: حضرت خدیجه علیها السلام در همان خانه وفات یافت و رسول خدا صلی الله علیه و آله تا زمان هجرت در آن

سکونت داشت، سپس عقیل بن ابی طالب آن را گرفت و ...

آنگاه در این مکان مسجدی ساختند که فضای سرپوشیده (رواق) هست که در آن هفت طاق وجود دارد که روی هشت ستون قرار گرفته است.

و در میانه دیواری که سوی قبله قرار گرفته، سه محراب است که در دو طرف آن ۲۶ سلسله (زنجیره) قرار دارد. در مقابل آن نیز چهار طاق بر ۵ ستون هست که بین این دو رواق صحنی واقع شده و رواق دوم از رواق قبلی کوچکتر است؛ زیرا در نزدیکی آن برخی از مکان‌هایی است که مردم برای زیارت آن خانه، به آنجا می‌آیند و آن سه مکان عبارتند از:

۱- مکانی که گفته می‌شود محلّ ولادت حضرت فاطمه علیها السلام است.

۲- مکانی که به آن «قبه‌الوحي» گفته می‌شود و چسبیده به مکان ولادت حضرت فاطمه علیها السلام است.

۳- مکانی که به آن «مختبی» گویند که کنار قبه‌الوحي است [و آن جایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مخفیانه مردم را به اسلام دعوت می‌کرد] برخی نیز گفته‌اند برای مصون ماندن از سنگ‌پرانی مشرکان، پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا مخفی می‌شد ... «۱»

کوتاه سخن آنکه:

افزون بر آنچه گذشت، در نقشه‌های موجود در حجاز (قدیم و جدید) دقیقاً محلّ شِعْبِ عَلِي و شِعْبِ بَنِي هَاشِم و شِعْبِ بَنِي عَامِر، در نزدیکی مسجدالحرام مشخص

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۲

گردیده و هیچکس قبرستان ابوطالب که در شِعْبِ ابی دُبّ واقع شده را، شِعْبِ ابوطالب نام ننهاده است. بنابراین وجود شِعْبِ در آن مکان با آن همه دلایل و قرائن و شواهد روشن، کاملاً قابل توجیه است؛ زیرا:

اولاً: آن منطقه محل سکونت این خاندان بوده است.

ثانیاً: امکان زیستن و استفاده از ذخایر غذایی و امکانات موجود در خانه‌ها وجود داشته است و گرنه چگونه ممکن است در یک منطقه خشک پر از سنگلاخ و بدون سایبان، آنهم در آفتاب سوزان مکه، مدت سه سال دوام آورد و زنده ماند؟!

ثالثاً: منطقه‌ای که هم اینک قبرستان ابوطالب نامیده می‌شود، در دوره جاهلی نیز قبرستان بوده و نمی‌توان گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه ابوطالب و تعدادی زن و کودک، تمامی مناطق موجود در مکه را رها ساخته، به قبرستان پناه آورند!

رابعاً: حجّون - همانگونه که گذشت - خارج از مکه بوده و این با نقلهایی که می‌گویند: صدای ضجّه و شیون کودکان از بیرون شِعْبِ شنیده می‌شد، سازگاری ندارد.

خامساً: در پاره‌ای نقل‌ها آمده است که گاهی وضعیت به اندازه‌ای سخت می‌شد که محاصره شدگان بناچار از گیاهان و برگ درختان برای رفع گرسنگی استفاده می‌کردند. «۱»

در حالی که در قبرستان آن روز آنهم خارج از مکه گیاه و درختی وجود نداشته، تا محاصره شدگان از آن استفاده کنند.

سادساً: براساس آنچه ازرقی نقل کرده، معلوم می‌شود حتی تا سال دهم هجرت (حجّه‌الوداع) هنوز در منطقه حجّون کسی سکونت نداشته و این منطقه تا چند قرن، خارج از شهر مکه بوده است.

سابعاً: این قسمت از مکه، اساساً منطقه مسکونی نبوده و خانه و کاشانه‌ای در آن وجود نداشته، به شکلی که پس از چند سال رسول خدا صلی الله علیه و آله برای توقف چند روزه در آن، از خیمه استفاده کردند.

ابوالولید ازرقی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله پس از هجرت به مدینه، دیگر وارد خانه‌های

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۳

مکه نشدند و در سفرهای مکه هرگاه طواف ایشان تمام می‌شد به منطقه بالای مکه می‌رفتند و آنجا خیمه‌هایی برای ایشان زده می‌شد.

عطاء نیز می‌گوید: آن حضرت در سفر حجة‌الوداع پیش از رفتن به عرفات و قبل از حرکت از مکه، همچنان در منطقه بالای مکه بودند.

وی سپس می‌افزاید: روز فتح مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد آیا در منزل خودتان در مکه فرود نمی‌آید؟ فرمودند مگر عقیل برای ما خانه‌ای باقی گذاشته است. به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: در خانه‌ای دیگر غیر از خانه خودتان منزل کنید، نپذیرفته و فرمودند: در خانه‌ها منزل نمی‌کنم و در همان بالای مکه در حجون داخل خیمه‌ای بودند و از آنجا به مسجدالحرام می‌آمدند، همچنین سعید بن محمد بن جبیر بن مطعم از قول پدر بزرگش نقل می‌کند که گفته است پیامبر صلی الله علیه و آله را در فتح مکه دیدم که در حجون داخل خیمه‌ای زندگی می‌کردند و برای هر نماز به مسجد می‌آمدند. «۱»

از آنچه گذشت به خوبی روشن می‌شود که شعب ابوطالب در مکانی غیر از قبرستان ابوطالب قرار داشته و چنین اشتباهی از چه زمان و براساس چه دلیل و مدرکی رخ داده، معلوم نیست.

تنها کسی که احتمال داده شعب ابوطالب در منطقه حجون قرار گرفته، حلبی است وی پس از بیان محل ولادت رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گوید:

آنچه در پیش آمده، منافاتی با اینکه شعب ابوطالب، که خود از بنی‌هاشم بوده، در کنار حجون قرار داشته، ندارد؛ زیرا امکان دارد ابوطالب به تنهایی در این شعب زندگی می‌کرده است. واللّه اعلم «۲»

لیکن دلیلی بر صحت این نقل وجود ندارد، و شاید از کلمه «واللّه اعلم» حلبی بتوان فهمید که وی نیز به صحت آن اطمینان نداشته است.

بنابراین، سیر طبیعی جریان، بدین شکل بوده که وقتی ابوطالب، بنی‌هاشم و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۴

بنوالمطلب از سوی دشمن در معرض خطر جدی قرار می‌گیرند برای ایجاد یک دژ محکم و جبهه قوی در برابر آنان، همگی اطراف ابوطالب که چهره‌ای سرشناس و انسانی نیرومند بوده، گرد می‌آیند و در یک مکان به نام شعب ابوطالب اجتماع می‌کنند و با ایجاد پست‌های نگهبانی و استفاده از تاکتیکهای مختلف به دفاع از خویش و شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌پردازند و آنگاه که محاصره خاتمه می‌یابد، بنی‌هاشم و بنوالمطلب از شعب خارج شده، و به خانه‌های خویش می‌روند و دیگر به شعب ابی‌طالب مراجعت نمی‌کنند.

متون تاریخی مؤید این معناست و این نکته‌ای است که برخی به آن توجه نکرده‌اند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۵

درس پنجاه و هفتم: بلال «۱»

محمد نقدی

روزی بلال را در شهر حلب «۲» دیدم، از او پرسیدم: بلال! به من بگو بینم، انفاقهای پیامبر چگونه بود؟

بلال گفت: انفاقی از سوی پیامبر انجام نمی‌شد مگر این که مرا در انجام آن مأمور می‌کرد.

همواره روش پیامبر اینگونه بود که: هرگاه مسلمانی به نزدش می‌آمد و پیامبر او را برهنه و فقیر می‌یافت، قبل از این که او از پیامبر

چیزی بخواهد، پیامبر صلی الله علیه و آله آنچه را آماده

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۶

داشت به او می‌داد، و اگر چیزی آماده نداشت به من می‌فرمود: بلال برو پولی قرض بگیر و برایش لباس و غذا تهیه کن. من هم می‌رفتم مقداری پول قرض می‌کردم و با آن، قدری غذا و لباس و سایر لوازم را تهیه می‌کردم. و آن شخص را با این پول، هم می‌پوشانیدم و هم غذا می‌دادیم.

روزی یکی از مشرکین «۱» مدینه جلوی مرا گرفت و گفت:

بلال! من از تو تقاضایی دارم. گفتم: بگو. گفت: من فردی پولدارم، دلم می‌خواهد از امروز به بعد فقط از من قرض بگیری. هرگاه خواستی چیزی تهیه کنی، به نزد من بیا تا پول در اختیارت بگذارم. چون پیشنهاد از طرف او بود، من هم پذیرفتم و از آن روز به بعد هر وقت نیاز بود به سراغ او می‌رفتم و از او پول قرض می‌گرفتم و حاجت نیازمندان را با آن برآورده می‌کردم. تا این که یک روز وضو گرفته بودم و خود را آماده می‌کردم که به مسجد بروم و اذان «۲» بگویم، ناگهان آن مشرک را با جمعی از دوستان تاجرش که در حال عبور بودند دیدم. آن مشرک تا چشمش به من افتاد با لحنی تند و با بی‌ادبانه فریاد زد:

هی ... حبشی، هیچ می‌دانی تا اول ماه چقدر مانده؟

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۷

گفتم: بله می‌دانم، خیلی نمانده!

گفت: خواستم یادت بیاورم که بدانی تا اول ماه چهار شب بیشتر نمانده، حواست جمع باشد که حتماً سر ماه به سراغت خواهم آمد و طلبم را خواهم گرفت.

من از سخنان آن مشرک بهت زده بود و سخت متعجب شده بودم؛ او هم یکسره جسارت و بلندپروازی می‌کرد که: من این پولها را به خاطر بزرگی دوستت (پیامبر) و یا بزرگی خود تو قرض نداده‌ام. بلکه می‌خواستم با این کار، تو بنده من باشی تا مثل قبل از اسلام آوردنت تو را بفرستم گوسفند چرانی!

هرچه با خود فکر کردم، خدایا! چه پاسخی به او بدهم. دیدم بهتر است با بی‌اعتنایی از آن بگذرم. آنها رفتند، و من هم به سوی مسجد روان شدم. اما خیلی ناراحت.

لحظه‌ای از فکر آن مشرک و حرفهایش غافل نمی‌شدم؛ گویی شهر مدینه روی سرم می‌چرخید؛ افکار رنگارنگ رهایم نمی‌کردند؛ به مسجد رسیدم، اذان گفتم، نماز عشا را هم بجای آوردم، صبر کردم تا همه متفرق شدند. و پیامبر از مسجد به سوی منزل حرکت کرد، داخل خانه شد؛ دنبالش روان شدم، اجازه ورود خواستم، پیامبر اجازه فرمودند.

داخل شده، سلام کردم. در کمال خضوع عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدای شما باد، همان مشرکی که قبلاً به شما گفته بودم از او پول قرض می‌کنم، امروز مرا در مسیر مسجد دید و با من اینگونه رفتار کرد. در حال حاضر نه شما پولی داری و نه من، او هم که بنای آبروریزی دارد، لطفاً اجازه دهید به میان محله‌های مسلمانها سری بزنم، بلکه خداوند عنایتی کند و بتوانیم بدهی خود را بپردازیم.

این سخنان بگفتم و از محضر پیامبر خارج شدم. پاسی از شب گذشته و شهر کاملاً خلوت شده بود، همه شام شب را گذاشته و خوابیده بودند. به سوی خانه‌ام روان شدم.

به خانه رسیدم. حوصله هیچ کاری را نداشتم، شمشیر و نیزه و کفشم را بالای سرم گذاشتم و طاق باز روی بام دراز کشیدم که بخوابم. دستانم را زیر سر گذاشتم و به آسمان نیلگون خیره شدم.

هرچه سعی کردم بخوابم، اما از فرط ناراحتی کار آن مشرک، خواب از چشمانم

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۸

رفته بود. راستی شبی سخت و سنگین بود.

سرانجام سحر گاهان بلند شدم که مهیا شوم برای رفتن به مسجد. دیدم یکی نفس زنان به سویم می‌آید و صدا می‌زند: بلال، بلال ... از بالای بام بی‌صبرانه فریاد زدم: چه می‌گویی؟

گفت: زود بیا، که پیامبر تو را می‌خواهد.

به سرعت لباس پوشیدم، و به سوی خانه پیامبر حرکت کردم. نزدیک خانه پیامبر رسیده بودم که دیدم، چهار شتر پر از بار، کنار خانه پیامبر زانو زده، استراحت می‌کنند.

در زدم، اجازه خواستم، وارد شدم، سلام کردم.

پیامبر با تبسم فرمود: بلال خوشحال باش، خداوند حاجت تو را برآورده کرد.

من هم حمد خدای بجا آوردم.

پیامبر فرمود: آیا آن چهار شتر را با بار بیرون خانه ندیدی؟

عرض کردم: چرا یا رسول الله.

پیامبر فرمود: هم بار شترها و هم خود آنها برای تو، بار آنها لباس و طعام است. آنها را یکی از بزرگان فدک «۱» هدیه کرده، بارها را بگیر و قرضه‌هایت را با آنها بپرداز.

خوشحال از شنیدن این خبر، با عجله به سراغ شترها رفتم، اول بارشان را پیاده کردم. بعد هم خودشان را محکم بستم و به سوی مسجد رفتم برای گفتن اذان.

منتظر شدم تا پیامبر نماز گزارد. پس از نماز به قبرستان بقیع «۲» رفتم و با صدای بلند

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۱۹

فریاد زدم:

هر که از پیامبر طلبی دارد فوراً بیاید. و یکسره مشغول فروش اجناس و پرداخت بدهی بودم. به بعضی‌ها پول و به بعضی‌ها جنس می‌دادم.

همه طلب خود را گرفتند. دو دینار اضافه آمد.

رفتم مسجد. پیامبر تنها در مسجد نشسته بود.

سلام کردم، پیامبر فرمود: چه کردی بلال؟

عرض کردم: خداوند آنچه بر عهده پیامبرش بود ادا نمود.

پیامبر فرمود: آیا چیزی هم اضافه آمد؟

عرض کردم: دو دینار.

پیامبر فرمود: دلم می‌خواهد این دو دینار را هم به مستحق بدهی و مرا از وجود آن راحت کنی، من از مسجد بیرون نمی‌روم، تا تو این دو دینار را هم خرج کنی.

آن روز فقیری را نیافتم. پیامبر شب را در مسجد خوابید و روز هم در مسجد ماند.

اواخر روز دو سواره از دور پیدا شدند.

به استقبال آنها شتافتم. آنها را غذا و لباس دادم و نماز عشا را هم با پیامبر خواندم.

پس از نماز، پیامبر مرا صدا زدند، خدمت رسیدم.

فرمود: بلال چه کردی؟

عرض کردم خداوند شما را از فکر آن دو درهم هم راحت کرد. پیامبر خوشحال شد و تکبیر گفت و حمد خدای بجا آورد که: سپاس خداوندی را که نمردم و زنده بودم تا این دو درهم، به اهلش رسید. پیامبر به سوی خانه حرکت کرد و من هم او را مشایعت می‌کردم تا داخل خانه شد. آری برادر، این بود چیزی که درباره‌اش از من سؤال کردی.

این چنین بود انفاق پیامبر! (۱)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۰

درس پنجاه و هشتم: حج و براءت از مشرکان

اشاره

محمد تقی رهبر

براءت از دشمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه سعادت اوست، قبل از آنکه بُعد سیاسی - اجتماعی داشته باشد، جنبه اعتقادی و تربیتی دارد و مؤمن، به حکم انگیزه ایمانی و با تأسی به خدا و رسول، می‌بایست از هر چه که سدّ راه خدا است و هر کس که در مقام خصومت با خلق اوست، تبری جوید و علقه روحی و عملی خود را قطع کند و با دشمنان خدا طرح دوستی نیفکند. قرآن به این اصل مهم ایمانی اهتمام ورزیده و بارها آن را متذکر شده است؛ از جمله خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

لَاتَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (۱)

«هیچ گروهی را که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نخواهی یافت که با

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۱

دشمنان خدا دوستی کنند هر چند پدران، فرزندان، برادران یا خویشاوندانشان باشند. خداوند ایمان را در دل‌های اینان تثبیت کرده و با عنایت خاص خود تأییدشان نموده است و در بهشت برین جای می‌دهد. خدا از آنها خوشنود و آنها از خدا خوشنودند، اینها حزب خدا هستند و حزب خدا رستگارانند.»

نکته شایان توجهی که در آیه بدان اشاره شده و نباید از آن به سادگی گذشت، ویژگی «حزب خدا»؛ یعنی جامعه مؤمن و متشکل اسلامی است که عبارت است از «براءت از دشمنان خدا و قطع رابطه مودت با آنها». تنها در چنین صورتی است که شاهد پیروزی بر احزاب و شیاطین خواهند بود؛ چه، دوستی با دشمنان خدا جز ذلت و حقارت برای مسلمانان بیار نخواهد آورد و مع الأسف امروزه شاهد چنین سرنوشتی برای اغلب کشورهای اسلامی که با کفار طرح دوستی افکنده‌اند، می‌باشیم. همچنین قرآن کریم در مقام نقل سخن حضرت ابراهیم با آذر و گروه بت پرست چنین می‌گوید:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ. (۱)

«و آنگاه که ابراهیم به پدر خود (۲) و قومش گفت من از آنچه شما پرستش می‌کنید بیزارم.»

و مؤمنان را به تأسی جستن به ابراهیم و همراهانش فرا خوانده و می‌فرماید:

قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لَقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرءُ آءٍ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ ... «۳»

«برای شما در (سیره) ابراهیم و یارانش سرمشق نیکویی است آنگاه که به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۲

قومشان گفتند ما از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم، نسبت به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه پدید آمده تا به خدای یگانه ایمان آورید»

چنانکه ملاحظه می کنیم، ابراهیم بانی کعبه و حج است و پیامبری است که آیین حنیف او اساس و معیار در آیین اسلام شد، در مسأله براءت اسوه و سرمشق قرار گرفت و این براءت تا بدانجا پیش می رود که به صورت کینه‌ای آشتی ناپذیر نسبت به مشرکان درمی آید تا هنگامی که آنان به صراط مستقیم توحید باز گردند.

بدین ترتیب بر مؤمنان و حج گزاران و اهل قبله است که قهرمان توحید، ابراهیم علیه السلام را به عنوان اسوه حسنه سرمشق سازند و براءت از دشمنان خدا و بت‌های زمان و اقطاب شرک را، که کمر به نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته‌اند، طرد و نفی کنند و خطرشان را دست کم نگیرند و همانگونه که در طواف و سعی و سایر مناسک، قدم جای قدم ابراهیم می نهند، همچون ابراهیم نقاب از چهره نمرودیان زمان برافکنند و با شرک و بت پرستی و دجال‌های قرن، در هر چهره‌ای که هستند بستیزند و از آنها اعلام براءت کنند و قلب خویش را از کینه آنان لبریز سازند و تا هنگامی که ریشه فتنه و فساد برکنده نشود از پای ننشینند. باری، در بحث براءت- به عنوان سیاست اصولی حج- چند مطلب را باید به بررسی نهاد:

۱- براءت در آیین محمد صلی الله علیه و آله

براءت ابراهیمی در آیین جهانشمول اسلام همچنان استمرار یافته و به شکل نهایی خود می رسد. ابراهیم مبارزه با اقطاب شرک و اندیشه بت پرستی را آغاز می کند و محمد صلی الله علیه و آله به تکمیل آن می پردازد. بت‌ها را از کعبه بیرون می ریزد و خانه خدا را پاکسازی می کند و با بت پرستان و مشرکان به نبرد برمی خیزد و براءت از آنان را با بانگ بلند در موسم حج اعلام می دارد. آیات متعددی از قرآن به براءت از کافران و مشرکان و نبرد با دشمنان خدا و بیزاری از اعمال و جرائم آنان فرمان می دهد.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۳

در آغاز سوره ممتحنه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ ...

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دشمن من و دشمنان خود را دوستان نگیرید و با آنها طرح دوستی نیفکنید، در حالی که آنها به آیین راستین شما کفر ورزیده‌اند.»

و در پایان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَتَّبِعُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَتَّبِعُ الْكُفَّارُ مِنَ أَصْحَابِ الْقُبُورِ. «۱»

«ای ایمان آوردگان، با آن گروه که مورد خشم و غضب خدا هستند دوستی نکنید، آنها از آخرت مأیوسند همانگونه که کفار از اهل قبور ناامیدند.»

هر چند مصداق بارز غضب شدگان، به قرینه موارد دیگر قرآن، یهودیانند اما تنها آنان مورد نظر نیستند بلکه شامل سایر غضب شدگان از اهل کتاب، کفار، منافقان، مشرکان و یا سایر دشمنان اسلام می شود؛ زیرا «الکفر مله واحده»، در هر حال این آیات با صراحت و قاطعیت، مؤمنان را از دوستی با دشمنان خدا برحذر داشته و بر آن تأکید می ورزد.

آیات دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورد که پیامبر را به براءت از اعمال مشرکان و مجرمان فرمان می‌دهد، مانند:

فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ. (۲)

«پس اگر از فرمان تو سرپیچی کردند، بگو من از اعمال شما بیزار و روی گردانم.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۴

و:

... وَأَنَا بَرِيءٌ مِّمَّا تُجْرِمُونَ. (۱)

«و من از جرائم شما براءت می‌جویم.»

وبدین ترتیب براءت در اعتقاد و عمل، مورد توجه قرآن قرار گرفته و به آن فرمان داده است.

۲- قطعنامه براءت

علاوه بر آیاتی که در قرآن به صورت عام، در مسأله براءت وجود دارد و بخشی از آن از نظر گذشت، در سوره مبارکه «براءت» یا «توبه» - که می‌توان آن را «قطعنامه براءت» نامید- برخورد صریح و قاطع و اعلان جنگ با مشرکان و پیمان‌شکنان را فرمان داده است. در اجتماع عظیم حج که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند و در ایام عید قربان یا عرفه، که قرآن حج اکبرش نامیده است، آیات براءت به صورت رسمی به امر پیامبر صلی الله علیه و آله با بیان امیرمؤمنان، علی علیه السلام چنین تلاوت شد:

بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُحْزِي الكَافِرِينَ * وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ (۲)

«این است براءت خدا و پیامبرش از مشرکانی که با آنان پیمان بسته‌اید. اینک چهارماه مجال دارید در زمین سیر کنید و بدانید که شما خدا را ناتوان نتوانید کرد و خداوند خوار کننده کافران است. و این اعلامی است از سوی خدا و پیامبر او بر مردم در روز حج اکبر که خداوند و پیامبرش از مشرکان بری و بیزارند.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۵

درباره این آیات و آیات بعدی، نکاتی را باید متذکر شد:

۱- این سوره بر خلاف سوره‌های دیگر، بدون «بسم‌الله» نازل شده و چنانکه در روایات آمده، دلیل آن این است که بسم‌الله مبشّر رحمت و امان است در حالی که این سوره به منظور رفع امان و اعلام جنگ و تهدید به عذاب، نازل گردیده است. (۱)

۲- آغازگر براءت، خدا و پیام‌آور اوست و تنها یک امر سیاسی و مقطعی نیست بلکه برگرفته از مصدر ربوبی است و برای مؤمنان باید به عنوان یک حقیقت ایمانی همواره و در هر عصر سرمشق باشد.

۳- مفهوم براءت، از بیزاری که یک امر قلبی و عاطفی باشد، فراتر رفته و مستلزم کناره‌گیری، منزوی ساختن و طرد عملی مشرکان و توطئه‌گران است و همانگونه که مفسّران گفته‌اند: به معنای رفع امان و سلب مصونیت و عدم تعهد در برابر مشرکان و حتی جنگ با آنان می‌باشد، چه، آنان آغازگر توطئه بوده و نقض عهد کرده و مهلت و مدت پیمانشان به پایان رسیده است.

۴- با این حال به مشرکان چهار ماه مهلت داده شد تا مجال تفکر و انتخاب داشته باشند و از گذشته خویش توبه کنند تا از امان و عطوفت اسلامی برخوردار گردند؛ زیرا هدف از براءت و جنگ و مبارزه همانا هدایت انسان‌ها و بازگرداندن آنها به راه حق و طریق سعادت آنها است نه انتقام‌جویی و کینه‌توزی و هرگاه بازگردند و تسلیم آیین حق شوند، برادرانی هستند که با صلح و صفا در کنار سایر مؤمنان می‌توانند زندگی کنند.

۵- سوره براءت در سال نهم هجرت و در مدینه نازل شد که دعوت اسلام گسترش چشمگیری یافت و دولت اسلامی مستقر شد و

پیامبر صلی الله علیه و آله از موضع قدرت با دشمن برخورد نمود تا آنان حساب کار خود را بکنند و بدانند که اسلام از این پس توطئه کفر و شرک را به هیچ وجه تحمل نخواهد کرد.

۶- اعلام براءت، آغاز یک جنگ روانی تبلیغی علیه کفر و شرک و زمینه‌ساز جنگ‌های میدانی و تهاجمی به منظور مقابله با استکبار و فساد بود و سیاست خارجی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۶

اسلام با جهان کفر را در صحنه تبلیغ و جهاد و جنگ سرد و گرم مشخص می‌کند: چنانکه آیه فَاِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ... (۱) بیانگر است.

۷- براءت در روز حج اکبر (قربان یا عرفه) که مسلمانان و مشرکان حضور داشتند، با بانگ بلند «اذان» اعلام شد تا به گوش همه مردم از مسلمان و غیر مسلمان برسد و تکلیف مسلمانان نیز روشن شود و قبائل عرب خبر آن را بشنوند. این موضوع در تاریخ اسلام نقش تعیین کننده داشت و زمینه گسترش اسلام و عقب نشینی سرکشان را فراهم ساخت به طوری که به دنبال این هشدار، هیأت‌های نمایندگی عرب (وفود) یکی پس از دیگری رهسپار مدینه شدند و با پیامبر به مذاکره پرداختند و موجودیت اسلام را باور کردند.

۸- آیات براءت، خطر منافقان را، که لحن ظاهر فریب و دلی آکنده از کینه و عداوت دارند، هشدار داده تا مؤمنان بیدار باشند و فریب نیرنگشان را نخورند؛ چراکه اگر آنان برنده این مصاف شوند به هیچیک از اصول و تعهدات انسانی پایبند نخواهند بود.

۹- به مقاتله با مشرکان به ویژه با اقطاب کفر و سردمداران شرک و تعقیب و مجازات آنها فرمان می‌دهد؛ زیرا اینها آغازگر توطئه و خیانت بوده و پیامبر و پیروان او را از خانه خود آواره کرده و کمر به نابودی اسلام بسته‌اند.

۱۰- به مؤمنان توصیه می‌کند که از دشمن نهراسند و تنها از خدا پروا کنند که خدا به دست مؤمنان، نکبت و عذاب را بر دشمن می‌فرستد، تا تشفی دل مؤمنان باشد.

۱۱- و بالأخره این آزمایشی است برای مؤمنان و مجاهدان صادق که جز خدا و رسول را پناه و همراز، اتخاذ نکنند.

۳- علی علیه السلام و اذان براءت

قطعه نامه براءت را، که مشتمل بر بخشی از آیات سوره توبه «۲» و کلماتی چند از قول

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۷

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خصوص روابط آینده مسلمین و مشرکین بود، علی علیه السلام به امر پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام نمود. در این مطلب مفسران و مورخان و محدثان اتفاق نظر دارند، هرچند در جزئیات آن دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد.

برخی از مفسران می‌گویند: چون سوره براءت نازل شد، پیامبر اول آن را به ابوبکر سپرد و سپس (به امر خداوند) از او گرفت و به علی ابن ابی طالب علیه السلام داد. به دنبال این مأموریت، علی علیه السلام بر ناقه پیامبر بنام «عضباء» سوار شد و خود را در «ذوالحلیفه» به ابوبکر رسانید و پیام رسول خدا را در خصوص تحویل دادن آیات به او ابلاغ نمود. ابوبکر که از این امر ناراحت بود نزد پیامبر بازگشت و علت را از آن حضرت جویا شد. پیامبر فرمود:

این پیام را کسی جز من یا مردی از خاندان من نباید ابلاغ کند. این را «حاکم» به اسناد خود از انس بن مالک نقل کرده است. «۱»
فخر رازی می‌گوید: هنگامی که سوره براءت نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند. خدمت پیامبر عرض شد چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟ فرمود: جز مردی از (خاندان) من آن را ابلاغ نکند.

آنگاه علی علیه السلام در روز عید قربان نزدیک «جمره عقبه» ایستاد و گفت:

«أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ فَرَسْتَاهُ رَسُولُ خِدا بِه سَوَى شِما هَسْتَم. سِپَسِ سِى یا چِهل آیه و به قول مجاهد سیزده آیه از سوره توبه را تلاوت فرمود و اضافه نمود که: مَنْ مَأْمُورَمِ چِهار مَطْلَبِ را اِعلامِ کُنم:

* از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند.

* کسی نباید برهنه طواف خانه کند.

* جز مؤمن داخل بهشت نگردد.

* با هر کس عهد و پیمانی هست بدان وفا می‌شود.» (۲)

ابن کثیر مضمون این ماجرا را از احمد بن حنبل از انس بن مالک آورده است. (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۸

ابوبصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: علی علیه السلام در حالی که شمشیر خود را از غلاف بیرون کشیده بود، خطبه‌ای خواند و خطاب به مردم فرمود:

«لَا يُطَوَّفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانًا، وَلَا يَحِجَّ النَّبِيُّ مُشْرِكًا، وَمَنْ كَانَ لَهُ مُدَّةٌ فَهُوَ إِلَى مُدَّتِهِ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مُدَّةٌ فَمُدَّتُهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ.» (۱)

«برهنه حق ندارد طواف خانه کند، مشرک نباید به حج بیاید، کسی که پیمانی دارد تا مدت معین معتبر است، و کسی که مدت معین ندارد تا چهار ماه مهلت دارد.»

طبرسی از زید بن نقیع نقل کرده است که گفت: از علی علیه السلام پرسیدم شما برای ابلاغ چه چیزی اعزام شدید؟ پاسخ داد: چهار چیز:

«مشرک وارد خانه کعبه نشود، برهنه طواف نکند، هر کس با پیامبر عهد و پیمانی دارد تا زمان مقرر مجال دارد و به هر کس ندارد تا چهار ماه مهلت داده می‌شود.» (۲)

و نیز طبرسی گوید: علی علیه السلام پس از اعلام این چهار مطلب، در نزدیکی جمره عقبه، سیزده آیه از سوره براءت را تلاوت کرد. (۳)

به‌طور خلاصه، منابع فریقین با اندک تفاوتی به نقل واقعه پرداخته‌اند، در پاره‌ای از این منابع پس از آنکه پیامبر آیات را به ابوبکر داد جبرئیل نازل شد و از آن حضرت خواست که آیات را از وی گرفته به علی علیه السلام بسپارد. (۴)

این مطلب را ابن شهر آشوب از جماعتی از محدثان عامه همچون طبری، بلاذری، ترمذی، واقدی، قرطبی، سمعانی، احمد حنبل، ابو یعلی، ابن بطه و جمع دیگری از اهل

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۲۹

حدیث آورده است. (۱) شاید نکته مطلب این باشد که این امر مهم و اساسی اسلام را باید کسی در میان جمع مسلمین و مشرکین اعلام کند که لحظه‌ای شرک نورزیده است تا در نفوس تأثیر بیشتری بگذارد و آن کس جز پیامبر یا علی علیهما السلام نیست، همانگونه که روایات فریقین گواهی می‌دهد.

۴- براءت، سیاست اصولی اسلام

در هر حال، «اعلان براءت» یکی از وقایع مهم عصر رسالت، در اواخر عمر شریف پیامبر صلی الله علیه و آله بود. بدینوسیله دولت اسلامی تثبیت شد و دعوت جهانی اسلام نیز آغاز گردید و پیام‌ها و پیک‌های آن حضرت به سران دولت‌ها و ملل گسیل شدند. این وقایع چهارچوب سیاست اسلامی و خط مشی مسلمانان را در رابطه با مشرکان و منافقان و توطئه پردازان برای همیشه تاریخ

مشخص می‌کرد و برای استقرار نظام اسلامی باید به عنوان یک دستورالعمل اصولی تلقی گردد.

بدین ترتیب بنیانگذار اعلام براءت، شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است و سیره نبوی برای امت سرمشق جاودانی است (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ). «۲»

توحید ابراهیمی و نظام مقدّس اسلامی جز با براءت قوام نخواهد گرفت؛ زیرا براءت جنبه منفی توحید و ولایت است و این دو از یکدیگر قابل تفکیک نیستند.

دکتر محمد حسین هیکل در کتاب خود «حیات محمد صلی الله علیه و آله» پس از طرح مسأله براءت و اعلام آن به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام می‌نویسد:

«از آن روز بود که پایه و اساس دولت اسلامی استقرار یافت. اساس معنوی یک دولت نوپا که آیات براءت بر آن تکیه می‌کند و علی علیه السلام تنها به خواندن آن در موسم بسنده نکرد بلکه آن آیات را به‌طور مکرر برای مردم در هر کجا که بودند تلاوت می‌نمود.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۰

وی سپس می‌نویسد: «هرگاه با دقت به این آیات بنگری، به حق آنرا بنیاد معنوی در قوی‌ترین شکل آن برای دولت نوپای اسلام خواهی یافت. اگر توجه کنیم که نزول آیات براءت هنگامی بود که جنگهای پیامبر پایان یافته و طائف، حجاز، تهامه، نجد و بسیاری از قبائل جنوب شبه جزیره به اسلام گرویده بودند، حکمت تاریخی نزول این آیات، که شالوده معنوی دولت را سامان می‌دهد، روشن خواهد شد.

یک دولت نیرومند باید دارای ایده و اعتقادی باشد که همه بدان ایمان آورده و با تمام توان از آن دفاع کنند و کدام عقیده برتر از ایمان به خدای یگانه‌ای که شریک ندارد و کدام عقیده همچون اعتقاد به بالاترین مظاهر هستی، که جز خدا را در آن سلطنتی نیست و جز خدا را به ضمیر راه نمی‌دهد، می‌تواند نفس را بدینگونه مسخر کند؟

حال اگر کسانی بخواهند در برابر این اعتقاد که زیرساز دولت اسلامی است ایستادگی کنند، اینان تبهکارانی هستند که هسته مرکزی ارتجاع و فتنه و فساد را تشکیل می‌دهند و از اینرو عهد و پیمانی ندارند و دولت باید با آنها بجنگد تا ریشه فتنه و فساد برکنده شود.» «۱»

حضرت امام خمینی قدس سره در پیام تاریخی براءت چنین می‌گوید:

«حاشا که خلوص عشق موحدین جز به ظهور کامل نفرت از مشرکین و منافقین میسر شود و کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت و «الناس» که در آن به هرچه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون‌صفتی و نامردمی است عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» بت الهه‌ها و اربابان متفرّق شکسته شود و خاطر مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حرکت سیاسی پیامبر در «وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ... زنده بماند چرا که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و اعلان براءت کهنه‌شدنی نیست و نه تنها اعلان براءت به ایام و مراسم حج منحصر نشود که باید مسلمانان فضای سراسر عالم را از محبت و عشق نسبت به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند و به وسوسه خناسان و شبهات تردید‌آفرینان و متحجرین و منحرفین گوش فرا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۱

ندهند و لحظه‌ای از این آهنگ مقدّس توحیدی و جهان‌شمولی اسلام غفلت نکنند.» «۱»

سپس با اشاره به این که اعلان براءت متناسب با هر عصر و مبارزه با چهره‌های شرک و نفاق امری اجتناب‌ناپذیر است می‌فرماید: «اعلان براءت مرحله اول مبارزه و ادامه آن مراحل دیگر وظیفه ماست و در هر عصر و زمانی جلوه‌ها و شیوه‌ها و برنامه‌های متناسب

خود را می‌طلبید و باید دید در عصری همانند امروز که سران کفر و شرک همه موجودیت توحید را به خطر انداخته‌اند و تمامی مظاهر ملی و فرهنگی و دینی و سیاسی ملت‌ها را بازیچه هوس‌ها و شهوت‌ها نموده‌اند چه باید کرد؟ آیا باید در خانه نشست و با تحلیل‌های غلط و اهانت به مقام و منزلت انسان‌ها و القای روحیه ناتوانی و عجز در مسلمانان، عملاً شیطان و شیطان‌زادگان را تحمل کرد و جامعه را از وصول به خلوص، که غایت کمال و نهایت آمال است، منع کرد و تصور نمود که مبارزه انبیا با بت و بت‌پرستها منحصر به سنگ و چوب‌های بی‌جان بوده است و نعوذبالله پیامبرانی همچون ابراهیم در شکستن بت‌ها پیش‌قدم، اما در مصاف با ستمگران صحنه را ترک کرده‌اند؟ و حال آنکه تمام بت‌شکنی‌ها و مبارزات و جنگ‌های حضرت ابراهیم با نمرودیان و ماه و خورشید و ستاره‌پرستان مقدمه یک هجرت بزرگ و همه آن هجرت‌ها و تحمل سختی‌ها و سکونت در وادی غیر ذی ذرع و ساختن بیت و فدیه اسماعیل مقدمه بعثت و رسالتی است که در آن ختم پیام‌آوران، و سخن اولین و آخرین بانیان و مؤسسان کعبه را تکرار می‌کند و رسالت ابدی خود را با کلام ابدی اُنْتِی بَرِیْءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ابلاغ می‌نماید که اگر غیر از این تحلیل و تفسیری ارائه دهیم، اصلاً در زمان معاصر بت و بت‌پرستی وجود ندارد و راستی کدام انسان عاقلی است که بت‌پرستی جدید و مدرن را در شکل‌ها و افسون‌ها و ترفندهای ویژه خود نشناخته باشد و از سلطه‌ای که بتخانه‌هایی چون کاخ سیاه بر ممالک اسلامی و خون و ناموس مسلمین و جهان سوم پیدا کرده‌اند خبر نداشته باشد.» (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۲

و در بخشی دیگر از این پیام آمده است:

«فریاد برائت ما فریاد برائت امتی است که کفر و استکبار به مرگ او در کمین نشسته‌اند و همه تیرها و کمان‌ها و نیزه‌ها به طرف قرآن‌ها و عترت عظیم نشانه رفته‌اند و هیئات که امت محمد صلی الله علیه و آله و سیراب‌شدگان کوثر عاشورا و منتظران وراثت صالحان، به مرگ ذلت‌بار و به اسارت غرب و شرق تن دهند و هیئات که خمینی در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن و عترت رسول خدا و امت محمد صلی الله علیه و آله و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند و یا نظاره‌گر صحنه‌های ذلت‌بار و حقارت مسلمانان باشد!» (۱)

۵- اذان برائت، مکمل اذان حج

حج نمایش یک جامعه اعتقادی و نمونه توحیدی است که اسلام می‌خواهد در جهان بنا کند؛ یعنی با خدا در میان خلق بودن که کاملترین نمونه حرکت جمعی است، حرکت به سوی خدا همگام با خلق، حرکتی حساب‌شده و آگاهانه به سوی کمال مطلق و ابدیت و روی گرداندن از قصرهای قدرت و گنجینه‌های ثروت و معبد‌های ضرار و ذلت.

بنابراین در این رود عظیم و دریای پرخروش انسان‌ها، باید زنده‌ترین شعارها که همانا تجدید پیمان با خدا و توحید خالص و نفی شرک و تبری از مشرکان است بلند شود؛ زیرا شرک بزرگترین مانع بر سر راه کمال و همبستگی انسان‌ها است و اعلام برائت از بزرگترین گامها در جهت دگرگونی جامعه شرک‌آلود به جامعه موحد و بازگشت به هویت مستقل اسلامی و رهایی از وابستگی به قدرتهای استکباری است؛ این آفت عظیمی که امت اسلامی را طی قرن‌ها از خود بیگانه ساخته و به دنباله روی بیگانگان کشانده است.

برائت بذر خشم و تنفر از بیگانگان را در دل‌های مسلمانان می‌پرورد که از وابستگی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۳

به قدرتهای استکباری نجات یافته و روی پای خود بایستند و سلطه کافران را بر مسلمانان نفی کنند؛ چنانکه قرآن نفی کرده است:

وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا. (۱)

و امت اسلام که می‌خواهد امام و اسوه و شاهد بر دیگر امت‌ها و ملت‌ها باشد، هنگامی شایسته چنین رسالتی است که با ابراهیم همگام شود و در صراط مستقیم اسلام رهپوی شریعت محمد صلی الله علیه و آله گردد. و این جز با استقامت در توحید و تبری از شرک و نفاق، میسر نیست.

گفتنی است که: برائت نه تنها از مشرکان و منافقان بلکه از «اندیشه شرک و نفاق» است و تا اندیشه شرک در جهان هست برائت نیز هست؛ همچنانکه تا انسان در کره خاکی وجود دارد حج نیز خواهد بود. پس حج بی برائت حج نیست. اذان برائت مکمل اذان حج است که یکی به وسیله ابراهیم علیه السلام و دیگری به وسیله محمد صلی الله علیه و آله انجام شد و این دو جاودانه می‌ماند.

۶- رمی جمرات، نماد برائت

یکی از مناسک حج رمی جمرات و سنگ زدن به تندیس شیاطین است. این حکم نیز همانند سایر مناسک، برگرفته از سنت و سیره ابراهیم خلیل است که هنگام عزیمت به منا به منظور قربان ساختن اسماعیل، با وساوس ابلیس روبرو شد و او را رجم کرد و راه خود را پیمود و زیباترین نمایش ایمان و عشق را متجلی ساخت. (۲)

برخی روایات، رمی شیطان در جمرات را به آدم علیه السلام نیز نسبت داده‌است که بدین وسیله ابلیس را از خود راند» و بدین ترتیب ابراز تنفر از شیطان همزمان با تعبد و تسلیم در برابر خدای یگانه از آغاز تاریخ آدمیان در تار و پود حج تعبیه شده و از آن جدا شدنی نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۴

نکته اساسی، توجه حج گزاران به فلسفه رمی جمره و رجم شیاطین است. آیا مفهوم واقعی رمی، همان سنگ زدن به ابلیس و مجسمه سنگی اوست یا مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تری ویرای این عمل نمادین نهفته است؟ بدیهی است که بینش اسلامی و حکمت الهی عمیق‌تر از آن است که رمی جمره را به رمی ستون‌های بی‌جان و حتی خود شیطان محدود سازد! بلکه می‌توان گفت:

صف آرایی و نبرد مؤمنان در برابر شیطان و صفات و مظاهر شیطانی و ابلیس صفات را در این مصاف ملحوظ داشته است.

برای توضیح مطلب، باید دانست که فرهنگ قرآن از واژه «شیطان و شیاطین» چه خواسته و از چه کسانی به عنوان شیطان و یاران او یاد می‌کند؟

هرچند مقصود از شیطان در کاربرد اولیه این واژه، همان ابلیس و سپاهیان او هستند اما به لحاظ صفات و ویژگی‌های شیطانی به انسان‌هایی نیز تعمیم داده می‌شود که کانون شیطنت و استکبار و صفات رذیله‌اند و با وسوسه‌ها و افسون‌ها، راه رشد و کمال را بر بنی آدم سد می‌کنند و قرآن گاهی آنها را «اولیای شیطان» و گاه «حزب شیطان» و گاه «برادران شیطان» نامیده است. مانند این آیات:

۱- الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا. (۱)

«آنان که ایمان دارند در راه خدا می‌جنگند و آنان که کافرند در راه طاغوت، پس با یاران شیطان نبرد کنید که توطئه و نیرنگ شیطان سست و ناتوان است.»

این آیه دلالت بر این دارد که هر کس برای خشنودی غیر خدا عملی انجام دهد، در مسیر طاغوت گام برداشته که تعبیر دیگر آن، شیطان است و یاران طاغوت یاران شیطانند. (۲)

۲- اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۵

الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ. (۱)

«شیطان بر آنها چیره شده و خدا را از یادشان برده است، آنها حزب شیطانند، بدانید که حزب شیطان زیانکارانند.»

از این آیه استفاده می‌شود که هر کس خدا را از یاد ببرد در جرگه شیاطین به حساب می‌آید.

۳- إِنَّ الْمُتَّبِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا. «۲»

«آنان که ولخرجی و اسراف می‌کنند برادران شیطانند و شیطان نسبت به خدای خود کفرپیشه است.»

از این آیه بر می‌آید که اسراف و تبذیر و عمل شیطانی کفران نعمت خداوند است.

کسانی که دارایی خود را در راهی که بر خلاف رضای خدا است خرج می‌کنند کفران نعمت کرده، همانند شیطانند که فضل و نعمت الهی را کفران نمود. و بطور خلاصه:

اسراف کاران شیطان‌هایی هستند در قالب انسان.

۴- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا. «۳»

«و نیز برای هر پیامبری، از شیطان‌های انس و جن، دشمنی قرار دادیم که برخی به برخی دیگر سخنان فریبنده القا می‌کنند.»

مفهوم این آیه این است که هر پیامبری دارای دشمنانی از انسان‌ها و جنیان هست که خداوند آنها را رها ساخته تا آزمایش الهی عملی گردد و انسان‌ها به حسن اختیار و اراده خود راه خدا را انتخاب کنند و در هر حال آن عده از انسان‌ها که به عداوت و دشمنی با پیامبران می‌پردازند، شیطانند در چهره انسان که با کلمات ظاهر فریب و گمراه کننده می‌کوشند راه سعادت را بر بندگان خدا سد کنند و به گمراهی و شقاوت بکشانند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۶

۵- وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ. «۱»

«و آنگاه که با مؤمنان روبرو شوند، گویند ایمان آورده‌ایم و چون با شیطان‌های خود خلوت کنند گویند ما با شما ایم، در حقیقت ما آنان را مسخره می‌کنیم.»

این آیه در وصف منافقانی است که به مؤمنان دروغ می‌گفتند و در پرده با سردمداران کفر و نفاق که عنصر شیطنت و عامل اصلی فساد بودند، «۲» تماس داشته، نقش منافقانه بازی می‌کردند و سردمداران این توطئه یهودیان بودند. بنابراین همانگونه که اهل لغت و تفسیر گفته‌اند شیطان «به هر کس که تمرد بر خدا کند اطلاق می‌شود، خواه از انسان‌ها باشد خواه از جنیان.» «۳»

و چنانکه در آیات گذشته ملاحظه کردیم، شیاطین با صفات ویژه و در چهره‌های گوناگون ظاهر می‌شوند؛ در چهره نفاق، اسراف و تبذیر، فساد در زمین، مکر و استهزای اهل حق، یاری دادن به طاغوت‌ها، اغفال از ذکر خدا و قرار گرفتن در حزب طاغوت و ... با این حال، رمی جمرات و برائت از شیاطین، متضمن انزجار و تنفر قلبی و واکنش عملی در برابر شیطان صفتانی است که با نفاق و نیرنگ و توطئه در مقام خصومت با مؤمنانند و رهروان راه ابراهیم و امت محمد صلی الله علیه و آله باید با خشم آشتی ناپذیر خود آنان را رمی کنند و از اعمال آنها بیزاری جویند و برای نفی آنها و کوتاه کردن دستشان از حریم اسلام، چاره‌ای بیندیشند. و بدون تردید در عصر ما، سران شیاطین و اقطاب کفر و مراکز توطئه در لانه استعماری امپریالیسم و صهیونیسم جای گرفته و همه توطئه‌ها را هدایت می‌کنند.

اگر در عصر ابراهیم، شیطان می‌خواست راه فداکاری در طریق عبودیت حق را بر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۷

ابراهیم و اسماعیل ببندد، امروز شبکه‌های استعماری و استکباری و مراکز توطئه آمریکایی و اسرائیلی با در دست داشتن هزاران ابزار ماهواره‌ای، تلویزیونی، رادیویی، مطبوعاتی، خبررسانی، عوامل جاسوسی و مزدوران بومی و غیر بومی خود می‌کوشند راه مسلمانان را به سوی قرآن و قبله سد کنند و از حقیقت اسلام دور سازند و با فرهنگ قرآن بیگانه نمایند تا از اسلام تنها اسمی بماند و بس و

آنها بتوانند مقدرات کشورهای اسلامی و فرهنگ و سیاست و اقتصاد آنها را در قبضه گیرند و ثروتهای خداداده امت مسلمان و مستضعفان و ملل محروم را به چپاول و غارت برند و با این همه، مسلمانان از خود و سرنوشت خود غافل باشند و در سرزمین مقدس منا تنها خشم خود را متوجه سنگهای بی جان کنند و از شیاطین زنده و توطئه گران واقعی غافل باشند و سرچشمه شیطنت و فساد را نشناسند.

از این رو در پیام حضرت امام خمینی قدس سره به زائران خانه خدا آمده است:

«مسلمانان باید به فکر رمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برچیدن پایگاه‌های نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش بنمایند و نگذارند دنیاخواران از امکانات آنان در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند.» (۱)

۷- «جدال» و «برائت»

یکی از سفسطه‌هایی که مخالفان به منظور غیر مشروع جلوه دادن اعلان برائت از دشمنان اسلام در موسم حج مطرح ساخته‌اند، خلط کردن مسأله برائت به مسأله جدال در حج است. آنها آیه شریفه ... لَأَجِدَ فِي الْحَجِّ رَأْيًا مِمَّنْ كَفَرُوا... را دستاویز ساخته و کوشیده‌اند برائت را از مصادیق جدال ممنوع قلمداد کنند و این شعار زنده و جاودانه اسلام را در این عصر، که تیرهای زهر آگین دشمنان به سوی اسلام نشانه می‌رود، مشوه ساخته و از آن مانع شوند، اما توضیحی کوتاه در این باره ضروری می‌نماید:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۸

جدال به هیچوجه از مصادیق برائت نیست و این دو از نظر مفهوم و احکام کاملاً متغایرند. اعلان برائت، چنانکه بحث مشروح آن گذشت، به معنای بیزاری، ابراز تنفر و انزجار از کفار، مشرکان و مفسدان است که قرآن پایه گذار آن بوده و سنت و سیره نبوی سند غیر قابل انکاری بر مشروعیت و ضرورت آن است. اما جدال، از نظر لغت به مفهوم: «مواجهه، مناقشه و مجادله» می‌باشد.

در کلیات ابوالبراء آمده است: «وَالْجِدَالُ عِبَارَةٌ عَنِ دَفْعِ الْمَرْءِ خَصْمَهُ بِحُجَّتِهِ أَوْ شُبُهَةٍ وَهُوَ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمُنَازَعَةٍ غَيْرِهِ». (۱)

«جدال عبارت از این است که شخص طرف خصمه، خود را با حجت و دلیل یا شبه دلیل دفع کند و این جز با منازعه نیست.».

مفسران نیز همین مفهوم را در تفسیر آیه لحاظ کرده و جدال را به معنای مواجهه، منازعه، مشاجره و خصومت گرفته‌اند (۲) و هیچیک از مفسران یا فقیهان؛ اعم از شیعه یا سنی، برائت را از مصادیق جدال ندانسته است.

در اینجا به نقل چند مورد از اقوال عامه مبادرت می‌کنیم:

فخر رازی هفت قول از اهل تفسیر در معنای جدال آورده که هیچیک از آنها به بحث برائت ارتباط ندارد. از کتاب «موطأ» مالک نقل می‌کند که نهی از جدال اشاره است به مجادله قریش در عصر جاهلیت که در مشعرالحرام وقوف کرده و از وقوف به عرفات خودداری نمودند و با آنان که به عرفات رفته بودند در این باره بحث و مجادله می‌کردند و آنان نیز با اینها در جدال بودند. قرآن از این کار نهی کرد و به پذیرش حکم الهی فراخواند.

همچنین از قاسم بن محمد نقل می‌کند که جدال ممنوع عبارت است از بحث و گفتگو در تعیین روزهای حج، بدون اینکه به رؤیت هلال و ادله شرعی تکیه شود. و بالأخره جدال ممنوع، بنا به این اقوال، جدال در روزها، ماهها، موقف حج و مقبولیت و عدم مقبولیت آن است. (۳)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۳۹

قرطبی نیز در تفسیر خود به نقل شش قول پرداخته، نظیر آنچه از تفسیر رازی نقل شده است. علاوه بر این، از قول ابن مسعود، ابن

عباس و عطاء آورده است که گفته‌اند:

«جدال، جرّ و بحث با مسلمان است که به خشمگین ساختن او و ناسزاگویی‌اش منتهی شود. قتاده جدال را به معنای دشنام دادن گرفته است.» (۱)

بیضاوی جدال را به مرء و کشمکش با همسفران و خدمتگذاران تفسیر کرده است. «۲» سیوطی و نحاس از قول ابن عباس و ابن مسعود و عطا و قتاده آورده‌اند: «جدال آن است که با دوست و همسفر خود جرّ و بحث کنی تا او را به خشم آوری؛ «والجدال أن تُمارى صاحبك حتى تُغضبَه.» (۳)

صابونی یکی از مفسران معاصر اهل سنت همین معنا را در جدال لحاظ کرده و می‌گوید:

«المخاصمة و المجادلة مع الرفقاء و الخدم و غیرهم.» (۴)

«جدال، کشمکش و مجادله با دوستان همسفر و خدمه و دیگران است.»

سیوطی از ابن عباس و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که: «وَالْجِدَالُ جِدَالُ الرَّجُلِ صَاحِبَهُ» (۵)

وی اختلاف در حج را نیز نقل کرده است. «۶» ابن عربی نیز جدال را به معنای جدال در زمان حج گرفته و به حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله استناد کرده است که بر اختلافات جاهلیت خط بطلان کشیده و ملاک اعمال حج را همان موازین اسلامی و سیر ماه و ایام حج قرار داده و فرموده است: «فَإِنَّ الزَّمَانَ قَدِ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (۷) برای تأیید این نظریه می‌توان صدر آیه را نیز قرینه گرفت:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۰

الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ ...

مفسران شیعه نیز به تفاسیر فوق و نظایر آن اشاره دارند در عین حالی که تفسیر اهل بیت علیهم السلام را در معنای جدال آورده‌اند که بنابه فرموده آنان: «جدال عبارت است از گفتن «لا-والله» و «بلی والله» و در یکی از این روایات از امام موسی بن جعفر علیه السلام «مفاخره» نیز اضافه شده است: «لَا وَاللَّهِ وَبَلَى وَاللَّهِ، وَالْمُفَاخَرَةُ.» (۱)

به‌طور خلاصه: هیچیک از مفسران اعم از شیعه یا سنی اعلام براءت را از مصادیق جدال ندانسته‌اند و چنانکه پیش از این گذشت، اعلام براءت، سنت و سیره ابراهیم علیه السلام است که با نداشتن عده و عده به بت پرستان صریحاً گفتند: ... أَنَا بُرَاءٌ مِنْكُمْ ... و سنت و سیره نبوی دلیلی غیر قابل انکار بر مشروعیت اعلام براءت از شرکان و مفسدان در موسم حج و اجتماع حاجیان است و هیچگونه دلیلی وجود ندارد که آن را به عصری خاص محدود کند بلکه حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اسوه حسنه‌ای هستند که قرآن برای پیروان آیین حنیف معرفی فرموده است.

بنابراین هرگاه بیم آن باشد که کفار و شرکان و توطئه‌گران، با مسلمانان به خصومت برخیزند وظیفه مسلمانان است که با تأسی به رسول الله صلی الله علیه و آله در جمع جهانشمول اسلام از آنان اعلام براءت کنند و توطئه‌های آنان را افشا نمایند و روابط خود را با آنان قطع کنند. و بنابراین آنچه از مخالفان شنیده می‌شود که، اعلام براءت را از مصادیق جدال در حج قرار داده‌اند، هیچگونه مستند شرعی ندارد و دیکته شده از سوی استکبار جهانی و کسانی است که خواسته‌اند حج را از مفهوم سیاسی‌اش تهی کنند و بی‌روح و بی‌رنگ سازند تا حجاج خانه خدا در برابر جنایاتشان، لب فروبندند و نظاره گر غارت و هجوم آنان بر ارزشهای اسلامی و سرمایه‌های مادی و معنوی مسلمانان باشند.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۱

درس پنجاه و نهم: جدال در حج

جدال در قرآن

کلمه جدال و مشتقات آن در چند جای قرآن آمده است. بررسی این موارد نشان می‌دهد که در عین وحدت مفهومی این کلمه در هر یک از موارد، خصوصیتی وجود دارد که به این کلمه در هر مورد مفهوم ویژه‌ای بخشیده است.

قرآن در این آیات، بیشتر روی انگیزه جدال تکیه نموده و آن را معیار قرار داده است. قبل از بررسی مفهوم «جدال» در آیه لا جِدَالَ فِي الْحَجِّ لازم است این موارد را بررسی کنیم؛ زیرا که قرآن خود، مبین خویش است و «بَعْضُهُ يُصَدِّقُ بَعْضًا» (۱) و «بَعْضُهُ يُفَسِّرُ بَعْضًا». (۲)

۱- وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ (۳)

«هرگز بخاطر مردمی که به خود ظلم می‌کنند جدال مکن.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۲

جدال در این آیه و مشابه آن، مانند: هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَنْ يُجَادِلُ اللَّهَ عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكَيْلًا (۱)

به معنای نوعی گفتگو و مشاجره لفظی به منظور حمایت و دفاع متعصیانه و کورکورانه آمده است. و به همین دلیل مورد نهی واقع شده و پیامبران، و نیز همه مردم، از این شیوه سخن گفتن، ممنوع شده‌اند.

منع از جدال در چنین مواردی، به خاطر آن است که هدف و انگیزه نادرست و ناشایست دارد. مخاصمه و مشاجره کردن با مردم با ایمان و یا بی‌تقصیر، به خاطر کسانی که خود به خویشتن ظلم می‌کنند و راه ناصواب می‌پیمایند، کاری است بیهوده، بلکه نادرست و ظلمی است مضاعف.

۲- وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ (۲)

«برخی از مردم، بدون آن که اطلاع و علمی داشته باشند و یا از راه صحیح و کتاب روشنگری پیروی نمایند، درباره خدا به جدال می‌پردازند.»

در این آیه، جدال از آن جهت مورد نکوهش قرار گرفته است که منشأ آن جهل و عدم استناد به منبع قابل اطمینان (وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ) بوده است. بی‌شک، هر نوع مشاجره و مخاصمه و بحث و جدلی که از روی بی‌اطلاعی و نادانی و بدون در دست داشتن دلیل و مدرک معتبر باشد، مردود و محکوم می‌باشد. مشابه این آیه است آیاتی چون:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳)

«از میان مردم کسانی هستند که بدون علم درباره خدا به جدال می‌پردازند و از هر شیطان طغیانگر پیروی می‌کنند.»

وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ. (۴)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۳

«شیطان‌ها به هواداران و دوستان خود مطالبی را القا می‌کنند تا با شما به جدال بپردازند.»

۳- إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ آتَاهُمْ أَنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ. (۱)

«آنها که درباره آیات خدا به جدال برمی‌خیزند، بدون آن که برهان و سندی دریافت کرده باشند، جز این نیست که در دل کبر و نخوتی دارند که هرگز به آن نمی‌رسند.»

جدال در این آیه، به این دلیل محکوم شده است که از تفوق طلبی و غلبه‌جویی متکبرانه ناشی می‌گردد. و چنین حالتی با تمامی ملزوماتش ضد ارزش و مایه سقوط انسان و گمراهی و محرومیت وی از اعتقاد و گفتار و عمل به حق است.

۴- وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۲)

«آنان که درباره آیات ما مجادله می‌کنند، می‌دانند که راه بن‌بستی در پیش گرفته‌اند.»

جدال در زمینه مشعلهای هدایت خدا و دلایلی که در جهان آفرینش برای هدایت به سوی خدا قرار داده شده، از آن جهت محکوم است که عملی بیهوده و راهی بن‌بست و تلاشی نافرجام است.

۵- وَجَادِلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ. (۳)

«با مستمسکی باطل به جدال پرداختند تا بدان وسیله حق را مغلوب سازند.»

بدیهی است، جدالی که به منظور مبارزه با حق انجام می‌گیرد و به صورت وسیله‌ای برای پوشاندن حقیقت و یا از میان بردن آن، مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد، چیزی جز

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۴

مایه فساد نمی‌تواند باشد.

۶- قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا. (۱)

«همانا، خداوند شنیده است گفتار آن کس را که درباره همسرش با تو مجادله می‌کرد.»

هدف از این نوع مجادله، شکایت و مناقشه درباره کس یا چیزی است. برای ارزیابی این مجادله، باید ادعا و محتوای شکایت را بررسی نمود؛ اگر شکایت به ناحق بود ناگزیر مجادله درباره آن نیز مردود خواهد بود.

۷- مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا ...

«درباره آیات خدا به جدال نمی‌پردازند، مگر کسانی که کفر ورزیده‌اند.»

کفر و پایداری در موضع کفر نوعی لجاجت و مجادله را به دنبال دارد که خواه ناخواه محتوای آن باطل و غرض و هدف از آن حمایت از باطل می‌باشد و از این رو مردود و محکوم می‌باشد.

۸- يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا. (۳)

«روزی که انسان مبعوث می‌شود، در حالی که از خود دفاع می‌کند و برای توجیه اعمال خود مجادله می‌کند.»

وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا. (۴)

«انسان بیش از هر چیز به جدل می‌پردازد (تا اعمال خود را توجیه کند).»

این نوع مجادله که به منظور توجیه اعمال ناروا و در نهایت برای نفی تکلیف و شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیتها انجام می‌گیرد، بدترین شیوه جدال است که قرآن، آن را

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۵

محکوم می‌شمارد و انسان را از آن برحذر می‌دارد.

۹- قَالُوا يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا. (۱)

«قوم نوح به وی گفتند: تو با ما به مجادله برخاستی و در این جدال زیاده‌روی کردی.»

در این مورد، جدال به معنای اقامه دلیل و تلاش برای ابطال دلائل خصم به کار رفته که قرآن آن را از قول مردم نوح نقل می‌کند و خود آن را نفی نمی‌کند؛ بلکه دلالت بر آن دارد که نوح دست به چنین جدالی زده و محتوای جدال نوح چنان بوده که آنان را از مقابله به مثل عاجز کرده و به استیصال کشانده بوده است.

۱۰- وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. (۲)

«با اهل کتاب جز از طریق بهتر مجادله ننمایید.»

این آیه با توصیف جدال به «الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»، در حقیقت جدال را به دو نوع تقسیم نموده است:

الف: جدال به شیوه غیر حسن، که آیه با صراحت از به کار بردن آن در مقابل اهل کتاب منع کرده است.

ب: جدال به شیوه نیکو، که به مفهوم مخالف، جواز آن از آیه استفاده می‌شود.

۱۱- ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ. «۳»

در این آیه ضمن بیان مفاد آیه قبل؛ یعنی تقسیم‌بندی جدال به دو نوع حسن و غیر حسن اصولاً جدال حسن به عنوان شیوه مطلوب و در کنار برهان و موعظه وسیله‌ای برای دعوت پیام وحی و رسالت الهی تلقی شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و در نهایت همه مسلمانان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۶

متعهد، موظف شده‌اند در راه دعوت به سوی راه خدا از مجادله به عنوان یک شیوه مطلوب استفاده کنند.

مفاد آیه چنین است که اگر حکمت و موعظه امکان‌پذیر نبود، جدال به عنوان تنها وسیله دعوت، واجب خواهد بود. با توجه به این اصل، می‌توان گفت که مجوز واقعی جدال در دعوت به سوی خدا و راه خدا در حقیقت همان اصالت و حقانیت محتوای جدال و هدف آن می‌باشد که چیزی جز دعوت به خدا و راه خدا نیست.

۱۲- فَلَا رَفْثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ «۱»

«پس در حج، رفت و فسوق و جدالی نیست (و زائر بیت‌الله الحرام نباید خود را به این سه عمل آلوده کند).»

جدال در این آیه، که مورد بحث ما در این بررسی است، به قرینه دو کلمه «رفث» و «فسوق» که در ردیف همدیگر آمده و نیز با توجه به آیات دیگر، نمی‌تواند به مفهوم مطلق و عام باشد و همچنین شامل «جدال بالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» گردد. «۲»

مفهوم لغوی جدال

واژه «جدال» در لغت دارای مفهوم وسیعی است که معانی متفاوتی را شامل می‌گردد. بسیاری از لغوی‌ها، جدال، مجادله، منازعه، مشاجره و مخاصمه را به یک معنا گرفته‌اند و وقتی گفته می‌شود «جدلتُ الحبل» مفهومش آن است که ریسمان را محکم بستم و معنای «جادلت الرجل» آن است که او را بر زمین افکندم. و هر چیز به هم پیچیده‌ای را مجدول می‌گویند و ریشه همه این معانی، پیچیدن و بافتن است و جدال به همین معنا است. «۳»

در «مجمع البحرین» آمده است:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۷

«جدل» اسمی است از جدال و «جدال» عبارت است از مقابله دلیل با دلیل.

گاهی «جدل» با لجاجت و خصومت همراه می‌شود «لا جدال فی الحج»؛ یعنی با مستخدمین و همراهان نباید مراء کرد؛ مثلاً یکی به دیگری بگوید: «فردا برای حج حرکت می‌کنیم» و دیگری بگوید «نه بلکه پس فردا سفر را آغاز می‌کنیم» یا یکی بگوید: «حج من صحیح‌تر از حج تو است.» و «مجدل» به معنای نعشی است که بر زمین افتاده باشد. «۱»

در «لسان العرب» می‌گوید:

«جدل» محکم بستن و محکم پیچیدن و تابیدن را گویند و از این روست که به لجام ناقه «جدیل» گفته می‌شود و به زمین سخت نیز «جداله» می‌گویند. به مردی که در جدل قوی باشد، «جدل» گفته می‌شود و «جدل» اسمی است که به معنای زیاده‌روی در خصومت به کار می‌رود. «۲»

برخی گفته‌اند:

«جدال» بر وزن فعال از «مجادله» مشتق شده و «مجادله» نیز از «جدل» که به معنای تابیدن و پیچیدن است. و گفته شده: «جدل» مشتق

از «جداله» است که به معنای زمین است، گویا هر یک از دو طرفِ مجادله، می‌خواهند دیگری را بر زمین افکنند. «۳»
راغب گوید:

«جدال» گفتگو بر سبیل منازعه و برتری‌جویی بر یکدیگر است و ریشه جدل از «جدلت الجبل» است که به معنای محکم کردن ریسمان و تابیدن آن است، گویی هر کدام از دو مجادله کننده می‌خواهد دیگری را از رأی و اعتقادش بیچاند. «۴»
ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۸

نظر مفسران درباره «جدال در حج»

زمخشری قرائت ابوعمر و ابن کثیر را که «رفث و فسوق» را مرفوع و جدال را منصوب خوانده‌اند، چنین تعلیل و تفسیر می‌کند «۱»:
حرف «لا» در دو مورد اول به معنای نهی است، گویی گفته شده: «فَلَا يَكُونَنَّ رَفَثٌ وَلَا فُسُوقٌ». ولی در مورد سوم به معنای نفی خبری است بدین معنا که «لا- شَكَّ وَلَا- خِلَافٌ فِي الْحَجِّ» زیرا قریش در ایام حج با قبائل دیگر مخالفت می‌کردند. هنگامی که دیگران در عرفات بودند آنان در مشعر وقوف می‌کردند و گاه یک سال ایام حج را جلو می‌انداختند و سال دیگر به تأخیر می‌افکندند و این همان «نسیء» است که قرآن از آن یاد می‌کند. اسلام، حج را در وقت واقعی آن تثبیت نمود و وقوف به عرفه را به زمان اصلی برگرداند و خداوند خبر داد که دیگر اختلاف و جدالی در حج باقی نماند.

زمخشری پس از این استدلال می‌گوید:

بنابر این آنچه که مورد نهی قرار گرفته، رفث و فسوق است نه جدال. و بر این مبنا می‌توان به حدیث نبوی استدلال نمود: «مَنْ حَجَّ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ خَرَجَ كَهَيْئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». می‌بینیم در این حدیث جدال ذکر نشده است.
گویا زمخشری به این حدیث برخورد نکرده بود که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند:
«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ مِنْ عَمَلٍ أَفْضَلَ مِنَ الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ حَجَّةٍ مَبْرُورَةٍ لَا رَفَثٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ». «۲»
و از سوی دیگر، معنای خبر در «لا جدال» با اختلاف نظری که در مسائل مختلف حج در میان فقها وجود دارد، سازگار نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۴۹

منقول از ابن عباس و ابن جبیر و سری و قتاده و حسن و عکرمه و زهری و مجاهد و مالک، آن است که معنای «رفث» همبستر شدن است، و عبدالله بن عمر و طاوس و عطا و دیگران «رفث» را به معنای زشت‌گویی با زنان تفسیر کرده‌اند. برخی نیز «رفث» را به معنای هر سخنی دانسته‌اند که نوعی بیانگر روابط جنسی زن و مرد باشد.

ابوعبیده گفته است:

«رفث» به معنای سخن لغو است و ابن عربی «لا رفث» را به معنای نفی مشروعیت دانسته و مفهوم آیه را مشابه معنای آیه «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» شمرده است. «۱»

از ابن عباس و عطا و حسن و ابن عمر و جماعتی دیگر نقل شده: «فسوق» به معنای «بجا آوردن معاصی در حال احرام» است. و ابن زید و مالک گویند: «فسوق» قربانی کردن برای بتها است، به همان معنا که در آیه وَمَا أَهْلٌ بِهِ لِعَيْبِ اللَّهِ ... آمده است. و ضحاک «فسوق» را به معنای «تناوب باللقاب»؛ به یکدیگر لقب زشت دادن تفسیر کرده است، آنگونه که قرآن می‌گوید: ... بئسَ الأسمُ الفُسُوقُ ... «۲»

و ابن عمر می‌گوید: فسوق ناسزاگویی است (سباب المؤمن فسوق). «۳»

قرطبی در تفسیر جدال ممنوع، شش قول را از مفسران بزرگ نقل می‌کند:

۱- ابن مسعود، ابن عباس و عطا برآنند که جدال به معنای میراثی است که موجب خشم دیگری گردد و سرانجام به ناسزاگویی

منتهی شود. و اما مذاکره علمی و اظهار نظر، مورد نهی قرار نگرفته است.

۲- قتاده گوید: جدال همان ناسزاگویی است.

۳- ابن زید و مالک بن انس گویند: جدال در آیه، به معنای این است که مردم اختلاف کنند کدام به وقوف ابراهیم رسیده و حج کدام مشابه حج ابراهیم بوده است؛ آن گونه که در جاهلیت در این زمینه به جدال می‌پرداختند. بنابر این معنا، «لا جدال»؛ یعنی در مواضع حج اختلافی نیست.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۰

۴- نفی جدال در زمان حج؛ مجاهد گوید: نفی جدال در ماه‌های حج، همانطور که عرب درباره نسیء اختلاف می‌کردند. و چه بسا که حج را در غیر ماه ذی‌الحجه بجا می‌آوردند.

۵- محمد بن کعب قرظی را عقیده بر آن است که جدال به این معناست که یکی به دیگری بگوید حج من مورد قبول‌تر و صحیح‌تر از حج تو است و دیگری نیز مشابه آن را اظهار کند.

۶- جدال به معنای فخرفروشی به پدران است.

قرظی، پس از نقل اقوال، نظریه چهارم را تقویت کرده و آن را «اصح ما قبل» دانسته است. و این حدیث نبوی را دلیل صحت آن شمرده است که:

«انَّ الزَّمانَ قَدْ اسْتَدَارَ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ».

و سپس این حدیث را چنین تفسیر کرده که امر حج به همان حالت اولیه خود برگشته و دیگر تغییری در آن نباید داد. «۱»
فخر رازی می‌گوید:

«جدال» بر وزن فعال، از مجادله است و ریشه آن از معنای تاباندن است؛ زیرا هر کدام از طرفین جدال سعی می‌کند دیگری را از رأیش بتاباند. و اما «فسوق» به معنای خروج از حدود شرع است. آنگاه اقوال مفسران را در معنای جدال ممنوع در حج، بیان می‌کند و سپس نظریه قاضی را مورد تحسین قرار می‌دهد.

قاضی گفته است:

هرگاه «لا جدال» را بر نفی جدال حمل کنیم، معنای آن چنین می‌شود که با هیچ نوع اختلافی سازگار نیست؛ زیرا جدال به مثابه ضد است برای حج و مانع از صحت آن است. بنابر این معنا، باید آیه را چنین تفسیر کرد که عمل زناشویی و زنا و شک بردن در حج موجب بطلان حج است.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۱

وی پس از بررسی اقوال دیگر در زمینه آیه، می‌گوید:

برخی بحث و استدلال و اظهار نظر و جدال در حج را مذموم می‌شمارند و برای آن چند دلیل می‌آورند:

نخست، آیه «لا جدال» را ذکر می‌کنند. ولی اگر چنین باشد، باید جدال در دین، اطاعت و راهی بر معرفت خدا نباشد.

دوم: آیه شریفه ... مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ. «۱»

زیرا خداوند آنان را به خاطر این که اهل جدل هستند، مورد نکوهش قرار داده است.

سوم: آیه شریفه وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ. «۲»

در این آیه از منازعه و خصومت نهی شده است که این خود، معنای جدال است.

آنگاه می‌گوید:

متکلمان بر این اعتقادند که جدال در دین عبادت بزرگی است و بر اثبات این حرف خود به آیه شریفه: ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ

بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ «۳»

استدلال کرده‌اند و همچنین به گفتار مشرکان در برابر نوح که گفتند یا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنا. «۴»

استدلال کرده‌اند. و جدال نوح بی‌شک برای تثبیت دین و بیان اصول شریعت بوده است.

سپس به روایات مربوط به جدال پرداخته، چنین نتیجه می‌گیرد که:

جدال نکوهیده، جدالی است که برای تقریر باطل و به منظور اهداف مادی؛ از

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۲

قبیل کسب مال و جاه باشد و جدال پسندیده آن است که انگیزه آن تقریر حق و دعوت به راه خدا و دفاع از حریم مقدس دین خدا باشد. «۱»

شیخ طوسی در تفسیر گرانقدر خود می‌گوید:

«رفت» نزد علمای شیعه به معنای همبستر شدن است که این نظریه مطابق با نظر ابن مسعود و قتاده است و ریشه آن زشتگویی است،

و سپس آرای مختلف را در زمینه «رفت» می‌آورد و «فسوق» را به معنای کذب تفسیر می‌کند و آنگاه ترجیح می‌دهد که «فسوق» به

معنای همه معاصی، که محرم از آن نهی شده، تفسیر شود و نظر عبدالله بن عمر را مطابق آن می‌شمارد. و «جدال» را به تأکید کلام

با قَسَم «لا والله، بلی والله» معنا می‌کند، چه در سخن راستگو باشد یا به دروغ سوگند یاد کند. «۲»

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌گوید:

«رفت» همه نوع سخنی است که برای تفهیم مسأله زناشویی بر زبان آورده می‌شود و «فسوق» خروج از قلمرو اطاعت خدا است و

«جدال» همان مراء در کلام است. لیکن احادیث، «رفت» را به معنای همبستر شدن و «فسوق» را به معنای کذب و «جدال» را به

گفتن «لا والله» و «بلی والله» تفسیر کرده است. «۳»

احادیث وارده در زمینه جدال

جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

«مَنْ قَضَى نُسْكَهُ وَسَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». «۴»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۳

«کسی که مناسک او تمام شود در حالی که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند، خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد.»

برخی با استدلال به این حدیث می‌گویند: هر نوع سخنی که در حج موجب اذیت و ناراحتی زائران بیت‌الله الحرام گردد، حرام

است.

ولی لحن این حدیث امتنان است و در مقام بیان حکم تحریم نیست و الزام، آنگونه که از آیه استفاده می‌شود، از این حدیث قابل

استنباط نیست.

بیهقی از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«الرَّفْتُ: الاغرابَةُ والتعريضُ للنساءِ بالجماعِ، والفسوقُ: المعاصي كلها والجدالُ: جدالُ الرجلِ صاحبه». «۱»

«رفت فحش دادن و همبستر شدن با زنان، و فسوق همه معاصی، و جدال گفتگوی خصمانه با رفیق است.»

بیهقی در روایت دیگر از ابن عباس نقل می‌کند:

«الجدالُ: المراءُ وفي لفظ: أن تُماري صاحبك حتى يُغضبَكَ أو تُغضبَهُ». «۲»

اسماء، دختر ابوبکر نقل می‌کند:

با رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر حج همراه بودیم. ابوبکر در انتظار غلامش بود تا این که غلام آمد ولی مرکب را با خود نیاورد. ابوبکر از او پرسید مرکب کجاست؟

پاسخ داد: در سایه برای استراحت گذارده بودم که گم شد. ابوبکر خشمگین شد و گفت: یک مرکب با تو بود، آن را هم گم کردی؟! سپس شروع کرد به زدن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که صحنه را مشاهده می کرد با تبسم فرمود: این مُحَرِّم را بنگرید چه می کند! «۳»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۴

در حدیث دیگر از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«ما أوتِيَ الْجِدَالَ قَوْمٌ إِلَّا ضَلُّوا». «۱»

«هیچ ملتی دچار جدال نشدند، مگر آن که گمراه گشتند.»

در روایت دیگر آمده است:

«الْجِدَالُ، الْمَرَاءُ وَالْمَلْحَاةُ». «۲»

«جدال، مرء و گفتگوی خصمانه است.»

بیهقی احادیثی نقل می کند که جدال را به معنای دشنام دادن و نزاع کردن و اختلاف در مسأله حج تفسیر کرده است.»

احادیث اهل بیت علیهم السلام

معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

«إِذَا أَحْرَمْتَ فَعَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ وَ قَلِّهِ الْكَلَامَ إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ تَمَامَ الْحَجِّ وَ الْعُمْرَةَ أَنْ يَحْفَظَ الْمَرْءُ لِسَانَهُ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ الرَّفَثُ الْجِمَاعُ، وَ الْفُسُوقُ: الْكِذْبُ وَ السَّبَابُ، وَ الْجِدَالُ: قَوْلُ الرَّجُلِ: «لَا وَاللَّهِ، بَلَى وَاللَّهِ». «۴»

«هنگامی که محرم شدی، بر تو باد تقوای خدا و همواره به یاد خدا باش و کمتر سخن بگو، مگر درباره امر خیر؛ زیرا وقتی حج و عمره کامل می شود که محرم زبان خود را جز از خیر باز دارد؛ چنانکه خدا فرمود کسی که در ماه های حج، فریضه حج بر او واجب شد (محرم شد) پس باید از رفث و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۵

فسوق و جدال اجتناب کند. رفث، همبستر شدن با زنان است و فسوق، دروغ گفتن و دشنام دادن است و جدال، گفتن «لا والله، بلی والله» می باشد.

در روایت دیگری از معاویة بن عمار آمده:

«أَتَقِيَ الْمُفَاخَرَةَ وَ عَلَيْكَ بِوَرَعٍ يَحْجُزُكَ عَنْ مَعَاصِي اللَّهِ». «۱»

«از فخرفروشی اجتناب کن و بر تو باد به ورع و تقوایی که تو را از معاصی خدا بازدارد.»

مشابه این معنا در روایات دیگر نیز آمده است و مفاد همه این روایات را می توان چنین خلاصه کرد:

جدال، آن نوع مشاجره لفظی است که معمولاً موجب لجاجت و تهییج خشم و ارتکاب محرماتی مانند آزار رساندن، دشنام دادن، فخرفروشی کردن، و دیگر اموری است که در شریعت اسلام ممنوع است.

در روایت ابوبصیر (لیث بن بختری) از امام صادق علیه السلام این مطلب با صراحت آمده است:

سَأَلْتُهُ عَنِ الْمُحَرِّمِ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ الْعَمَلَ فَيَقُولُ لَهُ صَاحِبُهُ وَاللَّهِ لَا تَعْمَلْهُ فَيَقُولُ وَاللَّهِ لَأَعْمَلَنَّهُ فَيَخَالَفُهُ مِرَارًا يَلْزَمُهُ مَا يَلْزَمُ الْجِدَالَ قَالَ: لَا

إِنَّمَا أَرَادَ بِهَذَا إِكْرَامَ أَخِيهِ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ مَا كَانَ فِيهِ مَعْصِيَةً. «۲»

«پرسیدم: محرم می‌خواهد کاری را انجام دهد، رفیقش به او می‌گوید: به خدا سوگند تو این کار را انجام نخواهی داد و او مکرر سوگند می‌خورد که انجام می‌دهم، آیا کفاره جدال بر او واجب می‌شود؟ امام صادق در پاسخ فرمود: نه؛ زیرا منظور وی از این سوگند، نوعی احترام به برادر ایمانش می‌باشد و کفاره زمانی واجب می‌شود که با سوگند، معصیت خدا را انجام دهد.»

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۶

نظریات فقها در مورد جدال در حج

برخی گفته‌اند:

فقهای اهل سنت هر نوع مخاصمه با همراهان و خدمتگزاران و امثال آنان را در حج حرام می‌دانند و بر اثبات این سخن خود، به اطلاق آیه «لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ» تمسک می‌جویند. «۱»

ولی با توجه به نظریاتی که از مفسران اهل سنت نقل کردیم، می‌توان در این نسبت شک کرد؛ زیرا:

اولاً: همه علمای اهل تسنن در مفهوم جدال متفق‌القول نبوده‌اند.

ثانیاً: همگی بر یک قول در زمینه معنای کلمه «لا» اتفاق نداشته‌اند. با وجود این همه اقوال، چگونه می‌توان حرمت هر نوع مشاجره و مخاصمه را به همه فقهای اهل سنت نسبت داد؟!

به فرض این که این نسبت درست باشد، جدال در این فتوا به مخاصمه با همراهان و خدمتگزاران و امثال آن تفسیر شده است و این، هیچ رابطه‌ای با آنچه که در ایام حج از حجاج ایرانی سر می‌زند، ندارد؛ زیرا شعارها و حرکت‌های دسته جمعی حاجیان ایرانی، در رابطه با برائت از مشرکین و متجاوزان به حقوق مسلمانان و در راه احیای اصول فراموش شده شریعت است و هرگز با مسلمانان به مخاصمه بر نمی‌خیزند.

بیشتر فقهای شیعه، جدال را به معنای گفتن «لا والله، بلی والله» تفسیر کرده‌اند که با انجام آن کفاره‌ای بر محرم واجب می‌شود. «۲» فقهای شیعه مدعی هستند که در این مورد، گرچه معنای لغوی جدال وسیعتر از مفهوم فقهی آن است ولی تضییق معنای جدال از باب حقیقت شرعیه است. «۳»

فقهای شیعه در این امر اختلاف کرده‌اند که آیا گفتن این سوگند، اگر از روی صدق

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۷

باشد هم گناه محسوب می‌شود یا امری است مباح که فقط در حج موجب کفاره است.

ایشان، با وجود اتفاق نظر در اصل حکم، در خصوصیات آن اختلاف کرده‌اند و شش نظریه در کلامشان دیده می‌شود. «۱»

بررسی سیاق آیه

برای بررسی «نهی از جدال در حج»، که مفهوم آیه «لا جدال فی الحج» است، باید قسمت قبلی آن را به دقت مورد مطالعه قرار داد: الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفْتٌ وَلَا فُسُوقٌ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ * لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ «۲»

با تدبیر در دو قسمت قبل و بعد آیه، می‌توان مفهوم واقعی جدال ممنوع در حج را به دست آورد. این بررسی را با ذکر چند نکته دنبال می‌کنیم:

۱- زمان حج و ماه‌های چهارگانه حرام در شریعت اسلام، به همان صورت اولیه تثبیت شده و در آن تغییری داده نشده است. و حج، در همان ماه‌هایی که در میان قبایل عرب در جاهلیت شناخته شده بود، تقریر شد. در حدیث آمده است:

«الْحُرْمَاتُ خَمْسٌ: الْبَيْتُ الْحَرَامُ وَالْمَسْجِدُ الْحَرَامُ وَالْبَلَدُ الْحَرَامُ وَالْأَشْهُرُ الْحَرَامُ وَالْحُرْمُ». (۳)

بیت‌الله الحرام، مسجدالحرام، شهر حرام، ماه‌های حرام و حرم، همان پنج چیز محترمی است که از میان دیگر امور محترم، دارای اهمیت ویژه‌ای است. این حرامها،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۸

همان است که در آیه آمده است:

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ (۱)

«کسی که حرمت را تعظیم نماید، نزد خدا برای او بهتر است.»

معنای این که حج باید در ماه‌های حرام انجام گیرد، آن است که حج در غیر ماه‌های چهارگانه صحیح نیست، و این به دلیل احترام خاصی است که ماه‌های حرام از آن برخوردار است.

بنابر این، آنچه در حج حرام است، به دلیل احترامی است که از تعظیم حج و ماه‌های حرام ناشی می‌گردد. اما اگر کاری که در حج انجام می‌گیرد مصداق خیر نزد خدا و متناسب با حرمت حج و احترام ماه‌های حج باشد؛ مانند امر به معروف، نهی از منکر، مذاکره علمی، اقامه شعائر، احیای اصول اسلام، اظهار ولا و دوستی نسبت به خدا و رسول و اولیای خدا، تظاهر به برائت نسبت به مشرکین و دشمنان خدا، طرح مسائل و مشکلات اسلام و مسلمانان، دعوت به وحدت و اتحاد و احیای حج، آنگونه که خدا و رسول خدا خواسته است، بی‌شک از نوع جدال ممنوع نخواهد بود.

۲- التزام به حج، التزام به همه لوازم آن را به دنبال دارد، آنگونه که مُفَادَ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ می‌باشد. این التزام با احرام به وجود می‌آید و این التزام، عبودیت و اخلاص و تعظیم شعائر را فرض می‌کند و معنای آن این است که محرم در حج نباید منافعی روح عبودیت و اخلاص و تعظیم شعائر را انجام دهد.

جدال ممنوع، همان شیوه‌ای است که منافعی این ملزومات حج است. و اما جدال نیکو در حج، که برای برقراری روح عبودیت و نفی عبودیت طواغیت و به منظور تعظیم شعائر باشد آنگونه مضمون حرکتهای نفی کننده شریک و غرب و ایادی آنها است، بی‌شک از قلمرو جدال ممنوع خارج خواهد بود.

۳- دنباله آیه، مقابله جالبی را بین جدالی که شر است و جدال خیر که موجب تقوا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۵۹

است، مطرح نموده است و از جدال شر بازداشته و به خیر که انجام وظایف و مسؤولیتها و اقامه شعائر در رأس آن قرار دارد، ترغیب و تشویق نموده است.

مُفَادَ این مقابله آن است که حج گزار باید به جای کار قبیح و شر، کار پسندیده و خیر را انتخاب کند. اکنون باید دید فریاد کشیدن برای برائت از کفار و طلبیدن مرگ مستکبران و دعوت به اتحاد و استقلال، از کارهای قبیح و شر است، که جدال ممنوع باشد یا مصداق قسمت اخیر آیه، که عمل پسندیده و خیر است؟ همچنانکه جدالی که تبیین حق و هدایت افراد گمراه و دفاع از شریعت را نتیجه می‌دهد، نمی‌تواند مصداق کار قبیح و شر باشد.

۴- مُفَادَ ... وَأَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ... آن است که حج و عمره باید برای خدا باشد و هیچگونه شائبه و وابستگی به غیر خدا در آن وجود نداشته باشد. اتمام در حج همان معنای اتمام در آیه: وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ (۱)

و همچنین اتمام در آیه:

... أَتَمُّوا الصَّيَّامَ إِلَى اللَّيْلِ ... «۲»

و نیز مفاد آیه الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي. «۳»

است. اتمام در کلیه این موارد به معنای انجام عمل بطور کامل و تام است بطوری که هیچ جزء و شرط و لوازم آن فروگذار نگردد. نهی از جدال در حج، می‌تواند برای تکمیل و اتمام حج باشد، آنگونه که در روایت معاویه بن عمار گذشت. و جدالی ممنوع است که به جزئی یا شرطی یا یکی از ابعاد حج خدشه وارد آورد. آیا برائت از مشرکین و نفرین بر دشمنان متجاوز و دعوت به وحدت و نفی سلطه اجانب، به حج لطمه وارد می‌آورد یا دقیقاً محتوای آن را تحقق می‌بخشد؛ یعنی اتمام و اکمال می‌نماید؟! ۵- در دنباله آیه، امر به تزود شده و تأکید بر آن که بهترین زاده‌ها و توشه‌ها همان تقوا است و مفهومش این است که حج بهترین زاد راه است و حج تزود و تجهیز است برای آخرت و زندگی دنیایی. جدال، از آن جهت ممنوع است که فاسد کننده تقوا و آمادگی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۰

برای زندگی کامل دنیا و آخرت است. امّا اگر سخنی یا حرکتی احیاکننده دنیا و آخرت امتی، یکجا باشد و ذلت و نکبت را از زندگی مسلمانان دور کند و سرفرازی و استقلال و عظمت به آنان ببخشد و اصول و ارزشهای پیام وحی را احیا کند و امت را به وحدت و عبودیت در برابر خدا و نفی بندگی و بردگی استکبار و طواغیت فراخواند؛ با روح حج و تزود سازگار نخواهد بود؟! ۶- مفسران گفته‌اند: آیه: تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى دربارہ اقوامی نازل شد که بدون زاد و توشه برای انجام حج به مکه می‌آمدند و مدعی بودند بر خدا توکل دارند و سپس تکدی می‌کردند، و چه بسا به مردم زور می‌گفتند و اموال آنان را غصب و حقوقشان را مورد تجاوز قرار می‌دادند. از این رو، خداوند دستور داد قبل از حج خود را آماده کنند و زاد و توشه با خود همراه بیاورند؛ بهترین زاد آن چیزی است که با خود می‌آورید و شخصیت و حرمت خود را در برابر دیگران حفظ می‌کنید و خویشتن را از تجاوز به حقوق دیگران بازمی‌دارید. «۱» طبری می‌گوید:

گروهی از حاجیان به هنگام احرام، زاد و توشه‌های خود را می‌انداختند و آیه در ردّ عمل آنان نازل شد؛ زیرا سفر چه برای دنیا و در دنیا باشد و یا از دنیا و در راه خدا، ناگزیر باید با آمادگی و ساز و برگ و توشه همراه باشد و معنای این سخن آن است که حج آمادگی می‌طلبد و آماده شدن، از مقدمات حج است.

بی‌شک آنچه را که امروز جدال می‌نامند و ما به عنوان احیای روح حج انجام می‌دهیم، نوعی تزود و کسب آمادگی برای رسیدن به خودکفایی و حفظ شخصیت و حیثیت امت در جهت بریدن زنجیرهای اسارت و وابستگی است، تا احتیاج به شرق و غرب پیدا نکنیم و به ذلت و ظلم به خود و دیگران دچار نشویم.

۷- خداوند، جدال را در حج منع نموده و از سوی دیگر بسیاری از داد و ستدها،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۱

منازعه و جدال را به دنبال دارد. از این رو تصوّر می‌شود که معامله و داد و ستد نیز در حج باید حرام باشد.

قرآن در دنباله همان آیه، با ذکر: لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ. «۱»

کسب مشروع و داد و ستدی را که برای به دست آوردن فضل الهی باشد تجویز نموده. از این نکته به خوبی می‌توان این نتیجه را به دست آورد که هر جدالی حرام و ممنوع نیست و فریادها و حرکتیایی که برای به دست آوردن فضل مادی و معنوی الهی و رسیدن به نتایج مشروع در گسستن وابستگیها و برائت از کفار و دعوت به اتحاد مسلمانان و بیداری امت و نفی سلطه شرق و غرب باشد؛ نه تنها ممنوع نخواهد بود بلکه خود مصداق:

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ است.

نتایج این بحث

پس از بررسی مجموع مباحث گذشته، بار دیگر این پرسش را برای یافتن پاسخ صحیح و منطقی مطرح می‌کنیم:
کدام جدال در حج نهی شده است؟

آیا آنچه امروز به برکت پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به رهبری حضرت امام خمینی قدس سره و گسترش آگاهی و تفقه صحیح اسلامی و بیداری ملل مسلمان در ایام حج به صورت یک حرکت سیاسی عبادی انجام می‌پذیرد.
و به پیروی از حج رسول‌الله صلی الله علیه و آله، که در لابلای مراسم، روح توحید را احیا و شرک و تشکّل سیاسی مشرکین را محکوم و مقهور می‌نمود، همه ابعاد حج را جامه عمل می‌پوشانند.

آیا این حرکت مقدس و الهی، جدال ممنوع است و قرآن در آیه: لا جدال فی الحجّ از آن نهی نموده است؟!
بر اساس نظریه عده‌ای از صاحب‌نظران و مفسران بزرگ، که جدال در حج را به

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۲

معنای جدال در زمان برگزاری و مناسک حج تفسیر نموده و با تبیین اسلامی در این زمینه‌ها گفتگو در مسائل جاهلی حج را تمام شده دانسته‌اند و کلمه «لا» را به مفهوم نفی گرفته‌اند، اصولاً این آیه شریفه ربطی با مسائل جاری حج آنگونه که در سؤال طرح نمودیم، نخواهد داشت. و همچنین طبق نظریه اکثر فقها و مفسران شیعه، که جدال ممنوع را «قسم مؤکد» می‌دانند، موردی بر منع از این حرکت مقدّس در حج نخواهد بود.

امّا بر پایه نظریه معنای مشهور بر تفسیر کلمه «لا» در «لا جدال»؛ مانند مشابهش در «لا رفث ولا فسوق»، به معنای نهی و حرمت جدال، بی‌شک نمی‌توان آن را به معنای مطلق و شامل هر نوع مجادله و مباحثه و عمل خلاف‌انگیز تفسیر نمود؛ زیرا در این صورت نقل فتاوی مختلف در مورد احکام و مناسک حج، بلکه خود اعمال که گاه بر اساس اختلاف نظر به صورتهای متفاوت انجام می‌گیرد، مصداق جدال خواهد بود و اصولاً شامل برخورد خشن و تحمیلی حامیان و عاملان بازدارنده حرکتهای سیاسی عبادی زائران خانه خدا نیز خواهد بود. بدیهی است که امکان برگزاری حج به نحوی که هیچگونه گفتار و عمل خلاف‌انگیز در آن نباشد هرگز امکان‌پذیر نیست و هیچ مفسر و فقیهی ملتزم به آثار گسترده و حرجی «نهی از جدال» بطور مطلق نخواهد بود.

نتیجه این بحث آن است که تنها جدالی می‌تواند مصداق آیه و حرام باشد که به قصد ایجاد تفرقه و دشمنی انجام پذیرد.

ان اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ. «۱»

وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى ... «۲»

آنچه که ما امروز ادعا می‌کنیم و انتظار آن را داریم، چیز دیگری است که از حج رسول خدا صلی الله علیه و آله آموخته‌ایم و روح حج و حقیقت مراسم حج و فلسفه این فریضه الهی، سیاسی و عبادی آن را ایجاد می‌کند. و تجزیه حج و خالی نمودن اعمال حج را از آن،

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۳

جز با تجربه ایمان و ... تُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنُكْفِرُ بِبَعْضٍ ... «۱»

بودن امکان‌پذیر نیست.

آنچه ما خواهان آن هستیم و در مراسم حج در عمل نشان داده‌ایم، اعلان برائت از سیاستهای استکباری کفار و مشرکین و دعوت به وحدت و مقابله با تهاجم جبهه کفر و الحاد است. و کوشش ما در جهت حفظ موجودیت اسلام و مسلمانان و زمینه‌سازی برای

حاکمیت قوانین الهی و اراده خداوند بجای حاکمیت استکبار و طاغوت است. و معتقدیم این، روح حج و فلسفه مراسم آن و از اهم واجبات اسلام و از وظائف ضروری و فوری و حیاتی امت از هم گسیخته و به استضعاف کشانده شده اسلامی است.

حج رسول الله صلی الله علیه و آله در دوران اقامت در مکه

یک بار دیگر، منصفانه نگاهی به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله در دوران سیزده ساله غربت و تنهایی و مظلومیت اسلام بیافکنیم. چرا پیامبر صلی الله علیه و آله، همه ساله، در طول مراسم حج، مردم را به حال خویش نمی گذاشت؟ و سعی می کرد با تماس مداوم در مراکز تجمع حجاج با افراد و شخصیت‌های قبائل عرب ارتباط برقرار نماید؟ و در بازار «عکاظ» و «مجنه» و «ذی‌المجاز» می گشت و با این و آن تماس می گرفت تا بتواند چند نفری را پیدا کند و پیامش را به گوش آنان برساند؟ و چقدر با تأکید می فرمود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۴

درس شصتم: اغتنام فرصتهای معنوی حج

اشاره

محمدتقی رهبر

برای بیشتر حج گزاران توفیق تشریف، به مکه و مدینه، تنها یک بار اتفاق می افتد، اما چنانکه خصلت طبیعی آدمی است که هر گاه نعمتی را در اختیار دارد با توهم اینکه همیشه آن نعمت باقی است، قدردان آن نیست و در صدد بهره گیری از آن بر نمی آید و این نیز از توطئه‌های ابلیس است تا انسان را از برکات عظیم حج محروم سازد و با هر افسون و نیرنگی که شده رنج او را بی حاصل کند. لذا زائر باید بهوش باشد و شیطان را طرد کند و به اشتغالات مادی مجال ندهد که قلب او را تسخیر کند. زائر گرامی باید توجه کند که عرفات با آنهمه عظمت و فضیلت، فقط یک روز است و مشعر یک شب و مناسه روز و دو شب و مکه یک یا دو هفته و مدینه کمتر از ده روز و این مواقف میعادگاه اولیاءالله است که حاجیان برای درک آن، آه حسرت می کشیدند و دولتی است مستعجل که به سرعت سپری می شود و شاید دیگر تکرار نگردد. کدامین غبن و خسارت بالاتر از این که انسان دست خالی از آن مشاهد شریفه و مواقف کریمه مراجعت کند، همانند تشنه‌ای که از لب دریا خشک لب برگردد!

به منظور اغتنام فرصت و بهره‌وری از معنویت حج، که اساس انسان سازی است، نخست باید وارستگی از تعلقات مادی را تمرین کرد. تذکر خاطر حضرت ابراهیم و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۵

اسماعیل و هاجر که در حج نماد وارستگی هستند، در اینجا بسیار سودمند است و تشریح داستان قربانی اسماعیل و قربانگاه منا درسی است برای حاجیان تا بدانند آن کس که آهنگ دیار یار دارد، باید از اغیار دل برکند.

در این داستان هر چند حکمت خداوندی ایجاب کرد، اسماعیل قربان نشود و بماند تا نسلی موحد از دودمان او پدید آید و شجره پاک رسالت از آن نسل بروید و به ثمر نشیند، اما ابراهیم و اسماعیل در این آزمایش بزرگ پیروز شدند. آنها بی درنگ سر تسلیم فرود آوردند و خود را برای آن فداکاری آماده ساختند و بدینسان مقصود اصلی تحقق یافت. چه، مقصد اصلی، که در علم حق گذشته بود، ذبح اسماعیل نبود بلکه ذبح محبت فرزند و دل از تعلق غیرخدا تهی کردن بود که این به تمام معنی تحقق یافت و ابراهیم با افکندن فرزند بر خاک منا و نهادن کارد بر گلوی او، تعلق فرزند را که عمیق‌ترین تعلقات بود و به طریق اولی سایر علائق را نیز در مسلخ عشق قربان کرد.

«همینکه تسلیم شدند و او را با پیشانی بر زمین افکند، وی را ندا دادیم: هان ای ابراهیم! آن رؤیا را تصدیق کردی، آری نیکو کاران را اینچنین پاداش دهیم؛ فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ * وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا إِنَّا كَذَلِكُمْ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. «۱» این داستان بلندای قلّه فداکاری را به نمایش می‌گذارد. پدر پیری را نشان می‌دهد که در واپسین روزهای زندگی خود، فرزند جوانش را در زیر آفتاب سوزان منا آن سرزمین خاموش اما پر غوغا، روی خاک‌های داغ افکنده، تا میان سر و بدنش جدایی بیفکند.

نه پدر را تردیدی است و نه فرزند را امتناعی. هر دو تسلیم محض‌اند، اما تنها این کارد است که نمی‌برد؛ چرا که خلیل فرمانش می‌دهد و جلیل نهیش می‌کند و قربانی به تأخیر می‌افتد و ابراهیم خشمگین کارد را به سوی می‌افکند تا خدایش اطمینان می‌دهد که دیگر بس است، شما کار خود را کردید ما نیز پذیرفتیم و اینک قربانی دیگر به فدیة اسماعیل می‌رسد و کار خاتمه پیدا می‌کند و سنت قربانی جاودانه می‌شود و نام ذبیح بر اسماعیل می‌ماند؛ چرا که در حقیقت او ذبیح است، ذبیحی که با اراده خود پذیرای قربان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۶

شدن گردید.

زائر گرامی! تو که رهپوی ابراهیم خلیل هستی، تأمل کن که رهروان قبله عشق در سرزمین آرزوها (منا) چگونه عمل کردند و همچنانکه در اعمال و مناسک به آنها تاسی جسته‌ای، در این کار نیز پیروی کن، آنچه را جز خداست از دل بیرون بریز. محبت‌های مجازی را قربان کن. محشر را بیاد آور که مال و اولاد سودی ندارد و تنها قلب سلیم از تو می‌خواهند و بس؛ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بُنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ «۱»

قلبی که بی غلّ و غش باشد، آلوده به شرک و هوا نباشد، بل معمور به ایمان و محبت حقیقی و آکنده از مهر خدایی باشد. تلاش کن با چنین قلبی آهنگ کوی دوست کنی و چون ابراهیم در جلب رضای محبوب، سر از پا نشناسی، فانی فی‌الله شوی تا باقی بالله گردی که سفر حج سفر از خود به خدا و از اغیار به سوی یار است. اگر توانستی چنین حالتی را در خود پدید آوری سراپا نور می‌شوی به گفته حافظ:

دست از مس وجود چو مردان ره شوی تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
از پای تا سرت، همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی
گر نور عشق حق به دل و جان افتد بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

و اینجاست که می‌توانی از سفر به سوی حق بهره‌گیری و با توشه‌ای وافر به میان خلق باز گردی؛ چرا که «حج سفر از خلق به حق و از حق به خلق، همراه با حق» است.

در چنین وضعی، دیگر از رذیلت‌های اخلاقی اثری نمی‌ماند و همه فضیلت می‌شود و غرض نهایی حج که رنگ خدایی گرفتن است تحقق می‌پذیرد.

بنابراین، بر آموزش دهندگان است که عرفان حج و سیر و سلوک الی‌الله را که اصل اساسی این عبادت است، برای زائران بیان کنند و همراه احکام و مناسک، معارف حج را نیز آموزش دهند تا قلب‌ها را، و نه تنها قالب‌ها را، به حق متوجه سازند و در یک مراقبت دائمی، بر این مطلب تأکید ورزند تا زائر خانه خدا خالی نرود و خالی بر گردد و از عرفان

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۷

و معنویت و فضیلت‌ها پر شده باشد.

در چنین صورتی است که زائر فرصت‌های گرانقدر را در حرمین شریفین به کارهای بیهوده مادی مشغول نمی‌دارد و عمده اوقاتش

را به ذکر و فکر و نماز و دعا و قرآن و زیارت و عبادت سپری می‌کند و از آداب حرمین غفلت نمی‌ورزد.

تمرین عطوفت و رأفت

اشاره

چنانکه در مباحث اجتماعی حج تبیین شده، تحکیم روابط مسلمانان و پرورش روح نوع دوستی و چاره اندیشی دردها و مشکلات جهان اسلام یکی از اهداف محوری حج است.

حج اگر آنگونه که شایسته است تحقق پذیرد، علاوه بر آنکه روح را در فضای معنویت و تکامل اخلاقی و عرفانی سیر و سلوک می‌دهد، روحیه انساندوستی را عمق می‌بخشد و در روابط عاطفی میان مسلمانان و پرورش رأفت و رحمت اسلامی و مواسات و ایثار، نقش مؤثر ایفا می‌کند. و اگر حج گزار با چنین ارمغان معنوی باز گردد، آثار آن در همه جوانب حیات وی متبلور خواهد بود. با توجه به این نکته حساس اجتماعی است که در روایات اهل بیت علیهم السلام اعمال خیر و قضای حوائج مؤمنان و محرومان، با حج و عمره در کفه سنجش نهاده می‌شود تا اهل ایمان، بویژه حج گزاران توجه کنند که ثواب و پاداش را تنها در حج و عمره نجویند بلکه باید به فکر اعمال صالحی نیز باشند که پاداش آن کمتر از حج و عمره نیست و بلکه گاه پاداش مضاعفی برای آنها دارد و آن تلاش در جهت رفع گرفتاری مؤمنان و درمان دردمندان و خدمت به نیازمندان جامعه است. به مثل معروف گاه می‌شود که حج در کنار خانه انسان است و او توفیق درک آن را ندارد.

ابی بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «اگر من یک حج بجا آورم بیشتر دوست دارم تا بنده‌ای آزاد کنم و تا ده بنده بر شمرم و همچنان بر آن افزود تا به هفتاد بنده رسید سپس فرمود: و اگر خاندانی را از مسلمانان سرپرستی نمایم، گرسنگانشان را سیر

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۸

کنم، برهنگانشان را بپوشانم و آنان را از اظهار نیازمندی بین مردم بی‌نیاز سازم، نزد من پسندیده‌تر است تا اینکه بطور مکرر حج گزارم و تا ده حج و سپس تا هفتاد حج بر شمرم.» (۱)

مشعل اسدی گوید: سالی به حج مشرف شدم، پس از بازگشت، خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، امام از ثواب حج برای من سخن گفت و پاداشی که خداوند در دنیا و آخرت برای حج گزار قرار داده است. سپس فرمود: آیا خبر دهم تو را به چیزی که ثواب آن بیشتر از اینهاست؟ عرض کردم: بفرمایید. فرمود:

«بر آوردن حاجت مؤمن از حج‌های مکرر برتر و افضل است و تا ده حج را بر شمرم.»؛ (لَقَضَاءُ حَاجَةِ امْرِئٍ مُؤْمِنٍ أَفْضَلُ مِنْ حَجَّةٍ وَ حَجَّةٍ وَ حَجَّةٍ حَتَّىٰ عَدَّ عَشْرَ حَجَجٍ) (۲)

و در روایت دیگر از آن حضرت است: «قَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ طَوَافٍ وَ طَوَافٍ حَتَّىٰ عَدَّ عَشْرًا.» (۳)

این روایات که نظیر بسیار دارد، برای اهمیت پاداش خدمات انسانی، کافی است.

اینها هشدار به کسانی است که همه ساله برای حج و عمره مبالغی هزینه می‌کنند اما اگر امر خیر و خدمت انسانی پیش آید، تعلل و بخل می‌ورزند و شانه از زیر بار مسؤلیت خالی می‌کنند، در حالی که اگر کسی در پی جلب رضای خدا و ثواب آخرت باشد، باید بداند که ثواب را فقط به حج و عمره نمی‌دهند که گاهی از روی دلخواه و تمایل نفسانی انجام می‌گیرد و اگر چنین زائری راست می‌گوید چرا یکسال هزینه سفر خود را به مصرف یتیمان و مستضعفان و دردمندان نمی‌رساند و سیر و سفر را چون با خواسته دل او موافق است بر آنها ترجیح می‌دهد؟ و گاه در یک سال بارها به سفرهای زیارتی و سیاحتی می‌رود و برای دید و بازدید

سفرهایش ریخت و پاش می‌کند اما اگر یک خانواده آبرومندی را ببیند که برای اجاره خانه یا ازدواج پسر و دخترشان در سختی و عسرت

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۶۹

باشد اینجا دست کرمش گشوده نیست!

این است که در برخی اعمال، که صورت شرعی دارد، باید تردید کرد و به خداوند دروغ نگفت، که او بر زوایای دل انسان‌ها آگاهی دارد. در اینجا مناسب است به ذکر داستانی پردازیم و سخن را به پایان بریم.

یک داستان آموزنده

«شخصی بنام عبدالجبار مستوفی حج می‌رفت. او هزار دینار زر همراه داشت، روزی از کوچه‌ای در کوفه می‌گذشت به طور اتفاق به خرابه‌ای رسید، زنی را دید که در آنجا چیزی را جستجو می‌کرد و بدنبال متاعی بود، ناگاه در گوشه‌ای مرغ مرده‌ای دید و آن را زیر چادر گرفت و از آن خرابه دور شد. عبدالجبار با خود گفت: این زن احتیاج دارد و فقیر است، باید ببینم وضع او چگونه است. بدنبال او رفت تا اینکه زن داخل خانه‌ای شد.

کودکانش پیش او جمع شدند و گفتند: ای مادر! برای ما چه آورده‌ای که از گرسنگی هلاک شدیم؟ زن گفت: مرغی آورده‌ام تا برای شما بریان کنم! عبدالجبار چون این را شنید گریست و از همسایگان آن زن احوالش را پرسید. گفتند زن عبدالله بن زید علوی است. شوهرش را حجاج کشته و کودکانش را یتیم کرده است. مروت خاندان رسالت، وی را نمی‌گذارد که از کسی چیزی طلب کند. عبدالجبار با خود گفت: اگر حج خواهی کرد، حج تو این است. آن هزار دینار را از میان باز کرد و به آن خانه رفت و کیسه زر را به آن زن داد و برگشت و خودش در آن سال در کوفه ماند و به سقایی مشغول شد. چون حاجیان مراجعت کردند و به کوفه نزدیک شدند مردمان به استقبال آنها رفتند، عبدالجبار نیز رفت. چون نزدیک قافله رسید، شتر سواری، جلو آمد و بروی سلام کرد و گفت:

ای عبدالجبار! از آن روز که در عرفات ده هزار دینار به من سپردی تو را می‌جویم، زر خود را بستان، و ده هزار دینار به وی داد و ناپدید شد. آوازی برآمد که ای عبدالجبار! هزار دینار در راه مابذل کردی ده هزار دینار فرستادیم و فرشته‌ای را به صورت تو خلق کردیم تا از برایت هر ساله

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۰

حج گزارد تا زنده باشی که برای بندگانم معلوم شود که رنج هیچ نیکوکاری به درگاه ما ضایع نیست» (۱)

غرض از نگارش این سطور پایین آوردن منزلت حج نیست. چه، در روایت آمده است که اگر کسی هم وزن کوه ابوقبیس طلا داشته باشد و در راه خدا اتفاق کند جای حج را نخواهد گرفت، همچنین در تکرار حج سفارشات مؤکدی است و خانه خدا نباید خالی بماند و شعار بلند آوازه حج باید جاودانه باشد، هدف یادآوری این نکته مهم است که یک بعدی نباید نگرست و راه افراط و تفریط نباید پیمود که حج جایی دارد و خدمت به بندگان نیازمند خدا جایی و هر یک نباید دیگری را نفی کند و از هیچکدام نباید غفلت ورزید.

دعا و نیابت برای دیگران

در همین راستا و پیوند عاطفی با دیگر مسلمانان، بر زائر است همانگونه که در روایت تأکید شده، دعاهای خود را تعمیم دهد و مؤمنان را دعا کند و در اعمال مستحبی چون طواف، عمره مفرده و حج مستحبی، برای دیگران نیابت کند. چه این کار نه تنها از

ثواب عمل وی نمی‌کاهد بلکه سبب آن می‌شود که عملش مقبول و دعایش مستجاب گردد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «اگر هزار نفر را در حج خود شریک سازی برای هر یک از آنها یک حج خواهد بود، بدون آنکه از حج تو چیزی کسر شود»؛ (لَوْ أَشْرَكَتَ أَلْفًا فِي حَجَّتِكَ لَكَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ حَجَّةٌ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْقُصَ حَجَّتَكَ شَيْئًا). «۲»
 علی بن ابراهیم از پدرش (ابراهیم بن هاشم) نقل می‌کند که عبدالله جندب را در موقف (عرفات) دیدم، حالتی بهتر از حالت او ندیده بودم. دست‌ها به آسمان برداشته

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۱

یکسره اشک بر چهره‌اش جاری بود و بر زمین می‌ریخت. همینکه مردم متفرق شدند گفتم: ای ابامحمد! موقفی بهتر از موقف تو هرگز ندیده بودم.

در پاسخ گفتم: به خدا جز برای برادرانم دعا نکردم؛ زیرا حضرت موسی بن جعفر علیه السلام مرا خبر داد که اگر کسی پشت سر برادرش دعا کند وی را از جانب عرش ندا دهند که:

«صد هزار برابر آنچه خواستی برای تو باد»؛ (ولک مائة ألف ضعف مثله)

و من دوست نداشتم که صد هزار تضمین شده را رها کنم و به دعا برای خود بپردازم که نمی‌دانم آیا به اجابت می‌رسد یا نه؟! آری در دعا نیز مردم مقدم‌اند.

بنابراین حج گزار باید از حصار فردیت خارج شود و به دریای انسان‌ها پیوندد تا خود نیز در این دریا از فیض ربوبی برخوردار گردد.

وداع با حرمین

اشاره

برای زائر خانه خدا، از آن هنگام که آهنگ بازگشت به وطن دارد تا رسیدن به خانه، آدابی است؛ از جمله:

تودیع با حرمین:

مستحب است که زائر برای آخرین بار طواف وداع کند و از خانه خدا بیرون آید و نیز بازیارت وداع حرم نبوی و جنه البقیع را ترک گوید و همانگونه که در ادعیه و زیارات آمده، از خداوند بخواهد که آن را آخرین زیارت او قرار ندهد؛ چرا که تعلق قلب به خدا و رسول و ائمه هدی علیهم السلام و اماکن مقدسه و مشاهد مشرفه از لوازم ایمان و محبت است (مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَحَبَّ آثَارَهُ) و هم عامل هدایت و تربیت، و این تعلق و وابستگی باید جاودانه باشد.

وداع با کعبه معظمه

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: هر گاه خواستی از مکه

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۲

خارج شوی، با خانه خدا وداع کن و هفت شوط طواف بنما و اگر توانستی حجرالأسود و رکن یمانی را در هر شوط استلام کن و اگر نتوانی از حجر آغاز و بدانجا ختم می‌کنی و اگر نتوانستی طواف کنی رخصت داری. آنگاه به مستجار برو و همان کار کن که

روز ورود نمودی. سپس از خداوند برای خود طلب خیر کن و پس از استلام حجر شکم را بر خانه کعبه بچسبان و حمد و ثنای الهی بگو و بر محمد صلی الله علیه و آله و خاندانش درود فرست و بگو:

«... اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْ بَيْتِكَ».

«خدایا! این را آخرین دیدار من با خانهات قرار نده.»

بعد از آن، به زمزم برو و آب بنوش و بیرون بیا و بگو:

«آيُّونَ تَائِبُونَ عَابِدُونَ، لِرَبِّنَا حَامِدُونَ، إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ، إِلَى اللَّهِ رَاغِبُونَ».

«بازگشت کنندگانیم و توجه کنندگان و پرستندگان و ستایشگران اوییم به خداوند گارمان راغبیم و به سوی او رجوع کنندگانیم.»
 معاویه بن عمار می گوید: امام صادق علیه السلام بدینگونه با کعبه وداع کرد و چون خواست از مسجد الحرام خارج شود، در مسجد خود را بر زمین افکند و سجده طولانی نمود و آنگاه برخاست و خارج شد. «۱»

و نیز از سخنان آن حضرت است که چون وداع خانه کنی، دست خود را بر در بگذار و بگو:

«مِسْكِيْنُكَ بِيَابِكَ فَتَصَدَّقْ عَلَيْهِ بِالْحَجَّةِ» «۲»

«بیچاره‌ای بر درگاه تو است، او را با بهشت صدقه بده.»

و نیز توصیه شده که زائر هنگام وداع قصد بازگشت کند و این را از خداوند بخواهد.

از سخن امام صادق علیه السلام است که:

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۳

«هر کس از مکه باز گردد، در حالی که قصد حج سال آینده را داشته باشد عمرش افزون شود.» (مَنْ رَجَعَ مِنْ مَكَّةَ وَهُوَ يُنَوِّي الْحَجَّ مِنْ قَابِلٍ زَيْدٍ فِي عُمْرِهِ) «۱».

همچنین در روایات نکوهش شده است از اینکه کسی حج کند و قصد بازگشت مجدد نداشته باشد. محمد بن ابی حمزه از قول امام معصوم آورده است که: «هرگاه کسی از مکه خارج شود و قصد مراجعت نداشته باشد، اجلش فرا رسد و عذابش نزدیک گردد.» «۲»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «یزید بن معاویه (لعنة الله عليهما) حج کرد و در بازگشت شعری گفت بدین مضمون:

هنگامی که به کوه ثافل (بین مکه و شام) رسیدیم، از آن پس هرگز برای حج و عمره تا زنده‌ایم رجوع نخواهیم کرد.

إِذَا تَرَكْنَا ثَافِلًا يَمِينًا فَلَنْ نَعُودَ بَعْدَهُ سِنِينًا

لِلْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ مَا بَقِينَا

به دنبال این سخن، خداوند عمرش را کوتاه کرد و مرگش را قبل از موعد رسانید. (فَنَقَصَ اللَّهُ عُمْرَهُ وَأَمَاتَهُ قَبْلَ أَجَلِهِ) «۳»

اینگونه سخنان از یزید و خاندانش غیر منتظره نیست. چه آنان منافقانی بودند کفر پیشه که حج برایشان مفهوم نداشت. او به مجلس شراب و غنا و قمار و لهو و میمون بازی و ولگردی وابستگی بیشتری داشت تا چیز دیگر و روح خبیث او با اسلام و حج بیگانه بود.

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۴

سوغات سفر

اشاره

از آداب و مستحبات سفر، آوردن هدیه برای نزدیکان است. امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِذَا سَافَرَ أَحَدُكُمْ فَقَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ

فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ بِمَا تَيْسَّرَ وَلَوْ بِحَجْرٍ...» (۱)

این حدیث تأکید بر این است که مسافر دست خالی نیاید و چیزی به عنوان سوغات، هر چند کم بها، بیاورد. آنگاه حضرت داستان حضرت ابراهیم را نقل کرد که هر گاه به دیدار اقوامش می‌رفت و در بازگشت چیزی نداشت به خانه بیاورد، برای آرامش روح ساره همسرش مقداری ریگ در خورجین مرکبش می‌ریخت و بدین حال داخل می‌شد و آن را در کناری می‌نهاد و به نماز می‌ایستاد. چون ساره می‌آمد و خورجین را باز می‌کرد، می‌دید داخل آن پر از آرد است! آن را خمیر می‌کرد و نان می‌پخت و ابراهیم را صدا می‌زد که بیاید و تناول کند.

ابراهیم علیه السلام به ساره می‌گفت: این نان از کجاست؟ ساره پاسخ می‌داد از آن آردی که در خورجین آورده بودی. آنگاه ابراهیم سر به آسمان برداشته، و می‌گفت: «بار خدایا! گواهی می‌دهم که تویی خلیل و دوست بنده خود» (أَشْهَدُ أَنَّكَ الْخَلِيلُ).

هدیه حج:

علاوه بر آنچه در باب سوغات سفر دیدیم، در خصوص هدیه حج توصیه‌های ویژه‌ای است. در روایت آمده است که: «هدیه حج از هزینه‌های حج است»، (الْهَدِيَّةُ مِنَ نَقَمَةِ الْحَجِّ) (۳)

، (هَدِيَّةُ الْحَجِّ مِنَ الْحَجِّ) (۴)

یعنی آنچه زائر به عنوان هدایای حج می‌آورد جزو هزینه‌های حج محسوب

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۵

می‌شود. بنابراین پاداش معنوی دارد.

مناسب است هدایای حج و زیارت چیزی باشد که مناظر و مشاهد متبرکه را یاد آورد و هنگام عبادت و ذکر نیز به کار آید و خاطره حج و زیارت را تجدید کند.

و نیز در هدایای حج، فقرا، یتیمان و مستمندان را نباید فراموش کرد که ثواب افزون‌تری خواهد داشت.

گفتنی است که حج یک سفر معنوی است و بهترین سوغات این سفر، طهارت روح برای خود و دعا و زیارت نیابت برای مسلمین است، اما پسندیده و بلکه مستحب است که زائر برای خانواده و یا دوستان نزدیک خود هدیه بیاورد.

باید گفت که سوغات سفر آوردن باید به شیوه معقول و بقدر ممکن باشد و نباید به شکلی باشد که زائر از برکات معنوی حج محروم و یا کم‌بهره شود و اوقات گرانبها را به جای عبادت و زیارت صرف خرید سوغات کند.

آداب زمزم

زمزم، نماد جوشش چشمه امید و آب حیات در کویر انقطاع و حریم پارسایی و از خود گذشتگی است.

در روایت به نوشیدن آب زمزم و نیز هدیه دادن آن، سفارش شده است؛ از جمله در کتاب «مَحْجِةُ الْبَيْضَاءِ» روایت کرده که هر کس آب زمزم بنوشد، از بیماری شفایابد. (و رَوِيَ أَنَّهُ مَنْ رَوِيَ مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ أُحْدِثَ لَهُ بِهِ شِفَاءٌ وَ صُرِفَ عَنْهُ دَاءٌ). (۱)

در ادعیه نیز آمده است که چون آب زمزم نوشیدی، علم نافع و سلامت و عافیت از خداوند طلب کن. در خصوص هدیه دادن آب زمزم نیز روایتی است که پیامبر اکرم آنگاه که در مدینه بود، می‌خواست که آب زمزم برایش هدیه آورند؛ «وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى

اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَشْتَهِي مَاءَ زَمْزَمٍ وَ هُوَ بِالْمَدِينَةِ». (۲)

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۶

حاجی! از مهمانی خدا چه آوردی؟

در روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با دو حوله یمانی محرم شدند و همان را کفن خود قرار دادند (۱) شاید این عمل رسول خدا رمزی باشد از این که زائر خانه خدا باید برای آخرت خود کاری کند و چیزی بیاورد. البته نه فقط لباس آخرت و حوله یمانی، که تهیه کردن آن سهل است، بلکه لباس تقوا و عمل صالح که ذخیره حقیقی آخرت است؛ «انَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى» حج و عمره بازنارند اما نه بازار دنیا، بلکه بازار آخرت. در این بازار باید در اندیشه سفر آخرت بود، چنانکه امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ سُوقَانِ مِنْ أَسْوَاقِ الْآخِرَةِ اللَّازِمُ لَهُمَا فِي ضَمَانِ اللَّهِ إِنْ أَبْقَاهُ أَدَاهُ إِلَى عِيَالِهِ وَإِنْ أَمَاتَهُ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ». (۲)

«حج و عمره دوبازارند از بازارهای آخرت، کسی که ملازم آن دو باشد، در زمره میهمانان خداوند است، اگر او را زنده بدارد گناهش بخشد و اگر بمیراند به بهشت جای دهد.»

بنابراین، آنچه حاجی به عنوان سوغات و هدیه برای دیگران می‌آورد. سوغات واقعی نیست او برای خود باید چیزی ارزشمند و ماندگار بیاورد و آن آموزش گناه و تحصیل بهشت است و این را به ارزانی نمی‌دهند و برای هر کس فراهم نمی‌شود. در این بازار معنوی باید چنین کالایی را خریداری کرد و بهای آن نیت خالص، عمل صالح، قلب سلیم و تحوّل روحی و مال حلال است. اثر چنین تحوّل را باید دیگران در سیمای ظاهری و سیرت و سیره عملی زائر ببینند.

زائر در فکر این نباشد که پس از اعمال با صورت و لباس آراسته جلو دوربین استقبال کنندگان ظاهر گردد و آنچه کمتر در سیمایش دیده می‌شود همان معنویت حج و

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۷

رنگ و بوی مدینه و گرد عرفات و مشعر و منا باشد! چنین زائری در صحنه زندگی و معاشرت با مردم نیز نشانه‌ای از حج نخواهد داشت و تنها نامش را سنگین کرده و غرورش را افزون تر! باید به خدا پناه برد، ان شاء الله که زائران ما اینگونه نباشند و گرنه از حج تنها سیاحتی باقی می‌ماند و بس که جای دیگر نیز میسر بود.

باری، حج نورانیت خاص دارد و این نورانیت را زائر، باید حفظ کند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«الْحَاجُّ لَا يَزَالُ عَلَيْهِ نُورُ الْحَجِّ مَا لَمْ يَلْمَ بِذَنْبٍ» (۱)

«حج گزار همواره نورانیت حج را با خود دارد، مادامی که مرتکب گناه نشود.»

آری گناه نور ایمان را تحت الشعاع قرار می‌دهد و ظلمات مادیت را بر قلب سایه افکن می‌سازد.

بازگشت به وطن

از جمله آداب حج، مربوط به بازگشت مسافر است. همچنانکه پسندیده است، زائر قبل از عزیمت خود به دیگران اعلام کند و با آنان تودیع نماید، در بازگشت نیز حق زائر است که دیگران به دیدن او بشتابند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«حَقُّ عَلَى الْمُسْلِمِ إِذَا أَرَادَ سَفْرًا أَنْ يُعْلِمَ إِخْوَانَهُ وَحَقُّ عَلَى إِخْوَانِهِ إِذَا قَدِمَ أَنْ يَأْتُوهُ» (۲)

«حق مسلمان برگردن مسلمان این است که هر گاه قصد سفر دارد، برادرانش را مطلع سازد و بر برادران اوست که چون از سفر بازگردد به دیدنش بیایند.»

بدیهی است که در سفر حج و عمره، این دیدار ارزش معنوی و پاداش اخروی

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۸

دارد، تا بدانجا که در برخی روایات به عنوان واجب از آن یاد شده است. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام می‌فرماید:

«ای کسانی که موفق به حج نشده‌اید، هنگامی که حاجیان می‌آیند، به استقبال آنها بشتابید و با آنان مصافحه کنید و قدرشان را

بزرگ شمارید که این بر شما واجب است، تا در اجر و ثواب شریک آنان باشید.»؛ (يَا مَعْشَرَ مَنْ لَمْ يَحِجَّ اسْتَبِشِرُوا بِالْحِجِّ وَ صَافِحُوهُمْ وَ عَظَّمُوهُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ يَجِبُ عَلَيْكُمْ تَشَارِكُوهُمْ فِي الْأَجْرِ). «۱»

و نیز امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«زائر حج و عمره را احترام کنید که این بر شما واجب است.» (وَقَرُّوا الْحَاجَّ وَ الْمُعْتَمِرَ فَإِنَّ ذَلِكَ وَاجِبٌ عَلَيْكُمْ) «۲»

همچنین امام صادق علیه السلام به دیدار و مصافحه و و معانقه حجاج بیت الله هنگامی که از گرد راه می‌رسند توصیه فرموده است: «اگر کسی با حج گزاری که از گرد راه می‌رسد، معانقه کند، گویی حجرالأسود را استلام نموده است.» (مَنْ عَاتَقَ حَاجًّا بِعُبَارِهِ كَانَ كَأَنَّمَا اسْتَلَمَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ). «۳»

و نیز امام صادق علیه السلام از جد بزرگوار خود حضرت سیدالساجدین علیه السلام نقل فرموده است که:

«بر زائر حج و عمره سبقت گیرید و مصافحه کنید، پیش از آنکه به گناه آلوده شوند.»؛ (يَا دُرُّوْا بِالسَّلَامِ عَلَى الْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِ وَ مُصَافِحَتِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُخَالِطَهُمُ الدُّنُوبُ). «۴»

از این روایات استفاده می‌شود که زائر حرمین شریفین از مقام و منزلت والا

ره توشه حج ۲ جلد، ج ۲، ص: ۳۷۹

برخوردار است؛ چرا که مهمان خداوند بزرگ بوده و یک سفر روحانی پیموده و با بذل مال و رنج تن ره توشه‌ای معنوی تحصیل کرده است و لذا زیارت او و مصافحه با او و سلام بر او، حقی است بر گردن دیگران.

بعلاوه چنانکه دیدیم، از نظر ثواب، دیدار زائر خانه خدا با همان گرد و غبار سفر به مثابه زیارت و استلام حجر و مشارکت در ثواب حج و زیارت اوست.

زائر باید خود این قدر و منزلت را بداند و بشناسد، و آن حالت معنوی را که به دست آورده، با گناه از دست ندهد و همچنین در بازگشت به وطن، صورتی را که به خانه کعبه تبرک شده و گرد منا و عرفات و بقیع و مدینه را با خود دارد و دیگران می‌خواهند بدان تبرک جویند، از سیمای زائر خانه خدا خارج نسازد. چه، ره آورد واقعی این سفر چنانکه مکرر گفته‌ایم، همانا منور شدن به نور ایمان و اتصاف به سیرت صالحین است که برای حج گزار می‌ماند و در دنیا و قبر و برزخ و آخرت او را همراهی می‌کند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتعم فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

